



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



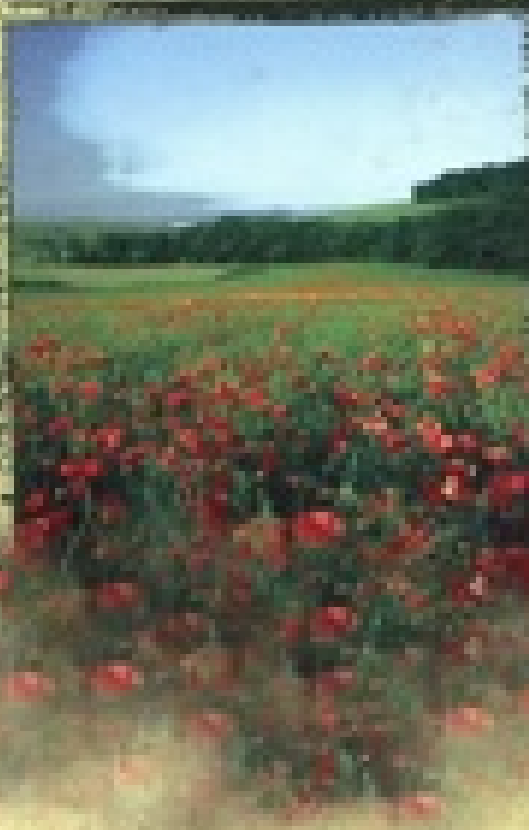
عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جلد اول

سیما کا جهان در عصر امام زمان

محمد امین گلستانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۶	سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جلد ۱
۲۶	مشخصات کتاب
۲۷	اشاره
۳۰	سخن ناشر
۳۱	(ای یوسف زهرا علیها السلام)
۳۱	تقدیم
۳۲	(تقدیر و تشکر)
۳۳	فهرست مندرجات
۵۵	پیشگفتار
۶۹	بخش اول: پیش از تولد
۶۹	اشاره
۷۱	پیش از تولد
۷۱	۱- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف پیش از آفرینش جهان
۷۴	۲- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف-پس از آفرینش جهان
۷۶	۳- امام قائم علیه السلام در ادیان پیشینیان و مذاهب ملل مختلف جهان
۷۷	۴- اسامی مقدس مهدی موعود علیه السلام در کتب مذهبی پیشینیان
۷۷	اشاره
۸۰	الف) هندویان
۸۳	ب) زرتشتیان
۸۳	اشاره
۸۷	یزدگرد سوم و قائم علیه السلام
۸۸	ت) مانویان
۸۹	ث) جین ها

۸۹	ج) برهمنیان
۸۹	خ) چینیان
۸۹	ح) بودائیان
۹۰	د) تورات
۹۰	ذ) اشعیای نبی علیه السلام
۹۱	ر) دانیال نبی علیه السلام
۹۱	ز) حقیوق نبی علیه السلام
۹۱	س) زبور
۹۲	ش) انجیل
۹۶	ص) سخنان کاهنان
۱۰۱	۵- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف-در باور ستیان
۱۰۱	اشاره
۱۰۳	الف) روایات چند از اهل سنت
۱۱۱	ب) دلّال حدیث
۱۱۳	۶- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف-در کلمات عرفا
۱۲۰	۷- امام در گفتار شیعیان
۱۲۰	آیات قرآن درباره قائم علیه السلام
۱۲۰	آیات درباره قائم علیه السلام
۱۲۰	سوره بقره:
۱۲۰	آل عمران:
۱۲۰	سوره نساء:
۱۲۲	سوره مائده:
۱۲۲	سوره انعام:
۱۲۲	سوره اعراف:
۱۲۳	سوره انفال:
۱۲۴	سوره توبه:

- سوره یونس: ۱۲۴
- سوره هود: ۱۲۴
- سوره یوسف: ۱۲۴
- سوره ابراهیم: ۱۲۴
- سوره یوسف و حجر: ۱۲۵
- سوره نحل: ۱۲۵
- سوره اسراء: ۱۲۶
- سوره مریم: ۱۲۶
- سوره طه: ۱۲۶
- سوره انبیاء: ۱۲۶
- سوره حج: ۱۲۷
- سوره مومنون: ۱۲۷
- سوره نور: ۱۲۸
- سوره فرقان: ۱۲۸
- سوره شعراء: ۱۲۸
- سوره نمل: ۱۲۸
- سوره قصص: ۱۲۸
- سوره روم: ۱۲۸
- سوره سجده: ۱۲۹
- سوره سباء: ۱۲۹
- سوره صافات: ۱۳۰
- سوره ص: ۱۳۰
- سوره زمر: ۱۳۰
- سوره فصلت: ۱۳۰
- سوره شوری: ۱۳۰
- سوره زخرف: ۱۳۱

- سوره دخان: ۱۳۱
- سوره جاثیه: ۱۳۱
- سوره محمد: ۱۳۲
- سوره فتح: ۱۳۲
- سوره ق: ۱۳۲
- سوره ذاریات: ۱۳۲
- سوره طور: ۱۳۲
- سوره قمر: ۱۳۲
- سوره رحمن: ۱۳۲
- سوره حدید: ۱۳۳
- سوره ممتحنه: ۱۳۳
- سوره صف: ۱۳۳
- سوره ملک: ۱۳۴
- سوره معارج: ۱۳۴
- سوره جن: ۱۳۴
- سوره مدثر: ۱۳۴
- سوره تکویر: ۱۳۴
- سوره انشقاق: ۱۳۵
- سوره بروج: ۱۳۵
- سوره طارق: ۱۳۵
- سوره غاشیه: ۱۳۵
- سوره فجر: ۱۳۶
- سوره شمس: ۱۳۶
- سوره لیل: ۱۳۶
- سوره قدر: ۱۳۶
- سوره بینه: ۱۳۶

سوره عصر: ۱۳۶

سوره بقره: ۱۳۶

سوره آل عمران: ۱۳۶

سوره مائده: ۱۳۷

سوره انفال: ۱۳۷

سوره توبه: ۱۳۷

سوره هود: ۱۳۷

سوره رعد: ۱۳۷

سوره طه: ۱۳۸

سوره انبیاء: ۱۳۸

سوره عنکبوت: ۱۳۸

سوره لقمان: ۱۳۸

سوره شوری: ۱۳۸

سوره الزحمن: ۱۳۸

سوره صف: ۱۳۸

سورة القلم: ۱۳۹

سوره مدثر: ۱۳۹

سوره مطففین: ۱۳۹

روایات دربارهٔ قائم ۱۴۰

۸-سکان داران کشتی نجات ۱۴۷

الف) حجت آسمانی لازم است ۱۴۷

ب) ستاره های پشت سرهم! ۱۴۸

ت) اگر در کلّ زمین دو نفر بماند ۱۴۹

ث) برادران دو قلو! ۱۵۱

ج) زمین همه را فرو می برد ۱۵۱

ح) شب قدر و امام زمان علیه السلام ۱۵۲

- خ) منکر قائم منکر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است ۱۵۳
- د) در جاهلیت مردگان ۱۵۶
- ذ) تکذیب مهدی مساوی است با کفر ۱۵۷
- ر) بردن نامش حرام است ۱۵۷
- بخش دوم: بعد از تولد تا غیبت ۱۶۱
- اشاره ۱۶۱
- از تولد تا غیبت کبری ۱۶۳
- اشاره ۱۶۳
- ۱- مشخصات حضرت ۱۶۷
- اشاره ۱۶۷
- برخی از القاب حضرت و توضیحات مختصر آنها از کتاب نجم الثاقب ۱۶۹
- اشاره ۱۶۹
- نور آل محمد علیهم السلام ۱۶۹
- شرید ۱۷۰
- طرید ۱۷۲
- موتور ۱۷۲
- وارث ۱۷۳
- ناقور ۱۷۵
- مأمول ۱۷۷
- مفرج اعظم ۱۷۷
- مضطرب ۱۷۸
- ناطق ۱۷۸
- نهار ۱۸۰
- رب الارض ۱۸۲
- موعود ۱۸۲
- منتقم ۱۸۴

١٨٦	مهدي صلوات الله عليه
١٨٨	عبد الله
١٨٨	مؤتمل
١٨٨	منتظر
١٨٩	ماء معين
١٩٠	بئر معطله
١٩٠	بلد الامين
١٩١	«فائم» صلوات الله عليه
١٩٤	فجر
١٩٤	صاحب الامر
١٩٤	صاحب الغيبه
١٩٤	صاحب الزمان
١٩٦	صاحب الرجعه
١٩٦	صاحب التار
١٩٦	صاحب الناحيه
١٩٨	صاحب العصر
١٩٨	بقيه الانبياء
١٩٨	صاحب الكره البيضاء
١٩٨	صمصام الاكبر
١٩٨	صبح مسفر
٢٠٠	صدق
٢٠٠	صراط
٢٠٠	ضياء
٢٠٠	ضحى
٢٠٠	جنب
٢٠٠	طالب التراث

۲۰۲	احسان
۲۰۲	اذن سامعه
۲۰۲	ایدی
۲۰۲	بقیه الله
۲۰۴	حاشر
۲۰۴	قابض
۲۰۴	فردوس الاکبر
۲۰۶	لندیطارا
۲۰۶	واقیذ
۲۰۶	بهرام، بنده یزدان:
۲۰۶	اوقیدمو
۲۰۶	ایزدشناس
۲۰۸	ایستاده
۲۰۸	کیقیاد دوم
۲۰۸	خسرو
۲۰۸	خجسته
۲۰۸	خداشناس
۲۱۰	زند افریس
۲۱۰	سروش ایزد
۲۱۰	فیروز
۲۱۰	فرخنده
۲۱۰	فیذموا
۲۱۶	وهوه ل
۲۱۷	خلف و خلف صالح
۲۲۰	خلیفه الله
۲۲۶	۲-علایم امامت

- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۸ نشانه های اختصاصی
- ۲۳۰ ۳- آثار و موارث انبیا علیهم السلام
- ۲۳۱ ۴- نشانه های رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام
- ۲۳۲ ۵- نشانه های تشریفی و اختصاصی امام علیه السلام
- ۲۳۴ مطالبی از نجم الثاقب
- ۲۳۴ در ذکر جمله ای از خصایص آن جناب
- ۲۳۴ اشاره
- ۲۳۵ ۱- امتیاز نور ظل و شبیح آن جناب علیه السلام در عالم اظله
- ۲۳۷ ۲- ظهور مصحف امیر المؤمنین علیه السلام
- ۲۴۰ ۳- تصرف نکردن طول روزگار
- ۲۴۲ ۶- رحمه للعالمین
- ۲۴۵ ۷- بیان امامان در عظمت او
- ۲۴۷ ۸- تفکر امیر آزادگان علیه السلام
- ۲۴۹ ۹- ناله امام صادق علیه السلام
- ۲۵۱ ۱۰- امام جواد علیه السلام می گرید
- ۲۵۲ ۱۱- تمجید امام کاظم علیه السلام
- ۲۵۳ ۱۲- من او نیستم
- ۲۵۹ ۱۳- این امام شماس است
- ۲۶۲ ۱۴- چهارمین آن ها قائم است
- ۲۶۲ ۱۵- هنوز انتقام پدر گرفته نشده است
- ۲۶۲ ۱۶- عصای سخنگو!
- ۲۶۴ بخش سوم: از غیبت تا ظهور
- ۲۶۴ اشاره
- ۲۶۶ غیبت تا ظهور
- ۲۶۶ اشاره

- ۱- غیبت چرا؟! ۲۶۶
- ۲- نبودن بیعت کسی در ذمه اش ۲۶۷
- ۳- ترس ۲۶۹
- ۴- ارتش آمریکا در جستجوی «مهدی» در عراق ۲۷۴
- ۵- خبرنگار NTI در ایران به دنبال امام زمان می گردد!! ۲۷۴
- ۶- غیبت و معنای آن ۲۷۷
- ۷- دو غیبت ۲۸۳
- ۸- غیبت صغری ۲۸۴
- ۹- جعفر کذاب ۲۸۵
- ۱۰- غیبت کبری ۲۹۱
- ۱۱- غیبت، سزای از اسرار خدا ۲۹۲
- ۱۲- زمینه ظهور ۲۹۷
- ۱۳- فکر انحرافی ۲۹۸
- ۱۴- عدم ظهور چرا ۲۹۹
- ۱۵- طول عمر امام علیه السلام ۳۰۲
- ۱۶- آب حیات ۳۰۴
- ۱۷- مکان زندگی ۳۰۶
- ۱۸- ازدواج و اولاد آن حضرت ۳۱۲
- ۱۹- بی اطلاعات ۳۱۷
- ۲۰- فواید وجودی امام علیه السلام در دوران غیبت ۳۱۹
- ۲۱- دفع بلا از اهل زمین ۳۲۴
- ۲۲- نجات شیعیان از شر دشمنان ۳۲۵
- ۲۳- (بیت الحمد) خانه ای که هرگز چراغش خاموش نشد ۳۲۶
- ۲۴- ادعای مشاهده کنندگان ۳۲۶
- ۲۵- حضور در میان مردم ۳۲۸
- ۲۶- حضور در موسم حج ۳۳۳

- ۳۳۵ ۲۷-آزادی زمان غیبت
- ۳۳۶ ۲۸-ندیمان و هم صحبتان او
- ۳۳۸ ۲۹-به خدا سوگند اوست مضطر
- ۳۳۸ ۳۰-فرج شما کی خواهد بود
- ۳۴۲ ۳۱-آیا امام از وقت ظهور اطلاع دارد!
- ۳۴۴ ۳۲-آیا وقتی معین شده است؟
- ۳۵۰ ۳۳-علت عدم تعیین وقت
- ۳۵۲ ۳۴-ارزش وجودی علماء در دوران غیبت
- ۳۵۳ ۳۵-سختی شکیبایی
- ۳۵۳ ۳۶-رایات مشته
- ۳۵۴ ۳۷-به خدا مانند شیشه شکسته می شوید
- ۳۵۵ ۳۸-شیعیان محزون
- ۳۵۵ ۳۹-به خاطر تو
- ۳۵۷ ۴۰-بی پناهان
- ۳۵۸ ۴۱-سرگردانان و حیرت زدگان
- ۳۵۹ ۴۲-مأیوسان
- ۳۶۲ ۴۳-باور نکن
- ۳۶۲ ۴۴-مانند زنبور عسل باشید
- ۳۶۳ ۴۵-ناتوانان
- ۳۶۴ ۴۶-ناتوانی الله گویان
- ۳۶۵ ۴۷-دشمنی همدیگر شیعیان
- ۳۶۷ ۴۸-ردکنندگان نیازمندان
- ۳۶۸ ۴۹-امتحان شیعیان
- ۳۷۰ ۵۰-حالت بیزاری جستن
- ۳۷۱ ۵۱-از دین دست برداران
- ۳۷۱ ۵۲-بهشت گمراهان

- ۳۷۲ ۵۳-عمل در دولت حقّ بهتر است، یا... ..
- ۳۷۷ ۵۴-وظایف(به ساحل نشسته گان)
- ۳۷۷ طبیب دردمندان خواهد آمد
- ۳۸۱ ۵۵-عمل به وظیفه
- ۳۸۲ ۵۶-عقیدهٔ اولیه را محکم بگیرید
- ۳۸۵ ۵۷-عدم تأیید خروج کنندگان
- ۳۸۵ اشاره
- ۳۸۶ اما روایات دستهٔ اول:
- ۳۸۹ ۵۸-مرغان پرپر شده!
- ۳۸۹ دستهٔ دوّم از روایات پنجگانه:
- ۳۸۹ ۵۹-أمر به سکوت و سکون
- ۳۹۳ ۶۰-پاشیدن کوه ها آسان تر است از... ..
- ۳۹۵ ۶۱-پرچم طاغوت
- ۳۹۶ ۶۲-نهی از تبعیت آنان
- ۳۹۷ ۶۳-هر خروج کننده ای را نپذیرید
- ۳۹۹ ۶۴-شتاب زدگان
- ۴۰۲ ۶۵-دعا برای سلامتی امام علیه السلام
- ۴۰۳ ۶۶-انتظار فرج
- ۴۰۳ تضمین غزل خیالی
- ۴۰۷ ۶۷-دعا برای تعجیل فرج
- ۴۰۷ ۶۸-دعای امام کاظم علیه السلام برای تعجیل فرج
- ۴۰۸ ۶۹-دعای منتظران
- ۴۰۸ ۷۰-دعای غریقان
- ۴۰۹ ۷۱-دعای عهد
- ۴۰۹ ۷۲-توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۴۰۹ اشاره

- ۴۱۲ ستایش (به انتظار نشسته گان)
- ۴۱۲ ۷۳-ثواب صابران
- ۴۱۲ ۷۴-عبادت منتظران
- ۴۱۳ ۷۵-گوارا باد بر شما
- ۴۱۳ ۷۶-منتظرانند فرج یافتگان
- ۴۱۳ ۷۷-اگر پیش از او مردم؟!
- ۴۱۴ ۷۸-خوشا به حال دوستان قائم-عجل الله فرجه الشریف-
- ۴۱۵ ۷۹-خوشا به حال ثابت قدمان
- ۴۱۷ ۸۰-خوشابه حال گمنامان
- ۴۱۸ ۸۱-به یقین رسیدگان
- ۴۱۸ ۸۲-از همه بهتران
- ۴۱۹ ۸۳-اجر یک صد هزار شهید گیرندگان
- ۴۱۹ ۸۴-به اجر هزار شهید رسیدگان
- ۴۱۹ ۸۵-به ثواب پنجاه صحابه نایل شوندگان
- ۴۲۰ ۸۶-گاهی اجر دو شهید و گاهی اجر بیست شهید
- ۴۲۰ ۸۷-شمشیرزان رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله
- ۴۲۱ ۸۸-به انتظار مردگان،مانند شمشیرزن راه خدایند
- ۴۲۱ ۸۹-در خیمه قائم نشستگان
- ۴۲۲ ۹۰-آنانند گرامیان
- ۴۲۳ ۹۱-منتظران هم‌رزم مجاهدانند
- ۴۲۳ ۹۲-منتظران زانوزنده محضر اویند
- ۴۲۴ ۹۳-کجایند برادران
- ۴۲۵ ۹۴-کشته و سوخته شدگان
- ۴۲۶ ۹۵-زمین از خون منتظران رنگین شود
- ۴۲۶ ۹۶-دلسوخته گان زمین و آسمان
- ۴۲۶ ۹۷-منتظران معطران زمین و درخنده گان آسمانند

- ۹۸- در رختخواب شهیدان ۴۲۷
- ۹۹- چشمان اشک ریزان ۴۲۸
- ۱۰۰- فقط امامت را بشناس! ۴۲۹
- ۱۰۱- منتظران فردا در زمره ما هستند ۴۳۰
- ۱۰۲- منتظران کمیاب تر از کبریت احمرند ۴۳۰
- ۱۰۳- دزبان استوار ۴۳۱
- ۱۰۴- در مقام شب زنده داران ۴۳۲
- ۱۰۵- اهل حق در زحمتند! ۴۳۲
- بخش چهارم: علایم ظهور ۴۳۳
- اشاره ۴۳۳
- ۱- علایم ظهور دو گونه اند ۴۳۵
- ۲- تقسیم علایم ۴۵۱
- ۳- علایم و حوادث نزدیک ظهور ۴۵۱
- ۴- جنگ جهانی و نابودی مردم ۴۵۶
- ۵- مرگ سفید و سرخ، ملخ ها و قحطی ها ۴۵۷
- ۶- کشتار فجیع ۴۵۸
- ۷- قیام هنگام فراگیری ناآرامی ها ۴۵۹
- ۸- نخستین نشانه ها ۴۶۱
- ۹- سلطنت های ماهانه-روزانه و نصف روزه ۴۶۱
- ۱۰- کشتار سه میلیونی ۴۶۲
- ۱۱- کشتار یک سوم ۴۶۲
- ۱۲- کشتار دو سوم مردم ۴۶۳
- ۱۳- مرگ پنج هفتم مردم ۴۶۳
- ۱۴- کشتار هفت نهم ۴۶۳
- ۱۵- کشتار نه دهم مردم ۴۶۳
- اشاره ۴۶۳

- ۴۶۴ ----- (توجه به یک نکته مهم)
- ۴۶۶ ----- ۱۶-۵۰ زن به یک مرد
- ۴۶۷ ----- ۱۷-کاش من جای تو بودم!
- ۴۶۸ ----- ۱۸-وقایع و علایم یک یا دو سال پیش از ظهور
- ۴۶۹ ----- ۱۹-علایم سال ظهور
- ۴۶۹ ----- ۲۰-فتنه های سال ظهور
- ۴۷۱ ----- ۲۱-ایرانیان،وقت ظهور
- ۴۷۶ ----- ۲۲-قم
- ۴۷۷ ----- ۲۳-خوشا به حال طالقان
- ۴۷۹ ----- ۲۴-ری
- ۴۷۹ ----- ۲۵-یمانی و خراسانی و سفیانی
- ۴۸۰ ----- ۲۶-خروج رایت یمانی
- ۴۸۰ ----- ۲۷-خروج و رایت خراسانی
- ۴۸۱ ----- ۲۸-از سجستان(سیستان)
- ۴۸۲ ----- ۲۹-شعیب بن صالح
- ۴۸۴ ----- ۳۰-خروج سید حسنی
- ۴۸۵ ----- ۳۱-خروج گیلانی
- ۴۸۶ ----- ۳۲-خروج مردی از اولاد جعفر بن ابی طالب از بلاد جیل
- ۴۸۷ ----- ۳۳-خروج شیبانی
- ۴۸۷ ----- ۳۴-جنگ قرقیسیا
- ۴۸۸ ----- ۳۵-جنگ گرگان و طبرستان
- ۴۸۸ ----- ۳۶-رایت آذربایجان
- ۴۸۹ ----- ۳۷-خروج سفیانی
- ۴۹۴ ----- ۳۸-یوم الإبدال
- ۴۹۵ ----- ۳۹-تکرار تاریخ(تجدید سلطنت بنی امیه)
- ۴۹۷ ----- ۴۰-تجدید سلطنت عباسیان

- ۴۹۸ ۴۱-خروج دجال
- ۵۰۵ ۴۲-مسخ
- ۵۰۶ ۴۳-خسف(فرورفتن زمین)
- ۵۰۶ ۴۴-بیزاری از علی علیه السلام
- ۵۰۶ ۴۵-نداها
- ۵۰۷ ۴۶-نداهاى آسمانى
- ۵۱۲ ۴۷-يوم الخلاص يا روزگار رهايى
- ۵۱۴ ۴۸-يوم الخلاص ديگر
- ۵۱۴ ۴۹-اعلان جهانى ولايت به وسيله باد
- ۵۱۵ بخش پنجم: ظهور ناگهانی
- ۵۱۵ اشاره
- ۵۱۷ ظهور ناگهانی صاحب زمان علیه السلام
- ۵۱۷ اشاره
- ۵۲۱ پيراهن هنگام ظهور
- ۵۲۷ بخش ششم: کیفیت ظهور
- ۵۲۷ اشاره
- ۵۲۹ کیفیت ظهور در مکه
- ۵۲۹ اشاره
- ۵۳۰ ۱-خورشيد تابان
- ۵۳۳ ۲-علايم رخصت ظهور
- ۵۳۶ ۳-با ۴۵ نفر
- ۵۳۶ ۴-ظهور از قم و پرچم توحيد در کوه سفيد!
- ۵۳۷ ۵-حضور در بيضاء استخر
- ۵۳۸ ۶-ظهور از «کرعه»!
- ۵۴۰ ۷-سوار بر براق
- ۵۴۲ ۸-قتل نفس زکيه

- ۹- ظهور تا قیام برای بیعت اول ۵۴۳
- ۱۰- خلاصه روایات ۵۴۷
- ۱۱- بیعت اکراهی ۵۴۸
- اشاره ۵۴۸
- کیفیت خروج و بیعت دوم روز عاشورا ۵۵۰
- ۱۲- سن خروج ۵۵۰
- ۱۳- سال و ماه و روز ظهور ۵۵۰
- ۱۴- خروج در سال طاق ۵۵۱
- ۱۵- ماه خروج و قیام ۵۵۱
- ۱۶- روز خروج و قیام ۵۵۲
- ۱- روز نوروز: ۵۵۲
- اشاره ۵۵۲
- روز «نوروز» در گذر زمان ۵۵۳
- ۲- روز شنبه: ۵۵۵
- ۳- روز جمعه: ۵۵۶
- ۱۷- جمع بین روایات ۵۵۷
- ۱۸- برنامه شروع ۵۵۷
- ۱۹- پیمان دوطرفه ۵۶۰
- ۲۰- ورود به مسجد الحرام ۵۶۱
- ۲۱- گوشه ای از (رفتار امام با مردم جهان!) ۵۶۳
- تو برتر از هزاران یوسف کنعانی ۵۶۳
- دامن گلریز نرگس ۵۶۴
- ۲۲- امامت به که و چه کسی ۵۶۶
- ۲۳- اهالی قطب و سبیری ۵۶۷
- ۲۴- کینه کهنه مکّیان ۵۷۱
- ۲۵- رفتارش با مکّیان ۵۷۳

- ۵۷۵ ----- ۲۶- اعدام قریش
- ۵۷۶ ----- ۲۷- عزیمت به مدینه
- ۵۷۶ ----- ۲۸- کسی با خود زاد و توشه بر ندارد
- ۵۷۷ ----- ۲۹- درد دل با جدّ بزرگوار
- ۵۷۹ ----- ۳۰- سوزاندن لات و عزّی
- ۵۸۱ ----- ۳۱- با هیزمی که فراهم آوردند، خود می سوزند
- ۵۸۳ ----- ۳۲- نشسته بر تخت و بساط سلیمان
- ۵۸۳ ----- اشاره
- ۵۸۴ ----- ای یوسف زهرا علیها السلام مهدی
- ۵۸۴ ----- ۳۳- به سوی پایتخت
- ۵۸۷ ----- ۳۴- ورود ارتش امام به نجف و کوفه
- ۵۹۴ ----- ۳۵- ملاقات با سید حسنی در نجف
- ۵۹۷ ----- بخش هفتم: بعد از ظهور
- ۵۹۷ ----- اشاره
- ۵۹۹ ----- ۱- دستور العمل های آسمانی
- ۶۰۴ ----- ۲- حضور محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام
- ۶۰۴ ----- اشاره
- ۶۰۶ ----- سیرت و سنت مهدی
- ۶۰۶ ----- ۳- سیرت فردی
- ۶۰۹ ----- ۴- خوراک و پوشاک آن حضرت
- ۶۱۱ ----- ۵- نادمان بعد از ظهور!
- ۶۱۲ ----- ۶- جمع بین روایات
- ۶۱۳ ----- ۷- چرا رنگت پریده؟!
- ۶۱۴ ----- ۸- گریه چرا؟
- ۶۱۵ ----- ۹- سیرت احیاءگری
- ۶۱۶ ----- ۱۰- سیرت نبوی و علوی

- ۱۱- با سیرت کدامیک، نبوی یا علوی؟! ۶۱۸
- ۱۲- جمع بین روایات ۶۲۰
- ۱۳- سیرت مدیریتی ۶۲۰
- ۱۴- جمع بین روایت ۶۲۲
- ۱۵- مهربان تر از پدر و مادر ۶۲۳
- ۱۶- پایتخت امام «کوفه» ۶۲۴
- ۱۷- جغرافیای پایتخت ۶۲۵
- ۱۸- اتصال خانه های کوفه به کربلا ۶۲۵
- ۱۹- ارزش مادی و معنوی، املاک پایتخت ۶۲۶
- ۲۰- ارزش اندازه نشستن یک نفر ۶۲۷
- ۲۱- ارزش یک ذراع زمین کوفه ۶۲۸
- ۲۲- خانه کوفه را نگهدارید ۶۲۸
- ۲۳- اجتماع مؤمنان در کوفه ۶۲۸
- ۲۴- خانه آن حضرت ۶۲۸
- ۲۵- خانه امامان بعد از قائم علیه السلام ۶۳۲
- ۲۶- مسجدهایی که در کوفه بنا می شود ۶۳۳
- ۲۷- مسجد ۵۰۰ دری (مسجدی که ۵۰۰ درب دارد) ۶۳۳
- ۲۸- مسجد هزار در ۶۳۵
- ۲۹- بزرگ ترین مسجد در جهان ۶۳۷
- ۳۰- مسجد کوفه ۶۳۸
- اشاره ۶۳۸
- سیمای زمامداری و تشکیل حکومت ۶۳۸
- ۳۱- حکومت در اسلام ۶۳۸
- ۳۲- قرآن و حکومت ۶۴۷
- ۳۳- علم و قدرت دو شرط اصلی زمامداری ۶۴۹
- ۳۴- برخورد مردم با قائم علیه السلام و پراکندگی خودی ها ۶۴۹

- ۳۵- این همه کشتار چرا؟! ۶۵۲
- ۳۶- مشرکان ناراضی ۶۵۳
- ۳۷- ما تو را نمی شناسیم ۶۵۴
- ۳۸- او همه را می شناسد ۶۵۴
- ۳۹- ای فرزند فاطمه! از هر جا آمده ای برگرد ۶۵۴
- ۴۰- خدا به آل محمد نیازی ندارد ۶۵۵
- ۴۱- این از آل محمد علیهم السلام نیست ۶۵۶
- ۴۲- لعنت شرقیان و غربیان ۶۵۷
- ۴۳- سخت ترین آزار و اذیت ها ۶۵۸
- ۴۴- حکومت واحد جهانی و سلطنت مافوق سلیمانی ۶۵۹
- اشاره ۶۵۹
- سیرت کشورداری ۶۶۰
- ۴۶- دین واحد ۶۶۴
- ۴۷- تسلیم یا مرگ ۶۷۱
- ۴۸- دین غرقه به خون ۶۷۲
- ۴۹- دین جدید ۶۷۲
- ۵۰- اداره کشوری به وسعت زمین! ۶۷۸
- ۵۱- همه او را دوست دارند ۶۷۹
- ۵۲- طی الأرض ۶۸۰
- ۵۳- پشت سر را می بیند ۶۸۱
- ۵۴- سایه ندارد ۶۸۱
- ۵۵- از دور می شنود! ۶۸۱
- ۵۶- بالای سرش فرشته ای است! ۶۸۱
- ۵۷- در سایه ابر ۶۸۲
- ۵۸- ستاره درخشان ۶۸۳
- ۵۹- کیفیت سلام بر آن حضرت ۶۸۴

سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی گلستانی، محمد، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور: سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: اجتماعی، اقتصادی، آموزش و پرورش، نظامی و قضایی / محمد امینی گلستانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: دوره ۱-۴۸۱-۸۴۸-۹۶۴-۳؛ دوره ۲، چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۸۴-۸۱-۶؛ ج ۱. ۹۶۴-۸۴۸-۴۸۲-۱؛ ج ۱، چاپ دوم: ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۸۴-۸۲-۳؛ ج ۲. ۹۶۴-۸۴۸-۴۸۳-X؛ ج ۲، چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۸۴-۸۳-۰؛ ۱۳۰۰۰۰ ریال (ج ۲، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج ۱. (چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۶).

یادداشت: ج ۲. (چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۶).

یادداشت: ج ۲. (چاپ سوم: ۱۳۸۹).

یادداشت: کتابنامه .

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: ۵۱BP/الف ۸س ۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۰۶۲۵

ص: ۱

اشاره

سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اجتماعی، اقتصادی، آموزش و پرورش، نظامی و قضایی

محمد امینی گلستانی

ص: ۳

ائمه بزرگوار شیعه علیهم السّلام پرتوی از انوار الهیه و گلشنی از گلستان های بهشتی اند که مولا و سرور ما حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السّلام گل همیشه تازه این گلشن باغ محمدی صلی الله علیه و اله است، پس بر ما لازم است هرچه بیشتر با این انوار الهی آشنا شویم.

شناخت جامع این نور پاک میسر نمی باشد، مگر با تحقیق و تدقیق در روایات ائمه معصوم علیهم السّلام که در این راستا جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای محمّد امینی گلستانی، با گردآوری و پژوهش در احادیث اهل بیت علیهم السّلام به صورت وسیع و گسترده و با نگرشی ویژه در تحلیل روایات سعی در رسیدن به این مقصود نموده اند.

ما نیز در عصر کنونی که رویکرد جوانان عزیز ایران اسلامی را در پرتو انقلاب گهربار شیعی به زعامت امام راحل خمینی کبیر قدس سرّه و در سایه رهبری حکیمانه حضرت آیه الله خامنه ای دام ظلّه العالی به سوی مکتب اهل بیت علیهم السّلام مشاهده می کنیم، بر آن شدیم تا با نشر این کتاب ارزنده، راهی برای شناخت بیشتر این نور تابناک بر جوانان عزیزمان بگشاییم.

امید است که با عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و دعای خیر شما خوانندگان عزیز بتوانیم در نشر معارف اهل بیت علیهم السّلام قدمی هر چند کوچک برداریم.

در پایان از کلیه برادرانی که ما را در این امر مهم یاری نموده اند سپاسگزاری نموده و برای همه آن عزیزان مخصوصاً حضرت آیت الله وافی تولیت محترم مسجد مقدس جمکران و مؤلف محترم و عزیزان همکار در واحد پژوهش و آماده سازی متون، توفیق روزافزون از خداوند منان خواهانیم.

مسوؤل انتشارات

مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

ص: ۴

(ای یوسف زهرا علیها السلام)

«متی نرد مناهلک الرویہ فنروی»

تقدیم

ران ملخی است در دهان مور ضعیف و ناتوان،

به پیشگاه ملکوتی آن قطب عالم امکان، ولی دوران، کشف امان و حجت زمین و آسمان، سلیمان زمان صاحب العصر و الزمان
عجل الله تعالی فرجه الشریف که شاید شرف قبول افتد و ذخیره روز ناتوانیم گردد.

«يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِيضَاعِهِ مُرْجَاهٍ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» (۱)

محمد امینی گلستانی

قال الصادق عليه السلام:

الحجّه قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق

غیبه النعمانی ص ۲۹۵.

ص: ۵

بنا به فرموده پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق وظیفه خود می دانم از زحمات همسر و هم سرّ صبور و رنجور ایام خوشی ها و ناخوشی های زندگانی ام بانو حاجیه «عفت عرفانی» صبیّه محترمه عالم عامل و سالک الی الله حضرت آیت الله آقای حاج شیخ علی عرفانی قدّس سرّه (۱) تشکر و قدردانی نمایم، که در طول زمان تألیف آثارم، مخصوصاً در تهیه و تنظیم این کتاب، (با وجود ناراحتی های قلبی و خستگی مفرط جسمی) به احترام مولایش حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به من کمک فراوان نموده، وسایل رفاه و آسایش مرا فراهم کرد، تا با آرامش جسم و جان این اثر را به پایان برده و در اختیار عاشقان آخرین امید مظلومان و مستضعفان جهان قرار دهم امیدوارم خدای عزّ و جلّ سعادت دنیا و آخرت را به ایشان عطا فرموده و در اجر و ثواب این کتاب، شریک و سهیم قرار دهد. ان شاء الله

محمد امینی گلستانی

ص: ۶

۱-۱) ایشان از تلامذه علامه بزرگوار محمد حسین نائینی قدّس سرّه و هم دوره آیات عظام سید ابو القاسم خوئی و سید محسن حکیم قدّس سرّه‌ها بوده و در عبادت و تقوی، زبان زد خاص و عام در منطقه بودند، بنا به اظهار عیال محترمه اش، در مدت حدود شصت سال در رختخواب نیارمیدند، شبها تا صبح عبادت و مطالعه می نمودند و بعد از طلوع آفتاب، بالشی زیر سر گذاشته مختصر استراحتی کرده باز بیدار شده و با خدای خود در راز و نیاز و مناجات بودند، و در سال ۱۳۶۰/۱۲/۱۰ شمسی در سنّ ۹۵ سالگی دار فانی را وداع نموده به رحمت خدا رفت و در قبرستان علی آباد اردبیل به خاک سپرده شد رحمه الله علیه.

فهرست مندرجات

پیشگفتار ۱۱

بخش اول:

پیش از تولّد

امام قائم پیش از آفرینش جهان ۲۹

امام قائم پس از آفرینش جهان ۳۲

امام قائم علیه السّلام در ادیان پیشینان ۳۴

اسامی مقدّس مهدی علیه السّلام در کتب پیشینان ۳۵

الف) هندویان ۳۷

ب) زرتشتیان ۳۹

یزدگرد سوّم و قائم علیه السّلام ۴۲

ت) مانویان ۴۳

ث) جین ها ۴۴

ج) برهمنیان ۴۴

خ) چینیان ۴۴

ح) بودائیان ۴۴

د) تورات ۴۵

ذ) اشعیای نبی علیه السّلام ۴۵

ر) دانیال نبی علیه السّلام ۴۶

ز) حقیوق نبی علیه السّلام ۴۶

س(زبور ۴۶

ش(انجیل ۴۷

ص(سخنان کاهنان ۵۱

امام قائم در باور ستیان ۵۶

الف(روایات چند از اهل سنت ۵۸

ب(دلال حدیث ۶۶

امام قائم در کلمات عرفا ۶۷

امام در گفتار شیعیان ۷۲

آیات درباره قائم علیه السلام ۷۳

روایات درباره قائم علیه السلام ۸۲

سکان داران کشتی نجات ۸۹

الف(حجت آسمانی لازم است ۸۹

ب(ستاره های پشت سر هم! ۹۰

ت(اگر در کل زمین دو نفر بماند ۹۱

ث(برادران دوقلو! ۹۳

ج(زمین همه را فرومی برد ۹۳

ح(شب قدر و امام زمان علیه السلام ۹۴

خ(منکر قائم منکر رسول خدا صلی الله علیه و اله است ۹۵

د(در جاهلیت مردگان ۹۸

ذ(تکذیب مهدی مساوی است با کفر ۹۸

ر) بردن نامش حرام است ۹۹

بخش دوم:

از تولد تا غیبت کبری

مشخصات حضرت ۱۰۷

نور آل محمد ۱۰۸

شرید ۱۰۹

طرید ۱۱۰

موتور ۱۱۰

وارث ۱۱۱

ناقور ۱۱۳

مأمول ۱۱۴

مفرج اعظم ۱۱۴

مضطّر ۱۱۵

ناطق ۱۱۵

نهار ۱۱۶

ص: ۷

رَبِّ الارض ١١٧

موعود ١١٧

منتقم ١١٨

مهدي صلوات الله عليه ١٢٠

عبد الله ١٢١

مؤمل ١٢١

منتظر ١٢١

ماء معين ١٢٢

بئر معطله ١٢٣

بلد الامين ١٢٣

«قائم» صلوات الله عليه ١٢٤

فجر ١٢٤

صاحب الامر ١٢٤

صاحب الغيبه ١٢٤

صاحب الرجعه ١٢٧

صاحب الدار ١٢٧

صاحب الناحيه ١٢٧

صاحب العصر ١٢٧

بقيته الانبياء ١٢٨

صاحب الكره البيضاء ١٢٨

صمصام الاكبر ١٢٨

صبح مسفر ١٢٨

صدق ١٢٩

صراط ١٢٩

ضياء ١٢٩

ضحى ١٢٩

جنب ١٢٩

طالب التراث ١٢٩

احسان ١٣٠

اذن سامعه ١٣٠

أيدى ١٣٠

بقيه الله ١٣٠

حاشر ١٣١

قابض ١٢٩

فردوس الاكبر ١٣١

واقيد ١٣٢

بهرام، بنده يزدان ١٣٢

پرويز ١٣٢

اوقيدمو ١٣٢

ايزدشناس ١٣٢

ایستاده ۱۳۲

کیقباد دوم ۱۳۳

خسرو ۱۳۳

خجسته ۱۳۳

خداشناس ۱۳۳

زندافریس ۱۳۴

سروش ایزد ۱۳۴

فیروز ۱۳۴

فرخنده ۱۳۴

فیذموا ۱۳۴

وهوه ل ۱۳۸

خلف و خلف صالح ۱۳۹

خلیفه الله ۱۴۱

علایم امامت ۱۴۵

نشانه های اختصاصی ۱۴۶

آثار و موارث انبیا علیهم السلام ۱۴۷

نشانه های رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام ۱۴۸

نشانه های تشریفی و اختصاصی امام علیه السلام ۱۴۹

مطالبی از نجم الثاقب ۱۵۱

در ذکر جمله ای از خصایص آن جناب ۱۵۱

۱- امتیاز نور ظل و شبح آن جناب علیه السلام ۱۵۲

۲- ظهور مصحف امیر المؤمنین علیه السلام ۱۵۴

۳- تصرف نکردن طول روزگار ۱۵۷

رحمه للعالمین ۱۵۹

بیان امامان در عظمت او ۱۶۲

تفکر امیر آزادگان علیه السلام ۱۶۴

نالۀ امام صادق علیه السلام ۱۶۶

امام جواد علیه السلام می‌گرید ۱۶۸

تمجید امام کاظم علیه السلام ۱۶۹

من او نیستم ۱۷۰

این امام شماس است ۱۷۶

چهارمین آن‌ها قائم است ۱۷۹

هنوز انتقام پدر گرفته نشده است ۱۷۹

عصای سخنگو! ۱۷۹

ص: ۸

بخش سوم:

غیبت تا ظهور

غیبت چرا؟ ۱۸۳

نبودن بیعت کسی در ذمه اش ۱۸۴

ترس ۱۸۶

ارتش آمریکا در جستجوی «مهدی» ۱۹۱

خبرنگار NTI به دنبال امام زمان ۱۹۱

غیبت و معنای آن ۱۹۴

دو غیبت ۲۰۰

غیبت صغری ۲۰۱

جعفر کذاب ۲۰۲

غیبت کبری ۲۰۸

غیبت، سرّی از اسرار خدا ۲۰۹

زمینه ظهور ۲۱۳

فکر انحرافی ۲۱۴

عدم ظهور چرا ۲۱۵

طول عمر امام علیه السلام ۲۱۸

آب حیات ۲۲۰

مکان زندگی ۲۲۲

ازدواج و اولاد آن حضرت ۲۲۸

فواید وجودی امام علیه السّلام در دوران غیبت ۲۳۵

دفع بلا از اهل زمین ۲۴۰

نجات شیعیان از شرّ دشمنان ۲۴۱

بیت الحمد ۲۴۲

ادّعی مشاهده کنندگان ۲۴۲

حضور در میان مردم ۲۴۴

حضور در موسم حج ۲۴۹

آزادی زمان غیبت ۲۵۱

ندیمان و هم صحبتان او ۲۵۲

به خدا سوگند اوست مضطرّ ۲۵۴

فرج شما کی خواهد بود ۲۵۴

آیا امام از وقت ظهور اطلاع دارد! ۲۵۸

آیا وقتی معین شده است؟ ۲۶۰

علّت عدم تعیین وقت ۲۶۶

ارزش وجودی علماء در دوران غیبت ۲۶۸

سختی شکیبایی ۲۶۹

رایات مشتبّه ۲۶۹

به خدا مانند شیشه شکسته می شوید ۲۷۰

شیعیان محزون ۲۷۱

به خاطر تو ۲۷۱

بی پناهان ۲۷۳

سرگردانان و حیرت زدگان ۲۷۴

مأیوسان ۲۷۵

باور نکن ۲۷۸

مانند زنبور عسل باشید ۲۷۸

ناتوانان ۲۷۹

ناتوانی الله گویان ۲۸۰

دشمنی همدیگر شیعیان ۲۸۱

ردکنندگان نیازمندان ۲۸۳

امتحان شیعیان ۲۸۴

حالت بیزاری جستن ۲۸۶

از دین دست برداران ۲۸۷

بهشت گمراهان ۲۸۷

عمل در دولت حق بهتر است، یا... ۲۸۸

وظایف (به ساحل نشسته گان) ۲۹۳

عمل به وظیفه ۲۹۵

عقیده اولیه را محکم بگیرید ۲۹۶

عدم تأیید خروج کنندگان ۲۹۹

مرغان پرپر شده! ۳۰۳

أمر به سكوت و سکون ۳۰۳

پاشیدن کوه ها آسان تر است از...۳۰۷

پرچم طاغوت ۳۰۹

نهی از تبعیت آنان ۳۱۰

هر خروج کننده ای را نپذیرید ۳۱۱

شتاب زدگان ۳۱۳

دعا برای سلامتی امام علیه السلام ۳۱۶

انتظار فرج ۳۱۷

دعا برای تعجیل فرج ۳۲۰

دعای امام کاظم علیه السلام برای تعجیل فرج ۳۲۰

دعای منتظران ۳۲۱

دعای غریقان ۳۲۱

ص: ۹

دعای عهد ۳۲۲

توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام ۳۲۲

ستایش ۳۲۴

ثواب صابران ۳۲۴

عبادت منتظران ۳۲۴

گوارا باد بر شما ۳۲۵

منتظرانند فرج یافتگان ۳۲۵

اگر پیش از او مردم؟ ۳۲۵!

خوشا به حال دوستان قائم ۳۲۶

خوشا به حال ثابت قدمان ۳۲۷

خوشا به حال گمنامان ۳۲۹

به یقین رسیدگان ۳۳۰

از همه بهتران ۳۳۰

اجر یک صد هزار شهید گیرندگان ۳۳۱

به اجر هزار شهید رسیدگان ۳۳۱

به ثواب پنجاه صحابه نایل شوندگان ۳۳۱

گاهی اجر دو شهید ۳۳۲

شمشیرزان رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله ۳۳۲

منتظران، شمشیرزن راه خدایند ۳۳۳

در خیمه قائم نشستگان ۳۳۳

آناند گرامیان ۳۳۴

منتظران هم‌رزم مجاهدانند ۳۳۵

منتظران زانوزنده محضر اویند ۳۳۵

کجایند برادران ۳۳۶

کشته و سوخته شدگان ۳۳۷

زمین از خون منتظران رنگین شود ۳۳۸

دلسوخته گان زمین و آسمان ۳۳۸

منتظران معطران زمین و... ۳۳۸

در رختخواب شهیدان ۳۳۹

چشمان اشک ریزان ۳۴۰

فقط امامت را بشناس! ۳۴۱

منتظران فردا در زمره ما هستند ۳۴۲

منتظران کمیاب تراز کبریت احمرند ۳۴۲

ذریان استوار ۳۴۳

در مقام شب زنده داران ۳۴۴

اهل حق در زحمتند! ۳۴۴

بخش چهارم:

علایم ظهور

علایم ظهور دو گونه اند ۳۴۷

تقسیم علایم ۳۶۰

علایم و حوادث نزدیک ظهور ۳۶۰

جنگ جهانی و نابودی مردم ۳۶۳

مرگ سفید و سرخ، ملخ ها و قحطی ها ۳۶۴

کشتار فجیع ۳۶۵

قیام هنگام فراگیری ناآرامی ها ۳۶۶

نخستین نشانه ها ۳۶۸

سلطنت های ماهانه-روزانه و نصف روزه ۳۶۸

کشتار سه میلیونی ۳۶۹

کشتار یک سوم ۳۶۹

کشتار دو سوم مردم ۳۷۰

مرگ پنج هفتم مردم ۳۷۰

کشتار هفت نهم ۳۷۰

کشتار نه دهم مردم ۳۷۰

۵۰ زن به یک مرد ۳۷۳

کاش من جای تو بودم! ۳۷۴

یک یا دو سال پیش از ظهور ۳۷۵

علایم سال ظهور ۳۷۶

فتنه های سال ظهور ۳۷۶

ایرانیان، وقت ظهور ۳۷۷

قم ۳۸۲

خوشا به حال طالقان ۳۸۳

ری ۳۸۵

یمانی و خراسانی و سفیانی ۳۸۵

خروج رایت یمانی ۳۸۶

خروج و رایت خراسانی ۳۸۶

از سجستان(سیستان) ۳۸۶

شعیب بن صالح ۳۸۸

خروج سید حسنی ۳۹۰

خروج گیلانی ۳۹۱

خروج مردی از اولاد جعفر بن ابی طالب ۳۹۲

خروج شیصبانی ۳۹۳

جنگ قرقیسیا ۳۹۳

ص: ۱۰

جنگِ گرگان و طبرستان ۳۹۴

رایت آذربایجان ۳۹۴

خروج سفیانی ۳۹۵

یوم الإبدال ۴۰۰

تکرار تاریخ (تجدید سلطنت بنی امیه) ۴۰۱

تجدید سلطنت عباسیان ۴۰۳

خروج دجال ۴۰۴

مسخ ۴۱۱

خسف (فرورفتن زمین) ۴۱۲

بیزاری از علی علیه السلام ۴۱۲

نداها ۴۱۲

نداهاى آسمانى ۴۱۳

یوم الخلاص یا روزگار رهایی ۴۱۸

یوم الخلاص دیگر ۴۲۰

اعلان جهانی ولایت به وسیله باد ۴۲۰

بخش پنجم:

ظهور ناگهانی صاحب زمان

پیراهن هنگام ظهور ۴۲۷

بخش ششم:

کیفیت ظهور در مکه

خورشید تابان ۴۳۶

علایم رخصت ظهور ۴۳۹

با ۴۵ نفر ۴۴۲

ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید! ۴۴۲

حضور در بیضاء استخر ۴۴۳

ظهور از «کرعه»! ۴۴۴

سوار بر براق ۴۴۶

قتل نفس زکیه ۴۴۸

ظهور تا قیام برای بیعت اول ۴۴۹

خلاصه روایات ۴۵۳

بیعت اکراهی ۴۵۴

کیفیت خروج و بیعت دوم روز عاشورا ۴۵۶

سنّ خروج ۴۵۶

سال و ماه و روز ظهور ۴۵۶

خروج در سال طاق ۴۵۷

ماه خروج و قیام ۴۵۷

روز خروج و قیام ۴۵۸

جمع بین روایات ۴۶۳

برنامه شروع ۴۶۳

پیمان دو طرفه ۴۶۶

ورود به مسجد الحرام ۴۶۷

گوشه ای از (رفتار امام با مردم جهان!) ۴۶۹

امامت به که و چه کسی ۴۷۲

اهالی قطب و سبیری ۴۷۳

کینه کهنه مکّیان ۴۷۷

رفتارش با مکّیان ۴۷۹

اعدام قریش ۴۸۱

عزیمت به مدینه ۴۸۲

کسی با خود زاد و توشه بر ندارد ۴۸۲

درد دل با جدّ بزرگوار ۴۸۳

سوزاندن لات و عزّی ۴۸۵

با هیزمی که فراهم آوردند... ۴۸۷

نشسته بر تخت و بساط سلیمان ۴۸۹

به سوی پایتخت ۴۹۰

تعلیه ۴۹۰

ورود ارتش امام به نجف و کوفه ۴۹۳

ملاقات با سید حسنی در نجف ۵۰۰

بخش هفتم:

بعد از ظهور

دستور العمل های آسمانی ۵۰۵

حضور محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و علی علیہ السلام ۵۱۰

ص: ۱۱

سیرت و سنت مهدی علیه السلام ۵۱۲

سیرت فردی ۵۱۲

خوراک و پوشاک آن حضرت ۵۱۵

نادمان بعد از ظهور! ۵۱۷

جمع بین روایات ۵۱۸

چرا رنگت پریده؟! ۵۱۹

گریه چرا؟! ۵۲۰

سیرت احیاگری ۵۲۱

سیرت نبوی و علوی ۵۲۲

با سیرت کدامیک، نبوی یا علوی؟! ۵۲۴

جمع بین روایات ۵۲۶

سیرت مدیریتی ۵۲۶

جمع بین روایت ۵۲۸

مهربان تر از پدر و مادر ۵۲۹

پایتخت امام «کوفه» ۵۳۰

جغرافیای پایتخت ۵۳۱

اتصال خانه های کوفه به کربلا ۵۳۱

ارزش مادی و معنوی، املاک پایتخت ۵۳۲

ارزش اندازه نشستن یک نفر ۵۳۳

ارزش یک ذراع زمین کوفه ۵۳۴

خانه کوفه را نگهدارید ۵۳۴

اجتماع مؤمنان در کوفه ۵۳۴

خانه آن حضرت ۵۳۴

خانه امامان بعد از قائم علیه السلام ۵۳۸

مسجدهایی که در کوفه بنا می شود ۵۳۹

مسجدی که ۵۰۰ درب دارد ۵۳۹

مسجد هزار در ۵۴۱

بزرگ ترین مسجد در جهان ۵۴۳

مسجد کوفه ۵۴۴

سیمای زمامداری و تشکل حکومت ۵۲۴

حکومت در اسلام ۵۴۴

قرآن و حکومت ۵۵۳

علم و قدرت دو شرط اصلی زمامداری ۵۵۵

برخورد مردم با قائم علیه السلام ۵۵۵

این همه کشتار چرا؟! ۵۵۸

مشرکان ناراضی ۵۵۸

ما تو را نمی شناسیم ۵۶۰

او همه را می شناسد ۵۶۰

ای فرزند فاطمه از هر جا آمده ای ۵۶۰

خدا به آل محمد نیازی ندارد ۵۶۱

این از آل محمد نیست ۵۶۲

لعنت شرقیان و غربیان ۵۶۳

سخت ترین آزار و اذیت ها ۵۶۴

حکومت واحد جهانی ۵۶۵

سیرت کشورداری ۵۶۶

دین واحد ۵۷۰

تسلیم یا مرگ ۵۷۷

دین غرقه به خون ۵۷۸

دین جدید ۵۷۸

اداره کشوری به وسعت زمین ۵۸۴

همه او را دوست دارند ۵۸۵

طی الارض ۵۸۶

پشت سر را می بیند ۵۸۷

سایه ندارد ۵۸۷

از دور می شنود ۵۸۷

بالای سرش فرشته ای است ۵۸۷

در سایه ابر ۵۸۸

ستاره درخشان ۵۸۹

کیفیت سلام بر آن حضرت ۵۹۰

الحمد لله الأول لا أول لأوليته، والآخر لا آخر لآخريته، والصلوة والسلام على أفضل بريته وأشرف خليفته، محمد بن عبد الله صلى الله عليه و على أهل بيته الطيبين الطاهرين، واللعنة الدائمة الأبدية على أعدائهم أجمعين من أول الدنيا إلى بقاء يوم الدين

پیشگفتار

۱- یکی از سؤال های داغ و پر مشتری زمان های گذشته و حال این است که حکومت و مدیریت کشوری که به وسعت کره زمین است، بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به چه صورت و با چه کیفیتی خواهد بود؟!

آیا مانند حکومت های فعلی دارای مجالس متعدد، قانون اساسی و... خواهد بود یا با پیشرفت زمان، تغییرات کلی در نحوه اداره آن انجام خواهد گرفت؟!

آیا کنترل جوامع، با استبداد و قدرت قهاره صورت می گیرد و یا با استقلال کامل و دموکراسی واقعی و تکیه بر نیروی مردمی خواهد بود؟

آیا مثل زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله از دستورات آسمانی تبعیت خواهد شد و دستورهایی همانند «و شاورهم فی الأمر» و در کارها با آن ها مشورت نما، به اجرا در خواهد آمد؟

آیا وجود امام علیه السلام در زمان غیبت، برای مردم نفعی دارد؟

آیا صلاح در آن نبود که ولادت آن جناب نزدیک به زمان ظهور بود و اداره کشور را به دست می گرفت؟

اکنون که قرن ها از تولد ایشان گذشته و دیگر ترس و هراسی از بابت ایشان وجود ندارد و فتنه و فساد روی زمین را فرا گرفته و زمینه ظهور هم مهیا شده است، پس چرا

ظهور نمی فرمایند؟!

و ده ها آیا و چرای دیگر.

در عصر حاضر پرسش هایی مطرح است که نیاز روز، پاسخ آن ها را می طلبد، و باید هم این باشد. چون نسل نو، گفته ها را به صورت نو و شفاف و متقن و قانع کننده می خواهند و خیلی مشتاق و علاقه مندند بدانند، دولت حقی که این همه عاشق و دلباخته دارد و قرن ها به انتظار آن نشسته اند، چگونه و با چه شرایطی اداره خواهد شد؟!

در این کتاب سعی فراوانی شده تا به سؤالات به صورت مختصر و مفید، پاسخ گفته و در این بین تا آن جا که ممکن است از گفتارها و سخنان اهل بیت علیهم السلام - صاحبان خانه قرآن و اسلام - الهام گرفته شده تا افکار عزیزان را روشن سازد.

ناگفته نماند که درباره تولد، زندگی، غیبت های «صغری» و «کبری»، علایم و مقدمات ظهور، امامت و اثبات وجود امام زمان علیه السلام، کتاب های زیادی نوشته شده و در ابعاد مختلف و وسیع، درباره آن حضرت، بحث و بررسی فراوان شده است و ما نیز تا رسیدن به اصل موضوع کتاب، به صورت گذرا و فشرده و برای آمادگی ذهنی عزیزان، اخبار و مطالبی را در این زمینه ها خواهیم آورد.

ولی چون هدف، تشریح و ترسیم جریان های بعد از ظهور و نحوه اداره یک کشور با ابعاد کلّ کره زمین به وسیله حضرت مهدی موعود علیه السلام است، لذا تا آن جا که بررسی کرده ام و نیز از دوستان محقق و نویسنده و با اطلاع، پرس و جو کرده ام، کتاب مستقلی در این باره تدوین نگردیده است، بلکه مطالب مربوطه در لابلای کتاب های حدیث و تاریخ، به صورت پراکنده به دست ما رسیده است بدین جهت برای بیان و روشن ساختن اوضاع آن زمان، درصدد نوشتن کتاب مستقلی برآمدم که ان شاء الله، این ران ملخ، در پیشگاه آن خلاصه انبیا و چکیده اولیا قبول افتد و با یک نگاه لطف آن بو تراب به این ذره بی مقدار... (۱)

ص: ۱۴

(۱-۱) - به ذره گر نظر لطف بو تراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

پس در این کتاب سعی و کوشش ما بر آن است که از احادیث و روایات مربوط به جغرافیای کشور، کیفیت کشورداری، اقتصادی، آموزشی، کشاورزی، قضایی، اجتماعی و نظامی و... عصر امام زمان علیه السلام و هم چنین مسایل و جریان هایی که بعد از ظهور پیش خواهد آمد نسخه برداری نموده و به صورت کتابی مستقل در اختیار عزیزان قرار داده تا افکار آنان با گفتارهای حدیثی و اطلاع رسانی بزرگان در این باره آشنا گردند.

۲- در این کتاب اسناد روایات از نظر رجالی بررسی نشده است، ولی تا آن جا که ممکن بود از کتاب های مورد اعتماد و قابل قبول-مخصوصا از کتاب های متقدمین و بزرگان علمای سلف-استفاده شده است.

بدین جهت اگر خواننده محترم به موردی برخورد که قبول آن برایش سنگین بوده و یا شایسته قبول نباشد، به این حقیر خرده نگیرد، به مأخذی که از آن نقل شده و آدرسش در پاورقی ارائه گردیده است، مراجعه نماید.

آن چه که قابل ذکر است روایات وارده پیرامون قائم-عجل الله فرجه الشریف-عمدتا بیرون از چهار قسم نیست:

۱- از نظر سند قابل اعتماد است و اشکال فنی ندارد.

۲- از نظر سند ضعیف است، ولی به حد تواتر رسیده است.

هر روایتی که با این شرایط به دست آمده باشد، قابل رد نخواهد بود؛ زیرا این گونه روایات اگرچه از حیث سند ضعیف هستند، امّا متواتر بودن آن احادیث، آن را جبران می نماید؛ زیرا ضعف سند در صورتی ضرر دارد که خبر در حد تواتر نباشد، ولی اخبار متواتری که روایانش از اماکن مختلف و مذاهب گوناگون و در تاریخ های متفاوت زیسته اند را نمی توان رد کرد و بعید دانست و یا احتمال تبانی داد؛ زیرا بعضی از روایانی که در عصر اول و یا در اعصار بعد می زیسته اند، از مکه، مدینه، کوفه، بصره، بغداد، ری، قم و شیعه یا سنی یا اشعری یا معتزلی بوده اند، پس چگونه متصور است که اینان با بعد مسافت و اختلاف مکان و زمان و مذاهب، در یک جا جمع شده، و درباره مطلبی، متفق القول شده و حدیثی را جعل نموده و به خورد جامعه بدهند.

درحالی که می بینیم بیشتر راویان از بزرگان مورد وثوق و پرهیزکاران و متقیان هستند، پس منصفانه نیست که به خاطر استبعاد مضمون روایتی، آن همه اعظم را کنار زد و غرض خود را اعمال نمود!

۳- از نظر سند صحیح یا موثق است، ولی به حدّ تواتر نرسیده است.

در این صورت باید روایت از نظر فنی و رجالی بررسی شود و اگر در مقابل آن، روایت مخالفی نباشد، به دستور اخبار آحاد عمل شود.

۴- از نظر سند ضعیف است و به حدّ تواتر هم نرسیده است.

روایتی از این نوع، اگر مخالف شریعت باشد، مردود است و پذیرفته نمی شود و اگر مخالف شرع نباشد و در مقابلش هم، روایت مخالف وجود نداشته باشد، در این صورت آن حدیث قابل قبول خواهد بود.

به طور کلی غرابت مضامین و استبعاد وقوع آن چه که در متن بعضی از احادیث مربوط به حالات و کیفیت حکومت و دولت حضرت قائم -عجل الله فرجه الشریف- هست، سبب ردّ و طرح آن نمی شود، (۱) زیرا استغراب و استبعاد در مسایل علمی -مخصوصاً در نقلیات- اثر و ارزشی ندارد! اگر بنا باشد با گشودن این باب به مسایل پردازیم، خیلی از مسلمات مقبوله در شرع و نقل، مانند عالم برزخ و نفخ صور و کیفیت بهشت و جهنم و معاد و صراط و حساب و میزان و... متزلزل می شود.

البته باید توجه داشت، منظور اربابان حدیث از نقل بعضی روایات ضعیف و مخالف محکّمات قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله در کتاب های خود، برای اثبات امور اعتقادی و یا بیان عقاید خود نبوده است، بلکه مقصود ایشان در آن مقطع که بسیاری از روایات ائمه علیهم السّلام و کتاب های اصیل شاگردان و اصحاب آنان از بین رفته و یا در معرض نابودی قرار گرفته بود، این بوده است که هر آن چه به نام روایت منسوب به ائمه اطهار علیهم السّلام می باشد، حفظ شود تا در اختیار محققین و نسل های بعد قرار گرفته و صحیح از غیر صحیح بازشناخته و سره از ناسره تشخیص داده شود.

به طور خلاصه تأکید می شود، هر مطلبی در هر کتابی و هر روایتی و هر زمانی

ص: ۱۶

۱- ۱) -چنان که بسیاری در این مسیر سعی دارند، آن روایت ها را مورد تشکیک قرار داده و ردّ نمایند.

دیده شود که با محکّمات قرآن و روایات متواتر و سنّت قطعی پیامبر، مخالف باشد، علامت جعلی بودن همه و یا قسمتی از آن روایت می باشد و بر فرض صحّت سند این گونه روایات، دلیل صحیح بودن متن آن نمی شود! زیرا کسی که درصدد جعل روایت است، تصمیم می گیرد با استناد آن به نام افراد مورد اعتماد و خوش سابقه و خوش نام، نظر عامّه و افراد بی اطلاع را جلب نموده و چهره دین و مذهب و اولیای بزرگوار آن را مخدوش نماید.

پس نباید از کنار روایات به سادگی گذشت. اگر محملی یا راه حلی پیدا نشود، باید دستور «فاضربوه علی الجدار» آن را به دیوار زنید، را درباره آن اعمال نمود.

۳- در اثنای مطالعه کتاب متوجّه خواهید شد که روایات در بعضی از مطالب، خلاف همدیگر وارد شده است و همان گونه که گفته شد، در این کتاب از نظر رجالی، اسناد روایات رسیدگی نشده است، پس در این صورت ناگزیریم برای آن راه حلی پیدا کنیم؛ زیرا تا آن جا که پیدا کردن راه حل، ممکن است رد نمودن روایت به صلاح نیست، لذا سعی شده است در این موارد روایات را دست نخورده نگه داریم. برای نمونه به چند مورد توجّه نمایید.

الف: دسته ای از احادیث ناظر بر آن است که آن حضرت با قدرت نظامی و با زبان قهر، جهان را تسخیر می کنند و دسته دیگر می گویند: مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله با صفت گذشت و رحمه للعالمینی و مهربانی پیش می روند.

راه حل: در حله اول با سیره پیامبر و در صورت عناد و لجاجت و عدم رعایت شؤون «ولایت» با زبان قهر و غلبه مواجه خواهند شد.

ب: دسته ای از روایات ناظر بر این است که امام علیه السلام از اقلیت های مذهبی جزیه می گیرند و در دولت کریمه با آرامش زندگی می کنند و دسته دیگر می گویند: باید یکی از دو راه را انتخاب نمایند، ایمان آوردن یا کشته شدن.

راه حل: قائم علیه السلام در ابتدا و اوایل حکومت خود؛ مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله، با آن ها مماشات می کنند و به آن ها فرصت می دهند تا حقیقت را دریابند، ولی آن ها از این ملاطفت و رأفت اسلامی سوء استفاده نموده و با فعالیت های زیر زمینی خود در

صدد براندازی نظام برمی آیند! در این صورت است که حضرت پس از اتمام حجّت مجدد دست به شمشیر قهر و انتقام می برند تا زمین را از لوث وجود پیمان شکنان پاک نمایند.

ج: روایاتی می گویند: که امام امر به تعقیب فراریان جنگ و کشتن مجروحین می نمایند و دیگر روایات اجرای سیره جدّ بزرگوارش را- نهی از تعقیب فراریان و مداوای زخمی ها- بازگو کنند.

راه حل: صلاح مردم و کشور و موقعیت جامعه را مدّ نظر قرار داده، سپس دستور صادر می فرمایند، در جایی امر به کشتن می کنند و در جایی نهی از آن.

د: بعضی از روایات، رؤیت امام را نفی می کنند که هر کس ادّعی مشاهده نماید، کذاب است، در صورتی که رؤیت امام توسط گروه زیادی از بزرگان علما و فقها؛ مانند مقدّس اردبیلی و علامه بحر العلوم و امثال آنان- قدّس الله ارواحهم- و دسته زیادی از مؤمنین و مؤمنات در حدّ تواتر است.

راه حل: علما می فرمایند؛ منظور از ادّعی رؤیت در این روایات، یعنی ادّعی نیابت کند که مصداق کذاب بودن است، اما دیدن مؤمنین، نوعی سعادت و شرف لقا و مشمول لطف خاصّ آن ناموس دهر می باشد نه ادّعی نیابت؛ زیرا کسی که او را می بیند و می شناسد و با وی سخن می گوید و مسئله می پرسد، هیچ وقت بازگو نمی کند، بلکه سعی در پنهان داشتن آن دارد، و آنان که آن حضرت را دیده و بعد شناخته اند؛ مانند متوسّلین و گمشده ها و دردمندان که آن هم مانند قبلی است.

ط: گروهی از روایات بر کشتار زیاد آن حضرت تصریح دارد و گروهی دیگر می گویند: به اندازه خون حجامت، خون ریخته نخواهد شد.

راه حل: حضرت در ابتدا، تا سرحدّ امکان با مردم مدارا کرده و رفتار مسالمت آمیز خواهد داشت، ولی گروهی از این سیادت و بزرگواری امام، سوء استفاده نموده ایجاد مزاحمت و اخلال در امر نظام می نمایند و آن حضرت را برخلاف میل باطنی خود، وادار به نابود ساختن مخالفین می کنند؛ مانند فرماندار امام در مکه و مدینه را دوبار

۴- در ضمن ترجمه بعضی از روایات، معانی و اظهارنظرهایی که در لابلای این کتاب، از سوی این بنده ناچیز آمده، فقط جنبه تحقیقی و بررسی دارد، نه حتمی و اعتقادی، (بنابر تشبیه ناقص به کامل)؛ مانند مسایل و مطالبی که فقهای عظام-أدام الله ظلالمهم- در دروس خارج فقه و اصول خود، بحث و فحص و تحقیق می کنند و آن را به اثبات می رسانند، ولی فتاوی رساله های عملیه ایشان، غیر آن از آب درمی آید.

۵- این که همواره گفته شده است «مهدی علیه السلام» با شمشیر قیام می کند، چه بسا مراد، اقدام آن حضرت از موضع قدرت و قیام مسلحانه باشد، نه در خصوص خود شمشیر، دیگر روزگار موعظه و خواهش تمام می شود، زیرا پیامبران پیشین همواره بشر را موعظه و راهنمایی نمودند و از خود نرمش نشان دادند و بدون اکراه و اجبار، درخواست می کردند که مردم ایمان آورده و عمل صالح به جا آورند و... اما انسان ها در گذشته خویش، به خوبی امتحان نداده اند. علاوه بر این که به آن حرف ها اعتنایی نکرده و گوش ندادند، بلکه انبیا و اولیا را از دم تیغ گذرانند! پس به ناچار باید با دست قدرتمند «مهدی موعود علیه السلام» اصلاح شوند و تاوان گذشته ها را بپردازند.

البته فراموش نشود این تاوان پس دادن ها، پس از اتمام حجت و مهلت دادن و دست دوستی به سوی آنان دراز کردن، خواهد بود و گرنه از مقام امامی که فرزند رحمة للعالمین است، به دور خواهد بود که بدون مهلت دادن به کسانی که مهلت می خواهند بی چون و چرا، از دم تیغ بگذرانند.

مگر نه این است که با سیرت رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتار خواهد کرد، آری تنها تفاوتی که با رسول خدا صلی الله علیه و اله خواهد داشت، این است که پس از پیمان شکنی و یا ردّ قطعی پیشنهاد، برای آن حضرت راهی غیر از نابودی و اصلاح قطعی و ریشه کن نمودن گردن کلفت ها و سوزاندن ریشه فساد، نخواهد ماند و مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله با مماشات و گذشت رفتار نخواهد کرد و دو راه برای انسان ها می ماند؛ یا تسلیم شده و ایمان

آورند و یا ایمان نیاورده و نابود گردند؛ زیرا چنین مقدر است که جهان باید روزی روی خوشی و خرمی و بسط عدالت و امتیّت فراگیر و جز آن را ببیند و لمس نماید.

۶- در این کتاب، الزاماً قسمتی از روایات تقطیع شده است؛ زیرا روایتی که متضمّن مطالب گوناگون است، اگر تقطیع نمی گردید، علاوه بر این که تکرار خیلی از روایت ها اجتناب ناپذیر می شد، حجم کتاب نیز به چندین برابر حجم فعلی می رسید.

بنابراین به علّت ارتباط بین بعضی از فصل ها، ضرورت ایجاب کرد که بعضی از روایات تقطیع و بعض دیگر تکرار شود؛ مثلاً: فصل معنای غیبت با فصل حضور امام در میان مردم و یا فصل امکان دیدن امام علیه السّلام با فصل ادّعای مشاهده کنندگان و امثال این ها با هم ارتباط کامل دارد.

در این گونه فصل ها، اگرچه به ظاهر، روایات تکرار شده است ولی، با کمی دقّت مشخص می شود که باید چنین می شد؛ زیرا سؤال ها تکراری بوده، بنابراین پاسخ ها نیز مکرر گردیده و در جایی که یک روایت دارای مطالب گوناگون بوده و تقطیع امکان پذیر نبود، الزاماً در فصل های گوناگون تکرار شده است.

۷- امت اسلام اجماعاً معتقدند که محمّد رسول خدا صلّی الله علیه و اله آخرین پیغمبر است و بعد از او پیغمبری نخواهد آمد، اما در احادیث شیعه مسایلی پیرامون حضرت مهدی علیه السّلام وارد شده است، که عبارتند از:

۱- از اهل کتاب جزیه قبول نمی کند.

۲- به ویران ساختن مساجد امر می نماید.

۳- هر کس به بیست سالگی برسد و در دین تفقّه نکند (مسایل حلال و حرام و تکالیف، شرعی خود را یاد نگیرد) کشته می شود.

الف- أبان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام فرمود: «لوددت أنّ أصحابی ضربت رؤوسهم بالسیاط حتّی تفقّھوا؛ (۱) من دوست داشتم با تازیانه ها به سرهای اصحابم بزنم تا فقیه شوند.» (مسایل واجب خود را یاد بگیرند).

ب- علی بن ابی حمزه گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: «تفقّھوا فی الدین فإنّه

ص: ۲۰

من لم يتفقّه منكم في الدين فهو أعرابي، إن الله يقول (في كتابه) لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ (۱) در دین تفقه کنید (یاد بگیرید) هر کس دین خود را یاد نگیرد، اعرابی است. خداوند (در کتاب خود) فرموده است: در دین تفقه نمایند وقتی که به سوی خانواده هایشان برگشتند قوم خود را انداز نمایند و شاید آن ها بر حذر باشند.»

ج-مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «علیکم بالتفقّه فی دین الله و لا تكونوا أعرابا (۲) فإنه من لم يتفقّه فی دین الله لم ينظر الله إليه یوم القیامه و لم یزک له عملاً؛ (۳) بر شما باد یادگیری مسایل دین خدا و اعرابی (جاهلیت) نباشید، همانا هر کس در دین خدا تفقه نکند، خداوند روز قیامت به (روی) او نگاه نمی کند (و مشمول رحمت خود نمی سازد) و عملی برای او پاک نمی کند (و قبول نمی نماید).»

۴- او به حکم داود علیه السلام حکم می کند و بینه نمی خواهد. حال جای این سؤال است که امت اسلامی اجماعاً معتقدند حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله و آخرین پیامبر است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد و مطرح کردن این گونه مسایل، علاوه بر این که موجب نسخ احکام شریعت است، عملاً برای آن حضرت سبب تثبیت نبوت و استقلال شریعت می شود!

در این گونه موارد پاسخ چیست؟

جواب:

آن چه که در جواب موارد بالا- و امثال آن می توان گفت این است، اولاً- اگر آنان امامان اهل بیت علیهم السلام را این گونه می شناسند و قبول دارند که:

۱- آن ها از سوی خداوند مأمور و منصوبند.

۲- تمامی اعمالشان با راهنمایی خداوند و زیر نظر او انجام می گیرد.

۳- همه وظایف ایشان از پیش تعیین شده و از سوی خداوند به اجرای آن، مأموریت داشته اند.

ص: ۲۱

۱- (۱) -التوبه: ۱۲۲؛ [۱] اصول کافی: ۳۱/۱ کتاب فضل العلم ح ۶. [۲]

۲- (۲) -ای لا تكونوا کالاعراب جاهلین بالدین، غافلین عن أحكامه، معرضین عن تعلّمها.

۳- (۳) -اصول کافی: ۳۱/۱ کتاب فضل العلم ح ۷. [۳]

۴-هیچ وقت بدون رضای او دست به کاری نمی زنند.

۵-معصومند و خطا نمی کنند.

۶-عالم ربّانی و دارای علم لدّنی و موهبتی اند.

۷-به وظایف خود به طور کامل آشنایی دارند و...

پس در صلاحیت صاحبان این گونه عقاید نیست که به امامان خود، تعیین تکلیف نموده و خرده گیری نمایند و یا با این نوع پرسش ها، اعمال و افعال آن ها را زیر سؤال برده و معتقدات خود را خدشه دار سازند، بلکه موظّفند، گفتار، کردار و پندار آن ها را بی چون و چرا (و تعبدا) بپذیرند؛ زیرا هم به خدایی بودن کار و اعمال آن ها اعتراف دارند و هم به امامت و حجّت الهی و مفترض الطّاعه بودن آن ها اعتقاد دارند. (۱)

ثانیا، چنان که روایات وارده از نظر سند، اشکال فنی نداشته باشند، در هیچ کدام آن ها نسخ شریعت نشده است؛ زیرا به سخنی، نسخ می گویند که دلیل نسخ، متأخر از حکم منسوخ باشد و همراه منسوخ ذکر نگردد، اما وقتی دلیل نسخ، همراه حکم منسوخ ذکر شود، در این صورت دلیل یکی، آن دیگری را نسخ نمی کند، اگرچه در معنا مخالف آن باشد.

مثلا اگر خدای تبارک و تعالی بفرماید: «تا فلان وقت مواظب باشید، شنبه ها ماهی صید نکنید، اما بعد از آن مواظبت لزومی ندارد» بیان این سخن، دلیل نسخ الزام شنبه ها نیست؛ زیرا دلیل رفع تحریم، مصاحب دلیل وضع تحریم است، پس در این صورت نسخی به وجود نیامده است.

چنان که در ضمن مطلب شماره سه به آن اشاره شد، تا روزی که اهل کتاب، پیمان شکنی نکرده اند، ممنوعیتی از اخذ جزیه نخواهد بود، ولی اگر قرارداد را لغو کنند، در آن صورت است که از قبول جزیه امتناع کرده و به مرگ محکوم خواهند شد (بیان این مطالب در محل خود خواهد آمد) و امام علیه السّلام در اخذ «پیمان دو طرفه» (که مشروح آن می آید) از مسلمانان، تعهد می گیرد که کسی نباید مسجدی را تخریب نماید، امّا خود حکم به تخریب می دهد، باید گفت: هنگامی تخریب مسجد از سوی امام علیه السّلام و

ص: ۲۲

صورت خواهد گرفت که بدون تقوی (و از راه حرام و اضرار) و برخلاف امر خدا، بنا شده باشد؛ این گونه تخریب مشروع است چون خود رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز (در جریان تخریب مسجد ضرار) این کار را کرده است.

اما مسأله بیست ساله ها، در صورتی که روایتش مخدوش نباشد، به این ترتیب خواهد بود که با دستور امام علیه السلام تمام وسایل آموزش فقه و واجبات شرعی، به طور وسیع در اختیار همگان قرار می گیرد و اعلان می شود، هر کس واجبات خود را تا سن معینی فراموش کرد و به آن ها عمل نکند، در حکم «مرتد» می باشد و حکم مرتد هم مرگ است؛ زیرا از دستور حجّت خداوند سرپیچی کرده و نیز پنج سال از دوران بلوغ او گذشته و از روی بی اعتنایی ترک واجبات نموده است.

اما قضاوت کردن حضرت مهدی علیه السلام همانند قضاوت حضرت داود علیه السلام

این مطلب بدین معناست، که حضرت به چیزهایی که علم به آن دارد حکم می کند و روشن است اگر امام و حاکم، عالم به چیزی باشند می توانند طبق علم خود، حکم نمایند و شاهد نطلبند. در این مورد هم نسخ شریعت نشده، بلکه عین شریعت است.

بعلاوه، موارد گفته شده به خاطر وظایف آسمانی است که خداوند برای هر یک از امامان معصوم علیهم السلام تعیین و به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و اله به صورت کتابی مسجّل تحویل گردیده و در طول امامت خود، موظف به اجرای آن برنامه ها هستند. (به فصل «دستور العمل های آسمانی» مراجعه فرماید).

با توجه به مراتب بالا، تبعیت از قائم عجل الله فرجه الشریف - و قبول احکامش واجب است و زمانی که ما با حکمی درباره خود مواجه شدیم، باید از آن تبعیت کنیم، اگرچه با بعض احکام مقدم بر آن مخالف باشد.

۸- در این کتاب بعضی از سؤالات مطرح شده که جواب ندادن و ندانستن جواب آن، نه مسؤلیت آور است و نه ضرورت دارد؛ مانند این که جا و مکان فعلی زندگی امام علیه السلام کجاست، ازدواج کرده یا نه؟ و بر آخرین امام و حجّت الهی، چه کسی نماز می خواند؟ و امثال این سؤال ها.

بنابراین به دلیل مطرح شدن این گونه مسایل، ناچاراً برای این که پاسخی گفته

شود، مطالبی ارایه گردیده که دانستن آن ها نیز ضرورت ندارد.

۹- در مورد بعضی از مسایل مانند علت غیبت، عدم تعیین وقت ظهور و... دستور توقف و عدم پرس و جو داده شده است و بایستی از آن خودداری شود.

قائم علیه السلام در نامه ای به سفیرش محمد بن عثمان رضی الله عنه نوشت... «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ (۱) فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ، و لا تتكلفوا على ما قد كفيتهم، و أكثروا الدعاء بتعجيل الفرج، فإن ذلك فرجكم،..»؛ (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی سؤال نکنید که اگر آشکار شود، شما را بد حال نماید. پس درهای پرسش از آن چه را که برای شما فایده ندارد ببندید و خود را به خاطر آن چه که از شما خواسته نشده است، به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید؛ زیرا فرج شما در آن است.»

۱۰- جریان های زمان ظهور و عصر امام علیه السلام که در روایات بیان شده است، نباید با این زمان مقایسه گردد؛ زیرا تا آن زمان اتفاقات زیاد و تغییرات کلی در شهرها و اقشار و احکام و پیشرفت های عجیب صنعتی و تکنیک های محیر العقول روزانه در تمام ابعاد زندگی و... به وجود می آید و خواهد آمد، مانند اصلاح یک شبه کارهای حضرت از سوی خداوند (۳) (که در یک شب ره هزار ساله طی می شود) و تسلیم قدرت های عظیم جهان در کوتاه ترین مدت و هزاران مسایل دیگر و پیشرفت های عجیب در تمام ابعاد زندگی و... به وجود خواهد آمد و این پیش داوری و قضاوت امروزی و مقایسه حال با آینده، دور از احتیاط است.

۱۱- در ترجمه آیات و روایات و مطالب عربی دیگر، کلمات گفته شده در میان پرانتز () از مؤلف است که برای تبیین و یا تشریح، آورده شده است و از اصل روایت نیست.

۱۲- اخبار و روایاتی که در ابواب مختلف این کتاب آورده شده است، صرفاً به عنوان

ص: ۲۴

(۱-۱) - مائده: ۱۰۱. [۱]

(۲-۲) - ابن عسّام، عن الكليني مثله. بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۱۸۲/۵۳-۱۸۱؛ [۲] الزام النیاصب: ص ۱۳۰؛ [۳] منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ [۴] غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ [۵] كشف الغمّه: ۳/۳۲۲؛ [۶] کمال الدین: ۲/۱۶۲؛ [۷] احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳. [۸]

(۳-۳) - سنن ابن ماجه ۱۳۷۶/۲ و ینابیع المودّه: ۱۶۳/۳ باب ۹۴.

نمونه و استشهاد و گلچینی از این سفرهٔ پر نعمت است که در غیر این صورت گفتارها و گفتمان‌ها فراتر از آن است که در این گونه مجموعه‌های کوچک، جایگزین گردد.

۱۳- آیه‌های قرآن را به دو دسته تقسیم بندی می‌کنند:

یک قسمت از آن‌ها را تنزیل می‌گویند؛ یعنی آیاتی که شأن نزول دارند و دربارهٔ چیزی یا به سبب جریانی نازل شده‌اند.

قسمت دیگر را تأویل می‌نامند؛ یعنی توسط رسول خدا صلی الله علیه و اله و یا ائمه علیهم السّلام برای جریانی تطبیق شده است و آن را بطن یا باطن قرآن می‌نامند.

آیاتی که طبق روایات دربارهٔ قائم-عجل الله فرجه الشریف- تطبیق شده است، تا مرز ۲۱۷ آیه رسیده است (۱) و آن آیات همگی تأویل است، نه تنزیل! چون «مهدی علیه السّلام» در آن تاریخ به دنیا نیامده بود تا سبب و شأن نزولی داشته باشد.

۱۴- سلیقهٔ خاصّ تنظیمی این کتاب بدین گونه است که فصل‌های آغازین آن را به گفته‌های ادیان پیشینیان و گفتارهای پیشوایان و دانشمندان اهل سنت و هم چنین پیشگویی‌های بزرگان دین دربارهٔ امام زمان علیه السّلام اختصاص داده‌ام و پس از عبور و گذر از آن مراحل، به جریان‌های ولادت و جریان‌های بعد از آن می‌پردازیم.

به امید این که این اثر ناچیز، مورد قبول «حقّ تعالی» و «ولّی مطلق» او حضرت بقیه الله الأعمّ - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدّمه الفداء قرار گرفته شود و ذخیرهٔ روز ناتوانی و بیچارگی ام گردد.

این کتاب دارای ۱۴ بخش گوناگون خواهد بود.

بخش ۱- پیش از تولّد

بخش ۲- بعد از تولّد تا غیبت

بخش ۳- غیبت تا ظهور

بخش ۴- علایم ظهور

بخش ۵- ظهور ناگهانی

ص: ۲۵

بخش ۶- کیفیت ظهور

بخش ۷- بعد از ظهور

بخش ۸- نیروی نظامی و وضع کشور در زمان جنگ

بخش ۹- آموزش و پرورش و وضع کشور در زمان صلح

بخش ۱۰- قضایی

بخش ۱۱- اقتصادی و دارایی

بخش ۱۲- اجتماعی

بخش ۱۳- شهادت و حوادث بعد از آن

بخش ۱۴- متفرقات -

۱۴ پیشگفتار و ۱۴ بخش، به برکت و احترام نام ۱۴ معصوم علیهم السلام

ناگفته نماند سعی و کوشش فراوان به کار بردم تا این مطالب در کتاب یک جلدی به پایان برسد، اما هنگامی که وارد معرکه شدم، با میدان وسیعی روبه رو شدم و وقتی که کنار این خوان پربرکت نشستم با سفره گسترده ای مواجه گشتم که قبلا بر این باور نبودم، حتی با اتمام دوّمین مجلد آن، باز به طور ناتمام، ترک ماجرا کرده و به صورت فشرده، خداحافظی نمایم! زیرا هرچه جلوتر رفتم، دیدم در این دریای بیکران، ناآشنا به شنا، دست و پا می زنم و غرق می شوم، بدین جهت برخلاف خواسته دل لبریز از عشق آن جان جسم هر دو جهان و رکن زمین و زمان و قطب عالم امکان، عنان قلم باز گرفته و به امید یاری «یوسف» گمگشته بانوی بانوان و سرور زنان عالمیان، با اشک روان، به نوک خامه بوسه زده و صحنه را ترک نمایم! با آرزوی این که اگر عمری باقی باشد، پس از جمع و جور کردن نوشته های در دست تألیف و تکمیل نمودن نواقص آن ها، مجددا در آستانه امید منتظران نشسته، با جسم و جان خسته و ناتوان، بقیه مطالب را به اتمام برسانم.

ان شاء الله و تعالی

۱۳۸۴/۶/۲۹ هجری شمسی مطابق با ۱۵ شعبان المعظم ۱۴۲۶ هجری قمری

حوزه علمیه قم المقدسه محمد امینی گلستانی

بخش اول: پیش از تولد

اشاره

ص: ۲۷

۱- امام قائم -عجل الله فرجه الشريف پیش از آفرینش جهان

روایات اسلامی که درباره آفرینش مخلوق اول آمده است متفاوت بوده و به مناسبت موضوع این کتاب، فقط به چند مورد آن می پردازیم، طالبین تفصیل به کتاب «سرچشمه حیات» تألیف همین مؤلف و سایر کتب مفصل رجوع نمایند.

جابر جعفی از ابی جعفر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: ای جابر!

خداوند بود و هیچ چیزی غیر از او، از معلوم و مجهول وجود نداشت. اولین مخلوقاتی که از نور عظمتش به وجود آورد، محمد صلی الله علیه و اله و ما اهل بیت بودیم، ما را به صورت «اظلمه خضراء» در برابرش نگه داشت، درحالی که هیچ یک از آسمان، زمین، زمان، مکان، شب، روز، خورشید و ماه وجود نداشت. نور ما از نور خدا جدا می شد؛ مانند جدا شدن نور خورشید از خورشید، تسبیح و تقدیس خدا می کردیم و ستایش و عبادت او را با شایسته ترین عبادت ها انجام می دادیم.

خداوند زمانی که خواست مکان را به وجود آورد. (۱) آن را آفرید و بر آن نوشت: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین و وصیّه، به ائیده و نصرته.» سپس عرش را آفرید و به سرادقات عرش آن کلمات را نوشت. آسمان ها را آفرید و مثل آن را به اطراف آن ها نوشت. بهشت و جهنم را خلق کرد و بر آن ها، مثل آن را نوشت. ملایکه

ص: ۲۹

۱- ۱) - از این روایت استفاده می شود نور آن ها پیش از آفرینش مکان بوده، اگر احتیاج به مکان داشتند، باید مکان پیش از آن ها و یا با آن ها آفریده می شد، پس غنی بودن از مکان دلیل تجرد آن ها است. دقت شود! سرچشمه حیات: ص ۲۶ به بعد [۱] از بحار الأنوار: ج ۵۷ [۲] قسمت پاورقی ص ۱۶۹.

را ایجاد کرد و در آسمان اسکان داد. سپس هوا را آفرید و آن کلمات را نوشت. جن را آفرید و در هوا ساکن کرد و زمین را به وجود آورد و آن کلمات را بر اطراف زمین نوشت.

«فبذلك يا جابر! قامت السموات بغير عمد و ثبتت الأرض؛ ای جابر! با این کلمات آسمان ها بدون ستون ایستاده و زمین ثابت گردید. پس آدم را از «آدم» زمین آفرید، حدیث را ادامه داد تا این که فرمود:»

«فنحن أول خلق الله و أول خلق عبد الله و نحن سبب الخلق و سبب تسبيحهم و عبادتهم من الملائكة و الآدميين؛ (۱) پس ما میم اولین آفرینش و اولین آفریده ای که خدا را پرستش کرد و سبب و «علت» آفرینش (ما سوی الله) و تسبیح و عبادت ملائکه و آدمیان ما میم.»

أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: «خلقنا الله نحن حيث لا سماء مبنية و لا أرض مدحيه و لا عرش و لا جنه و لا نار، كنا نسبحه؛ (۲) انس بن مالك گوید: رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود:

خداوند ما را در حالی آفرید که آسمان برافراشته، زمین گسترده، عرش، بهشت و جهنمی وجود نداشت و فقط ما تسبیح گوی خدا بودیم.»

مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق کرد و آن نورها ارواح ما بود.

پرسیدند: آن چهارده نفر، کیستند؟

فرمود: محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن ائمه از نسل حسین و آخر ایشان قائم است که پس از غیبت، ظهور می کند و دجال ها را می کشد و زمین را از ظلم و جور پاک می نماید.» (۳)

ابی حمزه ثمالی گوید: شنیدم علی بن حسین علیهما السلام می فرمود: «خدای عزّ و جلّ محمّد و علی و یازده امام (از نسل) او را از نور عظمت خویش به صورت ارواح

ص: ۳۰

۱- ۱) - سرچشمه حیات: ص ۲۶ به بعد؛ [۱] بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۸/۱۶۹ [۲] به نقل از کتاب ریاض الجنان فضل الله بن محمود فارسی

۲- ۲) - همان مدرک: ص ۲۶ به بعد؛ [۳] بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۵/۱۶۹ و ج ۱۵ ص ۲۳ [۴] به نقل از کتاب ریاض الجنان: فضل الله بن محمود فارسی.

۳- ۳) - سرچشمه حیات: ص ۲۶ به بعد؛ [۵] کمال الدین: ص ۱۹۲ بحار الأنوار: ج ۸/۲۳۱۵

آفرید که در روشنایی نورش، عبادت خدا را به جا می آوردند و تسبیح و تقدیس خدا می کردند و آنان ائمه هدایت کننده، از آل محمد-صلوات الله عليهم اجمعین- هستند.» (۱)

ابی حمزه ثمالی گوید: «حبابه و البیه» به محضر ابی جعفر علیه السلام وارد شده، عرض کرد: یابن رسول الله! برای من بفرماید که در «أظله» چه چیزی بودید؟!

فرمود: «ما پیش از آفرینش، نوری در برابر خدا بودیم، وقتی که مخلوقات را آفرید ما تسبیح گفتیم، ایشان نیز با ما تسبیح گفتند، وقتی تهلیل و تکبیر گفتیم، ایشان نیز گفتند و این است قول خداوند متعال: «وَ أَنْ لَوْ اَشْتَقَمُوا عَلَي الطَّرِيقَه لَأَشْتَقَمْنَا هُمْ مَاءً غَدَقًا؛ (۲) اگر در راه حق، استقامت کنند، البته آن ها را از آب گوارا سیراب می کنیم و آن راه «حب» علی علیه السلام و آب گوارای ولایت آل محمد عليهم السلام است.» (۳)

مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «ما کنتم قبل أن یخلق الله السموات و الأرضین؟ قال: کنا أنوارا حول العرش، نسبح الله و نقدسه حتی خلق الله سبحانه الملائکه...؛ (۴) پیش از آفرینش آسمان ها و زمین ها به چه چیزی بودید؟!

فرمود: نورهایی در پیرامون عرش، تسبیح گویان و تقدیس کنندگان خدا بودیم، تا این که پروردگار سبحان ملائکه را آفرید.»

باز مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: «کیف کنتم حیث کنتم فی الأظله؟ قال: یا مفضل! کنا عند ربنا لیس عنده أحد غیرنا فی ظلّه خضراء، نسبحه و نقدسه و نمجده و لا- من ملک مقرب و لا ذی روح غیرنا، حتی بدالہ فی خلق الأشياء فخلق ما شاء کیف شاء من الملائکه و غیرهم، ثم أنهی علم ذلك إلینا؛ (۵) زمانی که در «اظله» قرار داشتید چگونه بودید؟!

فرمود: ای مفضل (با قرب معنوی) نزد خدا بودیم، درحالی که کسی غیر از ما، در «اظله خضراء» وجود نداشت، تسبیح، تقدیس و تمجید خدا می کردیم، نه ملک مقربی و نه ذی روحی بود. تا این که هرچه را، هرطور که می خواست آفرید و علم آن ها را به ما

ص: ۳۱

۱- ۱) - همان مدرک: ص ۲۶ به بعد، [۱] کمال الدین: ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۳/۲۳ و ج ۵۷ ص ۲۰۲ [۲] به نقل از کتاب ابي سعيد عباد العصفري.

۲- ۲) - جن: آیه ۱۶. [۳]

۳- ۳) - همان مدرک: ص ۲۶ به بعد؛ [۴] بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲/۲۴. [۵]

۴- ۴) - همان مدرک: ص ۲۶ [۶] به بعد؛ بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۱۰/۱۷۰. [۷]

۵- ۵) - سرچشمه حیات: ص ۲۶ به بعد؛ [۸] بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۱۹۶؛ [۹] کافی: ج ۱ ص ۴۴۱.

علامه مجلسی قدس سره هم می گوید: اَظَلَّهُ، عالم ارواح یا مثال یا عالم ذر است.

از روایات فوق درمی یابیم که حضرت قائم علیه السّلام نفر چهاردهم یا فرد آخری ایشان، از نظر تعداد و جزء آن نور واحد بوده که در آغاز آفرینش به وجود آمده و شاهد خلقت ما سوی الله بوده است!

در فصل قائم -عجل الله فرجه الشريف- در ادیان پیشینیان در رابطه با امام سخنانی خواهد آمد.

۲- امام قائم -عجل الله فرجه الشريف- پس از آفرینش جهان

درباره امام قائم -عجل الله فرجه الشريف- و بیان مقام شامخ آن حضرت، روایات اسلامی و غیر اسلامی فراوان آمده است که در این فصل و فصل بعد به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم و طالبین بیش از این، به کتاب های مفصل مراجعه نمایند.

ابن ابی عمیر، از مفضل، از امام صادق، از پدران گرامی اش علیهم السّلام، نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ -و ساق الحديث إلى أن قال:

-فرفعت رأسي، فإذا أنا بأنوار عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين، و عليّ بن الحسين، و محمد بن عليّ، و جعفر بن محمد، و موسى بن جعفر، و عليّ بن موسى، و محمد بن عليّ، و عليّ بن محمد، و الحسن بن عليّ، و الحجّج بن الحسن القائم في وسطهم كأنه كوكب دريّ؛ قلت:

يا رب! من هولاء؟ قال: هولاء الأئمة و هذا القائم الذي يحلّ حلالی و يحرم حرامی، و به أنتقم من أعدائي، و هو راحه لأوليائي، و هو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين و الجاحدين و الكافرين، فيخرج اللات و العزى طريين فيحرقهما، فلفتنه الناس بهما يومئذ أشد من فتنه العجل و السامري؛ (۱) و قتی که مرا به آسمان ها بردند، پروردگارم به من وحی نمود (حدیث را تا به این جا رسانید) پس سرم را بلند کردم، ناگهان، با نورهای، علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی

ص: ۳۲

بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن، که مانند ستاره درخشان در میان آن ها ایستاده بود، مواجه شدم. گفتم: پروردگار من، ایشان کیستند؟ فرمود: این ها امامانند و این ایستاده در میان آن ها، کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند و با او از دشمنانم انتقام می گیرم و (وجود) او سبب آرامش دوستانم می شود و اوست که دل های شیعیان را از (درد و غم) ستمگران و منکرین و کافرین شفا می دهد. پس لات و عزری را تر و تازه بیرون آورده و هر دو را آتش می زند، البته در آن روز امتحان مردم با در آوردن آن دو، شدیدتر از امتحان گوساله و سامری خواهد شد.» (در فصل مدینه می آید.)

هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و اله در ضمن حدیث معراجیه می فرماید: «...و لأَطْهَرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَ لِأَمْلِكَنَّ مِشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ لِأَسْخِرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لِأَذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ، وَ لِأَرْقِيَنَّ فِي الْأَسْبَابِ، وَ لِأَنْصُرَنَّهُ بِجَنْدِي وَ لِأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي، حَتَّى يَعلَنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الخَلْقَ عَلَي تَوْحِيدِي، ثُمَّ لِأَدِيمَنَّ مَلَكُهُ وَ لِأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۱)... وَ الْبَتَّةَ زَمِينَ رَا از دشمنانم با آخرین آن ها پاک می گردانم و او را مالک مشرق ها و مغرب های زمین می گردانم و باها را مسخرش می نمایم، ابرهای سخت و سرکش را به او ذلیل می کنم، او را به اسباب (و طبقات) آسمان ها بالا می برم، با لشکر خود او را کمک می کنم و با فرشته هایم به او یاری می رسانم، تا دعوت مرا (به عالمیان) اعلان دارد و مردم را گرد توحید من، آورد، سپس سلطنتش را ادامه می دهد و روزگار (سلطنت را) دست به دست در میان اولیای خود تا روز رستاخیز می گردانم.»

ص: ۳۳

۱ - ۱) - غافر: ۳۶-۳۵؛ [۱] كهف: ۸۹؛ [۲] المراد بالأسباب طرق السَّمَاوَاتِ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى حِكَايَهُ عَنِ فِرْعَوْنَ: لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابَ * أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ أَوْ الْوَسَائِلَ الَّتِي يَتَوَصَّلُ بِهَا إِلَى مَقَاصِدِهِ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ثُمَّ أَتَّبَعُ سَبَبًا وَ الْأَوَّلُ أَظْهَرَ. قَالَ الطَّبْرَسِيُّ فِي تَفْسِيرِ الْأُولَى: الْمَعْنَى لَعَلِّي أَبْلُغُ الطَّرِيقَ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ، وَ قِيلَ أَبْلُغُ أَبْوَابَ طَرِيقِ السَّمَاوَاتِ، وَ قِيلَ مَنَازِلَ السَّمَاوَاتِ، وَ قِيلَ أَتَسَبَّبُ وَ أَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَرَادِي وَ إِلَى عِلْمِ مَا غَابَ عَنِّي. كَمَالَ الدِّينِ: ۲۶۹/۱-۲۶۶؛ [۳] عيون أخبار [۴] الرُّضَاءِ-۲۶۴: ۲۶۲/۱؛ عِلَلُ الشَّرَائِعِ: ۷/۱-۵؛ [۵] بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۲ ب ۲۷ ح ۵. [۶]

از روزگاران کهن، داستان ظهور مصلح در آخر الزمان، اصلی اساسی بوده است که پیشینیان بشر گذشته، پیوسته آن را به یاد می آورد و اکنون نیز پس از گذشت قرن ها، در خلال یادگارهای انسان های قدیم، آثاری وجود دارد که ما را به گفته بالا رهنمون می کند.

اصولاً- درباره «فتوریسیم» یعنی اعتقاد به دوره آخر الزمان و انتظار ظهور منجی، عقیده این است که در کیش های آسمانی، یهودیت (جودایسیم) و زرتشتی (زوراستریانیسیم) و مسیحیت، (در سه مذهب عمده آن؛ کاتولیک، پروتستان و ارتدکس) و مدعیان نبوت عموماً و دین مقدس اسلام خصوصاً به مثابه یک اصل مسلم قبول شده است و پیرامون آن، در مباحث نئولژیک، مذاهب آسمانی، رشته تئولوژی بیبلیکال کاملاً شرح و بسط داده شده است. (۱)

پس از یک بررسی عمیق در تاریخ زندگی ملل مختلف جهان به این نتیجه می رسیم که همه ملل مختلف جهان براساس اعتقاداتی که از کتاب های مذهبی یا رجال دینی خود فرا گرفته اند، در انتظار مصلحی هستند که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را از عدل و داد پر خواهد نمود.

«اس ها» و «اسلاوها»، «سلت ها» و «ژرمن ها»، «اهالی صربستان» و اقوام «اسکاندیناوی»، در انتظار ظهور موعودهایی به نام های مختلف چون «آرتو»، «اورین»، «کالویریک»، «مارکو کرایویچ»، «بوخص»، «بوریان بورویهم» و عناوین دیگر می باشند که معتقدند موعودهایشان روزی ظهور کرده تا به جنایت ها و خیانت های جهان خاتمه و عدالت و داد را در جهان گسترش دهد. (۲)

اگرچه به جز قرآن کریم، همه کتاب های آسمانی به مرور زمان، دستخوش تحریف قرار گرفته اند، لکن مطالبی که در آن ها از ظهور «مصلح کل جهان» گفت و گو

ص: ۳۴

۱- ۱) - مجله مجموعه حکمت: سال سوم شماره ۱ و ۲ مقاله سید هادی خسروشاهی؛ خورشید مغرب: ص ۵۲ به نقل از آن.

۲- ۲) - مشروح این نویدها را در کتاب «او خواهد آمد» چاپ ۸ ص ۵۸ و ۷۳ بخوانید.

شده، از دستبرد تحریف کنندگان مصون مانده است.

نظر به این که این نویدها در ارتباط با حوادث آینده به صورت پیشگویی بیان شده و مضامین آنها نیز در قرآن کریم و اخبار مسلم و متواتر اسلامی وارد شده است، هیچ تردیدی باقی نمی ماند که این مطالب از منطبق وحی سرچشمه گرفته و با گذشت زمان از اعمال غرض ها و دستبرد انسان ها مصون و محفوظ مانده است.

در این راستا، دین مقدس اسلام نیز با آن فرقه های گوناگونی که (اعم از سنی و شیعه) دارد به وجود یک «مهدی موعود» و این که او مصلح الهی و جهانی خواهد بود، معتقد است، به طوری که این عقیده در افکار و مرام علما و دانشمندان ریشه دوانده و بر صفحات کتاب هایشان، نقش بسته است.

در دسته ای از آن ها به نام مهدی علیه السلام تصریح دارند و در دست دیگر، به نشانه ها و علایم ظهور او متعرض گشته اند.

اما در عقاید شیعیان اثنا عشری و مذهب جعفری، مهدی موعود دوازدهمین امام بوده و این عقیده جزء لاینفک و اصل اساسی و یکی از ارکان مهم مذهبشان می باشد که هیچ گونه تردیدی در آن راه ندارد. تفصیل گفتار بالا را در بخش ها و فصل های آینده این کتاب مطالعه نمایید.

۴- اسامی مقدس مهدی موعود علیه السلام در کتب مذهبی پیشینیان

اشاره

طبق تحقیقی که در «کتب مقدس» شده است تاکنون حد اقل چهل نام و لقب در مورد موعود در این کتاب ها به جا مانده که با معنا و القابی که معصومین علیهم السلام پیرامون مهدی موعود علیه السلام فرموده اند، تفاوت چندانی ندارد و ما تعدادی از آن اسامی مبارک را که با الفاظ گوناگونی که آمده است، از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم و تعدادی را نیز در فصل اسما و القاب آن حضرت می آوریم.

۱- «صاحب» در صحف ابراهیم علیه السلام

۲- «قائم» در زبور سیزدهم

۳- «قیدمو» در تورات با لغت ترکوم

ص: ۳۵

۴- «ماشع» (مهدی بزرگ) در تورات عبرانی.

۵- «مهمید آخر» در انجیل

۶- «سروش ایزد» در زمزم زرتشت

۷- «بهرام» در ابستاق زند و پازند

۸- «بنده یزدان» در زند و پازند

۹- «لند بطاوا» در هزارنامه هندیان

۱۰- «شماخیل» در ارماتس

۱۱- «خوراند» در جاویدانا

۱۲- «خجسته» (احمد) در کندرال فرنگیان

۱۳- «خسرو» در کتاب مجوس

۱۴- «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر

۱۵- «پرویز» در کتاب برزین آذرفارسیان

۱۶- «فردوس اکبر» در کتاب فبروس رومیان

۱۷- «کلمه الحق» در صحیفه آسمانی

۱۸- «لسان صدق» در صحیفه آسمانی

۱۹- «صمصام الأكبر» در کتاب کندرال

۲۰- «بقیه الله» در کتاب دوهر

۲۱- «قاطع» در کتاب قنطره

۲۲- «منصور» در کتاب دید براهمه

۲۳- «ایستاده» (قائم) در کتاب شاکمونی

۲۴- «ویشنو» در کتاب ریگ ودا

۲۵- «فرخنده» (محمد) در کتاب وشن جوک

۲۶- «راهنما» (هادی مهدی) در کتاب پاتیکل

۲۷- «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)

۲۸- «سوشیانس» در کتاب زند و هومومن یسن، از کتب زرتشتیان

ص: ۳۶

۲۹- «خردشهر ایزد» در کتاب «شابوهرگان» و کتاب مقدّس «مانویّه» ترجمه «مولر»

۳۰- «فیروز» (منصور) در کتاب اشعیای نبی علیه السّلام. (۱)

۳۱- «روح القدس»

۳۲- «حکمران جهان»

۳۳- «رییس جهان»

۳۴- «تسلّی دهنده»

۳۵- «رهاکننده»

۳۶- «روح راستی»

۳۷- «شیلوبه»

۳۸- «ملک زاده»

۳۹- «خرد شهر ایزد».

۴۰- «استوت ارت» (۲)

علاوه بر اسامی فوق، در کتب مقدّسه اهل ادیان، نام های دیگری نیز ذکر شده است.

نام های مبارک «صاحب، قائم، قاطع، منصور، بقیه الله» مانند کتاب های مذهبی ما، در کتاب های ملل مختلف جهان نیز آمده است. به فصل های بعدی توجه فرمایید.

الف) هندویان

در کتاب «دید» که نزد هندویان از کتب آسمانی است؛ این گونه آمده است: پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخر الزّمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نامش

ص: ۳۷

۱- ۱) - التّجم الثّاقب: ص ۷۰-۳۱؛ اقوال الأئمّه: ۳۲۹/۱؛ او خواهد آمد: ص ۷۰-۶۴؛ کتاب یأتی علی النّاس زمان: ۷۱۱-۷۰۸؛ الزّام الثّاصب: ۴۹۱/۱-۴۸۱؛ ظهور حضرت مهدی علیه السّلام: ص ۴۶ از آن مدارک. مرحوم حائری یزدی در کتاب «الزّام

النَّاصِب: ١٨٦ از ص ٤٨١ تا ٤٩١ و النِّجْم الثَّاقِب: مرحوم نوری، ١٨٢ از ص ٣١ تا ٧٠، آورده اند طالبین به آن دو کتاب و کتاب او خواهد آمد مراجعه نمایند.

٢-٢) - بشارات عهدین ص ٢٤٥؛ نجم ثاقب ص ٤٧؛ بحار الأنوار: ٣٠/٥١ تلخیص شده است.

«منصور» (۱)، تمام عالم را بگیرد و همه را به دین خود درآورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هرچه از خدا خواهد، برآید.» (۲)

در «کاکلی، مظهر دهم و سیشنو» در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسبی سفید، درحالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می شود و تمام شیران را هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید خواهد کرد و پاکی را رجعت خواهد داد. (۳)

در کتاب «باسک» چنین آمده است: دور دنیا تمام می شود و پادشاه عادل در آخر الزمان پیشوای ملایکه و پریان و آدمیان می شود، حق و راستی با او است و آن چه در دریاها و زمین ها و کوه ها پنهان باشد، همه را به دست می آورد و از آن چه در آسمان ها و زمین باشد، خبر می دهد و از او بزرگ تر کسی به دنیا نیاید.

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق در دو جهان (کشن) تمام می شود و او کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان می دهد و بر ابرها سوار می شود و فرشتگان کارکنان او باشند، جن و انس در خدمت او باشند و از «سودان» که زیر خط استواست تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی و ماورای بحار است را به تصاحب درمی آورد و دین خدا را زنده می گرداند و نام او «قائم؛ ایستاده» و خداشناس است.

در کتب «مهابراته» و «پورانها» گفته اند: به ناچار، روزی یک شخصیت معنوی بلند پایه که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه می گیرد، ظهور کرده و جهان را از تاریکی جهل و غفلت و ظلم و ستم، نجات خواهد داد.

در تعالیم هردینی، در این مورد به صورت رمز، به حقایقی اشاره شده است که با معتقدات آیین های دیگر توافق و هماهنگی کامل دارد؛ مثلاً در کیش هندو در کتب

ص: ۳۸

۱-۱) - «أین المنصور علی من اعتدی علیه» دعای ندبه «طلب ثارک مع امام المنصور» زیارت عاشورا، محدث نوری در (النجم الثاقب) فرموده، در کتاب ذخیره و تذکره مذکور است که «منصور» اسم آن حضرت در کتاب «دید» (براهمه) است که به اعتقاد آن ها از کتاب های آسمانی است (نجم ثاقب ص ۴۷؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۰/۵۱ تلخیص شده است.

۲-۲) - بشارات عهدین ص ۲۴۵ [۲]

۳-۳) - اوپانیشار: ص ۷۳۷. - شاکمونی: از کتب مقدسه هندوها.

«پورانا» شرح مفصلی دربارهٔ دوران «کالی» یعنی آخرین دورهٔ قبل از ظهور دهمین «آواتای ویشنو» بیان شده است. (۱)

ب) زرتشتیان

اشاره

در کتاب «جاماسب نامه» (۲) شاگرد زرتشت آمده است: «مردی از زمین «تازیان» (عرب‌ها) بیرون آید که از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر، بزرگ تن، بزرگ ساق و استوار بر دین جدّ خویش باشد که با سپاه بسیار روی بر ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر از داد کند و از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد.» (۳)

در کتاب های ۱- اوستا ۲- زند ۳- جاماسب نامه ۴- داتصیتان دینیکت ۵- زرادشت نامه، مطالب زیادی دربارهٔ آخر الزمان و ظهور موعود علیه السلام آمده است.

و شهرهای عمان به دست سلطان تازی که خراب شود، پس او (۴) موعود آخر الزمان

ص: ۳۹

۱- ۱) - معارف اسلامی، در جهان معاصر: ص ۲۴۵؛ خورشید مغرب: ص ۵۴؛ منظور از عصر «کالی» آخر الزمان است (اکنون عصر کالی است).

۲- ۲) - صاحبان سیر و تواریخ گویند: جاماسب، برادر گشتاسب بن لهراسب مدتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده است (پیشوای دوازدهم، ص ۹ پاورقی).

۳- ۳) - بشارات عهدین ص ۲۵۸-۲۴۳. [۱]

۴- ۴) - جاماسب در ادبیات ایران و عرب به لقب «فرزانه» و «حکیم» خوانده شده است و پیشگویی‌هایی به او نسبت داده اند، ظاهراً منظور از حکیم ستاره شناس بوده است. به قول مؤلف کتاب «حیب السیر» وی شاگرد لقمان و برادر گشتاسب شاه و در علم نجوم مهارت کامل داشته است، علامه دهخدا در «لغت نامه» دربارهٔ او می نویسد: «نامه ای از او دیده شده که به پارسی قدیم است، و نام آن «فرهنگ ملوک و اسرار عجم» می باشد و عنوان آن به نام «گشتاسب» شاه است، و نظرات کواکب را به رمز بیان نموده و مقارنات اختران را طالع وقت نهاده و بر آن زایچه حکم نموده است. گویند: پنج هزار سال از روزگار آینده را باز نموده، از سلاطین و انبیا خبر داده است. در آن جا حضرت موسی علیه السلام سرخ شبان باهودار و حضرت مسیح علیه السلام را پیغمبر خرنشین که او را به نام مادر باز خوانند و از حضرت رسول عربی صلی الله علیه و اله به «مهر آزما» تعبیر کرده است و بعضی سخنان وی موافق روزگار گذشته است و برخی مخالف؛ و الله أعلم بالصواب (لغت نامهٔ دهخدا ص ۶۴۶۹ ستون ۱). مؤلف کتاب «بشارات عهدین» در پاورقی چنین می نویسد: «صاحبان سیر و تواریخ می نویسند: ظهور جاماسب برادر گشتاسب بن لهراسب، به سال (۴۹۹۶) پس از هبوط حضرت آدم علیه السلام بوده، وی مدتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده و مدتی هم شاگرد «چنکر مکهجه» هندی بوده است؛ وی در کتاب جاماسب نامه از زمان خود تا پنج هزار سال (آینده) را پیش بینی

نموده است و قبرش در خفرک فارس

در اوستا «استوت ارت» یا «سوشیانت» نامیده می شود که در پهلوی «سوشیانس»

ص: ۴۰

گویند، سوشیانس به معنای سودمند است و در «گات‌ها» به معنای رهاننده یا نجات دهنده ذکر شده است. (۱)

در منابع زرتشتی هر کجا «سوشیانت» مطلق آمده، آخرین موعود اراده شده است.

نویدهای مربوط به موعود آخر الزمان، در متن اوستا موجود است و در میان منابع زرتشتی، در کتاب هفتم «دینکرد» بیش از همه، از ظهور «سوشیانت» بحث شده است.

چاره و درمان جمیع دردها و رنج‌ها او است، رنج و بیماری و پیری و ظلم و بدبینی و فساد را ریشه کن کند و مردمان ناپاک را نابود سازد و همه آن‌ها را براندازد. (۲)

«سوشیانت» نجات دهنده بزرگ، دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمنان نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار سازد. (۳)

در کتاب «زند» که از کتاب‌های زرتشتیان می‌باشد، آمده است: «آن‌گاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان صورت می‌گیرد و اهریمنان را منقرض می‌سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده است و بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهند نشست. (۴)

در کتاب «زند و هومن یسن ص ۲۵» سخن جاماسب را از قول استادش زرتشت چنین نقل می‌کند: پیش از ظهور «سوشیانس» پیمان شکنی و دروغ و بی‌دینی در جهان رواج می‌یابد و مردم از خدا دوری جسته، ظلم و فساد و فرومایگی آشکار می‌گردد و ایشان هستند که اوضاع جهان را دگرگون ساخته و زمینه را برای ظهور نجات دهنده، مساعد می‌گردانند.

ص: ۴۱

۱ - ۱) - گفته اند سوشیانت مزدیسنان، به منزله گریشنای برهمن، بودای پنجم بودائیان، مسیح، یهودیان، فارقلیط، عیسویان و مهدی مسلمانان است. (دائرة المعارف فارسی ص ۳۷۳؛ خورشید مغرب ص ۵۲ به نقل از آن.)

۲ - ۲) - سوشیانت ص ۱۰۴. [۱]

۳ - ۳) - جاماسب نامه ص ۱۲۱.

۴ - ۴) - بشارات عهدین ص ۲۳۸. [۲]

واقعه ای که مصادف با ظهور می شود، عبارت است از علامات شگفت انگیزی که در آسمان پدید می آید و دالّ بر آمدن «خردشهر ایزد» می باشد و فرشتگان از شرق و غرب به یاری او فرستاده می شوند و به همه دنیا پیام می فرستند، اما اشخاص شرور او را انکار کرده و کاذب می شمارند و نگهبانان پیروزگر آسمان ها و زمین ها، در برابر او سر فرود می آورند.

هم چنین می گوید: وقتی که گشتاسب پادشاه وقت می پرسد که سوشیانس بعد از ظهور چگونه فرمانروایی می کند و جهان را چگونه اداره خواهد کرد؟! جاماسب در پاسخ می گوید: «سوشیانس دین را به جهان رواج دهد و آز و نیاز را تباه کند و اهریمن را از دامان پروردگار، باز دارد و مردمان گیتی، هم منش و هم گفتار و هم کردار باشند.» (۱) در منابع زرتشتی گفتنی های زیاد گفته شده است که ما به همین مقدار اکتفا می نمایم.

یزدگرد سوّم و قائم علیه السلام

ابن عیاش از حسین بن علی بن سلیمان بزوفری، از محمد بن علی بن حسن بوشجانی، از پدرش از محمد بن سلیمان، از پدرش از نوشجان، از بودمردان گفت:

لما جلی الفرس عن القادسیه و بلغ یزدجرد بن شهريار ما کان من رستم و إداله العرب علیه و ظن أن رستم قد هلك و الفرس جميعا و جاء مبادر و أخبره بیوم القادسیه و انجلائها عن خمسين ألف قتيل، خرج یزدجرد هاربا فی أهل بینه و وقف بیاب الایوان، و قال: السلام علیک أیها الایوان!ها أناذا منصرف عنک و راجع إلیک، أنا أو رجل من ولدی لم یدن زمانه و لا آن أو انه. قال سلیمان الدیلمی: فدخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فسألته عن ذلك و قلت له: ما قوله:

«أو رجل من ولدی» فقال: ذلك صاحبکم القائم بأمر الله عزّ و جلّ السادس من ولدی قد ولده یزدجرد فهو ولده. (۲)

زمانی که فارس (لشکر ایران) از قادیسیه عقب نشینی کرد و این خبر به یزدجرد بن

ص: ۴۲

۱-۱) - (بخش جاماسب نامه ص ۱۲۱ و ۱۲۲)

۲-۲) - بحار الأنوار: ۱۶۳/۵۱ باب ۱۱ [۱] از کتاب المقتضب ابن عیاش فیما أخبر به الکهنه.

شهریار رسید، گمان کرد رستم فرّخ زاد سردار نامی ایران و ارتش فارس همگی کشته شده اند. قاصد آمد و قتل عام پنجاه هزار نفر را در جریان قادسیه و عقب نشینی ارتش از آن به شاه گزارش داد. یزدگرد (سوّم، آخرین پادشاه ساسانی) با افراد خانواده اش آماده فرار شدند، (شاه) هنگام ترک کاخ با شکوه و مجلّل ایوان مداین، برابر ایوان ایستاد (و این جملات را بر زبان راند) «سلام بر تو باد ای ایوان! من هم اکنون از تو رو برمی تابم (و می روم!، ولی به زودی یا) خودم برمی گردم، یا مردی از فرزندانم که هنوز زمان آمدنش نزدیک نشده و وقت ظهور او نرسیده است، به سوی تو برمی گردد.»

سلیمان دیلمی گوید: من بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم و مقصود یزدگرد از این گفتار «یا یکی از فرزندان خود» را سؤال نمودم؟! فرمود: «او صاحب شما است که به فرمان خداوند در آخر الزّمان ظهور می کند، او ششمین فرزند من و فرزند دختر یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می باشد.»

البته روشن است که مادر امام سجّاد علیه السّلام «شاه زنان» یا «شهربانو» دختر یزدگرد بن شهریار آخرین پادشاه ساسانی است که واقعا از طرف مادر، پدر بزرگ امام قائم روحی و ارواح العالمین - له الفداء - است.

(ت) مانویان

در کتاب «شابوهرگان» کتاب مقدّس مانویه «خردشهر ایزد» آمده است که مردی باید در آخر الزّمان ظهور کند و عدالت را بگستراند. هم چنین در تعالیم «مانی» از مرد بزرگواری بحث شده که دوازده جانشین دارد و به وسیله ایشان، ارواحی که شایستگی دارند به بهشت راه می یابند. (۱)

ص: ۴۳

ث) جین ها

در کتاب مقدس جین ها آمده است: به هنگامی که فساد و انحطاط و تباهی جهان را فراگیرد، شخص کاملی که او را «تیر تنگر» (نویددهنده) گویند، ظهور کرده و تباهی را از بین می برد و پاکی و صافی را از نو برقرار می سازد. (۱)

ج) برهمنیان

در کتب مقدسه برهمنیان از ظهور «ویشنو» نویدهای فراوانی است. «ویشنو» در میان مردم ظاهر می گردد و از همه کس قوی تر و نیرومندتر است.

در «ریک» آمده است، «ویشنو» در یک دست شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و در دست دیگر، انگشتری درخشان دارد، هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک خواهد شد و زمین خواهد لرزید. (۲)

خ) چینان

در «مهابارات» یک فصل تمام به «کریشنا» اختصاص داده شده است و «بهگورگیتا» شرح و بسط همان فصل است. در «مهابارات» پس از تقدیس فراوان از «کریشنا» چنین آمده است «کریشنا ظهور کرده و جهان را نجات می دهد». (۳)

ح) بودائیان

بودائیان نیز مسئله انتظار را مطرح کرده اند و شخص مورد انتظار آن ها، بودای پنجم است. روشن است که این بشارات و اشارات و نظارها و موعود و تعابیر، متناسب با فرهنگ خود آن اقوام است؛ مثلاً در دین زرتشتی «سوشیانت؛ پیروزگر» و در آیین هندوها «آواتارا» و در بودایی «بودای پنجم» گفته می شود. (۴)

ص: ۴۴

۱-۱) - اوپانیشار: مقدمه ص ۵۴. [۱]

۲-۲) - ریک و رامانندالای: ۴-۱۶-۲۴.

۳-۳) - اوپانیشار: ص ۶۴۷.

۴-۴) - خورشید مغرب: ص ۵۴.

در «تورات» نوید مصلحتی را می دهد که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد می کند.

در «سفر تکوین» از دوازده امامی که از نسل «اسماعیل» پیامبر به وجود می آیند، این گونه سخن گفته شده است «و در حق اسماعیل تو را شنیدم، اینک او را برکت داده ام، و او را بارور گردانیده، به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهم نمود و او را امت عظیم خواهم نمود.» (۱)

در تورات و دیگر کتاب های مندرج «عهد عتیق» در این باره سخن بسیار و فراوان آمده است که به نمونه کوتاه آن بسنده می کنیم.

حمزه بن حرمان از سالم اشل نقل می کند: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام فرمود: موسی بن عمران به سفر اول (تورات) به آن چیزهایی که خداوند به قائم آل محمد -عجل الله فرجه الشریف- عطا خواهد نمود، نگریست و گفت: خدایا مرا قائم آل محمد قرار بده! به او گفته شد: او از ذریه «احمد» است.

سپس به سفر دوم نگاه کرد و مانند آن را دید، خواهش خود را تکرار کرد، باز همان جواب را شنید، پس سفر سوم را، باز همان دید و همان شنید. (۲)

ذ) اشعای نبی علیه السلام

در کتاب این پیامبر می خوانیم «مسکینان را به عدالت دآوری خواهد کرد، گرگ با بزّه سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و... در تمامی کوه مقدّس

ص: ۴۵

۱-۱) - سفر تکوین ۱۷:۲۰.

۲-۲) - «حمزه بن حرمان، عن سالم الأشل قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام يقول: نظر موسی بن عمران علیه السلام فی السفر الاول بما يعطى قائم آل محمد قال موسی: رب اجعلنى قائم آل محمد فقیل له: إن ذاك من ذریه أحمد ثم نظر فی السفر الثانی فوجد فیہ مثل ذلك (فقال مثله فقیل له مثل ذلك) ثم نظر فی السفر الثالث فرأى مثله (فقال مثله) فقیل له مثله.» بحار الأنوار: ۷۷/۵۱ ب ۱ ح ۳۵؛ [۱] غیبت نعمانی: ص ۱۲۶. [۲]

من، ضرر و فسادى نخواهد بود، چرا كه جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد. (۱)

ر) دانیال نبی علیه السلام

در كتاب این پیغمبر نیز می خوانیم كه خداوند خطاب به حضرت دانیال می فرماید: «و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی كه از پسران قوم تو (قائم) است، خواهد برخاست و... بسیاری از آنان كه در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد. (۲) بسیاری از آنان كه مردم را به راه عدالت رهبری می نمایند تا ابد اابد مانند ستارگان خواهند بود. اما تو ای دانیال! كلام را مخفی دار و كتاب را تا آن زمان مهر كن، بسیاری به سرعت تردد خواهند كرد... خوشا به حال آنان كه انتظار كشند. (۳)

ز) حبقوق نبی علیه السلام

در كتاب او آمده است «اگرچه تأخیر نماید، اما منتظرش باش؛ زیرا كه البته خواهد آمد و درنگ نخواهد كرد... بلکه جمیع امت ها را نزد خود جمع می كند و تمامی قوم ها را برای خود فراهم آورد. (۴)

س) زبور

در «مزامیر» (۵) حضرت داود علیه السلام نوشته شده است: «... و اما خداوند صالحان را تأیید

ص: ۴۶

۱- ۱) - كتاب اشعیای نبی، فصل ۸ جمله های ۴-۱۰.

۲- ۲) - اشاره به رجعت گروهی از مؤمنان است.

۳- ۳) - كتاب دانیال نبی، فصل ۱۲ بندهای ۱-۵-۱۰-۱۳؛ برخی از متخصصان فاضل و مطلع از كتب عهدین گفته اند: «شهادت محكمی وجود دارد كه دانیال نبی كتاب را خود نوشته است و نبوتی (خبرهای آینده) كه در آخر كتاب است، از ایام دانیال تا قیامت، امتداد دارد و از دجال سخن گفته است و وضع زبان و تحریرش، با زمان دانیال موافقت كلی دارد» (خورشید مغرب ص ۵۶). در آیین یهود و كتاب های یهودیت و عهد عتیق كه سخنان درباره مهدی موعود آمده است ۱- كتاب دانیال نبی ۲- حجی (حكا)ی پیامبر ۳- صئفنیای پیامبر ۴- كتاب اشعیای پیامبر ۵- زبور داوود پیامبر و غیر از اینها.

۴- ۴) - كتاب حبقوق نبی، فصل ۲ جمله های ۳-۵- به دین و حكومت واحد جهانی تصریح کرده است.

۵- ۵) - مزامیر داوود همان زبور داوود علیه السلام است چنان كه در ترجمه های عربی تورات به آن تصریح شده است

می کند... صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن همیشه ساکن خواهند شد.» (۱)

اینک متن زبور... شریران منقطع و امّا منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی، شریری نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود؛ و امّا حلیمان وارث زمین خواهند شد... زیرا که بازوان شریر شکسته خواهد شد، و امّا خداوند صالحان را تأیید می کند و روزهای کاملان را می داند و میراث آن ها خواهد بود تا ابد الابد. (۲)

و در جای دیگر می فرماید: «قوم ها را به انصاف، داوری خواهد کرد، آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد، دریا و پریان غزش نمایند، صحرا و هرچه در آن است به وجد آیند، آن گاه تمام درختان جنگل، به حضور خداوند، ترنم خواهند کرد؛ زیرا وی برای داوری جهان می آید و ربع مسکون (۳) را به انصاف، داوری خواهد نمود. (۴)

ش) انجیل

از جمله کتاب هایی که در آثار مسیحیت بشارت ظهور آمده است، چنین است:

۱- انجیل متی «آماده باشید! چون در ساعتی که گمان ندارید، پسر انسان می آید و امّا آن روز و ساعت را احدی، حتی فرشتگان نیز، نمی داند.» (۵)

۲- لوقا (۶)

۳- مرقس

۴- برنابا

ص: ۴۷

۱- ۱) - مزمور ۳۷ بند ۳۷-۱۰، کتاب مقدس چاپ ۱۹۰۱ و هم چنین در مزمور ۷۲ از آیه ۱ مشروحا، بیان گردیده است مراجعه شود.

۲- ۲) - مزامیر، مزمور ۳۷ جمله های ۹-۱۲-۱۷-۱۸.

۳- ۳) - بخش آباد و مسکون از کره زمین که مشتمل بر هفت اقلیم است.

۴- ۴) - مزامیر، مزمور ۹۶، جمله های ۱۰-۱۳.

۵- ۵) - انجیل متی: ۲۴:۳۶. از مصدر قبلی؛ در انجیل ها در این مورد مطالب زیاد است.

۶- ۶) - انجیل متی: ۲۴:۴۴. یوم الخلاص: ص ۲۹۵.

بیشتر نویدهای انجیل، به تعبیر «پسر انسان» آمده است که این تعبیر طبق نوشته «مستر هاکس» آمریکایی، بیش از هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده است که سی مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است (۲) و پنجاه مورد دیگر آن از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد، و اینک چند مورد از انجیل.

۱- او مردم را به اجرای عدالت ملزم می نماید، و زمین را از ظلم و ستمی که آن را فرا گرفته، پاک خواهد نمود و او مورد تأیید خداست و هر کاری را با اراده الهی انجام داده، و بنده واقعی خدا و هدایت کننده به جمیع راستی هاست. (۳)

۲- هم چنان که برق از شمشیر ساطع شده است، به مغرب ظاهر می شود. ظهور «پسر انسان» نیز چنان خواهد شد... آن گاه علامت «پسر انسان» در آسمان پدیدار گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی می کنند و «پسر انسان» را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال می آید، اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان... لهدا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید «پسر انسان» می آید. (۴)

۳- در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه، از انتهای زمین تا به اقصای فلک، جمع خواهند شد... ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر، پس بر حذر باشید و بیدار شوید و دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. (۵)

ص: ۴۸

۱- ۱) - خورشید مغرب: ص ۵۸.

۲- ۲) - قاموس مقدس: ص ۲۱۹ ماده «پسر خواهر».

۳- ۳) - این مطلب از کتب اشعیای نبی علیه السلام باب ۱۲ و انجیل یوحنا باب ۱۶ و زبور داوود علیه السلام مزمو ۹۶؛ استفاده می شود.

۴- ۴) - انجیل متی: باب ۲۴ شماره ۲۷ و ۳۰ و ۳۶ و ۴۴؛ قسمتی از موارد اخیر از چندین موردی که در کتب مقدس اکنون موجود است انتخاب و خلاصه شده است و از کتاب مصلح آخر الزمان ص ۷۹ و ۱۱۶ نقل گردید؛ و روایات ظهور ناگهانی را تأیید می کند.

۵- ۵) - انجیل مرقس: فصل ۱۳- جمله های ۲۶-۲۷-۳۱-۳۳.

۴- کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را فروخته بدارید... خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان، چو آید، ایشان را بیدار یابد... سپس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، «پسر انسان» می آید. (۱)

۵- در آن زمان، مؤمنان غریب و دینداران، کم خواهند بود، تا این که به جز اندکی از آن ها، همگی از رحمت و فرج الهی مأیوس خواهند شد. دیگر امید نجات از بین خواهد رفت، به گونه ای که از بسیاری فتنه و فساد که آن ها را احاطه خواهد کرد، گمان می برند که خداوند دیگر یاری شان نخواهد نمود. تا این که خداوند پس از یأس و نومیدی به وسیله شخصی از نسل پیغمبرشان احمد، از جایی که هیچ امیدی ندارند، ظاهر شده و آن ها را دریافته و نجاتشان می دهد و ناراحتی های گذشته ایشان را جبران کرده و درمی یابد که فرشتگان و آسمان ها و زمین و هرچه در آن است از چرندگان و پرندگان و خلائق بر او درود می فرستند.

زمین، برکت و گنج ها و زینت های خود را در اختیار او قرار می دهد. بلایا و بیماری ها و گرفتاری ها برداشته می شود. امتیت در همه جا برقرار می شود، زهر و نیش و چنگال از تمامی حیوانات برکنده می شود. به صورتی که دختران خردسال با افعی ها بازی می کنند و شیران درنده و گرگ ها باهم می گردند و در میان گاوها و گوسفندها شبانی می کنند؛ حق تعالی سبحانه، او را بر جمیع ادیان غالب می کند؛ کلیدهای اقلیم را تا منتهای چین در دست گیرد؛ در روی زمین کسی نمی ماند، مگر این که به دین حقی که خداوند از آدم تا خاتم خواسته است، در آید. (۲)

۶- حالا بدانید که محمد بدون نسل نیست و او است خاتم پیغمبران و وارث آنان و آخر ایشان که حشر برای امت او خواهد بود؛ هرچه در زمین است، می میرد و آن که باقی می ماند و وارث زمین است، فقط خداست؛ آن «پادشاه صالح» که بیان گردید، از ذریه اوست و می دانید که او مالک شرق و غرب عالم خواهد بود؛ خداوند با دین

ص: ۴۹

۱- ۱) - انجیل «لوقا» فصل ۱۲ جمله ها ۳۵-۳۶.

۲- ۲) - کتاب «از مباحله تا عاشورا» ص ۱۰۲ ([۱] از مؤلف) از بحث های اناجیل نصارای نجران.

«حنیفیة ابراهیمیة» که نفی شرک است، او را به تمامی ادیان غالب خواهد ساخت. (۱)

۷- گفتند: ما و تو شک نداریم و می دانیم حجت خدا از میان نخواهد رفت، این حکمی است که حق تعالی مقرر کرده است، تا شب و روز می باشد، دنیا از حجت خالی نمی ماند، حتی (اگر در روی زمین) دو نفر بمانند، باید یکی بر دیگری حجت شود؛ ما هم پیش از این خیال می کردیم «محمد» همان «حجت الهی» است و او این دین را برپا خواهد داشت؛ امّا وقتی که خدا اولاد ذکور او را برد و عقیم کرد (بر ما یقین آمد که) پیغمبری که ما انتظارش را می کشیدیم، او نیست؛ زیرا «محمد» بدون نسل است و از کتاب های الهی فهمیده ایم که آن پیغمبر و خاتم الانبیا بدون نسل نخواهد بود و می دانیم که اسم آن پیغمبر از اسم «محمد» منشق شده و «أحمد» نام دارد و همان است که «مسیح» به ما خبر داده است؛ او پایان دهنده انبیا و بعد از او «فرزند قاهرش» پادشاه عالم خواهد شد که همه جهانیان را به سوی دین حق سوق خواهد داد؛ با دست او این جریان ها انجام خواهد یافت، بلکه از ذریه و عقب او، کلّ روی زمین و هرچه در آن است از خشکی و دریا مالک آن خواهد شد، و به تمامی شهرها بدون معارض مسلط خواهد شد و حال همه علمایی که تمامی انجیل را از حفظ بر این مدعا می دانند، شاهند؛ ما هم از پیش، این سخنان را بر وجه کامل گفتیم و به تازگی نیز بیان کردیم که نیازی به تکرار آن نمی بینیم. (۲)

۸- حضرت آدم علیه السلام باز نظر کرد و در آخر این انوار، نوری را دید که مانند «ستاره صبح» بر جهانیان می درخشید، خداوند (به آدم) فرمود: به برکت این بنده سعادت مند خود (در رحمت خود را بر بندگان) می گشایم و به برکت او مشقت ستم ها و عقوبت ها را، از جهانیان برمی دارم و به سبب او زمین را بعد از آن که از ظلم و ستم و قساوت و تزلزل پر شده است، از نور و رحمت خود پر خواهم کرد. (۳)

۹- تا به «حضرت مهدی صاحب الامر علیه السلام» رسید! فرمود: این نور من است که به

ص: ۵۰

۱- ۱) - همان مدرک، ص ۱۰۷، از بحث های اناجیل نصاری نجران.

۲- ۲) - کتاب «از مباهله تا عاشورا» ص ۱۰۹ [۱] به نقل از بحث های اناجیل نصاری نجران.

۳- ۳) - همان مدرک، ص ۱۱۶ به نقل از بحث های اناجیل نصاری نجران.

سبب او، رحمت خود را بر خلائق می گسترانم و با او دین خود را ظاهر می سازم و به وسیله او بندگانم را هدایت خواهم کرد، پس از آن که از فریادرسی من مأیوس خواهند شد. پس در آن حالت حضرت ابراهیم بر آن ها صلوات فرستاد و گفت: رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، پروردگارا! بر محمد و آل او درود فرست، چنان که آن ها را برگزیده و خالص گردانیده ای، خالص گردانیدنی نیکو. (۱)

«قرآن» می فرماید: «ما در زبور بعد از «ذکر» نوشتیم، صالحان وارث زمین خواهند شد» (۲)

خلاصه این که همه ادیان و مذاهب معتقدند که در پایان هر دوره ای از تاریخ، «بشر» از لحاظ معنوی و اخلاقی، رو به انحطاط می رود و چون طبعا و فطرتا در حال هبوط و دوری از مبدأ و رو به پایین در حرکت است، نمی تواند به خودی خود، به این سیر نزولی و انحطاط معنوی و اخلاقی خاتمه دهد؛ پس ضرورت دارد که روزی یک مصلح و رهایی بخش و نجات دهنده جهانی، این جهان را از زیر ستم و جنایت و خیانت و... نجات دهد.

مطالبی که در این رابطه، ذکر شد نمونه هایی از مطالب فراوان در آن کتاب ها بود که آوردیم.

ص) سخنان کاهنان

صحبت هایی در تاریخ درباره امام قائم علیه السلام پیش از تولد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در میان «کاهنان» و پیشگویان، ثبت شده است. برای نمونه، یکی از آن ها را از بحار الأنوار، می آوریم تا مطلع شویم که به جز صاحبان ادیان و ملل مختلف جهان، فرقه های دیگری نیز بودند که جریان ظهور آن حضرت را، برای مریدان و پیروان خود تشریح

ص: ۵۱

۱- ۱) - کتاب «از مباحله تا عاشورا» ص ۱۱۸ [۱] به نقل از بحث های اناجیل نصارای نجران.

۲ - ۲) - «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِمَّنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» انبیاء: ۱۰۵ [۲] ما زبور را به داوود دادیم (اسراء ۵۷)؛ در آیه ۷ و ۴۸ انبیاء به تورات «ذکر» اطلاق شده است؛ آیات ۵۵ نور و ۵ قصص و آیات فراوان دیگر درباره مهدی موعود علیه السلام.

علامه مجلسی قدس سره می فرماید: «باب نادر فیما أخبر به الكهنه و أضرابهم و ما وجد من ذلك مكتوبا في الألواح و الصخور. روى البرسی فی مشارق الأنوار عن كعب بن الحارث قال: إنَّ ذا جدن الملك أرسل إلى السطیح لأمر شكَّ فيه، فلما قدم علیه أراد أن يجرب علمه قبل حكمه فخبأ له دینارا تحت قدمه، ثم أذن له فدخل، فقال له الملك: ما خبأت لك يا سطیح؟ فقال سطیح: حلفت بالبيت و الحرم، و الحجر الأصم، و الليل إذا أظلم، و الصبح إذا تبسم، و بكلّ فصیح و أبکم، لقد خبأت لی دینارا بین النعل و القدم، فقال الملك: من أين علمك هذا يا سطیح؟! فقال: من قبل أخ لی حتّى ينزل معی أنى نزلت. فقال الملك: أخبرنی عما يكون فی الدهور، فقال سطیح: إذا غارت الأخیار، و قادت الأشرار، و كذب بالأقذار، و حمل المال بالأوقار، و خشعت الأبصار لحامل الأموزار، و قطعت الأرحام، و ظهرت الطغام، المستحلّی الحرام فی حرمه الإسلام، و اختلفت الكلمه، و خفرت الذمه، و قلت الحرمة، و ذلك عند طلوع الكوكب المذی يفرع العرب، و له شبهه الذنب، فهناك تنقطع الأمطار، و تجفّ الأنهار، و تختلف الأعصار، و تغلو الأسعار فی جميع الأقطار. ثم تقبل البربر بالرايات الصفرة، على البراذین السبر، حتى ينزلوا مصر فيخرج رجل من ولد صخر، فيبدل الرايات السود بالحمرة، فيبيح المحرمات، و يترك النساء بالثدايا معلقات، و هو صاحب نهب الكوفه، فرب بيضاء الساق مكشوفه على الطريق مردوفه بها الخيل محفوفه، قتل زوجها و كثر عجزها و استحل فرجها، فعندها يظهر ابن النبى المهديّ، و ذلك إذا قتل المظلوم بيثرب، و ابن عمّه فی الحرم، و ظهر الخفيّ فوافق الوشمىّ، فعند ذلك يقبل المشوم بجمعه الظلوم، فتظاهر الروم بقتل القروم، فعندها ينكسف كسوف، إذا جاء الزحوف و صفّ الصفوف. ثم يخرج ملك من صنعاء اليمن، أبيض كالقطن اسمه حسين أو حسن، فيذهب بخروجه غمر الفتن، فهناك يظهر مباركا زكيا، و هاديا مهديا، و سيّدا علويّا فيفرج الناس إذا أتاهم بمنّ الله المذی هداهم، فيكشف بنوره الظلماء، و يظهر به الحق بعد الخفاء، و يفرق الأموال فی الناس بالسواء، و يغمّه السيف فلا يسفك الدماء، و يعيش الناس فی البشر و الهناء، و يغسل بماء عدله عين الدهر من القذاء، و يرد الحق على أهل القرى، و يكثر فی الناس الضيافه و القرى، و يرفع بعدله الغوايه و العمى، كأنه كان غبار فانجلى، فيملأ

این باب که درباره گفتارهای کاهنان و امثال آن ها و هم چنین نوشته جاتی که در لوح ها و سنگ نوشته ها، به دست آمده است؛ باب کیمیایی است. شیخ برسی در کتاب مشارق الأنوار روایت کرده از کعب بن حارث که گفت: پادشاهی (به نام) «ذاجدن» امر نمود تا «سطیح» (کاهن) را بیاورند تا از او برای کاری که شک کرده بود، جويا شود.

وقتی که به سوی او می آمد، یک دینار زر زیر پایش گذاشت تا او را امتحان نماید.

سطیح داخل شد. شاه به او گفت: برای تو چه پنهان کرده ام؟!

گفت: قسم به بیت و حرم و حجر سخت (اسود) و به شب، وقتی که تاریک می شود و به صبح هنگامی که لبخند می زند، و سوگند به همه فصیحان و لالان، برای من دیناری میان نعلین و قدم پنهان کرده ای!

پادشاه گفت: چه کسی این را به تو یاد داد ای سطیح؟!

گفت: برادری که (همه جا) با من هست تا نزول کنم و بنشینم.

شاه گفت: از وقایع آینده برایم بگو!

سطیح گفت: زمانی که خوبان غروب کردند (و فرو رفتند و مردند) و بدان در مصدر کار شدند و قدر را تکذیب و مال را سرشار بردند، و چشم ها برای صاحبان وزر و وبال کوچک کردند و ارحام قطع شد و گردنکشان (حلال کنندگان حرام در حریم اسلام) اظهار وجود کردند و حرف ها مختلف و وعده ها دروغ از آب درآمد و احترام کم گردید (و رخت بر بست) و این کارها هنگام طلوع ستاره ای که عرب را به ترس واداشت، ستاره ای که دنباله دار است. پس در آن حال است که باران کم و نهرها خشک و عصرها اختلاف می نماید و قیمت ها در همه جا بالا می رود، سپس بربرها با پرچم های زرد بر زین های محکم پیش آیند تا به مصر فرود آیند. پس مردی از اولاد صخر (سفیانی) خروج می کند، پرچم های سیاه را به سرخ تبدیل کرده، حرام ها را مباح و زن ها را از پستان ها می آویزد. اوست غارت کننده کوفه، چه بسا ساق های سفید مکشوفه در راه ها پشت

ص: ۵۳

سر هم باشند و سواران آن ها را احاطه نموده و (زن های) شوهران کشته شده، عاجز و ناتوان مورد تجاوز قرار می گیرند.

پس در این هنگام فرزند پیغمبر، مهدی ظهور می کند و این، آن وقت پیش خواهد آمد که مظلومی در یثرب «مدینه» و پسر عمویش در حرم کشته شود و پنهان آشکار و با خال کوب شونده، موافقت کرد، در آن هنگام است که شخص شوم با دار و دسته ستمگرش می رسند، پس رومیان برای کشتن ضعیفان حمله برند، زمانی که لشکر آمد و صف ها بسته شد، در آن حال خورشید می گیرد.

سپس پادشاهی از صنعای یمن (یمانی) بیرون آید، سفیدرو است مانند پنبه که نامش حسین یا حسن است، پس با خروج او فتنه ها فرونشینند، و در آن هنگام، مبارک و پاک و «هادی» و مهدی و سید علوی ظهور نماید. پس می آید تا مردم را نجات دهد و با منت خدایی آن ها را هدایت نماید. پس با نور او تاریکی ها برطرف می شود و به سبب او حق پنهان شده، ظاهر می شود و مال ها را مساوی پخش می کند (و پس از آرام کردن دنیا) شمشیرش را از خون ریزی باز می دارد و غلاف می نماید. سپس مردم در خوشی و خرمی زندگی می کنند، با آب عدالت او، ریگ و خوار چشم روزگار شسته می شود، و حق را به حق دار می رساند و مهمانی و مهمان نوازی در میان مردم رواج پیدا می کند و با عدالت او کوری و گمراهی برداشته شود، گویا گرد و غباری بود که فرونشست (و از بین رفت)، پس زمین را از عدل و داد لبریز می کند و روزها به آرامی، سپری می شود، آمدن او نشانه فرارسیدن، قیامت است.» (۱)

ص: ۵۴

۱- ۱) - کتاب المقتضب ابن عیاش، عن عبد الله بن القاسم البلخی، عن أبي سلام الكجی (عن) عبد الله بن مسلم، عن عبد الله بن عمیر، عن هرمز بن حوران، عن فراس، عن الشعبي قال: إن عبد الملك بن مروان دعاني فقال: يا أبا عمرو! إن موسى بن نصر العبدی كتب إلي و كان عامله على المغرب يقول: بلغني أن مدینه من صفر كان بناها نبي الله سليمان بن داود، أمر الجن أن يبنوها له فاجتمعت العفاريت من الجن على بنائها و أنها من عين القطر التي ألانها الله لسليمان بن داود، و أنها في مفازة الأندلس، و أن فيها من الكنوز التي إستودعها سليمان و قد أردت أن أتعاطي الإرتحال إليها فأعلمني الغلام بهذا الطريق أنه صعب لا يتمطي إلا بالإستعداد من الظهور و الأزواد الكثيره مع بقاء بعد المسافه و صعوبتها، و أن أحدا لم يهتم بها إلا قصر عن بلوغها إلا دارا بن دارا، فلما قتله الإسكندر قال: و الله لقد جئت الأرض و الأقاليم كلها و دان لي أهلها، و ما أرض إلا و قد وطئتها إلا هذه الأرض من الأندلس، فقد أدركها دارا بن دارا، و إنني لجدير بقصدها كي لا

اشاره

روایاتی که پیرامون نهضت جهانی حضرت بقیه الله الأعظم-أرواحنا لتراب مقدمه الفداء-در منابع معتبر اهل تسنن آمده است دست کمی از روایات شیعیان ندارد، و حتی در «صحاح ششگانه» ای که صحیح ترین کتب اهل سنت است، در باب های مختلف، روایات مربوط به قائم-عجل الله فرجه الشريف-آورده شده است.

۱- صحیح بخاری: کتاب الأحکام و باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام.

۲- صحیح مسلم: باب الفتن، اشراط الساعة، و باب نزول عیسی بن مریم علیهما السلام.

۳- سنن ابن ماجه: باب خروج المهدي عليه السلام.

۴- سنن ابی داود در کتاب المهدي عليه السلام.

۵- سنن ترمذی باب ما جاء فی المهدي عليه السلام.

در مسند احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی ها و دیگر سنن و جوامع اهل تسنن، روایات حضرت مهدی علیه السلام مشروحا آمده است. (۱)

ص: ۵۶

۱- ۱) -استاد «علی محمد دخیل» در کتاب پراج خود (الإمام المهدي) اسامی ۲۰۵ کتاب از بزرگان اهل سنت را آورده است که تعداد ۳۰ نفر آن ها مستقلا درباره حضرت ولی عصر-أرواحنا لتراب مقدمه الفداء- کتاب نوشته اند و ۳۱ نفر ایشان، فصلی را در کتاب های خود به روایات حضرت اختصاص داده اند و تعداد ۱۴۴ نفر ایشان به تناسب های مختلف روایات حضرت مهدی موعود علیه السلام را در کتاب های خود آورده اند. البته در این جا نقل همه آن کتاب ها، به خاطر رعایت اختصار و حجم کتاب، برای ما مقدور نیست، فقط ذکر اسامی کتاب هایی که مستقلا درباره مهدی موعود علیه السلام از بزرگان اهل سنت نوشته شده است به ترتیب حروف تهجی می آوریم. ۱- ابراز الوهم من کلام ابن حزم: نوشته احمد بن صدیف بخاری. ۲- الأحادیث القاضیه بخروج المهدي: محمد بن اسماعیل امیر یمانی، (م ۷۵۱ ق) ۳- احادیث المهدي: ابو بکر بن خثیمه. ۴- احوال صاحب الزمان: سعد الدین حموی (م ۷۲۲ ق)

در این جا یادآوری این نکته لازم است که در کتاب های اهل سنت به غیر از این که روایات کلی در خصوص «مهدی موعود علیه السلام» آورده اند، به اوصاف و خصوصیات آن حضرت نیز پرداخته اند.

مثلا در سی و پنج کتاب از دانشمندان آنان تصریح کرده اند که آن حضرت، فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می باشد. (۱)

و در روایات متعدّد، اوصاف و نشانه های آن حضرت را آورده اند، برای اطلاع بیشتر چند حدیث نبوی از کتاب های آنان، می آوریم:

۱- «لا تذهب الدنيا حتّى يملكك العرب، رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي؛ (۲) دنیا از

ص: ۵۸

۱- ۱) - اسامی آن کتاب ها را در کتاب موعودی که «جهان در انتظار اوست» ص ۶۸-۵۱ بخوانید.

۲- ۲) - سنن ترمذی: ۴/۲۲۳۰.

بین نمی رود تا آن که مردی از اهل بیت من، عرب را مالک شود و نام او مساوی نام من است.»

۲- «لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم، لطوّل الله ذلک الیوم حتّی یلی رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی؛ (۱) اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، البتّه خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من که همنام من است، (رهبری) آن را به دست گیرد.»

۳- «لا- تقوم الساعه حتّی یلی رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی؛ (۲) قیامت به پا نمی شود تا مردی از اهل بیت من که نامش مساوی نام من است، به ولایت آن برسد.»

۴- «لا تنقضی الأیام ولا یذهب الدهر حتّی یملک العرب، رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی؛ (۳) روزها منقضی نمی شود و روزگار نمی گذرد تا مردی از اهل بیت من که همنام من است، رهبری آن را به دست می گیرد.»

۵- «یخرج رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی و خلقه خلقی فیملأها قسطاً و عدلاً؛ (۴) مردی از اهل بیت من خروج می نماید که همنام من و اخلاقش، اخلاق من است، و زمین را پر از عدل و داد می کند.»

۶- «لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم واحد، لطوّل الله ذلک الیوم حتّی یربع رجلاً اسمه اسمی؛ (۵) اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن را طولانی می کند تا مردی را برانگیزد که هم نام من است.»

۷- «یلتفت المهدیّ و قد نزل عیسی بن مریم کأنّما یقطر من شعره الماء، فیقول المهدیّ:

تقدّم صلّ بالناس، فیقول: انّما أقیمت الصلوه لک، فیصلّی خلف رجل من ولدی؛ مهدی ملتفت می شود که عیسی بن مریم فرود آمده است؛ مانند این که از موهایش، آب

ص: ۵۹

۱- ۱) - همان مدرک، ۲۲۳۱/۴؛ ینابیع المودّه: [۱] ۱۶۲/۳ ب ۹۴ از غایه المرام؛ [۲] بحار الأنوار: ۷۹/۵۱ ب ۱ و ص ۸۱ و [۳] ص ۸۳ از کشف الغمّه [۴] از ابی هریره با تعبیر «لو لم یبق من الدنیا إلاّ لیله واحده لملک فیها رجل من أهل بیتی و ص ۸۴ با کمی تغییر از عبد الله بن مسعود؛» عین عبارت متن در بحار الأنوار: ۷۴/۴۱ ب ۱ ح ۲۶ [۵] از غیبت طوسی از ابی هریره.

۲- ۲) - مسند احمد بن حنبل: ۳۷۶/۳. [۶]

۳- ۳) - مسند احمد: ۳۷۶/۳. [۷]

۴- ۴) - عقد الدرر: ص ۳۱. [۸]

۵- ۵) - ذخائر العقبی: ص ۱۳۶. - صواعق المحرقه ص ۹۸؛ عقد الدرر: ص ۱۷. - صواعق المحرقه ص ۹۸؛ [۹] عقد الدرر: ص ۱۷.

[۱۰]

می چکد. مهدی به او می گوید: جلو ایستاده برای مردم نماز بخوان. می گوید: یقیناً نماز به خاطر تو اقامه شده است، پس پشت سر مردی از اولاد من، نماز می گذارد.»

۸- «مَنْ أَلَدَى يَصَلِّي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ؛ (۱) از ماست کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند.»

۹- «لَا- تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي الْقِسْطَنِيَّةِ وَ جَبَلِ الدَّلِيمِ، وَ لَوْ لَمْ يَبْقَ إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَفْتَحَهَا؛ (۲) قِيَامَتٌ بَرِيَا نَمِي شُودُ تَا مَرْدِي اَز اَهْلِ بَيْتِ مَنْ بَرِ «قِسْطَنِيَّةِ» وَ «كُوهِ دِيلِمِ» غَالِبِ شُودُ وَ اِگَر بِيَشِ اَز يَكِ رُوزِ (اَز عَمْرِ دُنْيَا) نَمَانَد، خَدَاوَنَد اَن يَكِ رُوزِ رَا بَه قَدْرِي بَلَنْدِ مِي كَنْدُ تَا دُنْيَا رَا فَتْحِ نَمَايَد.»

۱۰- «أَنَّ خَلْفَائِي وَ اَوْصِيَائِي وَ حَجَّجَ اللَّهُ عَلَيَّ الْخَلْقَ بَعْدِي، الْإِثْنَا عَشَرَ أَوَّلَهُمْ عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ؛ (۳) جَانَشِينَانِ وَ اَوْصِيَايِ مَنْ وَ حَجَّتْ هَايِ خَدَا بَرِ مَرْدَمِ بَعْدِ اَزِ مَنْ دَوَازْدَه نَفْرَنْدِ اَوْلَشَانِ عَلِيٌّ وَ آخِرِ اَن هَا مَهْدِي اَسْتُ.»

۱۱- «الْمَهْدِيُّ طَاوَسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ (۴) مَهْدِي طَاوَسِ اَهْلِ بَهْشْتِ اَسْتُ.»

۱۲- «يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اِثْنَا عَشَرَ اَمِيْرًا، كَلَّهُمْ مِنْ قَرِيْشٍ؛ (۵) بَعْدِ اَزِ مَنْ دَوَازْدَه اَمِيْرِ اَسْتُ هَمْگِي اَز قَرِيْشِ مِي بَاشَد.»

۱۳- «الْمَهْدِيُّ مَنَّا يَخْتَمُ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بَنَّا؛ (۶) مَهْدِي اَزِ مَا اَسْتُ وَ دِيْنِ رَا بَه پَايَانِ مِي بَرْدِ اَن گُوْنَه كِه بَا مَا (اَغَاذِ كَرْدِ وَ) گَشُوْد.»

۱۴- سلمان فارسی گوید: بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهِ وَارَدِ شَدَم، دِيْدَمِ حَسِيْنِ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ رُوِي رَانَ اَوْسْت، دُو چِشْمِ اَوْ رَا مِي بُوْسَدُ وَ بَه دِهَانَشِ بُوْسَه مِي زَنْدُ وَ مِي گُوِيْدُ: «أَنْتَ سَيِّدُ بَنِ سَيِّدٍ، أَخُو سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ، أَنْتَ حَجَّجَهُ أَخُو حَجَّجَةٍ وَ أَنْتَ أَبُو حَجَّجٍ»

ص: ۶۰

۱- ۱) - عقد الدرر: ص ۲۵. [۱]

۲- ۲) - البيان [۲] گنجی شافعی: ص ۱۴۱.

۳- ۳) - ينابيع الموده، ج ۳، ص ۱۰۸. [۳]

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۱۰۵/۵۱ ب ۱ ح ۴۱ از الطرائف؛ [۴] عقد الدرر: ص ۱۴۸.

۵- ۵) - سنن ترمذی: ۵۰۱/۴.

۶- ۶) - الصواعق المحرقة: ص ۱۶۳ و [۵] قریب به این مضمون در المعجم الأوسط: ۱۳۶/۱؛ عقد الدرر: باب ۷ ص ۱۴۵ و [۶] کتب دیگر عامه بحار الأنوار: ۹۳/۵۱ و [۷] کتب دیگر خاصه.

تسعه، تاسعهم قائمهم؛ (۱) تو آقایی و فرزند آقا و برادر آقایی، تو امام و فرزند امام و برادر امامی، تو حجتی و برادر حجت و پدر نه حجت، و نه می آن ها قائم آن هاست.»

۱۵- حافظ جعانی با سند خود از امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «نحن فلک الجاریه فی اللجج یأمن من رگبها و یغرق من ترکها، و إن الله تبارک و تعالی أخذ میثاق من یحبنا و هم فی أصلاب آبائهم، فلا یقعدون علی ترک ولا یتنا لأن الله عز و جل جبلتهم علی ذلک؛ (۲) ما یمیم کشتی های جریان یافته در دریاها (و طوفان ها)، هر کس به آن سوار شود در امان است و ترک کننده آن غرق می شود. خدای تبارک و تعالی پیمان دوستداران ما را أخذ کرده، در حالی که آنان در صلب های پدران خود بودند. پس قادر نیستند ولایت ما را ترک نمایند؛ زیرا خدای عز و جل محبت ما را در فطرت آن ها قرار داده (و خمیره وجود آن ها را با ولایت ما عجین کرده) است...»

۱۶- شیخ حمونینی در فرائد السمطین از سلیمان بن اعمش از امام علی بن حسین علیهما السلام فرمود: «...نحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء، و بنا یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا یاذنه، و بنا ینزل الله الغیث و تنشر الرحمه و تخرج برکات الأرض، و لولا ما علی الأرض منّا لساخت بأهلها، ثم قال: و لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم علیه السلام من حجه الله فیها، إما ظاهر مشهور أو غائب مستور، و لا تخلو الأرض إلى أن تقوم الساعه من حجه فیها، و لو لا ذلک لم یعبد الله...؛ (۳) ما یمیم سبب امتیت برای اهل زمین، آن گونه که ستارگان امان اهل آسمان هیند و با ما آسمان از فروریختن نگه داشته می شود، مگر به اذن خدا و به سبب ما خداوند باران را نازل و رحمتش را پخش و برکات زمین را بیرون می آورد.»

اگر کسی از ما نبود، زمین اهلش را فرو می برد! سپس فرمود: زمین از زمان خلقت آدم علیه السلام از حجت خالی نمانده است و حجت، یا ظاهر و مشهور بوده و یا غایب و مستور و زمین تا روز قیامت خالی از حجت نخواهد ماند، اگر این نبود خدا پرستش نمی شد...»

ص: ۶۱

۱- ۱) - ینابیع الموده: [۱] ۱۶۷/۳ ب ۹۴ از مناقب خوارزمی.

۲- ۲) - همان مردک، ۱۴۷/۳ ب ۸۹ ط نجف منشورات مکتبه العرفان.

۳- ۳) - ینابیع الموده: ۱۴۸/۳ ب ۸۹ ط نجف [۲] منشورات مکتبه العرفان از فرائد السمطین. [۳]

ثم نحن و بنو علی کنا یداً واحده حتی قضی الله الأمر إلینا، ضیقنا علیهم قتلناهم أكثر من قتل بنی أمیه إیاهم. هیهات! إینه من یعمل مثقال ذره شراً یره. هیهات! ما لکم إلا السیف یا یتیکم الحسینی الثائر، فیحصدکم حصداً و یحصد السفیانی المرغم القائم المهدی، و عند قائم المهدی تحقن دمائکم...؛ (۱) سپس ما و فرزندان علی علیه السلام یک دست (و متحد) بودیم تا قضای الهی سلطنت را به سوی ما کشاند، ما (زندگی دنیا را) به آن ها تنگ گرفتیم و بیش از بنی امیه ایشان را به قتل رساندیم. هیهات! هر کس کوچک ترین عمل شری نماید جزایش را می بیند.

هیهات! برای شما نخواهد بود، مگر شمشیر «حسینی». انقلابی می آید، پس شما را درو می کند درو کردنی و قائم مهدی، سفیانی را نیز درو می نماید و نزد او پوزه اش را به خاک می ماند، خون شماها محفوظ می ماند...»

از این نامه مأمون و سخنان جدش منصور درباره قائم علیه السلام و اخبار زیادی از این قبیل، معلوم می شود که مسأله حضرت مهدی موعود علیه السلام از مسایل جا افتاده و مسلّمات و مورد قبول آن زمان بوده است.

۱۸- ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة می گوید: «... لو لم یکن فی الآتین -أی فی نسل علی و فاطمه- إلا الإمام المهدی لکفی؛ (۲) اگر کسی در آینده از نسل علی و فاطمه نبود، مگر امام مهدی، کفایت می کرد.»

۱۹- ابی سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله بالای منبر فرمود: «إن المهدی من عترتی من أهل بیتی یخرج فی آخر الزمان، تنزل له السماء قطرها و تخرج له الأرض بذرها، فیملاً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملأها القوم ظلماً و جوراً؛ (۳) مهدی از عترت من و از اهل بیتم است که در آخر الزمان خروج می کند. آسمان قطراتش را به او فرو می ریزد و زمین تخم هایش را می رویاند. پس زمین را از عدل و قسط لبریز می نماید، آن گونه که از ستم

ص: ۶۲

۱- ۱) - همان مدرک، ۱۴۳/۳ ب ۹۲ [۱] ط نجف منشورات مکتبه العرفان از کتاب تاریخ ندیم الفرید ابن مسکویه.

۲- ۲) - الصواعق المرقه: ص ۱۶۱؛ یوم الخلاص: ص ۶۰.

۳- ۳) - بحار الأنوار: [۲] ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۵ از غیبت طوسی.

۲۰- زرّبن حبیش از عبد الله بن مسعود گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لا يذهب الدنيا حتى يلي أمتي رجل من أهل بيتي يقال له: المهديّ؛ (۱) دنیا پایان نمی یابد تا این که زمام امور اَمتَم را مردی از اهل بیت من به دست گیرد که به او مهدی گفته می شود.»

چند سال قبل شخصی به نام ابو محمّد از کشور «کنیا» سؤالی درباره ظهور مهدی منتظر علیه السلام از «رابطه العالم الإسلامي» که از متنفذترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است، کرد. دبیر کل رابطه، محمّد صالح القزّاز در پاسخی که برای او فرستاده است، ضمن تصریح بر این که «ابن تیمیه» مؤسس مذهب «وہابی ها» نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته، متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند، برای او ارسال داشته است.

در این رساله پس از ذکر نام حضرت مهدی علیه السلام و محل ظهور او؛ یعنی مکه چنین می خوانیم: ... به هنگام ظهور، فساد و کفر و ستم، جهان را فرا می گیرد، خداوند به وسیله او، جهان را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله خبر آن ها را در کتب صحاح داده است. احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر نقل کرده اند، از جمله عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحه بن عبید الله، عبد الرحمن بن عوف، عبد الله بن عباس، عمار بن یاسر، عبد الله بن مسعود، ابو سعید خدری، ثوبان، قزّه بن اساس مزنی، عبد الله بن حارث، ابو هریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبد الله، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبد الله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین، و ام سلمه. این ها بیست نفر از کسانی هستند که روایات «مهدی» را نقل کرده اند و غیر از ایشان، افراد دیگری نیز وجود دارند.

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده است که در آن بحث از ظهور «مهدی» شده که آن ها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله قرار داد؛ زیرا این مسأله از

مسایلی نیست که بتوان با اجتهاد، چیزی پیرامون آن گفت، بنابراین ایشان نیز مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و اله شنیده اند.

سپس اضافه می کند هم احادیث بالا که از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه در این جا در حکم حدیث است، این احادیث در بسیاری از کتب معروف اسلامی، و متون اصلی، اعم از سنن و معاجم و مسانید آمده است که از جمله آن ها کتب ذیل میباشند:

سنن ابو داود، سنن ترمذی، ابن ماجه، ابن عمرو الدانی، مسند احمد، ابن یعلی، بزار، صحیح حاکم و معاجم طبرانی، (کبیر و متوسط)، رویانی، دار قطنی، ابو نعیم در «اخبار المهدی»، خطیب در تاریخ بغداد، ابن عساکر در تاریخ دمشق، و....

سپس اضافه می کند که بعضی از دانشمندان در این زمینه کتاب های مخصوص تألیف کرده اند از جمله، ابو نعیم در «اخبار المهدی» ابن حجر هیثمی در «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر»، و الدجال، و المسیح»، اوس عراقی مغربی در «المهدی»، ابو العباس بن عبد المؤمن المغربي در «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون» و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور در این مضمون، بحث نموده است.

عده ای از بزرگان دانشمندان قدیم و جدید اسلام نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه «مهدی» در سر حد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نمی باشد) از جمله السیخاوی در «کتاب فتح المغیث»، محمد بن احمد السناوینی در «شرح القصیده»، ابو الحسن الأبری در «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در کتاب «فتاویش»، سیوطی در «الحاوی»، اوس عراقی در تألیفی در زمینه «مهدی»، شوکانی در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر»، محمد جعفر کنانی در «نظم المتناثر»، ابو العباس بن عبد المؤمن در «الوهم المکنون...».

تنها ابن خلدون است که خواسته، احادیث مربوط به مهدی را با احادیث بی اساس و مجعولی مانند: «لا مهدی الا عیسی» مهدی جز عیسی نیست، مورد ایراد قرار دهد.

البته بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفته‌ او را رد کرده اند، به خصوص «ابن عبد المؤمن» در ردّ گفتار او کتاب ویژه ای نوشته است که از سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته است.

حفاظ احادیث و دانشمندان بزرگ احادیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث «صحيح» و «حسن» است و مجموع آن «متواتر» می باشد؛ بنابراین اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعت گذار، آن را انکار نمی کند.

به عقیده ما، بحث فوق چنان روشن است که نیاز به هیچ گونه توضیح اضافی ندارد. باین حال، آیا کسانی که می گویند، عقیده به ظهور مهدی، یک فکر وارداتی است، در اشتباه بزرگی نیستند؟!

در این جا لازم می دانیم که چند گفتار دیگر از چند نفر از علمای معروف اهل سنت بر آن چه گذشت بیافزاییم.

۱- دانشمند معروف، شیخ منصور علی ناصف نویسنده کتاب «التاج» و «الجامع الاصول» می نویسد: در میان علمای گذشته و حال مشهور است که سرانجام، مردی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام ظاهر می شود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط می گردد و مسلمانان از او پیروی می کنند و در میان ایشان عدالت را اجرا می نماید و دین را تقویت می کند، احادیث «مهدی» را بسیاری از بزرگان صحابه و محدثین نقل کرده اند و... کسی که هم چون ابن خلدون آن ها را ضعیف شمرده، خطا کرده است.

۲- خود «ابن خلدون» هم که در مخالفت با احادیث مهدی معروف است، نتوانسته شهرت احادیث مهدی را در میان همه دانشمندان اسلام انکار کند؛ آن جا که می گوید:

در میان مسلمانان در تمام اعصار و قرون این چنین مشهور بوده است که در آخر زمان، مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور می کند که آیین اسلام را تأیید کرده و عدالت را آشکار می سازد و مسلمانان از او پیروی می کنند.

۳- محمد شبلنجی دانشمند معروف مصری در کتاب «نور الأبصار» می نویسد: در

اخبار متواتری از پیامبر صلی الله علیه و اله آمده است که «مهدی» از خاندان او است او همه زمین را پر از عدل خواهد کرد.

۴- شیخ محمد صبان در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می گوید: اخبار متواتری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده است که گواهی می دهد «مهدی» (سرانجام) قیام می کند و او از خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله است و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۵- ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقة» از ابو الحسن آمری چنین نقل می کند:

اخبار متواتر و فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده که سرانجام «مهدی» ظهور می کند و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله است و... زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۶- نویسنده کتاب «التیاج» پس از اشاره به کتاب (شوکانی) عالم معروف اهل سنت که تمام آن پیرامون تواتر احادیث مربوط به «مهدی» و خروج دجال و بازگشت مسیح است، بحث مشروحی در زمینه تواتر احادیث مربوط به «مهدی» دارد که می گوید:

«هذا يكفي لمن كان عنده ذرّة من الإيمان و قليل من الإنصاف» آن چه که گفته شد برای کسانی که یک ذره ایمان و کمی انصاف دارند، کافی است.

دانشمند معاصر آقای علی دوانی در کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» اسامی ۱۰۰ نفر از بزرگان اهل سنت را نقل کرده که در کتاب های خود به ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام اعتراف کرده است و او را فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام دانسته اند. (۱)

ب) دلّال حدیث

فردی از اهل تسنن به نام زائده از «زرّ بن حبیش» از عبد الله بن مسعود، در ضمن حدیثی مشهور از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل می کند: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را طولانی خواهد نمود، تا این که مردی از من و یا اهل بیت من را برمی انگیزد که نام او، نام من است «نام پدر او، نام پدر من است» او زمین را پر از

ص: ۶۶

۱- ۱) - یاد مهدی: ص ۱۶۲ ذیل حدیث «من کذب بالدجال فقد کفر و من کذب بالمهدی فقد کفر» از رسول خدا صلی الله علیه و اله عقد الدرر: ۱۵۷. [۱]

عدل و داد کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.» (۱)

دانشمندان علم رجال درباره «زائده» راوی این حدیث گفته اند، (او به احادیث می افزوده است) در هیچ یک از منابع حدیثی سنّی و شیعه جمله «اسم ابیه اسم اُبی» (نام پدر او، نام پدر من است) وجود ندارد.

من نمی دانم این دلّال حدیث، به چه منظوری آن را اضافه کرده است! آیا می خواست با این کارش، یکی از زمامداران عباسی، به نام (محمّد بن عبد الله منصور، ملقب به مهدی) بر اعتقادات این امت اضافه نماید و یا (محمّد بن عبد الله بن حسن مثنی، ملقب به نفس زکیه) را تأیید کند؟! و الله الاعلم.

حافظ گنجی شافعی در کتاب خود «البيان في أخبار صاحب الزمان» چنین می گوید: «احادیثی که از رسول خدا صلّی الله علیه و اله وارد شده است، تماماً از جمله (نام پدر او، نام پدر من است) خالی است، آن گاه پس از ذکر حدیث بالا از «زائده»، چنین می گوید:

ترمذی حدیث را نقل کرده، اما کلمه فوق را ذکر نکرده است و در اکثر روایات حافظان مورد اعتماد، فقط جمله «نام او، نام من است» آمده است.

سخن قطعی در این میان، آن است که احمد بن حنبل که در ضبط و اتقان او بحثی نیست، در مسند خود این حدیث را در مواضع فراوانی، به این چنین (اسمه اسمی) ذکر نموده است. (۲)

با رعایت اختصار، نقل این مقدار روایت از اهل سنّت درباره قائم -عجل الله فرجه الشریف- کفایت می کند و فصل بعد را از زبان عرفا، در رابطه با اسم پدر قائم است.

ص: ۶۷

۱- ۱) -عن زرّ بن حبیش، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و اله: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا - مني يواطئ اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي يملأ الارض عدلا كما ملئت ظلما. بحار الأنوار: [۱] ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۷ از غیبت طوسی.

۲- ۲) -البيان في أخبار صاحب الزّمان: ص ۹۳-۹۴ چاپ بیروت؛ امام مهدی از ولادت تا ظهور ص ۴۱-۴۲. [۲] توضیح این که، روایاتی از منابع حدیثی در بالا- را که برای نمونه آوردیم، همه فاقد جمله افزوده «زائده» است و در رابطه با این فصل، به فصل نزول عیسی مسیح علیه السلام در این کتاب، نیز مراجعه نمایید.

در میان اعظم و بزرگان عرفا؛ مانند احمد جامی و نامقی و عطار نیشابوری و شمس الدین تبریزی و ملای رومی و سید نعمت الله ولی و سید نسیمی و... اشعاری پیرامون امامان معصوم - رضی الله عنهم - سروده اند و مدایح خود را با مدح «مهدی» - رضی الله عنه - به پایان برده اند (۱) هم چنین پیرامون حضرت مهدی موعود علیه السلام سخنان بسیار و بیانات فراوان آمده است. برای نمونه به چند مورد از آن اشاره می شود.

۱- عبد الوهاب شعرانی در کتب «الواقیت» و «الجواهر» در مبحث ۶۵ می گوید:

«المهدی من ولد الإمام الحسن العسکری و مولده ليله النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مأتین، و هو باق إلى أن یجتمع بعیسی بن مریم؛ (۲) مهدی از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است و ولادتش شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ می باشد و او باقی می ماند تا با عیسی بن مریم یک جا باشند.»

۲- محیی الدین بن العربی گوید: «...هو من عتره رسول الله صلی الله علیه و اله من ولد فاطمه جدّه الحسین بن علی علیهما السلام و والده الحسن العسکری؛ (۳) او از عترت رسول خدا صلی الله علیه و اله و از اولاد فاطمه علیها السلام است، جد او حسین بن علی و پدرش حسن عسکری علیه السلام است.»

۳- باز در کتاب الفتوحات المکیه باب ۳۶۶ در ضمن بیان روایت مفصل درباره مهدی علیه السلام می گوید: «...رسول خدا صلی الله علیه و اله مژده داده است که مهدی آخر الزمان علیه السلام از اهل بیت خواهد بود و در این زمینه می فرماید: برای خدا خلیفه ای است که خروج می نماید، در حالی که زمین از ظلم و جور پر باشد و آن را با عدل و قسط پر می کند. اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا با کسی از عترت نبی صلی الله علیه و اله بین رکن و مقام بیعت شود و اهل کوفه خوشبخت شوند، او مال را مساوی تقسیم می کند و در رعیت، عدل برقرار می نماید و با قضاوت (درست) کارها را حل و فصل می کند او در زمان فترت دین می آید، هر کس قبولش نکند کشته خواهد شود و اگر نزاع نماید، خوار خواهد گشت و از دین، آن چه را که خود می داند، ظاهر خواهد

ص: ۶۸

۱- ۱) - ینابیع المودّه: ۱۳۸/۳.

۲- ۲) - همان مدرک، ۱۳۶/۳ ب ۸۵ [۱] از کتاب مذکور.

۳- ۳) - الزام الناصب: [۲] ص ۱۷۳ از فتوحات المکیه. [۳]

نمود و اگر خود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنده بود، به آن چه او حکم کرده است، حکم می کرد، تمام مذاهب از زمین برچیده می شود و نماز مگر دین خالص.

«و أعدائه مقلداه العلماء أهل الاجتهاد فيدخلون كرها تحت حكمه خوفا من سيفه و سطوته و رغبه فيما لديه و يفرح به عامه المسلمين، يبايعه عامه العارفون بالله تعالى من أهل الحقائق عن شهود و كشف بتعريف إلهي، و له رجال إلهيون يقيمون دعوته و ينصرونه و هم الوزراء يحملون أثقال المملكة.»

هو السيد المهدي من آل أحمد هو الوابل الوسمي حين وجود

و هو خليفه مسدد يفهم منطق الحيوان و يسرى عدله في الإنس و الجآن، و وزرائه من الأعاجم ما فيهم عربي لكن لا يتكلمون إلا بالعربية، له حافظ ليس من جنسهم ما عصى الله قط هو أخص الوزراء و أفضل الأماناء؛ (۱) و دشمنان او از مقلدان علما و اهل اجتهادند، پس با اكراه و از ترس شمشير و حمله او و به طمع آن چه كه در اختيار دارد، زير حكم او داخل مي شوند، و به سبب او عموم مسلمانان شاد مي شوند و همه اهل معرفت به خدای تعالی و اهل حقیقت از كشف و شهود، با معرفی خداوند با او بیعت می نمایند. برای اوست مردان الهی که دعوت او را پایدار سازند و او را یاری نمایند، آن ها وزیران و متحملان کارهای سنگین مملکت هستند.

اوست مهدی از آل احمد، اوست بارنده شناخته شده هنگام بخشش، اوست خلیفه محکم، اوست کسی که زبان حیوانات را می فهمد و عدالتش برای انسان ها و جنیان جریان می یابد. وزیران او از عجم هاست و عربی در میان آن ها نیست!! اما به عربی سخن می گویند. برای او نگهبانی است که از جنس آن ها نیست (بلکه از فرشته ها خواهد بود) که ابدًا از خدا نافرمانی نکرده است او خاص ترین وزیران و بهترین امینان است.»

۴- باز در کتاب «عقلاء المغرب» در بیان «المهدی الموعود و وزرائه» اشعاری در این باره دارد که مقداری از آن را در ینابیع المودّه: ۱۳۲/۳ باب ۸۴ نقل کرده است.

۵- باز گفته است: «..یشبه رسول الله في الخلق و ينزل عنه في الخلق، إذ لا يكون أحد

ص: ۶۹

۱- ۱) - ینابیع المودّه: [۱] ۱۳۲/۳ ب ۸۴ از فتوحات مکّیه [۲] باب ۳۶۶.

مثل رسول الله في أخلاقه؛ (۱) در خلقت شبیه رسول خدا صلی الله علیه و اله و در اخلاق پایین تر از اوست، چون در اخلاق، کسی همانند رسول خدا نمی شود.»

۶- نیز گفته است: «إِنَّ المهدىَّ يحكم بما ألقى الله إليه ملك الإلهام من الشريعة كما في حديث، المهدىَّ يقفوا أثرى ولا يخطئ؛ (۲) همانا مهدی حکم می کند به آن چه که فرشته الهام کننده شریعت، به او القا می نماید، چنان که در حدیث (نبوی) آمده است: مهدی جا پای من می گذارد و خطا نمی کند.»

۷- در کتاب شیخ عزیز بن محمد نسفی از شیخ الشیوخ سعد الدین الحموی، درباره ائمه دوازده گانه علیهم السلام مطالبی نقل می کند و می گوید: چون دین جدید و شریعت جدید، بر محمد صلی الله علیه و اله نازل شد از نزد خدا، اسم «ولی» پیدا آمد، حق تعالی دوازده تن از اهل بیت محمد صلی الله علیه و اله را برگزید و وارثان او گردانید و مقرب خود کرد و به ولایت، مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمد صلی الله علیه و اله و وارثان او گردانید که حدیث «العلماء ورثة الأنبياء» را در حق این دوازده کس فرموده است، و حدیث «علماء أمتي كأنبیاء بنی اسرائیل» را در حق ایشان فرمود؛ اما ولی آخرین که نایب آخرین است و ولی دوازدهم و نایب دوازدهم می باشد، «خاتم اولیاء است و مهدی صاحب الزمان» نام اوست و شیخ می فرماید: اولیا در عالم بیش از دوازده نفر نیستند و سی صد و پنجاه و شش نفر از «رجال الغیب» اند که به ایشان اولیا نمی گویند و ایشان «ابدال» می گویند. (۳)

۸- شیخ عبد الوهاب شعرانی در کتاب انوار القدسیه گوید: «إِنَّ بعض مشایخنا قال بايعنا المهدى عليه السلام بدمشق الشام و كنا عنده سبعة أيام؛ (۴) همانا بعضی از مشایخ ما گفتند:

ما با مهدی علیه السلام در دمشق شام بیعت کردیم و هفت روز هم مهمانش بودیم.»

۹- نیز گفت: در تاریخ ۱۲۷۳ ه. ق شیخ عبد اللطیف به من گفت که پدرم ابراهیم

ص: ۷۰

۱- ۱) - الزام النَّاصب: ص ۹۶؛ [۱] اسعاف الرَّاعِبین ص ۱۴۲؛ یوم الخلاص: ص ۶۰.

۲- ۲) - ینایع المودّه: [۲] ۱۳۶/۳ ب ۸۶ از اسعاف الرَّاعِبین از الفتوحات المکیه.

۳- ۳) - ینایع المودّه: ۱۴۳/۳ ب ۸۷ ط نجف [۳] منشورات مکتبه العرفان.

۴- ۴) - همان مدرک، ۱۳۶/۳ ب ۸۵. [۴]

گفت: یکی از مشایخ مصر گفت: «بايعنا الإمام المهديّ؛ ما با امام مهدی علیه السّلام بیعت کردیم.»

۱۰- شیخ صدر الدّین قونوی اشعار لطیفی درباره حضرت مهدی موعود علیه السّلام دارد که این گونه افتتاح می کند.

يقوم بأمر الله في الأرض ظاهراً على رغم شياطين يمحق الكفر

يويد شرع المصطفى و هو ختمه و يمتد من ميم بأحكامها يدري

تا آخر اشعار طالبین به کتاب ینایع المودّه: ۱۳۳/۳ باب ۸۴ رجوع نماید.

۱۱- عبد الرحمن جامی در کتاب نفحات الأنس از شیخ احمد جامی نامقی این شعر را نقل می کند:

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از پی حیدر حسن، ما را امام و راهنماست

همچو کلب افتاده ام بر آستان بو الحسن

خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم تویاست

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم

دین جعفر بر حقّ است و مذهب موسی رواست

ای موالی، وصف سلطان خراسان را شنو

ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی

گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست

عسکری نور دو چشم عالم و آدم است

همچو یک «مهدی» سپهسالار در عالم کجاست

قلعه خبیر گرفته آن شهنشاه عرب

زانکه در بازوی حیدر نامه الا فتااست

شاعران از بهر سیم و زر سخن ها گفته اند

احمد جامی غلام خاصّ شاه اولیاست. (۱)

۱۲- شیخ عطّار نیشابوری در کتاب مظهر الصفات گوید:

مصطفی ختم رسل شد در جهان مرتضی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر اولیا جمله یک نورند حقّ کرد این ندا

بعد از شمردن اسما یازده امام علیهم السّلام می گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند «مهدی» را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی هادی، است تاج اتقیاء بهترین خلق برج اولیا

ای ولای تو معین آمده بر دل و جان ها همه روشن شده

ای تو ختم اولیای این زمان وز همه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطّارت ثناخوان آمده (۲)

۱۳- جلال الدّین رومی مولوی در دیوان خود که به ترتیب حروف الفبا جمع کرده به امامان دوازده گانه سلام می کند و اوّل

و آخر آن شعر بدین گونه است:

ای سرور مردان علی مردان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی مردان سلامت می کنند

با قاتل کفّار بگو با دین و با دیندار بگو

با حیدر کزار بگو مستان سلامت می کنند

با امیر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند (۳)

-
- ١-١) - ینایع الموّده: ١٤٠/٣ ب ٨٧ ط نجف [١] منشورات مکتبه العرفان از نفحات الأنس.
٢-٢) - ینایع الموّده: ١٤٣/٣ ب ٨٧ ط نجف [٢] منشورات مکتبه العرفان از کتاب مظهر الصفات.
٣-٣) - همان مدرک، ١٤٢/٣ ب ٨٧ [٣] ط نجف منشورات مکتبه العرفان از دیوان مثنوی مولوی.

آیات قرآن درباره قائم علیه السلام

آیاتی که از امامان شیعه درباره حضرت -عجل الله فرجه الشریف- تأویل شده است متجاوز از ۲۱۷ (۱) آیه است که قسمتی از آن ها را عالم بزرگوار سید هاشم بن سلیمان بحرانی قدس سره در کتب خود به نام «المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه» ۱۶۱ آیه و در کتاب مستدرک ۱۴ آیه آورده است و این حقیر نیز ۴ آیه از بحار ج ۵۱ آوردم که جمعا ۱۷۹ آیه قرآن درباره آن حضرت، از روی روایات با احادیث آن ها، گردآوری شده است (۲) که فهرست آیات، متعاقبا بیان می شود.

ما فقط فهرست آیات را از آن کتاب می آوریم و مشروح آن را به آن کتاب حواله می دهیم؛ آیات از سوره بقره شروع و در سوره عصر و مستدرک آن از بقره شروع و در سوره مطففین پایان می یابد.

آیات درباره قائم علیه السلام

سوره بقره:

۱- آیه ۱-۲: الم * ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین.

۲- آیه ۱۴۸: فاستبقوا الخیرات ائن ما تكونوا یات بکم الله جمیعاً.

۳- آیه ۱۵۵: و لتبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال.

آل عمران:

۱- آیه ۸۳: أفعیر دین الله ینعون و له أسلم من فی السماوات و الأرض طوعاً و کرهاً و إلیه یرجعون.

۲- آیه ۲۰۰: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون

سوره نساء:

ص: ۷۳

۱- ۱) -مهدی منتظر ص ۲۱۱.

۲- ۲) -برای روشن شدن مطلب و تحقیق بیشتر به کتاب های (۱-المهدی فی القرآن ۲-موعود قرآن ۳-شواهد التنزیل ۴-

سیمای امام زمان در آئینه قرآن و ۵-المحجّه بحرانی و کتب فراوان دیگر(مراجعه فرمایند).

١- آية ٤٧: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ.

٢- آية ٥٩: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ

٣- آية ٦٩: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

٤- آية ٧٧: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

٥- آية ٧٧: وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ.

٦- آية ١٥٩: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا.

سوره مائده:

١- آية ١٤: وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ.

٢- آية ٥٤: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

سوره انعام:

١- آية ٤٤: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعَثَةٌ فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ.

٢- آية ٨٩: ... فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوًّا فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ.

٣- آية ١٥٨: ... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

سوره اعراف:

١- آية ١: المص.

٢- آية ٥٣: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ ...

٣- آية ١٢٨: ... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

٤- آيه ١٥٧: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ....

٥- آيه ١٥٩: وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.

سوره انفال:

١- آيه ٣٩: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ....

ص: ٧٤

سوره توبه:

١- آيه ٣٣: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

٢- آيه ٣٤: ... وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

٣- آيه ٣٦: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ... .

٤- آيه ٣٦: وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً...

سوره يونس:

١- آيه ٢٠: وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَةً مِنْ رَبِّهِ... .

٢- آيه ٢٤: حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا... .

٣- آيه ٣٥: قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ...

سوره هود:

١- آيه ٨: وَ لَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ... .

٢- آيه ٨٠: قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ.

سوره يوسف:

١- آيه ١١٠: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا... .

سوره ابراهيم:

١- آيه ٥: وَ ذَكَرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

٢- آيه ٤٥: وَ سَكَتْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا... .

٣- آيه ٤٦: ... وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ.

سوره يوسف و حجر:

١- آيه ١١٠ و ٣٦: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا قَالِ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

٢-٨٧: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.

سوره نحل:

ص: ٧٥

١-آيه ١: أتى أمر الله فلا تستعجلوه....

٢-آيه ٣٨: وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اِيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ يَمُوتُ....

٣-آيه ٤٥: أَمْ يَمُنُّ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللّٰهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ....

سوره اسراء:

١-آيه ٤-٦: وَ قَضَيْنَا اِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ....

٢-آيه ٨: عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَزَحَمَكُمْ وَ إِنَّ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ....

٣-آيه ٣٣: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

٤-آيه ٨١: وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

سوره مريم:

١-آيه ٣٧: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ

٢-آيه ٧٥: ...حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ....

سوره طه:

١-آيه ١١٠: يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا.

٢-آيه ١١٥: وَ لَقَدْ عٰهَدْنَا اِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا.

٣-آيه ١٣٥: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصُّرٰطِ السَّوِيّ.

سوره انبياء:

١-آيه ١١: وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمِهِ كَانَتْ ظٰلِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ

٢-آيه ١٠٥: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّٰلِحُونَ.

سوره حج:

١- آيه ٣٩: أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.

٢- آيه ٤١: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ... .

٣- آيه ٦٠: ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيُنصَرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ.

سوره مومنون:

ص: ٧٦

١-آيه ١٠١: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ.

سوره نور:

١-آيه ٣٥: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ....

٢-آيه ٥٥: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ....

سوره فرقان:

١-آيه ١١: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا.

٢-آيه ٢٦: أَلَمْ لِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا.

سوره شعراء:

١-آيه ٤: إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.

٢-آيه ٢٠٥ و ٢٠٦: أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ.

٣-آيه ٢٢٧: وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

سوره نمل:

١-آيه ٦٢: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ.

سوره قصص:

١-آيه ٥: وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

سوره روم:

١-آيه ٥: أَلَمْ غَلِبَتِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ.

سوره سجده:

١- آيه ٢١: وَ لَنذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

٢- آيه ٢٩: قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.

سوره سباء:

١- آيه ١٨: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًىٰ ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا....

٢- آيه ٥١-٥٤: وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ* وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ

ص: ٧٧

سوره صافات:

١- آيه ٨٣: وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.

سوره ص:

١- آيه ٨٨: وَتَتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ.

سوره زمر:

١- آيه ٦٩: وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ....

سوره فصلت:

١- آيه ١٦: لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا....

٢- آيه ١٧: وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

٣- آيه ٥٣: سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ....

سوره شوري:

١- آيه ٢-١: حم* عسق.

٢- آيه ١٨: يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا.

٣- آيه ١٩ و ٢٠: اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ....

٤- آيه ٢١: وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ....

٥- آيه ٢٤: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا.

٦- آيه ٤١: وَ لَمَنِ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.

٧- آيه ٤٥: وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ....

سوره زخرف:

١- آيه ٢٨: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

٢- آيه ٦٦: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

سوره دخان:

١- آيه ١-٤: حم* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ.

سوره جاثيه:

ص: ٧٨

١-آیه ١٤: قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

سوره محمد:

١-آیه ١٨: فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا.

سوره فتح:

١-آیه ٢٥: لَوْ تَرَىٰ لَوْ تَرَ لَوْ لَعَدَّ بَنَّا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ.

٢-آیه ٢٨: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ.

سوره ق:

١-آیه ٤١: وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ.

سوره ذاريات:

٢٣-١: فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ.

سوره طور:

١-آیه ٣: وَالطُّورِ* وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ* فِي رَقٍّ مَنُشُورٍ.

سوره قمر:

١-آیه ١: إِفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ.

٢-آیه ٢: وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا....

سوره رحمن:

١-آيه ٤١: يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ....

سوره حديد:

١-آيه ١٦: وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.

٢-آيه ١٧: اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا....

سوره ممتحنه:

١-آيه ١٣: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ....

سوره صف:

ص: ٧٩

١- آية ٨: يُرِيدُونَ لِيطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ....

٢- آية ٩: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ... .

سوره ملك:

١- آية ٣٠: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.

سوره معارج:

١- آية ٣-١: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ.

٢- آية ٢٦: وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ.

٣- آية ٤٤: خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ....

سوره جن:

١- آية ٢٤: حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ....

سوره مدثر:

١- آية ٨: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ.

٢- آية ١١: ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا.

٣- آية ١٩ و ٢٠: فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ....

٤- آية ٣١: وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً....

سوره تكوير:

١- آية ١٥ و ١٦: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ.

سوره انشراق:

١- آيه ١٩: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ.

سوره بروج:

١- آيه ١: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ.

سوره طارق:

١- آيه ١٥-١٦: إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا* وَ أَكِيدُ كَيْدًا.

سوره غاشيه:

١- آيه ١-٤: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ...

ص: ٨٠

سوره فجر:

١-آيه ٤-١: وَالْفَجْرِ* وَ لَيَالٍ عَشْرٍ* وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ* وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ.

سوره شمس:

١-آيه ٤-١: وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا.

سوره ليل:

١-آيه ٢-١: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى.

سوره قدر:

١-آيه ٥: سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ.

سوره بینه:

١-آيه ٥: وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ .

سوره عصر:

١-آيه ٣-١: وَالْعَصْرِ* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ.

سوره بقره:

١-آيه ٢٤٩: إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ....

سوره آل عمران:

١-آيه ١٤٠: وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ....

سوره مائده:

١- آيه ٣: اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا....

سوره انفال:

١- آيه ٧: يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ....

سوره توبه:

١- آيه ٣: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ....

سوره هود:

١- آيه ١١٠: وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ....

سوره رعد:

ص: ٨١

١- آیه ١٣: وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ.

سوره طه:

١- آیه ١١٣: وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا....

سوره انبياء:

١- آیه ١٢: فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ سَنًا بِأَسَنًا إِذَا هُمْ مِنْهَا يُرْكَبُونَ.

سوره عنكبوت:

١- آیه ١٠: وَ لَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ....

سوره لقمان:

١- آیه ٢٠: وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً....

سوره شوری:

١- آیه ٤١: وَ لَمَنْ ائْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ... بحار الأنوار: ٤٨/٥١ ح ١٣.

٢- آیه ٤٢: إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ.... ٤٨/٥١ ح ١٣.

سوره الزحمن:

١- آیه ٦٤: مُدْهَامَتَانِ: قال يتصل ما بين مكة و المدينة نخلا ٤٩/٥١ ح ١٦.

سوره صف:

١- آیه ١٣: وَ أُخْرَى تُجْبُونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ....

سورة القلم:

١- آية ١٥: إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ... إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ... بحار الأنوار: ٥١/٦١ ح ٦٠.

سورة مدثر:

١- آية ٤٦ و ٤٧: وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ....

سورة مطففين:

١- آية ١٣: إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا....

ص: ٨٢

و امّا اخبار مهدی موعود علیه السّلام در کتاب های شیعیان، به وفور آمده است، یکی از مسایل بنیادی و حیاتی اسلام و هم چنین یکی از اصول مسلمۀ عقاید شیعه است که با دیگر عقاید اسلامی، پیوند ناگسستنی دارد و هیچ گونه تردید و تشکیکی در آن راه نمی یابد.

در واقع می توان گفت: در میان شیعیان، کسی پیدا نمی شود که منکر وجود مهدی علیه السّلام باشد، چون رسول خدا و ائمه یازده گانه علیهم السّلام همگی به اتفاق، از وجود و حکومت و حتی شخصیت آن بزرگوار، سخن فراوان گفته و نوشته اند، و هیچ گونه جای شک و شبهه ای باقی نگذارده اند که در آخر الزّمان ایشان دولت حقّ را در کره زمین تشکیل و عدالت واقعی را در جهان برقرار خواهند ساخت.

کتاب هایی که از شیعیان درباره آن حضرت نوشته شده است (و بعضی از نویسندگان معاصر فهرست آن کتاب ها را جمع آوری نموده اند) متجاوز از هزار عنوان می باشد و حتی تعدادی از این کتاب ها پیش از به دنیا آمدن آن حضرت تألیف شده است و احادیث مربوط به «مهدی موعود» را ده ها سال پیش از تولّد مبارک ایشان جمع آوری نموده و به نسل های بعد به یادگار گذاشته اند. در این جا به بعضی از آن ها متذکر می شویم.

۱- ابو اسحاق ابراهیم بن صالح انماطی کوفی اسدی که از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام است، کتابی در «غیبت» نوشته و ابن قولویه آن کتاب را با یک واسطه از او روایت نموده است. (۱)

۲- ابو الحسن علی بن محمّد طائی جرمی شاطری، معاصر حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام کتابی به نام «الغیبه» نوشته است.

۳- ابو الحسن علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام

ص: ۸۳

و مؤلف کتابی به نام «الغیبه» است. (۱)

۴- حسن بن علی بن ابی حمزه بطنینی، که در عصر امام رضا علیه السلام می زیسته، کتابی پیرامون «غیبت» نوشته است. (۲)

۵- ابو الفضل عباس بن هشام ناشری، از اصحاب امام رضا علیه السلام و متوفای ۲۲۰ ه ق و صاحب کتاب «الغیبه». (۳)

۶- ابو محمد، فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا علیه السلام و متوفای ۳۶۰ ه ق و صاحب ۱۸۰ جلد کتاب ارزنده در حمایت از حریم مقدس ولایت که یکی از آن ها کتاب «الغیبه» است. (۴)

۷- و هم چنین کتاب های فراوانی از معاصرین امام حسن عسکری علیه السلام؛ مانند ابراهیم بن اسحاق. (۵)

۸- و معاصرین نواب اربعه؛ مانند: محمد بن قاسم بغدادی متوفای ۳۳۲ ه ق به نام «الغیبه» به یادگار مانده است. (۶)

چند نمونه بالا از کسانی اند که پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام کتاب مستقلی در موضوع «غیبت» نوشته اند و گرنه این موضوع در صدها کتاب پیش از ولادت آن حضرت مطرح شده است؛ مثلاً «حسن بن محبوب» یکی از محدثین مورد اعتماد، صد سال پیش از ولادت حضرت مهدی- روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء- احادیث مربوط به غیبت را در مشیخه خود آورده است. (۷)

احادیث وارده پیرامون اوصاف، ظهور، جزئیات زندگی، نهضت و قیام همگانی آن مصلح الهی و بنیان گذار حکومت واحد جهانی، از طریق فریقین بیش از آن است

ص: ۸۴

۱- ۱- رجال نجاشی: ص ۱۹۴.

۲- ۲- قاموس الرجال: ۱۹۳/۳؛ رجال نجاشی: ص ۲۸؛ فهرست شیخ طوسی: ص ۷۵.

۳- ۳- رجال نجاشی: ص ۲۱۵؛ رجال شیخ طوسی: ص ۳۸۴؛ فهرست شیخ طوسی: ص ۱۴۷.

۴- ۴- رجال شیخ طوسی: ص ۴۲۰؛ فهرست شیخ طوسی: ص ۱۵۰؛ رجال نجاشی: ص ۲۳۵.

۵- ۵- رجال نجاشی: ص ۱۵ و فهرست شیخ طوسی: ص ۲۹.

۶- ۶- الذریعه الی تصانیف الشیعه: ۸۰/۱۶.

۷- ۷- اعلام الوری: ص ۴۱۶.

که ما در این مختصر به شمار آوریم، ولی برای روشنی و وضوح مطلب فهرستی از عناوین آن ها را که شیعیان جمع آوری کرده اند، ذکر می کنیم.

۱- در ۲۹۳ حدیث تصریح شده که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

۲- در ۹۰ حدیث بیان شده که او نوه امام هادی و نبیره امام جواد علیه السلام است.

۳- در ۹۵ روایت وارد شده که او چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است.

۴- در ۱۹۹ روایت وارد شده که او پنجمین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است.

۵- در ۲۰۲ حدیث وارد شده که او ششمین فرزند امام صادق علیه السلام است.

۶- در ۱۰۳ روایت آمده که او هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام است.

۷- در ۱۸۵ روایت آمده که او هشتمین فرزند امام سجّاد علیه السلام است.

۸- در ۳۰۸ روایت آمده که او نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.

۹- در ۲۱۴ حدیث وارد شده که او از تبار امیر مؤمنان علیه السلام است.

۱۰- در ۱۹۲ روایت آمده که او از اولاد حضرت زهرا علیها السلام است.

۱۱- در ۴۸ روایت وارد شده است که وی همان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است.

۱۲- در ۱۳۶ حدیث تصریح شده که او دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است.

۱۳- در ۹۱ روایت از غیبت طولانی او گفت و گو شده است.

۱۴ در ۷ حدیث از کیفیت انتفاع مردم از آن حضرت در زمان غیبت سخن رفته است.

۱۵- در ۵۱ روایت سیرت و صورت او توصیف شده است.

۱۶- در ۴۷ حدیث تصریح شده است که در عصر او، اسلام دین جهانی خواهد شد و آیه شریفه لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ به دست او تحقق خواهد یافت.

۱۷- در ۱۲۳ روایت وارد شده که او شخصا عدالت اجتماعی را در پهنه گیتی برقرار خواهد کرد.

۱۸- در ۲۹۳ حدیث از تولّد آن «مهر تابان» گفت و گو شده است.

۱۹- در ۳۱۸ روایت عمر طولانی آن حضرت مطرح شده است و در برخی از آن ها تصریح شده است که عمر شریفش، به قدری طولانی می شود که جز مؤمنان راستین،

ص: ۸۵

کسی در اعتقاد خود استوار نمی ماند.

۲۰- در ۶۵۷ حدیث درباره ظهور و علایم آن بحث شده است. (۱)

متن ۳۶۹۲ روایتی که فهرست آن ها در بالا گفته شد، به اضافه ۲۵۱۵ روایت دیگر پیرامون آن حضرت در منابع شیعه، از پیشوایان معصوم به دست ما رسیده است و در کتاب های مهم از جمله بحار الأنوار، غیبت طوسی، غیبت نعمانی، کمال الدین، و مانند این کتب که صرفاً در حالات آن حضرت نگارش یافته، آمده است و اخیراً نیز مؤلف محترم کتاب «منتخب الأثر» قسمت اعظم آن ها را از منابع مختلف و جمعا ۶۲۶۶ روایت از ۱۵۴ کتاب، گردآوری نموده و به جامعه شیعه تحویل داده است.

(خداوند ذخیره آخرتش گرداند. ان شاء الله.)

کتاب حاضر نیز یکی از صدها کتابی است که درباره آن حضرت تهیه و تنظیم گردیده و در بیان حالات ایشان فراهم آمده است. برای تبرک، به چند حدیث توجه فرماید:

۱- امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السّلام از رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «لا تذهب الدنيا حتّی یقوم بأمر أمتی رجل من ولد الحسين یملأها عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ (۲) دنیا از بین نمی رود تا مردی از فرزندان حسین، برای رسیدگی به کار اّمت من به پا خیزد و دنیا را از عدل و داد پر نماید؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

۲- ابو ایوب انصاری می گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و اله در بیماری که منتهی به رحلت ایشان شد، به فاطمه علیها السّلام فرمود: «و الّذی نفسی بیده، لا بدّ لهذه الأّمّه من مهدیّ و هو و الله من ولدک؛ (۳) قسم به کسی که جان من در دست اوست، به ناچار باید برای این اّمت «مهدی» باشد، آن هم از اولاد تو است (ای فاطمه).»

۳- «و عند ذلك یظهر القائم فیهم، قال النبی صلّی الله علیه و اله اسمه کاسمی و اسم أبیه کاسم ابنی (أی

ص: ۸۶

۱- ۱) - او خواهد آمد؛ [۱] چاپ هشتم ص ۷۷.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ج ۱/ ۵۱ ص ۶۶ باب ۱ ح ۵، [۲] به نقل از عیون أخبار [۳] الرّضاء علیه السّلام.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ج ۱/ ۵۱ ص ۶۷ باب ۱ ح ۶ از امالی مفید و ص ۷۸ از كشف الغمّه. [۴]

ابنی الحسن) و هو من ولد ابنتی...؛ (۱) در این حال، قائم در میان آن‌ها ظاهر می‌شود. پیغمبر فرمود: نام او نام من است و نام پدرش نام فرزند من (حسن مجتبی) است و او (قائم) از اولاد دخترم (فاطمه) است.»

۴- جابر انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنته کنتی، أشبه الناس بی خلقا و خلقا تكون له غیبه و حیره تضلّ فیہ الأمم، ثم یقبل کالشهاب الثاقب، و یملاًها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا؛ (۲) مهدی از اولاد من است. نام او، نام من و کنیه (لقب) او، کنیه من است. شبیه ترین مردم است به من، از حیث خلقت و اخلاق؛ برای او غیبت و سرگردانی خواهد بود که در آن، امت‌ها گمراه خواهند شد؛ سپس مانند شهاب سوراخ کننده (برق آسا) می‌آید و زمین را از عدل و داد پر کند، آن‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «الأئمة من بعدی اثنا عشر، أولهم أنت یا علی! و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزّ و جلّ علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها؛ (۳) امامان بعد از من دوازده نفرند، اول آن‌ها تویی ای علی! و آخر آن‌ها «قائمی» است که خدای عزّ و جلّ با دستان او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را می‌گشاید.»

۶- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إن خلفائی و أوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر، أولهم أخی و آخرهم ولدی. و قیل: یا رسول الله! و من أخوک؟ قال: علی بن أبی طالب. قیل: فمن ولدک؟ قال: المهدی یملاًها قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما، و الّذی بعثنی بالحقّ نبیا لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لأطال الله ذلک الیوم حتّی یرج فیہ ولدی المهدی فینزل روح الله عیسی بن مریم علیها السّلام فیصلّی خلفه و تشرق الأرض بنور ربّها و یربّح سلطانه المشرق و المغرب؛ (۴) جانشینان من و حجّت‌های خدا بر مردم پس از من، دوازده نفرند، نخستین آن‌ها برادر من و آخرینشان فرزندانم

ص: ۸۷

۱- ۱) - همان مدرک: ج ۵۱/ ص ۶۷ باب ۱ ح ۷ [۱] از امالی. [۲]

۲- ۲) - همان مدرک: ج ۵۱/ ص ۷۲ باب ۱ ح ۱۳ و [۳] مثل آن نیز از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام ح ۱۶ هر دو روایت به نقل از کمال الدین [۴] در روایت امام صادق علیه السلام... و حیره حتی یضل الخلق عن أديانهم فعند ذلک یقبل... آمده است.

۳- ۳) - کمال الدین: ص ۲۸۲. [۵]

۴- ۴) - بحار الأنوار: [۶] ۷۱/۵۱ ب ۱ ح ۱۲ از کمال الدین. [۷]

می باشد.

پرسیدند: برادر شما کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام.

پرسیدند: فرزندان کیست؟

فرمود: فرزندانم «مهدی» است. همان کسی که زمین را از عدل و داد لبریز می کند، همان گونه که با ظلم و بیداد لبریز شده باشد.

به خدایی که مرا به حق برانگیخت! اگر از عمر دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را، آن قدر طولانی می کند تا فرزندم «مهدی» در آن ظهور نماید! آن گاه عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و به امامت او نماز می گزارد و زمین به نور پروردگارش نور باران می شود و حکومت او به شرق و غرب گیتی گسترش می یابد و زمین و زمان در قلمرو عدالت و قدرت او قرار می گیرد.»

۷- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنِّي وَ أَحَدُ عَشْرٍ مِنْ وَلَدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ! زَرَّ الْأَرْضَ، بِنَا أَوْتَدَ اللهُ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشْرَ، سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا...» (۱) من و یازده نفر از اولادم و تو ای علی! لنگر (و کوه های شامخ تنظیم کننده) زمینیم، با ما زمین را میخکوب نموده است که (تعادلش را حفظ کند و) اهلش را فرو نبرد، پس وقتی دوازدهمی رفت، زمین اهلش را می بلعد و مهلت داده نمی شوند...»

۸- صالح بن عقبه از پدرش از حضرت امام باقر علیه السلام و ایشان از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «المهدى من ولدى تكون له غيبة و حيره تضلّ فيها الأمم يأتي بذخيره الأنبياء فيملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما» (۲) «مهدی» از فرزندان من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و در آن شرایط، حیرت و سرگردانی سایه می افکند و امت ها در آن حیرت و سرگردانی گمراه می شوند. او با ذخایر انبیا می آید و جهان را همان گونه که پیش از ظهورش از ظلم و ستم پر شده است،

ص: ۸۸

۱- ۱) - اصول کافی: ۱ ص ۴۳۵؛ [۱] منتخب الأثر: ص ۳۳؛ [۲] ينابيع الموده: ۳ ص ۱۴۸ [۳] بعضی از آن؛ غیبت طوسی: ۹۲؛ بحار الأنوار: ۲۳ باب الإضطرار الى الحجّه روايات در این مورد فراوان است. [۴]
۲- ۲) - بحار الأنوار: [۵] ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۷ از کمال الدین. [۶]

از عدالت و دادگری لبریز خواهد ساخت.»

۹- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ هَذَا الدِّينَ بَعْلَى، وَإِذَا قَتَلَ فُسْدَ الدِّينِ وَ لَا يَصْلِحُهُ إِلَّا الْمَهْدِيُّ؛ (۱) خداوند این دین را با علی گشود وقتی که شهید شد، (کسی ویرانی آن را) اصلاح نمی کند، مگر مهدی.»

۸-سکان داران کشتی نجات

الف) حجت آسمانی لازم است

این مطلب را پیروان تمام ادیان آسمانی پذیرفته اند که چرخش جهان، به ویژه زمین، بدون وجود حجت الهی ممکن نیست و نظام احسن تشریحی، بدون وجود نظام احسن تکوینی و اثرات شخصیت ملکوتی امکان پذیر نمی باشد و آنان که در این سخن تردید دارند، از عدم اطلاع از شرایط شرایع آسمانی و فلسفه آن هاست و یا توان کشش این مسایل را ندارند؛ زیرا در عبودیت و بندگی به مرحله ای نرسیده اند که اهمیت وجودی این سفیران ملکوتی را درک کنند.

۱- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرماید: «يا جابر! مثل الإمام مثل الكعبة تؤتى و لا يأتي؛ (۲) ای جابر! مثل قائم، مثل کعبه است، به سوی او می آیند و او به سوی آن ها نمی رود.»

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «الحجّه قبل الخلق، و مع الخلق، و بعد الخلق؛ (۳) حجت، پیش از مردم و با مردم و بعد از مردم است.»

۳- «لو لا الحجّه لساخت الأرض بأهلها؛ (۴) اگر حجت الهی در زمین نباشد، زمین فرو می رود (و از هم می پاشد).»

۴- «بنا عبد الله و بنا عرف الله و بنا و حد الله؛ (۵) خدا (به وسیله) ما پرستیده شد و شناخته شد و به یگانگی پذیرفته شد.»

۵- «لو لا نحن ما عبد الله؛ (۶) اگر ما نبودیم، خداوند پرستیده نمی شد.»

ص: ۸۹

۱- ۱) -منتخب الأثر: ص ۲۰۵ ح ۳۸. [۱]

۲- ۲) -کفایه الأثر: ص ۲۴۶، [۲] المحجّه: ص ۳۴۴. [۳]

۳- ۳) -«غیبه النعمانی ص ۲۹۵.»

۴- ۴) -علل الشرایع: ص ۷۶؛ بحار الأنوار: ۲۱/۲۳ ح ۲۰. [۴]

۵- ۵) -اصول کافی القائم الحجّه: ۱ کتاب التوحید، باب النوادر، حدیث ۱۰.

۶- ۶) -اصول کافی: ۱ کتاب التوحید، باب النوادر، حدیث ۱۰؛ و [۵] ینابیع المودّه: ۱۴۳/۳ ب ۸۹ ط نجف [۶] منشورات مکتبه العرفان با عبارت «و لو لا ذالک لم یعبد الله» از فرائد السمطین.

۶- امام حسین علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: معرفت خدا چیست؟! فرمود: «معرفه أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته؛ (۱) شناخت خداوند، شناخت امام در هر زمانی است که فرمانبرداری از او واجب می باشد»

در توضیح روایات بالا- و امثال آن ها می توان گفت که خداوند ائمه علیهم السلام را راهنمای مستقیم و وسیله تبلیغ و شناساندن خود و سبب تعادل زمین قرار داده است (۲) و گرنه خداوند از شناساندن خود ناتوان و عاجز نمی باشد. به روایت ذیل توجه فرمایید.

۷- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ تَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الْعَذَى يُؤْتِي؛ (۳) اگر خدا می خواست خود را به مردم بشناساند، می توانست، ولی ما را باب ها و صراطها و سبیل ها و وجهی که باید به سوی او آمده شود، قرار داد.»

۸- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ فرمود: «أَهْلُ بَيْتِي أَمَانَ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛ (۴) اهل بیت من امان زمینند؛ مانند ستارگان که امان بر اهل آسمان ها هستند (۵).»

(ب) ستاره های پشت سر هم!

معروف بن خربوذ گوید: شنیدم ابی جعفر علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ فرمود: «إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمِثْلِ نَجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا مَدَدْتُمْ إِلَيْهِ حَوَاجِبَكُمْ، وَ أَشْرْتُمْ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ، ثُمَّ بَقِيَتْ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيَّامًا مِنْ أَيِّ وَ اسْتَوَى فِي ذَلِكَ بَنُو عَبْدِ الْمَطْلَبِ، فَبَيْنَمَا أَنْتُمْ كَذَلِكَ إِذَا أَطْلَعَ اللَّهُ نَجْمَكُمْ

ص: ۹۰

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۸۳/۲۳. [۱]

۲- ۲) - مشروح این القاب و اسما در زیارت جامعه کبیره و مانند آن، آمده است.

۳- ۳) - کافی: ۱ باب معرفه الامام و الرد اليه حديث ۹.

۴- ۴) - منتخب الأثر: ص ۶۵؛ [۲] ذخائر العقبی: ص ۱۷؛ [۳] الصواعق المحرقة: ص ۲۳۴؛ [۴] ینایع الموده: ۱۷/۲ و ۱۴۸؛ [۵] الإمام المهدي ۳۰۶-۲۹ و ۱۰۸ [۶] همگی با الفاظ متفاوت و به یک معنا؛ يوم الخلاص: ص ۳۰۹ از آن ها؛ و ینایع الموده: ۱۴۳/۳ ب ۸۹ ط نجف [۷] منشورات مکتبه العرفان از فرائد السمطين [۸] از امام سجّاد علیه السلام.

۵- ۵) - برای اطلاعات بیشتر و جامع تر، در مورد این فصل و فصول آینده، به کتاب اصول کافی ج ۱، کتاب الحجّه و جلد ۲۴-

۲۳ [۹] بحار الأنوار [۱۰] چاپ جدید و سایر کتب شیعه، مراجعه نمایید.

فاحمدوه واقبلوه؛ (۱) مثل اهل بیت من، مانند ستارگان آسمان است، هر وقت یکی غایب شود (و غروب نماید) دیگری طلوع می کند تا ابرواتان را به سوی او بکشید و با انگشتانتان اشاره نمایید، ملک الموت می آید و او را می برد سپس مدت زیادی از روزگارتان را (معطل) می نماید! و نمی دانید چه از چیست، و در آن زمان فرزندان عبد الملک مساوی شوند، پس در این حال که سرگردید، ناگهان ستاره (خوشبختی تان) طلوع می نماید، پس به خدا سپاس گذارید و به سوی او بگروید.»

معروف بن خربوذ گوید: به ابی جعفر علیه السلام گفتم: «أخبرنی عنکم اقال: نحن بمنزله النجوم إذا خفی نجم بدا نجم، مأمّن و أمان و سلم و إسلام و فاتح و مفتاح حتی إذا استوی بنو عبد المطلب، فلم یدر أي من أي، أظهر الله عزّ و جلّ صاحبکم، فاحمدوا الله عزّ و جلّ و هو یخیر الصعب علی الذلول، فقلت: جعلت فداک إفاًئیهما یختار؟ قال: یختار الصعب علی الذلول؛ (۲) از خودتان به من خبر بده! فرمود: ما به منزله ستارگانیم که هر گاه ستاره ای غایب شد دیگری آشکار شود! ستاره امن و امان و اسلام و تسلیم شدن و پیروز و کلید پیروزی، تا زمانی که فرزندان عبد المطلب مساوی شدند و از همدیگر تشخیص داده نشدند (کدام امام و مأموم است) خدای عزّ و جلّ صاحب شما را ظاهر سازد، پس به خدا سپاس گذار باشید، او را در اختیار (دو ابر) آرام و خشن، مخیر سازند، گفتم: فدایت شوم کدام یک را اختیار می کند؟ فرمود: خشن را.»

در این عنوان، روایات گوناگون از رسول خدا صلی الله علیه و اله و امامان علیهم السلام وارد شده است که به همین اندازه اکتفا می شود.

در فصل روایات اهل سنت تعدادی از روایات مربوط به این فصل گذشت.

ت) اگر در کل زمین دو نفر بماند

ص: ۹۱

۱ - ۱) - بیان: لیس المراد ذهاب ملک الموت به علیه السلام بقبض روحه بل کان مع روح القدس عند ما غاب به. غیبت نعمانی: ۷۹؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۲/ [۲] ۵۱ ب ۱ ح ۳۳ و ص ۷۶ ب ۱ ح ۳۳ از غیبت نعمانی [۳] از امام صادق علیه السلام با تغییر کمی آدرس هر دو روایت درست است تشابه آدرس سبب اشتباه نشود؛ اصول کافی: ۱/ ۳۳۸ [۴] از امام صادق علیه السلام؛ الزام الثائب: ص ۴ قسمت اول روایت؛ الصواعق المحرقة: ص ۲۳۳.

۲ - ۲) - بیان: «لم یدر أي من أي»: لا - یعرف أيهم الامام أو لا - یتمیزون فی الکمال تمیزاً بیننا لعدم کون الامام ظاهراً بینهم و الصعب و الذلول إشارة إلى السحابین اللتین خیر ذو القرنین بینهما فاختار الذلول و ترک الصعب للقائم علیه السلام بحار الأنوار: [۵] ۱۳۶/۵۱ ب ۵ ح ۳ از کمال الدین. [۶]

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند، یکی از آن دو نفر، امام بر دیگری خواهد بود و آخرین کسی که می میرد امام است، تا بنده ای بر خدای دلیل نیابد که خدا او را وا گذاشته بدون آن که حجّتی از طرف خود بر او قرار داده شود. (۱)

۲- عمّاره بن طیار گوید: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می فرمود: «لو لم یبق فی الأرض إلا رجلاً، لکان أحدهما الحجّه؛ (۲) اگر در روی زمین نماند، مگر دو نفر، یکی حجّت خواهد بود.»

۳- علاء از محمّد گوید که ابی جعفر علیه السلام فرمود: «لا تبقى الأرض بغير إمام، ظاهر أو باطن؛ (۳) زمین بدون امام ظاهر یا باطن، نمی ماند.»

۴- مفضّل از امام صادق علیه السلام از مدّت حکومت قائم-عجل الله فرجه الشریف- سؤال کرد؟ فرمود: «... بلکه ملک او داریم است و ملکی است تمام نشدنی و حکمی است که منقطع نشود و کاری است که باطل نمی شود، مگر با اختیار و مشیّت و اراده خداوند؛ کسی جز او مدّت آن را نمی داند، سپس قضا و قیامت است که خداوند توصیف کرده است. (۴)

۵- محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «زمین از حجّت خالی نمی ماند و آن حجّت، حلال و حرام را بیان می کند و به راه خدا دعوت می نماید و وجود حجّت از روی زمین قطع نشود، مگر چهل روز پیش از قیام قیامت و زمانی که حجّت از روی زمین برداشته شد، درهای توبه به روی مردم بسته می شود و بر هیچ نفسی که پیش از حجّت مؤمن نشده باشد، ایمانش بر او نوری نبخشد و اینان شرورترین خلق خدا هستند و ایشان هستند که قیامت بر آن ها به پا شود.» (۵)

۶- در روایت جعفر بن محمّد از کرام، از امام صادق علیه السلام آمده است که آخرین کسی

ص: ۹۲

۱- ۱) - غیبت نعمانی: ص ۱۵۷ باب ۹. [۱]

۲- ۲) - علل الشرایع: ص ۷۶؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۲/۲۳ ب ۱ ح ۲۴ [۳] از آن.

۳- ۳) - همان مدرک: ص ۷۶؛ [۴] بحار الأنوار: ۲۳/۲۳ ب ۱ ح ۲۶ [۵] از آن.

۴- ۴) - معجم الملاحم و الفتن: ۴۲۴/۱، بحار الأنوار: ۳۵/۵۳ ب ۲۵ ح ۱؛ [۶] الزام الناصب: ۲۸۰/۲.

۵- ۵) - کمال الدین: ۲۲۹/۱؛ حلیه الأبرار: ۶۸۶/۲؛ بحار الأنوار: ۳۴۷/۵۱؛ کشف السّتره: عن وجه الغیبه: ص ۱۳۹ [۷] به نقل از آن.

که می‌میرد، امام است، تا کسی احتجاج نکند که خداوند او را بی‌حجت گذاشته است. (۱)

ث) برادران دو قلو!

۱- جمیل بن درّاج از امام صادق، از پدران بزرگوارش، نقل می‌کند که امیر مؤمنان علیهم‌السلام فرمود: «الإسلام و السلطان العادل أخوان لا- يصلح واحد منهما إلا بصاحبه، الإسلام أسّ و السلطان العادل حارس، ما لا أسّ له فمَنهدم و ما لا حارس له فضایع، فلذلك إذا رحل قآئمنا لم یبق أثر من الإسلام و إذا لم یبق أثر من الإسلام لم یبق أثر من الدنيا؛ (۲) اسلام و سلطان دو برادرند و هیچ کدام بدون دیگری صلاحیت نمی‌یابد، مگر با رفیقش؛ اسلام، اساس و سلطان عادل، نگهبان است، هر چیزی که اساس ندارد، ویران می‌شود و هر چه نگهبان ندارد پس ضایع می‌شود، و به این سبب است زمانی که قائم ما رحلت کرد (و از دنیا رفت) اثری از اسلام باقی نمی‌ماند و وقتی هم که از اسلام اثری نماند، از دنیا نیز اثری نمی‌ماند.

۲- «الدین و السلطان أخوان توأمان، لا بدّ لكلّ واحد منهما من صاحبه، و الدین أسّ و السلطان حارس، و ما لا حارس ضایع؛ (۳) دین و سلطان، هر دو، برادران دو قلو هستند! به ناچار باید هر دو برای هم دیگر باشند، و دین اساس (و پایه) است، و سلطان نگهبان، پس هر چیزی اساس (قوی) نداشته باشد، ویران خواهد شد، و هر چیزی نگهبان نداشته باشد، پس ضایع (و از بین رفتنی) می‌شود (۴).»

ج) زمین همه را فرو می‌برد

۱- ابی حمزه گوید: به ابی عبد الله علیه‌السلام عرض کردم: «تبقى الأرض بغير إمام؟ آیا زمین

ص: ۹۳

۱- ۱) - اصول کافی: ۱/۱۸۰؛ [۱] حلیه الأبرار: ۲/۶۸۷؛ السّتره: ص ۱۳۹.

۲- ۲) - منتخب الأثر: ص ۳۸ ف ۲ ب ۲۹ [۲] به نقل از اربعین خاتون آبادی (کشف الحق) ح ۳۵. [۳]

۳- ۳) - الإختصاص: ص ۲۶۳؛ از یکی از امامان علیهم‌السلام.

۴- ۴) - در این رابطه در فصل «حکومت از نظر اسلام» روایات زیاد خواهد آمد.

بدون امام می ماند؟! فرمود: «لو بقیة الأرض بغير إمام ساعه لساخت؛ (۱) اگر زمین یک ساعت بدون امام بماند، فرو می رود (ویران می گردد)».

۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اللهم لا تخلو الأرض من حجة لك على خلقك ظاهر أو خافي مغمور لئلا تبطل حججك و بیناتك؛ (۲) خدایا! زمین بدون حجت تو بر خلقت خالی نمی ماند، چه در آشکار و چه در پنهان».

۳- ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) فرمود: «اگر امام یک ساعت از زمین برداشته شود، زمین اهلش را فرو می برد و اهل خود را هم چون دریای خروشان به جوش و خروش می آورد. (۳)»

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «لو بقیة الأرض بغير إمام لساخت الأرض بأهلها، إن الله تبارك و تعالی جعلنا حجة فی أرضه و أمانا فی الأرض لأهل الأرض؛ (۴) اگر زمین بدون امام بماند، اهلش را فرو می برد. خدای تبارک و تعالی ما را در زمین بر اهل زمین حجت و امان قرار داده است.»

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إني و أحد عشر من ولدی و أنت یا علی! زرّ الأرض، بنا أوتد الله أن تسیخ بأهلها، فإذا ذهب الإثنا عشر، ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا!؛ (۵) من و یازده نفر از اولادم و تو ای علی! لنگر (و کوه های شامخ تنظیم کننده) زمینیم، و خداوند به وسیله ما زمین را میخکوب نموده است تا (تعادلش را حفظ و) اهلش را فرو نبرد، پس وقتی دوازدهمی رفت، زمین اهلش را می بلعد و مهلت داده نمی شوند.»

ص: ۹۴

-
- ۱- ۱) - بحار الأنوار: ۲۱/۲۳ ب ۱ ح ۲۰ [۱] به نقل از علل الشرایع: ص ۷۶ و [۲] کمال الدین: ص ۱۱۶. [۳]
- ۲- ۲) - همان مدرک: ۲۰/۲۳ ب ۱ ح ۱۷ از علل الشرایع: [۴] ص ۷۶؛ و ح ۱۶ از تفسیر قمی: [۵] ص ۳۳۶ با تعبیر (لا یخلو الأرض من قائم بحجة الله، اما ظاهر مشهور، و اما خائف مغمور، لئلا تبطل حجج الله و بیناته).
- ۳- ۳) - غیبت نعمانی: ص ۱۵۵ باب ۸. [۶]
- ۴- ۴) - الزام الناصب: ص ۴ و ۲۴۵؛ [۷] غیبت نعمانی: ص ۶۹؛ [۸] ینابیع الموده: ۱۴۸/۳؛ [۹] عیون أخبار الرضا: ۲۱۲/۱؛ غیبت طوسی: ص ۱۳۲؛ اصول کافی: ۷۹/۱ [۱۰] با تغییر؛ یوم الخلاص: ص ۳۷.
- ۵- ۵) - اصول کافی: ۱ ص ۴۳۵؛ [۱۱] منتخب الأثر: ص ۳۳؛ [۱۲] ینابیع الموده: ۳ ص ۱۴۸ [۱۳] بعضی از آن؛ غیبت طوسی: ۹۲؛ بحار الأنوار: ۲۳ باب الإضرار الی الحجّه روایات در این مورد فراوان است. [۱۴]

ج) شب قدر و امام زمان علیه السلام

پیرامون شب قدر ممکن است، گمان شود ولی مطلقاً که ملائکه در شب قدر بر او نازل شد و تقدیر امور کردند، فقط پیامبر بوده و پس از ایشان، این امر از میان برداشته شده است؛ زیرا کسی که شایسته این مقام باشد، وجود ندارد. حال این سؤال مطرح است که آیا شب قدر تنها در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله بوده یا بعد از ایشان هم وجود دارد؟

پاسخ این سؤال خیلی روشن است چون این مقام خاص (ولی مطلق زمان) است و هیچ زمانی خالی از حجت خدا نیست و از آدم تا انقراض عالم وجود دارد؛ پس شب قدر نیز طبعاً وجود خواهد داشت.

آن چه از احادیث معتبر در تفسیر سوره قدر استفاده می شود، این است که فرشتگان با ملک اعظم، هر ساله در شب قدر با مقدرات یک ساله به زمین نازل می شوند و مقدرات را به (ولی مطلق خدا) عرضه و تسلیم می نمایند. پس این واقعیت از نخستین روز خلقت بوده و بر نخستین پیامبر و وصی او نازل و تا قیام قیامت ادامه دارد. (۱)

خ) منکر قائم منکر رسول خدا صلی الله علیه و اله است

۱- حضرت مهدی -عجل الله فرجه الشریف- در جواب سؤالات اسحاق بن یعقوب کلینی که به وسیله محمد بن عثمان عمروی به ایشان رسیده، نوشت: «أما ما سألت عنه أرشدك الله و ثبتك من أمر المنكرين لي من أهل بيتنا و بني عمنا، فاعلم أنه ليس بين الله عزّ و جلّ و بين أحد قرابه، من أنكرني فليس منّي و سبيله سبيل ابن نوح، و أما سبيل عمّي جعفر و ولده فسبيل إخوه يوسف عليه السلام...» (۲) اما خدا تو را ارشاد نموده (و در عقیده حق) ثابت بدارد،

ص: ۹۵

۱- ۱) -اصول کافی/ کتاب الحجّه فی شأن انا انزلنا حدیث ۲ و ۵. روایت و بحث در این مورد بسیار است طالبین به تفسیر سوره قدر در تفاسیر و کتب حدیث به مجمع البیان/ جلد ۱۰، ص ۵۱۸، مراجعه نموده و مشروح این فصل را در بخش ۹ (آموزش و پرورش) فصل شب قدر و دانش جدید مطالعه نمایند.

۲- ۲) -غیبت طوسی: ص ۱۷۶؛ کمال الدین: ۲/ ۳۸۴؛ [۱] تاریخ عصر غیبت: ص ۲۶۴؛ [۲] احتجاج طبرسی این توفیق به طور کامل در آخر بخش ۱۴ این کتاب آمده است.

سؤال کرده ای از (عاقبت) انکار کنندگان من، از خانواده و پسر عموهای خودم؛ پس بدان میان خدای عز و جل و کسی رابطه خویشاوندی نیست، هر کس مرا انکار نماید، از من نیست و راه او، راه پسر نوح علیه السلام است، و امّا راه عمویم جعفر و فرزندان، راه برادران یوسف علیه السلام می باشد.»

۲- صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام فرمود: «من أقرّ بجميع الأئمّه و جحد المهدی، کان کمن أقرّ بجميع الأنبياء و جحد محمّدا نبوته، فقيل: يا بن رسول الله! ممن المهدی، أمن ولدك؟ قال: الخامس من ولد السابع يغيب عنكم شخصه و لا يحلّ لكم تسميته؛ (۱) هر کس به تمام امامان اقرار کند و مهدی علیه السلام را قبول نماید؛ مانند کسی است که نبوت تمام انبیا را بپذیرد و نبوت محمّد صلی الله علیه و اله را قبول ندارد. پرسیدند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله! مهدی از کیست، آیا از اولاد تو است؟ فرمود: نفر پنجم از اولاد (امام) هفتم است، شخص خودش از شما غایب می شود و بردن نامش هم برای شما حلال نشود.»

۳- موسی بن جعفر بغدادی گوید: شنیدم ابا محمّد حسن بن علی العسکری علیهما السلام می گفت: «کأنتی بکم و قد اختلفتم بعدی فی الخلف منی، أما إنّ المقرّ بالأئمّه بعد رسول الله صلی الله علیه و اله المنکر لولدی، کمن أقرّ بجميع أنبياء الله و رسله ثمّ أنکر نبوه محمّدا رسول الله صلی الله علیه و اله و المنکر لرسول الله کمن أنکر جميع الأنبياء، لأنّ طاعه آخرنا كطاعه أولنا و المنکر لآخرنا كالمنکر لأولنا. أما إنّ لولدی غيبه يرتاب فيها الناس إلّا من عصمه الله عزّ و جلّ؛ (۲) مثل این که شما را می بینم که بعد از من درباره جانشین من اختلاف کرده اید، آگاه باش همانا اقرار کننده به حقیقت امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله که منکر فرزند من است، مانند کسی است که به همه انبیا و رسولان اقرار کرده، اما نبوت محمّد رسول خدا صلی الله علیه و اله را منکر شده است و هر کس رسول خدا صلی الله علیه و اله را انکار نماید، مانند آن است که تمام انبیا را انکار کرده است، چون فرمانبرداری از آخرین ما، مثل فرمان برداری از اول ماست و انکار آخرین ما، مانند انکار اولین ماست.

آگاه باش! همانا برای فرزندانم غیبتی است که مردم در آن به شک خواهند افتاد، مگر

ص: ۹۶

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۴۳/۵۱ ب ۶ ح ۴ از کمال الدین [۲] با دو طریق.

۲- ۲) -بحار الأنوار: [۳] ۱۶۰/۵۱ ب ۱۰ ح ۶ از کمال الدین و [۴] کفایه. [۵]

کسی که خدای عزّ و جلّ، او را (خود) نگه دارد.»

۴- محمّد بن تمام گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: «فلانی از دوستانتان به شما سلام رسانید و گفت: برای من ضامن شفاعت باشید!»

فرمود: آیا او از دوستان ما است؟

گفتم: بلی!

فرمود: مقام او بالاتر از این است!

گفتم: او مردی است که علی علیه السّلام را دوست می دارد، اما اوصیای بعد از او را نمی شناسد!!

فرمود: ضالّ (گمراه) است.

گفتم: همه ائمّه را قبول دارد، فقط آخری را نمی پذیرد! فرمود: او مانند کسی است که عیسی علیه السّلام را قبول کند و محمّد صلیّ الله علیه و اله را انکار نماید، یا به محمّد اعتراف نماید و عیسی علیه السّلام را انکار کند، به خدا پناه می برم از کسانی که منکر یکی از حجّت های خدا شوند. (۱)

۵- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام از پدران بزرگوار خویش علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلیّ الله علیه و اله فرمود: «من أنکر القائم فقد أنکرني؛ (۲) هر کس قائم را انکار کند (و نپذیرد) مرا انکار نموده (و نپذیرفته) است.»

۶- باز با همان اسناد فرمود: «من أنکر القائم من ولدی فی زمن غیبتہ مات میتة جاهلیة؛ (۳) هر کس، از اولاد من قائم را در زمان غیبتش انکار نماید، با مرگ جاهلیت، مرده است.»

۷- محمّد بن مسلم گفت: به ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: مردی به من گفت: فقط آخرین (امام) را بشناس و نشناختن اوّلی به تو ضرر نمی رساند! فرمود: «لعن الله هذا،

ص: ۹۷

۱- ۱) - غیبت نعمانی: ص ۵۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۹۷/۲۳ ب ۵ ح ۵.

۲- ۲) - منتخب الأثر: ص ۴۹۲؛ [۲] یوم الخلاص: ص ۳۲؛ بحار الأنوار: ۷۳/۵۱ ب ۱ ح ۲۰ از کمال الدّین. [۳]

۳- ۳) - یوم الخلاص: ص ۳۲؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۲؛ [۴] بحار الأنوار: ۷۳/۵۱ ب ۱ ح ۲۱ از کمال الدّین. [۵]

فِائِي أَبْغَضَهُ وَلَا أَعْرَفَهُ؛ (۱) لعنت خدا بر او باد، من او را دوست ندارم، با این که او را نمی شناسم کیست، آیا (امام) آخری را با (امام) اولی نمی شناسند؟!»

۸- ابن مسکان از ابا عبد الله علیه السلام روایت کرده است: «من أنكر واحدا من الأحياء، فقد أنكر الأموات؛ (۲) هر کس یکی از امامان زنده را انکار نماید، یقینا امامان مرده را نیز انکار نموده است.»

۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «من أنكر خروج المهديّ، فقد كفر بما أنزل على محمد؛ (۳) هر کس خروج مهدی را انکار نماید، به تحقیق به آن چه که خداوند به محمد نازل کرده، کافر شده است.»

د) در جاهلیت مردگان

۱- فضیل بن یسار گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «من مات و ليس له إمام مات ميتة جاهلية، و من مات و هو عارف لإمامه لم يضرّه، تقدّم هذا الأمر أو تأخر...؛ (۴) هر کس بمیرد و برایش امامی نباشد، با مرگ جاهلیت مرده است و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را بشناسد، برایش فرق نمی کند، جلوتر از این امر (ظهور) بمیرد یا عقب تر...»

۲- عمرو بن ابان گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: «اعرف العلامه فإذا عرفت لم يضرّك تقدم هذا الأمر أم تأخر، إن الله تعالى يقول: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ (۵)... (۶)؛ علامات (امام) را بشناس، پس وقتی که آن را شناختی، برایت تقدّم و تأخر این کار ضرر نمی رساند، خداوند می فرماید: «روزی تمام مردم را به سوی امام خود دعوت نمایم...»

ص: ۹۸

۱- ۱) - غیبت نعمانی: ص ۶۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۹۸/۲۳ ب ۵ ح ۶. [۲]

۲- ۲) - کمال الدین: ص ۲۲۸؛ [۳] غیبت نعمانی: ص ۶۳؛ [۴] بحار الأنوار: ۹۵/۲۳ ب ۵ ح ۱. [۵]

۳- ۳) - ینابیع الموده: ۱۰۸/۳ و ۱۶۲ [۶] منتخب الأثر: ص ۱۴۹؛ الزام الناصب: ص ۵۹؛ [۷] الإمام المهدي: ص ۲۹۹ [۸] غایه المرام: ۶۶۲. [۹]

۴- ۴) - بحار الأنوار: [۱۰] ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۶، از غیبت نعمانی. [۱۱]

۵- ۵) - أسرى: ۷۱. [۱۲]

۶- ۶) - بحار الأنوار: [۱۳] ۱۴۲/۵۲، ب ۲۲ ح ۵۷، از غیبت نعمانی. [۱۴]

ذ) تکذیب مهدی مساوی است با کفر

تکذیب هریک از حجّت های الهی، کاشف از این است که این فرد، خدا را قبول ندارد و قبول نداشتن خدا، کفر مطلق است؛ زیرا کسی که خدا را قبول داشته باشد، باید اَمْناء و حجّت ها و فرستادگان او را نیز بی چون و چرا بپذیرد و اطاعت نماید، چون صحیح نیست که کسی خدا را به ألوهیت و معبودیت بپذیرد، اما از عبودیت و بندگی او سرباز زند.

لذا:

۱- رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «...من کذب بالمهدی فقد کفر؛ (۱) هر کس مهدی را تکذیب کند، به یقین کافر شده است.» زیرا تکذیب «مهدی» مساوی با تکذیب خدا و تکذیب خدا کفر است.

۲- امام سجّاد علیه السّلام فرمود: «...و من أبغضنا و ردّنا أو ردّ واحدا منّا، فهو کافر باللّهِ و بآياته؛ (۲) هر کس به ما بغض ورزد و ما و یا یکی از ما را ردّ نماید، پس او به خدا و آیاتش کافر شده است.»

۳- أبان بن تغلب گوید: به ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: «من عرف الأئمّه و لم يعرف الإمام العذی فی زمانه، أ هو مؤمن؟ قال: لا. قلت: أ مسلم؟ قال: نعم؛ (۳) هر کس همه امامان را بشناسد، ولی امام زمان خود را نشناسد، آیا او مؤمن است؟!»

فرمود: نه.

گفتم: مسلمان است؟

فرمود: بلی.

ر) بردن نامش حرام است

علمای یهود و نصارا حقیّت رسول خدا صلّی الله علیه و اله و رسالتش را مانند بچه های خود

ص: ۹۹

۱- ۱) - عقد الدرر: ۱۵۷؛ [۱] یاد مهدی: ص ۱۶۲ به نقل از آن.

۲- ۲) - وسائل الشّیعه: ۱۸/۵۶۳ ح ۲۹؛ [۲] یوم الخلاص: ص ۳۹.

۳- ۳) - کمال الدّین: ص ۲۲۹؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۳/۹۶ ب ۵ ح ۲. [۴]

می شناختند، (۱) امّا برای از دست ندادن ریاست و حفظ موقعیت خود، او را تکذیب می کردند و می گفتند: «محمّد و احمد» که در کتاب های آسمانی به ما خبر داده شده است، ۲ هنوز نیامده و در آخر الزّمان خواهد آمد.

در اثر این تبلیغ، قوم یهود و نصارا از رسول خدا صلی الله علیه و اله دوری جسته و تکذیبش کردند. از سوی دیگر، رسول خدا و ائمّه هدی علیهم السّلام آمدن قائم -عجل الله فرجه الشریف- را به مردم و مؤمنین مژده می دادند و برای این که اذهان، از سوء تبلیغ علمای یهود و نصارا، تخدیر و تخریب نشود و جان امام مصون بماند، بردن نام «م ح م د» را تا ظهور او مجاز ندانسته است و تحریمش کردند.

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: «صاحب هذا الأمر لا یسمّیه إلا کافر؛ ۳ نام صاحب این امر را نمی برد، مگر کافر.»

۲- قائم -عجل الله فرجه الشریف- فرمود: «ملعون ملعون من سمّانی فی مجمع من الناس باسمی؛ ۴ ملعون است ملعون است کسی که در جمع مردم، اسم مرا ببرد.»

این روایت نهی بردن نام را مخصوص در جمع مردم نموده است که اشاعه نیابد و وجود مبارک او، از آسیب و خطر محفوظ بماند.

۳- عبد العظیم حسنی از جانب امام جواد علیه السّلام فرمود: «هو الّمدی یخفی علی الناس ولادته و یغیب عنهم شخصه و یحرم علیهم تسميته؛ ۵ او کسی است که ولادتش بر مردم

ص: ۱۰۰

۱ - ۱) - «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره ۱۴۶/)

[۱] کسانی که کتاب آسمانی به آن ها داده ایم، او (پیامبر) را هم چون فرزندان خود می شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه، کتمان می کنند.

مخفی می ماند و شخص او از مردم غایب و بردن نامش حرام می شود.»

۴- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مهدی از کیست؟ آیا از اولاد شماست؟!

فرمود: «الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه و لا یحلّ لکم تسميته؛ (۱) پنجمین فرزند امام هفتم است، شخص او از شما غایب و بردن نامش حرام می شود.»

۵- ابی هاشم جعفری گوید: شنیدم ابا الحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام می گفت: جانشین بعد از من، فرزندم حسن است، چگونه خواهید بود (درباره) جانشین بعد از جانشین (من)؟

گفتم: خدا مرا فدای تو کند، چرا؟!!

فرمود: زیرا شخص او را نمی بینید و بردن نام او هم برای شما حلال نخواهد بود!

گفتم: پس او را چگونه نام ببریم؟

فرمود: «قولوا الحجة من آل محمد علیهم السلام.» (۲)

ص: ۱۰۱

۱- ۱) - همان مدرک: ۱۴۳/۵۱، ب ۶، ح ۴، از کمال الدین [۱] با دو طریق.

۲ - ۲) - منتخب الأثر: ص ۱۲۷ و ۲۲۶؛ غیبت طوسی: ص ۱۲۲؛ اعلام الوری: ص ۴۱۰؛ الزام الناصب: ص ۶۹ و ۸۲؛ اصول کافی: ۳۳۲/۱ با تغییر؛ یوم الخلاص: ۴۵؛ بحار الأنوار: ۱۵۸/۵۱ ب ۱۰، ح ۱، از عیون أخبار الرضاء و کمال الدین. در حرمت بردن نام مهدی موعود علیه السلام روایات زیاد است که در منابع معتبر آمده است.

بخش دوم: بعد از تولد تا غیبت

اشاره

ص: ۱۰۳

امشب زمین آبستن یک انفجار دیگرست
گویی عروس آسمان اختر شمار دیگرست
لوح و قلم را از شعف نقش و نگار دیگرست
چرخ و فلک را در مهک، گشت و گذار دیگرست
گهواره توحید را، شب زنده دار دیگرست
هستی عالم عرصه چابک سوار دیگرست
زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده
امشب عروس فاطمه، فخر البشر می آورد
کلک قضا را زینت لوح قدر می آورد
در سنگر آزادگی فتح و ظفر می آورد
شوق طلوع فجر را بهر سحر می آورد
تکبیر گو، تکبیر گو نرجس پسر می آورد
جبرئیل بهر مصطفی هر دم خبر می آورد
زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده
دخت یشوعا در رحم، آرام جان پرورده است
از بهر جسم این جهان، جان جهان پرورده است

وجه جمال ذات حقّ با شهید جان پرورده است
از بی نشان و لا مکان نام و نشان پرورده است
فخر زمین و زینت هفت آسمان پرورده است
در مهد عزّت، مهدی صاحب زمان پرورده است

زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده

مهدی زهرا، یوسف آل محمّد آمده

آمد به دنیا تا علم بر قاف این عالم زند

عیسی دمی کز وصف او آدم دمامد زند

نوح نبی از عشق او کشتی به قلب یم زند

بر جبل مهر او خلیل امشب گره محکم زند

موسی کتاب نیل را در محضرش برهم زند

گلبوسه ها بر صورتش صد عیسی مریم زند

زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده

او آمده بیرون کشد از کام افعی نیش را

از بیش ثروت کم کند بر کم فزاید بیش را

سازد مطیع عقل ما این نفس کافر کیش را

با حکم دوستی دهد پیوند گرگ و میش را

بستاند از بیداد گر داد دل دل ریش را

با انقلاب خود کند راضی خدای خویش را

زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده

او را خدا در پرده غیبت نگهداری کند

تا روز موعود آید و او پرده برداری کند

ص: ۱۰۶

در انتظامش با عصا موسی جلوداری کند
در انقلابش حضرت عیسی علمداری کند
اسلام را سرلوحه آیین دینداری کند
هر شیعه باید اشک شوق از دیده اش جاری کند
زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده
ای دل مخور اندوه و غم سرها به سامان می رسد
با یک جهان شور شعف جانان جانان می رسد
ویرانگر کاخ ستم با جیش ایمان می رسد
احیاگر دین خدا حامی قرآن می رسد
چشم انتظاران را بگو یوسف ز کنعان می رسد
ای دل شب هجران ما آخر به پایان می رسد
زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده

۱- مشخصات حضرت

اشاره

نام مبارکش: «م ح م د» است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نام او، نام من و کنیه او، کنیه من است. (۱)

کنیه: کنیه مسلّم آن حضرت أبو القاسم است و فعلا در میان شیعیان، به أبا صالح (۲) نیز معروف است.

لقب: القاب آن حضرت بسیار است، محدّث نوری از متون اسلامی ۱۸۲ لقب برای آن حضرت، جمع آوری نموده و درباره هر کدام روایت یا شرح و علت تسمیه

-
- ۱-۱) -معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱/۱۱۳ ح ۶۴-۱۱۵ ح ۶۸ و ۳/۳۵۵ ح ۹۰۱ و ۴/۲۲۳ ح ۱۲۶۵.
- ۲-۲) -به شرح این کنیه در پاورقی فصل ازدواج آن حضرت مراجعه شود.

ذکر نموده است طالبین به آن کتاب رجوع نماید. (۱)

از جمله القاب: «مهدی، منصور، قائم بامر الله، حجه الله، ولی الله، صاحب الامر، صاحب الزمان، المنتقم، بقیه الله، (۲) نور الله، وجه الله، عین الله، خلیفه الله، باب الله، میثاق الله، وعد الله، داعی الله، مضطر، شائر، مهتدی، تقی، نقی، رضی، زکی، صابر، شکور، قطب، مجتهد، غوث، غوث الفقراء، صاحب الرجعه، صاحب العصر، قائم، عصر، غریم، صاحب الدوله الزهراء، قیم الزمان، کاشف الغطاء، خلف صالح، بقیه الانبیاء، خاتم الائمه، خاتم الأوصیاء، حاشر، خنس، الجوار الكنس: حجه الله، سدره المنتهی ساعه، ابو تراب، ابو ابراهیم، ابو جعفر، ابو الحسن، ابو محمد، ابو عبد الله، اصل، احمد، باسط، قابض، برهان الله، مسیح الزمان، میزان الحق، لسان الصدق، لوای اعظم ماء معین، موعود، یعسوب الدین،

برخی از القاب حضرت و توضیحات مختصر آنها از کتاب نجم الثاقب

اشاره

علاوه بر آنها به القاب دیگر و توضیحات مختصر آنها از نجم الثاقب: ج ۱ توجه نماید.

نور آل محمد علیهم السلام

چنان چه در خبری است از جناب صادق علیه السلام و در ذخیره از اسامی آن جناب شمرده که در قرآن مذکور است.

در چند خبر که بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد، مذکور است در آیه شریفه (وَ اللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ) (۳) یعنی به ولایت قائم علیه السلام و به ظهور آن جناب و در آیه شریفه (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (۴) که مراد، روشن شدن زمین است به نور آن جناب و در یکی از زیارات جامعه است در اوصاف آن حضرت: «نور الأنوار الذی تشرق به الارض عمّا قلیل.»

در غایه المرام (۵) و غیره مروی است از جابر ابن عبد الله انصاری که گفت: داخل

ص: ۱۰۸

۱-۱) -نجم الثاقب: ۱/۱۷۷-۸۵ چاپ مسجد مقدس جمکران.

۲-۲) -معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱/ [۱] أحادیث ۲۰۵، ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۲۳، ۱۱۵، ۸۰، ۷۹، ۵۲، ۱۸، ۱۷ و..

۳-۳) -سورة صف، آیه ۸. [۲]

۴-۴) -سورة زمر، آیه ۶۹. [۳]

۵-۵) -غایه المرام، ج ۳، ص ۲۶۴.

شدم در مسجد کوفه در حالتی که امیر المؤمنین علیه السّلام با انگشتان مبارک می نوشت و تبسم می فرمود. پس گفتم: یا امیر المؤمنین! چه تو را به خنده آورده؟

فرمود: «عجب دارم از آن که می خواند این آیه را و نمی شناسد آن را بی حقّ معرفت.»

گفتم به آن جناب: کدام آیه است یا امیر المؤمنین!؟

فرمود: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) تا آخر (مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ) (۱) مشکوه محمد صلی الله علیه و اله و سلم است.

فیها مصباح، منم مصباح.

در زجاجه، الزجاجه حسن و حسین علیهما السلام است.

کأنها کوکب درّی، علی بن الحسین علیه السلام است.

یوقد من شجره مبارکه، محمد بن علی علیهما السلام است.

زیتونه، جعفر بن محمد علیهما السلام است.

لا شرقیه، موسی بن جعفر علیهما السلام است.

و لا غربیه، علی بن موسی الرضا علیهما السلام است.

یکاد زیتها یضیء، محمد بن علی علیهما السلام است.

ولو لم تمسسه نار، علی بن محمد علیهما السلام است.

نور علی نور، حسن بن علی علیهما السلام است.

یهدی الله لنوره من یشاء، قائم مهدی علیه السلام است.

در جمله ای از اخبار معراج، مذکور است که نور آن جناب در عالم اظله، میان انوار و اشباح ائمه: مانند ستاره درخشان بود در میان سایر کواکب و در خبری، چون ستاره صبح برای اهل دنیا.

شريد

مکرر به این لقب مذکور شده در لسان ائمه: خصوص امیر المؤمنین و جناب

باقر علیهما السَّلام و شرید به معنی رانده شده است، یعنی از این خلق منکوس که نه جنابش را شناختند و نه قدر نعمت وجودش را دانستند و نه در مقام شکرگزاری و ادای حقش برآمدند؛ بلکه پس از یأس اوایل ایشان از غلبه و تسلط بر آن جناب و قتل و قمع ذریه طاهره، اجلاف (۱) ایشان به اعانت زبان و قلم در مقام نفی و طردش از قلوب برآمدند و ادله بر اصل نبودن و نفی تولدش اقامه نمودند و خاطرها را از یادش محو نمودند.

خود آن حضرت، به ابراهیم بن علی بن مهزیار فرمود: «پدرم به من وصیت نمود که منزل نگیرم از زمین، مگر جایی از آن که از همه جا مخفی تر و دورتر باشد به جهت پنهان نمودن امر خود و محکم کردن محل خود از مکاید اهل ضلال....» (۲)

تا آن که می فرماید: «پدرم به من فرمود: بر تو باد ای پسر من! به ملازمت جاهای نهان از زمین و طلب کردن دورترین آن، زیرا که از برای هر ولئی از اولیای خداوند، دشمنی است مغالب و ضدی است منازع.» (۳)

طرد

مکرر در اخبار به این لقب خوانده شده و معنی آن قریب به شرید است. (۴)

موتور

در چند خبر شریف، به این لقب مذکور شده و موتور به والد آن است که پدرش کشته شده و خونخواهی او نشده.

مجلسی فرموده: «مراد به والد، یا حضرت عسکری علیه السَّلام است یا جناب امام حسین علیه السَّلام یا جنس والد، که شامل باشد همه ائمه: را.» (۵)

در خبری موتور باییه دارد. آن هم مثل سابق است و چون طلب خون امامان گذشته نشد وارث امامت به آن جناب رسید، آن حق، منتقل به آن حضرت شد و طلب خون جمیع را خواهد کرد. بلکه چون وارث جمیع انبیا و مرسلین و اوصیای راشدین

ص: ۱۱۰

۱-۱) -اجلاف: مردمان فرومایه و سفله؛ ر.ک: لغتنامه دهخدا.

۲-۲) -کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۷.

۳-۳) -همان، ص ۴۴۸؛ [۱] نجم الثاقب: ۱۱۲/۱.

۴-۴) -نجم الثاقب: ۱۱۷/۱.

۵-۵) -بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷.

است، طلب خون تمام را خواهد کرد که شهید شدند. چنان چه در دعاهاى ندبه صریحا مذکور است و به ملاحظه ای، تمام آنها به منزله والدند برای آن جناب که از همه ارث برده. پس، موتور است به تمام آن سلسله علیه الهیه.

در غیبت نعمانی (۱) روایت شده است از امام صادق علیه السلام، در حدیثی که فرمود به ابو بصیر: «ای ابا محمد! به درستی که قائم علیه السلام خروج می کند، موتور خشمناک؛ بر بدن او است پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که بر بدن آن جناب بود روز احد، یعنی آن پیراهن خون آلود.» چنان چه بیاید در وارث. (۲)

وارث

در مناقب قدیمه و هدای (۳) از القاب آن حضرت شمرده و بیاید در خطبه غدیریّه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود: «ألا- آنّه وارث کل علم و المحيط به» و هویدا است که آن جناب، وارث علوم و کمالات و مقامات و آیات بینات جمیع انبیا و اوصیاء و آباء طاهرین خود: است.

در حدیث طولانی مفضل است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون عسکر حسنی وارد کوفه شود، حسنی از عسکر خود جدا شود و حضرت مهدی- صلوات الله علیه- نیز از عسکر خود جدا شود؛ پس میان دو لشگر بایستند.

حسنی به آن جناب بگوید: اگر تو مهدی آل محمدی:، پس کجا است عصای جدّ تو، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و انگشتر او و برد او و زره او که او را فاضل می گفتند و عمامه او که سحاب نام داشت و اسبش که مربع (۴) نام داشت و ناقه عضبای او و استر دلدل او و حمار او که یعفور می گفتند و شترسواری او براق و قرآنی که جمع کرد آن را امیر المؤمنین علیه السلام بدون تغییر و تأویل؟

پس حضرت حاضر نماید جوالی یا مانند آن که او را سفت می گویند و در آن است آن چه او خواسته.

ص: ۱۱۱

۱-۱) - الغیبه، ص ۳۰۷. [۱]

۲-۲) - نجم الثاقب: ۱/۱۵۸.

۳-۳) - الهدایه الکبری، ص ۳۲۸.

۴-۴) - در الهدایه برقوع آمده است. ر. ک: الهدایه الکبری، ص ۴۰۴.

مفضل گفت: ای آقای من! همه آنها در سفت است؟

فرمود: بلی! و الله! و ترکه جمیع پیغمبران، حتی عصای آدم و آلت نجاری نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و مکیال شعیب و آینه او و عصای موسی و تابوتی که در او است، بقیه آن چه ماند از آل موسی و آل هارون که ملایکه برمی دارند و زره داود و عصای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و انگشتر سلیمان و تاج او و رحل عیسی و میراث جمیع پیغمبران و مرسلین در آن سفت است. (۱) شیخ ابو الفتح رازی در تفسیر خود روایت کرده که از صادقین علیهما السلام خبر رسیده: «تابوت و عصای موسی، در دریای طبرستان است و در عهد حضرت صاحب الزمان علیه السلام از آن جا بر آرند.» (۲)

در غیبت نعمانی (۳) مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود: «عصای موسی علیه السلام از شاخه درخت آس بود که در بهشت کاشته شده بود. جبرئیل علیه السلام آن را برای او آورد، چون متوجه شد به سمت مدین؛ و او و تابوت آدم علیه السلام در دریاچه طبریه است و کهنه نمی شوند و متغیر نمی شوند تا این که بیرون آورد آنها را قائم علیه السلام، چون خروج نماید.»

در چند خبر رسیده که «کتب اصلیه سماویه، در غاری است در انطاکیه و آن حضرت، آنها را بیرون خواهد آورد.»

در غیبت فضل بن شاذان مروی است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «اول چیزی که ابتدا می فرماید به آن قائم علیه السلام آن که می فرستد به انطاکیه، پس بیرون می آورد از آن جا تورات را از غاری که در آن، عصای موسی ظ ۷ و خاتم سلیمان است.» (۴)

در غیبت نعمانی (۵) مروی است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود به یعقوب بن شعیب: «آیا نشان ندهم به تو پیراهن قائم علیه السلام را که در آن خروج می کند؟»

گفتم: بلی. پس طلبید کتابدانی را پس آن را باز کرد و از آن، پیراهن کرباسی بیرون آورد و پهن کرد. پس دید در آستین چپ او خونی. پس فرمود: «این پیراهن رسول

ص: ۱۱۲

۱-۱ - الهدایه الکبری، ص ۴۰۴. [۱]

۲-۲ - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۶۸. [۲]

۳-۳ - الغیبه، ص ۲۳۸. [۳]

۴-۴ - ر.ک؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۵-۵ - الغیبه، ص ۲۴۳. [۴]

خدا صَلَّی اللّٰهَ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ است که بر بدن مبارکش بود آن روز که دندانش را شکستند و در او خروج می کند قائم علیه السلام.»

پس آن خون را بوسیدم و بر روی خود گذاشتم. آن گاه آن را پیچید و برداشت.

در آن جا (۱) و کافی (۲) مروی است که فرمود: «بیرون می رود صاحب این امر، از مدینه به سوی مکه با میراث رسول خدا صَلَّی اللّٰهَ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ.»

راوی پرسید: میراث رسول خدا صَلَّی اللّٰهَ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ چیست؟

فرمود: «شمشیر رسول خدا صَلَّی اللّٰهَ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و زره او و عمامه آن جناب و عصای او و اسلحه آن حضرت و زین او.»

ناقور

ناقور، صور است، مانند شاخ و مثل آن که در او می دمند.

در غیبت نعمانی (۳) مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود در آیه شریفه (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ) (۴): «پس هر گاه دمیده شد در صور؛ که از برای ما امامی است مستقر، پس هر گاه اراده فرمود خدای عز و جل اظهار امر خود را، بیفکند در دلش، پس ظاهر شود پس خروج کند به امر خدای عز و جل.»

در تفسیر سیاری، (۵) مروی است از آن جناب ۷ که فرمود: «در آیه مذکوره دمیده می شود در گوش قائم علیه السلام و او را اذن می دهند در خروج.»

در اثبات الوصیه مسعودی (۶) مروی است از مفضل بن عمر که گفت: سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر جابر.

پس فرمود: «خبر مده به او سفته را که افشا خواهند نمود آن را. آیا نخواندی در کتاب خدای عز و جل: (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ)

به درستی که از ما، امامی خواهد بود پنهان؛ پس هر گاه اراده فرمود خداوند

ص: ۱۱۳

۱-۱) - الغیبه، ص ۲۷۰. [۱]

۲-۲) - الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴.

۳-۳) - الغیبه، ص ۱۸۷. [۲]

۴-۴) - سورة مدثر، آیه ۸. [۳]

٥-٥) - ر.ك: المحججه فيما نزل من الحججه، ص ٢٣٨.

٦-٦) - اثبات الوصيّه للامام علي بن ابي طالب عليه السّلام، ص ٢٦٩. [٤]

عزّ و جلّ اظهار امر خود را، می افکند در قلبش، پس ظاهر می شود تا این که برمی خیزد به امر خداوند جلّ ثناؤه.»

مأمول

چون مؤمل، یعنی آن که آرزو و امید او را دارند. چنان چه در غیبت نعمانی (۱) از امام صادق علیه السلام مروی است که بعد از ذکر جمله از علامات، فرمود: «آن گاه برمی خیزد قائم مأمول و امام مجهول.» الخ.

در غیبت فضل فرمود: سلطان مأمول.

در زیارت مأثوره آن جناب است: «السلام علیک ایها الامام المأمول.»

در مصباح شیخ طوسی (۲) و غیره (۳) مروی است از عاصم بن حمید که حضرت صادق علیه السلام فرمود و ذکر نمود عملی برای حاجت که آن روزه گرفتن روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه و غسل و پوشیدن لباس نظیف و رفتن بر بام خانه و کردن دو رکعت نماز است و خواندن دعایی که یکی از فقرات آن، این است: «متقرب می شوم به تو به بقیّه باقی، مقیم بین اولیای خود که پسندیدی او را برای نفس خود، طیب طاهر، فاضل خیر، نور زمین و عماد او و رجای این امت و سید ایشان، آمر به معروف و ناهی از منکر، ناصح امین که مؤدی است از پیغمبران خاتم اوصیا، نجباء طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.»

مفرج اعظم

در هدایه (۴) و مناقب قدیمه از القاب شمرده.

شیخ مسعودی در اثبات الوصیه (۵) و حضینی در کتاب خود غیر از هدایه (۶) روایت کردند از جناب رضا علیه السلام که فرمود: «هر گاه غایب شد عالم شما از میان شما، پس منتظر باشید فرج اعظم را.»

ص: ۱۱۴

۱-۱ - الغیبه، ص ۲۷۵.

۲-۲ - مصباح المتهدجد، ص ۳۲۸.

۳-۳ - بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۲.

۴-۴ - الهدایه الکبری، ص ۳۲۸؛ (در کتاب الهدایه الکبری «الفرج الاعظم» ذکر شده است.

۵-۵ - اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۶۷.

۶-۶ - ر.ک: الهدایه الکبری، ص ۳۶۴.

در تفسیر علی بن ابراهیم (۱) مروی است از جناب صادق علیه السّلام که در آیه شریفه (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ...) (۲) که نازل شده در حقّ قائم علیه السّلام. او است و الله مضطرّ!؛ فرمود: «هرگاه دو رکعت نماز بخواند در مقام، یعنی مقام ابراهیم علیه السّلام و خدای را بخواند، پس اجابت می کند او را و برطرف می کند سوء را و می گرداند او را خلیفه زمین.»

در تأویل الآیات (۳) شیخ شرف الدین مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرموده در آیه مذکوره: «آن، نازل شده در قائم علیه السّلام، چون خروج کند، عمامه بر سر نهد و در مقام، نماز کند و به سوی پروردگار خود تضرّع نماید. پس هرگز رایتی از او برنگردد؛ یعنی به هر جا فرستد، فتح کند.»

نیز از جناب صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: «به درستی که قائم علیه السّلام چون خروج کند، داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه نماید و پشت به مقام ابراهیم علیه السّلام، آن گاه دو رکعت نماز به جای آرد، آن گاه برخیزد پس بگوید: ای مردم! من سزاوارترین مردمم به آدم.

من سزاوارترین مردمم به ابراهیم.

من سزاوارترین مردمم به اسماعیل.

و ای مردم! من سزاوارترین مردمم به محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم.

آن گاه دست های خود را به آسمان بلند کند، پس دعا نماید و تضرّع کند تا این که به رو درافتد و این است قول خدای عزّ و جلّ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ...» الخ. (۴)

ناطق

در مناقب قدیمه و هدایه (۵) از القاب آن حضرت شمرده شده است.

در مقتضب الاثر (۶) مروی است در خبری طولانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم برای سلمان

ص: ۱۱۵

[۱-۱] - تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۹. [۱]

[۲-۲] - سورة نمل، آیه ۶۲. [۲]

٣-٣) - تأويل الآيات، ص ٣٩٩.

٤-٤) - تأويل الآيات، ص ٣٩٩.

٥-٥) - الهدايه الكبرى، ص ٣٧٦.

٦-٦) - مقتضب الاثر، ص ٧.

ذکر نمود اسامی ائمه: را تا این که فرمود: «پس حسن بن علی، صامت امین عسکری پس پسر او، حَجَّهَ اللَّهُ بن الحسن المهدي الناطق القائم به حق الله.»

در زیارت عاشورا است به روایت ابن قولویه: (۱) «و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی ناطق لکم» و به روایت شیخ طوسی (۲) «مع امام مهدی ظاهر ناطق منکم» و ناطق بودن آن حضرت ظاهر است چه آبای طاهرینش، مهر خموشی بر لب زده بودند از علوم و اسرار و معارف و حکم، به جهت نبودن [علم] حمله نفرمودند مگر اندکی، بلکه بسیاری از احکام به جهت خوف از اعداء در پرده خفا ماند.

محمد بن طلحه شافعی گفته: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را «بطین» می گفتند، یعنی مبطن و مخفی کننده علوم و اسراری که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به او آموخته بود، به جهت نداشتن محل قابل و خوف و نبودن مجال و همه این گنج های الهیه ذخیره شده که از لسان مبارک آن حضرت به مردم رسد. در دعای ماه مبارک است: «خدایا! ظاهر کن دین خود و سنت پیغمبر خود را، تا آن که مخفی نکند چیزی از حق را از بیم احدی از خلق.» (۳)

نهار

شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود (۴) روایت کرده از جناب باقر علیه السلام که فرمود:

«حارث اعور، عرض کرد به حسین علیه السلام: یا بن رسول الله! فدای تو شوم! خبر ده مرا از قول خداوند در کتاب خود (وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا)

فرمود: «وای بر تو ای حارث! این محمد، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است.»

گفتم: فدای تو شوم! قول خداوند (وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا) ؟

فرمود: «این امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است که در پی آمده محمد صلی الله علیه و اله و سلم را.»

گفتم: قول خداوند (وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا) ؟

فرمود: «این قائم است از آل محمد: که بر کند زمین را از عدل و داد.»

ص: ۱۱۶

۱-۱) - کامل الزیارات، ص ۲۳۰. [۱]

۲-۲) - مصباح المتعجد، ص ۷۷۵. [۲]

۳-۳) - دعای افتتاح.

در تفسیر علی بن ابراهیم (۱) مروی است از جناب باقر علیه السلام که فرمود (۲) در آیه شریفه (وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى): «شب، در این جا دومی است که فروپوشانید امیر المؤمنین علیه السلام را در دولت خود که جاری شد برای او بر آن جناب. و امر فرمود امیر المؤمنین علیه السلام را که صبر کند (۳) در دولت ایشان تا منقضی شود آن دولت.

(وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى) فرمود: نهار، آن قائم از ما اهل بیت علیهم السلام است که هرگاه برخاست، غلبه کند دولت باطل را و در قرآن، زده شده در او مثل ها و مخاطبه نموده به آن ها، یعنی خدای تعالی با پیغمبر خود و ماها؛ پس نمی داند آن را غیر از ما.»

رَبِّ الْأَرْضِ

(وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (۴) مفضل بن عمر شنید که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (۵) فرمود: «رَبِّ الْأَرْضِ؛ یعنی امام الأرض. قلت: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال يستغنى الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و يجتزون بنور الإمام؛ (۶) رَبِّ زَمِينٍ؛ یعنی امام زمین.

گفتم: بعد از آن که خروج کرد چه می شود؟!

فرمود: مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می شوند و از نور امام بهره می گیرند.» (۷)

مَوْعِدٍ

در هدایه (۸) آن را از القاب شمرده.

شیخ طوسی (۹) روایت کرده از حضرت سجاد علیه السلام که در آیه شریفه: (وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ). (۱۰)؛ و در آسمان است رزق شما و آن چه وعده کرده می شوید و به

ص: ۱۱۷

۱-۱ - تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵. [۱]

۲-۲ - عبارت خبر «غش» بود که به معنی خیانت و مکر است و ظاهراً حاصل معنی آیه باشد، چه این دو باهم فرق دارند. منه. [مرحوم محدث نوری]

۳-۳ - یا امر فرمود آن جناب را که صبر کنیم نسخه احتمال هر دو را دارد. منه [مرحوم محدث نوری]

۴-۴ - سوره زمر، آیه ۶۹. [۲]

۵-۵ - زمر ۶۱.

۶-۶ - تفسیر قمی: ۲/۲۵۳؛ [۳] المَجَّه فی ما نزل فی القائم الحججه: ص ۳۲۳.

۷-۷ - بقیه توضیحات را در بخش آموزش و پرورش فصل بی نیازی از نور خورشید مطالعه نمایید.

٨-٨ - همان.

٩-٩ - الغييه، ص ١٧٦.

١٠-١٠ - سورة ذاريات، آية ٢٢. [٤]

شما وعده داده اند؛ (فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ) (۱)؛ پس، قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن حق است مثل آن که شما سخن گوید؛ فرمود: «این برخاستن و خروج قائم آل محمد است.»

از ابن عباس نیز مثل آن را نقل کرده (۲) و احتمال می رود که غرض آن حضرت، تأویل رزق در آیه باشد به ظهور آن جناب که به سبب نشر ایمان و حکمت و انواع علوم و معارف است که حقیقت رزق و مدد حیات انسانی و عیش جاودانی است؛ چنان چه طعام را در آیه شریفه (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) (۳) تفسیر فرمودند به علم و آن چه بعد از آن ذکر شده از حب و انگور و زیتون و نخل و بساتین و چراگاه و غیره، به انواع علوم.

در غیبت نعمانی (۴) روایت شده است از امام باقر علیه السلام که فرمود: «در زمان آن حضرت حکمت داده می شود به خلق تا به آن جا که زن، در خانه خود، حکم می کند به کتاب خداوند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم.»

یا آن که مقصود تفسیر «و ما تُوعَدُونَ» باشد، یعنی: «آن موعودی که به شما داده شده و جمیع انبیا، امت های خود را به آمدن او وعده دادند، آمدن آن جناب است چنان چه در زیارت آن جناب است: «السلام علی المهدی الذی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم.»

در یکی از زیارات جامعه است در اوصاف آن جناب: «و الیوم الموعود و شاهد و مشهود.»

منتقم

در آن جا (۵) و در مناقب قدیمه از القاب شمرده و در خطبه غدیریة رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است در اوصاف آن جناب: «الا انه المنتقم من الظالمین.»

ص: ۱۱۸

۱-۱ - همان، آیه ۲۳.

۲-۲ - الغیبه، ص ۱۷۶.

۳-۳ - سوره عبس، آیه ۲۴. [۱]

۴-۴ - الغیبه، ص ۲۳۹. [۲]

۵-۵ - همان.

در خبر طولانی مشهور جارود بن منذر است به روایت ابن عیاش در مقتضب (۱) که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

در آن شب که مرا به آسمان بردند، خداوند وحی نمود به من که سؤال کنم از رسولانی که پیش از من، مبعوث شدند. پس گفتم: «بر چه مبعوث شدید؟»

گفتند: «بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه: که از شما خواهند بود.»

آن گاه وحی نمود به من: «ملتفت شو از طرف راست عرش!» پس ملتفت شدم و دیدم علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را در پایابی از نور، که نماز می کردند. پس پروردگار تبارک و تعالی به من فرمود: «این ها حجّت من اند برای اولیای من و این - یعنی مهدی علیه السلام - منتقم است از اعدای من.»

و در علل الشرایع (۲) مروی است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «آگاه باشید که هرگاه قائم ما خروج کند، زنی را برمی گردانند به سوی او، تا او را حدّ و انتقام کشد برای دختر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه علیها السلام.»

راوی پرسید: چرا او را حدّ می زنند؟

فرمود: «برای افترای او، بر مادر ابراهیم.»

پرسید: چرا آن را خداوند تأخیر انداخت برای قائم علیه السلام؟

فرمود: «زیرا که خداوند تبارک و تعالی، مبعوث فرمود محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را رحمت و مبعوث فرمود قائم علیه السلام را نقت.»

در کافی (۳) مروی است از آن جناب که فرمود: «هرگاه تمنا می کند یکی از شماها قائم علیه السلام را، پس تمنا کند آن را در عافیت. زیرا که خداوند مبعوث فرمود محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را رحمت و مبعوث می فرماید قائم علیه السلام را نقت.»

در کمال الدین (۴) مروی است که آن حضرت، در سنّ سه سالگی به احمد بن اسحاق

ص: ۱۱۹

۱-۱) -مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۳۸.

۲-۲) .علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۰. [۱]

۳-۳) .الکافی، ج ۸، ص ۲۳۳.

۴-۴) .کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۸۴.

فرمود: «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه».

مهدی صلوات الله علیه

که اشهر اسما و القاب آن حضرت است در نزد جمیع فرق اسلامیه. (۱)

شیخ طوسی در غیبت (۲) خود روایت کرده از ابی سعید خراسانی که او سؤال نمود از جناب صادق علیه السلام: به چه جهت نامیده شده آن جناب به مهدی؟

فرمود: «زیرا که او هدایت می کند مردم را به سوی هر امر مخفی».

شیخ مفید در ارشاد (۳) روایت کرده از آن جناب که فرمود: «قائم علیه السلام را مهدی نامیدند به جهت آن که هدایت می نماید به سوی امری که از او گم شده اند».

یوسف بن یحیی السلمی در کتاب عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر (۴) از جناب باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مهدی را، مهدی می گویند زیرا که هدایت می کند به سوی امری خفی و بیرون می آورد تورات و انجیل را از زمینی که آن را انطاکیه می گویند».

به روایت دیگر فرمود: «نامیده شده به مهدی، زیرا که او هدایت می کند به سفرها از تورات. پس بیرون می آورد آنها را از کوه های شام و دعوت، می کند به سوی آنها یهود را. پس اسلام می آورند برای این کتب، قریب سی هزار نفر» (۵).

به روایت دیگر: «او را مهدی می نامند به جهت آن که هدایت می کند به سوی کوهی از کوه های شام. پس بیرون می آورد از آن جا سفرها از تورات و محاجه می کند با آنها با یهود؛ پس اسلام می آورد بر دستش، جماعتی از یهود» (۶).

در این اخبار، اشکالی است. زیرا که آن چه فرمودند با معنی هادی مناسبت دارد که به معنی راه نماینده است، نه با مهدی که به معنی هدایت یافته است به راه راست و به ضمّ میم هم نشاید، زیرا که او کسی است که هدیه برای کسی می فرستد و توضیح جواب از این اشکال، در لقب هادی خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

ص: ۱۲۰

۱-۱. ر.ک: همان، ص ۳۵. [۱]

۲-۲. الغیبه، ص ۴۷۱.

۳-۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳. [۲]

۴-۴. عقد الدرر فی الاخبار المنتظر، ص ۴۰.

۵-۵. همان.

از اسامی مبارکه آن حضرت است، چنان چه در اسم احمد گذشت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اسم مهدی، احمد و عبد الله و مهدی است علیه السّلام.» (۱)

مؤمل

شیخ کلینی و طوسی (۲) روایت کردند از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام «در آن وقت که حجّت علیه السّلام متولد شده که فرمود: «گمان کردند ظلمه که ایشان مرا می کشند تا این که قطع کنند این نسل را. پس چگونه دیدند قدرت خداوند را؟ و امید او را مؤمل.» و ظاهر آن است که به فتح میم دوم باشد، یعنی آن که خلاق، آرزوی او را دارند و در ندبه اشاره به این مضمون شده: «بنفسی أنت من امتیه شائق یتمنی من مؤمن و مؤمنه ذکرنا فحنّا»

منتظر

در کمال الدین (۳) مروی است از امام محمد تقی علیه السّلام که فرمود: «امام بعد از حسن علیه السّلام پسر او، قائم به حق است که منتظر است.»

راوی پرسید: چرا او را منتظر نام کرده اند؟

فرمود: «برای آن که برای او است غایب شدنی که بسیار خواهد بود روزهای آن و به طول خواهد کشید مدّت آن. پس انتظار خواهند کشید خروج او را مخلصان و انکار خواهند کرد او را شک کنندگان و استهزا خواهند نمود به یاد کردن او جاحدین و دروغ خواهند گفت وقت قرار دهندگان و هلاک خواهند شد در آن غیبت، شتاب کنندگان و رستگاری خواهند یافت در آن ایام، تسلیم کنندگان یعنی آنان که گردن به تسلیم گذارند و به چون و چرا که سبب توقف چیست و چرا خروج نمی کند، کار ندارند. و بنابراین خبر، منتظر به فتح ظا است؛ یعنی انتظار برده شده که همه خلاق پیوسته منتظر مقدم اویند.»

ص: ۱۲۱

۱-۱. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۵۴.

۲-۲. الغیبه، ص ۲۲۳. شیخ طوسی از مرحوم کلینی نقل می کند و در کافی این حدیث یافت نشد.

۳-۳. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۸. [۱]

یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین.

در کمال الدین (۱) و غیبت (۲) شیخ روایت شده از جناب باقر علیه السلام که در آیه شریفه (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (۳) خبر دهید که اگر آب شما فرورفت در زمین، پس کیست که بیاورد برای شما آب روان؟ فرمود: «این آیه نازل شده در قائم علیه السلام. می فرماید خداوند: اگر امام شما غایب شد از شما که نمی دانید او در کجاست، پس کیست که بیاورد برای شما امام ظاهری که بیاورد اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عز و جل و حرام او را؟»

آن گاه فرمود: «والله! نیامده تأویل این آیه و لابد خواهد آمد تأویل آن.»

قریب به این مضمون چند خبر دیگر در آن جا و در غیبت نعمانی (۴) و تأویل الآیات هست و وجه مشابهت آن جناب، به آب که سبب حیات هر چیزی است ظاهر است؛ بلکه آن حیاتی که به سبب آن وجود معظم آمده و می آید به چندین رتبه، اعلی و اتم و اشد و ادوم از حیاتی است که آب آورد، بلکه حیات خود آب، از آن جناب است.

در کمال الدین (۵) روایت شده از امام باقر علیه السلام که در آیه شریفه: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...) (۶) بدانید که خدای تعالی زنده می کند زمین را بعد از مردنش؛ فرمود: «خداوند زنده می کند به سبب قائم علیه السلام زمین را بعد از مردنش به سبب کفر اهلش و کافر مرده است.» (۷)

به روایت شیخ طوسی در آیه مذکوره: «خداوند اصلاح می کند زمین را به قائم آل محمد علیهم السلام بعد از مردنش، یعنی بعد از جور اهل مملکتش.»

مخفی نماند که چون در ایام ظهور، مردم از این سرچشمه فیض ربّانی به سهل و آسانی استفاضه کنند و بهره برند، مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که

ص: ۱۲۲

۱-۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۶. [۱]

۲-۲. الغیبه (شیخ طوسی)، ص ۱۵۸.

۳-۳. سوره ملک، آیه ۳۰. [۲]

۴-۴. الغیبه، ص ۱۷۶.

۵-۵. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۶۸. [۳]

۶-۶. سوره حدید، آیه ۱۷. [۴]

۷-۷. الغیبه، ص ۱۷۵.

جز اغتراف، حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به «ماء معین».

در ایام غیبت که لطف خاصّ حقّ، از خلق برداشته شد، به جهت سوء کردارشان، باید رنج و تعب و عجز و لابه و تضرّع و انابه از آن جناب، فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت. مانند تشنه ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشید و آتشی فرونشاند. لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به «بئر معطله».

بئر معطله

علی بن ابراهیم در تفسیر خود، از جناب صادق علیه السّلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه (... وَ بئرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَّشِيدٍ). (۱) فرمود: «این مثلی است جاری شده برای آل محمّد: بئر معطله، آن چاهی است که از او، آب کشیده نمی شود و آن امامی است که غایب شده. پس اقتباس نمی شود از او علم؛ (۲) - تا وقت ظهور - یعنی به اسباب ظاهره متداوله از برای هر کس در هر وقت، چنان چه میسر بود در عصر هر امامی - غیر از آن جناب که قصر مرتفع بودند - اگر مانع خارجی نبود. پس منافات ندارد با آن چه ذکر خواهیم نمود در باب دهم از تمکّن انتفاع به علم و سایر فیوضات از آن جناب به غیر اسباب متعارفه از برای خواص، بلکه غیر ایشان نیز (۳).

بلد الامین

یعنی قلعه محکم خداوند که کسی را به وی تسلطی نیست. فاضل متّبع، میرزا محمّد رضا مدرّس در جنّات الخلود، (۴) آن را از القاب آن جناب شمرده.

ص: ۱۲۳

۱- ۱. سورة حج، آیه ۴۵. [۱]

۲- ۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۵. [۲]

۳- ۳. در ماء معین کلامی خواهد آمد مناسب این مقام. منه. [مرحوم محدّث نوری]

۴- ۴. هو الله؛ صاحب جنّات الخلود از فضلالی معروفین است و به غایت متّبع و خبیر بوده، شیخ حرّ در امل الآمل فرموده: امیر کبیر سید محمد رضا حسینی منشی الممالک، عالم فاضل، معاصر محدّث جلیل القدر است. از مؤلفات اوست: کشف الآیات که عجیب است و تفسیر قرآن که کثیر است، زیاده از سی جلد عربی و فارسی است، جمع نموده در آن احادیثی را با ترجمه آنها، ساکن اصفهان است. انتهی. حقیر بعضی از مجلدات آن را دیدم، الحق در جمع آثار اهل بیت علیهم السّلام بی نظیر است و حظّش در نهایت

و این از القاب خاصه مشهوره متداوله آن حضرت است و در ذخیره گفته که این، اسم آن جناب است در زبور سیزدهم و در کتاب برلبوموا. (۱)

قائم یعنی برپا شونده در فرمان حق تعالی؛ چه آن حضرت، پیوسته در شب و روز، مهیای فرمان الهی است که به محض اشاره، ظهور نماید.

شیخ مفید؛ در ارشاد (۲) روایت کرده از جناب رضا علیه السلام که فرمود: «چون حضرت قائم علیه السلام برخیزد، مردم را به اسلام تازه بخواند.»

تا آن که فرمود: «او را قائم نامیدند برای آن که قیام به حق خواهد نمود.»

شیخ طوسی؛ در غیبت (۳) روایت کرده از ابی سعید خراسانی که گفت، گفتم به حضرت صادق علیه السلام: «مهدی و قائم یکی است؟»

فرمود: «آری!» تا آن که فرمود: «نامیده شد قائم، زیرا که او برمی خیزد بعد از آن که می میرد و به درستی که برمی خیزد او، برای امر عظیمی.»

مراد از موت، موت ذکر آن جناب است، یعنی اسمش از میان مردم می رود و شاید لفظ ذکر، در خیر بوده و از نسخه شیخ یا از قلم راوی ساقط شده به قرینه خبر صقر.

شیخ صدوق قدس سره در معانی الاخبار (۴) فرموده: «قائم علیه السلام را قائم نامیدند، زیرا که او برمی خیزد بعد از موت ذکرش.»

یا بعد از مردن او به گمان بعضی از بی خردان، که بیاید کلام او در باب چهارم.

مؤید این احتمال است آن چه شیخ نعمانی، روایت کرده در غیبت (۵) خود از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «هرگاه دور زد فلک و گفتند مرد یا هلاک شد و کدام وادی رفت؟ و جوینده او گوید کجا خواهد شد؟ و حال آن که استخوان های او پوسیده، پس در این حال امیدوار باشید ظهور او را.»

ص: ۱۲۴

۱-۱. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴.

۲-۲. الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳-۳. الغیبه، ص ۴۲۲.

٤-٤. معانى الاخبار [١]، ص ٦٥.

٥-٥. الغيه، ص ١٥٤.

نیز روایت است از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود: «به درستی که قائم علیه السّلام چون برخیزد، مردم گویند: چگونه خواهد بود این؟ و حال آن که استخوان های او پوسیده شده بود!» (۱)

به روایت دیگر، در حضور آن حضرت، ذکر قائم علیه السّلام در میان آمد. پس فرمود: «آگاه باشید که آن جناب هر گاه برخیزد، هر آینه مردم می گویند: چگونه است این؟ و حال آن که استخوان های او پوسیده از فلان زمان.» (۲)

صدوق در کمال الدین (۳) روایت کرده از صقر بن دلف که گفت: شنیدم از حضرت امام محمّد تقی علیه السّلام که می فرمود: «امام بعد از من علی، فرزند من است. امر او، امر من است و گفته او، گفته من و طاعت او، طاعت من است و امامت بعد از او، در فرزند او، حسن است و امر حسن، مانند امر پدر او است و فرموده او، فرموده پدر او است و اطاعت او، اطاعت پدر او است.» پس حضرت ساکت شد.

من عرض کردم: یا بن رسول الله! کیست امام بعد از حسن؟

حضرت گریست، گریستن شدیدی. آن گاه فرمود: «امام بعد از حسن، پسر او است. که قائم به حقّ و منتظر است.»

عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا او را قائم نامیدند؟

فرمود: «برای آن که او، به امامت اقامت خواهد نمود، بعد از خاموش شدن ذکر او و مرتد شدن اکثر آنها که قایل به امامت آن حضرت بودند.»

نیز روایت کرده است از ابو حمزه ثمالی که گفت: سؤال کردم از حضرت امام محمّد باقر -صلوات الله علیه-: «یا بن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟»

فرمود: «بلی، همه قائم به حقیق.»

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السّلام را قائم نامیدند؟

فرمود: «چون جدم، حضرت امام حسین علیه السّلام شهید شد، ملایکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند و سید ما! آیا غافل می شوی از قتل

ص: ۱۲۵

۱-۱. همان.

۲-۲. الغیبه، محمّد بن ابراهیم النعمانی، ص ۱۵۵. [۱]

۳-۳. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۸. [۲]

برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟

پس حق تعالی، وحی کرد به سوی ایشان: «ای ملائکه من! قرار گیرید! قسم به عزّت و جلال خود که هر آینه انتقام خواهم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمان ها باشد.» پس حق تعالی حجاب ها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را به ایشان نمود و ملائکه به آن شاد شدند؛ پس یکی از آن انوار را دیدند که در میان آن ها ایستاده بود، به نماز مشغول بود؛ حق تعالی فرمود: «به این ایستاده از ایشان انتقام خواهم کشید.» (۱)

فجر

در تأویل آیات (۲) شیخ شرف الدین نجفی مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود در تفسیر کلام خداوند، و الفجر: «مراد از فجر، قائم علیه السّلام است.»

نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود در تفسیر سوره مبارکه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ حَتَّى مَطَّلَعِ الْفَجْرِ) (۳) یعنی: تا آن که برخیزد و ظاهر شود قائم علیه السّلام. (۴)

صاحب الامر

در ذخیره و غیره (۵) از القاب آن جناب شمرده شده و آن، از القاب شایعه متداوله است.

صاحب الغیبه

صاحب الزّمان

هر دو از القاب معروفه و ثانی از القاب مشهوره آن حضرت است و مراد از آن، فرمانفرما و حکمران زمان است، از جانب خداوند.

حسین بن حمدان روایت کرده از ریّان بن صلت گفت: شنیدم حضرت رضا علی بن موسی علیه السّلام می فرمود: «قائم مهدی، پسر پسر من، حسن است؛ جسمش دیده نمی شود و اسمش را نمی برد احدی بعد از غیبت او، تا آن که او را ببیند و اعلان دهند

ص: ۱۲۶

٢-٢. تأويل الآيات الظاهره، ص ٧٦٦.

٣-٣. سورة قدر، آية ٥. [٢]

٤-٤. همان، ص ٧٩١.

٥-٥. ر.ك: تذكره الاثمه، ص ١٨٤.

به اسم او، که خلاق نام او را ببرند.»

گفتیم به آن جناب: ای سید ما! اگر بگوییم صاحب الغیبه و صاحب الزمان؟

فرمود: «همه این ها مطلقاً جایز است و جز این نیست که من، شما را نهی می کنم از تصریح به اسم مخفی او از اعدای ما که او را شناسند.» (۱)

صاحب الرجعه

در هدایه (۲) آن را از القاب شمرده.

صاحب الدار

علمای رجال تصریح کردند که از القاب خاصه آن حضرت است و بیاید در ضمن بعضی حکایات باب هفتم که فرمود: «انا صاحب الدار!»

صاحب الناحیه

اطلاق آن در اخبار بر آن جناب بسیار است و لکن علمای رجال فرمودند که بر حضرت امام حسن علیه السلام بلکه بر امام علی النقی علیه السلام نیز اطلاق می شود. (۳)

سید علی بن طاوس در اقبال (۴) و محمد بن مهدی در مزار (۵) و غیر ایشان (۶) روایت کردند بیرون آمد از ناحیه، در سنه دویست و پنجاه و دو بر دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی، زیارت معروفه که مشتمل است بر اسامی شهدا.

علامه مجلسی؛ در بحار فرموده: «در خبر، اشکالی است به جهت تقدّم تاریخ آن بر ولادت قائم علیه السلام به چهار سال و شاید نسخه، دویست و شصت و دو بوده و احتمال دارد که صادر شده باشد از حضرت امام حسن علیه السلام» (۷) و از این کلام، معلوم می شود قلت اطلاق آن بر غیر امام زمان علیه السلام، بلکه کفعمی در حاشیه مصباح خود آورده که ناحیه هر مکانی است که صاحب الامر-صلوات الله علیه- در غیبت صغری در آن جا بوده.

ص: ۱۲۷

۱-۱. الهدایه الکبری، ص ۳۶۴.

۲-۲. همان، ص ۳۲۸.

۳-۳. ر. ک: مجمع البحرین؛ ج ۲، ص ۵۸۵.

٤-٤. الاقبال، ص ٥٧٣.

٥-٥. المزار، ص ٤٨٦.

٦-٦. ر.ك: العوالم-الامام الحسين، ٣٣٥.

٧-٧. بحار الانوار، ج ٩٨، ص ٢٧٤.

این لقب، در شهرت و معروفیت مثل صاحب الزمان علیه السلام است.

بقیه الانبیاء

این لقب با چند لقب دیگر مذکور است در خبری که حافظ بررسی در مشارق الانوار (۱) روایت کرده از حکیمه خاتون، به نحوی که عالم جلیل، سید حسین مفتی کرکی، سبط محقق ثانی در کتاب دفع المنادات از او نقل کرده که او گفت: مولد قائم علیه السلام شب نیمه شعبان بود.

تا آن که می گوید: پس آن جناب را آوردم به نزد برادرم حسن بن علی علیه السلام، پس مسح فرمود به دست شریف، بر روی نور او که نور انوار بود و فرمود: «سخن گو ای حجّه الله و بقیه انبیا و نور اصفیا و غوث فقرا و خاتم اوصیا و نور اتقیا و صاحب کره بیضا!»

پس فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله...» تا آخر آن چه در باب ولادت گذشت.

لکن در نسخه مشارق حقیر، چنین است: «سخن گو ای حجّه الله و بقیه انبیا و خاتم اوصیا و صاحب کره بیضا و مصباح از دریای عمیق شدید الضیاء، سخن گوی ای خلیفه اتقیا و نور اوصیا!... الخ.

صاحب الكره البيضاء

در هدایه (۲) آن را از القاب شمرده است.

صمصام الاکبر

در ذخیره گفته شده که این نام آن جناب است در کتاب کندرآل. (۳)

صبح مسفر

در هدایه (۴) آن را از القاب خاصه شمرده و محتمل است که آن را از آیه شریفه (وَ الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ) (۵) استنباط کرده یا در تأویل آن، به آن جناب، خبری به نظر او رسیده

١-١. مشارق انوار اليقين، ص ١٥٧.

٢-٢. الهدايه الكبرى، ص ٣٢٨. [١]

٣-٣. همان.

٤-٤. الهدايه الكبرى، ص ٣٢٨.

٥-٥. سورة مدثر، آية ٣٤. [٢]

و مناسبت آن به آن حضرت، چون صبح صادق، روشن و هویدا است.

صدق

در مناقب قدیمه و هدایه، (۱) از القاب خاصه محسوب داشتند.

صراط

در هدایه (۲) آن را از القاب شمردند و در کتاب و سنت، اطلاق آن بر هر امام علیه السلام بسیار شده و شاهی برای اختصاص به نظر نرسیده.

ضیاء

چنان چه در آن کتاب (۳) و در مناقب قدیمه است.

ضحی

در تأویل الآیات شیخ شرف الدین نجفی مروی است در تأویل سوره مبارکه (وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا) (۴) که شمس، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است و ضحای شمس که نور و ضیای آفتاب است چون بتابد، قائم علیه السلام است و در بعضی نسخ، خروج آن جناب. (۵)

ظاهر است که پرتو نور رسالت و شعاع خورشید آن حضرت به توسط آن جناب، خواهد تابید در شرق و غرب عالم بر هر صغیر و کبیر و برنا و پیر.

جنب

در هدایه (۶) از القاب آن جناب شمرده و در اخبار متواتره و در تفسیر آیه شریفه: يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ. (۷) رسیده که امام علیه السلام جنب الله است.

طالب التراث

۱-۱. الهدایه الكبرى، ص ۳۲۸.

۲-۲. همان.

۳-۳. الهدایه الكبرى، ص ۳۲۸.

۴-۴. سورة شمس، آیه ۱. [۱]

۵-۵. در روایتی از علی بن محمد از امام صادق علیه السّلام شمس، به معنای امیر المؤمنین علیه السّلام و ضحیها، قیام قائم علیه السّلام تفسیر شده است و در روایت محمد بن عباس، و الشمس و ضحیها به رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم تعبیر شده است و از قائم علیه السّلام به «النّهار اذا جلاها» تفسیر شده است. ر.ک: تاویل الایات الظاهره صص ۷۷۷-۷۷۸.

۶-۶. همان.

۷-۷. سورة زمر، آیه ۵۶. [۲]

در هدایه (۱) از القاب شمرده و توضیح آن در لقب وارث و نیز باب یازدهم بیاید.

احسان

اذن سامعه

ایدی

اول را در هدایه و مناقب قدیمه از القاب آن جناب شمرده اند، دوم (۲) و سوم در هدایه است (۳) و ظاهراً مراد از «ایدی» که جمع ید است، به معنی نعمت باشد در این جا.

صدوق در کمال الدین (۴) و ابن شهر آشوب در مناقب (۵) روایت کردند از جناب کاظم علیه السلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه (... وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً...) (۶):

«نعمت ظاهره، امام ظاهر است و نعمت باطنه، امام غایب است» و در مواضع بسیاری از قرآن، نعمت تفسیر شده به امام علیه السلام.

بقیه الله

در ذخیره گفته که این نام آن جناب است. در کتاب ذوهر (۷) و در غیبت فضل بن شاذان (۸) روایت شده از امام صادق علیه السلام که در ضمن احوال قائم علیه السلام فرمود: «پس چون خروج کرد، پشت می دهد به کعبه و جمع می شود سی صد و سیزده مرد و اول چیزی که تکلم می فرماید، این آیه است: (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...) (۹).

آن گاه می فرماید: منم بقیه الله و حجیت او و خلیفه او بر شما، پس سلام نمی کند بر او سلام کننده ای، مگر آن که می گوید: «السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه».

شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود، (۱۰) روایت کرده از عمر بن زاهر (۱۱) گفت،

ص: ۱۳۰

۱- ۱). الهدایه الکبری، ص ۳۲۸؛ [۱] در کتاب یاد شده «طالب الثارات» ذکر شده است.

۲- ۲). احسان و اذن سامعه در هدایه یافت نشد.

۳- ۳). در هدایه یافت نشد.

۴- ۴). کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۶۸. [۲]

- ۵-۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۴. [۳]
- ۶-۶. سورة لقمان، آیه ۲۰. [۴]
- ۷-۷. ر.ک: تذکره الائمه، ص ۱۸۴.
- ۸-۸. ر.ک: کفایه المهتدی [گزیده]، ص ۲۸۰، ذیل حدیث سی و نهم.
- ۹-۹. سورة هود، آیه ۸۶. [۵]
- ۱۰-۱۰. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۹۳.
- ۱۱-۱۱. در نسخه «عمران بن واهر» آمده است، که گویا اشتباه می باشد.

مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: ما سلام بکنیم به حضرت قائم علیه السّلام به امره المؤمنین، یعنی بگوییم به او یا امیر المؤمنین؟!

فرمود: «نه، این اسمی است که نامید به آن، خداوند امیر المؤمنین علیه السّلام را که نامیده نمی شود احدی پیش از او و نه بعد از او، مگر آن که کافر باشد.»

گفت: چگونه سلام کنیم بر او؟

فرمود: «بگوید: السّلام علیک یا بقیه الله.»

آن گاه خواند حضرت: (بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین)

حاشر

حاشر اسم آن حضرت است در صحف ابراهیم؛ چنان چه در تذکره الائمه (۱) مذکور است.

قابض

در مناقب قدیمه و هدایه (۲) از القاب آن جناب شمرده.

فردوس الاکبر

در ذخیره و تذکره مذکور است که این اسم آن جناب است در کتاب قبروس (۳)

ص: ۱۳۱

۱- ۱). هو الله؛ از اغلاط فاحشه جمله ای از معاصرین، نسبت کتاب تذکره الائمه است به علامه مجلسی؛ چنان چه در رساله فیض قدسی توضیح نموده ام که پاره ای از تلامذه آن مرحوم، خصوصاً جناب عالم کامل میر محمد حسین امام جمعه، سبط آن مرحوم و وصی در اتمام بعضی از تصانیف او، ضبط تمام مؤلفات عربی و فارسی و عدد ابیات کتاب آن جناب را کردند در رساله علیحده ای، حتی انشاءات و رسایل مختصره آن مرحوم را؛ با این حال ذکر نکردند این کتاب را. و چگونه می شود با آن همه اهتمام و مصاحبت سالها تا وقت وفات، از نظر ایشان ساقط شود و شاهد احسن از این، آن که فاضل خبیر میرزا عبد الله اصفهانی، تلمیذ ارشد آن مرحوم، در ریاض العلماء کتاب مذکور را از کتب مجهوله که مؤلفش معلوم نیست، شمرده و این موضع از ریاض را در حیات استاد خود نوشته و با آن طول باع در اطلاع بر ارباب مصنفات، نشود تصنیف استادش بر او مخفی بماند و فاضل عالم معاصر خوانساری ایده الله تعالی در روضات الجنات نسبت داده آن را به ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی

لاهیجی، معاصر علامه مجلسی رحمہم اللہ...منہ. [مرحوم محدث نوری]

۲-۲. الهدایہ الکبری، ص ۳۲۸.

۳-۳. خ ل قبرس

ندیطارا

در ذخیره و تذکره (۲) مذکور است که اسم آن جناب است در کتاب هزارنامه هند.

واقید

در کتاب مذکور مسطور است که این لقب آن جناب است در کتب سماویّه؛ یعنی غایب شونده مدّت مدید و در تاریخ عالم آراء مذکور است که اسم آن حضرت در تورات و اقیذما نوشته شده. (۳)

بهرام، بنده یزدان:

،(این دو، اسم آن حضرت است در کتاب ایستاع؛ (۴) چنانچه در ذخیره الالباب ذکر نموده).

پرویز: با «بای» پهلویّه اسم آن جناب است در کتاب برزین از فرس، (۵) چنان چه در کتاب مزبور است. (۶)

اوقیدمو

فاضل المعی میرزا محمّد نیشابوری در کتاب ذخیره الالباب معروف به دوایر العلوم (۷) ذکر کرده: «اسم آن جناب در تورات به لغت ترکوم، اوقیدمو است.» (۸)

ایزدشناس

ایزد نشان در کتاب مذکور، مسطور است که این دو، نام آن جناب است در نزد مجوس و شیخ بهایی؛ در کشکول فرموده: «فارسیان، آن جناب را ایزدشناس و ایزد نشان گویند.» (۹)

ص: ۱۳۲

۱- ۱. ر. ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴.

۲- ۲. تذکره الاثمه، ص ۱۸۴.

۳- ۳. نجم الثاقب: ۱/۱۶۸ از جنّات الخلود.

۴-۴. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴.

۵-۵. اصل: رفرس

۶-۶. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۹۴/۱.

۷-۷. گویا کتاب دواير العلوم غير از کتاب ذخيره الباب باشد و هر دو از تألیفات مرحوم ميرزا محمد نيشابوری معروف به

اخباری است. ر.ک: الذریعه، ج ۸، ص ۲۶۷ و ج ۱۰، ص ۱۴.

۸-۸. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۸۸/۱.

۹-۹. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۸۹/۱.

نیز در آن جا ذکر کرده: «این نام آن جناب است در کتاب شامکونی (۱)».

کیقباد دوم

در ذخیره الالباب و تذکره الائمه ص ۱۸۴ ذکر شده که نام آن جناب است در نزد مجوس و گبران عجم، یعنی عادل به حق (۲)

خسرو

در ذخیره و تذکره (۳) مذکور است که این نام آن حضرت است و در کتاب جاویدان خرد مجوس (۴).

خجسته

در ذخیره گفته که این نام آن جناب است در کتاب کندر آل فرنگیان (۵).

خداشناس

در آن دو کتاب مذکور است که خداشناس نام آن حضرت است در کتاب شامکونی (۶) که به اعتقاد کفره هند، پیغمبری صاحب کتاب بوده است و گویند بر اهل ختا و ختن مبعوث شده و مولد او شهر کیلواس بوده و گوید که دنیا و حکومت آن به فرزند سید خلیق دو جهان به یسن که به زبان ایشان، نام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است، خواهد رسید و او بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان دهد و بر ابرها سوار شود و فرشتگان، کارکنان وی باشند و پریزادان و آدمیان در خدمت او باشند و از سودان (۷) که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماورای اقلیم هفتم را که گلستان ارم و کوه قاف باشد، صاحب می شود و دین خدا، یک دین

ص: ۱۳۳

۱-۱. اصل: شامکونی.

۲-۲. نجم الثاقب: ۱/۱۳۱ نام ۱۲۵.

۳-۳. در تذکره الائمه، ص ۱۸۴ آمده است که نام آن جناب در کتاب جاویدان، «خورانه» و در کتاب نصاری «خسرو» است.

۴-۴. نجم الثاقب: ۱/۱۰۴.

- ۵-۵. ر.ک: تذکره الائمه، ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۱/۱۰۳.
- ۶-۶. در تذکره الائمه ص ۱۸۴، شاکمون ذکر شده است.
- ۷-۷. اصل: سوادان.

باشد و نام او ایستاده و خداشناس است. (۱)

زند افریس

در ذخیره الالباب گفته که این اسم آن جناب است در کتاب ماریاقین (۲) و عبارت ذخیره این است: «و فی کتاب ماریاقین، زند افریس» پس احتمال می رود که اصل اسم، همان افریس باشد و مراد از زند، همان کتاب منسوب به زردشت یا صحف حضرت ابراهیم علیه السلام یا فصلی از آن باشد. و الله العالم. (۳)

سروش ایزد

در آن کتاب و در تذکره، (۴) مذکور است که این، اسم آن جناب است در کتاب زمزم زردشت. (۵)

فیروز

در ذخیره گفته که اسم آن جناب است در نزد آمان، به لغت ماچار و در تذکره گفته که در کتاب فرنگان الامان که ماچار می گویند فیروز [آمده است]. (۶)

فرخنده

در ذخیره گفته که این، اسم آن جناب است در کتاب اشعیای پیغمبر. (۷)

فیدموا

شیخ اقدم، احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب الاثر (۸) روایت کرده از جابر بن یزید جعفری که گفت: شنیدم سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب می گفت: [شنیدم پدرم عبد الله بن عمر بن الخطاب می گفت: (۹) شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود:

«به درستی که خدای عز و جلّ، وحی فرستاد به سوی من، در آن شبی که مرا به سوی خدا برد: «ای محمد! که را جانشین خود کردی در زمین بر امت خود؟» و او

- ۱-۱. نجم الثاقب: ۱۰۴/۱.
- ۲-۲. ر.ك: تذكره الاثمه، ص ۱۸۴.
- ۳-۳. نجم الثاقب: ۱۰۹/۱.
- ۴-۴. همان.
- ۵-۵. نجم الثاقب: ۱۰۹/۱.
- ۶-۶. تأويل الايات الظاهره: ۷۹۱؛ نجم الثاقب: ۱۲۱/۱.
- ۷-۷. تذكره الاثمه: ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۱۲۱/۱.
- ۸-۸. مقتضب الاثر في النص على الاثمه الاثني عشر، ص ۲۶. [۱]
- ۹-۹. اين قسمت در متن حذف شده بود.

داناتر بود به این.»

گفتم: «ای پروردگار من! برادرم را.»

فرمود: «ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم! من ابی طالب علیه السلام را؟»

گفتم: «آری! ای پروردگار من!»

پروردگار من فرمود: «ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم! من واقف و آگاه شدم بر زمین، پس برگزیدم تو را از آن. و ذکر نمی شوم مگر آن که تو ذکر شوی با من. آن گاه در مرتبه دوم، به نظر علمی (۱) نگاه کردم به آن، پس اختیار کردم از آن، علی بن ابی طالب را پس گردانیدم او را وصی تو.

پس تویی سید انبیا و علی است سید اوصیا. آن گاه مشتق کردم از برای او اسمی از نام های خود، پس منم اعلی و اوست علی.

یا محمد! به درستی که من خلق کردم علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را از یک نور، آن گاه عرضه داشتم ولایت ایشان را بر ملایکه؛ هر که قبول کرد آن را، از مقرّبین شد و هر کس انکار نمود آن را از کافرین شد.

ای محمد! اگر بنده ای از بندگان من عبادت کند مرا تا آن که منقطع شود، آن گاه ملاقات کند مرا با انکار ولایت ایشان، داخل می کنم او را در آتش خود.»

آن گاه فرمود: «ای محمد! آیا دوست داری که ایشان را ببینی؟»

گفتم: «آری!»

فرمود: «پیش برو در جلوی خود.»

پیش رفتم، ناگاه دیدم علی بن ابی طالب را و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه قائم علیهم السلام را، که گویا مثل ستاره درخشان است در وسط ایشان.

گفتم: «ای پروردگار من! کیستند این ها؟»

فرمود: «ایشان امامانند و این که ایستاده، حلال می کند حلال را و حرام می کند

ص: ۱۳۵

حرام را و انتقام می کشد از اعدای من.

ای محمّد! او را دوست دار، زیرا که من او را دوست دارم و دوست دارم کسی را که او را دوست دارد.»

جابر گفت: چون سالم از حجر کعبه برگشت، او را متابعت کردم. پس گفتم: «ای ابا عمرو! قسم می دهم تو را به خداوند که آیا خبر داد تو را غیر از پدرت به این نام ها؟»

گفت: اما حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پس نه، و لکن بودم من با پدرم در نزد کعب الاحبار، پس شنیدم او را که می گفت: به درستی که ائمه از این امت، بعد از پیغمبر خود، بر عدد نقبای بنی اسرائیل است و پیدا شد علی بن ابی طالب علیه السلام.

پس کعب گفت: این مقفی اول ایشان است و یازده نفر از فرزندان او و نامید کعب، ایشان را به نام های ایشان در تورات نقرئب (۱) قیدوا، دبیرا، مفسورا، مسموعاه، دموه، میثو، هذار، یشموا، (۲) بطور، نوقس، فیذموا (۳)

ابو عامر هشام دستوانی که راوی این خبر است، گفت: ملاقات نمودم شخصی یهودی را در حیره، که نزدیک کربلا است، که او را عتوا بن اوسوا می گفتند و او عالم یهود بود.

سؤال کردم او را از این اسماء.

گفتم: این ها اسم نیستند و اگر اسامی بودند هرآینه رقم می شد در سلک اسما و لکن این ها اوصاف جمیله ای است برای اقوامی؛ به زبان عبرانی صحیح است.

می یابیم آن ها را در تورات و اگر سؤال کنی از آنها از غیر من، هرآینه کور خواهد بود از معرفت آنها یا خود را به کوری زند.

گفت: چرا چنین کند؟

گفت: اما کوری، پس از روی جهل به آن ها و اما به کوری زدن پس برای آن که

ص: ۱۳۶

۱- ۱. خ ل: تقویث.

۲- ۲. خ ل: یشموا.

۳- ۳. در این متن فیذموا آمده ولی در جاهای دیگر این کتاب قیدموا ذکر شده است. در مقتضب الاثر نیز به صورت قیدموا دیده شد و در کتب دیگر به صورت قیدموا نگارش یافته است. ر. ک: مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنا عشر، ص

۲۷؛ الغیبه، محمّد بن ابراهیم نعمانی، صص ۱۰۸-۱۰۹؛ [۱] بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۳. [۲]

معین بر فساد دین خود نباشد و به این، بصیرت پیدا نکنند و این که من اقرار کردم برای تو به این اوصاف، برای آن است که من مردی هستم از فرزندان هارون بن عمران. مؤمنم به محمد صلی الله علیه و اله و سلم، پنهان می کنم ایمان خود را از خواص خود، از یهود و این که اظهار نمی کنم برای ایشان اسلام را و هرگز اظهار نخواهم کرد بعد از تو برای احدی، تا آن که بمیرم.

گفتم: چرا؟

گفت: زیرا که من یافتم در کتب پدرهای گذشته خود که ایمان نیاوریم به این پیغمبری که اسم او محمد صلی الله علیه و اله و سلم است در ظاهر و ایمان بیاوریم به او در باطن تا آن که ظاهر شود مهدی قائم از فرزندان او. پس هر کس در کت کند او را از ما، پس ایمان بیاورد به او و به او وصف کرده شده، آخر آن نام ها.

گفتم: به چه مدح کرده شده؟

گفت: به این که غالب می شود بر جمیع دنیا و خروج می کند مسیح با او و به دین او درمی آید و مصاحب او می شود. گفتم: از برای من وصف کن این اوصاف را!

گفت: آری! او را ستر کن مگر از اهلش و موضعش ان شاء الله تعالی.

اما نقریب پس او اول اوصیا است و وصی آخر انبیا.

اما قیدوا: او ثانی اوصیاست و اول عترت اصفیا.

اما دبیرا: او دوم عترت و سید الشهداء است.

اما مفسورا: پس او سید کسانی است که عبادت کردند خدای را از بندگانش.

اما مسموعاه (۱): پس او وارث علم اولین و آخرین است.

اما مشیوا: پس او بهترین محبوسان در زندان ظالمین است.

اما هذار: پس او مقهور و دور شده از وطن ممنوع است.

اما یشموا (۲): پس کوتاه عمری است که آثارش طولانی است.

اما بطور: پس چهارم اسم او است، یعنی علی علیه السلام.

ص: ۱۳۷

اما نوقس: پس او هم نام عمّ خود است.

اما قیدمو: پس او مفقود از پدر و مادر خویش است که غایب است به امر خداوند و برپا می دارد حکم او را.»

شیخ نعمانی (۱) در غیبت خود فرموده: قرائت کرد بر من عبد الحکیم بن حسن سمیری؛ چیزی را که املا نموده بود او را مردی از یهود، در ارجان- که او را حسن بن سلیمان می گفتند، از علمای یهود بود در آن جا- از اسماء ائمه: در زبان عبرانی و عدد ایشان و من به لفظ او بیان می کنم:

و بود در آن چه خواندم آن را که خداوند مبعوث می فرماید پیغمبری را از فرزندان اسماعیل علیه السلام و اسم اسماعیل در تورات، اشموعیل است و اسم آن پیغمبر، میمی ماد است، یعنی محمد صلی الله علیه و اله و سلم و او بزرگ خواهد شد و از آل او، دوازده نفر ائمه و بزرگانند که اقتدا کرده می شود به ایشان و نام های ایشان تقویث... تا آخر آن چه گذشت.

از او سؤال کردند: این اسامی در کدام سوره است؟

گفت: در مسد سلیمان؛ یعنی در قصه او.

مخفی نماند که کلمه فیدمو در بیشتر نسخ با «قاف» است و در بعضی، با «فاء»، چون زبان عبری است و نسخ قدیمه غیر مقرّ و در ضبط آن و غیر آن اطمینانی نیست. (۲)

وهو ل

شیخ احمد بن محمد بن عیاش در جزء ثانی مقتضب الاثر (۳) روایت کرده به اسناد خود از حاجب بن سلیمان بن صورح السدو که گفت: ملاقات کردم در بیت المقدس، عمران بن خاقان را که بر دست منصور، مسلمان شده بود و او با یهود محاجّه کرده بود به بیان و علمی که داشت و نمی توانستند منکر او شوند، به جهت آن چه در تورات بود از علامات رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و خلفای بعد از او.

پس روزی به من گفت: ای ابا موزج! ما می یابیم در تورات سیزده اسم را، یکی از آنها محمد صلی الله علیه و اله و سلم است و دوازده نفر از اهل بیت او که آنها اوصیا و خلفای اویند و

ص: ۱۳۸

۱- ۱. الغیبه، صص ۱۰۸-۱۰۹. [۱]

۲- ۲. نجم الثاقب: ۱/۱۲۳.

۳- ۳. مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، صص ۳۹-۴۰. [۲]

مذکورند در تورات؛ نیست در پیشوایان بعد از آن حضرت، کسی از تیم و نه از عدی و نه از بنی امیه و من گمان می کنم آن چه این شیعه می گویند، حق باشد.

گفتم: مرا خبر ده به آن!

گفت به من: عهد و میثاق خداوندی بده که خبر نکنی شیعه را به چیزی از آن، که به آن بر من غلبه کنند.

گفتم: چرا خوف داری از این؟ و این قوم یعنی بنی عباس از بنی هاشم اند.

گفت: نیست نام های ایشان، نام های این ها، بلکه ایشان از فرزندان اول ایشان، محمّد صلی الله علیه و اله و سلم هستند و از باقیمانده او در زمین، یعنی صدیقه طاهره علیها السلام بعد از او.

پس دادم به او آن چه خواست از پیمان ها.

گفت سپس: «خبر ده به آنها پس از من.

اگر من، پیش از تو مردم و گرنه بر تو نیست که خبر دهی به آنها احدی را.»

گفت: می یابیم آنها را در تورات: شموعل، شماعیسهوا، وهی هر، حی ابثوا، بمامدثیم، عوشود، بسنم، بولید، بشیر العوی، فوم لوم کودود، عان لاندبود، وهوه ل.»

نسخه چنین بود و صحت و سقم آن بر عهده من نیست.

مخفی نماند که مراد از تورات، گاهی همان کتاب آسمانی منزل بر حضرت موسی علیه السلام است که مشتمل است بر پنج سفر و گاهی اطلاق می شود بر تمام کتب آسمانی که نازل شده از عهد آن حضرت تا قبل از جناب عیسی علیه السلام بر پیغمبران که در آن زمان ها بودند و آنها را عهد عتیق نیز می گویند. (۱)

و القابی که در دعای ندبه و زیارت آل یاسین و دیگر ادعیه و روایات موجود است. (۲)

خلف و خلف صالح

در هدایه (۳) و مناقب قدیمه از القاب شمرده شده و به این لقب، مکرر در السنه ائمه علیهم السلام مذکور شده.

ص: ۱۳۹

- ۲-۲) -نجم الثاقب: ۸۵/۱ ببعء و تعدادى از آن ها در كتاب يوم وقت معلوم ص ۶۴ آورده است.
- ۳-۳) -الهدايه الكبرى، ص ۳۷۷؛ لقب «خلف صالح» در الهدايه الكبرى يافت نشد.

در تاریخ ابن خُشَّاب (۱) مذکور است که آن جناب مکنی است به ابو القاسم و او دو اسم دارد: خلف و محمّد. ظاهر می شود در آخر الزمان بر سر آن جناب ابری است که سایه می افکند بر او از آفتاب و سیر می کند با او هر جا که برود و ندا می کند به آواز فصیح: «هذا هو المهدی!» این است مهدی، یعنی آن مهدی موعود که همه منتظر او بودند.

روایت کرده از امام رضا علیه السّلام که فرمود: «خلف صالح از فرزندان ابی محمّد، حسن بن علی است و اوست صاحب الزمان و اوست مهدی.» (۲)

نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السّلام: «خلف صالح، از فرزندان من است. اوست مهدی؛ اسم او محمّد است؛ کنیه او ابو القاسم است. خروج می کند در آخر الزمان.» (۳)

مراد از خلف، جانشین است و آن حضرت، خلف جمیع انبیا و اوصیای گذشته است و دارا است جمیع علوم و صفات و حالات و خصایص آن ها را و مواریث الهیه، که از آنها به یکدیگر می رسد و همه آنها، در آن حضرت و در نزد او جمع بود.

در حدیث لوح معروف که جابر، در نزد صدیقه طاهره علیها السّلام دید، مذکور است بعد از ذکر عسکری علیه السّلام: «آن گاه کامل می کنم این را به پسر او، خلف که رحمت است برای جمیع عالمیان؛ بر اوست کمال صفوت آدم و رفعت ادیس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدت موسی و بهای عیسی و صبر ایوب.» (۴)

در حدیث مفضّل، مشهور است که چون آن جناب ظاهر شود، تکیه کند به پشت خود به کعبه و بفرماید: «ای گروه خلائق! آگاه باشید که هر که خواهد نظر کند به آدم و شیث، پس اینک منم آدم و شیث...» و به همین نحو ذکر نماید نوح و سام و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یوشع و عیسی و شمعون و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سایر ائمه علیهم السّلام را. (۵)

به روایت نعمانی می فرماید: «منم بقیه از آدم و ذخیره از نوح و مصطفی از ابراهیم و صفوه از محمّد صلی الله علیه و اله.» (۶)

ص: ۱۴۰

۱-۱ - تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۴۵.

۲-۲ - همان، ص ۴۴.

۳-۳ - تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۴۵.

۴-۴ - الهدایه الکبری، ص ۳۶۶ [۱].

۵-۵ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹؛ [۲] الهدایه الکبری، ص ۳۹۸ [۳].

۶-۶ - الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۲۲۶ [۴] در متن بقیه الله ذکر شده بود که گویا خطا می باشد.

محتمل است که چون حضرت عسکری علیه السّلام فرزندی نداشت و مردم می گفتند دیگر جانشین ندارد و به همین اعتقاد، جماعتی باقی ماندند؛ پس از تولّد آن حضرت، شیعیان به یکدیگر بشارت می دادند که جانشین ظاهر شد و به جهت اشاره به این مطلب ایشان، بلکه ائمه، او را به این لقب خواندند.

خلیفه الله

در کشف الغمّه مروی است از رسول خدا صلّی الله علیه و اله که فرمود: «خروج می کند مهدی علیه السّلام و بر سر او، ابری است، و در آن منادیی است که ندا می کند، این مهدی خلیفه الله است؛ او را پیروی کنید.» (۱) نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود در خبری که ذکر آن جناب را کرده: «پس به درستی که او خلیفه الله، مهدی است.» (۲) و این خبر را گنجی شافعی در کتاب بیان روایت کرده. (۳)

پدر و سلسله نسب: حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین شهید بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیهم السّلام. (۴)

مادر: نرجس (ملیکه) دختر یشوعا، نواده قیصر روم و از آن جهت که شاهزاده بود، به سوسن و صیقل و حکیمه نیز ملقب شده است. (۵)

امام باقر علیه السّلام هنگام وفات به امام صادق علیه السّلام فرمود: «أبو القاسم م ح م د، هو حجّه الله القائم، أمّه جاریه اسمها نرجس.» (۶)

موسی بن جعفر علیهما السّلام از رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «الخلف الصالح من ولدی و هو المهدی اسمه محمّد و کنیته أبو القاسم یخرج فی آخر الزمان یقال لأمه نرجس، و علی رأسه غمامه

ص: ۱۴۱

۱-۱) - کشف الغمّه فی معرفه الائمه علیه السّلام، ج ۳، ص ۲۷۰. [۱]

۲-۲) - همان، ص ۲۸۸. [۲]

۳-۳) - همان، ص ۲۸۸. [۳]

۴-۴) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱۴۶/۴ ح ۱۲۰۵. [۴]

۵-۵) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳۵۵/۳ ح ۹۰۱ و ۱۹۶/۴ [۵] ح ۱۲۵۰؛ مهدی منتظر: ۳۹. [۶] جریان صورت نگرفتن ازدواج نرجس خاتون با عمو زاده هایش و خواب دیدن او حضرت محمّد صلّی الله علیه و اله و عیسی بن مریم علیه السّلام و حضرت زهرا علیها السّلام و مریم علیها السّلام، اسیر شدن مادر گرامی صاحب الامر و آوردن او با اسرا به بغداد و تحویل گرفتن بشر بن سلیمان انصاری، فرستاده امام هادی علیه السّلام و آوردنش به سامرا و تزویجش با امام حسن عسکری علیه السّلام و کیفیت پنهان بودن حمل مادرش و تولّدش، از جریان های مشهور است ما نیز آن را در پایان بخش ۱۴ این کتاب از

مصدر اصلی اش به عربی آورده ایم.

۶-۶) -بحار الأنوار: [۷] ۱۹۴/۳۶ ب ۴۰ ح ۲ از کمال الدین و [۸] عیون الأخبار و الإحتجاج. [۹]

تَظَلَّهُ عَنِ الشَّمْسِ تَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ مَا دَارَ، تَنَادَى بِصَوْتٍ فَصِيحٍ: «هَذَا الْمَهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ» سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛ (۱) خَلْفَ صَالِحٍ مِنْ أَوْلَادِ مَنْ أَسْتَأْمَنُ، أَوْ سَمَّيْتُ «مَهْدِيًّا» نَامِشٌ مَحْمَدٌ وَكُنِيَّةُ أَشِ ابْنِ أَبِي الْقَاسِمِ كَمَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ خُرُوجِ مِي كُنْدٍ، مَادَرِشَ رَا نَرَجِسَ نَامَنْدَ وَبِالْأَيِّ سَرِ أَوْ اِبْرِي أَسْتَأْمَنُ كَمَا فِي نُورِ خُورْشِيدِ نَگَه مِي دَارَدَ وَبِأَوْ مِي چَرخَد، هَرَجَا بِيچَرخَد، بِأَصْدَائِ فَصِيحِ نَدَا مِي كُنْدِ «أَيْنَ مَهْدِيٍّ أَسْتَأْمَنُ، بِهْ أَوْ تَبَعِيَّتِ كُنِيْدِ» سَلَامُ خُودَا بَرِ أَوْ بَادِ.

سال تولد: بنا بر مشهور در سال ۲۵۶ یا ۲۵۵ ه ق، موافق با عدد کلمه «نور» بود. (۲)

محل تولد: شهر سامرا در منزل ملک پدری که حال صحن و حرم عسکرین علیهم السلام است.

ساعت و روز تولد و قابله: در سحرگاه شب جمعه، (۳) نیمه شعبان، عمه پدرش حکیمه خاتون.

خصوصیات حمل و ولادت: حمل او تا هنگام ولادت مخفی ماند؛ مانند حمل موسی بن عمران علیه السلام به طوری که تا لحظه تولد، کسی از آن اطلاع نیافت، حتی قابله‌های متخصص (معمد عباسی خلیفه) که برای اطلاع از حمل بانوان حرم گماشته شده بودند؛ مانند گماشتن فرعون بر زنان بنی اسرائیل.

نرجس خاتون می گفت: بچه ام در شکم با من سخن می گفت!!

حکیمه خاتون اثر حمل در نرجس خاتون ندیده بود و صبح نزدیک شد، گفت:

نزدیک بود شکی برای من عارض شود، ناگاه صدای برادر زاده ام را شنیدم «عمه شک نکن، سوره قدر را بخوان. شروع کردم به خواندن، ناگاه دیدم از میان رحم با من هم آواز شد، سوره که تمام شد، متولد شد و نوری از او ساطع گردید که چشم‌های مرا خیره کرد.

ناگاه دیدم به سجده افتاده و شهادتین را می گوید: و بر وصایت پدران خود شهادت می دهد و چون به خود رسید، گفت: «اللهم أنجز لی وعدی و أتمم امری و ثبت و طأتی

ص: ۱۴۲

۱-۱) -ینابیع الموده: [۱] ۱۶۶/۳ ب ۹۴ از کتاب غایه المرام. [۲]

۲-۲) -اصول کافی: ۵۸۷/۱ باب مولد الصاحب.

۳-۳) -الإمام المهدي: ۳/۳۵۶ ح ۹۰۳؛ اثبات الهداه: ۳/۵۸۱ ب ۳۲ ف ۵۸ ح ۷۶۰.

دوران تربیت: تا سال ۲۶۰ هـ ق که پنج سال یا چهار سال و کسری از سنّ شریفش، در کفالت پدر بزرگوارش گذشت و به روح القدس سپرده شده بود و در این مدّت از همه مخفی می زیست، مگر بعضی از خواص که از ولادتش اطلاع داشته و در روزهای کودکی، ایشان را دیده بودند. (۱)

ابتدای امامت: از امام باقر علیه السلام با چندین سند روایت شده است که فرمود: این امر (غیبت) نمی شود، مگر در گمنام ترین و کم سال ترین ما. (۲)

کم سن ترین امام، حضرت مهدی علیه السلام است که در ۵ سالگی امامت را از پدر بزرگوارش تحویل گرفت.

در سال دویست و شصت که پدر بزرگوارش به زهر معتمد عباسی شهید شد، امامت به او انتقال یافت.

سن مبارک آن حضرت: عمر شریفش اکنون که سال هزار و چهار صد و بیست و هفت هجری قمری است، یک هزار و صد و هفتاد و دو سال می باشد، اما زمانی که ظاهر می شود، در سن سی سالگی به نظر خواهد آمد و گذر زمان و مکان در وجود او اثری نخواهد داشت.

قامت: جوان، چهارشانه و کشیده قامت، نه بلند بالا، نه به زمین چسبیده. (۳)

ص: ۱۴۳

۱-۱) - در پایان بخش ۱۴ این کتاب روایت جریان مادر و کیفیت ولادت و بعضی از دیدارکنندگان را از مصادر اصلی به زبان عربی آورده ایم.

۲-۲) - غیبت نعمانی: باب ۲۳ ص ۳۸۰. [۱]

۳-۳) - مشخصات و بیان علامات سر و صورت و اندام، توسط رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت شده است و یا از کسانی که او را در کودکی دیده اند است؛ مانند سعد بن عبد الله قمی و اسماعیل بن علی نوبختی و یعقوب بن منفوس و ابو هارون و مردی از اهل فارس و یا در بزرگی مشاهده نموده اند؛ مانند علی بن مهزیار و ابن هشام که به نیابت از ابن قولویه به حج رفته و آن حضرت را دید و ابو محمد دعلجی. بحار الأنوار: ۸/۱۳-۹-۱۰-۱۱-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۵-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۵-۱۶۷- [۲] معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱/۱۳۰ ح ۷۲ و ۱۵۹ ح ۸۸ و ۳۹/۳ ح ۵۹۲-۵۹۴-۵۵۹-۶۰۱ و ۲۲۹/۴ ح ۱۲۷؛ اثبات الهداه: ۳/۵۹۳ ب ۳۲ ح ۱۴-۲۰؛ ینابیع الموده: ۳/۴۰۷ ب ۹۶ ح ۲؛ [۳] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱/۲۸۱ ب ۲۶۶؛ النجم الثاقب: ۱/۲۷۹ ب ۳ ف ۱؛ الفصول المهمّة: ص ۲۸۹؛ اعلام الوری: ۲/۲۹۴ ف ۴؛ عمده عیون صحاح الأخبار: ۲/۴۹۹ ح ۸۳۳ و ۵۰۱ ح ۸۴۲؛ معجم الملاحم و الفتن: ۱/۲۰۳-۲۱۴ و ۷۶/۳-۸۰.

صورت: خوش رو و درخشنده، به طوری که نور رویش بر سیاهی موی ریش و سر غالب آید و مانند ستاره ای درخشنده است.

خَد و خال: دو گونه او روان و بدون برآمدگی و بر گونه راستش خال سیاهی است.

پیشانی: گشاده پیشانی، صاف و روشن.

ابرو: گشاده ابرو، باریک، کشیده و نزدیک به هم اما ناپیوسته.

چشم و مژه: چشمانش سیاه و درشت و فرورفته و پلک ها درخشنده، (شاید فرورفتگی چشم ها در اثر کثرت عبادت و گریه از خوف خدا و بیداری شب، باشد).

بینی: بینی کشیده و بالا آمده و مختصر برآمدگی در وسط.

دندان: دندان ها به خصوص دندان های جلو، گشاده و به هم پیوسته.

رنگ چهره: سفید و درخشنده، سرخ گون خالص و سیر در سرخی.

رنگ سایر بدن: گندم گون و سبزه مایل به سفیدی نه سیاهی.

مو و رنگ مو: رنگ موهای سر و ریش سیاه، اما نور صورت، غالب بر سیاهی موها، در کودکی موهای سر درخشنده و سیاه و مجعد اما نه زیاد درهم پیچیده و تا نرمه گوش آویزان و بر روی دوش ریخته و از وسط دارای فرق است.

سر مبارک: گرد و مدور.

سرشانه و مابین دو شانه: استخوان سرشانه نرم و بزرگ و سر دوش پایین افتاده و مابین دو شانه پهن.

علامتی در پشت شانه: میان دو شانه آن حضرت از طرف چپ خالی است، برخلاف رنگ بدن و در زیر دو شانه برگی است؛ مانند برگ یاس. (۱)

بازو: بر بازوی راستش این دو آیه نوشته شده: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (۲)

ص: ۱۴۴

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدى: ۲۳۸/۳ ح ۷۶۶.

۲- ۲) - اسراء: ۸۱؛ [۱] انعام: ۱۱۵؛ [۲] الإمام المهدى: ۱۱۵- آیه اول [۳] را حکیمه خاتون نقل کرده. بحار الأنوار: ۴/۳-۶؛ [۴] دوم از امامین عسکریین علیهما السلام ص ۶؛ معجم أحاديث الإمام المهدى: ۳۵۹/۴ ح ۱۳۴۹ و ۳۶۷ ح ۱۳۵۳؛ [۵] بحار

کف: کف دست آن حضرت پهن و بزرگ.

سینه: سینه پهن و فراخ

شکم: شکم برآمده (به شکل زیبا و طبیعی متناسب).

پا: دو پای او پهن و پر گوشت و بران پای راست خالی است برخلاف رنگ بدن.

زانو: دو زانو رو به جلو آمده از بزرگی.

قوّت: قوّه او چنان باشد که اگر اراده کند بزرگ ترین درخت را از جا برکند و اگر میان کوه ها صیحه بزند، سنگ های کوه ها از جا کنده شود و از هم بپاشد. (۱)

۲- علایم امامت

اشاره

حدیثی در کتاب ها از امام رضا علیه السّلام آمده است که بیشترین علامت امامت را داراست، و ما خلاصه ای از آن را ذکر می کنیم.

۱- پاک و مطهر و ختنه شده متولد شود.

۲- چون از شکم مادر به زمین آید به دو کف خود قرار گرفته و شهادتین گوید.

۳- محتمل نشود.

۴- چشم او بخوابد و دل او بیدار باشد.

۵- او را سایه نباشد.

۶- او را خمیازه نباشد.

۷- پشت سر را ببیند، چنان چه روبرو را می بیند.

۸- از همه مردم (به احکام خدا) عامل تر باشد.

۹- از همه حلیم تر است.

۱۰- از همه عابدتر است.

۱۱- از همه حاکم تر است (حکمش از همه بهتر شود).

۱۲- از همه پرهیزکارتر است.

ص: ۱۴۵

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۵۴/۴ ح ۱۲۱۱؛ كمال الدّين: ۳۷۶/۲ ب ۳۵ ح ۷؛ بحار الأنوار: ۳۲۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۰.

۱۳- از همه شجاع تر است.

۱۴- از همه سخی تر است.

۱۵- از همه تواضعش در برابر خدا بیشتر است.

۱۶- به آن چه امر کند، از همه عامل تر است.

۱۷- از آن چه نهی کند، از همه ترک کننده تر باشد.

۱۸- به مردم از خویشان مهربان تر است.

۱۹- دارای معجزه باشد.

۲۰- محدّث باشد (با فرشته ها ارتباط نامرئی دارد و با او حدیث گویند) تا هنگامی که از دنیا رود.

۲۱- مستجاب الدعوه باشد و اگر بر سنگی دعا کند، دو نیم می شود.

۲۲- سلاح و شمشیر جدّش (ذو الفقار) نزد او باشد.

۲۳- زره پیغمبر بر تن او تناسب دارد و چون دیگری پوشد یک وجب کوتاه و یا بلند آید.

۲۴- مصحف فاطمه علیها السلام نزد او باشد.

۲۵- جامعه نزد او باشد و آن صحیفه ای است که طولش هفتاد ذراع است و در وی آن چه بنی آدم نیاز دارد، مضبوط است.

۲۶- جفر اکبر و اصغر نزد او است.

۲۷- نزد او صحیفه ای است که در آن، اسامی شیعیانش تا روز قیامت ثبت است. [\(۱\)](#)

البته این علامات برای کلّ امامان علیهم السلام است که در کتاب های زیادی مذکور است.

نشانه های اختصاصی

این نشانه ها بر دو گونه است:

١ - ١) - بحار الأنوار: ٢٠٠/٧؛ من لا يحضره الفقيه: ٤/٤١٨ ح ٥٩١٤؛ خصال: ص ٥٢٧ ابواب سي گانه؛ [١] عيون أخبار الرضاء: ١/٢١٢ ب ١٩ ح ١؛ احتجاج: ٢/٤٣٦-٤٣٧؛ [٢] بحار الأنوار: ١١٦/٢٥ ب ٤ ح ١؛ اثبات الهداه: ج ٧ ص؛ مهدي منتظر: ص ٤٣. [٣]

۱- آثار انبیا و موارث آن‌ها از انبیای سابق و آثار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام.

۲- کرامات خدایی که به آن حضرت اختصاص دارد و بر او ظاهر می‌شود.

۳- آثار و موارث انبیا علیهم السلام

۱- تابوت آدم علیه السلام: آن حضرت، آن را از دریاچه طبریه بیرون خواهد آورد، به گونه ای که نه پوسیده شده و نه متغیر گشته است. (۱)

۲- عصای موسی علیه السلام: (۲) آن را نیز از دریاچه طبریه و در روایتی از غار انطاکیه بیرون خواهد آورد و با عصا آن کند که موسی علیه السلام با فرعون کرد.

عبد الله بن سنان گفت: شنیدم ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: عصای موسی علیه السلام از چوب «آس» بود، از درخت بهشتی که وقتی می‌خواست به سوی مدین برود، جبرئیل آن را برایش آورد. آن عصا با تابوت آدم، در دریاچه طبریه است، نه می‌پوسد و نه تغییر می‌یابد تا آن که قائم هردو را به هنگام قیامش بیرون خواهد آورد. (۳) حجر موسی علیه السلام: سنگی که به اندازه باریک شتر است، زمانی که از مکه حرکت می‌کند تا کوفه به همراه خویش خواهد داشت و به هر جا برسد (عصایی) بر او زند، چشمه آب ظاهر شود و لشکریان بنوشند و از تشنگی و گرسنگی خود جلوگیری نمایند. (۴)

۳- کتاب‌های آسمانی: حضرت باقر علیه السلام فرمود: او را «مهدی» می‌نامند از آن جهت که به تورات و انجیل و سایر کتاب‌های آسمانی، راهنمایی خواهد کرد. آن‌ها را از غاری در انطاکیه به دست خواهد آورد و میان توراتیان با تورات و انجیلیان با انجیل

ص: ۱۴۷

۱- ۱) همان مدرک: ۳۵۱/۵۲، ب ۲۷، ح ۱۰۴؛ التشریف بالمنن: ص ۱۴۴ ب ۱۳۸ ح ۱۶۶.

۲- ۲) امام باقر علیه السلام «و كانت عصا موسى لأدم فصارت الى شعيب ثم صارت الى موسى بن عمران و إنها لعندنا و إنَّ عهدی بها آن فا و هی خضراء کهیئتها حین انتزعت من شجرتها و أنها لتتطق اذا استتطقت و أنها تصنع ما تؤمر لها و إنها حین ألقیت تلقف ما یأفکون بلسانها» الإمامه و التبصره: ص ۱۱۶؛ یاد مهدی: ص ۱۶۰.

۳- ۳) -غیبت نعمانی: ص ۲۷۷ باب ۱۳ ح ۲۷. [۱]

۴- ۴) -حدیقه الشیعه: ص ۷۵۵؛ اصول کافی: ۲۵۸/۱ ح ۶۱۴/۳؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۲۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۷.

و زبوریان با زبور، حکم خواهد نمود. (۱)

۴-الواح موسی علیه السلام: آن را از درّه ای در راه یمن و از زیر سنگ بزرگی بیرون خواهد آورد.

۵-پیراهن یوسف علیه السلام: پیراهنی که جبرئیل زمانی که ابراهیم را به آتش می انداختند، بر تنش کرد، سپس آن پیراهن را بازوبند کرد و به بازوی اسحاق بست و اسحاق نیز به یعقوب و یعقوب به بازوی یوسف علیهم السلام بست. (۲)

۶-خاتم سلیمان علیه السلام: این انگشتر که با نظر در آن، جن و پرندهگان به دور او جمع می شوند، همراه او است.

۴-نشانه های رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام

۱-بیرقی که جبرئیل در روز بدر آورد.

۲-پیراهنی که روز احد پوشیده بود و هنوز آثار خون در آن هست.

۳-عمامه سحاب.

۴-زره پیغمبر صلی الله علیه و اله چنان بر تن او راست آید که بر تن پیغمبر صلی الله علیه و اله کمی از ساق بیرون بود و بر تن سایر ائمه آن سان نبود.

۵-انگشتر پیغمبر صلی الله علیه و اله

۶-عصای پیغمبر صلی الله علیه و اله

۷-اسب یربوع

۸-اسب نجیب عرب: براق.

۹-ناقه عضباء.

۱۰-استر دلدل.

ص: ۱۴۸

۱- ۱) -معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۲۲ ح ۸۶۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۳؛ علل الشرایع: ص ۱۶۱ ب ۱۲۹ ح ۳.
۲- ۲) -همان مدرک: ۱/۳۴۴ ح ۲۲۶ و ۳۴۵ ح ۲۲۷ و ۲۴۵/۵۳۱ ح ۳۶۱؛ و ۳/۲۴۵ ح ۷۷۵ و ۲۴۷ ح ۷۷۷ و ۳۹۲ ح ۹۴۷ و ۱۵۴/۴ ح ۱۲۱۱؛ بحار الأنوار: ۱۷/۱۴۳ ب ۱۷ ح ۳۰ و ۵۲/۳۱۷ ب ۲۷ ح ۴۵؛ اصول کافی: ۱/۲۵۸ ح ۶۱۶/۵. [۱]

۱۱- الاغ يعفور.

۱۲- ذو الفقار.

۱۳- مصحف أمير عليه السلام (قرآنی که جمع آوری نمود).

۱۴- عهدنامه پیغمبر صلی الله علیه و اله که در برابر اعتراض مردم به کشتار زیاد، آن را نشان دهد. (۱)

۵- نشانه های تشریفی و اختصاصی امام علیه السلام

۱- ماه و خورشید: در زیر فرمان او است؛ مانند سلیمان که ماه و خورشید را بخواند، او را اجابت نمایند.

۲- ابر و بادهای شدید: در تسخیر او باشند. خداوند ابرهای رام را در اختیار ذو القرنین قرار داد و ابرهای سخت رعد و برق دار را برای قائم -عجل الله فرجه الشریف- ذخیره فرمود. (۲)

۳- ابر بر وی سایه افکند: چون از مکه بیرون آید در زیر سایه ابر سیر می کند و با زبان فصیح که جن و انس می شنوند، ندایی از ابر بر آید که این است «مهدی آل محمد» (۳)

۴- ندای آسمانی: پیش از قیام و در وقت قیام و بیعت گرفتن به نام او از آسمان ندا خواهد شد.

۵- ایجاد رعب: به وسیله رعب در دل دشمنان، پیروزی حاصل شود و به هر طرف حرکت نماید، پیشاپیش او به اندازه یک ماه راه رفتن، از طرف راست و چپ و جلو رعب ایجاد کند. (۴)

۶- نزول شمشیرها: شمشیرها از آسمان به عدد اصحاب او نازل شود و بر هر

ص: ۱۴۹

۱- ۱) -معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۲۲/۱ ح ۱۳۳ و ۲۶۴ ح ۱۶۶ و ۲۹۶ ح ۱۹۰ و ۲۴۳/۳ ح ۷۷۱-۷۷۴ و ۳۸۶ ح ۹۴۰ و ۳۸۹ ح ۹۴۲-۹۴۵ و ۴۹۷ ح ۱۰۶۸؛ روضه الكافي: ص ۱۸۳ ح ۲۸۵.

۲- ۲) -معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳۲۶/۳ ح ۸۷۰.

۳- ۳) -همان مدرک: ۲۹۶/۱ ح ۱۹۰؛ کشف الغمّه: ۴۷۰/۲؛ منتخب الأثر: ص ۵۵۴ ف ۶ ب ۴ ح ۴.

۴- ۴) -همان مدرک: ۳۸۷/۳ ح ۹۴۰؛ اثبات الهداه: ۵۴۵/۳ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۳۳.

شمشیر نام صاحب و خصوصیات او نوشته شود. (۱)

۷- سه ملک مقرب: در تشریفات خواهد آمد که ملائکه به کمک او نازل و جبرئیل، میکائیل و اسرافیل همراه و یاور او خواهند شد.

۸- نزول عیسی بن مریم علیه السلام: به مدد او می آید و پشت سر او نماز خواهد خواند. (۲)

۹- رجعت: رجعت اصحاب کهف و عده ای از مردگان انجام خواهد شد و گروهی از قوم موسی علیه السلام گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام و عده ای از ارواح مؤمنین به یاری آن حضرت خواهند شتافت.

۱۰- طی الارض: با طی الارض زمین در زیر پای او خواهد بود. (۳)

۱۱- احاطه بر دنیا: بلندی های زمین برای او پست شود و زمین برای او به منزله کف دست باشد.

۱۲- آسانی مشکلات: هر مشکل و هر دشواری بر او راحت گردد.

۱۳- نور حضرت: نور او به قدری است که همه را از خورشید بی نیاز خواهد کرد و زمین را به نور خود روشن خواهد نمود، به گونه ای که بندگان از نور آفتاب مستغنی می شوند. (۴)

۱۴- تشخیص دوست و دشمن: دوست و دشمن و صالح و طالح را می شناسد و هرچه مخفی کرده است را می داند. (۵)

۱۵- شفا دهنده مریض: مریض و کور مادرزاد را شفا خواهد داد. در شب معراج، خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: به وسیله او نابینا را بینا کنم و مریض را شفا بخشم. (۶)

ناگفته نماند که این گفتارها، خلاصه ای از اخبار بود، و مشروح تعدادی از آن ها با روایات مربوطه، متعاقبا و در خلال بخش ها و فصل های این نوشتار خواهد آمد.

ص: ۱۵۰

۱- ۱) - همان مدرک: ۷/۴ ح ۱۰۸۳ و ۱۱ ح ۱۰۹۰.

۲- ۲) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/۳۱۶ ح ۸۵۶-۸۵۷ و ۳۹۳ ح ۹۴۸.

۳- ۳) - همان مدرک: ۳/۳۲۶ ح ۸۷۰ و ۴۹۳ ح ۱۰۶۳ و ۱۷۶/۵ ح ۱۶۰۱.

۴- ۴) - تفسیر قمی: ۲/۲۵۳؛ بحار الأنوار: ۷/۳۲۶ ب ۱۷ ح ۱.

۵- ۵) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۵/۲۰۴ ح ۱۶۲۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۵ ب ۲۷ ح ۳۸.

۶- ۶) - کمال الدین: ۱/۲۵۰ ب ۲۳ ح ۱؛ بحار الأنوار: ۵۱/۶۸ ب ۱ ح ۲۷۷/۵۲۱۱ ب ۲۵ ح ۱۷۲.

در ذکر جمله ای از خصایص آن جناب

اشاره

بالنسبه به جمیع انبیا و اوصیای گذشته-صلوات الله علیهم-یا بالنسبه به آن سلسله علّیه، غیر بعضی از اجداد طاهرین خود علیهم السلام اگرچه شرح آن از قوه امثال ماها بیرون است؛ چه کسی را که خدای تعالی خبر دهد به همه انبیا علیهم السلام، از جناب آدم تا حضرت خاتم صلی الله علیه و اله و سلم.

حاصل آن بشارات، آن که چنین شخص معظمی در خزانه قدرت خود مخزون کرده در آخر روزگار که همه انبیا و اوصیا، از خدمات تبلیغ و اهدای خود فارغ شده و به جهت غلبه کفر و شقاق و جنود شیاطین در هر عصری، جز قلیلی در بعضی از بلاد به راه نیامده، ظاهر خواهد نمود برای او اسباب سلطنت و ریاستی مهیا فرموده که تمام جهان را مسخر کند و همه جهانیان را هدایت نماید و هیچ قریه آبادی نماند که در او معدودی باشد، مگر آن که صدای «لا اله الا الله» در آن بلند شود و نتیجه خدمات جمیع حجت های خداوند را ظاهر سازد.

البته چنین ریاست کبری را تهیه و اسبابی باید و استعداد و قابلیت خواهد که عظمت و بزرگی شأن، به اندازه این شغل عظیم و خدمت بزرگ باشد که موکول به آن شخص معظم شده و مختص به آن جناب است. پس تمام مقدمات آن از خصایص باشد که مقدار کم و کیف و قدر و منزلت آن را جز خداوند جلت عظمت، کسی نداند و راه به ادراک و احصای آن ندارد.

در دعای ندبه است: «بنفسی انت من عقید عزّ لا یسامی»

عقد عزّت و جلالتی خداوند برایش بسته که کسی را اندیشه رسیدن به پایان بزرگی آن نیست.

در غیبت نعمانی (۱) مروی است از کعب الاحبار که گفت: خدای تعالی می دهد به آن جناب، آن چه را که به پیمبران داده و زیاده به آن می دهد به او و او را تفضیل می دهد.

لکن محض تبرک به ذکر بعضی از آن چه از اهل عصمت: رسیده و به ظاهر اختصاصی به آن جناب دارد این اوراق را مزین کرده، می گوئیم:

۱- امتیاز نور ظل و شبخ آن جناب علیه السلام در عالم اظله

بین انوار ائمه علیهم السلام که ممتازاند از انوار انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین؛ چنان چه در لقب صد و پنجاهم و صد و شصت و یکم گذشت.

در (کتاب غیبت) شیخ جلیل، فضل بن شاذان مروی است به دو سند، از عبد الله بن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم.

چون مرا عروج به معارج سماوات فرمودند به سدره المنتهی رسیدم. خطاب از حضرت رب الارباب رسیده: «یا محمد!»

گفتم: لیک! لیک! ای پروردگار من!

خداوند عالمیان فرمود: «ما هیچ پیغمبری به دنیا و اهل دنیا نفرستادیم که منقضی شود ایام حیات و نبوت او، الا آن که به پای داشت به امر دعوت و به جای خود برای هدایت امت پس از خود، وصی خود را به جهت نگاهبانی شریعت و ما قرار دادیم علی بن ابی طالب را خلیفه تو و امام امت تو، پس حسن و پس حسین، پس علی بن الحسین، پس محمد بن علی، پس جعفر بن محمد، پس موسی بن جعفر، پس علی بن موسی، پس محمد بن علی، پس علی بن محمد، پس حسن بن علی، پس حجه بن الحسن - صلوات الله علیهم اجمعین - ای محمد! سر بالا کن!»

چون سر بالا کردم، انوار علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجت را دیدم در میان ایشان می درخشید که گویا ستاره ای درخشنده است.

پس خدای تعالی فرمود: «این ها خلیفه ها و حجت های من اند در زمین و خلیفه ها

ص: ۱۵۲

و اوصیای تو آند بعد از تو. پس خوشا حال کسی که دوست دارد ایشان را و، وای بر کسی که دشمن دارد ایشان را.» (۱)

شیخ جلیل، ابو الحسن بن محمد بن احمد بن شاذان در ایضاح دفاين التواصب (۲) و احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب الأثر (۳) روایت کرده اند از ابی سلیمان که شبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود، گفت، آن جناب فرمود: «در شبی که مرا بردند به جانب آسمان، خداوند عزّ و جلّ جلاله فرمود: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...» (۴)

گفتم: «و المؤمنون»

فرمود: «راست گفתי ای محمد! که را خلیفه گذاشتی در میان امت؟»

گفتم: «بهترین امت را.»

فرمود: «علی بن ابی طالب؟!»

گفتم: «بلی! ای پروردگار من»

تا آن که خدای تعالی فرمود: «به درستی که من خلق کردم تو را و خلق نمودم علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد او را، از اصل نوری از نور خود.»

تا آن که فرمود: «ای محمد! دوست داری که بینی ایشان را؟»

گفتم: «بلی، ای پروردگار من!»

فرمود: «التفات کن به جانب راست عرش.»

چون نگاه کردم، دیدم علی و فاطمه و شمردند تا حسن بن علی و مهدی را در میان آب تنکی از نور که ایستاده بودند و نماز می کردند و در میان ایشان مردی - یعنی مهدی علیه السلام - می درخشید؛ چنان که گویا کوکب درخشانده بود.

مستور نماند که اختلاف مضمون اخبار معراج، نه به جهت اختلاف مضمون یک خبر است، به جهت تعدّد راوی و حفظ بعضی و نسیان دیگری و اسقاط سومی و غیر

ص: ۱۵۳

۱- ۱). ر. ک. کفایه المهدی [۱] گزیده، حدیث هشتم، ص ۵۷.

۲- ۲). ر. ک. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳- ۳). مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص ۱۰. [۲]

۴- ۴). سورة بقره، آیه ۲۸۵. [۳]

آن از اسباب اختلاف؛ بلکه محمول بر تعدّد معراج است که در همه آنها از امر ولایت تأکید می شد.

چنان که در خصال صدوق (۱) روایت شده که آن جناب را ۱۲۰ مرتبه عروج دادند و هیچ مرتبه از آن مراتب نبود الا آن که، سفارش فرمود خدای تعالی، در آن پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را به دوستی و ولایت علی بن ابی طالب و باقی ائمه: زیاده از آن چه سفارش فرمود آن حضرت را به باقی فرایض.

در مقتضب (۲) خبری دیگر روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در ذکر ائمه: در شب معراج و دیدن انوار ایشان تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «دیدم علی را و شمردند تا حسن بن علی: و الحجّه القائم که گویا ستاره ای درخشان بود در میان ایشان.»

گفتم: «ای پروردگار من! این ها کیستند؟»

فرمود: «این ها همه ائمه اند و این قائم؛ حلال می کند حلال مرا و حرام می کند حرام مرا و انتقام می کشد از اعدای من.

ای محمد! او را دوست دار و دوست دار، کسی را که او را دوست دارد.» (۳)

۲- ظهور مصحف امیر المؤمنین علیه السلام

که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله جمع نمود، بی تغییر و تبدیل و داراست تمام آن چه را که بر سیل اعجاز بر آن حضرت نازل شده بود و پس از جمع، عرض نمود بر صحابه، اعراض نمودند؛ پس آن را مخفی نمودند و به حال خود باقی است، تا آن که بر دست آن جناب ظاهر شود و خلق، مأمور شوند که آن را بخوانند و حفظ نمایند و به جهت اختلاف ترتیب که با این مصحف موجود دارد که به آن مانوس شدند، حفظ آن از تکالیف مشکله مکلفان خواهد بود.

در غیبت نعمانی (۴) روایت شده که فرمود: «خروج می کند قائم علیه السلام به امری جدید و

ص: ۱۵۴

۱-۱. الخصال، ص ۶۰۱.

۲-۲. مقتضب الاثر، ص ۲۴.

۳-۳. نجم الثاقب: ۱/۱۸۶ چاپ مسجد مقدس جمکران.

۴-۴. الغیبه، ص ۲۳۳. [۱]

روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود: «گویا نظر می کنم به سوی شیعیان خود در مسجد کوفه که خیمه ها برپا کردند و تعلیم می کنند مردم را قرآن به نحوی که نازل شده.» (۱)

نیز روایت کرده از اصبغ بن نباته از آن جناب که فرمود: «گویا می بینم عجم را که خیمه های ایشان در مسجد کوفه است، تعلیم می کنند به مردم قرآن را چنان که نازل شده.»

گفت، گفتم: یا امیر المؤمنین! آیا این قرآن به همان نحو نازل شده نیست؟

فرمود: «نه! محو شده از آن هفتاد نفر از قریش به اسم هایشان و اسم های پدرهایشان و وانگذاشتند ابو لهب را مگر برای نقص رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم چون عمّ آن جناب بود.» (۲)

روایت کرده از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «و الله! گویا نظر می کنم به سوی آن حضرت، یعنی قائم علیه السّلام، بین رکن و مقام که بیعت می گیرد از مردم بر کتابی جدید.» (۳)

در کافی (۴) روایت شده از امام باقر علیه السّلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ...) (۵): «اختلاف کردند بنی اسرائیل در آن چنان که اختلاف کردند این امت در کتاب و زود است که اختلاف کنند در کتابی که با قائم علیه السّلام است که می آورد آن را تا این که انکار می کنند آن را جماعت بسیاری از مردمان. پس آنها را پیش می طلبد و امر می کند که گردن ایشان را می زنند.»

شیخ طبرسی در احتجاج (۶) روایت کرده از ابی ذر غفاری: چون رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم وفات کرد، جمع کرد علی علیه السّلام قرآن را و آورد آن را نزد مهاجرین و انصار.

عرضه داشت آن قرآن را بر ایشان، چون پیغمبر صلی الله علیه و اله او را به این امر وصیت فرموده

ص: ۱۵۵

۱-۱. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص ۳۱۸. [۱]

۲-۲. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص ۳۱۸. [۲]

۳-۳. همان، ص ۱۹۴. [۳]

۴-۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۷. [۴]

۵-۵. سوره هود، آیه ۱۱۰. [۵]

۶-۶. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۵. [۶]

بود. پس چون ابی بکر آن را باز کرد، بیرون آمد در صفحه اول آن که باز کرده بود، فصایح قوم.

پس عمر برخاست و گفت: یا علی! برگردان آن را که ما را حاجتی به آن نیست. پس حضرت آن را گرفت و برگشت. تا این که می گوید: چون عمر خلیفه شد، سؤال کرد از آن جناب که آن قرآن را به او بدهد که او را در میان خود تحریف کنند. پس گفت: یا ابا الحسن! بیاور آن قرآن را که آوردی آن را نزد ابی بکر که مجتمع شویم بر آن.

فرمود: «هیئات! راهی به آن نیست. بیاوردم آن را نزد ابی بکر، مگر آن که حجّت بر شما تمام شود و نگویند روز قیامت که ما از این غافل بودیم یا بگویند که نیاوردی آن را نزد ما. به درستی که آن قرآنی که نزد من است، مس نمی کند آن را مگر مطهرون و اوصیا از فرزندان من.» عمر گفت: آیا وقت معلومی برای اظهار آن هست؟

فرمود: «آری! هرگاه خروج کند قائم از فرزندان من، ظاهر می کند آن را و وامی دارد مردم را بر آن. پس جاری می شود سنت بر آن.» نیز گذشت از خبر مفضل که حسنی عرض می کند خدمت حضرت حجّت علیه السلام: «اگر تو مهدی آل محمدی، پس کو مصحفی که جمع کرد آن را جدّ تو، امیر المؤمنین علیه السلام بدون تغییر و تبدیل؟» (۱)

در ارشاد شیخ مفید (۲) روایت شده از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «هرگاه خروج کرد قائم آل محمد: خیمه ها می زند برای آنان که تعلیم می کنند به مردم قرآن را بر آن نحوی که نازل شده؛ پس مشکل ترین کار خواهد بود بر آنان که حفظ نمودند آن را امروز، زیرا که آن قرآن مخالفت دارد با این قرآن در ترتیب.»

در غیبت فضل بن شاذان (۳) همین مضمون را به سند صحیح روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام. (۴)

ص: ۱۵۶

۱- ۱). مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۹؛ الهدایه الکبری، ص ۴۰۴؛ [۱] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

۲- ۲). الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳- ۳). ر. ک: کفایه المهتدی [گزیده]، ذیل حدیث سی و نهم، ص ۳۰۲.

۴- ۴). جهت اطلاعات بیشتر درباره این مبحث: ر. ک: آشنایی با تفاسیر، آیه الله رضا استادی؛ نزاهت قرآن از تحریف، آیه الله جوادی آملی، نشر اسراء، مصونیت قرآن از تحریف، آیه الله معرفت، ترجمه محمد شهبابی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی. (نجم الثاقب: ۱۹۸/۱).

و گردش لیل و نهار و سیر فلک دوار، در بنیه و مزاج و اعضا و قوا و صورت و هیأت آن حضرت که با این طول عمر که تاکنون هزار و چهل و هشت سال از عمر شریفش گذشته و خدای داند که تا ظهور به کجای از سن رسد، چون ظاهر شود در صورت مرد سی ساله یا چهل ساله باشد و چون طویل الاعمار از انبیای گذشته و غیر ایشان نباشد که یکی، هدف تیر پیری خود... إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا. (۱) از ضعف پیری خویش بنالد.

شیخ صدوق روایت کرده از ابو الصلت هروی که گفت: پرسیدم از حضرت رضا علیه السلام: چیست علامت قائم شما چون خروج نماید؟

فرمود: «علامتش آن است که در سن، پیر باشد و به صورت جوان. تا به مرتبه ای که نظر کننده به آن حضرت، گمان برد که در سن چهل سالگی است یا کمتر از چهل سالگی و دیگر از نشانه های آن حضرت این است که به گذشتن شب ها و روزها بر آن حضرت، پیری بر آن جناب راه نیابد تا زمانی که اجل آن سرور، در رسد.» (۲)

در غیبت شیخ طوسی (۳) روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود: «ظاهر می شود آن حضرت، جوان موفق سی ساله.»

روایت کرده از آن حضرت که فرمود: «اگر خروج کند قائم علیه السلام هر آینه انکار می کنند او را مردم. رجوع می نماید به سوی ایشان در حالتی که جوانی است موفق.» (۴)

نیز روایت شده از آن جناب که فرمود: «از اعظم بلیه، آن که خروج می کند به سوی ایشان صاحب ایشان در حال جوانی و ایشان گمان می کنند او را، پیری کبیر السن.» (۵)

مراد از موفق، چنان که علامه مجلسی؛ احتمال داده، آن است که اعضایش متوافق و خلقتش معتدل باشد یا کنایه از توسط در جوانی است یا آخر آن است که وقت توفیق

ص: ۱۵۷

۱- ۱. سورة مریم، آیه ۴. [۱]

۲- ۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۲. [۲]

۳- ۳. الغیبه، ص ۴۲۰.

۴- ۴. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۲۰.

۵- ۵. الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۱۸۹؛ [۳] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

تحصیل کمال است. (۱)

شهرستانی عاری از لباس انسانی، در ملل و نحل (۲) بعد از ذکر فرق امامیه، بعد از امام حسن عسکری علیه السلام که آن را از رساله فرق نوبختی برداشته و جمله ای از کلمات نافعه او را دزدیده، می گوید: «از عجایب این که ایشان می گویند غیبت طول کشیده دو بیست و پنجاه سال و چیزی و امام ما فرموده که اگر قائم خروج کند داخل شده در سنّ چهل سالگی، پس او صاحب شما نیست و ما ندانستیم که چگونه منقضی می شود دو بیست و پنجاه سال در چهل سال.» انتهی.

حاصل آن خبر آن که آن حضرت، چهل ساله یا کمتر باشد، اگر زیادتر باشد مهدی علیه السلام نیست.

حاصل شبهه این احمق آن که: «شما می گوید دو بیست و پنجاه سال است تقریباً که او غایب شده، اگر حال، مثلاً او خروج کند چگونه چهل ساله باشد؟»

حاصل جواب آن که: غرض آن است که در صورت و هیأت و بنیه و مزاج مرد چهل ساله باشد، هر چند هزار سال عمر او باشد و خدای تعالی قادر است کسی را در سنّی نگاه دارد به این نحو که گفتیم.

فریقین نقل کردند که از معجزات پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم آن بود که بر هر حیوانی سوار می شدند، آن حیوان در همان سن که در آن حال داشت، می ماند.

ابن اثیر در اسد الغابه (۳) روایت کرده: عمرو بن حمق خزاعی، آن حضرت را سیراب نمود. پس در حق او دعا کرد و فرمود: «اللهم متّعه بشبابه.» پس هشتاد سال بر او گذشت که در ریش او موی سفید دیده نشد. بلکه بسا شده که از حالت پیری به جوانی برگردانند، بلکه همه پیران بهشتی را خدای تعالی جوان کند و به بهشت برد؛ در آخرت قدرت جدیده برای حق تعالی پیدا شود.

یا شهرستانی برای آخرت، خدای دیگر قایل شود که تواند چنین قدرت بنماید! عجب از اوست!!! که جناب خضر علیه السلام را زنده دانند و حال آن که چند هزار سال از آن

ص: ۱۵۸

۱-۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

۲-۲. الملل و النحل، ص ۱۷۲.

۳-۳. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۴، ص ۲۱۷.

جناب بزرگتر است و می گویند در صحرا و براری، سیاحت می کند. و اگر حیات آن جناب به نحو متعارف باشد، باید مستی از پوست و استخوان باشد و در گوشه افتاده و آن جناب را در صورت و هیأت هر صاحب سنی فرض کنیم، جای همان اعتراض هست. خدای تعالی به این قوم یا انصاف دهد یا ادراک و شعور که از هر دو عاری اند.

میبدی در شرح دیوان (۱) گفته: حق تعالی دندان و ارکان خضر را پیش از ظهور خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله هر پانصد سال تجدید می کرد و بعد از ظهور آن حضرت در هر صد و بیست سال تجدید می کند.

در احتجاج (۲) مروی است از امام حسین علیه السلام که فرمود در ضمن حالات آن جناب:

«طولانی می کند خداوند عمر آن حضرت را، آن گاه ظاهر می کند او را به قدرت خود در صورت جوان، صاحب سنّ چهل ساله و این برای آن که بدانند که خداوند بر همه چیز قادر است.» (۳)

۶- رحمه للعالمین

این مطلب را همه می دانیم که خدای مهربان سنگ بنای جهان آفرینش را روی «رحمت و محبت» بنا نموده است، آن گونه که در زندگی مادی، اصل را بر طهارت و پاکی قرار داده است.

در آیات مکرر قرآن کریم با بیان کتیب علی نفسه الرّحمة؛ (۴) «رحمت (و بخشش) را به خود حتم کرده است» و وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛ (۵) «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.» و وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ؛ (۶) «اگر کلمه ای (اتمام حجت، یا وسعت رحمت) از خدا سبقت نمی گرفت (مهلت داده نمی شدید)»، «یا من سبقت رحمته غضبه؛ (۷) ای خدایی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است» و آیات و دعاها

ص: ۱۵۹

۱-۱. شرح دیوان منسوب به امیر المؤمنین علی علیه السلام. ص ۱۶۶.

۲-۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰. [۱]

۳-۳. نجم الثاقب: ۲۰۲/۱.

۴-۴. انعام: ۱۲ و ۵۴. [۲]

۵-۵. اعراف: ۱۵۵. [۳]

۶-۶. هود: ۱۱۰؛ [۴] طه: ۱۲۹؛ [۵] حم سجده: ۴۵؛ [۶] شوری: ۱۴. [۷]

۷-۷. از دعاهاست.

این مسئله را طوری به اثبات رسانیده است که قابل شک و انکار نیست!

از سوی دیگر، تمامی فرستادگان و انبیا و اولیای خود را با این خصلت آرایش، و با این حله، محلی ساخته و با این تاج بی مثال، در میان انبیا، آخرین نبی (۱) و در میان اولیا، آخرین ولی خود را (۲) تاجدار نموده است.

خدای تبارک و تعالی، خاتم الأنبیا علیهم السلام و خاتم الأوصیا صلی الله علیه و اله را با آخرین درجه رحمت و رأفت و نهایی ترین رتبه کمال، مفتخر نموده و به اوج عظمت ارتقا داده است. پس حضرت مهدی موعود علیه السلام را مانند جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و اله «رحمت عالمیان» قرار داده و این مقام را تنها به او عطا فرموده است.

به سبب این مقام ملکوتی است که در رفتارش با مکّیان با توجه به این که دوبار فرماندار منصوبش را به قتل می رسانند، با فرستادن این پیغام: «ارجعوا فلا تبقوا منهم بشرا إلا من آمن، فلو لا رحمه ربکم وسعت کلّ شیء و أنا تلك الرحمة، لرجعت إليهم معکم فقد قطعوا الأعدار بینهم و بین الله و بینی و بینهم، فیرجعون إليهم؛ از آن ها کسی را باقی نگذارید، مگر آن هایی که ایمان بیاورند، اگر نبود رحمت خدا که همه چیز را فرا گرفته است، و البته من آن رحمتم که همراه شما است، برای نابود کردن آن ها برمی گشتم، اما شما بدون من بروید! آن ها همه عذرها را بین خودشان و بین خدا و بین من و خودشان، از میان بردند.» حاضر نمی شود با شرف و انسانیت خود وارد معرکه شده و با نفس نفیس خویش، آن ها را تصفیه نماید؛ و به همین منوال اهل مدینه و سایر بلاد را! بلکه یک واحد از ارتش خود را می فرستد و دستور تصفیه را صادر می فرماید.

و در جریان «بیعت اولیّه» جبرئیل می آید و می گوید: «به نام تو ندای آسمانی اعلام شد، معطل چه هستی؟! حضرت با کراهت (۳) بیعت را می پذیرد، چون می داند بعد از

ص: ۱۶۰

۱-۱) - و ما أرسلناک الاّ رحمه للعالمین» ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم (انبیاء: ۱۰۷). [۱]

۲-۲) - «ثمّ اکمیل ذلک باینه رحمه للعالمین» سپس آن را با پسر رحمه للعالمینش، به کمال می رسانم!! (کافی: ۱/ ۵۲۷؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۹ و [۲] ج ۱۹۵/۳۶.

۳-۳) - به فصل (بیعت اکراهی) این کتاب مراجعه شود.

این بیعت است که باید شروع به اصلاح و در نتیجه دست به کشت و کشتار بزند که از نظر اخلاقی با مقام «رحمه للعالمین» بودن او، فاصله زیادی دارد و همخوان نیست!

گویا مأموریتش برای اصلاح است و ذخیره بودن وجود مبارکش برای پیاده کردن قسط و عدل و برچیدن بساط ظلم و جور و آن هم مستلزم خونریزی بی حساب است! اما مانند جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و اله از مباشرت مستقیم اکراه دارد، اکراهی که بنا به فرمایش زراره بن اعین صحابی محترم امام صادق علیه السلام مسؤولیت آور نیست.

نه اکراهی که نعوذ بالله، برخلاف رضای خدا باشد، بلکه متأسف و متأثر از این که چرا این بندگان گناه کار، از گناه خود دست برنمی دارند تا با شمشیر قهر و غضب خدا نابود شوند و مثل جدّش خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله از مقام ربوبیت به او خطاب گردد! «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ؛ (۱)» پس جانانت بخاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا؛ (۲)» ما تو را برای آن ها نگهبان نفرستادیم، فقط بگو و اتمام حجت نما. «آری! او دستور را او صادر می کند و کره زمین را پر از عدل و داد می نماید، بعد از آن که با ظلم و ستم پر شده باشد، اما این دستورها را مؤمنان و لشکریان جان برکف او، به اجرا درمی آورند و فراگیر می نمایند!

خداوند متعال در ضمن حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام (۳) می فرماید: «...ثُمَّ أَكْمَلِ ذَلِكَ بَابِنه رحمه للعالمین علیه کمال موسی، و بهاء عیسی و صبر ایوب، سیدلّ اولیائی فی زمانه (۴) و یتهدون رؤوسهم کما یتهدی رؤوس التّرك و السدیلیم، فیقتلون و یحرقون و یكونون خائفین مرعوبین و جلیین...؛ (۵) سپس آن را با پسر رحمه للعالمینش، به کمال رسانم، کمال

ص: ۱۶۱

۱-۱ (۱) - فاطر: ۸. [۱]

۲-۲ (۲) - شوری: ۴۷. [۲]

۳-۳ (۳) - خبر لوح، مشهور است امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله که لوح سبزی را در دست حضرت زهراء علیها السلام دیده بود نقل می کند، مشروح نوشته لوح در پایان بخش ۱۴ فصل متفرقات این کتاب، آورده ایم، اصول کافی: ۵۲۷/۱ و [۳] منتخب الأثر: [۴] ص ۱۷۹ فصل ۱ باب ۸ حدیث ۴۵ از عیون أخبار [۵] الرّضاء؛ اعلام الوری: ص ۳۷۱؛ [۶] اثبات الوصیة؛ ص ۱۴۳؛ [۷] احتجاج طبرسی: ص ۶۶۷؛ [۸] بحار الأنوار: ۱۹۵/۳۶؛ [۹] غیبت نعمانی: ص ۳۰؛ غیبت طوسی: ص ۹۳؛ ال ۲۱۳؛ کمال الدین: ص ۳۰۸. [۱۰] در پایان بخش ۱۴ حدیث را مطالعه فرمایید.

۴-۴ (۴) - ای فی زمان غیبت، کما نطق به روایات کثیره.

۵-۵ (۵) - کافی: ۵۲۷/۱؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۹ و [۱۱] ج ۱۹۵/۳۶.

موسی، ابته عیسی و صبر ایوب علیهم السّلام، به زودی دوستانم در زمان (غیبت) او ذلیل می شوند، سرهایشان را به همدیگر هدیه می فرستند؛ مانند هدیه کردن سرهای ترک و دیلم، پس کشته و سوزانده می شوند، و از ترسندگان و رعب برداشته گان و لرزندگان خواهند بود.» (۱)

۷- بیان امامان در عظمت او

رسول خدا صلی الله علیه و اله و امامان بعد از او هر وقت از قائم -عجل الله فرجه الشریف- سخنی به میان می آوردند، با احترام و بزرگواری از ایشان نام می بردند و شکوه و عظمت او را در خلال گفتارهایشان بیان می کردند و موقعیت وجودی او را آشکار می ساختند، در این باره به چند حدیث توجّه فرمایید.

۱-خلّاد بن قصار گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند: آیا مهدی علیه السّلام متولّد شده است؟ فرمود: «لا، لو أدركته لخدمته أيام حياتي؛ (۲) نه، اگر او را درک می کردم (و می دیدم) روزهای عمرم را در خدمت او بودم.»

۲- از امام حسین علیه السّلام سؤال شد: آیا مهدی علیه السّلام متولّد شده است؟ فرمود: «لا، لو أدركته لخدمته أيام حياتي؛ (۳) نه، اگر او را درک می کردم (و می دیدم) روزهای عمرم را در خدمت او بودم.»

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: «أما لو أدركت ذلك لأستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛ (۴) آگاه باشید؛ اگر من او را درک نمایم، البته خودم را برای صاحب این امر نگه می دارم.»

این گونه روایات، تعبیرات فوق العاده ای هستند که حجّت های الهی در زمان خود، ایشان را واسطه فیض الهی و محل راز و رمز خداوندی و رمز بقای جهان

ص: ۱۶۲

۱- ۱) - برای اطلاع بیشتر در این زمینه، به بخش ششم فصل «گوشه ای از رفتار امام با مردم جهان» مراجعه فرمایید.

۲- ۲) - غیبت نعمانی: باب ۱۳ ص ۲۴۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۱ ب ۶ ح ۲۲. [۲]

۳- ۳) - عقد الدرر ص ۱۶۰؛ [۳] یاد مهدی: ص ۱۳۲.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۲۴۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۶ از غیبت نعمانی از حضرت امام باقر علیه السّلام؛ غیبت نعمانی: ص ۱۴۵؛ یوم الخلاص: ص ۲۲۱ از حضرت امام صادق علیه السّلام.

هستی و سبب گردش چرخ زمین و زمان می دانند که بیانگر گوشه ای از واقعیت های عظمت، مجده، عزت، بزرگی و... «آخرین امید» بشریت است.

پرواضح است که اگر نهضت جهانی او از برنامه خلقت حذف شود، برنامه همه پیامبران عظیم می ماند و هدف نهایی فرستادن پیامبر و تشریح ادیان، ضایع و تباه می گردد؛ زیرا او آخرین حجّت و آخرین بازمانده از حجّت های الهی است و اراده خدا بر آن تعلق گرفته که زحمات طاقت فرسای همه انبیا را با دست با کفایت او به ثمر رسانده و عیثیت بخشد.

۴- امیر مؤمنان علیه السّلام در پاسخ مردی که از صفات قائم -عجل الله فرجه الشریف- سؤال نمود، فرمود: «...أوسعکم كهفا و أكثرکم علما و أوصلکم رحما، اللهم فاجعل بیعتہ خروجا من الغمه و اجمع به شمل الأئمه، فأنی جاز لك (فإن خار الله لك) فاعزم و لا تنش عنه إن وفقت له، و لا تجیزنّ عنه إن هدیت إلیه، هاهـ و أوما إلی صدره -شوقا إلی رؤیته؛ (۱) او بزرگترین پناهگاه برای پناهندگان است و دارای بیشترین علم (و دانشمندترین) شماسست، و بالاترین صله ارحام را داراست، خدایا بیعت او را سبب بیرون آمدن امت از غم ها قرار ده، و با وجود او پراکندگی امت را گرد آور (سپس به آن مرد فرمود): هرگاه دیدن او برایت میسر شد، خداوند دیدار او را برایت قسمت کرد. برو (غنیمت شمار) و تنبلی (سرپیچی) نکن، اگر موفق شدی از او در نگذر و از او تجاوز نکن، اگر این هدایت (سعادت) برایت رخ داد. (پس از آن امیر مؤمنان علیه السلام) از شوق دیدار او دست به سینه نهاد و فرمود: خدایا چه قدر به دیدار او مشتاقم.»

۵- در بعضی از خطبه ها فرمود: «...حتی یطلع الله لکم من یجمعکم و یضمّ نشرکم...؛ (۲) ...تا خداوند آن کس را که شما را دور هم جمع کند، برایتان در آورد، و پراکندگی شما را (گرد آورد و) به هم پیوند دهد.»

۶- ابو حمزه ثمالی گوید: روزی پیش ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السّلام بودم، زمانی که همه متفرق شدند، به من فرمود: «یا أبا حمزه! من المحتوم الذی حتمه الله، قیام

ص: ۱۶۳

۱-۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۱۵/۵۱ ب ۲ ح ۱۴ از غیبت نعمانی.

۲-۲) -همان مدرک: ۱۲۰/۵۱ ب ۲ ح ۲۳ از نهج البلاغه. [۲]

قَأْمَنَّا، فَمَنْ شَكَّ فِيهِ فِيمَا أَقُولُ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ. ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي الْمَسْمُومِي بِاسْمِي وَ الْمَكْنَى بِكُنْيَتِي السَّابِعِ مِنْ وَلَدِي، بِأَبِي مِنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قَسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. يَا أَبَا حَمْزَةَ! مَنْ أَدْرَكَهُ فَيَسْلَمُ لَهُ مَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ، فَقَدْ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ وَ بَسْ مَثْوَى الظَّالِمِينَ؛ (۱) ای ابا حمزه! از حتمیاتی که خداوند وقوع آن را حتمی نموده، قیام قائم ماست، پس هر کس در آن چه که درباره او می گویم، شک کند خداوند را در حالی ملاقات کند که به او کافر شده است. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن کس باد که با نام من نامیده شده و با کنیه من مکنا گشته است! او هفتمین فرزند من است.

پدرم فدای آن که زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که با ظلم و ستم پر شود!

ای ابا حمزه! هر کس او را درک کند و تسلیم او شود، مانند این که تسلیم محمد و علی شده است. به یقین بهشت برایش واجب شود و اگر تسلیم نشود، همانا خدا بهشت را به او حرام نماید و جایگاهش آتش خواهد بود و چه بد جایگاهی است برای ستمکاران!

۷- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لِيَفْرَجَنَّ اللَّهُ بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، بِأَبِي ابْنِ خَيْرِهِ الْإِمَاءِ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا وَ مَرَجًا؛ (۲) فرج الهی به وسیله مردی از ما خواهد بود، پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان! در حال هرج و مرج به آن ها جز شمشیر، چیزی عطا ننماید.»

۸- امام رضا علیه السلام فرمود: «بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيَّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشِعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ؛ (۳) پدر و مادرم فدای همانم جدم، شبیه من و موسی بن عمران باد! بر اوست لباس های نور که با شعاع روشنی قدس روشن می گردد.»

۸- تفکر امیر آزادگان علیه السلام

اصبغ بن نباته گوید: «أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتَهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ

ص: ۱۶۴

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۳۹/۵۱ ب ۵ ح ۱۳ از غیبت نعمانی. [۲]

۲- ۲) -بحار الأنوار: ۱۲۱/۵۱ ب ۲ ذیل ح ۲۳ [۳] از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه.

۳- ۳) -همان مدرک: ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۲ از عیون أخبار [۴] الرضا.

الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين! ما لي أراك متفكراً تنكت الأرض أرغبه فيها؟! قال: لا والله! ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط، ولكنني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً تكون له حيره (١) و غيبه يضلّ فيها أقوام و يهتدى فيها آخرون، قلت: يا مولاي! فكم تكون الحيره و الغيبه؟ قال: ستّه أيام أو ستّه أشهر أو ستّ سنين، فقلت: يا أمير المؤمنين! وإنّ هذا لكائن؟! فقال: نعم، كما إنّه مخلوق و أنّي لك بالعلم بهذا الأمر، يا أصبغ! أولئك خيار هذه الأمّة مع أبرار هذه العتره، قلت: و ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثمّ يفعل الله ما يشاء، فإنّ له إرادات و غايات و نهايات؛ (٢) نزد امير مؤمنان علي بن ابى طالب عليه السّلام آمدم، پس او را متفكر يافتم كه با انگشت خود به زمين خط مي كشيد؛ گفتم: اي امير مؤمنان! چرا تو را متفكر مي بينم، درحالي كه زمين را خط مي كشي، آيا به خاطر رغبت به زمين است (و بر آن علاقمندی؟!)

فرمود: به خدا قسم! حتی یک روز به زمین و به دنیا، رغبت نداشتم، و لكن درباره یازدهمین مولودی که از پشت من و اولاد من است، فکر می کردم. اوست «مهدی» که زمین را پر از عدالت می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. برای او سرگردانی و غیبتی است که در آن گروه هایی گمراه شده و گروه هایی هدایت می یابند.

گفتم: ای مولای من! آن حیرت و غیبت چقدر طول می کشد؟!

فرمود: شش روز یا شش ماه و یا شش سال.

پس گفتم: ای امیر مؤمنان! این (امر) مطمئناً واقع خواهد شد (پیش خواهد آمد؟!)

پس فرمود: بلی! همان طور که آفریده می شود! تو از این امر چه میدانی ای اصبغ! هدایت یافتگان و برگزیدگان این امت، با خوبان این عترت اند.

ص: ۱۶۵

۱- ۱) - قال المجلسی قدّس سرّه و لعلّ المراد بالحيره التّحیر فی المساکن فی کلّ زمان فی بلده و ناحیه، و قيل المراد حيره الناس و هو بعيد.

۲- ۲) - كما أنه «أى المهدي [۱] عليه السّلام مخلوق» أى كما أن وجوده محتوم فكذا غيبته محتوم، «فان له إرادات» فى سائر الروايات «فان له بداءات و إرادات» أى يظهر من الله سبحانه فيه عليه السّلام امور بدائيه فى امتداد غيبته و زمان ظهوره و إرادات فى الاظهار و الاخفاء و الغيبه و [۲] الظهور، و «غايات» أى منافع و مصالح فيها، و «نهايات» مختلفه لغيبته و ظهوره بحسب ما يظهر للخلق من ذلك بسبب البداء. بحار الأنوار: [۳] ۱۱۸/۵۱ ب ۲ ح ۱۸ از کمال الدّین و [۴] اختصاص و غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟!

فرمود: سپس خداوند آن چه را خواهد، می کند و برای اوست، اراده ها و پایان ها و نهایت ها.» (۱)

۹- ناله امام صادق علیه السلام

سدیر صیرفی و مفضل بن عمر، ابو بصیر و ابان بن تغلب، چهار تن از اصحاب بزرگوار امام صادق علیه السلام بودند که به طور دسته جمعی به خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند و ایشان را بسیار مضطرب و ناراحت دیدند که شرح ماجرا از زبان سدیر چنین است؛

به همراهی مفضل و ابو بصیر و ابان، به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. او را دیدیم که بر روی خاک نشسته و یک جامه خبیری بی یقه با آستین، نه بلند بر تن پوشیده است و هم چون مادر فرزندمرده، گریه می کند و سراسر وجود مقدس ایشان را حزن و اندوه فرا گرفته و آثار آن بر روی ایشان آشکار گشته و رنگ مبارکش دگرگون شده است و سیل اشک که از دلی پر خون و قلبی پرسوز برخاسته، بر گونه های مبارکش فرو می ریزد و چنین زمزمه می کند:

«...ای سرور من! غیبت تو خواب (راحت را) از دیدگانم ربوده و عرصه را بر من تنگ کرده و آرامش دلم را از من ربوده است.

مولای من! غیبت تو مصیبتی جانکاه بر سراسر وجودم فرو ریخته و از دست دادن یکی پس از دیگری (از عزیزانم)، اجتماعات را پراکنده ساخته و هستی ها را بر باد داده است، اشک هایی که بر اثر بلاها و گفتارها از دیدگانم فرو می ریزد و ناله هایی که از اعماق دلم برمی خیزد، هرگاه مختصر تسکینی می یابد و به پناهگاهی می گراید،

ص: ۱۶۶

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۱ ب ۴ ذیل ح ۱ س ۱۰؛ بحار الأنوار: ۱۱۸/۵۱ ب ۲ ح ۱۸ از کمال الدین و اختصاص و غیبت طوسی و غیبت نعمانی. «کلّ یوم هو فی شأن» الزّحمان ۲۹/۱ او هر روز در شأن و کاری است. در فصل های آینده علت عدم تعیین دقیق وقت غیبت، و مصالح آن، خواهد آمد.

احساس می‌کنم که مصایبی جانکاه تر و فجایعی اسف بارتر و حوادثی دلخراش تر، در برابر دیدگانم مجسم می‌شود، که رویدادهای تأثرانگیزی هستند که با خشم تو آمیخته و حوادث فاجعه آمیزی است که با غضب تو عجین گشته است.»

سدیر گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام را این چنین پریشان دیدیم، دل‌هایمان آتش گرفت و هوش از سر ما پرید که چه مصیبت جانکاهی به حجت خدا روی آورده است و چه حادثه ای اسفبار و فاجعه ای تأثرانگیز بر او وارد شده است؟!!

عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلایق! چه حادثه ای بر تو روی آورده که این چنین سیل اشک از دیدگانت، هم چون ابر بهاری بر چهره ات سرازیر شده است؟! چه حادثه ای تو را این چنین بر سوک نشانیده (پریشان کرده) است؟!!

وجود مقدس (امام) چون بید، لرزید و نفس‌های مبارکش به شماره افتاد و آن گاه آهی عمیق، به پهنای قفسه سینه، از اعماق دل برکشید و به ما رو کرد و فرمود: صبح امروز کتاب «جفر» را نگاه کردم و آن کتابی است که همه علوم به آن برمی‌گردد، تمام مرگ و میرها، بلایا و حوادث و رویدادهای توده‌ها تا پایان جهان در آن نگاشته شده است، این کتاب را خداوند بر پیامبرش و پیشوایان معصوم بعد از او علیهم السلام اختصاص داده است، در این کتاب تولد، غیبت، درنگ، و طول عمر قائم علیه السلام، گرفتاری «باورداران» در آن زمان، راه یافتن شک و تردید بر دل مردم، در اثر طول (زمان) غیبت، مرتد شدن مردم از آیین مقدس اسلام و بیرون رفتن آن‌ها از تعهد به اسلام را خواندم و دیدم چگونه رشته ولایت را که خداوند بر گردن هر انسانی افکنده، پاره می‌کنند و پیوندشان بریده می‌شود.

دلم سوخت و امواج غم و اندوه بر پیکرم فرو ریخت.... (۱)

ص: ۱۶۷

۱ - ۱) - «محمّد بن علی بن حاتم، عن أحمد بن عيسى الوشاء البغدادي، عن أحمد بن طاهر، عن محمد بن يحيى بن سهل، عن علي بن الحارث، عن سعد بن منصور الجواشني، عن أحمد بن علي البديلي، عن أبيه، عن سدیر الصيرفي قال: دخلت أنا و المفضل بن عمر و أبو بصير و أبان بن تغلب، علي مولانا أبي عبد الله جعفر ابن محمد عليه السلام فرأينا جالسا علي التراب و عليه «مسح» خيبري مطوق بلا جيب مقصير الكمين و هو يبكي بكاء الواله الثكلي، ذات الكبد الحري، قد نال الحزن من و جنتيه و شاع التغير في عارضيه و أبلى الدموع محجريه، و هو يقول: سیدی! غیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهدی و أسرت منی راحه فؤادی سیدی

صقر بن ابی دلف گوید: شنیدم محمّد بن علی الرضا علیهما السّلام می فرمود: امام بعد از من فرزندم علی است. امر او، امر من و سخن او، سخن من و اطاعت از او، اطاعت از من است.

امام بعد از او فرزندش حسن است، امر او، امر پدر و گفته او، گفته پدر و طاعت او، طاعت پدرش است. سپس ساکت شد.

پس من به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! بعد از حسن کیست؟

امام به شدت گریه کرد. سپس گفت: «إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَ سَمِيَ الْقَائِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ، فَقُلْتُ: وَ لِمَ سَمِيَ الْمُنْتَظَرِ؟ قَالَ: إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمْدُهَا، فَيُنْتَظَرُ خُرُوجُهُ الْمَخْلُصُونَ وَ يَنْكُرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِهِ الْجَاهِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا

المستعجلون و ينجو فيها المسلمون؛ (۱) همانا بعد از حسن، پسرش قائم به حق و انتظار کشیده شده اوست.

پس به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا قائم نامیده شد؟!

فرمود: بعد از (فراموش شدن و) رفتن او، از خاطرها و مرتد شدن بیشترین قایلین به امامت قیام خواهد کرد.

گفتم: چرا منتظر نامیده شد؟

گفت: همانا برای او غیبتی است که مدتش طولانی شود، پس مخلصان، منتظر خروج او می مانند و شکاکان، او را انکار می نمایند و جاحدان (انکارکنندگان) او را به استهزا می گیرند. در آن زمان، تعیین وقت کنندگان دروغ می گویند و شتاب زدگان هلاک می شوند و تسلیم شوندگان نجات خواهند یافت.»

۱۱- تمجید امام کاظم علیه السلام

یحیی بن فضل نوفلی گوید: در بغداد ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام را دیدم که دعا می خواند- حدیث را ادامه داد تا- «...أسئلك أن تصلی علی محمّد و آل محمّد و أن تعجّل فرج المنتقم من أعدائك، و أنجز له ما وعدته یا ذا الجلال و الإکرام، قلت: من المدعو له؟ قال: ذاك المهديّ من آل محمّد عليهم السّلام، ثمّ قال: بأبی المنتدح البطن، المقرون الحاجبين، أحمش الساقين، بعيد ما بين المنكبين، أسمر اللون يعتوره مع سمرته صفره من الليل. بأبی من ليله يرعى النجوم ساجدا و راكعا. بأبی من لا يأخذه في الله لومه لأنّهم، مصباح الدجى. بأبی القائم بأمر الله. قلت: و متى خروجه؟ قال: إذا رأيت العساكر بالأنبار على شاطئ الفرات و الصراه و دجله، و هدم قنطره الكوفه، و إحراق بعض بيوتات الكوفه، فإذا رأيت ذلك فإنّ الله يفعل ما يشاء لا غالب لأمر الله و لا معقب لحكمه؛ (۲)... از تو سؤال می کنم، به محمّد و آل

ص: ۱۶۹

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۱ ب ۹ ح ۵ و [۱] ص ۳۰ از کفایه؛ [۲] منتخب الأثر: ص ۲۲۴-۲۲۳؛ [۳] اعلام الوری: ص ۴۰۹؛

[۴] بشاره الإسلام: ص ۱۶۵؛ [۵] الزام الناصب: [۶] ص ۶۸ و ۷۸ از امام صادق علیه السلام آخر روایت را.

۲- ۲) -المنتدح: المتّسع، و الصراه: نهر بالعراق. (قاموس اللّغه) سمره اللّون و أسمر: رنگ خرمایی، قهوه ای أحمش: مرد باریک

ساق (المنجد) فلاح السائل ص ۲۰۰-۱۹۹؛ [۷] بحار الأنوار: ۸۱/۸۶ ب ۴۰ ح ۸. [۸]

محمد درود بفرستی و به فرج انتقام گیرنده از دشمنانت شتاب کنی و آن چه که به او وعده داده ای، منجز (ثابت گردانی و به او بدهی) ای صاحب جلال و اکرام!

گفتم: او چه کسی است که درباره اش چنین دعا را کرده ای؟

فرمود: او «مهدی» از آل محمد است. سپس فرمود: پدرم فدای، شکم گشاده و پیوسته ابرو، دو ساق باریک (متناسب) و میان دو دوشش دور (وسیع) گندم گون، با گندم گونی اش، (در اثر تهجد) و شب زنده داری رنگش را زردی فرا گرفته است! پدرم فدای کسی باد که شب ها در حال سجده و رکوع و نظاره گر طلوع و غروب ستارگان است! پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامت گران در او اثر نمی گذارد! او چراغ هدایت در تاریکی های مطلق است، پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می کند!

گفتم: خروج او کی خواهد بود؟

فرمود: وقتی لشکرها را در (شهر) انبار (عراق) در کنار فرات و صرات و دجله دیدی و هم چنین دیدی که پل کوفه منهدم شد و بعضی خانه های کوفه سوخت. پس زمانی که این ها را دیدی، خداوند می کند آن چه را که می خواهد و کسی نمی تواند به کار خدا غالب شود.

۱۲- من او نیستم

مسأله حضرت مهدی موعود علیه السلام از زمان رسول خدا علیه السلام بر سر زبان ها افتاده و در اعماق دل ها جا گرفته بود، به طوری بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و قبل از ولادت او، بسیاری از افراد به دروغ ادعای مهدویت کردند. از این رهگذر ذهن تعداد زیادی از اصحاب امامان علیهم السلام به این مطلب مشغول شده بود و در زمان هریک از امامان، از آن ها سؤال می کردند، آیا قائم آل محمد که خدای عز و جل و رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام به آمدن او مژده و نوید داده اند، تو هستی؟!

۱- سعد بن محمد از عیسی خشاب نقل می کند: به حسین بن علی علیهما السلام گفتم: آیا صاحب این امر تو هستی؟

فرمود: «لا، و لكن صاحب هذا الطريد الشريد الموتور (۱) بأبيه المكنى بعمه، يضع سيفه على عاتقه ثمانيه أشهر؛ (۲) نه، و لكن صاحب اين امر، فرارى رانده شده و دورافتاده و حَقَّ قصاص پايمال شده خون پدر و مخفی شده از ترس هم كنيه عمويش، شمشيرش را هشت ماه به دوش می گذارد.»

۲- ایوب بن نوح گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: ما امیدواریم تو صاحب این امر باشی و خدای عزّ و جلّ آن (امامت و پیروزی) را بدون شمشیر (بدون جنگ) به تو (محکم کرده) عنایت فرماید، چون به تو بیعت شده و به نامت درهم ها «سکه» زده اند؟

فرمود: کسی از ما نیست که به سوی او پیک ها رفت و آمد کند و از او مسایلی پرسیده شود و انگشت ها به سوی او اشاره رود و مال ها به طرف او روانه گردد، مگر این که ناگهان گرفتار آید (کشته شود) یا در رختخوابش (مسموم) می میرد، تا خداوند عزّ و جلّ برای این امر، مردی را برانگیزاند که ولادتش و محلّ نشو و نمایش پنهان، ولی در نسبش پنهان نیست. (۳)

۳- عبد الله بن عطا گوید: به ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) گفتم: از قائم به من خبر ده؟! فرمود: «و الله! ما هو أنا و لا العذی تمدون إليه أعناقكم و لا يعرف ولادته، قلت: بما یسیر؟ قال:

بما سار به رسول الله صَلَّى الله عليه و اله هدر ما قبله و استقبال؛ (۴) به خدا آن، من نیستم و نه کسی که گردن هایتان را به سوی او می کشید! ولادتش شناخته نمی شود.

گفتم: با چه (سیرتی) سیر می کند؟!!

فرمود: با سیرتی که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله سیر کرد، (بدعت ها را) از بین می برد و آینده را

ص: ۱۷۱

۱ - ۱) - طريد: فراری؛ شريد: رانده شده؛ موتور: آن که قصاص از قاتل کشته خود نگرفته؛ (المنجد) تا اینجاى روایت از امير مؤمنان عليه السلام نیز آمده است، بحار الأنوار: [۱] ۱۲۰/۵۱ ب ۲ ح ۲۱ از کمال الدین. [۲]

۲ - ۲) - بحار الأنوار: [۳] ۱۳۳/۵۱ ب ۳ ح ۶ از کمال الدین. [۴]

۳ - ۳) - «إنا لرجوا أن تكون صاحب هذا الأمر و أن يسديه الله عزّ و جلّ إليك من غير سيف فقد بويع لك و ضربت الدرهم بإسمك فقال: مأمنا أحد اختلف إليه الكتب و سئل مسائل و أشارت إليه الأصابع و حملت اليه الأموال الا أغتيل أو مات على فراشه حتى يبعث الله عزّ و جلّ لهذا الأمر رجلا خفي المولد و المنشأ غير خفي في نسبه.» بحار الأنوار: [۵] ۱۵۵/۵۱ ب ۸ ح ۵ از کمال الدین. [۶]

۴ - ۴) - بحار الأنوار: ۱۳۸/۵۱ ب ۵ ح ۹ از غيبت نعمانى. [۷]

خود(پی ریزی می کند و) می سازد.»

۴- عبد الله بن عطا مکی گوید: از واسط به قصد حج بیرون آمدم و در مدینه به محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) وارد شدم، از وضع مردم و قیمت ها، سؤال نمود.

گفتم: مردم را در حالی ترک کردم که گردن های خود را به سوی شما کشیده بودند که اگر خروج نمایی، به تو تبعیت کنند.

فرمود: «یا بن العطاء! قد أخذت تفرش أذنيك للنوکی (۱) لا- و الله! ما أنا بصاحبكم ولا يشار إلي رجل منّا بالأصابع، و يمطّ إليه بالحواجب إلّا- مات قتيلًا- أو حتف أنفه، قلت: و ما حتف أنفه؟ قال: يموت بغضه على فراشه حتّى يبعث الله من لا- يوبه لولادته. قلت: و من لا يوبه لولادته؟ فقال: أنظر من لا يدري الناس، إنّه ولد أم لا؟ فذاك صاحبكم؛ (۲) ای فرزند عطا! گوش های خود را گرفته، بر خارهای نوک تیز، پهن می کنی (حرف های احمقانه می زنی) نه، به خدا قسم! صاحب شما (آن کس که انتظارش را می کشید) من نیستم، به هیچ مردی از ما با انگشت ها اشاره نشود و با ابروان نشان ندهند (در میان مردم مشهور نشود) مگر این که کشته شود یا در رختخوابش با «حتف أنف» بمیرد.

گفتم: حتف انف؛ یعنی چه؟

فرمود: با غیض در فراش خود بمیرد (عصبانیت غم و غصه، خفه اش کند) تا خداوند کسی را که اعتنایی به ولادتش نشود برانگیزد.

پرسیدم: آن کیست؟

فرمود: ببین کیست، مردم نداند که او متولد شده است یا نه، پس صاحب شما آن است.»

۵- ابی الجارود از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «لا- تزالون تمدّون أعناقكم إلى الرجل منّا تقولون هو هذا، فيذهب الله به حتّى يبعث الله لهذا الأمر من لا تدرون ولد أم لم يولد، خلق أم

ص: ۱۷۲

۱- ۱) - «...قد أمكنت الحشوه من أذنيك... بحار الأنوار: [۱] ۳۴/۵۱ ب ۴ ح ۲ از کمال الدین.

۲- ۲) - کشف الغمّه: ۳/۳۳۰؛ [۲] غیبت نعمانی: ص ۱۶۸، پاسخ به شبهات احمد الکاتب: ۴/۴۱۴ بحار الأنوار: [۳] ۳۴ ۵۱ ب ۴ ح ۲ از کمال الدین با تغییراتی.

لم يخلق؛ (۱) (با مرور زمان) به طور مرتب گردن های خود را به سوی مردی از ما می کشید و می گوید: او قائم عجل الله فرجه الشریف است! پس خداوند او را می برد (می میرد و معلوم می شود که آن نبوده است) تا خداوند برای این کار، کسی را برانگیزاند که نمی دانید متولد شده یا نه، آفریده شده است یا نه.»

۶- حکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه پیش امام باقر علیه السلام رفتم به ایشان گفتم: من در مابین رکن و مقام نذر کرده ام، اگر تو را ملاقات کنم از مدینه بیرون بروم تا بدانم که تو قائم آل محمّدی یا نه؟! پس چیزی در جوابم نفرمود، سی روز (در مدینه) اقامت کردم.

روزی از راهی روبه رو آمدم، فرمود: یا حکم! هنوز در این جا هستی (نرفته ای)؟

عرض کردم: به شما خبر دادم بر آن چه که به ذمه ام آورده ام (شما در این باره) نه امری برایم کردی، نه نهی و نه پاسخی گفتی؟!

فرمود: فردا صبح به منزل من در آی!

فردا صبح رفتم. فرمود: حاجت را بپرس!

گفتم: من در میان رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه ای به گردن گرفته ام که اگر تو را دیدم از مدینه خارج نشوم تا بدانم تو قائم آل محمّد هستی یا نه؟! اگر تویی با تو رابطه برقرار کنم و اگر نیستی روی زمین برای پیدا کردن معاشم، بگردم؟!

فرمود: یا حکم! همه ما قائم به امر خداییم.

گفتم: پس تو مهدی هستی؟!

گفت: همه ما راهنما به سوی خداییم.

گفتم: پس تو صاحب شمشیری؟

گفت: همه ما صاحب و وارث شمشیریم.

گفتم: پس کشنده (کوبنده) دشمنان خدا تویی؟ (تویی آن که) با او دوستان خدا عزّت می یابند و با تو دین خدا ظاهر می شود؟

ص: ۱۷۳

پس فرمود: «یا حکم! کیف آکون أنا و بلغت خمسا و أربعین، و إنَّ صاحب هذا أقرب عهدا باللبن مني و أخفَّ على ظهر الدابة؛ (۱) ای حکم! من چگونه او باشم، به ۴۵ سالگی رسیده ام درحالی که صاحب این امر به شیرخوارگی نزدیک تر و در پشت مرکب سبک تر از من است (یعنی او در کوچکی به این امر تصاحب خواهد کرد).»

۷- ابن سعد از ازدی روایت کند: «دخلت أنا و أبو بصير علي أبي عبد الله عليه السلام، و علي بن عبد العزيز معنا، فقلت لأبي عبد الله عليه السلام: أنت صاحبنا؟ فقال: إني لصاحبكم؟! ثم أخذ جلده عضده فمدّها، فقال: أنا شيخ كبير و صاحبكم شابّ حدث؛ (۲) من و ابو بصير به محضر امام صادق عليه السلام رسیدیم و عبد العزيز نیز همراه ما بود، پس به ابی عبد الله امام صادق عليه السلام گفتم:

تو صاحب مایی؟!!

(با تعجب) فرمود: من صاحب شمایم؟! سپس پوست بازویش را گرفت و کشید و فرمود: من پیرمرد مستنی هستم و حال آن که صاحب شما جوان نارس است.»

۸- عبد العظيم حسنی گوید: به محضر آقایم «محمد بن علی علیهما السلام» رفتم و می خواستم بپرسم که آیا قائم خود اوست یا کس دیگر است. ابتدانا او فرمود: ای ابا القاسم قائم ما، مهدی است که انتظار کشیدن در غیبت او واجب است و در ظهورش اطاعت کردن، او سؤمین فرزند من است. قسم به آن که محمد صلی الله علیه و اله را به نبوت مبعوث و ما را به امامت مخصوص گرداند، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا او خروج نماید و زمین را از عدل و قسط پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. خدای تبارک و تعالی در یک شب، امر او را اصلاح نماید، همان گونه که کار کلیم خود «موسی» را درست کرد. رفت برای عیالش آتش بیاورد و با (مقام) پیامبری برگشت، سپس فرمود: «أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج: (۳) بهترین

ص: ۱۷۴

۱- ۱) - اصول کافی: ۵۳۶/۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۴۰/۵۱ ب ۵ ح ۱۴. [۲]

۲ - ۲) - ایضاح: قوله «إني لصاحبكم» استفهام إنکاری و یحتمل أن یكون المعنی إني إمامكم لكن لست بالقائم الذی أردتم. تفسیر البرهان: ۱۱۵/۴ [۳] با احادیث دیگر؛ بحار الأنوار: [۴] ۲۸۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۵ از قرب الأسناد. [۵]

۳- ۳) - عن عبد العظيم الحسني قال: دخلت علي سیدی محمد بن علی علیهما السلام و أنا ارید أن أسأله عن القائم أهو المهدي [۶] أو غیره؟ فابتدأنی فقال: یا أبا القاسم إن القائم منا هو المهدي [۷] الذی یجب أن ینتظر فی غیبتة و یطاع فی ظهوره و هو الثالث من ولدی و الذی بعث محمدا بالنبوه و خصنا بالامامه إنه لو لم یبق من الدنيا إلا یوم -

۹-ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: صاحب این امر تویی؟!

فرمود: «أنا صاحب هذا الأمر، و لكنني لست بالعدى أملاًها عدلاً كما ملئت جوراً، و كيف أكون ذاك على ما ترى من ضعف بدني؟! و إن القائم هو الذي إذا خرج كان في سنّ الشيوخ و منظر الشباب (الشبان) قوياً في بدنه حتى لو مدّ يده إلى أعظم شجره على وجه الأرض لقلعها، و لو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها، يكون معه عصا موسى و خاتم سليمان، ذاك الرابع من ولدى يغيبه الله في ستره ما شاء الله ثم يظهره فيملاً به الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛ (۲) (در این زمان) من صاحب امرم، و لكن من آن نيستم كه زمين را پر از عدل و داد كند، آن گونه كه از ستم پر شده باشد. من چگونه مي توانم او باشم، درحالي كه ناتواني بدنم را مي بيني و همانا قائم آن است كه هروقت خروج نمايد در سنّ پيري و در «نمای» جوان باشد، در بدن توانمند است، حتی اگر دستش را به سوي بزرگ ترين درخت روي

ص: ۱۷۵

۱- ۱) - أبو عبد الله [۱] الخزاعي، عن الاسدي، عن سهل، عن عبد العظيم الحسني قال: قلت لمحمد بن علي بن موسى (امام جواد عليهم السلام) إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد العدى يملأ الأرض قسط [۲] و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً فقال: يا أبا القاسم ما منّا إلا قائم بأمر الله و هاد إلى دين الله و لست القائم العدى يطهر الله به [۳] لئت جوراً و ظلماً فقال: يا أبا القاسم [۴] ما منّا إلا [۵] قائم بأمر الله و هاد إلى دين الله و لست القائم العدى يطهر الله به الأرض من أهل الكفر و الجحود و يملأها عدلاً و قسطاً هو الذي يخفي على الناس ولادته، و يغيب عنهم شخصه و يحرم عليهم تسميته، و هو سمي رسول الله و كنيه و هو الذي يطوى له الارض و يذل له كل صعب يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلاً من أقاصي الارض و ذلك قول الله عز و جل: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فإذا اجتمعت له هذه العده من أهل الارض أظهر أمره فإذا أكمل له العقد و هو عشره آلاف رجل خرج باذن الله فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله تبارك و تعالی قال عبد العظيم: قلت له: يا سيدي و كيف يعلم أن الله قد رضى؟! اقال يلقي في قلبه الرحمه. بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۱

ب ۵ ح ۴ از كفایه و ۲۸۳/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۰؛ کمال الدین: ۴۹/۲ و در ذیل حدیث «فاذا دخل المدینه أخرج الآت و العزى فأحرقهما» اضافه دارد و از الإحتجاج طبرسی نیز مانند آن را آورده است.

۲- ۲) - در اعلام الوری: از علی، از پدرش مثل آن را روایت کرده و در آخر آن اضافه کرده است «کأني بهم آيس ما كانوا نودوا نداء يسمع من بعد كما يسمع من قرب يكون رحمه للمؤمنين» کمال الدین: ۴۸/۲ بحار الأنوار: ۳۲۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۰ از کمال الدین و اعلام الوری.

زمین دراز کند، البته آن را از بیخ برکند و اگر میان کوه ها صیحه زند (فریاد کشد)، سنگ هایش خرد (کوبیده) شود، عصای موسی و انگشتر سلیمان علیهما السلام با او باشد و آن چهارمین نفر از اولاد من است. خداوند او را در (پشت) پرده غیبت پنهان کند تا مدتی که خود خواهد، سپس او را ظاهر سازد و زمین را پر از عدل و قسط پر نماید، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

۱۳- این امام شماس

در کتاب های معتبر، در مورد معرفی حضرت مهدی موعود علیه السلام «بشخصه و بعینه» توسط امام حسن عسکری علیه السلام برای اصحاب خاص و دوستان، روایات و سرگذشت های زیاد ذکر شده است. (۱)

۱- جعفر بن مالک نقل می کند: معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان گفتند: ابا محمد حسن (عسکری) علیه السلام فرزندش را در منزل خود به ما نشان داد، در حالی که ما چهل نفر بودیم و فرمود: «هذا إمامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، أطيعوه و لا تتفرقوا من بعدی فتهلکوا فی أديانکم، أما إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا؛ (۲) این امام شماس و جانشین من است، بعد از من، به او اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید تا در دیتان هلاک شوید، آگاه باشید شما بعد از امروز، او را نخواهید دید.»

۲- عمر اهوازی گوید: ابو محمد فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «هذا إمامکم بعدی؛ (۳) این بعد از من امام شماس!»

۳- خادم فارسی گوید: من در خانه (امام عسکری) بودم، کنیزی از خانه بیرون آمد و همراه او چیز سرپوشیده ای بود، ابو محمد به او فرمود: آن چه که با تو است باز کن! باز کرد، دیدم پسری سفید رویی است، (حضرت) فرمود: «هذا إمامکم من بعدی فما رأیته بعد ذلک؛ (۴) این امام شما بعد از من است؛ دیگر بعد از آن او را ندیدم.»

ص: ۱۷۶

۱- ۱) -ینابیع المودّه: [۱] اهل سنّت ج ۳، ص ۱۲۳، باب ۸۲، او هم از کتاب الغیبه و سایر کتب نقل کرده است.

۲- ۲) -ینابیع المودّه: ۱۲۳/۳ باب ۸۲؛ [۲] کمال الدّین: ص ۴۳۵؛ [۳] کشف الغمّه: ۳/۳۱۷ [۴] اعلام الوری: ص ۴۱۴. [۵]

۳- ۳) -ینابیع المودّه: ۱۲۳/۳ باب ۸۲.

۴- ۴) -همان مدرک: ۱۲۳/۳ باب ۸۲. [۶]

۴- محمد بن اسماعیل بن موسی کاظم-رضی الله عنهم- که سالخورده ترین اولاد امام کاظم علیه السلام بود، گفت: «رأیت ولد ابی محمد الحسن العسکری و هو غلام؛ (۱) من فرزند ابی محمد عسکری را دیدم، او پسر بیچه ای بود.»

۵- علی بن مطهر گوید: «رأیت ولد ابی محمد و له قدر جلیل؛ (۲) من فرزند ابی محمد را دیدم جلیل القدر (بزرگوار بود).»

۶- کامل بن ابراهیم مدنی گفت: به محضر ابی محمد حسن رسیدم، پرده ای به در آویخته بود، بادی آمد و پرده را کنار زد ناگهان پسری مانند ماه را دیدم! ابو محمد فرمود: «یا کامل! قد أنبتک بحاجتک هذا الحجّه من بعدی؛ (۳) ای کامل! حاجتت را به تو خیر دادم (امامت را که در جستجویش بودی، نشانت دادم بدان که) این است حجّت (خدا) بعد از من.»

۷- ابی غانم خادم گوید: برای ابو محمد حسن (عسکری) فرزندی متولّد شد نامش را «م ح م د» نامید و در روز سوم آن را به اصحابش نشان داد و فرمود: «هذا إمامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، و هو القائم الذی تمتدّ علیه الأعناق بالانتظار، فإذا امتلأت الأرض جوراً و ظلماً خرج فیملأها قسطاً و عدلاً؛ (۴) این امام شما بعد از من و جانشین من است و اوست «قائمی» که گردن ها به سوی آن به انتظار کشیده می شود. پس زمانی که زمین پر از ظلم و جور شد، خروج کرده و زمین را پر از عدل و داد می کند.»

۸- ابراهیم بن ادیس گوید: من مهدی را بعد از درگذشت ابی محمد علیه السلام دیدم، در حالی که پسر نوجوان بود و دست ها و سر شریفش را بوسیدم. (۵)

۹- یعقوب بن منقوش (یا یعقوب بن منفوس) گوید: به خدمت امام عسکری علیه السلام داخل شدم، بر روی سکویی نشسته بود و از کنار آن حضرت پرده ای آویزان بود، عرض کردم: مولای من! بعد از شما صاحب این امر (امامت) کیست؟!

ص: ۱۷۷

۱- ۱) - همان مدرک: ۱۲۳/۳، باب ۸۲. [۱]

۲- ۲) - همان مدرک: ۱۲۳/۳، باب ۸۲. [۲]

۳- ۳) - همان مدرک: ۱۲۳/۳، باب ۸۲. [۳]

۴- ۴) - ینابیع المودّه: ۱۲۳/۳، باب ۸۲ [۴] از کتاب الغیبه؛ بحار الأنوار: ۵/۵۱، ب ۱ [۵] ح ۱۱ از کمال الدّین. [۶]

۵- ۵) - همان مدرک: ۱۲۳/۳، باب ۸۲.

فرمود: پرده را کنار بزن! پرده را کنار زدم، کودکی بیرون آمد... و روی زانوی پدر نشست. امام خطاب به او (یعقوب) فرمود: این صاحب شماس است. پس درنگ کرده و فرمود: «یا بنی! ادخل إلى الوقت المعلوم، فدخل البيت و أنا أنظر إليه...» (۱) فرزندم داخل شو تا وقت تعیین شده، پس حجت خدا درحالی که من او را می نگریستم داخل خانه شد.»

آن گاه امام خطاب به من فرمود: ای یعقوب! نگاه کن بین چه کسی در خانه هست؟! وارد خانه شدم و کسی را نیافتم!!

۱۰- محمّد بن صالح بن علی بن محمّد بن قنبر بن قنبر الکبیر گوید: «خرج صاحب الزمان علی عمّه جعفر الّذی تعرّض فی مال أبی محمّد و قال: یا عمّ!! مالک تعرّض فی حقوقی؟! فتحرّی عمّه جعفر و بهت ثمّ غاب؛» (۲) صاحب الزمان به سوی عمویش جعفر (کذاب) بیرون آمد، زمانی که به مال ابی محمّد متعرّض شد و فرمود: ای عمو!! چرا به حقوق من متعرّض می شوی؟! پس عمویش جعفر متحرّی و بهت زده شد و سپس حضرت غایب گردید.»

۱۱- وقتی که «امّ الحسن» مادر بزرگ صاحب الزمان فوت کرد، وصیت کرد در خانه (امام حسن عسکری علیه السّلام پسرش) دفن شود، جعفر نزاع کرد (مانع شد و) گفت: خانه

ص: ۱۷۸

۱- ۱) -المظفر العلوی، عن ابن العیاشی، عن أبیه، عن آدم بن محمد البلخی، عن علی بن الحسین بن هارون، عن جعفر بن محمد بن عبد الله بن القاسم عن یعقوب بن منفوس (۱) قال: دخلت علی أبی محمد الحسن بن علی علیهما السّلام و هو جالس علی دکان فی الدار و عن یمینه بیت علیہ ستر مسبل فقلت له: سیدی من صاحب هذا الامر؟ فقال: ارفع الستر فرفعته فخرج إلینا غلام خماسی له عشر أو ثمان أو نحو ذلك، واضح الجبین، أبيض الوجه، درى المقلتين، شثن الكفین، معطوف الرکتین، فی خده الايمن خال و فی رأسه ذوابه، فجلس علی فخذ أبی محمد علیہ السّلام فقال: هذا صاحبکم ثم و ثب فقال له: یا بنی ادخل إلى الوقت المعلوم، فدخل البيت و أنا أنظر إليه ثم قال لی: یا یعقوب انظر من فی البيت فدخلت فما رأیت أحدا. ایضاح: قوله «دری المقلتين» المراد به شده بیاض العین أو تلالؤ جميع الحدقه من قولهم کوبک درئ بالهمز و دونها قوله: معطوف الرکتین أى کانتا مائلتین إلى القدام لعظمهما و غلظهما كما أن شثن الكفین غلظهما (۱) فی المصدر ج ۲ ص ۱۱۰: [۱] عن علی بن الحسن بن هارون عن جعفر.. عن یعقوب بن منقوش.. کمال الدین: ۲/ ۱۱۰؛ [۲] ینابیع المودّه: ۳/ ۱۲۴ ب ۸۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۵/ ۵۲؛ [۴] کشف الغمّه: ۳/ ۳۱۷؛ [۵] إعلام الوری: ص ۴۱۳؛ [۶] آخرین امّید: ص ۴۲ از آن منتخب الاثر: ص ۳۵۶ [۷] با تفصیل؛ الزام الثّاصب: ص ۱۰۴؛ [۸] یوم الخلاص: ص ۷۸.

۲- ۲) -ینابیع المودّه: ۳/ ۱۲۴ ب ۸۲. [۹]

من است (برادرم وارث نداشت به من رسیده است)، صاحب الزمان بیرون آمد و فرمود: «یا عمّ! ما دارک هی، ثمّ غاب؛ (۱) ای عمو! آن خانه تو نیست، سپس حضرت غایب شد.»

۱۲- حمدان قلانسی گوید: به محمّد بن عثمان عمری (از نواب خاص) گفتم:

ابو محمّد از دنیا رفت؟! (در جوابم) به من گفت: «مضی و لکن قد خلفّ فینا من رقتنا فی بیعتہ!؛ (۲) رفت و لیکن در میان ما جانشینی گذاشت که گردن های ما در زیر بیعت اوست (یعنی حضرت مهدی موعود علیه السلام)» در کتاب های شیعه و سنی از روایات فوق و جریان های مذکور، فراوان هست که به این تعداد اکتفا می شود.

۱۴- چهارمین آن ها قائم است

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «...إذا توالّت ثلاثه أسماء کان رابعهم قائمهم، محمّد و علی و الحسن...؛ (۳) زمانی که (این) سه نام پشت سرهم آمد، چهارمی ایشان قائم آن هاست، محمّد و علی و حسن.»

۱۵- هنوز انتقام پدر گرفته نشده است

۱- داود بن کثیر گوید: از ابا الحسن موسی علیه السلام از صاحب این امر سؤال نمودم؟ فرمود: «هو الطرید الوحید الغریب الغائب عن أهله الموتور بأبیه؛ (۴) اوست رانده شده و تنها و غریب و پنهان از اهل (تبارش) و مصیبت زده و انتقام خون پدر گرفته نشده!»

۱۶- عصای سخنگو!

۱- محمّد بن فیض از محمّد بن علی علیهما السلام فرمود: «کان عصا موسی علیه السلام لآدم، فصارت

ص: ۱۷۹

۱- ۱) -ینابیع المودّه: ۱۲۳/۳ باب ۸۲ از کتاب الغیبه. [۱]

۲- ۲) -همان مدرک: ۱۲۳/۳ باب ۸۲ از کتاب الغیبه.

۳- ۳) -بحار الأنوار: ۱۵۸/۵۱ ب ۹ ح ۸ از کفایه و [۲] کمال الدّین دو بار، با تغییر کمی.

۴- ۴) -همان مدرک: ۱۵۱/۵۱، ب ۷، ح ۴، از کمال الدّین. [۳]

إلى شعيب عليه السّلام، ثمّ صارت إلى موسى بن عمران عليهما السّلام، وإنّها لعندنا، وإنّ عهدى بها آنفاً و هي خضراء كهيئتها حين انتزعت من شجرها، وإنّها لتنطق إذا استنطقت، أعدت لقائنا ليصنع كما كان موسى يصنع بها، وإنّها لتروع و تلقف ما يأفكون و تصنع كما تؤمر، وإنّها حيث أقبلت تلقف ما يأفكون تفتح لها شفتان (لها شعبتان) إحداهما في الأرض و الأخرى في السقف و بينهما أربعون ذراعاً، و تلقف ما يأفكون بلسانها؛ (۱) عصای موسی علیه السّلام برای آدم علیه السّلام بود، سپس برای شعیب علیه السّلام، سپس به دست موسی بن عمران رسید و البته آن (عصا) نزد ما است و من آن را کمی پیش دیدم، هنوز سبز است؛ مانند روزی که از درختش کنده شد، و آن سخن می گوید، اگر سخن گفتنش درخواست شود! برای قائم ما آماده شده است، همان کار را می کند که برای موسی می کرد، و آن به حرکت درمی آید و هرچیز بی پایه ای که انجام داده اند، می بلعد و می کند، آن گونه که مأمورش نماید و آن طور که پیش می آید، هرچیز بی اساس را فرو می برد (از سر راه برمی دارد)؛ برای او دو لب گشوده می شود، یک لب در زمین و لب دیگر بالای سقف و فاصله میان دو لب چهل ذراع می شود و هرچه پیش آید با زبان می کشد و می بلعد.»

ص: ۱۸۰

(۱-۱) - اصول کافی: ۲۳۱/۱؛ [۱] کمال الدین: ۳۹۱/۲؛ [۲] بحار الأنوار: [۳] ۳۱۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹ از بصائر الدّرجات. [۴]

بخش سوم: از غیبت تا ظهور

اشاره

ص: ۱۸۱

اشاره

چون ما اسیر نفس هوا و هوس شدیم
محروم از زیارت آن دادرس شدیم
در یک دلی دو مهر نگنجد چه شد که ما
دم می زنیم از گل و هم بزم خس شدیم
گر قایلیم غیر ولی هیچ کاره است
دیگر چرا به غیر ولی ملتمس شدیم؟
دام فریب هر طرفی گسترانده دهر
آخر به دست خویش اسیر قفس شدیم
صدها هزار قافله هر لحظه می گذرد
بیدار پس چرا نه زبانگ جرس شدیم

۱- غیبت چرا؟

درباره غیبت «مهدی موعود علیه السلام» روایت های گوناگون آمده و علت های زیاد گفته شده است، از قبیل:

۱- نبودن بیعت کسی در ذمه اش

۲- ترس

۳- هر چه در امت های گذشته بوده مانند غیبت های انبیا، در این امت نیز پیش می آید که این غیبت هم یکی از آن وقایع است!

ص: ۱۸۳

سؤال: یکی از سؤال‌های مهم در این مورد این است! اکنون که مسأله خلافت و بیعت با روش صدر اسلام منتفی است، چرا امام در ظاهر با مردم معاشرت ندارد و وظایف امامت خود را انجام نمی‌دهد؟!

جواب: متقابلاً می‌پرسیم، درست است خلیفه‌گری با اسلوب قدیم از بین رفته است، امّا ریاست و سلطنت و فرمانروایی هم منتفی شده است؟

مسلم است که جوابش «نه» است، در این صورت حضرت قائم علیه السلام در هر مملکتی زندگی ظاهری داشته باشد، ناچار است از رئیس آن مملکت تبعیت کند و به قوانین آن احترام بگذارد! چون امام فرد ناشناخته‌ای نمی‌ماند که ناشناخته هم زندگی کند و اگر به تبعیت ریاست کشوری که در آن زندگی می‌کند، در نیاید، مانند آبا و اجداد گرامی اش کشته می‌شد و تشکیلات امامت برچیده می‌گشت، امّا در نظام آسمانی این امر، امکان پذیر نیست؛ زیرا باید روزی فرا رسد که حکومت «الله» با دست آخرین حجّت الهی، در روی زمین به طور مطلق پیاده شود و نویدهای تمامی انبیا علیهم السلام مصداق پیدا کند.

سؤال: در این جا باز سؤالی پیش می‌آید که چرا حضرت قائم علیه السلام در همان تاریخ که قرار است حکومت خداوندی را در کلّ روی زمین مستقرّ نماید، به وجود نیامد که تا این همه مورد بحث و فحص قرار بگیرد؟!

جواب: از علم خداوندی به طور «محتوم» و «موعود»، که قابل تغییر و بداء نیست، گذشته است که حضرت مهدی موعود علیه السلام در فلان مقطع از زمان باید حکومت الهی را در زمین برقرار نماید و مسلماً برای حکمت‌هایی که خود می‌داند، این تاریخ برای ما مکشوف نیست، ممکن است همین فردا و یا ده‌ها قرن بعد، این جریان اتفاق بیفتد، در این صورت باز متقابلاً این پرسش پیش می‌آید.

سؤال: در معتقدات دینی ما قطعیت پیدا کرده و از نظر اسلام هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود ندارد که زمین حتّی برای یک روز هم بدون حجّت و امام باقی نمی‌ماند؛ زیرا تمامی فرق اسلامی معتقدند اگر در روی زمین، حتّی دو نفر بماند، یکی برای دیگری

حجّت خواهد بود و اگر از دنیا فقط یک روز بماند، مردی از ذرّیّه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زمام امور را به دست خواهد گرفت. (۱)

پس اگر بنا باشد امام در نزدیکی های زمان ظهورش به دنیا بیاید، این مدّت نزدیک چهارده قرن گذشته و تا زمان ظهورش را که خدا می داند، چه وقت خواهد بود، چگونه زمین بدون حجّت و بدون امام باقی می ماند، آیا هم چون عملی امکان پذیر است؟!

پاسخ: بدون شبهه و به یقین «نه» خواهد بود، چون در این صورت «لو لا الحجه لساخت الأرض» اگر روی زمین خالی از حجّت الهی باشد، زمین فرو می رود.

نتیجه: پس نتیجه بحث این است:

الف: واجب است در هر زمان و مکان، امام معین از جانب خدا وجود داشته باشد.

ب: آن امام نباید در ظاهر و معرض دید مردم باشد و باید غایب زندگی کند (۲) تا مورد تعرّض قرار نگیرد؛ زیرا در آن صورت بیرون از دو حال نبود یا تبعیت و مأمومیت و یا شهادت.

ج: بیعت طاغیه ای در گردش نباشد.

د: با ترس و وحشت زندگی نکنند، چنان که در بحث آینده مطالعه می نمایید.

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «کأنتی بالشیعه عند فقده الثالث من ولدی (أی العسکر) یطلبون المرعی فلا یجدونه، لأنّ إمامهم یغیب عنهم لئلا یكون فی عنقه لأحد یبعه إذا قام بالسیف؛ (۳) گویا شیعه را می بینم در زمان گم کردن سوّمین فرزند مرا، در طلب چرا گاهی بر می خیزند و پیدا نمی کنند؛ زیرا امامشان از آن ها غایب می شود تا وقتی که با شمشیر قیام نماید، در گردن او برای احدی بیعت نباشد.»

۲- در توفیق اسحاق بن یعقوب فرمود: «...إنّه لم یکن أحد من آبائی إلا وقعت فی

ص: ۱۸۵

۱- ۱) - آوردن روایات فریقین در این رابطه، بیش از گنجایش این کتاب است و تنها برای نمونه از کتاب های سنّی و شیعه شاهد آوردیم.

۲- ۲) - در فصل «معنای غیبت» می آید که منظور از زندگی غایبانه و پنهان چیست.

۳- ۳) - الزام الناصب: ص ۸۲؛ [۱] یوم الخلاص: ص ۹۷.

عنقه بیعه لطاغیه زمانه، و ائنی أخرج حین أخرج و لا یبعه لأحد من الطواغیت فی عنقی...؛ (۱) احدی از پدرانم نبود، مگر این که بیعتی در گردن او از طاغیهٔ زمانش بود، ولی من هنگامی که خروج کردم، بیعتی برای احدی از طاغوت ها در ذمهٔ من نخواهد بود.»

۲- ابراهیم بن عمر الکناسی گوید: شنیدم می گفت: «لا- یقوم القائم و لأحد فی عنقه بیعه؛ (۲) قائم قیام نمی کند، در حالی که برای کسی در گردن او (حق) بیعتی باشد.»

۳- ترس

با توجه به مطالب فوق دانستیم که یکی از علل غیبت حضرت قائم علیه السلام «ترس» آن حضرت از کشته شدن است و روایات در این باره زیاد است. (۳)

ص: ۱۸۶

۱- ۱) - ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۱۸۲/۵۳-۱۸۱؛ [۱] الزام النَّاصب: ص ۱۳۰؛ [۲] منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ [۳] غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ [۴] كشف الغمّه: ۳/۳۲۲؛ [۵] کمال الدّین: ۲/۱۶۲؛ [۶] احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳. [۷]

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۱۵۵/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۲ از غیبت نعمانی. [۸]

۳- ۳) - فقد روی فی الحدیث عنهم علیهم السّلام: ما کلّ ما یعلم یقال، و لا کلّ ما یقال حان وقته، و لا کلّ ما حان وقته حضر أهله. و روی أيضا: لا- تقولوا الجبت و الطاغوت و تقولوا الرجعه، فان قالوا: قد كنتم تقولون؟ قولوا الآن لا نقول، و هذا من باب التقیه التي تعبد الله بها عباده فی زمن الأوصیاء. عن الفضل، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن زراره قال: إن للقائم غیبه قبل ظهوره، قلت: لم؟ قال: یخاف القتل. بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ [۹] شمار ۲۱ از مختصر بصائر الدرّجات؛ الزام النَّاصب: [۱۰] ص ۶۱ از عیون أخبار [۱۱] الرّضاء؛ یوم الخلاص: ص ۸۷. غیبت نعمانی: علی بن أحمد، عن عبید الله بن موسی، عن محمّد بن أحمد القلانسی عن ایوب بن نوح، عن صفوان، عن ابن بکیر، عن زراره قال: سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول: إنَّ للقائم غیبه قبل أن یقوم و هو المطلوب تراثه قلت: و لم ذلك؟ قال: یخاف و أوماً ییده إلى بطنه؛ یعنی القتل. (بحار الأنوار: [۱۲] ۹۸/۵۲ ب ۲۰ ح ۲۲ از غیبت نعمانی). و باسناده رفعه إلى أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر علیه السّلام: جعلت فداك أخبرني عن صاحب هذا الأمر قال: یمسى من أخوف الناس و یصبح من آمن الناس یوحى إليه هذا الأمر ليله و نهاره قال: قلت: یوحى إليه یا با جعفر؟ قال: یابا جارود إنّه لیس وحی نبوّه و لكنّه یوحى إليه کوحیه إلى مریم بنت عمران و إلى ام موسی و إلى النحل، یا با الجارود إنَّ قائم آل محمّد لأ- کرم عند اللّهم من مریم بنت عمران و ام موسی و النحل. (بحار الأنوار: ۳۸۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۹) [۱۳] أقول: قال الشيخ: لا- علّه تمنع من ظهوره علیه السّلام إلا خوفه علی نفسه من القتل لأنّه لو كان غیر ذلك لم ساغ له-

۱- امام کاظم علیه السلام فرمود: «له غيبه يطول أمدها خوفا على نفسه من القتل، يرتدّ فيها قوم و يثبت آخرون؛ ابرای او غیبتی است که از ترس کشته شدن خود، مدّتش طولانی می شود، در آن غیبت، گروهی مرتد می شوند و گروهی ثابت می مانند.»

ممکن است این سؤال پیش می آید: اکنون که ترسی وجود ندارد، پس چرا غیبت ادامه دارد؟! پاسخ این پرسش در روایات آمده است.

۲- ابی خالد کابلی گوید: ... از امام باقر علیه السلام سؤال نمودم قائم را نام ببرد تا او را بشناسم؟

فرمود: ای ابا خالد! از من از چیزی سؤال کردی که اگر «بنی فاطمه» او را بشناسند، حریص می شوند که او را تکه تکه کنند! ۲

وانگهی ظهور امام علیه السلام سبب از بین رفتن تمامی حکومت ها و سلطنت هاست، مگر صاحبان زر و زورها تسلیم خواهند شد، تا آن جا که امکان دارد، از اقدام به قتل امام علیه السلام فروگذار نخواهند شد.

برخی سؤال می کنند امام باید شجاع ترین فرد جامعه باشد، پس چرا قائم علیه السلام از ترس، غیبت می کند و مخفی می شود؟

پاسخ این است که در تعدادی از آیات قرآن (۱) می خوانیم، انبیا عظام نیز مانند حضرت موسی علیه السلام از ترس فرعونیان فرار کرده است و خود پیامبر که در غار ثور مخفی شد و سه سال در شعب ابی طالب پناه گرفت و... این دلیل بر بی کفایتی آنان بر انجام رسالت الهی و یا نشانه ضعف آن ها نبود، بلکه دستورات آسمانی چنین اقتضا می کرد تا در مقاطعی و فرارسیدن وقت ظهور و فراهم آمدن زمینه خروج، خود را پنهان و از خطرات دور سازند.

به عبارت دیگر شجاعت غیر از تهوّر و خوف غیر از ترس مذموم و جبن است.

پس باید در مواقعی جنگید و در مواردی فرار کرد و حفظ جان نمود.

اما آنچه که باید توجه داشت و وجود مبارک قائم-عجل الله فرجه الشریف- بر آن تأکید دارد، ترک جستجو و پرسش کردن از علت «غیبت» است.

۳- عبد الله بن فضل هاشمی گوید: شنیدم جعفر بن محمد صادق علیه السلام می فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ لَا بَدَّ مِنْهَا، يَرْتَابُ فِيهَا كُلَّ مَبْطُلٍ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ جَعَلْتَ فِدَاكَ؟! أِقْصَالٌ: لِأَمْرٍ لَمْ يُوْذَنَ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ، قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ: وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهُ الْحِكْمَةِ لَمَّا أَتَاهُ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغَلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَقْتُ افْتِرَاقِهِمَا. يَا بَنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ، وَ سَرٌّ مِنْ سَرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ، صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهًا غَيْرَ مَنْكَشِفٍ لَنَا؛ (۲) برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی خواهد بود که در آن، همه باطل سرایان، به شک خواهند افتاد!

گفتم: چرا فدای تو شوم؟

فرمود: به خاطر چیزی که به کشف آن مأذون نیستیم!

ص: ۱۸۹

۱- ۱) -قصص: ۱۸ [۱] فأصبح في المدينة خائفا... و ۲۱ فخرج منها خائفا يترقب... و شعراء ۲۱ [۲] ففررت منكم لَمَّا خفتكم...
۲- ۲) -بحار الأنوار: [۳] ۹۱/۵۲ ب ۲۰ ح ۴ از کمال الدین و [۴] علل الشرایع؛ [۵] الزام الناصب: ص ۱۲۶؛ [۶] يوم الخلاص: ص ۹۴.

گفتم: پس غیبت او چه سبب (معنایی) دارد؟

فرمود: (معنا و) علّت غیبت او همان است که غیبت های حجّت های خدا و (انبیا)، پیش از او داشتند. پرده از روی حکمت غیبتش برداشته نمی شود، مگر بعد از ظهورش، همان گونه سرّ کارهای خضر علیه السّلام از سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و ساختن دیوار برای «موسی» کشف نشد، مگر هنگام جدا شدن از یکدیگر. ای فرزند فضل! این کار از کارهای خدا و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیب های خدا، وقتی که می دانیم خدای عزّ و جلّ حکیم است و کارهایش از روی حکمت انجام می گیرد، تصدیق می کنیم همه کارهای او حکمت است، اگرچه سببش برای ما کشف و روشن نشود.»

۴- از طرف ناحیه مقدّسه به دست محمّد بن عثمان نایب خاص، در جواب اسحاق بن یعقوب کلینی، توفیق مبارک این چنین صادر شد فرمود: و اما علّت غیبت خداوند گفته است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ (۱) فأغلقوا أبواب السّؤال عمّا لا يعينكم و لا- تتكلّفوا على ما قد كفيتم، و أكثروا الدّعاء بتعجيل الفرج فإنّ ذلك فرجكم...؛ (۲) ای ایمان آورندگان، از چیزهایی که اگر آشکار شود، شما را بدحال می کند، نپرسید؛ پس درهای پرسش از آن چه را که برای شما فایده ندارد، ببندید و خود را به خاطر آن چه که از شما خواسته نشده است، به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید؛ چون فرج شما در آن است،

هیچ یک از پدران من نبود، مگر این که بیعت طاغیه ای در گردن داشت، ولی آن وقت که من خروج نمایم، بیعتی از طواغیت در گردن من نخواهد بود.»

و السلام علیک یا إسحاق بن یعقوب و علی من اتّبع الهدی؛ (۳) و سلام بر تو باد ای

ص: ۱۹۰

[۱-۱] - مائده: ۱۰۴. [۱]

[۲-۲] - ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۱۸۲/۵۳-۱۸۱؛ [۲] الزام النّاصب: ص ۱۳۰؛ [۳] منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ [۴] غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ [۵] كشف الغمّه: ۳/۳۲۲؛ [۶] کمال الدّین: ۲/۱۶۲؛ [۷] احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳. [۸]

[۳-۳] - ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۱۸۲/۵۳-۱۸۱؛ [۹] الزام النّاصب: ص ۱۳۰؛ منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ [۱۰] غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ [۱۱] كشف الغمّه: ۳/۳۲۲؛ [۱۲] کمال الدّین: ۲/۱۶۲؛ احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳. [۱۳]

اسحاق فرزند یعقوب و بر کسی که تابع هدایت شود و راهنمایی راهنمایان را بپذیرد.»

۴- ارتش آمریکا در جستجوی «مهدی» در عراق

در اول فروردین سال ۱۳۸۲ شمسی آمریکایی ها و متحدینش به عراق لشکرکشی کرده و آن را اشغال نمودند و حکومت دست نشانده و ستمگر خود صدام حسین تکریتی را برانداختند و از حکومت ساقط نمودند و به اشغال و تجاوز خود ادامه دادند، تا این که گروه هایی از داخل عراق به مقام پیکار و ستیز با آن ها در آمدند؛ از جمله آن ها، یکی از سادات جوان در کسوت روحانیت (۱) نزدیک بغداد در محلی به نام (شهرک صدر) بود که بر علیه آمریکایی ها قیام نمود و آمریکایی ها نیز آن شهرک را به نام خاک و خون کشیدند و دامنه این جنگ و گریزها به اماکن مقدسه؛ از جمله به «نجف اشرف» کشیده شد و عده زیادی نابود و به شهادت رسیدند.

در نشریه «برگزیده اخبار» که در حوزه علمیه قم منتشر می شود، می نویسد: از یک افسر ارتش آمریکا می پرسند: این همه کشتار و خونریزی برای چیست (که دست بردار نیستید) پاسخ می دهد، ما به دنبال (مهدی موعود) می گردیم! (۲)

بنابراین روشن می گردد:

۱- ترسی که برای از بین بردن وجود مبارک آن حضرت در روایات فراوان آمده است؛ هنوز وجود دارد.

۲- حتی آمریکایی ها هم به وجود شخصیت مصلح جهانی و از میان بردارنده قدرت های جهان باور دارند!

۵- خبرنگار NTI در ایران به دنبال امام زمان می گردد!!

ماهنامه هدایت/سال پنجم/شماره/بهمن ۱۳۸۴ شمسی با عنوان بالا مطلب ذیل را می نویسد

ص: ۱۹۱

۱- ۱) - به نام (مقتدا صدر) نوه علامه شهید محمد باقر صدر.

۲- ۲) - مجله برگزیده اخبار شماره ۲۲ سال هفتم تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۶ شمسی.

به گزارش خبرگزاری آینده روشن خبرنگار NTI در بازدید از مؤسسات ایرانی که در خصوص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فعالیت می کنند، به دنبال دلایل علاقه و عشق ایرانیان نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گردد!

این خبرنگار در ادامه با بیان این که چند بار قبلاً نیز به ایران آمده ام گفت: من به دنبال تغییرات هستم، و بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال جاری، یکی از مواردی که آقای دکتر محمود احمدی نژاد بر روی آن تأکید کرده است حتی در سازمان ملل نیز از آن سخن گفت، حضرت مهدی است، من می خواهم در این مورد اطلاعات کسب کنم، چرا شما به امام زمان علاقه دارید؟!.

وی در پاسخ این سؤال که چرا سخنان دکتر احمدی نژاد و اندیشه وی و فرهنگ مهدویت را در سایت های خارج از ایران مانند CBB این مسأله را به معنی (اعلان جنگ) به دنیا، عنوان می کنند؟ گفت: من نمی دانم چرا این سایت ها این کارها را انجام می دهند و تا به حال برای CBB کار نکرده ام اما به ایران آمده ام تا این چیزها را بفهمم. (۱)

البته برای انسان های هشیار، روشن و مبرهن است که این آقای خبرنگار، هم می فهمد و هم خوب می داند که به دنبال چه هدفی می گردد و باز خوب می داند که چرا سخنان رئیس جمهور را به منزله اعلان جنگ به دنیا عنوان می کنند، حد اقل شنیده اند و از این اطلاعات برخوردارند که یک منجی جهان بشریت به نام (امام زمان علیه السلام) یا هر نامی در هر دینی که داشته باشد، دنیا را تسخیر و زیر یک پرچم قرار خواهد داد، و می داند که ایرانیان همان هایی هستند که فرمان دهی کل لشکر امام زمان علیه السلام از سوی آن حضرت، به آنها تفویض خواهد شد، و پست های کلیدی آن کشور واحد، در اختیار ایرانیان قرار خواهد گرفت، بدان جهت در کشور آل محمد علیهم السلام ایران، در پی آن نجات دهنده عالم می گردد که مبادا آن شخصیت به این زودی ها پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را بر

ص: ۱۹۲

افراشته و با فرماندهان ایرانی خود به نجات جهان از زیر سلطهٔ ظالمانه ابر قدرت ها اقدام، و روی زمین را از لوث وجود آن زورگویان و ستم گران، پاک نموده و از صفحهٔ روزگار برچیند ان شاء الله تعالی.

بی ارتباط و بی خود نیست که ارتش آمریکا در عراق (مرکز تشیع و مدفن امامان شیعیان) در پی امام زمان علیه السلام می گردد، و دیگری با ماسک و زیر پوشش خبرنگاری در ایران و کشف علت علاقهٔ ایرانیان به آن حضرت، پرسه می زند!!

در رأس این آقایان، رئیس بی بند و بار و زورگوی آنها، زیر عنوان (تروریست ستیزی) جلوی پیشرفت علمی و صنعتی و تکنیک های پیچیدهٔ دانشمندان ایرانی را می گیرد و افسار افسارگسیختگان غاصبان سرزمین فلسطین را رها ساخته و همه گونه سلاح های هسته ای و کشتار جمعی را بی حد و حساب و بی حدود و مرز، در اختیار آنان قرار داده، تا هرطور که دلبخواهشان است، ملت مسلمان را، به خاک و خون بکشند و نگذارند ملت مسلمان قد علم کنند، و با کمال بی شرمی و بی حیایی با تبختر، اعلان می دارد که من از هر جهت حامی اسرائیل و در دنیا مانند من کسی پیدا نمی شود که پشتیبان آنها باشد!!

آری این به ظاهر خبرنگار و هم مسلکانش خوب می دانند که طبق گزارش این ها برای آینده چه نقشه هایی طرح می کنند و برای سال های دور چه برنامه هائی پیاده می نمایند!

اگر واقعا سخن راست هم گفته باشد، از سخنانش که (قبلا نیز چند بار به ایران آمده ام) و (من می خواهم در این مورد اطلاعات کسب کنم، چرا شما به امام زمان علاقه دارید؟! کاملاً مشخص و معلوم است که این مأمور حرفه ای، زیر پوشش خبرنگاری، چه اطلاعاتی در اختیار سازمان های مخوف کشورش قرار نداده و چه گزارش های خطرناکی به رده بالای خود، مخابره نکرده است.

از خدای توانا مسألت داریم، شرّ آنها را به خودشان برگرداند **اللّهم اشغل الظالمین بالظالمین، اللّهم اشغلهم عنّا و ارحنا منهم و من شرورهم بمحمّد و آله الطاهرين آمین یا ربّ العالمین.**

مُردَم ز داغ هجر تو از بهر دیدنت

آخر کجا روم ز چه کس پرس وجو کنم؟

خشک است کام جهان و دل از التهاب عشق

از آب وصل تو چه شود تر گلو کنم؟

مسئله غیبت و چگونگی آن، از مسایل پیچیده و پر گفت و گو است که:

۱- آیا امام علیه السلام در ایام غیبت در جای به خصوصی زندگی می کند و از هر چه غیر آن، چشم پوشیده و در گوشه انزوا نشسته است؟!

۲- آیا در همه جا هست و فقط از انظار غایب و با مردم و در جمع مردم حضور دارد؟!

۳- با مردم قطع رابطه کرده و در موارد ضروری ارتباط برقرار می کند؟!

ابتدا به یک مطلب توجه فرمایید، در روایات مربوط به حضرت قائم علیه السلام سه کلمه «ظهور»، «خروج» و «قیام» زیاد به کار رفته است (که فرق این سه را بعداً در محلّش توضیح خواهیم داد).

اما آن چه در این جا لازم است بدانیم، فرق دو کلمه ظهور و حضور است، ظهور یعنی آشکاری که باید دیده شود، ولی حضور اعم از آن است.

می گوئیم حضرت غایب است و ظاهر نیست؛ یعنی ظهور فیزیکی ندارد، نه این که حضور ندارد.

آن حضرت را غایب نامیده اند، چون ظاهر نیست، نه آن که حاضر نیست و غیبت به معنای حاضر نبودن، تهمت نارواست.

به عبارت دیگر، معنای غیبت او نامرئی بودن او نیست و نباید چنین تصوّر شود که حضرت در تمام مدّت غیبت تا وقت ظهور، یک وجود نامرئی است و دیده نمی شود، بلکه از روایات زیاد استفاده می شود، امام در میان کوچه و بازار، در رفت و آمد، است و در مجالس مؤمنان و مردم شرکت می کند و به روی فرش های آن ها قدم می گذارد،

ولی شناخته نمی شود، نه این که به طور کلی از میان مردم خارج و در گوشه ای زندگی می کند و از جامعه بریده است. (۱)

مگر او «امام زمان» نیست و نباید از اوضاع دنیا اطلاع داشته باشد، درست است که هنوز اجازه ظهور و عمل به رهبری ظاهری داده نشده است، اما رهبری باطنی و تکوینی اش که تعطیل نشده است!!

پس، آن حضرت تا زمان ظهور در میان مردم به طور ناشناس زندگی و رفت و آمد می کند و به وظایف محوله ولایی و تکوینی خود عمل می نماید و در میان جماعت حضور دارد و همه را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند، ولی نمی شناسند، مگر عاشقانی که دایم در آتش عشق او می سوزند و خاکستر می شوند و تا روز وصل، شوق دیدار او را در دل می پرورانند، از منظر او دور است.

شاهد تفسیر و توضیح بالا که امام علیه السلام در میان جمع حضور دارد و ظهور ندارد، معنا و مفهوم و مضمون احادیث ذیل است.

۱- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن حدیث طولانی که در آن، آیات و نشانه های رسالت رسول خدا صلی الله علیه و اله را بیان داشته است، فرمود: «من ذلك أنّ أمّ جمیل امرأه أبی لهب أتته حين نزلت سورة تبت و مع النبی صلی الله علیه و اله أبو بکر بن أبی قحافه فقال: یا رسول الله! هذه أمّ جمیل محفظه أی مغضبه تریدک و معها حجر ترید أن ترمیک به؟! فقال صلی الله علیه و اله: إنها لا- ترانی، فقالت لأبی بکر: أین صاحبک؟! قال: حيث شاء الله، قالت: جئته و لو أراه لرميته، فإنه هجانی و اللات و العزی، إتی لشاعره. فقال أبو بکر: یا رسول الله! لم ترک؟ قال صلی الله علیه و اله: لا- ضرب الله بینی و بینة حجابا؛ (۲) و (یکی) از این آیات است که امّ جمیل زن ابو لهب (۳) بعد از نزول

ص: ۱۹۵

۱ - ۱) - (بنفسی أنت من مغیب، لم یخل منّا بنفسی أنت من نازح ما نرح عنّا) جانم فدای تو باد که از ما بی خبر (و دور) نیستی، جانم فدای آن کوچ کننده (دوری گزیده ای که) از ما دور نگشته است. (دعای ندبه).

۲ - ۲) - قرب الأسناد: ص ۴۰؛ [۱] تفسیر المیزان: [۲] ۵۴۲/۲۰ از قرب الأسناد؛ [۳] کنز الدقائق: ۵۹۲/۱۱؛ [۴] نور الثقلین: ۵/ ۶۹۸؛ [۵] تفسیر کبیر فخر الرازی: ۳۵۴۳۰ [۶] تفسیر روح المعانی: ۲۶۴/۳؛ [۷] تفسیر مجمع البیان: تفسیر سورة تبت؛ و تفسیر الدر المنثور: و تفسیر ابو الفتوح رازی و تفسیر فی ظلال القرآن [۸] در تفسیر سورة تبت؛ تاریخ الکامل ابن اثیر: ۶۰/۲.

۳ - ۳) - علی بن ابراهیم قمی [۹] قدس سره در تفسیر «و امرأته حمّاله الحطب» گوید: کانت أمّ جمیل بنت صخر و کانت تنم -

سوره تبت با عصبانیت تمام، درحالی که سنگی در دست داشت، به سوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ابو بکر بن ابی قحافه نیز با او بود، ابو بکر گفت: ای رسول خدا!! ام جمیل است و با عصبانیت، به دنبال تو می گردد و می خواهد تو را بزند؟!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: او مرا نمی بیند!! (ام جمیل آمد و کنار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ابی بکر گفت: رفیقت کجاست؟!

گفت: هر جا که خدا خواهد.

گفت: اگر او را می دیدم، این سنگ را به سوی او پرتاب می کردم، او مرا هجو (بد) گفته است. قسم به لایت و عزّی! من هم شاعرم (او را هجو می کنم).

ابو بکر (با تعجب) گفت: ای رسول خدا!! او تو را ندید؟!

فرمود: نه، خداوند میان من و او حجاب زد (پرده کشید).

در تفسیر آیه ۴۵ سوره اسری إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا در «تفسیر المیزان» چنین جریان را از تفسیر الدرّ المنثور از ابو یعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابو نعیم و بیهقی همگی از اسما بنت ابی بکر آورده است، با این بیان: «قالت: لَمَّا نَزَلَتْ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» أَقْبَلْتُ الْعَوْرَاءَ أُمَّ جَمِيلٍ وَ لَهَا وَ لَوْلَاهُ وَ فِي يَدَيْهَا فَهْرٌ، وَ هِيَ تَقُولُ: مَذْمُومًا أَبِينَا، وَ دِينَهُ قَلِينَا، وَ أَمْرَهُ عَصِينَا. وَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ جَالِسًا وَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَقَدْ أَقْبَلْتُ هَذِهِ وَ أَنَا أَخَافُ أَنْ تَرَكَ، فَقَالَ: إِنَّهَا لَا - ترانی، و قرأ قرآنا اعتصم به كما قال تعالى: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ... فجاءت حتى قامت على أبي بكر فلم تر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقال: يا أبا بكر! بلغني أنّ صاحبك هجاني؟! فقال أبو بكر: لا، و ربّ هذا البيت ما هجاك، فانصرفت و هي تقول: قد علمت قريش أنّي بنت سيدها!؛ (۱) اسما گفت: وقتی که آیه «و امرئته حمّاله الحطب» نازل شد که زن ام جمیل با ولوله و سنگ به دست، آمد و جملات بالا را می خواند و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله نشست و ابی بکر در کنارش بود، گفت: ای

ص: ۱۹۶

۱- ۱) - تفسیر المیزان: ۱۳/۱۳۰ در تفسیر آیه ۴۵ اسری؛ در بحار الأنوار نیز این جریان را از امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل کرده است.

رسول خدا!) این آمد و من می ترسم تو را ببیند!

فرمود: او مرا نمی بیند و قرآن می خواند و خود را با آن نگاه داشت (بیمه کرد). او آمد تا بالای سر ابو بکر ایستاد، درحالی که پیامبر را نمی دید، گفت: ای ابا بکر! به من رسیده که هم صحبتت مرا ناسزا گفته است؟!

ابو بکر گفت: نه، به خدای این خانه قسم! او ترا ناسزا نگفته و هجو ننموده است.

پس او منصرف شد و می گفت: به تحقیق، قریش می داند من دختر بزرگ و آقای آن ها هستم.

۲- ابو بصیر گوید: همراه امام باقر علیه السّلام به مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله وارد شدیم، درحالی که مردم به مسجد رفت و آمد می کردند. حضرت به من فرمود: از مردم، حضور مرا بپرس، آیا مرا می بینند یا نه؟! من از هر کس می پرسیدم، آیا امام باقر علیه السّلام را دیدی؟! می گفت: نه، درحالی که ایشان همان جا ایستاده بود؛ تا این که ابو هارون مکفوف (نابینا) وارد شد، حضرت فرمود: از او هم بپرس. من گفتم: (ای ابا هارون) آیا ابا جعفر را دیدی؟! او گفت: مگر این جا نایستاده است! گفتم: از کجا فهمیدی؟! گفت: چگونه ندانم درحالی که نوری است درخشان، درست است که من چشم ظاهری ام را از دست داده ام، اما چشم دلم باز است. (۱)

پس با توجه به این روایات، روشن می شود که ما از او غایبیم، نه او از ما، ما شایستگی دیدارش را نداریم، ولی او با ماست و مراقب اعمال ماست، زیرا حجت الهی زمان ما است، هر چند ظهور فیزیکی ندارد، اما حضور دارد و از اعمال ما بی خبر نیست!

۳- سدیر صیرفی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهَ مِنْ يَوْسُفَ، فَقَالَ: تَخْبِرُنَا بَغِيْبِهِ أَوْ حَيْرِهِ؟ فَقَالَ: مَا يَنْكُرُ هَذَا الْخَلْقَ الْمَلْعُونَ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يَوْسُفَ كَانُوا عَقْلَاءَ أَلْبَاءَ أَسْبَاطِ أَوْلَادِ أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوهُ وَرَاوَدُوهُ وَكَانُوا إِخْوَتَهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ، لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ،

ص: ۱۹۷

و قال لهم: أنا يوسف فعرفوه حينئذ، فما ينكر هذه الأمه المتحيره أن يكون الله عز و جل، يريد في وقت [من الأوقات] أن يستر حجته عنهم، لقد كان يوسف إليه ملك مصر، و كان بينه و بين أبيه مسيره ثمانيه عشر يوماً، فلو أراد أن يعلمه مكانه لقدر على ذلك [و الله لقد سار يعقوب و ولده عند البشاره تسعه أيام من بدوهم إلى مصر]. فما تنكر هذه الأمه أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف أن يكون صاحبكم المظلوم المجهود حقه صاحب هذا الأمر يتردد بينهم و يمشى في أسواقهم و يطأ فرشهم، و لا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه، كما أذن ليوسف حتى قال له إخوته: إنك لأنت يوسف قال: أنا يوسف...؛ (١) همانا صاحب این امر شباهتی با یوسف دارد.

گفتم: گویا شما به ما غیبت یا حیرتی را خبر می دهی!

فرمود: این خلق دور از رحمت خدا و همانند خوک ها هستند، زیرا این (غیبت) را انکار می کنند؟! همانا برادران یوسف، صاحبان عقل و خرد و اسباط اولاد انبیا بودند، بر یوسف وارد شدند و با او صحبت کردند و همدیگر را مخاطب قرار دادند و با او خرید و فروش کردند و با او رفت و آمد نمودند، در حالی که آن ها برادران او و او برادر آن ها بود.

مع الوصف او را نشناختند تا این که خود را به ایشان شناسانید و گفت: من یوسفم. در آن وقت او را شناختند. پس چرا این امت سرگردان، انکار می کنند که خدای عز و جل بخواهد در یکی از اوقات، حجّت خود را از آن ها مستور سازد..»

به تحقیق، یوسف پادشاه مصر بود (شهرت داشت) و میان او و پدرش هیچده روز راه بود، اگر می خواست جای خود را به پدر نشان دهد، می توانست! (و لیکن یوسف مجاز نبود، خود را بر پدرش خود را آشکار سازد و پدر ۴۰ سال گریست و در معرض امتحان های گوناگون قرار گرفت و چشمانش نابینا و سفید شد.) به خدا سوگند! یعقوب با فرزندانش پس از مژده (پیدا شدن یوسف) نه روزه خود را به (پایتخت) مصر رسانید، پس چرا این امت، منکر آن هستند که خداوند به حجّت خود، قائم -عجل الله فرجه الشریف- آن کند که به یوسف کرد و این که صاحب مظلوم و انکار حقّ شده شما

ص: ۱۹۸

(۱- ۱) - غیبت نعمانی: ص ۸۴؛ [۱] کافی: ۳۳۷/۱؛ بحار الأنوار: [۲] ۱۵۴/۵۲ ب ۲۳ ح ۹ از دلائل الإمامه. [۳]

(یعنی) صاحب این امر، مانند یوسف باشد، در میان آن‌ها تردد کند و در بازارهایشان راه رود و روی فرش‌هایشان قدم زند، ولی (اجازه ندارد که با مردم ارتباط آشکار داشته باشد) او را بشناسد (او از حال آن‌ها باخبر باشد و آن‌ها را ببیند و بشناسد و آن‌ها او را ببینند، ولی او را نشناسند و همانند یعقوب علیه السلام آن قدر انتظار بکشند و چشمان عاشقان او از گریه فراق، کور و انتظار افراد سبک ایمان، مبدل به یأس و زبان بدخواهان به بدگویی باز شود) تا روزی که خداوند اجازه دهد خود را بشناسند، هم چنان که به یوسف اجازه داد و برادرانش که او را فراموش کرده بودند، بعد از آن که یوسف خود را به آن‌ها نشان داد، گفتند: آیا تو یوسفی؟! گفت: من یوسفم. (۱)

امام صادق علیه السلام ایشان را به یوسف یعقوب تشبیه می‌کند که برادرانش او را می‌دیدند، ولی نمی‌شناختند، یوسف زهرا علیها السلام نیز برادران دینی گناهکارش او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

امام باقر علیه السلام نیز ظهورش را به درست شدن کار یوسف با خواب دیدن پادشاه مصر، تشبیه می‌نماید. (۲)

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: اما آن چه که از سنت‌های انبیا گذشته در مورد غیبت‌هایشان، به وقوع پیوسته است، همانا درباره قائم ما اهل بیت علیهم السلام اجرا خواهد شد. (۳)

۵- در روایت دیگر از امیر آزادگان، علی علیه السلام چنین آمده است: «سوگند به خدای علی! حجت زمین، در روی زمین وجود دارد، در راه‌های آن، راه می‌رود، به خانه‌ها و قصرهای زمین داخل می‌شود و در شرق و غرب زمین می‌چرخد، گفتار مردم را می‌شنود و بر ایشان سلام می‌کند و آن‌ها را می‌بیند.» (۴)

ص: ۱۹۹

۱-۱) اصول کافی: ۱۳۴/۲ ح ۴. [۱]

۲-۲) کمال الدین: ۳۲۹/۱ ح ۱۲.

۳-۳) کمال الدین: ۳۴۵/۲.

۴-۴) «فَو رَبِّ عَلِيِّ، اَنَّ حَجَّتْهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ، مَاشِيَةٌ فِي طُرُقَاتِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تَسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ...» غیبت نعمانی: ص ۷۲؛ [۲] یوم الخلاص: ص ۱۱۱ و ترجمه آن، روزگار رهایی: ۲۲۳/۱؛ [۳] این فصل، و فصل حضور در موسم حج، و فصل حضور در میان مردم) مکمل یکدیگر و رابطه تنگاتنگ دارند.

بنابراین او در همه جا حاضر است، اما بر نامحرمان ظاهر نیست، نوردهنده و شمع جمع است، اما جمع از او غایب هستند! (۱)

در کتب فراوانی؛ مانند مکیال المکارم جهات مختلف شباهت امام به انبیا و ائمه علیهم السّلام را به ترتیب از آدم تا حضرت سید الشهداء علیه السّلام با استفاده از روایات، دسته بندی کرده و مرتّب نموده و بیان کرده است.

۷- دو غیبت

در روایات فراوان، برای آن حضرت دو گونه غیبت پیش گویی شده است. (۲)

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: «للقائم غیبتان: إحداهما قصیره و الأخری طویله، الأولى لا یعلم بمكانه إلا خاصّه [شیعته، و الأخری لا یعلم بمكانه إلا خاصّه] موالیه فی دینه؛ (۳) برای قائم دو غیبت است؛ یکی بلند و یکی کوتاه، پس (در) اولی، مکانش را نخبگان از شیعیانش می داند، و (در) آخری، مکانش را نمی داند، مگر خدمتکاران خاص از دوستان (برادران) دینی اش.»

۲- اسحاق بن عمار گفت: شنیدم امام صادق جعفر بن محمد علیهما السّلام می گفت:

«للقائم غیبتان: إحداهما طویله و الأخری قصیره، فالأولی یعلم بمكانه فیها خاصّه من شیعته، و الأخری لا یعلم بمكانه فیها [إلا] خاصّه موالیه فی دینه؛ (۴) برای قائم دو غیبت است؛ یکی بلند و یکی کوتاه، پس (در) اولی، مکانش را نخبگان از شیعیانش می داند، و (در) آخری، مکانش را نمی داند مگر خدمتکاران خاص از دوستان (برادران) دینی اش.»

ص: ۲۰۰

(۱-۱) - به فصل «عدم ظهور چرا» و «حضور در میان مردم» مراجعه شود.

(۲-۲) - کمال الدین: ۳۲۳۱ ح ۸؛ منتخب الأثر: ص ۳۱۲ ح ۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۳۴/۵۱ ب ۴ ح ۱؛ [۲] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص ۲۰۰؛ ذیل آیه ۲۸ زخرف؛ ینابیع الموده: ۲۴۸/۳ ذیل آیه ۲۸ سوره مبارکه زخرف.

(۳-۳) - الکافی ج ۱ ص ۳۴۰، [۳] غیبه نعمانی ص ۸۹. [۴]

(۴-۴) - غیبت نعمانی: ص ۶۹؛ [۵] منتخب الأثر: ص ۲۵۱؛ [۶] اصول کافی: ۱/۳۴۰؛ [۷] الزام النّاصب: ص ۸۱؛ [۸] بحار الأنوار: ۱۵۵/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۰ و ۳۲۴/۵۳؛ [۹] ینابیع الموده: ۸۲/۳ نصف اولش.

۳- امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَبَعْضُهُمْ قَتَلَ وَبَعْضُهُمْ ذَهَبَ، وَلَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّيَّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛ (۱) همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود، یکی طولانی می شود، به گونه ای که بعضی گویند: مرده، برخی دیگر گویند: کشته شده است و بعضی گویند: رفته است. به (محل زندگی اش) مطلع نشود از دوست و غیر دوست، مگر خدمتکاری که به کارهایش رسیدگی می کند.» (۲)

این دو غیبت ۱- صغری ۲- کبری نامیده شده است.

۸- غیبت صغری

بعد از شهادت پدر بزرگوارش، منصب ولایت و امامت به آن حضرت انتقال یافت و بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خواند و همان روز به سبب تعقیب شدید معتمد عباسی غیبت نمود و به مدت ۶۹ سال، به وسیله چهار نایب خاص، با مردم ارتباط برقرار نمود.

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید العمری الأسدی، در گذشته برای امامان هادی و حسن عسکری علیهما السلام نیابت کرده بود، از سال ۲۶۰ تا ۲۸۰ به عنوان نایب خاص امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- ایفای وظیفه نمود.

۲- پسر او، محمد بن عثمان العمری، بعد از وفات پدرش، از سال ۲۸۰ تا ۳۰۵ هم چنین در گذشته برای امام عسکری علیه السلام نیابت کرد.

۳- ابو القاسم حسین بن روح نوبختی، پس از وفات محمد بن عثمان از سال ۳۰۵ تا سال ۳۲۶ به نیابت منصوب شد.

۴- ابو الحسن علی بن محمد سمری، از سال ۳۲۶ تا سال ۳۲۹ بعد از وفات حسین بن روح به نیابت تعیین شد و در نیمه شعبان (روز تولد امامش) وفات یافت. محل نیابت این چهار نفر در بغداد بود و در بغداد نیز دفن شدند که دارای گنبد و حرم

ص: ۲۰۱

۱- ۱) - عقد الدرر ص ۱۳۴؛ [۱] یاد مهدی: ص ۱۳۶ به نقل از آن.

۲- ۲) - در فصل «بی اطلاعان» چند روایت در رابطه با این فصل وجود دارد.

هستند و مزارشان معروف است. (۱)

این چهار نایب متوالیا و مترادفا از سوی امام علیه السّلام برای شیعیان معرّفی گردیدند و حوایج دوستانش را به وسیله ایشان رفع می کرد و گهگاهی به آن ها ظاهر می شد، ولی بیشتر به وسیله توفیق و نامه رسیدگی می فرمود.

زمانی که غیبت کبری آغاز شد، دیگر ارتباط قطع گردید و برای اداره امور شیعیان، فقهای جامع الشّرایط را نایب عامّ خود تعیین نمود و نیابت آن ها را این گونه امضا نمود.

«اما در حادثه های پیش آمده و اموری که به شما رومی آورد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید که ایشان از طرف من حجّت بر شما هستند و من نیز حجّت خدایم.» (۲)

حضرت صادق علیه السّلام هم فرموده بود: «هر کس از فقها نفس خود را از معاصی و محرّمات نگهدارد و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوا و هوس خود باشد و فرمانبر مولای خود شود و بر عوام است که از او تقلید کنند.» (۳)

غیبت صغری دو امتیاز بر غیبت کبری دارد.

۱- مدّت آن کوتاه، تقریبا هفتاد سال بود، ولی مدّت غیبت کبری را فقط خدا می داند.

۲- در غیبت صغری چون نایب خاص وجود داشت، دست رسی به امام علیه السّلام سهل بود و مردم حوایج و سؤالات خود را از شخصا امام علیه السّلام استعلام نمودند، اما در کبری این فیض و سعادت از میان برداشته شد.

۹- جعفر کذاب

جعفر بن علی الهادی علیه السّلام که در زبان روایات قبل از خود، که هنوز به دنیا نیامده

ص: ۲۰۲

۱- ۱) -منتخب الأثر: ص ۴۸۵-۴۹۵.

۲- ۲) - «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة أحاديثنا (شیعتنا خ ل) فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّج الله» معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴/۲۹۳ ح ۱۳۱۸؛ [۱] کمال الدین: ۲/۴۸۴ ب ۴۵ ح ۴. [۲]

۳- ۳) - «و أمّا من الفقهاء من كان صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه، مطيعا لأمر مولاه، فللعوام ان يقاموه» احتجاج: ۲/۴۵۶؛ [۳] بحار الأنوار: ۲/۸۸ ب ۱۴ ح ۱۲؛ [۴] وسائل الشّيعه: ۱۸/۹۵. [۵]

بود، از زبان نیاکان و امامان پیش از خود به «کذاب» معروف و نامیده شده است. او در اثر نشستن با رفقا و دوستان بد و رفت و آمد با اجلاف و فرومایگان شهر، از جاده حق و شریعت اجدادی خویش منحرف و مورد مذمت و توبیخ قرار گرفت.

درباره او روایات مذمت کننده متعددی آمده است که در مورد انحراف او شکی نمی گذارد؛ و لیکن در پاسخ یکی از شیعیان مطلبی از امام «مهدی علیه السلام» وارد شده است که بعضی نسبت به او اظهار خوش بینی کرده اند، اما این اظهار در اثر معنای صحیح نکردن آن روایت است (که در آخر بحث می آید).

۱- بعد از تولد او امام هادی علیه السلام اظهار سرور نکرد، از علتش پرسیدند، فرمود:

«سیضلّ به خلق کثیر؛ (۱) به زودی، به سبب او خلق، زیادی گمراه خواهند شد.»

۲- بار دیگر فرمود: از پسرم جعفر بپرهیزید، او از من؛ مانند: «نمروند» فرزند نوح، از نوح است وقتی که گفت: «او از اهل من است، خداوند عزّ و جلّ در جوابش فرمود:

او از اهل تو نیست، او عمل غیر صالح است» (۲)

۳- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: مثل من با او مثل هابیل و قابیل دو فرزند آدم است. وقتی قابیل به آن چه که خدا به هابیل عطا کرده بود، حسد ورزید؛ «لو تهیتاً لجعفر قتلی لفعّل و لکنّ الله غالب علی أمره؛ (۳) اگر وسیله کشتن من برای او فراهم شود، حتما این کار را می کند، و لکن خداوند بر کار خویش پیروز است.»

۴- امام حسین علیه السلام فرمود: «قائم هذه الأمة التاسع من ولدی صاحب هذا الأمر و هو الذی یقسم میراثه و هو حیّ؛ (۴) قائم این امت، نهمین نفر از اولاد من صاحب این امر است. او کسی است که میراثش را در حال زنده بودن تقسیم می کند.» (۵)

۵- امام سجاد علیه السلام در روایتی، بعد از ذکر بیاناتی به ابو خالد کابلی (کنگر)، گریست

ص: ۲۰۳

۱- ۱) -المحجّه البیضاء: ۳۱۳/۴؛ یوم الخلاص: ص ۹۰.

۲- ۲) -الزام الناصب: ص ۱۱۴. [۱]

۳- ۳) -الزام الناصب: ص ۱۱۴. [۲]

۴- ۴) -إعلام الوری ص ۴۰۱. [۳]

۵- ۵) -عمویش جعفر کذاب، منکر تولّد و وجود او شده و ماترک برادرش امام حسن عسکری علیه السلام را با همدستی خلیفه عباسی تقسیم نمود و به وارث حقیقی امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- نصیب و حصّه ای تعیین نکردند.

و فرمود: «کأنتی بجعفر الکذاب و قد حمل طاغیه زمانه علی تفتیش أمر ولیّ الله، و المغیب فی حفظ الله و التنکیل بحرم أبیه جهلا- منه بولادته و حرصا منه علی قتله، أن ظفر به و طمعا فی میراثه حتّی يأخذه بغير حقّه؛ (۱) گویا جعفر کذاب را می بینم، طاغیه زمانش را وادار کرده است بر بازرسی کار ولیّ خدا و غایب شده در حفظ خدا و بر سخت گیری به حرم پدرش و از نادانی اش به ولادت او و به حریص بودن در کشتن او، اگر به او دسترسی داشته باشد! و به خاطر طمع در میراثش تا بدون حقّ آن را بگیرد.»

۶- جعفر کذاب خلیفه را وادار کرد عیالات برادرش امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان افکند. (۲)

۷- با همدستی خلیفه، اموال برادرش را به تاراج برد؛ زیرا خلیفه ادّعا کرد حسن بن علی وارث ندارد و خلیفه، وارث بی وارثان است و من هم اموال او را بر ملت حلال کردم! مردم وحشی ریختند و اموال را غارت کردند، حتّی لحاف و رختخواب را با چاقو دو نیم کرده و بردند!! (۳)

۸- برای به دست آوردن اموال برادر، وجود مقدّس مهدی موعود علیه السلام را انکار کرد هرچند در روایت ابو الادیان آمده است که امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- او را از کنار بدن شریف پدر کنار کشید و خود بر پدر نماز خواند، ولی با این وصف، منکر وجود او شد و زن ها را ترساند و آن ها را تبعید کرد و کسانی را برای پیدا کردن موعود علیه السلام به تفتیش خانه برادرش فرستاد و همه اهل خانه را بازداشت کرد و خانه را لاک و مهر نمود. (۴)

پس با دقّت بر لحن روایات درمی یابیم که جعفر کذاب تا آخر عمر، بر نفاق خود ادامه داد و هیچ بویی از ندامت و پشیمانی در رفتار و گفتار او مشاهده نگردید.

اما پاسخ مهدی علیه السلام به پرسش یکی از شیعیان درباره عمویش جعفر به محمّد بن

ص: ۲۰۴

۱- ۱) - کمال الدین: ص ۳۲۰؛ [۱] منتخب الأثر: ص ۲۴۳؛ [۲] اعلام الوری: ص ۳۸۵؛ [۳] الزام الناصب: ص ۶۷. [۴]

۲- ۲) - غیبت طوسی: ص ۷۴؛ ارشاد مفید: ص ۳۲۵.

۳- ۳) - یکی از وعظاّ قم در روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از سیّد محسن امین قدّس سرّه صاحب اعیان الشّیعه.

۴- ۴) - خلاصه ای از یوم الخلاص: ص ۹۱.

اسحاق بن یعقوب، به وسیله جناب عثمان بن سعید عمری نوشت «...أما عمی جعفر و ولده فسیل إخوه یوسف علیه السّلام؛ (۱) و اما عمویم جعفر و فرزندانش، پس راهشان راه برادران یوسف علیه السّلام بود.»

بعضی در سرانجام کار جعفر، به استناد تویع مبارک فوق، اظهار خوش بینی کرده و می گوید: جعفر توبه کرد و از گمراهی اش برگشت، کارش درست شد و متوجه انحراف خود شده و به راه راست برگشت، تنها دلیل او بر گفته هایش، همان تویع مذکور است.

آن هایی که به سبب این تویع، نسبت به جعفر و فرزندانش اظهار خوش بینی کرده اند، اگر منصفانه قضاوت کنند، هیچ گونه توبه ای از آن ها استشمام نمی شود، بلکه بالعکس، حضرت مهدی علیه السّلام، عمویش، جعفر و فرزندانش را به برادران یوسف تشبیه کرده که آن ها هر کاری را توانستند درباره یوسف علیه السّلام، اعمال کردند و هر شکنجه ای را خواستند، به او دادند و هر ستمی را درباره ی او روا داشتند، مضافاً بر این در حدیث ۲ امام هادی علیه السّلام فرمود: از فرزندم جعفر پرهیزید او از من مانند نمرود فرزند نوح است... نتیجه این که پسر نوح تا آخر ایمان نیاورد و غرق شد هم چنین جعفر کذاب!

بلی، برادران یوسف پس از کشف ماجرا و رسوایی که متوجه آنان شد، از پدر درخواست آمرزش نمودند، ولی در این جا طلب آمرزش و توبه ای از سوی جعفر کذاب برداشت نمی شود بنابراین صحیح آن است که بگوییم:

وجه شبه در این تویع، تشبیه انواع اذیت ها و آزارها این است که از برادران یوسف، به یوسف رسید و از سوی جعفر هم به وجود مقدّس امام عصر علیه السّلام وارد آمد.

۹- احمد بن اسحاق نامه ای را که جعفر کذاب به بعض اصحاب نوشته و به سوی امامت خود دعوت کرده و ادّعیای قیمومیت نموده بود، میان کاغذی گذاشته و به محضر امام علیه السّلام فرستاد. جواب مفصّلی از سوی امام آمد، از جمله در مورد جعفر کذاب فرموده است: «وقد ادّعی هذا المبطل المفتري على الله الكذب بما ادّعاه، فلا أدري

ص: ۲۰۵

۱- ۱) - غیبت طوسی: ص ۱۷۶؛ کمال الدّین: ۳۸۴/۲؛ [۱] تاریخ عصر غیبت: ص ۲۶۴؛ [۲] احتجاج طبرسی این تویع به طور کامل در آخر بخش ۱۵ فصل متفرّقات این کتاب آمده است.

بآیه حاله هیئ له رجاء أن یتّم دعواه، أبفقه فی دین الله؟ فوالله ما یعرف حلالاً - من حرام و لا - یفرق بین خطاء و صواب أم بعلم، فما یعلم حقاً من باطل و لا محکماً من متشابه، و لا یعرف حدّ الصلوه و وقتها، أم بورع فالله شهید علی ترکه الصلاه الفرض أربعین یوما یزعم ذلك لطلب الشعوذ، و لعلّ خیره قد تأذی إلیکم، و هاتیک ظروف مسکره منصوبه، و آثار عصیانه لله عزّ و جلّ مشهوره قائمه، أم بآیه فلیأت بها أم بحجّه فلیقمها أم بدلاله فلیذکرها...؛ به تحقیق، او پیرو باطل و به خدا افترا زده و در ادعایش دروغگو است، او ادعایی کرده که من نمی دانم با چه حالتی این امید برای او مهیا شده است که ادعای خود را به پایان برساند (صحّت ادعای خود را به اثبات برساند!) آیا با تفرقه در دین خدا؟ (او که از دین خدا چیزی نمی فهمد) به خدا قسم! او حلال را از حرام نمی شناسد، بین خطا و صواب را جدا نمی کند، یا (می خواهد ادعایش را با علم ثابت نماید، درحالی که او) حقّ را از باطل، و محکم را از متشابه (تشخیص نمی دهد و) نمی فهمد، حدود نماز و وقت آن را نمی شناسد، یا با ترس از خدا؟! (می خواهد حقیقت خود را ثابت نماید درحالی که) به خدا قسم او چهل روز نماز واجب را ترک کرد، به خیال این که «شعبده» بازی را یاد گیرد و شاید خبر آن به شما رسیده باشد؛ (هنوز) ظرف های مستی (میگساری) او نصب شده (موجود) است و آثار نافرمانی او به خداوند مشهور و پابرجاست یا آیه ای (می خواهد درستی ادعایش را بقبولاند) بیاورد، یا با حجّتی؛ پس اقامه نماید به دلیلی؛ پس آن را ذکر نماید.»

بعد از ذکر آیاتی فرمود: «فألتمس تولی الله توفیقک من هذا الظالم، ما ذکرک لک و امتحنه وسله عن آیه من کتاب الله یفسرها أو صلوه فریضه بیّن حدودها و ما یجب فیها، لتعلم حاله و مقداره و یظهر لک عواره و نقصانه و الله حسیبه؛ (۱) پس خداوند تو را (از شرّ او نگهدارد و) موفّق نماید از این ظالم، آن چه را که ذکر کردم، بخواه و امتحانش کن و از او آیه ای (فقط از یک آیه) سؤال نما، ببین می تواند آن را تفسیر کند! یا از نماز، فریضه ای بپرس، می تواند حدود و واجبات آن را بیان کند؟! تا مقدار علم و حال او را

ص: ۲۰۶

۱ - ۱) - بحار الأنوار: [۱] ۱۹۵/۵۳ باب ما خرج من التّویعات شماره ۲۱ از غیبت طوسی؛ تمام توقیع در آخر بخش ۱۵ فصل متفرّقات این کتاب آمده است.

بدانی و برایت ننگ و نقص او ظاهر شود و خدا خود حسابرس اوست.»

و در توقیع صادره در ردّ ابی غانم قزوینی فرمود: «و لولا ما عندنا من محبّه صلاحکم و رحمتکم و الإشفاق علیکم، لکنّا عن مخاطبتکم فی شغل ممّا قد امتحنّا من منازعه الظالم العتلّ المتابع فی غیّه، المضادّ لرّبّه، المدعی ما لیس له، الجاحد حقّ من افتراض اللّٰه طاعته، الظالم الغاصب، و فی ابنه رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و اله لی اسوه حسنه، و سیردی الجاهل رداءه عمله (۱) سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ...؛ (۲) اگر نبود نزد ما محبت و صلاح و مهربانی شما و دلسوزی برای شما، حتما از گفت و گو در این باره، صرف نظر می کردیم (ادامه گفتار با) کسی که آزمایش کرده ایم از نزاع؛ ظالم کینه توز و پرخور، گمراه و پیرو گمراهی خود، با خدا ضدّیت کننده و ادعاکننده چیزی را که در آن حقّی ندارد، ظالم و غاصبی که انکار کننده حقوق کسی است که خداوند اطاعت او را به او واجب کرده است و مرا به دختر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله (در غصب اموال و حقوق و مظلومیت) تبعیت زیبایی است، و به زودی نادان به بدی عمل خود، پی می برد و به زودی کافر می داند که پایان نیک خانه (دنیا و آخرت)، برای کیست؟»

علاوه بر این دلایل، از عمومات آیات و روایات استفاده می شود که عذاب بدکاران اولاد رسول صلی اللّٰه علیه و اله دو برابر دیگران خواهد بود؛ زیرا «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ؛ (۳) پس از نفخ صور، دیگر نسبی در میان نخواهد بود و نه پرسشی از نسب می شود، بلکه صرفا به عمل انسان ها بازنگری خواهد شد»

پس با توجه به مراتب بالا و دلایل فراوان دیگر، جعفر کذاب و امثال او از خانواده اهل بیت علیهم السلام، از جهت مفاد آیات و اخبار، بدی حالشان محرز و روشن و از نظر فقهی، غیر قابل بخشش است و از توقیع های بالا و امثال آن ها که بعد از جعفر صادر شده، معلوم می شود تا پایان عمر از انکار مقام عظمای ولایت دست برداشته و توبه هم

ص: ۲۰۷

۱- ۱) -یقال: أراد: أهلكه، كقوله: «تنادوا فقالوا أردت الخيل نائيا.»

۲- ۲) -بیان: «الصنيعه» من تصطنعه و تختار لنفسك، و «الظالم العتل» جعفر الكذاب، و يحتمل خليفه ذلك الزمان. غيبت شيخ طوسی ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ و [۱] احتجاج طبرسی ص ۲۵۳؛ [۲] بحار الأنوار: [۳] ۱۷۸/۵۳ باب التوقيعات شماره ۹ از احتجاج طبرسی، کامل ای توقیع در بخش ۱۵ فصل متفرقات این کتاب آورده ام.

۳- ۳) -مؤمنون: ۱۰۲. [۴]

نکرده است و عبارت جعفر توّاب هم درباره او صحیح نیست.

برخی از نظر عاطفی به قضیه می نگرند و می گویند: آن ها خانواده کرم و عفو و بخش و سیادت هستند و از حق خود، مخصوصاً برای افراد منسوب به خانواده خود در می گذرند و مانند یوسف علیه السّلام با گفتن «لا تثریب لکم الیوم» از آتش نجاتشان می دهند، باز درست نمی باشد؛ زیرا آن ها نیز مانند دیگران، بلکه بیشتر در برابر حکم خدا یکسان و مسؤل هستند؛ زیرا مسئله جبهه گیری جعفر کذاب در برابر امامت و انکار ولایت است.

خلاصه این که حالات احمقانه جعفر کذاب و رشوه دادنش به خلیفه که او را جانشین برادرش امام عسکری علیه السّلام قرار دهد و خوشگذرانی هایش بر روی قایق در دجله و سرگرمی هایش با کنیزکان رقاصه و میگساری و زیر فشار قرار دادن شیعیان قم که وجوهات شرعی را از آن ها بگیرد و سایر کارهای زشت او به ضمیمه روایات مذمت کننده اش که نمونه هایی از آن گذشت، به ویژه توهین و جسارت های او به مقام عظمای ولایت، سرانجام او را تاریک و نابخشودنی نشان می دهد.

۱۰- غیبت کبری

شش روز پیش از وفات سمّری، آخرین نایب خاص، توقع شریف بدین صورت صادر شد: «چون وفات تو نزدیک است، دیگر به کسی وصیت نکن و کسی را به نیابت تعیین منما که غیبت تامّه واقع گردید و ظهوری نخواهد بود، مگر بعد از مدّت طولانی و قساوت قلب ها و پرشدن زمین از جور و ستم و هر کس پیش از سفیانی و صیحه آسمانی، ادّعای مشاهده نماید، او دروغ گو و افترا زننده است.» (۱)

رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «یا علی، إنّ أعجب الناس إیماناً و أعظمهم یقیناً، قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبیّ و حجّهم الحجّ فآمنوا بسواد علی بیاض؛ (۲) ای علی! به درستی که عجیب ترین مردم از جهت ایمان و بزرگ ترین صاحبان یقین، گروهی در آخر

ص: ۲۰۸

۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳۱۷/۴ ح ۱۳۳۳. [۱]

۲- ۲) - کمال الدّین: ۲۸۸/۱؛ [۲] یادمان امام مهدی علیه السّلام ص ۱۶۵.

الزمان می باشند، به پیغمبر لاحق نمی شوند (پیغمبری را نمی بینند) و حجت آن ها نیز پوشیده شود (در پشت پرده ی غیبت قرار گیرد)، پس ایمان آورند به سیاهی روی سفیدی (به مرگب و نوشته های روی کاغذ!!).»

۱۱- غیبت، سرّی از اسرار خدا

حدیث از شوق آن شه گوی و سرّ غیبتش کم جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

چیست باعث بر خفای مهدی آخر زمان

زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

مپرس سر نهان بودن امام ای فیض

که کارهای خدا را سؤال بی ادبیست

حدیث سرّ نهان که او چراست نهان

دقیقه ایست که هیچ آفریده نگشادست

سبب غیبت مهدی ز خرد جستم گفت

فیض این قصه دراز است به قرآن که مپرس

مپرس فیض زمن سرّ غیبتش که در آن

به هیچ جا سخن دل نشان نمی بینم (۱)

در گذشته پیرامون حکمت و علّت غیبت قائم -عجل الله فرجه الشریف- یاد آور شدیم و تاکنون نظریه ها و برداشت های زیادی اظهار و ابراز شده و در روایات وارده نیز در این باره سخن ها رفته است، اما آن چه که معقول و مقبول است، این مسأله اختصاصا مربوط به تشکیلات خداوند و حکمت آن نیز انحصارا در اختیار آن تشکیلات است و ما هرچه گوییم، زاییده فکر و برداشت و دانش شخصی خود ما است و ره به جایی

ص: ۲۰۹

۱- ۱) -برگزیده از کتاب «شوق مهدی» [۱] سروده علامه بزرگوار فیض کاشانی قدس سرّه بترتیب اشعار در صفحات متفرقه آن کتاب ۱۰۳-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۳۵-۱۴۲ موجود است. در این باره اشعار و سروده ها زیاد است به چند خط آن اکتفا

نمی بریم!

چنان که در سوره مبارکه کُهِف می خوانیم، حضرت موسی بن عمران علیه السلام با این که رسالت و نبوت داشت و نیز یکی از پیامبران اولوالعزم و صاحب شریعت بود، اما از سر و حکمت، کارهای حضرت خضر علیه السلام همانند:

الف: شکستن و سوراخ نمودن کشتی که بر آن سوار بودند.

ب: کشتن بیجه نabalغی که هنوز در حد تکلیف نبود.

ج: اصلاح دیوار کسانی که آن ها را به خانه هایشان، راه ندادند و مهمانشان نکردند.

سر در نیاورد و بر او مکشوف نبود و نهایتا با اظهار عجز و ناتوانی از درک حکمت ها و کشف اسرار، از یکدیگر جدا شدند!!

پس زیر سؤال بردن چنین مسایل، دور از منطق و ادب است ولی متأسفانه بعضی ها در این باره تا جایی پیش رفته و به خود جرأت داده و به کار خدا چون و چرا کرده و به خیال خود، ایراد گرفته و اشکال تراشی نموده و می گویند:

۱- حجّتی که غایب باشد به درد جامعه نخواهد خورد؛ چرا آفریده شده و تولّدش نزدیک ظهور انجام می گرفت و آن وقت می آمد و جامعه را رهبری می کرد و...

اولا: این در محلّ خود به اثبات رسیده است که دنیا لحظه ای بدون حجّت نمی ماند و باید در روی زمین، حجّت الهی وجود داشته باشد؛ خواه غایب باشد و یا ظاهر.

ثانیا: در فصل «معنای غیبت» یادآور شدیم که او از ما غایب نیست و ما از او غایب هستیم، حاضر است، اما ظاهر نیست.

ثالثا: غیبت او مانع از ایفای وظیفه امامت و حجّیت او نیست، بلکه هفته ای یک بار اعمال مردم به حضرتش عرضه می شود و بر آن نظارت دارد و مسایلی دیگر که در فصل های مختلف این کتاب، به آن واقف خواهید شد.

۲- پرسش هایی از این قبیل که اکنون ترسی وجود ندارد، چرا ظهور نمی کند و چون و چراهای فراوان دیگر؟

و بنا به مثل مشهور «صلاح مملکت خویش خسروان داند» ما عبدیم و به اطاعت از مولا مأموریم و معذور!

ص: ۲۱۰

ای مگس عرصه سیمغ نه جولانگه توست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

با توجه به روایات ذیل، گذشتن از این گونه سؤالات، مقرون به صواب است و عاقلانه! چون جولان نمودن در این میدان وسیع، در صلاحیت ما نیست و درک حکمت آن نیز (مانند حضرت موسی علیه السلام) بیرون از حیطه دانش من و شما و به گل نشاننده مرکب فکر ما است.

۱- جابر از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إِنَّ أَمْرَنَا (حدیثنا، خبرنا) صعب مستصعب، لا یحتمله إلاّ ملک مقرب، أو نبی مرسل، أو عبد امتحن الله قلبه بالإیمان؛ (۱) کار و سرگذشت ما سخت و سخت تر است و برای درک آن متحمل نمی شود، مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خداوند، دل او را با ایمان سنجیده و آزمایش کرده باشد.»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «یا جابر! إن هذا الأمر من أمر الله و سرّ من سرّ الله مطوی من عباد الله، فإیتاک و الشکّ فیهِ، فإنّ الشکّ فی أمر الله عزّ و جلّ کفر؛ (۲) ای جابر! محققاً این غیبت قائم-عجل الله فرجه الشریف- امری است از کارهای خدا، و سزای است از اسرار خدا، (فهمیدن حکمت آن) پیچیده شده (دور) از (فهم) بندگان خداست، مبادا در آن شکّ نمایی، چون شکّ در کارهای خدا کفر است.»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله در ضمن حدیثی به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: «یغیب عن شیعتِهِ، لا یثبت علی القول بإمامته إلاّ من امتحن الله قلبه بالإیمان... هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علم الله، فاکتمه إلاّ عن أهله؛ (۳) از شیعیانش غایب می شود، به عقیده امامت او

ص: ۲۱۱

۱- ۱) - بصائر الدرجات: ص ۴۰؛ [۱] قرب الاسناد: ص ۲۱؛ اصول کافی: ۱/۴۰۱؛ [۲] الخصال: ص ۲۰۸؛ الأمالی: ص ۵۲؛ [۳] معانی الأخبار: ص ۱۸۸؛ روضه الواعظین: ص ۲۱۱؛ [۴] وسائل الشیعه: ۲۷/۹۳؛ [۵] بحار الأنوار: ۱۰/۱۰۲ [۶] شرح اصول کافی: ۶/۳۹۸ و ۲۰۰ کتاب دیگر که از فریقین در دسترس این حقیر است و [۷] با عبارت های متفاوت.

۲- ۲) - منتخب الأثر: ص ۲۴۳؛ [۸] ینابیع الموده: ص ۴۹۴ و [۹] در ص ۴۴۸ از فرائد السیمطین و [۱۰] در ص ۴۸۸؛ و در کتاب های دیگر از سنی و شیعه این روایت را، آورده اند.

۳- ۳) - الزام الناصب: ص ۱۹؛ [۱۱] یوم الخلاص: ص ۱۶۲؛ ینابیع الموده: [۱۲] ۳/۱۷۰ ب ۹۴ از کتاب غایه المرام. [۱۳]

ثابت نمی ماند، مگر کسی که خداوند قلبش را با ایمان، امتحان کرده باشد... این از مکنونات اسرار خدا، و گنجینه علم اوست، پس آن را پنهان بدار، مگر از اهلش.»

۴- سعید بن جبیر از عبد الله بن عباس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ لَلْقَائِمِ مِنْ وَلَدِكَ غَيْبَةٌ؟ فَقَالَ: إِي وَرَبِّي لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسَرٍّ مِنْ سَرِّ اللَّهِ مَطْوِيُّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِيَّاكَ وَالشَّكَّ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ؛ (۱) پس جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای رسول خدا! برای قائم از اولاد تو غیبتی است؟ فرمود:

بلی، به پروردگار قسم! «تا مؤمنان را برگزیند و کافران را محو نماید» ای جابر! محققاً این (غیبت) کاری است از کارهای خدا و سزای است از اسرار خدا، پیچیده (فوق فهم) بندگان خدا، مبدا در آن شک نمایی چون شک در کارهای خدا کفر است.»

۵- امام صادق علیه السلام به عبد الله بن فضل هاشمی فرمود: «يَا بَنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسَرٍّ مِنْ سَرِّ اللَّهِ وَغَيْبٍ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، وَمَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ، صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَ كُلِّهَا حَكْمَةٌ، وَإِنْ كَانَ وَجْهًا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ لَنَا؛ (۲) ای فرزند فضل! این کار از کارهای خداست و سزای است از اسرار خدا، و غیبی است از غیب های خدا، وقتی که می دانیم خدای عز و جلّ حکیم است و کارهایش از روی حکمت انجام می گیرد، تصدیق می کنیم همه کارهای او حکمت است، اگرچه سببش برای ما کشف «و روشن» نشود.»

امّا آنچه که باید توجه داشت و وجود مبارک قائم -عجل الله فرجه الشريف- بر آن تأکید دارد، ترک پرس و جو کردن از علت «غیبت» است.

۶- چنان که در گذشته ذکر شد، امام حسن عسکری علیه السلام ضمن حدیثی به احمد بن اسحاق قمی فرمود: «يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسَرٍّ مِنْ سَرِّ اللَّهِ وَغَيْبٍ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَارْتَمِمْهُ، وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ غَدًا فِي عَلَيْنَ.» (۳)

ص: ۲۱۲

-
- ۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۷۳/۵۱ ب ۱ ح ۱۸ از کمال الدین. [۲] منتخب الأثر: ص ۲۴۳؛ [۳] ينابيع الموده: ص ۴۹۴ و [۴] در ص ۴۴۸ از فرائد السمطين و [۵] در ص ۴۸۸؛ و در کتاب های دیگر از سنی و شیعه این روایت را، آورده اند.
- ۲- ۲) -معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۵۸ ح ۹۰۶ [۶] تمام حدیث در فصل (غیبت چرا) گذشت.
- ۳- ۳) -بحار الأنوار: [۷] ۲۴/۵۲ ب ۱۸ ح ۱۶ از کمال الدین. [۸]

۷- قائم علیه السّلام در نامه ای به سفیرش محمد بن عثمان رضی الله عنه نوشت: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ (۱) فأغلقوا أبواب السؤال عمّا لا- یعنیکم، و لا تتكلفوا على ما قد كفيتم، و أكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجکم؛ (۲)... پس درهای پرسش از آن چه را که برای شما فایده ندارد، ببندید و خود را به خاطر آن چه که از شما خواسته نشده است، به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید، چون فرج شما در آن است.»

۱۲- زمينه ظهور

در مورد زمينه ظهور امام-عجل الله فرجه الشريف- که، در چه شرایط زمانی و روی چه مصالحی واقع خواهد شد؛ سخن فراوان است و تنها به سه مورد آن متذکر می شویم.

۱- وجود مقدس مهدی موعود علیه السّلام ذخیره الهی است و ظهورش صرفاً به مشیت و خواست خداوندی بستگی دارد، هرگاه به صلاح جامعه باشد، اجازه ظهور را صادر می فرماید.

۲- هرگاه با گذشت زمان استعداد و روحیات و اخلاقیات جوامع و انسان ها از حیث فکری و روحی، به گونه ای ترقی یافت و به کمال رسید که شایستگی قبول و لیاقت پذیرش حضرت بقیه الله الأعظم-روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- را داشته باشد و آماده تسلیم حق شود، اجازه پیاده نمودن قوانین آسمانی داده می شود.

زیرا تا زمانی که انسان تحمل و برداشت و ظرفیت پذیرفتن برنامه ها و آورده های مترقیانه حجت الهی را نداشته باشد و راه درک حقایق و دریافت دانش پیشرفته دولت حق را بر خود هموار نکند، هنوز زمينه ظهور فراهم نشده است و ظهور نیز به تأخیر

ص: ۲۱۳

۱-۱) -مائده: ۱۰۴. [۱]

۲-۲) -ابن عصام، عن الكليني مثله. بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۱۸۲/۵۳-۱۸۱؛ [۲] الزام الثناصب: ص ۱۳۰؛ [۳] منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ [۴] غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ [۵] كشف الغمّه: ۳/۳۲۲؛ [۶] کمال الدین: ۲/۱۶۲؛ [۷] احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳. [۸]

خواهد افتاد!

۳- تا زمانی که روی زمین را فساد و ظلم و جور فرانگیرد و جوامع بشری در انحطاط فکری قرار نگیرد و در باتلاق شهوات و تجاوز فرو نرود و در لجن زار تباهی غرق نشود، هنوز زمینه ظهور فراهم نشده و باید منتظر هم چون روزی بود و به انتظار چنین زمانی نشست!

۱۳- فکر انحرافی

گروه هایی از گفتار سه گانه بالا، نظریه شماره ۳ را انتخاب کرده اند و روی آن تبلیغ می کنند.

و می گویند: تا روی زمین، پر از ظلم و ستم و ...، نشود (آقا امام زمان علیه السلام) ظهور نخواهد کرد، پس بهتر است که هرچه زودتر فساد فراگیر شود، تا ظهور «آقا» نیز زودتر انجام شود! و امثال این حرف ها.

این برداشت ناهموار از چند جهت مردود است.

۱- اگر بنا باشد ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام بسته به رها ساختن مردم و آزادی از بند خوی حیوانی باشد، باید در وظایف «امر به معروف و نهی از منکر» را که از ضروریات دین است، بست و آیات و روایات بی شمار آن را، از صفحات قرآن کریم و کتب معتبر مذهبی محو و نابود ساخت! زیرا دیگر نیازی به این کار نیست و ظهور را نباید به عقب انداخت!

۲- همه بزرگان و دانشمندان دین، به خصوص امامان بزرگوار، برای تبلیغ و تعلیم و تربیت، تشویق و تحریص نموده و از بزرگ ترین تکالیف و وظایف دینی بشمار آورده و تنبلی و کسالت در این باره را مورد مذمت و نکوهش قرار داده اند، را باید نادیده گرفت و روی آن ها قلم سرخ کشید و دور انداخت!

۳- از زمان غیبت به بعد، شهدا و علما و صلحا و مؤمنین، همگی به بیراهه رفته اند و ره افسانه زده و معنا و مفهوم زمینه سازی «ظهور» را نفهمیده و تشخیص نداده اند! و باید ایشان را زیر ضربات توهین و سب و شتم قرار داد و زیر سؤال برده که چرا با

ص: ۲۱۴

فداکاری و زندان رفتن و شکنجه دیدن و مسایل دیگر ظهور امام را به تأخیر انداخته اند!!

کدام عاقل با وجدانی به خود اجازه می دهد که چنین فکری از مخیله خود گذرانده و در مغز خویش پیوراند.

پس منظور روایات فراوانی که پیرامون عباراتی هم چون «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» آمده است؛ چیست؟

البته واضح و روشن است که باید به وظایف شرعی و اخلاقی خود عمل کنیم و در به کار بستن «امر به معروف و نهی از منکر» کوشا باشیم و هرچه در توان داریم، در پیشبرد فرامین دین و قرآن، از سعی تلاش و کوشش خود دست برنداریم و عقب نشینی نکنیم؛ زیرا برای «زمینه سازی ظهور» تنها راه منحصر، آن نیست که این گروه تشخیص داده اند، بلکه «راه دومی» نیز وجود دارد و آن، اصلاح خود و جامعه و عمل به دستورات قرآن و اسلام است، نه دوری جستن و دست برداشتن و کنار گذاشتن آن است. (۱)

۱۴- عدم ظهور چرا

برای کیفیت زمینه سازی ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام از خود آن حضرت، الهام گرفته و از راه «مثبت» و رحمانی پیش برویم، نه از راه «منفی» و شیطانی.

۱- خود قائم علیه السلام در نامه مفصلی به شیخ مفید رضی الله عنه نوشت: «...و لو أنّ أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حقّ المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحسبنا عنهم إلاّ ما یتصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم، و الله المستعان و هو حسبنا و نعم الوکیل؛ (۲)... اگر شیعیان ما که خداوند به اطاعت خود موقّقشان بدارد، با اجتماع دل ها به عهد قدیم، وفادار بودند، برکت دیدن ما از آن ها به تأخیر نمی افتاد، و البته سعادت مشاهده ما به

ص: ۲۱۵

(۱-۱) - برای روشن شدن مطلب به روایات فصل بعدی دقت نمایید.

(۲-۲) - بحار الأنوار: ۱۷۷/۵۳؛ [۱] الزام الناصب: ص ۱۳۶؛ [۲] یوم الخلاص: ص ۱۶۱.

خاطر حق معرفت و راستگویی آن ها، برای آن ها شتاب می کرد (رو می آورد) پس حبس نمی کند ما را از آنها مگر اعمالی که از آن ها به ما می رسد که دوست نداریم و از آن ها انتظار نداریم و خدا کمک کننده است و برای ما بس است و چه نیکو و کیلی است خدا.»

۲- در جریان مفصّل تشرّف علی بن مهزیار اهوازی رضی الله عنه به حضور مبارک مقام ولایت عظاما، نکات مهمّ و جالبی را می بینیم.

الف- مأمور قائم علیه السّلام که برای بردن او به حضور مبارک امام علیه السّلام آمده بود: «ثمّ صافحنی و عانقنی، ثمّ قال: ما الذی ترید یا ابا الحسن؟ قلت: الإمام المحجوب عن العالم قال: و ما هو محجوب عنکم و لکن حجبه سوء أعمالکم؛ (۱) سپس مرا در آغوش گرفت و گفت:

ای ابا الحسن چه می خواهی؟!

گفتم: دیدار امامی که از عالم محجوب مانده است.

گفت: او از شما پنهان نیست، بلکه اعمال بد شما، او را از شما پنهان نموده است.»

ب- وقتی که به حضور حضرت رسید، به او فرمود: «یا ابا الحسن! کتبا نتوقعک لیلا- و نهارا، فما العذی أبطأ بک علینا؟ قلت: یا سیدی! لم أجد من یدلّنی إلی الآن، قال لی: لم تجد أحدا یدلّک؟! ثمّ نکت باصبعه فی الأرض، ثمّ قال: لا و لکنکم کثرتم الأموال و تجبّرتم علی ضعفاء المؤمنین، و قطعتم الرحم الّمدی بینکم، فأی عذر لکم الآن؟! فقلت: التوبه و التوبه، الإقاله الإقاله...؛ (۲) ای ابا الحسن! ما شب و روز انتظار تو را داشتیم! سبب تأخیر چه بود که دیر آمدی؟!

عرض کردم: ای آقای من! من تاکنون کسی را نیافته بودم که مرا راهنمایی کند.

(با تعجب) به من فرمود: کسی را نیافته بودی راهنمایی ات کند؟!

سپس درحالی که با انگشت خود به زمین خط می کشید، فرمود: هرگز، و لکن امواتان را زیاد کردید و بر ناتوانان مؤمنان ستم نمودید و رحمی که در میانتان بود را قطع کردید، پس حال چه عذری دارید؟! عرض کردم، توبه توبه در گذرید در گذرید...»

ج- سپس فرمود: «یا بن مهزیار! لو لا استغفار بعضکم لبعض، لهلک من علیها إلا خواصّ

ص: ۲۱۶

(۱- ۱) -دلائل الإمامه: ص ۲۹۶؛ [۱] المحجّبه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص ۱۱۸. [۲]

(۲- ۲) -دلائل الإمامه: ص ۲۹۶؛ [۳] المحجّبه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص ۱۱۸. [۴]

الشيعة التي تشبه أقوالهم أفعالهم؛ (۱) ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار شما برای همدیگر، جز خواص شیعه که -سخنانشان شبیه افعالشان است- هر که روی زمین است هلاک می شد.»

سه فراز بالا- گویای این مطلب است که توجه دقیق امام علیه السلام به اعمال خوب و مثبت مردم است، نه اعمال بد و منفی، چنان که فرمود: اگر استغفار خوبان بعضی از شما نبود، از اعمال بد بدان، همه مردم روی زمین به هلاکت می رسیدند.

۳- ابن ابی عمیر از کسی که به او گفته است و در روایت دیگر از ابن محبوب از ابراهیم کرخی، گفت: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: «ما بال أمير المؤمنين عليه السلام لم يقاتل مخالفيه في الأول؟ قال: لآيه في كتاب الله عز وجل: لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا قال قلت: وما يعني بترايلهم؟ قال: ودائع مؤمنون في أصلاب قوم كافرين، فكذلك القائم عليه السلام لن يظهر أبدا حتى تخرج ودايع الله عز وجل، فإذا خرجت ظهر على من ظهر من أعداء الله جل جلاله فقتلهم؛ (۲) چرا امير مؤمنان عليه السلام از اول با مخالفين نجنگيد؟

فرمود: به خاطر يك آيه از قرآن که فرموده است «...و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم» گفتم: معنای «ترايلهم» چیست؟

فرمود: ودیعه های مؤمنین در پشت های کافران، پس قائم هم این طور است، ابدا ظهور نمی نماید تا ودایع خداوند عز و جل بیرون آیند، وقتی که این ودایع خارج شد و بیرون آمد، بر دشمنان خدا ظهور کرده و آن ها را به قتل می رساند.»

با توجه به مراتب بالا، امام علیه السلام به زمینه مثبت ظهور بیشتر علاقه مند است تا زمینه منفی آن و اگر زمینه منفی را مدنظر قرار دهیم، باز از حیطة فکر ما بیرون است که کی و چه وقت انجام خواهد گرفت! (۳)

ص: ۲۱۷

(۱- ۱) - همان مدرک: ص ۲۹۶؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص ۱۱۸. [۱]

(۲- ۲) - الفتح: ۲۵؛ [۲] علل الشرايع: ۱۴۱/۲؛ [۳] بحار الأنوار: [۴] ۲۰۹۷/۵۲ ح ۱۹ از علل الشرايع و [۵] کمال الدین؛ [۶] ینابيع الموده: ۸۴/۳؛ [۷] الزام الناصب: [۸] ص ۳۰ و ۱۲۷؛ بشاره الإسلام: ص ۲۵۶؛ [۹] الإمام المهدي؛ ص ۶۵؛ [۱۰] منتخب الأثر: ص ۲۹۰ [۱۱] با تغییر.

(۳- ۳) - به فصل «معنای غیبت» و «حضور در میان مردم» مراجعه شود.

پیرامون طول عمر قائم-عجل الله فرجه الشريف-مباحث گوناگون و مقاله های مستقل و مطالب متقن و مبرهن زیادی نوشته شده است و امکان آن، هم از نظر پزشکی و طبیعی و هم از نظر نیروی مافوق طبیعی به اثبات رسیده است و جای هیچ گونه تردید و تشکیک نیست و عمر طبیعی به هیچ وجه، حدّ ثابتی ندارد.

هم چنین آزمایش های مختلف روی انسان ها و حیوان ها و گیاهان ثابت کرده است که عمر طولانی برای همه این صنوف، امکان پذیر بوده و هست و خواهد بود.

آنان که در این زمینه، دچار وسوسه شده اند، فقط کافی است در این باره به کتاب های علمی و تحقیقی مراجعه کرده و از کارشناسان فن جستجو نمایند.

با این که خود این افراد به طول عمر خضر و الیاس و نوح ۲۵۰۰ سال و عیسی و لقمان ۴۰۰۰ سال از اولیای خدا و عوج بن عناق (از عمالقه) ۳۶۰۰ سال، ذومغ ۳۵۰۰ ساله، عناق دختر حضرت آدم علیه السلام ۳۰۰۰ سال، ریان ۱۷۰۰ ساله، بخت نصر ۱۵۰۷ ساله، صاحب مهرگان ۱۵۰۰ سال، ضحاک ماردوش ۱۲۰۰ ساله، کیومرث نخستین پادشاه ایران، ۱۰۰۰ سال، یوشالفرس بن کالب ۱۰۰۰ سال، افرادی جز این ها از ۱۰۰۰ سال به پایین، از اشخاص عادی انسان ها زیاد است که به جهت روشنی آن، نیازی برای شمردن آن ها نیست. هم چنین از درختان ۵۰۰۰ ساله با قطر تنه ۹۰ پا در اسکاتلند و ۶۰۰۰ ساله با طول قامت ۱۰۰ متر و قطر طرف پایین ۱۰ متر در کالیفرنیا و بیش از حدود ۵۰۰ سال درختان از نوع (عندم) یا به تعبیر دیگر (خون سیاوش) در جزایر کاناری و... اعتراف دارند، اما در مورد یک ذخیره الهی، دچار وسواس و شک شده اند.

در مناطق استوایی زمین درختانی وجود دارند با عمر جاویدان؛ یعنی مرتباً در حال ریشه زدن و جوانه زدن هستند و هیچ گاه عمرشان پایان نمی پذیرد.

در میان گیاهان و حلزون های با عمر چند هزار سال و کشف دانشمندان زیست شناس، ماهی هایی با عمر سه میلیون سال در میان حیوانات خزنده و غیره را می پذیرند و به همه این مطالب، در جای خود اعتراف می کنند، اما شگفت آور است هنگامی که در مورد طول عمر حضرت مهدی موعود علیه السلام با عقیده شیعه روبرو

می شوند، انگشت حیرت به دندان می گیرند و سرخود را به علامت انکار، تکان می دهند و لبخندهای تمسخرآمیز می زنند که آیا این گونه عقاید غیر عاقلانه و غیر منطقی نیست و می تواند پیروانی داشته باشد؟!

ولی همان گونه که می دانیم مسأله طول عمر با قطع نظر از اعتقادات مذهبی خداپرستان، دربارهٔ اعجاز و قدرت خداوند، اگر ما به راستی خود را از قید و بند پیش داوری ها، تعصب های خاص و عادات و رسومی که به آن خو گرفته ایم، رها سازیم و با حرّیت و آزادی کامل، تسلیم دلیل و منطق باشیم، با علوم طبیعی روز کاملاً مطابقت دارد.

هنگامی که در جراید می خوانیم یک مرد چینی در سن ۲۵۳ سالگی مویش سیاه است، آن را بدون چون و چرا می پذیریم، اما هنگامی که در حدیث می خوانیم «القائم هو الذی إذا خرج کان فی سنّ الشیوخ و منظر الشبان قویّ فی بدنه؛ قائم کسی است وقتی که خروج می کند در سنّ سالمندان، ولی در قیافهٔ جوانان و از جهت بدن نیرومند است.» تعجب می کنیم!

هروی گوید: «قلت للرضا علیه السّلام: ما علامه القائم -عجل الله فرجه الشریف- منکم إذا خرج؟ قال: علامته أن یكون شیخ السنّ شابّ المنظر، حتی إنّ الناظر إلیه لیحسبه ابن أربعین سنه أو دونها، وإنّ من علامته أن لا یهرم بمرور الأيام و اللیالی علیه حتی یأتی أجله؛ (۱) به امام رضا علیه السّلام گفتم: علامت قائم از شما زمانی که خروج نماید، چیست؟!

فرمود: علامت او، آن است در سن پیر و با نمای جوان می باشد، به طوری که نگاه کننده به او خیال می کند ۴۰ ساله و یا پایین تر است و از علامت (حتمی) اوست که با گذشت روزها و شب ها پیر نمی شود، تا مرگش فرارسد.»

از روایت فوق به وضوح استفاده می شود که گذر زمان در وجود مبارک او، اثر نخواهد گذاشت، چون در محلّ خود به اثبات رسیده است، وقتی انسان به مقام «عبدی اطعنی حتی أجعلک مثلی» ارتقا یافت، به زمان و مکان، حکومت خواهد کرد

ص: ۲۱۹

و اعجازهای، اولیا خدا نیز از این مجری و مسیر است.

سخن کوتاه این که آن قدرت و نیرویی که این همه تشکیلات جهان را با نظام احسن اداره می کند و میلیاردها سال آن ها را بدون کوچک ترین خللی می چرخاند، آیا نمی تواند وجودی را که برای اصلاح جهان ذخیره کرده هزاران سال صحیح و سالم نگهدارد؟!

پس مسأله طول عمر از مسایلی نیست که بتوان در یک داوری منصفانه و منطقی، بر آن خرده گرفت و یا آن را انکار کرد.

(۱)

۱۶- آب حیات

در کتاب های مذهبی درباره آب حیات، بحث ها و روایت هایی وجود دارد و این که آن چیست و آیا هم چون چیزی وجود دارد یا نه و آیا کسی به آن رسیده و نوشیده است یا خیر و...؟

در این جا فقط با چند بحث کوتاه عبور می کنیم.

۱- وجود آب حیات به اثبات رسیده و در روایات هم آمده است.

۲- خضر علیه السلام که از امرای ارتش ذی القرنین و از ابنای ملوک و شاهزاده بود و در مقدمه ارتش او قرار داشت که به کنار چشمه ای رسید و ماهی مرده ای داشت، خواست بشوید و بپزد و بخورد، ماهی که به آب اصابت کرد بلافاصله زنده شد و به آب چشمه فرورفت و خضر که با لشکر ذی القرنین در طلب این آب بود، مسأله را فهمید و از آن آب سیر نوشید و برگشت.

ذی القرنین علت تأخیر را جویا شد، او قضیه را بازگو کرد. ذی القرنین با سرعت تمام به آن جا آمدند که آن آب را بخورند، اما هرچه جستند و این سو و آن سو دویدند، اثری ندیدند و ذی القرنین برگشت و به خضر گفت: آن آب در تقدیر تو بوده است

(۲)

ص: ۲۲۰

۱- ۱) - حکومت جهانی مهدی: ص ۲۲۱ به بعد [۱] تلخیص و تلفیق.

۲- ۲) - خلاصه ای از روایات وارده در این [۲] باره، از کتاب سرچشمه حیات: مؤلف از ص ۱۴۵ تا ص ۱۵۰ به ن [۳] اقل - از کتاب های مختلف از جمله، کمال الدین: ص ۲۱۹ و اعلام الوری: ص ۳۶۸ و تفسیر قمی: ص ۳۹۸ و تفسیر عیاشی: بنابر نقل بحار الأنوار: ۳۰/۱۳ ح ۱۴ و مهج الدعوات ص ۴۶۳، بحار الأنوار: ۲۹۹/۱۳ ح ۸ و ۴۰/۶۰ ح ۷ و ۳۰۰/۱۳ ح ۳ و ۳۱۹/۱۳ ح ۱۰ و معانی الأخبار: ص ۱۹ و غیره.

خرده گیران به طول عمر امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- که، خود از قبول کنندگان این قضایا هستند، چرا از پذیرفتن عمر طولانی امام سر، باز می زند و طفره می رود!

درحالی که امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- می تواند از این آب، مکرر بنوشد و عمر ابد پیدا کند.

۴- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- و آب حیات

درباره آب حیات و «مهدی موعود علیه السلام» با کمی تأمل درمی یابیم که با صرف نظر از بحث هایی که در فصل «طول عمر امام» گذشت، چه مانعی دارد، آن حضرت نیز از آن آب نوشیده باشد، کسی در دوران امامت خود به جای جای کره زمینی اشراف دارد و تمامی گوشه و کنار آن، زیر نظر آن حضرت است، آیا از محل چشمه و منبع آن اطلاع ندارد؟! پس چه اشکالی در آن است آن حضرت، مکررا از آن نوشیده باشد، و با توجه به لحن روایات، نوشیده است.

برای نمونه دو روایت را در این مورد می آوریم که تلویحا استفاده امام از آن آب را به ما بازگو می کند.

۱- ابن فضال از امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاءِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ لِيَأْتِنَا فَيَسْلَمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرِي شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ ذَكَرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ فَلْيَسْلَمْ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يَقِفُ بَعْرَفَهُ فَيَوْمِّنَ عَلَى دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ سَيُؤْنَسُ اللَّهُ بِهِ وَ حَشَهُ قَائِمْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ؛ (۱)» به درستی که خضر از آب حیات نوشید، پس او زنده است و تا نفخ صور نمی میرد و او پیش ما می آید و به ما سلام می کند، صدایش را می شنویم، ولی خودش را نمی بینیم، و در هر جا نامش برده شود، حضور می یابد، پس هر کس نامی از او برد، حتما سلامش کند و او

ص: ۲۲۱

۱- ۱) - کمال الدین: ۶۱/۲ باب ما روی من حدیث الخضر علیه السلام؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۳؛ منتخب الأثر: ص ۲۶۲ و ۲۷۷ با این مضمون از امام عسکری علیه السلام.

تمام موسم ها را حاضر می شود و همه مناسک را می گذراند و در عرفات می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید و به زودی با او وحشت قائم ما را در غیبتش تبدیل به آرامش می کند و از تنهایی درمی آورد و وصل می کند.

۲- از امام حسن عسکری علیه السلام این گونه نقل شده است؛ احمد بن اسحاق به حضور حضرت آمد تا از جانشین بعد از او پرسد، امام علیه السلام وقتی که او را دید، ابتدا فرمود:

«مثله مثل الخضر، و مثله ذی القرنین؛ إِنَّ الخضر شرب من ماء الحياه، فهو حی لا يموت حتّی ینفخ فی الصور...؛ (۱) مثل او، مثل خضر و ذی القرنین است، همانا خضر آب حیات خورد و تا دمیدن صور زنده است و نمی میرد.» (۲)

۱۷- مکان زندگی

برخی از نویسندگان معروف و غیر معروف اهل تسنن می گویند: شیعیان اعتقادشان بر این است که «مهدی موعود علیه السلام» در شهر سامرا در سرداب خانه شان غیبت نموده و هنوز هم در آن جا است! هر روز با اسب و یراق در آن جا کشیک می دهند تا آقایشان از همان سرداب بیرون آید و سوار اسب شود.

با این فرضیه نابخردانه و خلاف واقع، اشکال وارد می کنند که انسان این همه مدت طولانی را چگونه می تواند در یک محل، زندگی کند!

از ایشان باید پرسید، کدام شیعه، از عالم و عامی، هم چون عقیده ای دارد! هر چند که در بعضی از روایات آمده است که غیبت آن حضرت، از سرداب شروع شد و در میان سربازان خلیفه از سرداب بیرون آمد و در جلوی چشمان مأموران دولتی تشریف برد و جز فرماندهان، همگی او را دیدند و گمان بردند که فرمانده هم او را دیده و متعزّض نشده است، به همین دلیل آن ها نیز متعزّض نشدند، سپس جریان را به فرمانده گزارش دادند و موضوع را پرسیدند، روشن شد که فرمانده آن حضرت را ندیده است و هر چه این سو و آن سو دویدند، کوچک ترین اثری از وجود ملکوتی او

ص: ۲۲۲

۱-۱) - بیان الأئمة: ص ۲۴۹ به نقل از الخرائج و الجرایح.

۲-۲) - برای شرح بیشتر به فصل «ندیم و هم صحبتان او» مراجعه فرمایید.

به دست نیاوردند.

بنابراین کدام شیعه است که در آن جا با تجهیزات کذایی انتظار می کشد، از آن تاریخ تا به حال چه کسی هم چون منتظری را در آن جا دیده است که با کمال وقاحت، این دروغ و تهمت را در نوشته اش منعکس نموده و بر علیه شیعیان تبلیغ می کنند! زهی بی انصافی و بی شرمی.

این افتراها را کسانی متوجه شیعیان می سازند که خود معتقدند، به عمر جاویدان خضر و الیاس علیهما السّلام و عیسی علیه السّلام از اولیا و دجال از غیر اولیا که به نظر ایشان در غار یا چاهی زندانی است و دست و پایش نیز بسته است و خداوند این مدّت طولانی تا نزول حضرت عیسی مسیح علیه السّلام او را کفالت نموده و زنده نگه داشته است؛ حال چه مانعی دارد که خداوند نیز «مهدی موعود علیه السّلام» را کفالت نماید.

البته این ادعا از ابتدا پوچ و باطل است و هیچ شیعه ای از عالم و جاهل بر این عقیده نیست که امام علیه السّلام در سرداب به سر می برد یا از آن جا ظهور خواهد کرد؛ آیا روایات فراوان شیعی را نخوانده اند که ظهور حضرت «مهدی علیه السّلام» از مکه خواهد بود.

شیخ طوسی قدس سرّه می فرماید: سرداب مقدّس محلّ ابتدای غیبت بوده، نه این که اکنون نیز در آن سرداب به سر می برد.

در غیبت صغری برابر روایات وارده، حضرت در مدینه، در کوه «رضوی» (۱) بود و «خواصّ» از مکان آن حضرت اطلاع داشتند، ولی بعد از غیبت کبری، دیگر برای آن حضرت مکانی معین نگردیده است و احدی از محلّ وی اطلاع ندارد.

بلی، روزی امام صادق علیه السّلام نظری به کوه «رضوی» انداخت و فرمود: «برای صاحب این امر در این کوه دو غیبت است یکی درازتر از دیگری» روشن می شود که در هر دو غیبت، مکان آن حضرت در کوه «رضوی» است.

در حدیث دیگر امام باقر علیه السّلام فرمود: «نعم المنزل الطّیبه؛ چه نیکو منزل است طیبه (مدینه).»

ص: ۲۲۳

۱- ۱) - کوه «رضوی» در میان مکه و مدینه و در یک مرحله ای «ینبع» واقع شده است.

۱- ابی حمزه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «لابدّ لصاحب هذا الأمر من غيبه و لابدّ له في غيبته من عزله، و نعم المنزل طيبه، و ما بثلاثين من وحشه؛ (۱) به ناچار برای صاحب این امر، غیبتی و به ناچار در غیبتش، عزلتی خواهد بود و چه منزل خوبی است «طیبه» و با وجود سی (نفر) وحشتی نیست.»

۲- ابی بصیر از ابی جعفر علیه السّلام فرمود: «لابدّ لصاحب هذا الأمر من عزله و لابدّ في عزلته من قوه، و ما بثلاثين من وحشه، و نعم المنزل طيبه؛ (۲) به ناچار برای صاحب این امر عزلتی و به ناچار در عزلتس قوتی است و با سی نفر وحشتی نیست و چه خوب منزلی است طیبه.»

۳- عبد الأعلى مولا سام گفت: «خرجت مع أبي عبد الله عليه السّلام، فلما نزلنا الروحآء نظر إلى جبلها مطالاً عليها، فقال لي: ترى هذا الجبل؟ هذا جبل يدعى رضوى من جبال فارس، أحبنا فنقله الله إلينا، أما إن فيه كل شجره مطعم، و نعم أمان للخائف مرتين، أما إن لصاحب هذا الأمر فيه غيبتين واحده قصيره و الأخرى طويله؛ (۳) همراه ابی عبد الله علیه السّلام بیرون رفتم، وقتی که به «روحا» فرود آمدیم، به سوی کوهی در آن جا نظر انداخت و به آن دقت کرد، پس به من فرمود: این کوه را می بینی؟ این کوهی است به آن «رضوی» گویند، از کوه های فارس است، ما را دوست داشت، پس خداوند آن را برای ما انتقال داد.

آگاه باش! در آن کوه از تمامی درختان خوراکی وجود دارد. دو مرتبه فرمود: چه امان خوبی است برای ترسنده ها.

آگاه باش! برای صاحب این امر در آن، دو غیبتی است، یکی کوتاه و دیگری طولانی.»

با توجه به روایات مختلف، چنین استفاده می شود که مکان زندگی آن حضرت در روزگاران غیبت:

ص: ۲۲۴

۱- ۱) - (العزله بالضم اسم الإعتزال، و الطيبه اسم المدینه الطيبه، فیدل علی کونه علیه السّلام غالباً فیها و فی حوالیها و علی أن معه ثلاثين من موالیه و خواصه إن مات أحدهم قام آخر مقامه). اصول کافی: ۳۳۸/۱ و ۳۴۰؛ [۱] غیبت نعمانی: ص ۹۹؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۲ ب ۲۳ ح ۲۰؛ [۳] غیبت طوسی: ص ۱۰۲. [۴]

۲- ۲) - غیبت طوسی: ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار: ۱۵۳/۵۲ ب ۲۳ ح ۶ [۵] با تغییر کمی کافی: ۳۴۰/۱؛ طیبه اسم مدینه طیبه است این روایت روشن می سازد که آن حضرت غالباً در مدینه و اطراف آن به سر می برد.

۳- ۳) - غیبت طوسی: ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار: ۱۵۳/۵۲ ب ۲۳ ح ۷. [۶]

۱-در مدینه است.

۲-در اطراف مکه است.

۳-در حوالی مکه و مدینه است.

۴-در همه جا هست و از دیده ها مستور می باشد.

ممکن است همه این روایات صحیح باشد و در کوه های مکه و مدینه منزل و مأوایی داشته و از نظرها غایب باشند، آن گونه که درباره بهشت شداد و سد فولادین اسکندر یا «جزایر خضراء» (۱) گفته شده است، اما قدر متیقن آن است که به همه جاها

ص: ۲۲۵

۱- ۱) -جریان «جزایر خضراء» در زمانی به کتاب های ما نفوذ کرد که کمی آن طرف تر معلوم نبود که در کره زمین چه می گذرد و کدام ملتی زندگی می کند، زمان سفرهای پیاده و یا شتر و غیره بود. با شنیدن هم چون قضایایی احتمال داده می شد، شاید آن سوی اقیانوس ها و جاهایی که گمان می کردند، خورشید از دریا طلوع کرده و در باتلاق آن سوی زمین غروب می کند، هم چون محلی وجود داشته باشد بعضی از علمای شیعه نیز، با شنیدن این گونه پیش آمدها، چون به محبوب و معشوق خود حضرت مهدی موعود علیه السلام روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- تا حدی ارتباط داشت، عاشقانه و بی چون و چرا می پذیرفتند و در کتاب خود ثبت می کردند. مخصوصا از شخص مجهول و ناشناخته ای مانند عثمان بن عبد الباقي از کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی انباری در سال ۵۴۳ هجری قمری و فضل بن یحیی طیبی کوفی از زین الدین علی بن فاضل مازندرانی در سال ۶۹۹ هجری با آن توصیف شگفت آور و مقدمه غلو آمیزی که در بیان جریان «جزیره خضراء» به ثبت رسیده است. مرحوم علامه مجلسی قدس سره در بحار الأنوار ۱۵۹/۵۲ ب نادر ۲۴ ح ۱ [۱] می فرماید: رساله ای مشهور به جزیره خضراء واقع در دریای سفید (بحر الأبيض) یافتیم، از آن جا که مشتمل است بر بیان کسانی که آن ها را دیده و داستان های شگفت انگیز است، میل دارم آن را در این جا بیاورم. سبب این که برایش باب مستقلی باز کردم، این است که در کتاب های روایی آن را ندیدم، عین آن را، آن گونه که یافته ام در این جا می آورم. اما در دنیای زمان ما سال ۱۳۸۳ شمسی، مطابق با ۱۴۲۶ قمری، از کره زمین جایی نمانده است که کشف نگردد و در تحت سیطره کشوری قرار نگیرد، بلکه وجب به وجب و تا آخرین کیلومتر آن مشخص شده است که متعلق به قلمرو و سرزمین کدام مملکت است. از ایالات متحده و آن طرف تر کشور کانادا گرفته تا کوچک ترین جزایر اندونزی و کشورهای آفریقا و... پس جای نامشخصی در کره زمین وجود ندارد تا احتمال داده شود در فلاان نقطه زمین، جای ناشناخته باقی مانده است. بعضی از علما و نویسندگان هنوز هم از درستی آن دفاع می کنند و مقایسه آن با «بهشت شداد» و «سد اسکندر» و «یاجوج و ماجوج» که جریان آن در قرآن کریم آمده است و فعلا از انظار غایب است، تلاش کرده و می کنند صحت جریان «جزیره خضراء» را به اثبات برسانند و برخی (مانند شیخ ناجی نجار روحانی اهل کاظمین عراق از شاگردان مرحوم سید محمد باقر صدر و یکی از وکلای علامه خوئی -

سرکشی دارد، چون امام عصر است و نباید از جایی بی اطلاع باشد؛ اگرچه به امامت ولایی تشریحی اش مأموریت ندارد، اما ولایت تکوینی اش که از بین نرفته و ثابت است و بلا اشکال در کائنات تصرف ولایی تکوینی دارد.

۴- ابو هاشم جعفری گوید: به ابی محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام گفتم: «جلالتک تمنعنی عن مسئلتک فتأذن لی فی أن أسئلك؟ قال: سل! قلت: یا سیدی! هل لك ولد؟ قال:

نعم، قلت: فإن حدث حدث فأین أسئله؟ قال: بالمدينة؛ (۱) جلالت تو مرا مانع می شود که از تو چیزی بپرسم! آیا اجازه می دهید سؤالی کنم؟

فرمود: بپرس.

گفتم: ای آقای من! آیا فرزندی داری؟!

فرمود: بلی!

ص: ۲۲۶

گفتم: اگر حادثه ای برای شما رخ داد، در کجا بیرسم (در کجا بجویم)؟

فرمود: در مدینه.»

۵-أمیه بن علی القیسی گوید: به ابی جعفر محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) گفتم: بعد از شما جانشین کیست؟!

فرمود: پسرم علی، سپس سرش را مختصر پایین انداخت و دوباره سرش را بلند کرد و فرمود: «إِنَّهَا سَتَكُونُ حِيرَةً، قُلْتُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاِلَى مَنْ (أَيْنَ)، فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ: لَا أَيْنَ - حَتَّى قَالَه ثَلَاثًا - فَأَعَدَّتْ، فَقَالَ: إِلَى الْمَدِينَةِ، فَقُلْتُ: أَيْ الْمَدِينِ؟ فَقَالَ: مَدِينَتَنَا هَذِهِ وَ هَلْ مَدِينَةٌ غَيْرَهَا؟! (۱) به درستی که به زودی یک سرگردانی خواهد بود.

گفتم: وقتی که این گونه شد، پس به سوی که و به کجا؟!

پس ساکت شد، سپس سه بار فرمود: به کجا (نه)، دوباره سؤال را تکرار کردم؟!

فرمود: به سوی مدینه.

پس گفتم: کدام مدینه؟

فرمود: همین مدینه. آیا جز این، مدینه دیگری هم هست؟! »

۶-امام جواد علیه السلام فرمود: «...و لَكِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لَادَتَهُ وَ لَا يَغِيبُ شَخْصَهُ؛ (۲) و لَكِنَّ قَائِمًا أَوْ كَسَى اسْتِ كَمَا وَ لَادَتْهُ بِرِ مَرْدَمٍ مَخْفَى مَانِدًا (وَلِيًّا) شَخْصَهُ غَايِبٌ نَمِي شُود!» (یعنی در همه جا حضور یابد اما دیده نمی شود)»

از جمع بندی روایات فوق معلوم می شود که هسته مرکزی زندگی آن حضرت، اماکن مقدسه، مخصوصاً مکه و مدینه است، امّا چنان که در فصل های متعدد این کتاب، یادآور شدیم، درست است آن حضرت بنا بر مصالحی که خدا می داند، مسؤولیت ظاهری ندارد، امّا در غیبت زیستن او، امامتش را باطل نکرده است؛ همان طور که در معنای غیبت و جاهای دیگر ذکر شد، آن حضرت ظاهر نیست، امّا حاضر است، در ظاهر با ما نیست، ولی آن گونه که در توفیق های مکرر فرموده اند، در باطن مراقب اوضاع، به خصوص وضع شیعیانش می باشد و آن ها را از بلاها و غیره

ص: ۲۲۷

۱-۱) - همان مدرک: ۱۵۶/۵۱ ب ۹ ح ۲ از غیبت نعمانی با دو طریق و ص ۱۵۸ ح ۶ از کفایه. [۱]

۲-۲) - بحار الأنوار: ۳۳/۵۱؛ [۲] الزام الناصب: ص ۶۸؛ [۳] یوم الخلاص: ص ۴۵.

۱۸- ازدواج و اولاد آن حضرت

مسأله ازدواج و داشتن اولاد آن حضرت، از مسایلی است که ندانستن آن مشکلی را به بار نمی آورد؛ زیرا از مسایل عقیدتی و اعتقادی نیست و نیز در این باره به طور قطع و یقین، نمی توان اظهار نظر کرد، امّا آن چه می توان گفت، طبق روایات زیاد، آن حضرت تشابهی به انبیا علیهم السّلام سلف دارد و تشابه ایشان به حضرت یوسف علیه السّلام نیز از این جهت است که در میان مردم به صورت ناشناس زندگی و رفت و آمد می کند و به روی فرش های آنان پا می نهد و در همه جا حضور دارد، او مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند و نمی شناسند و ده ها مطالب از این قبیل، مشخص می کند که آن حضرت به صورت طبیعی زندگی می کند و داشتن اهل و عیال و اولاد برای آن حضرت را قوّت می بخشد؛ زیرا در زمان غیبت، مخفی بودن شخصیت و عنوان آن حضرت منظور است؛ نه پنهان ماندن بدن و جسم او از دیده ها.

پس با قطع نظر از جنبه ملکوتی وجود شریف امام، او یک بشر و یک انسان است و مانند آباء گرامی و اجداد طاهرینش و مانند سایر انبیا و اولیا علیهم السّلام غریزه انسانی دارد و هیچ انسانی ناگزیر از غریزه جنسی نیست و هم چنین ازدواج یک اصل مسلم برای هر انسان است و این کار یک سنّت مؤکّد در شریعت و تبعیّت از این سنّت را با آن همه تأکیدات و امتیازات، مورد تشویق قرار داده است و هم چنین «مجرّد» زیستن و «رهبانیت» پیشه ساختن را توییح و مذمت نموده است. بنابراین به نظر صحیح نمی آید که حضرت قائم -عجل الله فرجه الشریف- این مدّت طولانی را بدون تأهل مانده باشد و عقل و شرع نیز، به ما حکم می کند که امام علیه السّلام معصوم است و معصوم ترک مستحب کرده و به مکروه اقدام نمی نماید و باید در عمل به شریعت اسلام، از همه پیش قدم تر باشد، امّا این که اولاد و عیالاتش در کجا و چگونه و تحت چه شرایطی زندگی می کنند و به چه صورتی با مردم معاشرت دارند؟! سوالاتی است که جوابش آسان نیست! امّا آن چه که به نظر قابل قبول می آید، این است که آن ها نیز با تربیت

صحیح خانوادگی در بطن همین جامعه به زندگی خود ادامه می دهند.

علاوه بر این، دعاهایی که برای سلامتی وجود مبارک امام علیه السلام و ذریه اش، به ما می آموزند که آن حضرت، مانند دیگر انبیا و رسل، در پشت پرده غیبت زندگی طبیعی دارد و نباید با برداشت اخلاقی و عاطفی و با فکر عامیانه، به زندگی آن حضرت از این جهت، جنبه ملکوتی داده و از مواهب الهی بی نصیب کرد.

با این استدلال و دلایل دیگر، به نظر عاقلانه می آید که عیال و اولاد داشتن «امام غایب علیه السلام» را بپذیریم و هیچ مشکلی هم پیش نمی آید و هم چنین با مسایل و تکالیف غیبت هیچ گونه منافاتی ندارد و بعید نیست که حضرت به طور ناشناس ازدواج نموده و اولاد ناشناسی هم داشته باشد و هرگونه صلاح بدانند، عمل کند و مانند سادات دیگر به زندگیشان ادامه دهند.

مضافاً بر این که آن حضرت، اخیراً در میان شیعیان به «ابا صالح» شهرت تام پیدا کرده است، (۱) در نهایت «اب» یک فرد «صالح» است و توجیه ناپذیر، به خصوص

ص: ۲۲۹

۱- ۱) - در ذخیره الالباب ذکر کرده که آن جناب، مکنتی است به ابو القاسم و ابو صالح و این کنیه معروفه آن حضرت است در میان عرب های بلدی و بادیه نشین و پیوسته در توسلات و استغاثات خود، آن جناب را به این اسم می خوانند و شعرا و ادبا در قصاید و مدایح خود ذکر می کنند نجم الثاقب: ۹۱/۱. نیز مؤید این مقال است، آن چه در میان جمیع عرب های حضری و اهل بادیه، اشتها دارد از تعبیر کردن از آن ذات مقدس به ابو صالح و در توسلات و استغاثات و ندبه ها و شکایت ها جز به این اسم، آن حضرت را نخوانند و شعرای معروفین، مکرر در قصاید مدایح و مراثی و ندبه ها به همین کنیه آن جناب را ذکر می کنند. مأخذی در اخبار خاصه برای آن به نظر نرسیده، جز خبری که احمد بن محمد بن خالد برقی روایت کرده در کتاب محاسن از ابو بصیر از جناب صادق علیه السلام که فرمود: «هرگاه گم شدی در راه، پس ندا کن یا بگو، یا صالح! یا ابا صالح! ارشادنا الی الطریق رحمکها الله.» عبید بن حسین زندی که راوی خبر است از علی بن ابی حمزه گفت: پس رسید به ما این بلا، پس امر نمودیم بعضی از کسانی که با ما بودند این که دور شود و ندا کند. پس دور شد و ندا کرد، آن گاه آمد نزد ما. پس خبر داد ما را که او شنید آواز نازکی را که می گوید: «راه طرف راست، یا گفت سمت چپ.» پس یافتیم راه را چنان چه گفته بود. (المحاسن: ۳۶۲/۲؛ [۱] بحار الانوار: ۷۲/۶۰ و [۲] نیز روایتی شبیه همین مضمون از امام سجاد علیه السلام بحار الانوار: ۱۱۲/۹۷) و تردید در یا صالح و یا ابا صالح و نیز تردید در سمت راست یا چپ از راوی خبر است که سهو کرده. چنان-

روایت «جزیره الخضراء» که در بحار الأنوار و بعضی کتاب ها نیز مفصلاً آورده اند، حضرت فرزندانى دارد که در شهرهاى آن جزایر حکومت مى کنند. (۱)

به روایت هاىی که اشاره به بودن اولاد برای آن حضرت است، توجه فرمایید.

۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «... لا یطلع علی موضعه أحد من ولده و لا غیره إلا المولى الذی یلی أمره؛ (۲) به محلّ او کسی مطلع نمی شود نه از «اولادش» و نه از دیگران، مگر خادمی که به کارهایش می رسد.»

برابر این روایت آن حضرت در زمان غیبت، دارای اولاد می باشد و لکن اولادش هم از محلّ استقرارش اطلاعی ندارند؛ زیرا ایشان نیز جزء این امتند و معنای غیبت شامل حال آن ها نیز می شود. در داستان باور نکردنی «جزیره الخضراء» نیز تصریح به ندیدن اولادش آن حضرت را دارد.

۲- ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «یا ابا محمد! کأنتی أرى نزول القائم فی مسجد السهله بأهله و عیاله، قلت: یکون منزله؟ قال: نعم...؛ (۳) همین اکنون می بینم نزول قائم -عجل الله فرجه الشریف- را با اهل و عیالش در مسجد «سهله».

ص: ۲۳۰

۱- ۱) - حدیث جزیره خضراء در صورت صحّت آن، مانند «ارم» شداد و «سد» اسکندر و «أجوج و مأجوج» که جریان آن در قرآن آمده است، از نظرها ناپدید و در هاله ای از ابهام فرورفته و با آن طول و تفصیل آن هم توسط یک فرد مجهول الحال، پذیرفتن آن مشکل و به نظر سنگین می آید. - عده ای از علماء با در نظر گرفتن کیفیت نقل و شخصیت ناقل و این که با نقل یک نفر شخص فرضی، جریان با آن اهمیت و آیا در کجای کره زمین قرار گرفته است، را با ضرس قاطع رد کرده و صحّت آن را قبول ندارند و عده ای نیز به صحت آن اذعان داشته و برای اثباتش دلائلی آورده اند و از انظار غایب بودن آن شهرها را، با جان و دل پذیرا شده اند.

۲- ۲) - غیبت طوسی: ص ۱ [۱]؛ ۰۲؛ الأخبار الدخيلة ۱/۱۵۰؛ تاریخ الغ [۲] بیه الکبری: ص ۶۹؛ التّجم الثّاقب: ص ۲۲۴؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲، ب ۲۳، ح ۵ از غیبت طوسی و از غیبت نعمانی با این عبارت آورده است «... عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن أبی عبد الله علیه السلام و... عن ابن المستنیر عن المفضل عنه علیه السلام مثله» با کلمه «مثله» معلوم می شود روایت با دو طریق و در هر دو کتاب یکسان آمده است.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳ از قصص الأنبياء و از مزار بعضی قدماء اصحاب با تغییر کمی.

گفتم: آن جا را منزل خواهد نمود؟!

فرمود: بلی.»

۳- صالح بن اسود گوید: پیش ابی عبد الله علیه السّلام صحبتی از مسجد سهله به میان آمد، فرمود: «أما إنّه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله؛ (۱) آگاه باش! زمانی مسجد سهله منزل صاحب ما است که با اهلش آید.»

محمّد بن یحیی، عن علی بن الحسن، عن عثمان مثله (۲) در اصول کافی نیز همانند آن را روایت کرده است.

از دو روایت فوق چنین استفاده می شود که آن حضرت، دارای اهل و عیال است؛ زیرا جمله (بأهله و عیاله) در روایت اوّل و (بأهله) در روایت دوّم، صراحت دارد بر این که آن حضرت، دارای اهل و عیال است که هنگام ظهور در مسجد سهله ساکن خواهد شد، و گرنه باید صحت روایت ها را مورد تردید قرار داد.

۴- در صلواتی که از ناحیه مقدّسه صادر شده است، می فرماید: «اللّهم أعطه فی نفسه و ذرّیته و شیعتة و رعیتة و خاصّته و عامّته و عدوّه و جمیع أهل الدنیا ما تقرّبه عینه.» (۳)

۵- یونس بن عبد الرّحمن می گوید: امام رضا علیه السّلام امر می فرمود به دعا کردن از برای حضرت صاحب الأمر علیه السّلام با این دعا: «اللّهم أعطه فی نفسه و أهله و ولده و ذرّیته و أمّته و جمیع رعیتة ما تقرّبه عینه و تسرّ به نفسه...» (۴) خدایا به او عطا فرما در خودش و اهلش و اولادش و ذریّه اش و امّت و جمیع رعیتش، آن چه را که با آن، چشمش را روشن و خودش را شاد نمایی...»

امام رضا علیه السّلام در این دعای شریف با صراحت تمام امر می کند به اهل و عیال و اولاد و ذریّه و تمام امّت و رعیت امام زمان علیه السّلام دعا نمایند. پر واضح است که این دعا برای اهل و عیالی که هنوز وجود ندارند و به دنیا نیامده اند، به نظر بی معنا و عبث و بیهوده

ص: ۲۳۱

۱- ۱) همان مدرک: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۴ از غیبت طوسی.

۲- ۲) -فروع کافی: ۴۹۵/۳؛ بحار الأنوار: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۴. [۱]

۳- ۳) -مفاتیح [۲] الجنان؛ جزیره خضراء افسانه یا واقعیت: ص ۲۱۹ از آن.

۴- ۴) -جمال الأسبوع: ۵۱۶-۵۱۰؛ [۳] جزیره خضراء در ترازوی نقد: ۲۱۹ از آن؛ مفاتیح الجنان: [۴] امر چهارم در دعا برای امام زمان علیه السّلام ص ۵۴۱ به نقل از مصباح شیخ طوسی [۵] قدّس سرّه در اعمال روز جمعه.

می آید، پس به احتمال قوی در دوران غیبت، ایشان وجود دارند که برای آن ها دستور دعا کردن صادر شده است.

۶- ابن طاوس نقل کرده است که امام رضا علیه السّلام فرمود: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلاةِ عَهْدِهِ وَالأئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ؛ (۱) خدایا درود بفرست به والیان زمان او و بر امامان از اولاد او.»

در روایت دیگر «و الأئمه من بعده» آمده است.

۷- امیر آزادگان علیه السّلام در خطبه البیان فرموده: «و یتزوَّجُ بجاریه من زبید بن غسان و یولد له ولدان ذکور؛ (۲) با دختری از قبیله زبید بن غسان ازدواج می کند و دو فرزند ذکور به دنیا می آورد.»

بنابر نوشته کتاب جنات الخلود، یک زوجۀ دایمی دارد که نام و نشان او معلوم نیست و ایضا معلوم نیست که از او فرزند دارد یا نه؟! او هم چنین تعداد اولاد آن حضرت و مکان ایشان معلوم نیست و محتمل است که اولاد بسیار به هم رسانیده و در اطراف عالم منتشر شده باشند؛ چرا که حضرت اربع و اقطار ربع مسکون را سیاحت می نماید، به دلیل این که در شریعت، ترک تأهل جایز نیست، مروی است که مادام هزار پسر رشید قابل سواری از او به هم نرسد، وفات نیابد. (۳)

ناگفته نماند ممکن است آن حضرت در سال های طولانی، دارای همسر یا همسرانی باشد که بر فرض آگاهی خود آن ها از شخصیت واقعی امام علیه السّلام، کسی را از آن مطلع نساخته و موضوع را از فرزندانش پپوشاند و متناوبا با سپری شدن دوران یک نسل، مسأله برای نسل بعد به صورت عادی درآید.

اما روایتی است که در مقابل روایات فوق می گوید: علی بن حمزه بر حضرت رضا علیه السّلام وارد شد و عرض کرد: آیا شما امام هستید؟!

فرمود: بلی!

عرض کرد من از جدّت جعفر بن محمّد علیهما السّلام شنیدم، فرمود: نیست امامی، مگر این که باید فرزندی داشته باشد و از خود نسلی بر جای بگذارد.

ص: ۲۳۲

۱- ۱) -جمال الأسبوه: ص ۵۱۶-۵۱۰.

۲- ۲) -بیان الأئمه: ۳/۳۲۹ به نقل از خطبه البیان.

۳- ۳) -تلخیص از کتاب «السترة عن وجه الغیبه» ص ۱۴۱.

فرمود: ای پیر؟ فراموش کردی یا خود را به فراموشی زده ای! جعفر این گونه نگفت، بلکه فرمود: امامی وجود ندارد، مگر این که فرزندی دارد، مگر امامی که حسین علیه السلام برای او از قبر بیرون آید، او فرزند ندارد.

عرض کرد: فدایت شوم! درست فرمودی، شنیدم که جدت چنین فرمود!! (۱)

مسعودی روایت کرده که علی بن ابی حمزه به آن حضرت گفت: از پدران تو روایت کردیم... می رساند تا این جا که «روایت کرده ایم: امام از دنیا نمی رود تا فرزند خود را ببیند؟»

حضرت فرمود: آیا در این حدیث روایت کرده اید «إلا القائم»؟

گفت بلی!

فرمود: آری روایت کرده اید و لیکن شما نمی دانید که چرا گفته شده و معنای آن چیست؟ ابن ابی حمزه گفت: این مطلب در حدیث چیست؟

فرمود: وای بر تو! چگونه جرأت کردی با چیزی بر من استدلال کنی که بعضی از آن با بعضی دیگر آمیخته شده است. سپس فرمود: خداوند متعال به زودی فرزندم را به من نشان می دهد. (۲)

بعضی ها این روایت را دلیل بر نداشتن اولاد آن حضرت، حتی بعد از ظهور پنداشته است! اولی اگر در لحن روایت دقت شود، فرمایش امام صادق علیه السلام ناظر بر این است که هیچ امامی بدون جانشین و حجت الهی بعد از خود، نمی باشد مگر حضرت مهدی موعود علیه السلام که جانشین ندارد؛ زیرا دوازده حجت و امام که رسول خدا صلی الله علیه و اله برای بعد از خود خبر داده بود، با وفات آن حضرت بعد از رجعت تکمیل و به اتمام می رسد، و متعاقبا بعد از ۴۰ دوز قیامت برپا می شود!

۱۹- بی اطلاعان

در میان علما بحثی هست که آیا در غیبت کبری، از محلّ زندگی (قائم-عجل الله فرجه

ص: ۲۳۳

۱- ۱) - غیبت طوسی: ص ۱۳۵؛ دلایل الإمامه: ص ۱۳۱-۱۳۰؛ الإیقاظ من ההجعه بالبرهان علی الرجعه: ص ۳۵۵-۳۵۴. [۱]

۲- ۲) - اثبات الوصیّه: ص ۲۰۱.

الشریف-) کسی اطلاع دارد یا نه؟ آن چه که از روایات استفاده می شود، از محل اقامتش غیر از خدمتکار خاصش، کسی اطلاع ندارد و حق هم همین است چون مسؤولیت ولایی اش اقتضا می کند، باید به جای جای کره زمین سرزده و از حال مردم اطلاع یابد، اگرچه طبق روایات، تسلط او به کره زمین مانند تسلط یک فرد به سینی یا طشت و کف دست است که در برابرش گذاشته شده باشد، اما این تسلط مانع از آن نیست که خود وجود شریفش، در سرتاسر گیتی حضور یافته و سرکشی نماید چنان که در محلش گفته شد، آن حضرت در همه جا حضور دارد، اما ظهور ندارد و ما هم در دعاهایمان به ظهورش دعا می کنیم، نه حضورش. (در این رابطه، به چند روایت توجه کنید).

۱- مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: «إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ، وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ قَتَلَ، وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ، حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛ (۱) همانا برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی طول می کشد تا (جایی که) برخی گویند مرده و بعضی گویند کشته شده و بعضی گویند رفته است، به طوری که (ثابت و) باقی نمی ماند بر امر او از اصحابش، مگر نفرات کمی و به محل (زندگی اش) کسی از اولادش و غیر آن ها از خدمتکارانش، مطلع نشود، مگر خدمتکاری که به کارهایش می رسد.»

۲- ابراهیم بن عمر کناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می گفت: «إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، وَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ؛ (۲) به درستی که برای صاحب این امر دو غیبت است و شنیدم می گفت: قائم قیام نمی کند، در حالی که برای کسی در گردن او (حق) بیعتی باشد.»

۳- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «... لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الَّذِي

ص: ۲۳۴

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۵ از غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

۲- ۲) -بحار الأنوار: [۲] ۱۵۵/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۲ از غیبت نعمانی. [۳]

یلی امره...؛ (۱) به محلّ او از دوست و غیر کسی مطلع نشود، مگر کسی که به کارش می رسد.»

۲۰- فواید وجودی امام علیه السّلام در دوران غیبت

بحثی که در میان مخالفین و بدخواهان شیعه و گروهی از نادانان و یا کنجکاوان خود شیعه در جریان است و طولانی شدن مدّت غیبت نیز، این بحث را داغ تر کرده و زیاد مورد توجّه قرار داده است، این است که آیا امام و رهبری که در دسترس مردم نیست و یا خود او اداره کارها را مستقیماً به دست نمی گیرد، چه فایده ای برای مردم دارد؟ و....

در پاسخ باید دقیقاً به چند مطلب، توجّه داشت.

۱- از مطالب فصول قبل و بعد، متوجّه خواهید شد که امام علیه السّلام از ما غایب نیست، بلکه ما در اثر اعمال سوء خود، از او غایبیم و شایستگی دیدار او را نداریم، نه این که او از ما غایب باشد.

۲- غیبت به معنای عدم ظهور است، نه عدم حضور، زیرا از مباحث آینده متوجّه خواهید شد که او، همیشه در بطن جامعه و در همه جای حوزه مأموریتش، که به وسعت تمامی کره زمین است، حضور دارد، نه ظهور و در همه جا حاضر است، نه ظاهر.

۳- چون خداوند هرکاری را روی حکمت مخصوص به خود انجام می دهد، روزی و روزگاری باید روی زمین، گلستان و پر از عدالت واقعی و امتیّت فراگیر باشد، امّا نه مردم و نه اوضاع و روند طبیعی زمین، هنوز آن آمادگی را پیدا نکرده است که، برنامه نهایی خداوند، پیاده شود و جهان از یوغ اسارت و نابسامانی، ستمگران، نجات یافته و رها شوند.

۴- گرچه خود امام علیه السّلام ظهور ندارد، امّا نمایندگان او با صفات و شرایط خاصّ

ص: ۲۳۵

۱- ۱) - همان مدرک: ۵۲ ص ۱۵۳ و ۳۲۴/۵۳؛ [۱] یوم الخلاص: ص ۱۱۱؛ الزام التّاصّب: ص ۹۸ و ۱۷۴؛ [۲] به نقل از البرهان.

تعیین شده، (۱) برای اداره کشور، در هر عصری، ظهور و حضور دارند و اگر مردم از برنامه های دینی آن نمایندگان تبعیت نمایند، هیچ گونه خللی به دین و امور دینی و مدیریت کشور وارد نمی شود و این مردم هستند که باید راه خود را بسنجند و پیدا کنند و ربطی به غیبت و عدم ظهور امام علیه السلام ندارد.

اما وجود امام علیه السلام در عصر عدم ظهور چه اثرات مثبت و منفی دارد.

می دانیم خورشید یک سلسله اشعه نامرئی دارد که از ترکیب آن ها باهم، هفت رنگ معروف پیدا می شود و یک سلسله اشعه نامرئی که به نام (اشعه مافوق بنفش) و اشعه (مادون قرمز) نامیده می شود.

هم چنین یک رهبر بزرگ آسمانی، خواه «نبی» باشد یا «امام» علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت می گیرد، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی بر دل ها و فکرها دارد که می توان آن را «تربیت تکوینی» نام گذاری کرد، در آن جا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی کند، بلکه تنها جاذبه و کشش درونی عمل می کند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می خوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با یک تماس مختصر با ایشان، به کلی تغییر مسیر می داده اند و سرنوشتشان یک باره دگرگون شد و به قول معروف با یک چرخش ۱۸۰ درجه، راه کاملا تازه ای را انتخاب کردند و فردی پاک و مؤمن و فداکاری شدند که از بذل همه وجود خویش مضایقه نمی کردند.

این دگرگونی تند و سریع و همه جانبه، این انقلاب های جهش آسا و فراگیر، آن هم با یک تماس مختصر (البته برای آن هایی که در عین آلودگی، یک نوع آمادگی برای هدایت یافتن نیز داشتند) نمی تواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد، بلکه معلول

ص: ۲۳۶

۱- ۱) - «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى روايات أحاديثنا (شیعتنا خ ل) فإنهم حجّتی علیکم و أنا حجّج الله» معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۳/۴ ح ۱۳۱۸؛ [۱] کمال الدین: ۴۸۴/۲ ب ۴۵ ح ۴ و [۲] اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه، مطيعا لأمر مولاه، فللعوام ان يقلدوه» احتجاج: ۴۵۶/۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۸۸/۲ ب ۱۴ ح ۱۲؛ [۴] وسائل الشیعه: ۹۵/۱۸. [۵]

یک سلسله اثرات روانی نامرئی و یک جاذبه ناخودآگاه است که گاهی از آن تعبیر به «نفوذ شخصیت» می شود.

داستان های بشر حافی و همسایه ابو بصیر و حرّ و زهیر و اسعد بن زراره و یا کنیز عشوه گر که هارون برای به انحراف کشاندن امام هفتم علیه السلام مأمور کرده بود و مانند آن ها که در تاریخ فراوان آمده، شاهد و مؤید این مطلب است.

وجود امام علیه السلام در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از اشعه نیرومند و پر دامنه نفوذ شخصیت خود، دل های آماده را در نزدیک و دور، تحت تأثیر جاذبه مخصوص قرار داده و به تربیت و تکامل آن ها می پردازد و از آن ها انسان های کامل می سازند.

قطب های مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی بینیم و لیکن اثر آن را روی عقربه های قطب نما که در دریاها، راهنمای کشتی هاست و در صحراها و آسمان ها، راهنمای هواپیماها و وسایل دیگر، می بینیم.

در سرتاسر زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیون ها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده یا وسایل نقلیه بزرگ و کوچک، با فرمان همین عقربه های سرگردان رهایی می یابند.

آیا تعجب دارد اگر وجود امام علیه السلام در زمان غیبت، با امواج جاذبه معنوی خود، افکار و جان های زیادی را که در دور و نزدیک قرار دارند، هدایت کرده و از سرگردانی رهایی بخشد.

ولی نمی توان و نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیسی زمین، روی هر آهن پاره بی ارزش اثر نمی گذارد، بلکه روی عقربه های ظریف و حساسی که آب مغناطیسی خورده اند و یک نوع سنخیت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند، اثر می گذارد؛ همان گونه دل هایی که راهی با «امام» دارند و شباهتی را در خود ذخیره نموده اند، تحت تأثیر آن جاذبه غیر قابل توصیف روحانی قرار می گیرند.

با در نظر گرفتن آن چه در بالا بیان شد، یکی دیگر از آثار و فلسفه های وجودی

امام علیه السلام در چنین دورانی آشکار می گردد. (۱)

پس علاوه بر برکت وجودی امام علیه السلام در زمان غیبت، به تعدادی از اثرات مهم فراوان دیگر توجه فرمایید.

۱- اگر وجود حجّت الهی در روی زمین نباشد، زمین و زمان استقرار نخواهد یافت «لو لا الحجة لساخت الأرض بأهلها؛ اگر حجّت نباشد، زمین مردم را در خود فرو برد.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله در جواب کسی که از اثر وجودی امام، در زمان غیبت پرسید؟ فرمود: «إی و الّذی بعثنی بالنبوّه إنهم ینتفعون (یستضیؤون) بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و إن جللها السحاب؛ (۲) آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخته است، مردم از نور ولایتی (رهبری تکوینی) او در دوران غیبتش بدان گونه بهره مند می شوند که در هوای ابری از آفتاب بهره می برند.»

می دانیم که خورشید دو گونه نور افشانی و منافع دارد.

الف: مستقیم و آشکار.

ب: نور افشانی پنهانی و غیر مستقیم.

در هر دو صورت در رشد و نمو و... انسان ها و حیوانات و گیاهان، اثرات و برکات خود را می بخشد، وجود امام و حجّت زمان علیه السلام به همین منوال است.

۳- در توقیع مبارک ناحیه مقدّسه که در پاسخ اسحاق بن یعقوب کلینی (برادر صاحب اصول کافی) به دست محمّد بن عثمان (نایب خاص امام) که عین این پرسش را نموده بود، صادر گردیده است، خود مقام والای ولایت عظمی فرمود: «الانتفاع فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السحاب؛ (۳) انتفاع از وجود من در زمان غیبت؛ مانند انتفاع از خورشید است، زمانی که ابر او را از چشم ها

ص: ۲۳۸

۱- ۱) - اقتباس از کتاب حکومت جهانی مهدی علیه السلام ص ۲۶۱ به بعد [۱] تألیف آیت الله استاد مکارم شیرازی.

۲- ۲) - بحار الأنوار: [۲] ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۸ از کمال الدین و [۳] امالی؛ الزام الناصب: ص ۶۲ و ۹۲ و [۴] ۱۲۶ و ۱۲۷-۱۲۸؛ اعلام الوری: ص ۲۷۶؛ [۵] ینابیع الموده: ۷۸/۳ و ۱۴۸ و ۱۷۰؛ [۶] منتخب الأثر: ص ۲۷۱ [۷] آخر روایت را از امام صادق علیه السلام.

۳- ۳) - همان مدرک: ۱۸۱/۵۳ [۸] توقیع شماره ۱۰ از احتجاج طبرسی.

سپس می توان گفت که ابر کنایه از مخفی بودن عنوان و شخصیت است و «خورشید» کنایه از تأثیر سودبخش آن حضرت در جامعه انسانی می باشد. (۱)

۴- جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله پرسید: فایده وجودی امام غایب و چگونگی استفاده از وجود او، در زمان غیبت چیست؟ فرمود: «و العذی بعثنی بالنبوه! إنهم ینتفعون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و إن جللها السحاب؛ (۲) قسم به آن که مرا به نبوت برانگیخت، آن ها در زمان غیبت او، از نور ولایتش بهره مند می شوند، آن گونه که مردم از وجود آفتاب، اگرچه ابر جلوی تابش مستقیم آن را بگیرد.»

۵- جابر بن یزید جعفری از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله بعد از بیان اسامی امامان بعد از خود و بیان غیبت وصی دوازدهم، جابر گفت: «یا رسول الله! فهل للناس الانتفاع به فی غیبتہ؟! فقال: ای و العذی بعثنی بالنبوه إنهم یتستویون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و إن سترها سحاب، هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علم الله فاکتمه إلا عن أهله؛ (۳) ای رسول خدا! آیا برای مردم در هنگام غیبت، نفع بردن از وجود او ممکن است؟!»

فرمود: بلی، قسم به خدایی که مرا به نبوت برانگیخته است! از نور ولایت او بهره مند می شوند، مانند بهره مند شدن مردم از خورشید، اگرچه روی آن را ابر پوشاند.

این از اسرار پنهان و مخزون علم خداست، تو هم آن را مخفی بدار، مگر از اهلش.»

۶- سلیمان اعمش گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فکیف ینتفع الناس بالحجّه الغائب المستور؟ قال: كما ینتفعون بالشمس إذا سترها السحاب؛ (۴) مردم از وجود حجت غایب مستور، چگونه بهره مند می شوند؟»

فرمود: آن طور که از خورشید بهره مند می شوند، هنگامی که ابر آن را می پوشاند.»

ص: ۲۳۹

۱- ۱) -تاریخ الغیبه الکبری: ص ۵۱. [۱]

۲- ۲) -الزام الناصب: ۱/۴۲۹؛ [۲] گفتمان مهدویت: ص ۲۱۸ [۳] به نقل از آن.

۳- ۳) -ینایع الموده: [۴] ۱۷۰/۳ ب ۹۴ از کتاب غایه المرام و غیره. [۵]

۴- ۴) -بحار الأنوار: ۲/۹۲ ب ۲۰ ح ۶ [۶] از امالی؛ [۷] ینایع الموده: ۳/۱۴۳ ط نجف [۸] منشورات مکتبه العرفان. از فرائد

السمطین. [۹]

۷- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمُ وَأَرْحَمُ وَأَجَلُّ وَأَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ احْتِجَّ عَلَى عِبَادِهِ بِحُجَّتِهِ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِمْ؛ (۱) خداوند حکیم تر و رحیم تر و بزرگوارتر و عالم تر از آن است که به بندگانش با حجتی احتجاج نماید و سپس از کارهای آنان چیزی از او مخفی شود.»

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ (۲) خداوند بزرگوارتر و با عظمت تر است از این که زمین را بدون امام عادل رها سازد.»

ناگفته نماند، حضور و غیبت امام علیه السلام یک اصل است «لَثَلَا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛ (۳) تا حجت ها و (دلایل و) بینات خدا باطل و تباه نشود.»

مطلبی که از روایات و گفتار بالا استفاده می شود، این است که شیفتگان و عاشقان جمالش، در دعای تعجیل فرج، از خداوند تعجیل ظهورش را می خواهند، نه حضورش را، به همین جهت است وقتی که ظاهر می شود همه انگشت حیرت به دندان می گیرند و با تعجب می گویند که او را پیش از این هم دیده ایم.

۲۱- دفع بلا از اهل زمین

در طول تاریخ بعد از غیبت، تعداد بی شماری از بلاهای زمین به طور عام و گرفتاری های شیعیان به طور خاص و گرفتاری ها و بیماری های اشخاص به طور اخص، به برکت وجود مبارک آن حضرت، دفع و رفع شده است، (۴) زیاده از آن است که در این مختصر بگنجد، در این باره کتاب های فراوان نوشته شده است که باید به آن ها رجوع نمود.

ص: ۲۴۰

۱-۱) - الزام النَّاصِب: ص ۴ و ۶؛ [۱] یوم الخلاص: ص ۱۱۳ از آن.

۲-۲) - اصول کافی: ۱/۱۷۸؛ [۲] بحار الأنوار: ۵۲/۲۶۹؛ [۳] بشاره الإسلام: ص ۱۴۱؛ [۴] الزام النَّاصِب: ص ۴. [۵]

۳-۳) - بحار الأنوار: ۱/۱۸۸.

۴-۴) - مانند نجات دادن شیعیان بحرین از گرفتاری نزدیک به هلاکت، وسیله حیلۀ آن وزیر ناصبی در ساختن انار که نام های خلفاء ثلاثه بر آن نقش بسته بود، جریانش معروف است و در بخش ۱۴ مشروحا خواهد آمد و در (نجم الثاقب: ص ۳۱۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۷۸؛ مذکور است و هزاران جریان شگفت آور دیگر).

۱- امام صادق علیه السلام در تفسیر اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ (۱) فرمود: این آیه درباره قائم ما اهل بیت نازل شده است که به خدا قسم! او همان مضطر است که هرگاه دو رکعت نماز بخواند و دعا نماید، خداوند دعایش را مستجاب کرده و بلا و سختی را برطرف نموده و ظهورش را می رساند. (۲)

۲- امام عسکری علیه السلام فرمود: به وسیله او بلا از اهل زمین دفع شود و به خاطر او نعمت ها از ناحیه خداوند بر اهل زمین فرود می آید و به یمن وجود او، زمین بر کاتش را بیرون دهد. (۳)

۳- در برخی روایات چنین مثال می آورند؛ همان گونه که نجوم آسمان وسیله امنیت برای آسمانی هاست، حجج الهی نیز برای اهل زمین این چنین هستند.

۴- ابی حمزه گوید: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: «تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير إمام ساعة لساخت؛ (۴) آیا زمین بدون امام می ماند؟

فرمود: اگر زمین یک ساعت بدون امام باشد، فرورفته و نابود می شود.»

۲۲- نجات شیعیان از شر دشمنان

۱- اولی عصر علیه السلام می فرماید: به وسیله من، بلا از اهل و شیعیانم رفع می شود. (۵)

۲- در توقیع مبارکی که به شیخ مفید رضی الله عنه صادر نمود، فرمود: «فإننا نحيط علما بأنبائكم و لا- يعزب عني شيئا من أخباركم؛ ما به اخبار شما احاطه داریم (از سرگذشت شما مطلعیم) و از اخبار شما، کوچک ترین چیزی از ما مخفی نمی ماند.»

۳- و نیز فرمود: «إننا غير مهملين لمراعاتكم و لا- ناسين لذكركم و لو لا ذلك لازل بكم الأواء و اصطلمكم الأعداء؛ (۶) ما در رعایت احوال شما، اهمال نکرده (فروگذار نیستیم) و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، اگر جز این بود، البته دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را ریشه کن می ساختند.»

ص: ۲۴۱

۱- ۱) -نمل: ۶۲. [۱]

۲- ۲) -تفسیر قمی: ۱۲۹/۲.

۳- ۳) -کمال الدین ص ۳۸۴.

۴- ۴) -علل الشرایع: ص ۷۶؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۱/۲۳ ح ۲۰. [۳]

۵- ۵) -کلمه الإمام المهدی: ص ۵۴۳.

۶- ۶) -احتجاج طبرسی: ۵۹۶/۲. [۴]

می دانیم که حضرت مستجاب الدعوه است: «أین المضطرّ الذی یجاب إذا دعا» (۱) کجاست مضطری که (از سوی خدا) جواب داده می شود، زمانی که دعا کند.

رفع گرفتاری ها و بلاها ممکن است، به طور مستقیم توسط خود آن حضرت و یا از طریق وسایط یاران مخصوص وی و به وسیله دعای او صورت گیرد. (۲)

۲۳- (بیت الحمد) خانه ای که هرگز چراغش خاموش نشد

مفضل بن عمر گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر را خانه ای است که خانه حمدش گویند و در آن خانه چراغی است، از روزی که به دنیا پا نهاده تا روزی که با شمشیر قیام می کند، آن چراغ خاموش نمی شود. (۳)

از این روایت معلوم می شود که برای آن حضرت، خانه ای است که از چشم ها غایب است یا در گوشه ای دور از دسترس مردم است.

امّا چراغی که در طول این مدت روشن است و خاموش نمی شود، مانند حمام شیخ بهائی قدس سرّه در اصفهان است که چندین صد سال روشن بود، تا دست نامحرم و مخرب که خواست، از سر آن سر در آورند، خاموش شد و گرنه سوخت اتمی آن بی پایان بود و یا مانند خود خورشید و سایر روشنی دهندگان جهان که همیشه روشن و نورافشان است.

۲۴- ادعای مشاهده کنندگان

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا در زمان غیبت کبری، امکان رؤیت و مشاهده امام علیه السلام برای کسی فراهم می شود یا نه؟!

ص: ۲۴۲

۱-۱) -دعای ندبه.

۲-۲) -تاریخ غیبه الکبری: ص ۱۵۳.

۳-۳) -«عن المفضل قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن لصاحب الأمر بيتا يقال له: بيت الحمد فيه سراج يضره منذ يوم ولد إلى يوم يقوم بالسيف لا يطفى.» غیبت نعمانی: ص ۲۷۹ باب ۱۳ ح ۱۳ [۱] از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ۱۵۸/۵۲ ب ۲۳ ح ۲۱؛ [۲] غیبت طوسی: ص ۲۸۰ [۳] محمد بن عطا از سلام بن ابی عمیره از ابی جعفر علیه السلام، اعلام الوری: ۲/۲۸۹، [۴] الزام الناصب: ص ۱۳۹، اثبات الوصیه مسعودی: ص ۲۶۷، [۵] نجم الثاقب: ۱۹۰/۲.

به روایت ذیل توجه فرماید.

(از ناحیه مقدسه) توفیق مبارک بیرون آمد به ابی الحسن سمری: «اسمع! أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميت ما بينك وبين سنّه أيام، فاجمع أمرک و لا توص إلى أحد يقوم مقامک و بعد وفاتک، فقد وقعت الغيبه التأمه، فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى ذكره، و ذلك بعد طول الأمد و قسوه القلوب و امتلاء الأرض جوراً، و سیأتی من شیعتی من یدعی المشاهده، ألا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر، و لا- حول و لا- قوه إلا- بالله العلیّ العظیم؛ (۱) ای علی بن محمد سمری! گوش ده! خداوند اجر برادرانت را درباره تو زیاد کند، تو تا شش روز دیگر می میری (از دنیا می روی) کارهایت را جمع کن و دیگر به کسی وصیت نکن که بعد از مرگت، جانشین تو باشد.

به تحقیق غیبت تامه (فرارسید و) واقع شد! پس ظهوری نیست، مگر بعد از اذن خدای تعالی و این هم بعد از مدّت طولانی و قساوت دل ها و پرشدن زمین از ستم خواهد شد و به زودی از شیعیانم می آید کسی که ادعای مشاهده (دیدار ما) کند.

آگاه باشید! هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، چنین ادعایی کرد (پس بدانید) او دروغگو و افترازن است و نیرو و قدرت (مطلق برای کسی) نیست، مگر برای خدای علیّ عظیم. (۲)

از طرف دیگر دیدار و شرفیابی گروه زیادی از بزرگان علما و فقها؛ مانند مقدّس اردبیلی و بحر العلوم و علامه حلی و سید قزوینی و امثال آنان- قدّس الله ارواحهم- و حتّی دستّه زیادی از مؤمنین و مؤمنات به حضور مبارک امام علیه السلام، راه امکان رؤیت را هموار ساخته است و به اثبات می رساند.

راه حل: دیدن به معنای نیابت خاصّه یا بایّیت واقعیّت ندارد و مدّعیان چنین مقامی، کذاب و دروغگو و دور از حقّ و حقیقت است، در امثال روایت بالا، منظور از

ص: ۲۴۳

۱- ۱) - بیان: لعله محمول علی من یدعی المشاهده مع النیابه و ایصال الاخبار من جانبه علیه السلام إلى الشیعه، علی مثال السفراء لثلا- ینافی الاخبار التي مضت و ستأتی فیمن رآه علیه السّلام و الله یعلم. بحار الأنوار: [۱] ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۱ از احتجاج و [۲] مانند آن از کمال الدین: ۱۹۳/۱. [۳]

۲- ۲) - این فصل با فصل «امکان دیدن امام» ارتباط دارد.

ادّعی رؤیت؛ یعنی هر کس از سوی امام علیه السّلام ادّعی بایّیت و نیابت خاص کند و لکن دیدار بزرگان و مؤمنین، آن حضرت را که به تواتر رسیده و از مسلمّات است و این دیدارها دوستانه و مفتخرانه و در نتیجه توجّه ولایت مآبانه آن حضرت است و هیچ ارتباطی با ادّعی دیدن و تردّد به محضر حضرت مهدی موعود علیه السّلام به عنوان نیابت خاص ندارد.

به علاوه، اگر کسی به آن درجه از سعادت برسد که آن حضرت را ببیند و بشناسد و سخن بگوید و مسأله پرسد، هیچ گاه حاضر به بازگویی آن نمی شود و آنان که دیده و بعد شناخته اند؛ مانند متوسّلین و گمشده ها و دردمندان و... که آن هم مانند قبلی است. امّا روایاتی که در فصل «بی اطلاع» از امام صادق علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام ذکر گردید، در رابطه با شناخت محل و مکان زندگی امام علیه السّلام است نه دیدارش؛ زیرا با تعبیر «لا یعلم بمکانه» و هم چنین «لا یطلع علی موضعه أحد؛ به محلّ و مکان زندگی امام علیه السّلام کسی مطلع نمی شود» است و لیکن دیدارش برای عاشقانش ممکن می شود.

عبد الله جعفر حمیری گوید: از محمّد بن عثمان عمری پرسیدم، آیا صاحب الأمر را دیده ای؟!

فرمود: بلی، آخرین ملاقاتم با او، کنار بیت الله الحرام بود که می گفت: «اللّهم أنجز لی ما وعدتني؛ (۱) خدایا وعده ای که به من داده ای، ثابت گردان (محکم کن و به حقیقت برسان)». هم چنین او را در مستجار دیدم (۲) که می گفت: «اللّهم انتقم بی أعدائی؛ (۳) خدایا به وسیله من از دشمنانم انتقام بگیر». (۴)

۲۵- حضور در میان مردم

۱- سدید صیرفی گوید: امام صادق علیه السّلام بعد از بیان جریان یوسف علیه السّلام فرمود: «فما

ص: ۲۴۴

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۳۵۱/۵۱ ب ۱۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

۲- ۲) -مستجار محلّی است نزدیک رکن یمانی و مقابل در کعبه و جایی است که گناهکاران به آن جا پناه می برند.

۳- ۳) -بحار الأنوار: ۳۵۱/۵۱ ب ۱۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

۴- ۴) -این فصل با فصل «ادّعی مشاهده کنندگان» مرتبط است.

تنکر هذه الأمة أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف، أن يكون صاحبكم المظلوم المجحود حقه، صاحب هذا الأمر يتردد بينهم و يمشى في أسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه كما أذن ليوسف حتى قال إخوته: إنك لأنت يوسف؟! قال:

أنا يوسف؛ (۱) پس این امت چگونه انکار می کنند که خداوند با حجّت خود (قائم) کاری کند که با یوسف علیه السّلام کرده است، این که صاحب مظلوم و حقّش انکار شده شما، (یعنی) صاحب این امر، در بین آن ها تردّد می کند و در بازارهایشان راه می رود و روی فرش هایشان قدم می زند، اما او را نشانند تا روزی که خداوند اذن دهد که خود را معرفی نماید، همان گونه که به یوسف اجازه داد خود را به برادرانش بشناساند، آن گونه که برادرانش به او گفتند: تو یوسفی؟! گفت: (بلی) من یوسفم.»

۲- در روایت دیگر از امیر آزادگان علی علیه السّلام چنین آمده است: «...حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَغَيِّبُ مِنْ وَلَدِي عَنْ عِيُونِ النَّاسِ وَ بَاحَ النَّاسِ بِفَقْدِهِ، وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ أَنَّ الْحِجَّةَ ذَاهِبَةٌ وَ الْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ... فَوَرَّبَّ عَلَيَّ! - حَتَّى إِذَا بَقِيَتِ الْأُمَّةُ وَ تَدَلَّهَتْ وَ أَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهِمْ: إِنَّ الْحِجَّةَ هَالِكَةٌ وَ الْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ - فَوَرَّبَّ عَلَيَّ! إِنَّ حِجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقَاتِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جُوالَةٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تَسَلِّمُ عَلَيَّ الْجَمَاعَةَ، تَرَى وَ لَا تَرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ...؛ (۲) تا زمانی که غیبت کننده از اولاد من از انظار مردم غایب شود و با گم شدن او، مردم سرگردان شوند و همگی به این معنا گردهم آمده (به اتفاق بگویند) که حجّت رفت و امامت باطل شد.

به خدای علی قسم! تا جایی که امت (بی پناه) می ماند و دستش به جایی بند نگردد و این گفتارشان زیاد می شود که حجّت (خدا) به هلاکت رسید و امامت باطل گردید - سوگند به خدای علی! حجّت بر آن (امت تمام) قائم است در راه های آن راه می رود، بر خانه ها و قصرهای آن داخل می شود در شرق و غرب زمین می چرخد، گفتار را می شنود و بر مردم سلام می کند و او آن ها را می بیند، ولی خود دیده نمی شود تا هنگام وقت

ص: ۲۴۵

۱- ۱) - غیبت نعمانی: ص ۸۴ (باب أنّ فی القائم سنّه من الأنبياء)؛ [۱] اصول کافی: ۳۳۶۱ [۲] با اندکی تغییر در عبارت؛ مکیال المکارم: ۳۷۵/۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۵۴/۵۲ ب ۲۳ ح ۹ و ۱۴۲/۱۵. [۴]

۲- ۲) - بشاره الإسلام: ص ۳۷ [۵] با زیادتی؛ غیبت نعمانی: ص ۷۲؛ یوم الخلاص: ص ۱۱۱.

(معلوم) و وعده و ندای آسمانی (برسد)...»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «...و ما تنکر هذه الأمة أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف أن يكون يسير في أسواقهم و يطأ بسطهم و هم لا يعرفونه حتى يأذن عز و جل أن يعرفهم نفسه كما أذن ليوسف حين قال: هل علمتم ما فعلتم بيوسف و أخيه إذ أنتم جاهلون* قالوا أ إنك لآنت يوسف قال أنا يوسف و هذا أخي؛ (۱) پس چرا این امت انکار می کنند که خداوند کاری را که درباره یوسف کرد، با حجت خود نیز این کار را بکند، در بازارهایشان راه رود و روی فرش هایشان قدم زند، در حالی که او را نشناسند، تا خدای عز و جل اجازه دهد که خود را بشناساند، آن گونه که به یوسف علیه السلام اجازه داد، آن وقتی که (به برادرانش) گفت: آیا می دانید با یوسف و برادرش آن وقت که نادان بودید، چه کردید؟! گفتند: آیا تو یوسفی؟! گفت: من یوسفم این هم برادرم است.»

۴- در دعای ندبه می خوانیم «بنفسی أنت من مغيب لم يخل منا، بنفسی أنت من نازح ما نرح عنا؛ جانم فدای هم چون تو غایبی که بیرون (جدا) از ما نیست، جانم به فدای آن دور شده ای که از ما دور (بی خبر) نمی باشد.»

۵- در حدیث طولانی آمده است که یکی از یاران امام علیه السلام به علی بن مهزیار اهوازی که برای پیدا کردن امام در موسم حج می گشت، فرمود: «...ما الذی ترید یا أبا الحسن؟! قلت: الإمام المحجوب عن العالم. قال: و ما هو محجوب عنکم و لکن حجه عنکم سوء أعمالکم...؛ (۲) چه می خواهی ای ابا الحسن؟! گفتیم: امام (غایب و) پنهان شده از عالم را! گفت: او از شما پنهان نیست، بلکه عمل های بد شما، او را از شما پنهان نموده است.»

وقتی که شرفیاب حضور شد، می گوید: «...فإذا البيت سطع من جانبه النور، فسلمت عليه بالإمامه فقال: يا أبا الحسن! كئنا نتوقعك ليلا و نهارا، فما ألبذى أبطأك علينا؟! قلت: يا سيدي! لم أجد من يدلني إلى الآن. قال لي: لتجد أحدا يدلك! ثم نكت بإصبعه في الأرض، ثم قال: لا، و لكنكم كثرتم الأموال و تجبرتم على ضعفاء المؤمنين، و قطعتم الرحم الذي بينكم،

ص: ۲۴۶

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۴۲/۵۱ ب ۶ ح ۱ از کمال الدین و [۲] علل الشرایع. [۳]

۲- ۲) -دلائل الإمامه: ص: ۲۹۶؛ [۴] المحججه: ص: ۲۱۸. [۵]

فأى عذر لكم الآن؟! فقلت: التوبه، الإقالة الإقاله...؛ (۱) ناگهان از یک سوی خانه نور تابید، پس به «امامت» سلامش کردم، فرمود: ای ابا الحسن! ما شب و روز متوقع آمدنت (منتظرت) بودیم، سبب تأخیرت چه بود؟!

گفتم: ای آقای من! تا به حال (راهنما و) دلیل نداشتم.

به من فرمود: البتّه کسی را پیدا می کنی که راهنمایی ات کند! سپس با انگشت (مبارکش) زمین را خط می کشید و فرمود: نه، و لکن شما مال ها را زیاد و به مؤمنین ناتوان تجبّر کرده (فخر فروختید) و بین خودتان قطع رحم کردید، پس حالا چه عذری دارید؟!

گفتم: توبه، توبه، گذشت، گذشت (از من در گذر و ببخش ای مولای من.)

۶- امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه ۲۰ سوره لقمان فرمود: «النعمة الظاهره الإمام الظاهر، و الباطنه الإمام الغائب. قلت: و يكون في الأئمة من يغيب؟! قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه و لا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره و هو الثاني عشر منّا؛ (۲) نعمت ظاهره، امام ظاهر و نعمت باطنه، امام غایب است.

گفتم: آیا در میان امامان کسی غایب می شود؟!

فرمود: بلی! شخصش از چشم ها پنهان می شود، ولی یادش از دل مؤمنان نمی رود و او دوازدهمین ما است.

مطلبی که مکررا یادآور شدیم و باید به آن توجه داشت، این است که ما خود باعث آن هستیم که در اثر عدم لیاقت و شایستگی از آن حضرت، غایبیم نه او! ما ایم که گرفتار غیبت طولانی هستیم نه او. او همانند یوسف کنعان علیه السلام در میان مردم می گردد و می نوردد، ولی کسی او را نمی شناسد، یوسف را بسیاری، حتی برادرانش هم، مکرر دیدند و نشناختند، یوسف زهرا علیها السلام را هم بسیاری می بینند و نمی شناسند و...

۷- هم چنین فرمود: «در صاحب این امر شباهتی است به یوسف علیه السلام که او برادران

ص: ۲۴۷

۱-۱) - حدیث ابن مهزیار، دلائل الإمامه ص ۲۹۶: [۱] المحجّه: ص ۲۲۰. [۲]

۲-۲) - کمال الدین: ۳۶۸/۲: [۳] کفایه الأثر: ص ۳۲۲؛ [۴] المحجّه: ص ۴۵۲.

را دید و شناخت ولی آن ها او را دیدند و نشناختند تا هنگامی که خود را معرفی کرد، چرا انکار می کنند این خلق دور از رحمت خدا که شبیه خوک ها هستند (آنان که او را تکذیب کرده و عقیده به وجود او ندارند) این که خداوند چنان کند با حجّت خود که با یوسف و برادران او کرد؟! یا چه چیزی را انکار می کنند این امت متحیر سرگردان که خداوند حجّت خود را زمانی از آن ها مستور سازد، چنان که یوسف را از یعقوب مستور نمود، با این که در میان آن ها بیش از هیجده روز راه فاصله نبود؟ و چرا این امت انکار می کنند که خداوند با حجّت خود چنان کند که با یوسف کرد، در بازارها با آن ها رفت و آمد نماید و در مجلس هایشان بر فرش های آن ها قدم گذارد و او را شناسند تا موقعی که خدا اجازه دهد که خود را معرفی نماید، چنان که یوسف با برادرانش چنین نمود.» (۱)

از این حدیث چنین استفاده می شود که غیبت آن حضرت، چنان غیبتی نیست که به کلی از جامعه دور و از دوستان بریده باشد و از احوال آن ها بی اطلاع شود، بلکه با آن ها و در میان آن ها است، احیانا معاشرت هم دارد. او همه را می شناسد، ولی آن ها او را نمی شناسند.

۷- امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن حدیث طولانی به حدیث بن یمان از اوضاع آینده بیاناتی فراوان داشت، در پایان حدیث فرمود: چون چنین شود شیعه علی! از دشمنان خود فحش ها می شنوند و بدکاران و تبه کاران در گفت و شنودی که با شیعیان دارند، پیروز می شوند، تا آن جا که امت حیران و سرگردان و وحشت زده می شوند و این سخن بر سر زبان ها افتاده و فراوان گفته می شود که حجّت از میان رفت و امامت باطل شد، ولی به پروردگار علی قسم! که همان وقت حجّت امت برپاست در کوچه هایش رفت و آمد می کند و به خانه ها و کاخ هایش داخل می شود و در خاور و باختر در گردش است، سخن مردم را می شنود و بر جماعتشان سلام می کند، می بیند و دیده نمی شود تا وقت و وعده اش فرارسد و منادی از آسمان ندا دهد «هان که امروز، روز

ص: ۲۴۸

۸- زرارہ گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَالْأُخْرَى لَا يَدْرِي أَيْنَ هُوَ؟ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ، يَرِي النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ؛ (۲) همانا برای قائم علیه السلام دو غیبت هست؛ در یکی برمی گردد و در دیگری معلوم نمی شود کجاست. موسم های حج را شاهد (حاضر) می شود، او مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند.» (۳)

۲۶- حضور در موسم حج

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم امامی را از دست خواهند داد که در موسم حج حاضر شود، او آنان را ببیند، ولی آنان او را نبینند.» (۴)

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر سال در موسم حضور پیدا می کند (حج می کند) او مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند.» (۵)

۳- عبید بن زرارہ گوید: شنیدم امام صادق (امام صادق علیه السلام) می فرمود: «يَفْقَدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُهُمُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؛ (۶) مردم امام خود را گم می کنند، پس با آن ها در موسم حضور پیدا می کند، او آن ها را می بیند، ولی آن ها او را نمی بینند.»

۴- محمد بن عثمان عمروی گوید: شنیدم که فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، فَيَرِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛ (۷) به خدا قسم، صاحب

ص: ۲۴۹

۱-۱) - غیبت نعمانی: باب ۱۰ ص ۱۶۲. [۱]

۲-۲) - بیان: لعل المراد برجوعه رجوعه إلى خواص مواليه و سفرائه أو وصول خبره إلى الخلق (علامة مجلسی قدس سره می فرماید: شاید مراد از برگشتن، برگشتنش به سوی دوستان خاص و سفیرانش باشد یا رسیدن خبرش به مردم باشد) بحار الأنوار: [۲] ۱۵۶/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۶ از غیبت نعمانی. [۳]

۳-۳) - این فصل و فصل حضور در موسم حج و فصل معنای غیبت مکمل یکدیگر و رابطه تنگاتنگ دارند. (به فصل «معنای غیبت و [۴] عدم ظهور چرا؟» مراجعه شود).

۴-۴) - غیبت نعمانی: باب ۱۰ ص ۲۰۳؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۵۰/۵۱ ب ۱۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

۵-۵) - «يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرِي النَّاسَ فَيَعْرِفُهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۷۳ ح ۹۲۵؛ [۶] کمال الدین: ۳۵۱/۲ ب ۳۳ ح ۴۹؛ [۷] غیبت طوسی: ص ۱۶۱ ح ۱۱۹؛ [۸] اصول کافی: ۱/۳۷۸ ح ۶/۸۸۸ و ۳۸۰ ح ۱۲/۸۹۴؛ [۹] دلائل الإمامه ص ۴۸۲ ح ۸۱/۴۷۷؛ بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۲ و [۱۰] ص ۱۵۲ ح ۴.

۶-۶) - کمال الدین: ۱/۲۱-۱۶؛ [۱۱] بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۲ [۱۲] از آن.

۷-۷) - همان مدرک: ۲/۱۱۴؛ [۱۳] بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۴ و [۱۴] نیز: ۳۵۱/۵۱ ب ۲۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

الامر هر سال در موسم حاضر می شود، او مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند و نمی شناسند.»

۵- علی بن ابراهیم فدکی روایت می کند از اودی گفت: من در حال طواف بودم، شوط ششم را تمام کرده، خواستم به دور هفتم شروع کنم. ناگهان حلقه ای را در سمت راست کعبه دیدم و جوانی خوش سیما و خوش بو و هیبت دار و با هیبتش نزد مردم نشسته است.

من زیباتر از کلام و شیرین تر از منطق و خوش نما تر از نشستن او ندیده بودم، رفتم با او سخن گویم، مردم مرا راندند، پس از بعضی ایشان سؤال کردم: کیست این شخصیت؟!

گفتند: فرزند رسول خداست، هر سال یک روز برای خواصش ظاهر می شود و با آن ها صحبت می کند.

گفتم: ای آقای من! نیازمند راهنمایی هستم، مرا راهنمایی کن! خدا تو را راهنما شود! پس یک ریگ به من داد و من برگشتم. یکی از هم نشینانش از من پرسید: فرزند رسول خدا به تو چه داد؟!

گفتم: یک «ریگ»، دستم را باز کردم دیدم قطعه ای از طلاست!

پس به راهم ادامه دادم ناگه او خود را به من رسانید و فرمود: «ثبتت علیک الحجة و ظهر لك الحق و ذهب عنك العمى، أتعرفني؟ فقلت: اللهم لا. قال: أنا المهدي، أنا قائم الزمان، أنا الذي أملاها عدلا كما ملئت ظلما و جورا، إن الأرض لا تخلو من حجة...» (۱) (با طلا شدن ریگ) حجت برای تو ثابت شد و حق آشکار گردید و کوری از تو برطرف شد! آیا مرا می شناسی؟
گفتم: خدایا نه.

فرمود: منم مهدی، منم قائم زمان، منم آن کس که زمین را از عدالت پر می نمایم، بعد از پر شدنش با ظلم و ستم؛ زیرا زمین از حجت الهی خالی نمی ماند و مردم بیشتر از

ص: ۲۵۰

۱- ۱) - غیبت طوسی: ص ۱۶؛ بحار الأنوار: [۱] ۱/۵۲ ب ۱۸ ح ۱ از غیبت طوسی و الخرائج.

تیه بنی اسرائیل در فترت نمی مانند که به تحقیق، خروج من فرا می رسد، پس این امانت است در گردن تو و این جریان را به برادرانت از اهل حق بازگو کن.»

علامه طباطبایی رضی الله عنه در این زمینه بیان نغزی دارد که فلسفه حضور امام غایب را در میان جامعه، روشن می کند و می گوید: «امام چنان که در ظاهر به اعمال مردم پیشوا و راهنما است، هم چنان در باطن نیز سمت پیشوایی و رهبری دارد، اوست قافله سالار کاروان انسانی که از راه باطن به سوی خدا سیر می کند.» (۱)

۲۷- آزادی زمان غیبت

در اوایل زمان حضور امام علیه السلام همه آحاد ملت مکلفند از منافقان دوری کرده و قطع رابطه نمایند و با آن ها هم نشینی نداشته باشند، ولی در زمان غیبت چون قدرت در دست آن هاست و مخالفت و دوری کردن از آن ها، سبب از هم پاشیدگی و به زحمت افتادن شیعیان است، لذا برای این که شناخته نشوند، می توانند همراه آن ها و با شرایط آن ها، به زندگی خود ادامه دهند. به حدیث ذیل توجه فرمایید.

ابی بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ لِأَتَمَّتْكُمْ، قُولُوا مَا يَقُولُونَ وَ اصْمَتُوا عَمَّا صَمْتُوا، فَإِنَّكُمْ فِي سُلْطَانٍ مِنْ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ كَانَ مَكْرَهُمْ لِيَرْزُلَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۲)» یعنی بَدَلْكَ وَ لِدِ الْعَبَّاسِ، اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّكُمْ فِي هِدْنَةٍ (هَذِهِ) صَلُّوا وَ عَشَّاهُ، وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ ادَّوَا الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَ عَلَيْكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ، فَادْمَنُوهُ فَإِنَّ إِدْمَانَكُمْ الْحَجَّ دَفْعَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا عَنْكُمْ وَ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۳) پرهیزید از خدا و بر شما باد فرمان برداری از امامانتان، بگوئید هر چه آن ها گویند، و ساکت شوید از آن چه که آن ها ساکتند، شما در سلطان کسی هستید که خدای تعالی فرموده است، (نزدیک است از حيله (تزويرهاى) آنان آسمان ها از جا کنده شود! - با این گفتارش بنی عباس را قصد می کرد- از خدا

ص: ۲۵۱

۱- ۱) ر. ک به: شیعه در اسلام علامه طباطبایی: ص ۱۸۷-۱۸۳.

۲- ۲) -ابراهیم: ۴۶. [۱]

۳- ۳) -أمالی شیخ طوسی: ۲/۲۸۰؛ [۲] المحججه: ص ۱۹۴؛ [۳] به احتمال قوی عبارت صَلُّوا معهم و عاشروهم صحیح باشد.

بترسید! شما در دوران آرامش هستید، (آزادید) با آن‌ها نماز بخوانید و افت و خیز و معاشرت داشته باشید و بر (تشییع) جنازه هایشان حاضر شوید و امانت هایشان را به آن‌ها ادا کنید، و بر شما باد حجّ این خانه (بیت الحرام) و به حجّ ادامه دهید، چون ادامه دادن شما، سبب دفع بدی‌های دنیا و ترس‌های روز قیامت از شما خواهد شد.»

۲۸- ندیمان و هم صحبتان او

از روایات وارده چنین مستفاد می‌شود، اشخاص و گروه‌هایی از ابدال و مؤمنین و ملائکه و طایفه «جنّ» آن حضرت را همراهی می‌کنند و با او هم صحبت‌اند و در خدمت امام علیه السلام می‌باشند و تنهائش نمی‌گذارند.

۱- ملائکه؛ مفضل گوید: (به امام صادق علیه السلام) گفتم: «یا سیدی! فمن یخاطبه و لمن یخاطب؟ قال الصادق علیه السلام: تخاطبه الملائکه؛ (۱) ای آقای من! او با که و که با او هم صحبت می‌شود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: ملائکه او را مخاطب قرار می‌دهد (مونس او می‌شوند).»

در روایات آمده است که ملائکه با ائمه هم صحبت و یا وحی کرده و بر دانش روزانه‌شان می‌افزایند، صدایشان شنیده می‌شود، ولی خودشان دیده نمی‌شود.

۲- مؤمنین جنّ: بار دیگر امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «و المؤمنون من الجنّ و یرج أمره و نهیه إلی ثقاته و ولاته و کلاته...؛ (۲) و مؤمنانی از جنّ (با قائم-عجل الله فرجه الشریف- هم صحبت می‌شوند) او امر و دستوراتش به وسیله سوی موثّقین و فرماندهان و وکیلانش بیرون می‌آید.»

۳- سی نفر از مؤمنین: و نیز در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «... و ما بثلاثین من وحشه؛ (۳) با سی نفر وحشتی نیست.»؛ یعنی سی نفر در خدمت او هستند و با او مأنوس

ص: ۲۵۲

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۶/۵۳ ب ۲۵ ح ۱ س ۱۶. [۱]

۲- ۲) -بحار الأنوار: ۶/۵۳ ب ۲۵ ح ۱ س ۱۶. [۲]

۳- ۳) -معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۲۹/۳ ح ۷۵۳؛ و ۳۵۷ ح ۹۰۵؛ اصول کافی: ۱/۳۸۲ ح ۱۶/۸۹۸؛ بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۲ ب ۲۳ ح ۲۰. [۳]

هستند، حال معلوم نیست این سی نفر از ابدال است یا گروهی از مؤمنان خاص و ممتازان آن هاست.

۴- خضر علیه السلام: امام رضا علیه السلام فرمود: «به زودی خداوند مأنوس می کند قائم ما را با خضر علیه السلام و وحشت وی را برد با ایمنی (هم صحبت بودن) با او.» (۱)

ابن فضال از امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاءِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ لِيَأْتِنَا فَيَسْلَمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَى شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ ذَكَرَهُ، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يَقِفُ بَعْرَفَهُ، فَيُؤَمِّنُ عَلَي دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهُ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ؛ (۲) به درستی که خضر از آب حیات نوشید، پس او زنده است و تا نفخ صور نمی میرد و او پیش ما می آید و به ما سلام می کند، صدایش را می شنویم، ولی خودش را نمی بینیم. و او در هر جا که نامش برده شود حاضر می شود، پس هر کس اسمی از او برد، بر او سلام کند. او در موسم های (حج) حاضر و جمیع مناسک را انجام می دهد و در (روز) عرفه (در عرفات) ایستاده و به دعای مؤمنین آمین می گوید و به زودی خداوند با او، وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش برطرف می گرداند و با او قائم را از تنهایی می رهااند.»

در الخرایج و الجرایح روایت فوق را با کمی تفاوت، از امام حسن عسکری علیه السلام این گونه نقل کرده است، احمد بن اسحاق، پیش حضرت آمد تا از جانشین بعد از خود بپرسد، امام علیه السلام وقتی که او را دید، در ابتدا فرمود: «مثله مثل الخضر، و مثله ذی القرنین، إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاءِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ يَقِفُ بَعْرَفَهُ، فَيُؤَمِّنُ عَلَي دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ بِهِ وَحْشَهُ قَائِمَنَا فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ، فَلَهُ الْبَقَاءُ فِي الدُّنْيَا مَعَ الْغَيْبِ، وَ هُوَ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الْأَمْصَارِ؛ (۳) مثل او، مثل خضر و ذی القرنین است، همانا خضر آب حیات خورد. و تا

ص: ۲۵۳

۱- ۱) - همان مدرک: ۱۶۷/۴ ح ۱۲۲۹؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۳. [۲]

۲- ۲) - کمال الدین: ۶۱/۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۳. [۴]

۳- ۳) - بیان الأئمة: ص ۲۴۹ به نقل از الخرائج و الجرایح.

دمیدن صور زنده است و نمی میرد و همانا او هر سال در موسم (حج) حاضر می شود و در عرفه ایستاده به دعای مؤمنین آمین گوید. به زودی خداوند قائم ما را در غیبتش با او مأنوس می گرداند و او را از تنهایی درمی آورد، پس برای اوست در دنیا، پنهان زیستن و اوست یکی از یاران قائم در شهرها.»

از این دو روایت چنین استفاده می شود که امام علیه السلام مانند حضرت خضر، از آب حیات نوشیده و همانند او زنده است و عمر طولانی دارد تا خداوند به چه چیزی امر نماید.

۲۹- به خدا سوگند اوست مضطر

امام باقر علیه السلام فرمود: «...هو والله المضطر في كتاب الله، وهو قول الله أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ...؛ (۱) به خدا قسم اوست «مضطری» که در کتاب خدا و در گفتار خدا (قرآن کریم) مذکور است! (...آیا کسی است که به مضطرّ جواب دهد وقتی او را بخواند و بدی را از او دور سازد.» (۲)

۳۰- فرج شما کی خواهد بود

این سؤال در زمان ائمه علیهم السلام زیاد تکرار شده و زیاد پاسخ داده اند که نقل آن ها حجم این کتاب را بالا می برد و از آن جهت معذوریم؛ لذا به ذکر چند حدیث اکتفا می شود.

۱- جابر بن یزید جعفی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرج شما چه وقت است؟! فرمود: هیهات، هیهات، فرج ما نمی رسد تا غربال شوید. سپس غربال شوید (سه بار) تا مردم کدر بروند و مردم صاف باقی به مانند. (۳)

۲- در روایت دیگر امام در جواب جابر سه بار فرمود: چه قدر دور، چه قدر دور،

ص: ۲۵۴

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۳۴۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱ از تفسیر عیاشی. [۲]

۲- ۲) -در بخش ۲ در فصل اسماء و القاب آن حضرت، شرحی به عنوان از نجم الثاقب گذشت.

۳- ۳) -المهدی ص ۱۷۲ به نقل از روضه الواعظین؛ پیشوای دوازدهم امام زمان علیه السلام ص ۵۶.

۳- یعقوب سراج گوید: به ابی عبد الله علیه السّلام گفتیم: «متی فرج شیعتکم؟ قال: إذا اختلف ولد العباس و هی سلطانهم، و طمع فیهم [من لم یکن یطمع فیهم]، و خلعت العرب أعتتها، و رفع کلّ ذی صیصیه صیصیته، و ظهر الشّامی و أقبل الیمانی و تحرّک الحسنی و خرج صاحب هذا الأمر من المدینة إلى مکة بتراث رسول الله صلّی الله علیه و اله. فقلت: ما تراث رسول الله صلّی الله علیه و اله؟ قال: سیف رسول الله صلّی الله علیه و اله و درعه و عمامته و برده و قضیبه و رایته و لامته و سرجه حتّی ینزل مکة، فیخرج السیف من غمده و یلبس الدرع، و ینشر رایه و البرده و العمامه، و یتناول القضیب بیده و یستأذن الله فی ظهوره، فیطلع علی ذلك بعض موالیه فیأتی الحسنی فیخبره الخبر، فیبتدر الحسنی إلى الخروج، فیشب علیه أهل مکة فیقتلونه و یبعثون برأسه إلى الشام. فیظهر عند ذلك صاحب هذا الأمر فیبايعه الناس و یتبعونه، و یبعث الشّامی عند ذلك جيشا إلى المدینة فیهلكهم الله عزّ و جلّ دونها، و یهرب یومئذ من كان بالمدینة من ولد علی علیه السّلام إلى مکة فیلحقون بصاحب هذا الأمر، و یقبل صاحب هذا الأمر نحو العراق، و یبعث جيشا إلى المدینة فیأمن أهلها و یرجعون إليها؛ (۲)

فرج شیعیان شما کی خواهد شد؟ فرمود: زمانی که فرزندان عباس اختلاف پیدا کردند، و سلطنتشان (رو به زوال رفت و) تباه شد و در (برانداختن آن ها) کسانی طمع کردند که به خیال نمی آمد و عرب ها لجام (مرکب هایشان) را رها ساختند (در یمین و یسار و چپ و راست تاختند) و هر صاحب پرچمی پرچمش را بلند کرد و (سفیانی) شامی ظهور کرد و یمانی آمد و حسنی به حرکت درآمد و صاحب این امر با تراث رسول خدا صلّی الله علیه و اله از مدینه به سوی مکة خارج شد. (۳)

پس گفتیم: تراث رسول خدا صلّی الله علیه و اله چیست؟!

فرمود: شمشیر و لباس رزم و عمامه و برد (یمانی) و چوب دستی و پرچم و خود

ص: ۲۵۵

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۲؛ [۱] غیبت طوسی: ص ۲۰۶؛ زندگانی امام زمان علیه السلام ص ۱۰۳.

۲- ۲) - روضه الکافی: ص ۲۲۵؛ غیبت نعمانی: ۱۴۲، [۲] بحار الأنوار: ۳۰۱/۵۲؛ ب ۲۶ ح ۶۶. [۳]

۳- ۳) - این جملات نشان گر آن است که منزل و یکی از جایگاه ثابتش مدینه و همان «طیبه» است که در روایات، به آن زیاد اشاره شده است، وقتی که به مکة رسید، شب را به صبح رسانده و صبح اعلام ظهور فرماید.

(جنگی) و زین (با این ها حرکت می کند)، تا در مکه فرود آید. پس شمشیر را از نیام می کشد و لباس رزم را می پوشد و پرچم را برافرازد و برد و عمامه را به تن کند و چوب را به دست گیرد و از خدا اذن ظهور خواهد و بعضی از دوستانش بر این کار مطلع شود و (از آن طرف) حسنی (نفس زکیه) می آید، جریان را به او گوید: او به خروج (اقدام و) مبادرت کند و اهل مکه او را (در میان رکن و مقام) می کشند و سرش را به شام می فرستند. در این هنگام صاحب این امر ظهور می نماید، پس مردم به او بیعت کرده و تبعیتش نمایند، (از سوی دیگر) شامی لشکری به سوی مدینه بسیج کند، پس خدای عزّ و جلّ آن ها را در کنار مدینه هلاک نماید، در آن روز هرچه اولاد علی (در مدینه) هست، به مکه فرار می کنند و به صاحب الامر ملحق می شوند و صاحب الامر به سوی عراق حرکت می کند و سپاهی به مدینه اعزام نماید و امنیت را برقرار می سازد و فراریان برمی گردند.»

۴- فضیل گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «جعلت فداک! بلغنا أنّ لآل جعفر رایه و لآل العباس رایتین، فهل انتهى إليك من علم ذلك شيء؟ قال: أمّا آل جعفر فليس بشيء و لا إلى شيء، و أمّا آل العباس فإنّ لهم ملكا مبطنًا يقربون فيه البعيد و يباعدون فيه القريب، و سلطانهم عسير ليس فيه يسير، حتى إذا أمنوا مكر الله و أمنوا عقابه، صيح فيهم صيحة لا يبقى لهم مناد يجمعهم و لا يسمعهم، و هو قول الله: حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ...

قلت: جعلت فداک! فمتی یکون ذلك؟ قال: أمّا إنّه لم یوقّت لنا فيه وقت، و لكن إذا حدّثناکم بشيء فکان كما نقول، فقولوا: صدق الله و رسوله، و إن کان بخلاف ذلك فقولوا: صدق الله و رسوله، توجروا مرّتين. و لكن إذا اشتدّت الحاجه و الفاقه، و أنکر الناس بعضهم بعضا، فعند ذلك توقّعوا هذا الأمر صباحا و مساء.

قلت: جعلت فداک! الحاجه و الفاقه قد عرفناها، فما إنکار الناس بعضهم بعضا؟ قال: يأتي الرجل أخاه في حاجه فيلقاه بغير الوجه الذي كان يلقاه فيه و يكلمه بغير الكلام الذي كان

یکلمه؛ (۱) فدایت شوم! (از بزرگان) به ما (این گونه خبر) رسیده است، (در آینده) یک پرچم، برای آل جعفر خواهد بود و دو پرچم برای آل عباس! آیا در این باره علمی (چیزی) برای شما رسیده است؟ (۲) فرمود: اما آل جعفر چیزی نیستند و به درد چیزی هم نمی خورند و اما آل عباس، همانا برای آن ها ملک کند (سلطنت طولانی) خواهد بود، که در آن (سلطنت بیگانگان و) دوران نزدیک و نزدیکان را دور می سازند. سلطنت آن ها سخت است و آسان نخواهد بود (در اثر پادشاهی دراز، آن اندازه به خود مغرور می شوند) تا جایی که از کيفر و عقاب خدا ایمن شوند، (در آن حال) فریاد زنده ای بر آن ها فریادی زند که نه برای آن ها منادی می ماند (که جار کشد و مردم را به اطاعت آن ها) گرد آورد و نه از آن ها حرف شنویی ماند (که فرمان دهند و بر آن ها سر فرود آورند) و این است (تأویل) گفته خدا «تا زمانی که زمین زینتش را گرفت و آرایش کرد...».

گفتم: فدایت شوم! این (قضایا) کی خواهد آمد؟!!

فرمود: آگاه باش! (در این مورد) برای ما وقتی تعیین نشده است، و لکن هر وقت به شما حدیثی گفتیم و درست در آمد، بگویند: خدا و رسولش راست گفته اند و اگر برخلاف آن پیش آمد، باز بگویند: خدا و رسولش درست گفته است، (تا این که در برابر این تسلیم) دوبار اجر ببرید و لکن (علامتی گویم) هر وقت دیدی، فقر و نداری و نیاز و گرفتاری مردم را به ستوه آورد و به همدیگر شناسایی ندادند (از همدیگر دوری جستند) در این وقت صبح و شام منتظر فرج باشید.

گفتم: فدایت شوم! (معنای) نیاز و نداری را شناخته ایم، اما معنای انکار مردم همدیگر را نفهمیدیم.

فرمود: مرد برای رفع نیاز پیش برادرش می آید، او را بدان صورت نمی بیند که همیشه می دید و بدان گونه حرف نمی زند که قبلا می زد (به او بی اعتنائی نماید).»

ص: ۲۵۷

۱- ۱) - یونس: ۲۴، بحار الأنوار: [۱] ۱۸۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۹ از تفسیر علی بن ابراهیم؛ [۲] مشابه این روایت از محمد بن حنفیه رضی الله عنه در ص ۲۴۶ ب ۲۵ ح ۱۲۷ از غیبت نعمانی و در ص ۲۷۰ ب ۲۵ ح ۱۶۱ از کتاب سرور الایمان نقل کرده است.

۲- ۲) - از سیاق روایت، معلوم می شود این سؤال، پیش از روی کار آمدن بنی عباس بوده است.

درباره این که خود حضرت مهدی موعود علیه السّلام وقت ظهور را می داند یا نه؛ مطالب گوناگون گفته شده است، ولی آن چه که از جمع بندی روایات مربوطه استفاده می شود، امام علیه السّلام (وقت ظهور را) دقیقاً نمی داند، چون امامان پیشین و خود آن حضرت، زمانی که در برابر این سؤال قرار می گرفتند، اظهار بی اطلاعی می کردند، ولی علایم نزدیک ظهور را بیان می فرمودند.

دلایل عدم اطلاع دقیق آن حضرت بدین شرح است:

۱- آیاتی که درباره «ساعه» مانند *يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ (۱) وَفَهْلُ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ (۲) وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ (۳) وَاقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ (۴) وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۵) وَ يَسْتَعْجِلُ بِهَا (۶) وَ إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۷) وَ* جز آن ها را، در روایات به حالات و ظهور امام مهدی علیه السّلام تأویل و معنا کرده اند. (۸)

فرمود: او آن «ساعتی» است که خداوند در قرآن فرموده: از تو از وقت ساعت سؤال کنند، بگو علم آن نزد خداست (۹) چون «علم الساعه» را فقط خدا می داند، پس علم ظهور هم مخصوص خداست.

۲- اخبار و احادیثی که نمونه هایی از آن، در این فصل و در دو فصل بعد آورده شده است و این که مسأله غیبت، سرّی از اسرار و... خداست.

۳- خود آن حضرت همیشه بر تعجیل فرج دعا می کند و شیعیان را نیز بر دعا کردن دستور می دهد. بنابراین اگر وقت دقیق ظهور را بدانند، این دعاها اثری نداشته و عبث و بی معنا خواهد بود، مگر این که بگوییم، این دعاها با توجه به اصل «بداء» برای جلو

ص: ۲۵۸

۱- ۱) - اعراف: ۱۸۶، و [۱] نازعات: ۴۲. [۲]

۲- ۲) - قتال: ۱۸.

۳- ۳) - لقمان: ۳۴ و [۳] زخرف: ۶۱.

۴- ۴) - قمر: ۱. [۴]

۵- ۵) - احزاب: ۶۳. [۵]

۶- ۶) - شوری: ۱۷-۱۸. [۶]

۷- ۷) - سورة شوری، آیه ۱۸. [۷]

۸- ۸) - بحار الأنوار: ۱/۵۳ ب ۲۵ ح ۱؛ [۸] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: [۹] ذیل آیات.

۹- ۹) - اعراف: ۱۸۶؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار: ۱/۵۳-۳ ب ۲۵.

کشیدن وقت ظهور باشد، ولی اگر وقت دقیق برایش مشخص شود، این مسأله از جمله امور حتمیه و تغییرناپذیر می شود. باز در این صورت عبث بودن دعاها پیش می آید، مگر این که وقت دقیق را نداند و دعا به تعجیل شود.

۴- با دقت به لحن روایات بعدی و فصل بعد از آن، از لعن و تکذیب توقیت کنندگان و بیزاری از آن ها و... مطلب را مقداری برای ما روشن می کند و ما را از بلا تکلیفی درمی آورد.

۵-... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس بر حذر باشید و بیدار شده دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. (۱)

بلی در بعضی روایات از لحن جمله ها و تعبیرهای:

«ما برای احدی وقت نگفته ایم.» (۲)

و «ما بر این امر وقت گذاری نمی کنیم.» (۳)

«ما اهل بیتی نیستیم که وقت گذاری کنیم» (۴)

و جز آن ها که در فصل بعد خواهد آمد، شایبه دانستن امامان وقت ظهور را می رساند، اما در مقابل آن ها روایات زیاد دیگری هست که می توان گفت: امامان علیهم السلام طبق علایم حتمیه قریبه، می توانند وقت ظهور را تخمین بزنند، نه به طور دقیق و از بیان تخمین نیز خودداری کرده و تعیین وقت تخمینی را نیز از خود سلب کرده اند.

از امیر مؤمنان علیه السلام از وقت خروج دجال که مقارن ظهور آن حضرت است پرسیدند، فرمود: «والله ما المسؤول بأعلم من السائل...» (۵) به خدا قسم (در این مورد) سؤال شونده

ص: ۲۵۹

۱- ۱) - انجیل مرقس: فصل ۱۳ - جمله های ۲۶-۲۷-۳۱-۳۳.

۲- ۲) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/۳۷۷ ح ۹۲۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۰۴ ب ۲۱ ح ۸.

۳- ۳) - همان مدرک: ۳/۳۷۸ ح ۹۲۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۹۵.

۴- ۴) - همان مدرک: ۳/۳۷۸ ح ۹۲۸؛ بحار الأنوار: ۱۹/۳۲۰ ب ۱۰ ح ۷۵ و ۵۲/۱۱۸ ب ۲۱ ح ۴۴ از غیبت نعمانی و از کتاب های دیگر با تغییراتی؛ اصول کافی: ۱/۴۱۵ ح ۴/۹۳۶.

۵- ۵) - «الترال [۱] بن سبره قال: خطبنا علی بن ابي طالب فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال: سلوني أيها الناس قبل أن تفقدوني - ثلاثا - فقام إليه صعصعه بن صوحان فقال: يا أمير المؤمنين! متى يخرج الدجال؟ فقال له

دانایتر از سؤال کننده نیست.» و لکن برای آن نشانه‌هایی است (بعدها خواهد آمد).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ فرمود: از ماست امامی که مستتر خواهد شد، پس هرگاه خداوند عزّ و جلّ اراده کند اظهار امر او را، در قلب او بیاندازد، پس ظاهر می‌شود. ۲

امام باقر علیه السلام فرمود: «...أما إنّه لم يوقّت لنا فيه وقت...؛ ۳ آگاه باش (در این مورد) برای ما وقتی تعیین نشده است.» (برای اطلاع بیشتر به فصل رخصت ظهور مراجعه شود).

۳۲- آیا وقتی معین شده است؟

۱- فضیل گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «جعلت فداك! فمتى يكون ذلك؟» قال: أما إنّه لم يوقّت لنا فيه وقت، و لکن إذا حدّثنا کم بشيء فکان كما نقول، فقولوا: صدق الله و رسوله.

و إن کان بخلاف ذلك، فقولوا: صدق الله و رسوله، توجروا مرتین؛ ۴ فدایت شوم! این (قضایا) کی خواهد آمد؟!

فرمود: آگاه باش! (در این مورد) برای ما وقتی تعیین نشده است، و لکن هر وقت به شما حدیثی گفتیم و درست در آمد، بگوئید: خدا و رسولش راست گفته اند و اگر برخلاف

آن پیش آمد، باز بگویند: خدا و رسولش درست گفته اند، (تا این که در برابر این تسلیم) دو بار اجر ببرید...» (۱)

۲- ابراهیم بن مهزم از پدرش نقل می کند: در خدمت امام صادق علیه السلام سخن از پادشاهان فلان خاندان به میان آمد، فرمود: مردم از بس برای این کار شتاب زدگی کردند هلاک شدند، خداوند با شتاب بندگان عجله نمی کند، همانا این کار را پایانی هست که باید به آن برسد، همین که به آن مرحله رسید، نه یک ساعت جلو می افتد و نه یک ساعت عقب. (۲)

۳- مفضل پرسید: آیا برای مهدی، آن مأمور منتظر وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟!

فرمود: «حاش لله که وقت معینی باشد که شیعه ما بدانند»

گفت: چرا ای آقای من!

فرمود: چون او، آن «ساعتی» است که خداوند در قرآن فرموده: از تو از وقت ساعت سؤال کنند، بگو علم آن نزد خداست (۳).

سپس حضرت چند آیه درباره انحصار علم ساعت که برای خداست را تلاوت نمود.

دوباره مفضل عرض کرد: آیا هیچ تعیین وقتی بر آن امکان پذیر نیست!

فرمود: «ای مفضل! من برای آن تعیین وقت نمی کنم و هیچ وقتی هم برای آن گذاشته نمی شود، به تحقیق، هر کس برای مهدی ما وقتی معین کند، پس او خود را در علم خدا شریک قرار داده و ادعا می کند که بر سر خدا ظفر یافته است.» (۴)

۴- امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً؛ آیا انتظار

ص: ۲۶۱

۱-۱) - مشروح روایت در فصل (فرج شما کی خواهد بود) گذشت.

۲-۲) - غیبت نعمانی: باب ۱۶ [۱] نهی از تعیین وقت ص ۲۴۹؛ مقصود از اولاد فلان خاندان، عباسیان و مقصود از هلاکت مردم در شتاب زدگی، جمعی مانند زید بن علی و بنی حسن که می خواستند پیش از پایان دوران حکومت باطل، آن را سرنگون نمایند که خود کشته شدند.

۳-۳) - اعراف: ۱۸۶.

۴-۴) - مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار: ۱/۵۳-۳ ب ۲۵.

می کشند ساعت را که ناگهان بیاید. فرمود: این ساعت، ساعت قائم است که ناگهان خواهد آمد.» (۱)

۵- آن حضرت در توفیق مبارک صادر شده به اسحاق بن یعقوب فرمود: «و ظهور فرج، پس (علم) این امر، تحقیقا برای خداست و کذب الوقاتون؛ وقت گذاران دروغ می گویند.» (۲)

۶- از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردند، آیا برای این امر وقتی هست؟ سه بار فرمود:

«کذب الوقاتون.» (۳)

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: ما اهل بیتی نیستیم که تعیین وقت نماییم، در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و اله فرموده: «کذب الوقاتون.» (۴)

۸- مهزم اسدی از آن حضرت پرسید: این امری که ما انتظار می کشیم، کی خواهد شد؟ فرمود: «کذب الوقاتون و هلك المستعجلون و نجی المسلمون و إلینا یصیرون» دروغ گفتند وقت گذاران و هلاک شدند شتاب کنندگان و نجات یافتند تسلیم شوندگان و مسیر آنان به سوی ماست. (۵)

۹- باز فرمود: «کذب الموقتون، ما وقتنا فیما مضی و لا نوقت فی المستقبل؛ (۶) دروغ گفتند وقت گذاران، ما نه از پیش، وقت تعیین کرده ایم و نه در آینده معین می کنیم.»

۱۰- به محمد بن مسلم فرمود: «هر کس برای تو (در مورد قائم-عجل الله»

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - آیه در سوره مبارکه زخرف: ۶۶. معجم احادیث الإمام المهدی: ۴۱۰/۵ ح ۱۸۴۹؛ تفسیر البصائر: ۵۰۰/۳۷؛ بحار الأنوار: ۱۶۴/۲۴ ب ۴۸ ح ۴.

۲- (۲) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۹۴/۴ ح ۱۳۱۸؛ بحار الأنوار: ۱۱۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۱۹.

۳- (۳) - همان مدرک: ۲۶۰/۳ ح ۷۸۷؛ بحار الأنوار: ۱۰۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۵ از غیبت طوسی؛ اصول کافی: ۴۱۶/۱ ح ۵/۹۳۷.

۴- (۴) - همان مدرک: ۴۷۲/۳ ح ۱۰۳۶؛ اثبات الهداه: ۴۷۷/۳ ب ۳۲ ح ۴۰ منتخب الأثر: ص ۵۵۹ ف ۶ ب ۵ ح ۳؛ اصول کافی: ۴۱۵/۱ ح ۳/۹۳۵؛ [۱] کمال الدین: ص ۳۳۳.

۵- (۵) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۳۷۹/۳ ح ۹۳۰؛ [۲] غیبت طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۱۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۰۴-۱۰۳ ب ۲۱ ح ۷؛ [۳] غیبت نعمانی: باب ۱۶ باب نهی از تعیین وقت ص ۳۴۶؛ و [۴] کتاب الامامه و التبصره.

۶- (۶) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۳۷۷/۳ ح ۹۲۷؛ [۵] غیبت طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۱۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۰۳ ب ۲۱ ح ۶. [۶]

فرجه الشریف-) وقت معین کند، نترس او را تکذیب کن؛ چون ما برای احدی وقت نگفته ایم» (۱).

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «من وقت لمهدینا فقد شارك الله في علمه و ادعى أنه ظهر على سرّه؛ (۲) هر کس به مهدی ما وقت تعیین نماید، به تحقیق در علم خدا مشارکت کرده و ادعا نموده است که به سرّ خدا دست یافته است.»

۱۲- فرمود: «ما بر این امر وقت گذاری نمی کنیم.» (۳)

۱۳- باز فرمود: ما اهل بیته نیستیم که وقت گذاری کنیم. «أبی الله إلا أن یخلف وقت الموقّین؛ (۴) خداوند ابا کرده، جز این که خلاف وقت گذاران کند.»

۱۴- یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد و از مهدی سؤال نمود؟! فرمود: «استودعناه الّذی استودعت أمّ موسی ولدها؛ (۵) امانت سپردیم به کسی که مادر موسی علیه السلام بچه اش را به او به امانت سپرد.»

۱۵- حضرت رضا در روایت مفصّلی به دعبل خزاعی فرمود: «حدیث کرد مرا پدرم از آبا خود از امیر مؤمنان علیهم السلام شخصی، از پیغمبر صلی الله علیه و اله سؤال کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله چه وقت قائم خروج خواهد کرد؟ فرمود: مثل او، مانند ساعت (قیامت) است که خدا فرموده: «لا یجلّیها لوقتها إلا هو ثقلت فی السموات و الأرض لا تأتیکم إلا بغته؛ (۶) پرده از روی وقت آن بر نمی دارد مگر او (خدا)، قضیه وقت در آسمان ها و زمین سنگین است، نمی آید برای شما مگر ناگهان.»

از تمام این روایات نتیجه گیری می شود که علم قیام قائم -عجل الله فرجه الشریف-

ص: ۲۶۳

۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/۳۷۷ ح ۹۲۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۰۴ ب ۲۱ ح ۸ [۱]

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۵۳/۳ ب ۲۵ ح ۱؛ [۲] یوم الخلاص: ص ۱۴۴ از آن.

۳- ۳) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/۳۷۸ ح ۹۲۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۹۵.

۴- ۴) - همان مدرک: ۳۷۸۳ ح ۹۲۸؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۹/۳۲۰ ب ۱۰ ح ۷۵ و ۵۲/۱۱۸ [۴] ب ۲۱ ح ۴۴ از غیبت نعمانی و از کتاب های دیگر با تغییراتی؛ اصول کافی: ۱/۴۱۵ ح ۴/۹۳۶ [۵]

۵- ۵) - کشف الغمّه: ص ۲۵۹/۳؛ [۶] غیبت طوسی: ص ۱۴۲؛ اعلام الوری: ص ۴۱۲؛ [۷] ینابیع الموده: ۳/۳۷ و ۱۱۳؛ یوم الخلاص: ص ۱۴۲.

۶- ۶) - آیه در سوره مبارکه اعراف: ۱۸۷؛ [۸] معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱/۲۶۰ ح ۱۶۲؛ [۹] کمال الدین: ۲/۳۷۳ ب ۳۵ ح ۶؛

[۱۰] اثباه الهداه: ۳/۴۵۷؛ [۱۱] بحار الأنوار: ۵۱/۱۵۴ ب ۸ ح ۴ [۱۲]

مخصوص خداوند است و جز او، کسی از آن اطلاع ندارد و نتیجه آن، این است که اگر امام اطلاع داشت، اصحاب، از کنجکامی دست برنمی داشتند یا اگر مدتی معین می شد و یا شاید در لوح محو اثبات تغییری پیش می آمد، مردم از دین برمی گشتند، مانند وقت معین کردن حضرت موسی علیه السلام ۳۰ روز به ۴۰ روز تغییر کرد که سبب شد بسیاری از قومش برگشتند و سایر مصالح دیگر که از ما و بر ما، پوشیده است.

اما آن چه که در بعضی از روایات توقیت و تعیین وقت بیان گردیده است، منظور یک نوع گشایشی غیر از ظهور منجی عالم است، چون قائم -عجل الله فرجه الشریف- سال ها، بلکه تقریباً دو قرن بعد از آن توقیت از مادر متولد شده است، پس به هیچ وجه درباره آن حضرت مصداق پیدا نمی کند.

۱۶- ابو حمزه از امام باقر علیه السلام پرسید که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تا هفتاد بلاست و پس از آن رخاست، چطور شد که ۷۰ گذشت و ما رخایی ندیدیم؟!»

فرمود: خداوند امر رخا را در ۷۰ تعیین کرد، ولی بعد از شهادت امام حسین علیه السلام غضب خدا بر اهل زمین شدت یافت تا صد و چهل قرار گرفت و چون ما، شما را مطلع کردیم و شما فاش کردید و از روی آن پرده برداشتید خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ* (۱) ابو حمزه گوید: این حدیث را به امام صادق علیه السلام گفتم، فرمود: «چنین بود.» (۲)

از این روایت استفاده می شود که پس از سنه ۷۰ برای شیعیان گشایشی پیش خواهد آمد، اما چگونه گشایشی و با دست چه کسی؟ آن چه که مسلم است، در این روایت منظور از فرج، ظهور «مهدی موعود» نیست، چون خود رسول خدا صلی الله علیه و اله و همه امامان بعد از او، فرج کلی عالم را با دست امام دوازدهم بیان کرده اند و او هم بنابر مشهور در سال ۲۵۵ از مادر متولد شده است، پس چگونه ممکن است بگوییم در سال ۷۰، فرج به معنای ظهور امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- است که بعد از ۱۸۵ سال

ص: ۲۶۴

۱- ۱) -رعد: ۳۹. [۱]

۲- ۲) -معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۲۶۱ ح ۷۸۸؛ [۲] اصول کافی: ۱/۴۱۵ ح ۱/۹۳۳؛ [۳] غیبت نعمانی: ص ۱۵۷؛ [۴] بحار الأنوار: ۱۰۵/۵۲ ب ۲۱ ح ۴ از غیبت طوسی.

بعد از آن تاریخ، به دنیا می آید، می باشد و هم چنین توقیت به سال ۱۴۰، پس اخبار به یک نوع فرج و گشایشی غیر از ظهور «مهدی موعود علیه السلام» است.

زیرا احادیث بسیار معتبری با صراحت دلالت که ظهور حضرت «مهدی علیه السلام» و حکومت صالحان به این زودی ها صورت نخواهد گرفت و تا ظهور آن حضرت باید منتظر تحولات شگرف و حوادث خطیر، طی زمان های بسیار طولانی بود.

علاوه بر این، بعضی از کارشناسان فن معتقدند که این خبر تعیین وقت از اخبار مجعوله است.

پس چگونه می توان به یک خبر واحد مجعول، در برابر آن همه احادیث عدم تعیین وقت، اعتماد نمود؟! مضافاً بر این، از امیر آزادگان علیه السلام خطبه و گفتارهای زیادی به دست ما رسیده است که در آن ها به انتظار مدّت طولانی اشاره شده و هم از پیش آمده های بزرگ و آزمایش های شدید برای مؤمنان، خبر داده است با وجود این همه روایات، چگونه می توان به خبر واحد مجعول و مجعول، به توقیت سال ۷۰ اعتماد کرد؟!!

در این جا مسأله «بداء» هم منتفی است، چون امکان دارد بنا به مصالحی در لوح محو و اثبات، تغییراتی در تقدیرات الهی پیش آید، اما در این جا امکان پذیر نیست؛ زیرا اگر تعیین وقت سال ۷۰ صحیح باشد، مستلزم این است که امام قائم حد اقل باید ۲۰ و ۳۰ سال سن داشته باشد که بتواند برای اداره کشور به آن عظمت و وسعت، آمادگی داشته باشد و معلوم است امیر علیه السلام در سال ۴۰ به شهادت رسید، بنابراین باید امام قائم هنگام شهادت امام اوّل وجود داشته باشد، پس یازده امامان بعدی، چه خواهد شد؟!!

وانگهی این روایت از نظر سند نیز قابل قبول نیست؛ زیرا بر حسب کتاب های رجال ابو حمزه ثمالی که از طبقه چهارم محدّثین بوده است و وفات او در سال ۱۵۰ قمری واقع شده است، در حالی که حسن بن محبوب راوی این خبر از ابو حمزه، از طبقه ششم است که در سال ۲۲۴ قمری و در سن ۷۵ سالگی در گذشته است.

بنابراین حسن بن محبوب، در سال وفات ابی حمزه یک سال بیشتر نداشته است

و با این وصف روایت او از ابو حمزه امکان پذیر نیست، پس حتما شخص دیگری میان او و ابی حمزه وجود داشته و آن هم در منابع و مصادر به اثبات نرسیده است، چه کسی بوده است.

پس نباید به این روایت اعتماد کرد، به علاوه خبر واحد اگر هم صحیح باشد، نمی تواند در اصول عقاید حجّت باشد، تا چه رسد که سندش هم مجهول باشد.

این گونه روایات، وقت و اجل های غیر حتمی را در نظر گرفته است؛ زیرا غیر حتمی ها، قابل تغییر است و امور حتمی لایتغیر می باشد.

امّا این که در روایتی امام باقر علیه السّلام فرمود: هرگاه ما حدیثی به شما گفتیم و موافق نیفتاد بگویید: «صدق الله» و اگر برخلاف آن باشد، باز هم بگویید: «صدق الله» تا دوبار اجر ببرید؛ چون علم و صلاح همه «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» در نزد خداست.

وانگهی امور خاصّی که باید و حتما با دست حضرت مهدی موعود-عجل الله فرجه الشریف- انجام شود و امکان اجرا و پیاده کردن آن با دست دیگری ممکن نیست، پس در تاریخ های معین در روایت فوق، هنوز امام علیه السّلام به دنیا نیامده بود تا این مسایل پیش آید و ضمنا آن فرج جزئی بود نه کلی که تا با دست امام دوازدهم اجرا گردد.

۳۲- علت عدم تعیین وقت

تعیین وقت و عدد، یکی از امور پر مخاطره است که اگر کوچک ترین تغییری در آن پیدا شود، اعتماد طرف مقابل، به کلی سلب و تعیین کننده را از اعتبار ساقط کرده و سبب برگشت دل ها از او می شود.

در تعیین وقت ظهور امام «مهدی علیه السّلام» مسأله حسّاس تر و باریک تر از این است، مثلا اگر هزار و دویست سال پیش، برای نگاه داشتن مردم در آستان ایمان، گفته می شد که قائم آل محمّد علیهم السّلام ۵۰ یا ۱۰۰ سال بعد ظهور می کند و پس از انتظار بی صبرانه و با تب گذشتن آن سال ها، خبرها و نویدها به وقوع نمی پیوست، دیگر از اسلام نشانی نمی ماند و اگر مدّت واقعی طولانی گفته می شد باز یأس اکثریت قریب به اتفاق مردم را فرا می گرفت و از دین برگشته و از ایمان دست بر

می داشتند و به سراغ آن نمی رفتند.

تنها چاره ای که می شد از آن بهره برداری کرد، همین روش فعلی بود که مردم را در حال انتظار و امید نگاه داشت، تا عطش روزبه روز زیادتر گشته و هرروز برای دیدار «یار» چشم به راه یار و به انتظار نشست و از شوق دیدارش اشک ریخت، تا خدا چه بخواهد، چون همان طور که ذکر شد امام صادق علیه السلام فرمود: «ای پسر فضل! این امری است از امر خدا و سرّی است از اسرار خدا و غیبی است از غیب خدا.» (۱)

مسأله غیبت از اسرار مگوی الهی است و با به وجود آوردن آن، باید چه امتحان های سخت و طاقت فرسایی و با چه معدّل ها و عیارها و معیارها، آن را گذرانند، که واقعا یکی از مصداق های بارز «حدیثنا صعب مستصعب، لا یحتمله ملک مقرب أو نبی مرسل أو عبد امتحن الله قلبه بالإیمان» قرار گرفت.

۱- امام جواد علیه السلام فرمود: «إِنَّهَا سَتَكُونُ حِيرَةً، لَوْ عَيَّنَ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ، لَقَسْتِ الْقُلُوبَ وَ لَرَجَعَ عَامَهُ النَّاسُ عَنِ الْإِسْلَامِ، وَ لَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَقْرَبَهُ تَأَلَّفًا لِقُلُوبِ النَّاسِ، وَ تَقْرِيْبًا لِلْفَرَجِ؛ (۲) محققا به زودی سرگردانی پیش می آید، اگر برای این امر وقتی تعیین شود، البته دل ها را قساوت می گیرد و اکثریت مردم از اسلام برمی گردند و لکن (با گفتن تعبیرهای) چه زود و چه نزدیک است، خواستند دل های مردم را به دست آورند و به فرج نزدیک کنند.»

۲- علی بن یقطین ضمن صحبتی طولانی در جواب پدرش که گفت: چرا گفتارهای شما درست در نمی آید؟ گفت: «و لو قيل لنا إنَّ هذا الأمر لا يكون إلى مأتى سنة أو ثلاثمئة سنة لقست القلوب، و لرجعت عامه الناس عن الإسلام، و لکن قالوا ما أسرعه و ما أقربه تألّفًا لقلوب الناس و تقریبًا للفرج؛ (۳) اگر به ما می گفتند این کار نمی شود، مگر بعد از دویست یا سی صد سال، دل ها را قساوت (ناامیدی) فرامی گرفت و اکثر مردم از اسلام برمی گشتند، و لکن برای تألیف قلب (زنده نگه داشتن و امیدوار ساختن مردم) و برای

ص: ۲۶۷

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۵۸ ح ۹۰۶.

۲- ۲) - يوم الخلاص ص ۲۱۵.

۳- ۳) - کافی: ۱/۳۶۹؛ غیبت طوسی: ص ۲۲۱؛ غیبت نعمانی: ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار: ۱۰۲/۵۲ ب ۲۱ ح ۴. [۱]

نزدیک ساختن به فرج، گفتند: چه زود است و چه نزدیک است.»

۳۴- ارزش وجودی علماء در دوران غیبت

در جوامع بشری معمول است که برای حفظ و جلوگیری از آسیب دیدن هر نوع کالا- و یا بضاعتی، تدبیرهای گوناگون اندیشیده و طرح های مختلف ریخته شود، تا آن بضاعت و کالا را از آسیب ها و گزندهای داخل و خارج مصون بدارند و برای محافظت گوسفندان از خطرات درنده ها، شبانی تعیین می کنند تا به وسیله او، گله را امنیت بخشیده و از گرفتاری ها نجات دهند، روی این اصل برای نگهداری شیعیان از گزندها و آسیب های دوران غیبت، وجود علما و دانشمندان مذهب را با تعبیرهای، کافلان ایتم آل محمّد، چوپان، مدافع، دورکننده و سگاندار و... معرفی کرده است و با بیان ارزش وجودی آن ها، آنان را نیز مکلف کرده اند، تا هر چه در توان دارند، با تعلیم و تربیت و راهنمایی های خود، شرّ دشمنان را از سر آن ها کم و کوتاه نمایند.

(به روایت ذیل توجه فرمایید.)

امام هادی علیه السلام فرمود: «لو لا من یبقی بعد غیبه قائمکم من العلماء الداعین الیه و الدالّین علیہ، و الذّآئین عن دینه بحجج اللّٰه، و المنقذین للضعفآء من عباد اللّٰه من شباک إبلیس و مردته، لما بقی أحد إلا ارتدّ عن دین اللّٰه، و لکنّهم یمسکون أزمه قلوب ضعفآء الشیعه، کما یمسک صاحب السفینه سکنانه، أولئک هم الأفضلون عند اللّٰه عزّ و جلّ.» (۱) اگر نبود بعد از غیبت قائم شما، باقی مانده های علمای دعوت کنندگان به سوی او و راهنمایان به سمت او و دورسازندگان (مدافعان) از دین او با براهین و حجّت های خدا و نجات دهندگان ناتوانان از بندگان خدا را از دام های ابلیس و دار و دسته اش، احدی باقی نمی ماند، مگر این که از دین خدا برمی گشت و لکن آن ها (علما) افسار دل های شیعه را در دست می گیرند مانند گرفتن کشتیان سگان کشتی را، آن ها ایند فضیلت مندان در پیش خدای عزّ و جلّ.»

ص: ۲۶۸

۱- ۱) -منتخب الأثر: ص ۲۲۳؛ [۱] یوم الخلاص: ص ۲۰۶ به نقل از آن؛ المحجّه البیضاء: ۳۲/۱؛ یاد مهدی: ص ۲۴۲ به نقل از آن.

۱- در روایت آمده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از خلفا و جانشینان خود از «علی تا مهدی علیهم السّلام را خبر داد و همه را یک به یک نام برد و فتح شرق و غرب را به دست مبارک حضرت «مهدی علیه السّلام» به مردم مژده داد و فرمود: «ذلک الّذی یغیب عن شیعتہ و أولیائہ غیبہ لا یشبث فیہا علی القول بإمامتہ إلاّ من امتحن اللّٰه قلبہ للإیمان؛ (۱) او «مهدی» کسی است که از شیعیانش و دوستانش غایب می شود، غیبتی که در آن غیبت در اعتقاد به امامتش باقی نماند مگر کسی که خداوند دلش را با ایمان امتحان کرده باشد.»

۲- امیر مؤمنان علیه السّلام در نهج البلاغه از شدايد و امتحان ها خبر داد و فرمود: «ما أطول هذا العناء و أبعد هذا الرجاء؛ (۲) چه طولانی است این رنج و محنت و چه دور است (رسیدن به) این امید و آرزو.»

۳- در حدیث دیگر آمده است: «إِنَّ لِمُصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمَتَمِّسِيكَ فِيهَا بَدِينَهُ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَاءِ (۳) ...؛ (۴) محققاً برای صاحب این امر غیبتی است که در آن (زمان) چنگ زندگان به دین (محکم گیرندگان ریسمان ایمان) مانند چینه‌گان خارهای نوک به بالا، با دست خالی و عریان است.»

۳۶- رایات مشته

مفَضَّل بن عمر از ابی عبد الله علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: «... و لترفعن اثنتا عشرة رایه مشتهبه لا یدری أی من أی، قال: فبکیت، فقال [لی]: ما یبکیک یا أبا عبد الله؟ فقلت: و کیف لا أبکی و أنت تقول ترفع اثنتا عشر رایه مشتهبه لا یدری أی من أی! فکیف نضع؟ قال: فنظر إلى شمس داخله فی الصّفه، فقال: یا أبا عبد الله! تری هذه

ص: ۲۶۹

۱- ۱) - اعلام الوری: ص ۳۹۷؛ [۱] گفتمان مهدویت: ص ۲۱۲ [۲] به نقل از آن.

۲- ۲) - نهج البلاغه: صبحی صالح خطبه ۱۸۷/ قسمت ۴.

۳- ۳) - قتاه درختی است خاردار که نوک تیز خارهایش روبه بالا است که کندن خارهای آن با دست بدون مسلّح، امکان پذیر نیست، در زمان غیبت نگهداری عقیده و ایمان، به امام زمان علیه السّلام مانند کندن خارهای آن درخت با دست خالی است.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۱۱۱/۵۲ ح ۲۱. [۳]

الشمس؟ قلت: نعم. قال: و الله لأمرنا أبين من هذه الشمس؛ (۱) البتة (در آن زمان) دوازده پرچم مشتبه بلند خواهد شد، معلوم نخواهد بود از کیست.

مفضل گفت: (در این حال) من گریستم.

فرمود: چه چیز تو را به گریه انداخت؟!

گفتم: چگونه گریه نکنم در حالی که می فرمایی دوازده پرچم مشتبه باز خواهد شد و معلوم نخواهد بود که از که است، پس (در آن وقت) ما چه کنیم؟!

امام علیه السلام به آفتابی که به سکو تابیده بود، نگاهی کرد و فرمود: ای ابا عبد الله! این آفتاب را می بینی؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: به خدا قسم! امر (امامت) ما (در آن زمان روشن تر و) آشکارتر از این آفتاب خواهد بود.

۳۷- به خدا مانند شیشه شکسته می شوید

گذشت زمان طولانی و دوری راه رسیدن به وصال معشوق و عبور از سنگلاخ های خطرناک دوران جدایی و سرگردانی، روزهای شکننده و کوبنده ای را برای عاشقان به دنبال خواهد آورد.

ربیع بن محمّد مسلی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «و الله لتكسرنّ كسر الزجاج و إنّ الزجاج يعاد فيعود كما كان، و الله لتكسرنّ كسر الفخار و إنّ الفخار لا يعود كما كان، و الله لتمحصنّ، و الله لتغربلنّ كما يغربل الزوان من القمح؛ (۲) به خدا سوگند! شکسته می شوید مانند شکسته شدن شیشه، همانا شیشه با (ذوب شدن) به حالت اولیه اش برمی گردد، اما قسم به خدا! شما (مانند کوزه سفالی) می شکنید، دیگر به حالت نخستین بر نمی گردید. به خدا قسم! حتما آزمایش خواهید شد، به خدا قسم! غربال می شوید

ص: ۲۷۰

۱- ۱) - همان مدرک: ۲۸۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۹ از کمال الدین و [۱] غیبت طوسی و غیبت نعمانی و ۱۴۷/۵۱ ب ۶ ح ۱۸.

۲- ۲) - غیبت طوسی: ۲۰۶ جز آخرش؛ غیبت نعمانی: ص ۱۱۰؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۳ [۳] از غیبت طوسی بشاره الإسلام: ص ۴۰ و ۱۲۹؛ [۴] الزام الناصب: ص ۷۹؛ [۵] منتخب الأثر: ص ۳۱۵ [۶] جز آخرش.

(خوبان از بدن جدا می شوند) مانند جدا کردن غربال (نخاله ها) را از گندم.»

۳۸- شیعیان محزون

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «لا- تزال شیعتنا فی حزن، حتّی یظهر ولدی العزّی بشر به النبیّ صلی الله علیه و اله؛ (۱) شیعیان ما مدام در حزن (غم) غوطه ورنند تا پسر من که پیامبر به (جود) او مژده داده است، ظهور نماید.»

۳۹- به خاطر تو

حدیث کسا را بسیاری خوانده اند و از مضمون آن آگاه هستند، با در نظر گرفتن مضمون آن حدیث، به روایت ذیل توجه نمایند.

هروی از امام رضا علیه السلام و ایشان از پدران گرامی اش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت می کند که آن حضرت فرمود: «لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نُوذِيتُ يَا مُحَمَّدُ! فَقُلْتُ: لِيَبْكُ رَبِّي وَ سَعْدِيكَ! تَبَارَكَتُ وَ تَعَالَيْتُ. فنوديت يا مُحَمَّد! أنت عبدی و أنا ربُّك فيآي فاعبد و على فتوكل، فإنك نوري في عبادي و رسولي إلى خلقي، و حجّتي على برّيتي، لك و لمن تبعك خلقت جنّتي، و لمن خالفك خلقت ناري، و لأوصيائك أوجب كرامتي، و لشيعتهم أوجب ثوابي؛ هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند، ندا رسید ای محمد!

گفتم: خدای من «لبيك و سعديك تباركت و تعاليت».

پس ندا کرده شدم (ندایم کردند): تو بنده منی و من ربّ (ترییّت دهنده) توام؛ پس برای من عبادت کن و به من متّکی باش، تو نور منی در میان بندگانم و فرستاده منی به سوی آفریدگانم و حجّت منی بر زمینم. به خاطر تو و کسانی که از تو پیروی نمایند، بهشتم را آفریدم، و برای کسانی که با تو مخالفت کنند، آتشم را آفریدم، و به اوصیای تو کرامتم را واجب کردم و شیعیان آن ها را سزاوار پاداشم نمودم.»

«فقلت: يا ربّ! و من أوصيائي؟ فنوديت يا مُحَمَّد! أوصيائك المكتوبون على ساق عرشي،

ص: ۲۷۱

فَنظَرْتُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَي رَّبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُوْرٍ سَطَرَ أَخْضَرَ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ أَوْصِيَاءِ أَوْلِيَاءِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرِهِمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي.

فقلت: يا رب! هؤلاء أوصيائي بعدى؟! فنوديت يا محمد! هؤلاء أوليائي و أحبائي و أصفیائی و حججی بعدک علی بریتی، و هم أوصیاءُك و خلفاءُك و خیر خلقی بعدک. و عزتی و جلالی! لأظهرنَّ بهم دینی و لأعلینَّ بهم كلمتی؛ گفتم: ای خدا! اوصیای من کیانند؟

ندایم کردند: ای محمد! اوصیای تو نوشته شده گان بر ساق عرشم هستند. پس در حالی که در برابر خدای جل جلاله بودم، نظر کردم بر ساق عرش، دوازده نور بود که در هر نور، سطر سبزی و بر هر سطر، نام یکی از اوصیای من؛ اول آن ها علی بن ابی طالب و آخرشان «مهدی» امتم بود. گفتم: ای خدا! این هایند اوصیای بعد از من؟!!

پس ندایم کردند: ای محمد! این ها اولیا و احببا و برگزیدگان و حجت های منند بعد از تو بر خلائقم و آن هایند اوصیا و جانشینان و بهترین آفریدگانم بعد از تو. به عزت و جلالم قسم! با آن ها دینم را آشکار می سازم و کلمه خودم را بلند آوازه می کنم.

«و لأظهرنَّ الأرضَ بآخرهم من أعدائِي، و لأملكَنَّ مشارقَ الأرضِ و مغاربها، و لأسخرنَّ له الرياحَ و لأدللنَّ له السحابَ الصعابَ و لأرقبَنَّهُ فی الأسبابِ، و لأنصرنَّهُ بجندي و لأمدنَّهُ بملائكتي، حتَّى يعلنَ دعوتي و يجمعَ الخلقَ علی توحيدِي، ثمَّ لأدیمنَّ ملكه و لأداولنَّ الأیامَ بین أولیائِي إلى یومِ القیامه؛ (1) و با آخرین آن ها زمینم را از وجود دشمنانم پاک می گردانم و مالکیت مشرق ها و مغرب های زمینم را به او تملیک می کنم، بادها را مسخرش گردانم و ابرهای سخت را به او ذلیل می نمایم و او را به اسباب های آسمان هایم بالا می برم و با لشکرم او را یاری می نمایم و با فرشته هایم کمکش می کنم، تا دعوت مرا اعلان نماید و مردم را (عقیده) به یگانگی من گرد آورد، سپس مالکیت او را ادامه می دهم و تا روز

ص: ۲۷۲

۱-۱) - المراد بالأسباب طرق السَّمَاوَاتِ كما فی قوله تعالی حکایه عن فرعون: لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ * أَشْيَابَ السَّمَاوَاتِ (مؤمن ۳۶-۳۷) [۱] أو الوسائل التي يتوصل بها إلى مقاصده كما فی قوله تعالی: ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (كهف ۹۰) و [۲] الأول أظهر؛ قال الطبرسی فی تفسیر الأولى: المعنى لعلی أبلغ الطرق من سماء إلى سماء، و قيل أبلغ أبواب طرق السماوات، و قيل منازل السماوات، و قيل أتسبب و أتوصل به إلى مرادى و إلى علم ما غاب عنى. کمال الدین: ۱/۲۶۹-۲۶۶؛ [۳] عیون أخبار الرضا- ۲۶۴: ۱/۲۶۲؛ [۴] علل الشرایع: ۱/۷-۵؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۱۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۵. [۶]

۴۰- بی پناهان

۱- صعصعه گوید: علی علیه السّلام فرمود: «لا تنفک هذه الشیعه حتّی تكون بمنزله المعزی، لا یدری الخابس علی أيها یضع یده، فلیس لهم شرف یشرفونه و لا سناد یشتدون إلیه فی أمورهم؛ (۱) این (گروه) شیعه در گرفتاری (دوران غیبت) به جایی می رسند تا مانند بزها باشند و ندانند که قصاب به کدام یک از آن ها دست خواهد گذاشت (تا سرش را ببرد) نه برای شما جای بلندی باشد که به آن صعود کنند (تا از دسترس دشمن خارج شوند) و نه جای محکمی که در کارهایشان به آن تکیه دهند (پناهنده شوند).»

۲- حسن بن فضال از امام رضا علیه السّلام فرمود: «کأنتی بالشیعه عند فقدهم الثالث من ولدی، یطلبون المرعی فلا یجدونه. قلت له: و لم ذلک یابن رسول الله؟ اقال: لأینّ إمامهم یغیب عنهم. فقلت: و لم؟ اقال: لثلاث: یكون فی عنقه لأحد بیعه إذا قام بالسیف؛ (۲) مثل این که شیعیان را می بینم بعد از گم کردن سوّمین از فرزندان من، طلب چراگاهی می کنند، اما نمی یابند.

گفتم: چرا ای فرزند رسول خدا؟!

فرمود: برای این که امامشان از آن ها غایب می شود.

پس گفتم: چرا؟!

فرمود: تا وقتی که با شمشیر قیام کرد، برای کسی در ذمه او بیعتی نبوده باشد.»

۳- یزید بن ضحّم گوید: شنیدم امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: «کأنتی بکم تجولون جولان

ص: ۲۷۳

۱ - ۱) - خبس الشّیء: بکفّه أخذه و فلانا حقه ظلمه، ای یکون کلّهم مشترکین فی العجز حتّی لا یدری الظّالم أيهم یظلم لإشتراکهم فی احتمال ذلک کقصاب یتعرّض لقطع غنم من المعز لا یدری أیّ يأخذ للذّبیح» بحار الأنوار: [۱] ۱۱۴/۵۱ ب ۲ ح ۱۲ از غیبت نعمانی. و ۱۱۰/۵۲ ب ۲۱ ح ۱۵ از غیبت نعمانی این روایت از امام باقر علیه السّلام این گونه آمده است (لا ترالون تنتظرون حتّی تكونوا کالمعز المهوله الّتی لا یبالی الجازر أین یضع یده منها، لیس لکم شرف تشرّفونه و لا سند تستندون إلیه أمورکم. (غیبت نعمانی: ۱۰۱ و روضه الکافی: ۲۶۳؛ در فصل ناتوانان می آید.

۲ - ۲) - بحار الأنوار: [۲] ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۱ از علل الشّرایع و [۳] عیون أخبار الرضا. [۴]

النعم تطلبون المرعى فلا تجدونه (یا معشر الشیعه!)؛ (۱) گویا شما را می بینم که می گردید مانند گردیدن حیوانات (می چرخید مانند چرخیدن چهارپایان) تا چراگاهی بیاید و نمی یابید (ای گروه شیعه!)».

۴- ابن ابی عقب گوید: شنیدم علی علیه السّلام می گفت: «کأنتی بکم تجولون جولان الإبل تبتغون المرعى و لا تجدونه معشر الشیعه؛ (۲) ای گروه شیعه! گویا می بینم شما مانند شتران، چراگاهی می جوید (تا با استفاده از آن ادامه حیات دهید) ولی آن را نمی یابید.»

۴۱- سرگردانان و حیرت زدگان

۱- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «...یکون لغیبه حیره یضللّ فیها أقوام و یهتدی آخرون، أولئک خیار الأئمّه مع أبرار العتره؛ (۳) پشت سر غیبت او حیرتی است که در آن، گروه هایی گمراه و گروه های دیگر هدایت می یابند، آن ها بهترین امت ها با نیکوکارترین عترت هستند.»

۲- ابی بصیر از امام صادق علیه السّلام از پدران بزرگوارش علیهم السّلام از رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود:

«المهدیّ من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خلقا و خلقا، تکون له غیبه و حیره حتّی یضللّ الخلق عن أديانهم، فعند ذلك یقبل کالشهاب الثاقب فیملأها عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا؛ (۴) «مهدی» از اولاد من، نام او، نام من و کنیه او، کنیه من و شبیه ترین خلق به من است از حیث اخلاق و خلقت، برای او غیبت و حیرتی خواهد بود تا این که مردم از دینشان گمراه می شوند، در این هنگام مانند شهاب ثاقب (برق آسا) می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شود.»

۳- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «...و لعمری لیضعفنّ علیکم التیه من بعدی أضعاف ما تاهت بنو إسرائيل...؛ (۵) قسم به جان خودم! بعد از من برای شما سرگردانی چندین برابر بیشتر از سرگردانی بنی اسرائیل خواهد شد.»

ص: ۲۷۴

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۵۱/۱۱۰ ب ۲ ح ۳ از عبد الله بن عقیف شاعر؛ و ۱۱۹ ب ۲ ح ۲۰ از کمال الدّین. [۱]

۲- ۲) -همان مدرک: ۵۱/۱۱۴ ب ۲ ح ۱۳ از غیبت نعمانی.

۳- ۳) -الزام النّاصب: ص ۵۵ و ۸۱؛ [۲] اعلام الوری: ص ۴۰۰؛ [۳] غیبت طوسی: ص ۲۰۴ با لفظ دیگر.

۴- ۴) -بحار الأنوار: [۴] ۵۱/۷۲ ب ۱ ح ۱۶ از کمال الدّین. [۵]

۵- ۵) -بحار الأنوار: ۵۱/۱۲۳ ب ۲ ح ۲۴ [۶] از کافی.

۴- امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود: «...أما إنَّ له غیبه یحار فیها المبتلون، و یکذب فیها الوقّاتون، ثمَّ یخرج، فکأنّی أنظر إلى الأعلام البیض تخفق فوق رأسه بنجف الکوفه؛ (۱) آگاه باش! همانا برای او غیبتی می شود که در آن به باطل گرویدگان سرگردان می مانند و وقت گذارندگان دروغ می گویند، سپس خروج می کند. گویا او را می بینم که در نجف کوفه، پرچم های سفید بالای سرش به اهتزاز درآمده است.»

۵- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام فرمود: «فی القائم شبه من یوسف، قلت: و ما هو؟ قال:

الحریره و الغیبه؛ (۲) در قائم شباهتی از یوسف هست. گفتم: آن چیست؟ فرمود: سرگردانی و غیبت کردن.»

۶- رسول خدا علیه السلام فرمود: «...تکون له غیبه و حیره تضلّ فیها الأمم؛ (۳) برای او غیبت و حیرتی است که در آن امت ها گمراه می شوند.»

درباره سرگردانی و حیرت روایات زیاد با تعابیر گوناگون از امامان بزرگوار صادر شده است، به این مقدار اکتفا می شود.

۴۲- مأیوسان

۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الأمر من ولدی، هو العذی یقال: مات، هلک، لابل فی أیّ واد سلک؛ (۴) صاحب این امر از اولاد من کسی است که درباره او گویند مرد، به هلاکت رسید؛ نه، بلکه در کدام بیابان رفت (گم شد).»

۲- نیز فرمود: «...الله أنتم بأحلامکم، کفموا ألسنتکم و کونوا من ورآء معایشکم، فإنّ الحرمان سیصل إلیکم، و إن صبرتم و احتسبتم و أیقنتم أنه طالب و ترکم و مدرک آثارکم و آخذ بحقکم، و أقسم بالله قسماً حقاً، إنَّ الله مع الذّین اتّقوا و الذّین هم محسنون؛ (۵) شما را به

ص: ۲۷۵

۱- ۱) - همان مدرک: ۱۶۰/۵۱ ب ۱۰ ح ۷ از کمال الدّین. [۱]

۲- ۲) - همان مدرک: ۲۲۴/۵۱ ب ۱۳ ح ۱۲ از غیبت طوسی.

۳- ۳) - کشف الغمّه: ص ۳۱۱/۳؛ [۲] اعلام الوری: ص ۳۹۹؛ [۳] الملاحم و الفتن: ص ۱۵۳؛ ینابیع الموده: ۱۶۳۳ و ۱۶۸؛

[۴] المهدی: ص ۱۴۷؛ [۵] الإمام المهدی: ص ۶۸. [۶]

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۱ ب ۲ ح ۱۱ از غیبت نعمانی. [۷]

۵- ۵) - همان مدرک: ۱۲۰/۵۱ ب ۲ ح ۲۳ از نهج البلاغه. [۸]

خدا! مواظب خواهش هایتان باشید(خواسته های بی جا را رها سازید)و زبان خود را نگه دارید و در طلب زندگانی(در پی یک لقمه نان خود)باشید،همانا به زودی محرومیت ها به شما رو می آورد،صبر کنید و در انتظار باشید و یقین کنید که او طلب کننده خون شما و درک کننده آثار و گیرنده حق شماست.به خدا قسم حق می خورم،یقینا خدا با پرهیزکاران و نیکی کنندگان است.»

۳-ابی الجارود گوید:امام باقر علیه السلام به من فرمود:«یا ابا الجارود!إذا دار الفلک و قال الناس: مات القائم أو هلک،بأی واد سلک،و قال الطالب:أئی یکون ذلک و قد بلیت عظامه، فعند ذلک فارجوه فإذا سمعتم به فأتوه و لو حبوا علی الثلج؛(۱)ای ابا الجارود!وقتی که فلک چرخید و(به آن جا رسید که)مردم گفتند قائم مرد یا به هلاکت رسید،به کدامین بیابان رفت(گم شد)،جوینده او گوید:این(ظهور)کی خواهد شد درحالی که استخوان هایش پوسیده شد،در آن شرایط به او(ظهور او)امیدوار باشید،هرگاه آن را شنیدید،به سوی او بروید،اگرچه چهار دست و پا روی یخ ها باشد.»

۴-ابن بکیر و حکم از امام باقر علیه السلام فرمود:«کأئی بکم إذا صعدم فلم تجدوا أحدا و رجعتم فلم تجدوا أحدا؛(۲)گویا(روزی را)برای شما می بینم،بالا روید کسی را پیدا نکنید و برگردید نیز کسی را نمى یابید.»

۵-امام صادق علیه السلام فرمود:«إنَّ القائم إذا قام يقول الناس:أئی ذلک و قد بلیت عظامه؛(۳)همانا وقتی قائم قیام کرد،مردم می گویند:این چگونه ممکن است درحالی که استخوان هایش هم پوسیده است(مدت هاست وجود ندارد).»

۶-امام رضا علیه السلام فرمود:«...بأبی و أمی سمی جدی و شبیهی و شبیه موسی بن عمران، علیه جیوب النور تتوقد(من)بشعاع ضیاء القدس،کم من حرى مؤمنه،و کم من مؤمن متأسف حیران حزين عند فقدان الماء المعین.کأئی بهم آیس ما کانوا.نودوا نداءً یسمع من بعد کما

ص: ۲۷۶

۱-۱) -همان مدرک: ۱۳۶/۵۱ ب ۵ ح ۱ از کمال الدین و [۱]غیبت نعمانی.

۲-۲) -همان مدرک: ۱۳۹/۵۱ ب ۵ ح ۱۲ از غیبت نعمانی. [۲]

۳-۳) -بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۵۱ ب ۶ ح ۱۹ از غیبت نعمانی. [۳]

يسمع من قرب يكون رحمه على المؤمنين و عذابا على الكافرين؛ (۱) پدر و مادرم فدای همانم جدم و شبیه خودم و شبیه موسی بن عمران! بر اوست تن پوش های نور که با شعاع روشنایی قدس روشن می شود، چقدر هستند سینه سوزان از بانوان و چقدر است حیران و غمگین از مؤمنان متأسف در هنگام گم شدن آب زلال (امامت در روزگاران غیبت). گویا آن ها را می بینم از آن چه که بودند، (در اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام) مأیوس اند. (در این هنگام) ندا داده می شوند، ندایی از دور، چنان شنیده می شود که از نزدیک آن ندا بر مؤمنان رحمت و بر کافران عذاب خواهد بود.»

۷- حماد بن عبد الکریم از امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ، قَالَ النَّاسُ: أُنِّي يَكُونُ هَذَا وَ قَدْ بَلَيْتَ عِظَامَهُ مِنْذُ دَهْرٍ طَوِيلٍ؛ (۲) همانا قائم وقتی قیام کرد، مردم می گویند:

کجا هم چون کاری می شود و یقینا مدت طولانی است استخوان هایش هم پوسیده شده است.»

۸- علاء از محمد از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ، يُقَالُ فِي إِحْدَاهُمَا هَلَكٌ، وَ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ؛ (۳) محققا برای قائم علیه السلام دو غیبت است؛ در یکی از آن دو گفته می شود هلاک شده و معلوم نیست در کدام وادی گم شد، (سر به نیست گردید).

۹- منصور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «يا منصور! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ الْيَأْسِ، لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَيِّزُوا، لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَحَّصُوا، لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مِنْ يَشْقَى، وَ يَسْعَدُ مِنْ يَسْعَدُ؛ (۴) ای منصور! به درستی که این امر به شما نمی آید مگر بعد از یأس و ناامیدی، نه به خدا قسم تا از همدیگر متمایز بشوید! نه و الله تا امتحان شوید! نه به خدا سوگند تا آن کس که شقی است به شقاوت برسد، و آن که سعید است به سعادت نایل شود!»

ص: ۲۷۷

۱- ۱) - الحزّه العطش فالرجل: حران، والمرء: حری. بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۲ از عیون أخبار الرضا و [۱] کمال الدین با کمی تغییر (یحزن لموته أهل الأرض و السماء) اضافه در نسخه کمال الدین.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۵۱ ب ۱۳ ح ۱۳. [۲]

۳- ۳) - بحار الأنوار: [۳] ۱۵۶/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۵ از غیبت نعمانی. [۴]

۴- ۴) - همان مدرک: ۱۱۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۰ از کمال الدین. [۵]

۱- سپس ابی عبد الله علیه السّلام به من فرمود: «یا حازم! إنّ لصاحب هذا الأمر غیبتین یظهر فی الثانیة، فمن جاءك یقول: إنّه نفص یده من تراب قبره فلا- تصدّقه...؛ (۱) ای حازم! همانا برای صاحب این امر دو غیبت است، در دوّمی ظهور می کند (به امامت و اصلاح روی زمین می پردازد) پس هر کس به تو بگوید که (پیش از انجام مأموریتش مرگش فرا رسید و حتّی) من از خاک مزارش دست تکان دادم (خاک را از دستم پاک کردم) او را تصدیق نکن (حرفش را باور نکن چون قائم-عجل الله فرجه الشریف- باید به وظایف نهایی خود انجام دهد و جهان را اصلاح نماید).»

۲- حماد بن عبد الکریم جلاب گوید: نزد ابی عبد الله (امام صادق علیه السّلام) از قائم-عجل الله فرجه الشریف- سخنی به میان آمد، فرمود: «أما إنّه لو قد قام، لقال الناس: أنى یكون هذا و قد بلیت عظامه مذ کذا و کذا؛ (۲) آگاه باش! اگر او قیام کند، البتّه مردم گویند: چگونه هم چون چیزی ممکن است و حال آن که مدّت زیادی است استخوان هایش هم پوسیده است.»

۴۴- مانند زنبور عسل باشید

۱- ابن نباته از امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «کونوا کالنحل فی الطیر لیس شیء من الطیر إلّا و هو یتضعفها، و لو علمت الطیر ما فی أجوافها من البرکة، لم یفعل بها ذلك. خالطوا الناس بألسنتکم و أبدانکم و زایلوهم بقلوبکم و أعمالکم. فوالعذی نفسی یده! ما ترون ما تحبون حتّی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و حتّی یسمی بعضکم بعضا کذابین، و حتّی لا یبقی منکم - أو قال: من شیعتی - کالکحل فی العین و الملح فی الطعام، و سأضرب لکم مثلاً- و هو مثل رجل کان له طعام فنّاه و طّیبه، ثمّ أدخله بیتا و ترکه فیهِ ما شاء الله، ثمّ عاد إلیه فإذا هو قد [أصابه السوس فأخرجه و نّاه و طّیبه، ثمّ أعاده إلی البیت فترکه ما شاء الله، ثمّ عاد إلیه فإذا هو قد] أصاب طائفه منه السوس، فأخرجه و نّاه و طّیبه و أعاده، و لم یزل کذلک حتّی بقیّت منه رزمه

ص: ۲۷۸

۱- ۱) - همان مدرک: ۱۵۶/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۳ و ۱۱۷ ب ۲۱ [۱] ح ۴۱ از غیبت نعمانی از ابن بکیر از محمّد بن مسلم.

۲- ۲) - بحار الأنوار: [۲] ۲۹۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۳۸ از غیبت نعمانی. [۳]

کرز مه الأندر لا- يضره السوس شيئا، و كذلك أنتم تميزون حتى لا- يبقى منكم إلا- عصابه لا تضرها الفتنه شيئا؛ (۱) در میان پرندگان مانند زنبور عسل باشید. همه پرنده ها او را ناتوان می شمارند و اگر پرنده ها بدانند در جوف آن ها چه برکتی نهفته است، این رفتار را به آن ها روا نمی داشتند! (شما هم با) مردمان با زبان و بدن هایتان به هم بیوندید و معاشرت کنید، اما با دل ها و رفتارشان از آن ها دوری کنید. قسم به کسی که جان من در دست (قدرت) اوست! آن چه را که دوست می دارید، به آن نمی رسید (ظهور امامتان را نمی بینید) تا به روی همدیگر آب دهان بیندازید و تا بعضی بعضی دیگر (یکدیگر) را دروغ گو بنامید و تا از شما- شیعیانم- نماند، مگر مانند سرمه در چشم و نمک در طعام.

به زودی به شما مثلی می زوم، مثل مردی را که طعامی (حبوباتی) داشته باشد و آن را تصفیه و پاک کند و بعد آن را در خانه ای جا دهد و تا خدا خواهد مدتی صبر کند و دوباره به سوی آن طعام برگردد و ببیند سوس افتاده است، باز آن را تمیز نماید و تصفیه کند و سپس به خانه برگرداند، باز آن را بیرون نموده و ببیند مقداری از آن را بید زده است و هم چنین این کار را تکرار نماید تا از آن مقدار اندکی بماند که دیگر آفت نتواند به آن ضرر برساند، شما نیز چنین هستید (آن قدر تصفیه و غربال می شوید) تا از شما نماند مگر گروه کمی که هیچ فتنه ای نتواند (آن ها را از راه حق منحرف نماید و) به آن ها ضرر برساند.

۴۵- ناتوانان

۱- محمد بن سنان از ابی جارود از امام باقر علیه السلام فرمود: «لا ترون الذی تنتظرون، حتى تكونوا كالمعزى المواه التى لا يبالى الخبىس أين يضع يده منها ليس لكم شرف ترقونه ولا

ص: ۲۷۹

۱- ۱) - بیان: قوله عليه السلام: كالنحل فى الطير أمر بالتقيه أى لا- تظهروا لهم ما فى أجوافكم من دين الحق كما أن النحل لا يظهر ما فى بطنها على الطيور، و إلا لأفنها و «الرزمه» بالكسر ما شد فى ثوب واحد و «الأندر» البيدر. فى النهايه [۱] الأندر: البيدر، و هو الموضع الذى يداس فيه الطعام بلغه الشام و الاندر أيضا صبره من الطعام، انتهى، أقول: لعل المعنى الاخير هنا أنسب فتذكر. غيبه نعمانى: ص ۸ و ۱۱۲؛ [۲] بحار الأنوار: [۳] ۱۱۵/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۷ از غيبه نعمانى؛ [۴] بشاره الإسلام: ص ۵۲؛ [۵] الزام النَّاصب: ص ۸۰؛ [۶] يوم الخلاص: ص ۱۸۸.

سناد تسندون إليه أمرکم؛ (۱) آن کس که منتظرش هستید، نخواهید دید تا (در زیر سیطره و شکنجه های ستمکاران از ناتوانی به جایی برسید که) مانند بز مرده باشید که اعتنا نکند قصاب برای شقه کردن (کندن پوستش) از کجا شروع نماید! نه برای شما جای بلندی باشد که به آن صعود کنید (تا از دسترس دشمن خارج شوید) و نه جای محکمی که برای کارهایتان به آن تکیه دهید (پناهنده شوید).»

۴۶- ناتوانی الله گویان

۱- عاصم بن ضمره از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لتملأَنَّ الأرض ظلماً و جوراً حتّى لا يقول أحد: «الله» إلاّ مستخفياً، ثمّ يأتي بقوم صالحين، يملؤونها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ (۲) البته زمین از ظلم و جور پر خواهد شد، تا جایی که کسی نتواند «الله» گوید مگر مخفیانه، سپس می آیند گروهی از صالحان، زمین را از عدل و داد لبریز نمایند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

۲- حضرت علی علیه السلام در حدیثی فرمود: «و الله لا ترون الّمدى تنتظرون حتّى لا تدعون «الله» إلاّ إشارة بأيديکم و إيماءاً بحواجبکم، و حتّى لا تملکون من الأرض إلاّ مواضع أقدامکم، و حتّى لا يكون موضع سلاحکم علی ظهورکم، فيومئذ لا ينصرني إلاّ الله بملائكته و من كتب علی قلبه الإیمان. و الّمدى نفس علیّ بیده! لا تقوم عصابة تطلب لی أو لغيری حقّاً أو تدفع عنّا ضیماً إلاّ صرعتهم البلیه، حتّى تقوم عصابة شهدت مع محمد صلی الله علیه و اله بدر، لا يؤدّی قتلهم و لا یداوی جریحهم و لا ینعش صریعهم؛ (۳) و الله! آن کس را که منتظرید، نمی بینید تا (از ترس دشمنان، نتوانید الله بگوئید، مگر با اشاره دست ها و حرکت دادن ابروهایتان و حتّى نتوانید در زمین (به این وسعت) به اندازه جای پایتان مالکیت داشته باشید و تا

ص: ۲۸۰

۱- ۱) - قال: قلت لعلی بن الحکم ما المواء من المعز، قال: التي قد استوت لا يفضل بعضها علی بعض و الخابس الاسد المفترس فهو إذا رأى معزى مواء لا یبالی بأى عضو من أعضائه ابتداءً، روضه الکافی: ۲۶۳؛ غیبت نعمانی: ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار: ۲۶۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۵۰ و ۱۱۰ ب ۲۱ [۱] ح ۱۵ از غیبت نعمانی؛ بشاره الإسلام: ص ۵۳ و ۸۹ [۲] مشابه این روایت از علی علیه السلام در فصل بی پناهان گذشت.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۱۱۷/۵۱ ب ۲ [۳] ح ۱۷ از امالی. [۴]

۳- ۳) - شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید ۱۳۳/۲ [۵] در پاورقی بحار الأنوار: ۱۳۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۱

جایی اسلحه تان در پشتتان نباشد (که بتوانید اسلحه به دست گرفته از خود دفاع کنید) پس در آن روز غیر از خدا که با فرشته ها و آن ها که در دلشان ایمان نوشته شده است، کمکم کند. قسم به آن که جانم به دست (قدرت) اوست! به پا نخیزد گروهی که برای من و غیر من، حقی را طلب نماید و ستمی را از ما دفع نماید، مگر این که بلاها او را به خاک می اندازد (خردش کند) تا دسته ای که با رسول خدا علیه السّلام (جنگ) بدر را درک کرده است که کشتگانش به آن ها داده نشود و زخمی هایش مداوا نگردد و افتادگان به نوایی نرسد (یعنی فرشته های یاری کننده در بدر به رسول خدا صلی الله علیه و اله قیام کند).

۳- ابی بصیر گوید: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السّلام می فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: «لا یزال الناس ینقصون حتّی لا یقال: «الله» فیاذّا کان ذلک ضرب یعسوب الدین بذنبه، فیبعث الله قوما من أطرافها و یجیؤون قزعا کقزع الخریف...؛ (۱) مردم دایما در ناقص شدن هستند (دینشان رو به زوال می رود) تا جایی که «الله» گفته نمی شود، پس وقتی که این گونه پیش آمد، پادشاه دین پایه محکمش را بزند و در این حال، خداوند از اطراف زمین، قومی را برانگیزاند و به اطراف او گرد آمده (اجتماع می کنند) مانند اجتماع پاره های ابر متفرق پاییزی!»

۴۷- دشمنی همدیگر شیعیان

۱- عمیره بنت نفیاء (نفیل) گوید: شنیدم حسن بن علی علیهما السّلام می گفت: «لا یكون أمر الذی ینتظرون حتّی یرأ بعضکم من بعض، و یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و حتّی یلعن بعضکم بعضا و حتّی یسمی بعضکم بعضا کذا بین؛ (۲) این امر (ظهور) پیش نخواهد آمد تا بعضی از شما از بعض دیگر دوری گزینند و بعضی تان روی بعض دیگر آب دهن اندازد و حتّی همدیگر را لعنت کند و حتّی یکدیگر را دروغ گوی بنامد.»

۲- عبد الرحمان بن سیابه از ابی عبد الله علیه السّلام فرمود: «کیف بکم أنتم إذا بقیتم بلا إمام

ص: ۲۸۱

۱- ۱) - ذنب به معنای گوناگون آمده است، هم چنین هم آخر تازیانه نیز گویند؛ قزع پاره های ابر متفرق پاییز (المنجد در لغت قزع) غیبت طوسی: ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار: ۳۳۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۵. [۱]
۲- ۲) - بحار الأنوار: [۲] ۱۱۵/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۳. از غیبت نعمانی.

هدی و لا علم یبرأ بعضکم من بعض، فعند ذلك تمیزون و تمحصون و تغربلون، و عند ذلك اختلاف السنین و إماره من أول النهار، و قتل و قطع فی آخر النهار؛ (۱) حال شما چگونه خواهد بود وقتی که بدون امام هدایت کننده و بی نشان (بی سرپرست) بمانید، بعضی شما از بعض برائت جوید، پس در آن حال تمیز داده شوید و امتحان کرده و غربال می شوید و در آن زمان سال ها مختلف و فرمانروایی (متزلزل) می شود، (سلطنت آن ها) اول روز شروع و در آخر روز قلع و قمع می شوند (پیش از ظهور ریس و بعد از ظهر جسد بی جان خواهند افتاد).

۳- ابان بن تغلب از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «کیف أنتم إذا وقعت السبطه بین المسجدین، تأرز العلم فیها كما تأرز الحیة فی جحرها، و اختلفت الشیعه بینهم و سَمی بعضهم بعضا کذابین و یتفل بعضهم فی وجوه بعض؟ افقلت: ما عند ذلك من خیر! قال: الخیر کله عند ذلك، یقوله ثلاثا و قد قرب الفرج؛ (۲) چگونه می شود حال شما، زمانی که میان دو مسجد (۳) فترتی (به سبب جیش سفیانی یا حوادث دیگر) پیش آید، علم در آن وقت جمع می شود مانند جمع شدن مار در سوراخش (حجره و لانه اش) و شیعیان در میان خود اختلاف می کنند و همدیگر را دروغ گو می نامند، بعضی به روی بعضی آب دهان می اندازند. گفتم: پس در آن زمان خیری نیست؟! سه بار فرمود: همه خیرها در آن وقت است که فرج نزدیک شده است.»

۴- عبد الله بن شریک عامری از عمیره دختر نفیل گفت: شنیدم دختر حسن بن علی علیه السلام می گفت: «لا یكون هذا الأمر الذی تنتظرون حتی یبرأ بعضکم من بعض، و یلعن بعضکم بعضا، و یتفل بعضکم فی وجه بعض، و حتی یشهد بعضکم بالکفر علی بعض. قلت: ما»

ص: ۲۸۲

۱- ۱) - همان مدرک: ۱۱۲/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۲ از کمال الدین. [۱]

۲- ۲) - بحار الأنوار: [۲] ۱۳۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۸ از غیبت نعمانی ص ۸۳-۸۰؛ و عین آن را کلینی قدس سره در کافی: نقل نموده است.

۳- ۳) - دو مسجد؛ یعنی مسجد الحرام و مسجد النبی، در روایت دیگر آمده (فقلت ما السبطه قال الفتره؛ و در روایت دیگر فرمود: السبطه دون الفتره؛ و در روایت کافی به ابان فرمود: کیف أنت اذا وقعت البطشه بین المسجدین فیأرز العلم... (کافی: ۱/۳۴۰). جزری گوید: در روایت هست أن الإسلام لیأرز الی المدینه كما یأرز الحیة الی جحرها، أي ینضم إلیه و یجتمع بعضه الی بعضها.

فی ذلک خیر! قال: الخیر کله فی ذلک، عند ذلک یقوم قائمنا فیرفع ذلک کله؛ (۱) این کاری که منتظرش هستید، نمی شود تا از همدیگر تبرّی کنید و همدیگر را لعن نمایید و بعضی به بعضی آب دهان اندازد و بعضی علیه بعضی به کفر شهادت دهد. گفتم: پس خیری در آن زمان نیست؟! فرمود: که خیر در آن زمان است، چون قائم ما قیام می کند و همه این ناگواری ها را برچیند.»

۵- عبد الکریم گوید: نزد ابی عبد الله علیه السلام درباره قائم صحبت شد، فرمود: «أنتی یکون ذلک و لم یستدر الفلک حتّی یقال مات أو هلک، فی أیّ واد سلک. فقلت: و ما استداره الفلک؟ فقال: اختلاف الشیعه بینهم؛ (۲) این چگونه می شود در حالی که هنوز افلاک تا آن جا نچرخیده است که بگویند مرده یا هلاک شده، در کدام بیابان رفته (نابود شده) است.

گفتم: چرخیدن فلک چیست؟! فرمود: اختلاف شیعه در میان خود.»

۶- عبایه اسدی گوید: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «کیف أنتم إذا بقیتم بلا إمام هدی و لا علم یری، یبرأ بعضکم بعضاً؛ (۳) چگونه می شود حال شما زمانی که بدون امام هدایت گر و نشانه مشخص می مانید؟! بعضی از شما از بعض دیگر دوری جوید.»

۴۸- ردکنندگان نیازمندان

در دین اسلام یکی از پسندیده ترین صفات انسانی، دستگیری و یاری رساندن به نیازمندان و دوری جستن از بی تفاوت بودن، به گرفتاری آن هاست.

پس بر آوردن نیاز نیازمندان یکی از اوصاف حمیده و خصلت هایی است که صاحبان این خصلت را مورد تشویق و تمجید قرار داده و مدح بسیار نموده است، حتّی پاداش قضای حاجت مؤمنی را کلید ورود به بهشت و ثواب چندین حج دانسته است؛ بدین جهت گروه زیادی در هر دوره و زمان با این کرامت انسانی متّصف

ص: ۲۸۳

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۸ از غیبت طوسی و ص ۱۱۵ با تغییراتی از مالک بن زمره از امیر مؤمنان علیه السلام از غیبت نعمانی.

۲- ۲) -غیبت نعمانی: ص ۸۰؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۲۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۱. [۲]

۳- ۳) -بحار الأنوار: ۱۱۱/۵۱ ب ۲ ح ۵ از غیبت طوسی.

و سعی در برآوردن حاجات برادران دینی خود دارند، اما با مرور زمان این شرافت انسانی از میان مردم رخت برخواهد بست؛ به طوری که در «غیبت» و نزدیک ظهور «مهدی موعود علیه السّلام» برعکس آن حاکم خواهد شد و مردم آن روزگار از این عمل خیر دوری کرده و با دیدن روی نیازمندان، از آن ها روی برخواهند تافت.

۱- فضیل گوید: به ابی جعفر علیه السّلام گفتم: فدایت شوم! این (قضایا) کی خواهد آمد؟! فرمود: «...و لکن إذا اشتدّ الحاحه و الفاقه و أنکر الناس بعضهم بعضا، فعند ذلك توقّعوا هذا الأمر صباحا و مساء. قلت: جعلت فداك! الحاحه و الفاقه قد عرفناها، فما إنکار الناس بعضهم بعضا؟ قال: يأتي الرجل أخاه في حاحه فيلقاه بغير الوجه الذي كان يلقاه فيه و يكلمه بغير الكلام الذي كان يكلمه؛ (۱) (آگاه باش در این مورد برای ما وقتی معین نشده است) و لکن (علامتی گویم) هر وقت دیدی فقر و نداری (نیاز و گرفتاری) مردم را به ستوه آورد و شدت یافت و به همدیگر شناسایی ندادند (از همدیگر دوری جستند)، در این وقت صبح و شام منتظر فرج باشید.

گفتم: فدایت شوم! (معنای) نیاز و نداری را شناخته ایم، اما معنای انکار مردم همدیگر را نفهمیدیم!؟

فرمود: مرد برای رفع نیاز پیش برادرش می آید، او را بدان صورت نمی بیند که همیشه می دید و بدان گونه حرف نمی زند که قبلا می زد.

۴۹- امتحان شیعیان

درباره امتحان و آزمایش های شیعیان قبل از ظهور، آن هم با سخت ترین امتحان ها روایات زیادی وارد شده است که تعدادی از آن ها در فصول قبل ذکر شد و به چند نمونه آن نیز اشاره می شود. (۲)

ص: ۲۸۴

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۸۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۹ از تفسیر علی بن ابراهیم؛ [۲] مشابه این روایت از محمد بن حنفیه رضی الله عنه در ص ۲۴۶ ب ۲۵ ح ۱۲۷ از غیبت نعمانی و در ص ۲۷۰ ب ۲۵ ح ۱۶۱ از کتاب سرور الایمان باز از محمد بن حنفیه نقل کرده است.

۲- ۲) -طالبین به کتاب بحار الأنوار: ۵۲ (باب التمحيص و النهی عن التوقیت) [۳] مراجعه نمایند.

۱- جابر جعفی گوید: به (امام باقر) علیه السّلام گفتم: «متی یكون فرجکم؟ فقال: هیهات هیهات! لا یكون فرجنا حتّی تغربلوا، ثمّ تغربلوا، ثمّ تغربلوا، یقولها ثلاثا، حتّی یدهب المدر و یقی الصفو؛ (۱) فرج شما چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: هیهات، هیهات! فرج ما نخواهد شد (سه بار فرمود) تا شما غربال شوید باز غربال شوید و باز غربال شوید، تا کدرها برود و صاف ها بماند.»

۲- ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از امام صادق علیه السّلام فرمودند: «ویل لطفاه العرب من شرّ قد اقترب، قلت: جعلت فداک! کم مع القآثم من العرب؟ قال: شیء یسیر. فقلت: و الله إنّ من یصف هذا الأمر منهم لکثیر؟ فقال: لا بدّ للناس من أن یمحصوا و یمیزوا و یغربلوا و یخرج فی الغربال خلق کثیر؛ (۲) وای بر طغیان گران عرب، از شری که نزدیک شده است!

گفتم: فدایت شوم! همراه قائم چقدر از عرب ها خواهد بود؟

فرمود: چیز کمی.

گفتم: به خدا قسم! توصیف کنندگان این امر از آن ها زیاد است.

فرمود: به ناچار مردم تصفیه شده و تمیز داده می شوند و آن ها غربال خواهند شد، تا خلق زیادی در غربال دور ریخته شوند.»

۳- محمّد بن منصور از پدرش نقل می کند، او گفت: ما نزد امام صادق علیه السّلام بودیم و صحبت می کردیم، (حضرت) رو به من کرد و فرمود: درباره چه چیزی (بحث) می کردید؟ «...هیاهات هیاهات! لا و الله لا یكون ما تمدّون إلیه أعینکم حتّی تغربلوا. لا و الله لا- یكون ما تمدّون إلیه أعینکم حتّی تمیزوا. لا- و الله لا- یكون ما تمدّون إلیه أعینکم إلاّ بعد إیاس. لا و الله لا یكون ما تمدّون إلیه أعینکم حتّی یشقی من شقی و یسعد من سعد؛ (۳) هیاهات، هیاهات، نه به خدا قسم! آن چه که چشمانتان را به آن دوخته اید، نخواهد شد تا غربال شوید. نه به خدا قسم! آنچه که به سوی آن چشم دوخته اید، نمی شود تا تمیز شوید و سوگند به خدا! نخواهد شد مگر بعد از یأس و نومیدی و تا شقی، شقی شود

ص: ۲۸۵

۱- ۱) - همان مدرک: ۱۱۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۸. از غیبت طوسی.

۲- ۲) - بحار الأنوار: [۱] ۱۱۴/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۱ از غیبت نعمانی با دو طریق؛ و دلائل الإمامه للطبری. [۲]

۳- ۳) - همان مدرک: ۱۱۲/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۳. از غیبت طوسی و از غیبت نعمانی.

۴- بطایینی از ابی بصیر نقل می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: «و الله لتميّننّ و [الله] لتمعصننّ، و الله لتغربلنّ كما يغربل الزوان من القمح؛ (۱) به خدا قسم تمییز داده می شوید و به خدا قسم برگزیده می شوید و به خدا قسم غربال می شوید (تصفیه می شوید) مانند تصفیه کردن گندم را!»

۵- ابی بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: «إنّما مثل شيعتنا أندر- یعنی به بیتا للطعام- فأصابه أكل فنقى ثم أصابه أكل حتى بقي منه ما لا يضره الأكل، و كذلك شيعتنا يميزون و يمحصون حتى يبقى منه عصابه لا يضّر الفتنه؛ (۲) محققا مثل شیعیان ما، مانند خانه پر از طعام است، که آن را آفت زند (خورنده ای آن را بخورد و تباه سازد) پس (صاحب طعام) آن را پاک نماید، دوباره بید بیفتد و باز پاک کند (نخاله ها را) برچیند، بدین گونه تا این که صاف و تصفیه شده اش بماند که دیگر آفت ها نتواند به آن ضرر برساند و چنین است شیعیان ما، آن قدر تصفیه و امتحان شوند تا گروهی که فتنه ها به آن ها ضرر نمی زند، بماند.»

۵۰- حالت بیزاری جستن

۱- امام باقر علیه السّلام به یکی از اصحابش فرمود: «إنّ حديثكم هذا لتشمئز منه القلوب قلوب الرجال، فانبدوا إليهم نبذا فمن أقرّ به فزیدوه، و من أنكره فذروه، إنّه لا بدّ من أن تكون فتنه يسقط فيها كلّ بطانه و وليجه حتى يسقط فيها من يشقّ الشعره بشعرتين حتى لا يبقى إلّا

ص: ۲۸۶

۱- ۱) - الزّوان- مثلته- ما يخالط البر من الحبوب، الواحده زؤانه، قال في أقرب الموارد: و هو في المشهور يختص بنبات حبه كحب الحنطه الا- انه صغير، إذا اكل يحدث استرخاء يجلب النوم و هو ينبت غالبا بين الحنطه. غيبث نعمانی: ص ۱۰۹ و ۱۰۱ از امام صادق علیه السّلام؛ بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۲ ب ۲۲ [۱] ح ۳۲ از غیبث نعمانی؛ بشاره الإسلام: ص ۹۰ [۲] با تغییر کمی و ۱۲۹؛ الزام الثّاصب: ص ۷۹ و ۸۰. [۳]

۲- ۲) - یعنی بیدرا فيه طعام «و المعنى واحد فان من معانى الاندر: كدس القمح» قاله الفيروز آبادی، و قال الشرتونی في أقرب الموارد «الكدس هو الحب المحصود المجموع، أو هو ما يجمع من الطعام في البيدر، فإذا ديس و دق فهو العرمه» و يظهر من ذلك أن المراد بالطعام هنا، ما لم يدس و لم يدق، بل الطعام الذي هو في سنبله بعد و لا يسوس الطعام في سنبله الا قليلا بعد مده طويله، فيناسب معنى الخبر. غيبث نعمانی: ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار: [۴] ۱۱۶/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۸. از غیبث نعمانی.

نحن و شیعتنا؛ (۱) این سرگذشت شما (برای) دل‌ها مضمّن کننده (بیزارکننده) است، (مخصوصاً) دل‌های مردان، پس (این عقیده تان را) به آن‌ها پیشنهاد کنید، اگر استقبال نمودند بیشتر بگویید و اگر انکار کردند رها کنید، همانا چاره‌ای نیست روزی فتنه‌ای پیش خواهد آمد، در آن فتنه خویشی و دوستی از بین می‌رود، حتّی کسی که (موشکاف و زیرک بود) یک مو را با دو مو می‌شکافت، ساقط می‌شود (و او می‌ماند و به جایی نرسد و باقی) نمی‌ماند، مگر ما و شیعیان ما.»

۵۱- از دین دست برداران

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع من الأئمّه، فالله الله في أديانكم، لا- يزيلنكم عنها أحد، يا بنی! إنّه لا بدّ لصاحب هذا الأمر من غيبه حتّی يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به، إنّما هي محنه من الله امتحن الله بها خلقه؛ (۲) زمانی که پنجمی از اولاد امام هفتم مفقود گردید، خدا را! خدا را! مواظب دینتان باشید که احدی از دینتان زایل نکند. ای فرزندانم! به ناچار برای صاحب این امر غیبی پیش می‌آید تا کسانی که به آن اعتقاد دارند، نیز از آن برمی‌گردند. محقّقاً آن امتحانی است از سوی خداوند که بندگانش را به آن مبتلا خواهد ساخت.»

۵۲- بهشت گمراهان

از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل است که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «ای ابا الحسن بر خدا محقّق است این که اهل ضلال (گمراهان) را به بهشت داخل نماید» منظور رسول خدا صلّی الله علیه و اله از این گفتار، مؤمنانی هستند که در زمان فتنه (فساد) بر امامت امام غایب و پوشیده شده از چشم‌ها، پابرجا بمانند، کسانی که به امامت امام زمان علیه السّلام اقرار کنند و به ریسمانش چنگ زنند و منتظر ظهورش باشند. آنان که صبر در مصایب دوران غیبت دارند و تسلیم اوامر ائمّه دین هستند و در اطلاع از وضعیت امام غایبشان دچار گمراهی

ص: ۲۸۷

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۱۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۶ از غیبت نعمانی.

۲- ۲) -همان مدرک: ۱۱۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۶؛ از غیبت طوسی.

شدند. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: دلیل صحّت این تفسیر، این است که اگر خداوند، خورشید را که برای شناختن اوقات نماز، راهنما قرار داده است، در پشت پرده قرار دهد، در آن صورت برای مردم وجوب نماز خواندن در اوّل وقت موسّع (آزاد) می شود تا برای ایشان، با برآمدن آفتاب وقت شناخته شود و یقین کند که ظهر شده است.

به همین نحو است برای کسی که منتظر خروج امام و چنگ زده به امامتش باشد، عمل به واجبات خداوند برایش موسّع است و با (رعایت) حدودش از او پذیرفته و از معنای آن چه که بر او واجب شده است، بیرون نمی شود، پس او صبرکننده و تحمّل شونده ای است که غیبت امامش برایش ضرر نمی رساند. (۱)

۵۳- عمل در دولت حقّ بهتر است، یا...

روایات فراوانی وجود دارد که عظمت و افضلیت اصحاب امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- را بیان کرده است، (چنان که در خلال مطالعه این کتاب به برخی از آن ها اشاره شد) اما در این فصل، بحث این است که آیا اصحاب و شیعیانی که در زمان خلفای جور و سلاطین ستمگر گذشته زندگی کرده اند، افضل اند و اعمالشان برتر است، یا اعمال شیعیانی که پس از ظهور مهدی موعود علیه السلام و استقرار دولت حقّ و برقراری امتیّت کامل و حاکمیت اسلام ناب محمّدی؟!

به طور خلاصه آزادانه زیستن در زمان قائم آل محمّد علیهم السلام افضل است، یا به

ص: ۲۸۸

۱- ۱) قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا أبا الحسن حقيق على الله أن يدخل أهل الضلال الجنّة، و إنّما عنى بهذا المؤمنين الذين قاموا فى زمن الفتنة على الائتّام بالإمام الخفّى المكان، المستور عن الأعيان، فهم بإمامته مقرون، و بعروته مستمسكون، و لخروجه منتظرون، موقنون غير شاكين، صابرون مسلمون و إنّما ضلّوا عن مكان إمامهم و عن معرفه شخصه. يدلّ على ذلك أن الله تعالى إذا حجب عن عباده عين الشمس الّتى جعلها دليلا على أوقات الصلاه، [۱] فموسّع عليهم تأخير الموقّت ليتبين لهم الوقت بظهورها، و يستيقنوا أنّها قد زالت، فكذلك المنتظر لخروج الامام عليه السلام المتمسّك بامامته موسّع عليه جميع فرائض الله الواجبه عليه، مقبوله عنه بحدودها، غير خارج عن معنى ما فرض عليه، فهو صابر محتسب لا تضرّه غيبه إمامه. بحار الأنوار: [۲] ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۱ از تفسیر نعمانى. [۳]

صورت مخفیانه و هراسان در دولت ظلم و جور؟!

۱- امیه بن علی از مردی روایت می کند که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: «أیما أفضل نحن أو أصحاب القائم-عجل الله فرجه الشریف-؟ قال فقال لی: أنتم أفضل من أصحاب القائم، و ذلك أنکم تمسون و تصبحون خائفین علی إمامکم و علی أنفسکم من أئمة الجور، إن صلیتم فصلاکم فی تقیة، و إن صمتتم فصیامکم فی تقیة، و إن حججتم فحججکم فی تقیة، و إن شهدتم لم تقبل شهادتکم. و عدد أشياء من نحو هذا (مثل هذه)، فقلت: فما تتمی القائم-عجل الله فرجه الشریف- إذا کان علی هذا؟ قال فقال لی: سبحان الله! أما تحب أن يظهر العدل و یأمن السبل و ینصف المظلوم؟! (۱) (از نظر عمل) ما افضلیم یا اصحاب قائم-عجل الله فرجه الشریف-؟!

فرمود: شما به اصحاب قائم برتری دارید! و این برای این است که شما صبح و شام می کنید درحالی که به خودتان و امامتان از سلاطین ستمگر ترسان و هراسانید، اگر نماز می خوانید، با تقیه می خوانید و روزه می گیرید و به حج می روید، با ترس و تقیه است، اگر شهادت می دهید، شهادت شما را نمی پذیرند.

امام صادق علیه السلام چند مطلبی (از این مقوله) را شمردند، من گفتم: اگر این طور است، پس برای چه فرج قائم-عجل الله فرجه الشریف- را آرزو می کنیم؟!

به من فرمود: سبحان الله آیا دوست نداری عدل ظاهر شود و راه ها امن گشته و با مظلوم منصفانه رفتار بشود؟! »

۲- هشام بن سالم از عمّار ساباطی روایت می کند که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم:

«العبادة مع الإمام منكم المستتر فی السرّ فی دولة الباطل أفضل، أم العبادة فی ظهور الحقّ و دولته مع الإمام الظاهر منكم؟ فقال: یا عمّار! الصدقة فی السرّ و الله أفضل من الصدقة فی العلانیة. و كذلك عبادتکم فی السرّ مع إمامکم المستتر فی دولة الباطل أفضل، لخوفکم من عدوکم فی دولة الباطل و حال الهدنه ممن یعبده الله فی ظهور الحقّ مع الإمام الظاهر فی دولة الحقّ، و لیس العبادة مع الخوف فی دولة الباطل مثل العبادة مع الأمن فی دولة الحقّ؛ عبادت

ص: ۲۸۹

۱- ۱) - الإختصاص: ص ۲۱؛ اصول کافی: ۳۳۳۱؛ [۱] بحار الأنوار: [۲] ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۲ از إختصاص.

با امام غایب و در دولت باطل افضل است، یا عبادت در ظهور دولت حقّ؟

فرمود: ای عمار! به خدا قسم! صدقه در پنهان افضل از صدقه دادن آشکار است.

هم چنین است عبادت شما زمان امام پنهان شده در دولت باطل افضل است از عبادت کسانی که در زمان آشکار شدن حقّ، همراه امام ظاهر و در دولت حقّ باشد، عبادت با ترس در دولت باطل، مانند عبادت با امنیت در دولت حقّ نیست.»

اعلموا أنّ من صلّى منكم صلاه فریضه وحدانا مستترا بها من عدوّه فی وقتها فأتمّها، كتب الله عزّ وجلّ له بها خمسه و عشرين صلاه فریضه وحدانیه. و من صلّى منكم صلاه نافله فی وقتها فأتمّها، كتب الله عزّ وجلّ له بها عشر صلوات نوافل. و من عمل منكم حسنه، كتب الله له بها عشرين حسنه. و یضاعف الله تعالی حسنات المؤمن منكم إذا أحسن أعماله، و دان الله بالتقیّه علی دینه و علی إمامه و علی نفسه، و أمسك من لسانه أضعافا مضاعفه کثیره إنّ الله عزّ وجلّ کریم؛ بدانید هر کس از شما نماز واجبی را پنهانی از دشمن و تنها در وقتش بخواند و تمام و کامل کند، خداوند (ثواب) بیست و پنج نماز فریضه فرادی برایش می نویسد و اگر یک نماز نافله را در وقتش بخواند و تمام کند، خدای عزّ وجلّ (ثواب) ده نماز نافله برایش می نویسد و اگر از شما عمل خوبی را انجام دهد، خداوند بیست عمل، بلکه بیشتر برایش اضافه می نماید. اگر به خوبی و با وجود تقیه بر دین و امامش باقی بماند و زبانش را نگه دارد، چندین برابر برایش می نویسد، خداوند کریم است.»

«قال فقلت: جعلت فداك! قد رغبتنی فی العمل و حثنتی علیه، و لكنی أحبّ أن أعلم: کیف صرنا نحن الیوم أفضل أعمالا من أصحاب الإمام منكم الظاهر فی دوله الحقّ، و نحن و هم علی دین واحد، و هو دین الله عزّ وجلّ؟! فقال: إنكم سبقتموهم إلى الدخول فی دین الله، و إلى الصلاه و الصوم و الحجّ، و إلى كلّ فقه و خیر، و إلى عباده الله سرّا من عدوّكم مع الإمام المستتر، مطیعون له صابرون معه، منتظرون لدوله الحقّ، خائفون علی إمامكم و علی أنفسكم من الملوک، تنظرون إلى حقّ إمامكم و حقّکم فی أیدی الظلمه قد منعوکم ذلك، و اضطروکم إلى جذب الدنیا و طلب المعاش مع الصبر علی دینکم و عبادتکم و طاعه ربّکم و الخوف من عدوّکم، فبذلك ضاعف الله أعمالکم، فهینا لکم هینا؛ عمار گفت: عرض کردم فدایت شوم! مرا به عمل کردن ترغیب کردی، و لکن من دوست دارم بدانم که امروز اعمال ما چگونه

افضل است از اعمال اصحاب امام ظاهر در دولت حق، درحالی که ما و آن ها در دین واحد، که دین خدای عزّ و جلّ است هستیم؟

فرمود: شما در دین خدا در نماز و روزه و حج و تمام فقه و خیر و بر عبادت خدا با ترس از دشمن، همراه امام پنهان که مطیع او و صبرکنندگان با او هستید، بر آن ها پیشی گرفته اید. منتظر دولت حقّ و هراسان بر امامتان و خودتان از پادشاهان هستید و می بینید که حقّ امام و خودتان در دست ستمگران است، از حقتان ممنوع شده اید و شما را به جذب دنیا و تکاپو در طلب معاش، با صبر بر دین و عبادت و طاعت خدا و ترس از دشمنانتان مجبور نموده اند. پس به خاطر این است که خداوند ثواب اعمال شما را مضاعف گردانیده است. گوارا باد بر شما چه گوارا بودنی!

«قال فقلت: جعلت فداك! فما نتمنى إذا أن نكون من أصحاب القائم -عجل الله فرجه الشريف- في ظهور الحقّ؟ و نحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا -من [أعمال] أصحاب دوله الحقّ؟ فقال: سبحان الله! أما تحبون أن يظهر الله عزّ و جلّ الحقّ و العدل في البلاد و يحسن حال عامه الناس، و يجمع الله الكلمه و يؤلّف بين القلوب المختلفه، و لا يعصى الله في أرضه، و يقام حدود الله في خلقه، و يرد الحقّ إلى أهله، فيظهوره حتّى لا يستخفى بشيء من الحقّ مخافه أحد من الخلق؟ أما و الله يا عمّار! لا يموت منكم ميت على الحال التي أنتم عليها إلّا كان أفضل عند الله عزّ و جلّ من كثير ممّن شهد بدرا و أحدا فأبشروا! (1) عمار گفت: عرض کردم: فدایت شوم! پس ما دیگر آرزو نمی کنیم از اصحاب قائم در ظهور دولت حقّ باشیم، درحالی که ما امروز در امامت و طاعت تو، از نظر عمل بهتر از اعمال اصحاب دولت حقییم.

فرمود: سبحان الله! آیا دوست ندارید خدای عزّ و جلّ حقّ و عدل را (به وسیله امام قائم) در شهرها ظاهر نماید و حال عموم مردم خوب باشد و خداوند کلمه را جمع و میان دل های مختلف را نزدیک نماید و در زمین معصیت خدا نشود و حدود الهی در خلقش اقامه شود و حق به صاحبش برگردد و حق آشکار شود و چیزی از آن به خاطر ترس

ص: ۲۹۱

۱ - ۱) - تفسیر عیاشی: ۳۵۷-۳۵۸/۲؛ [۱] الکافی: ۳۳۴/۱؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۲۷/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۰؛ [۳] الزام التیاصب: ص ۱۳۸؛ [۴] منتخب الأثر: ص ۴۹۶-۴۹۷؛ [۵] المهدی: ۲۰۳-۲۰۲. [۶]

پنهان نباشد. آگاه باش ای عمار! به خدا قسم هر که از شما در حالتی که هستید از دنیا برود، نزد خدای عزّ و جلّ افضل است از بیشتر کسانی که در (جنگ) بدر واحد بودند.

پس مژده باد بر شما!»

از دو روایت فوق چند مطلب استفاده می شود.

۱- آن هایی که از امام علیه السّلام این سؤال ها را کرده اند، از فرمایشات امامان علیهم السّلام قبل و حتّی از رسول خدا صلّی الله علیه و اله آموختند که اصحاب قائم -عجل الله فرجه الشریف- و اعمالشان، افضل از حاضرین آن زمان ظهور است.

۲- استناد روایت اوّل به یک فرد ناشناس، با عبارت «عن رجل» از یک مردی از نظر فنی، سند روایت را مخدوش و از اعتبار می اندازد؛ زیرا عمّار بن موسی سباطی نیز به علّت فطحنی مذهب بودن (۱) زیاد قابل توجه نیست و روایاتش فقط در صورت مخالف نبودن با اصول مسایل مسلم اسلام، قابل استناد است.

۳- در صورت صحّت این گونه احادیث، همان طور که در ابتدای فصل اشاره شد، مقایسه زمان امامان علیهم السّلام با آن شرایط استثنایی که داشتند، با زمان پس از پیاده شدن دولت حق و جهانی شدن آن، در آن صورت مضمون روایت فوق مورد تأیید و قابل قبول است؛ زیرا در زمان دولت کریمه، مردم از کسی ترسی ندارند، زیرا در حکومت جهان شمول امام عصر به سر می برند. هیچ کس تحت هیچ شرایطی رنج نمی برند و تب و لرزی از دشمن ندارند.

اما مقایسه شیعیان زمان حضور ائمه با سی صد و سیزده نفر از نخبگان، رکاب امام زمان احوال شیعیان در دوران طولانی غیبت که با هزاران مصایب زندگی کرده و در زیر چکمه های خونین دشمنان از میان می روند، صحیح نیست؛ زیرا شیعیان واقعی دوران «غیبت» از پیروان زمان حضور بالاترند. شیعیانی که هر روز چشم به راه امامشان نشسته اند و هر گونه تهمت ها، شکنجه ها، زندان ها و قتل و غارت، ده ها، بلکه صدها این گونه مصایب را متحمل شده و خواهند شد. شیعیان زمان خلفای جور،

ص: ۲۹۲

اگرچه زحمات زیادی را متحمل شده اند، اما این توفیق را داشتند که مستقیم و غیر مستقیم، دیر یا زود، امام زمان خود را دیده و مسایل مورد ابتلای خود را بی‌سند، ولی شیعیان دوران غیبت تمام مشکلات را متحمل گشته اند که تا نام قائم آل محمد زنده ماند و از دل‌ها زدوده نشود. (۱)

۵۴-وظایف (به ساحل نشسته گان)

طیب دردمندان خواهد آمد

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد
غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد
آن قدر از کردگار خویشتن امیدوارم
که شفابخش دل امیدواران خواهد آمد
باغبانا سختی دی ماه سی روز است و آخر
نوبهار و نغمه مرغ خوش الحان خواهد آمد
بلبل شوریده دل را از خزان بر گو نالد
باغ و صحرا سبز و این دنیا گلستان خواهد آمد
بوی پیراهن رسید و زین بشارت گشت معلوم
یوسف گم گشته سوی پیر کنعان خواهد آمد
دردمندان مستمندان بی پناهان را بگویند
مصلح عالم پناه بی پناهان خواهد آمد
از خدا روز فرج را ای فلج کاران بخواهید
که این جهان روزی کسی را تحت فرمان خواهد آمد
سخت آمد طول غیبت بر تو می دانه مخور غم
موقع افشای این اسرار پنهان خواهد آمد

۱-۱) - به فصل «در رختخواب شهیدان» مراجعه فرمایید.

تلخی هجران شود شیرین به روز وصل جانان
صبح صادق از پی شام غریبان خواهد آمد
کاخ های ظلم ویران می شود بر فرق ظالم
مهدی موعود غمخوار ضعیفان خواهد آمد
این چراغ از صرصر بیداد خاموشی ندارد
آن که عالم را نماید نورباران خواهد آمد
نیست شک از عمر این دنیا اگر یک روز ماند
ذات قائم حجت خلاق سبحان خواهد آمد
صبر کن یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته
قائم با شیشه دارو و درمان خواهد آمد
این قدر آخر منال از ضربت بازو و پهلو
مونس تو پادشاه دلنوازان خواهد آمد
محسنا از ضربت مسمارگر مقتول گشتی
عنقریب دادخواه بی گناهان خواهد آمد
اصغرا از ضربت زخم گلو دل را مسوزان
غم مخور مرهم گذار زخم پیکان خواهد آمد
گفت با زینب، رقیه یک شبی در شام ویران
عمه بابم کی به سروقت یتیمان خواهد آمد
کودکان شام هریک با پدرها سوی منزل
باب من کی بهر دلداری طفلان خواهد آمد

(هاشمی) را نام حسین هر آن بر دفتر رقم زد

چشم او با چشم خامه هر دو گریان خواهد آمد

هاشمی خراسانی

در ایام غیبت «مهدی موعود علیه السلام» شیعیان، مانند ساحل نشستگان دریای متلاطم

ص: ۲۹۴

ظلم و ستم و خیانت و فساد، انتظار فریادرسی را می کشند و تا رسیدن به مقصود وظایف و برنامه هایی دارند که باید آن ها را اجرا نموده و در تحقق یافتن آن ها کمر همت ببندند.

۵۵- عمل به وظیفه

در عصر غیبت مهم ترین تکلیف برای مردم، عمل به وظایف امر است، نه فقط خواستن و دل بستن و دعا کردن؛ زیرا نجات دنیا و آخرت انسان در عمل به وظیفه است، نه صرف آرزو و دعا و... در نظر داشته باشیم که خواستن چیزی است و عمل به وظیفه چیز دیگر، هیچ گاه بیمار دلش نمی خواهد دوی دردش را بخورد، اما موظف است که بخورد، چون شفایش در آن نهفته و علاجش به خوردن آن بستگی دارد، البته ممکن است در مواردی خواستن با وظیفه هم جمع شود، اما معیار عمل به وظایف است.

میلیون ها عاشق می خواهند به خدمت حضرت شرفیاب شوند، اما این وظیفه نیست، بلکه در حدّ خواستن و آمال و آرزو است و میسر نشدنش مسؤولیت آور نیست، ولی ترک گوشه ای از وظایف امر شده، مسؤولیت می آورد، عمل به آن که از وظایف دینی است و موجب خوشنودی حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام است، نه عدم لقای او و تنها به توسّل و دعا قناعت نمودن بلی! قطعاً همه این کارها خوب و ممدوح است، اما ابداً جایگزین عمل به وظایف نمی شود.

در زمان غیبت وظیفه اصلی، تعلیم و تعلّم احکام قرآن و عمل به آن است که عیار و معدل نهایی را در دنیا و آخرت تعیین می کند.

اگر به نامه های حضرت قائم علیه السلام به شیخ مفید قدّس سرّه و تعابیر و مدح هایی که در آن سه نامه (۱) مندرج است، دقیق بنگریم، متوجه خواهیم شد که حتی درباره نواب اربعه و سفیران چهارگانه دوران غیبت صغری هم آن کلمات و عبارات به کار نرفته است که

ص: ۲۹۵

(۱- ۱) - متأسفانه با حوادث زمان یکی از آن سه نامه از بین رفته، فقط دو تای آن در دست مانده است.

از ناحیه مقدسه درباره شیخ مفید رضی الله عنه صادر شده است؛ زیرا شیخ مفید و امثال او هستند که در عصر غیبت کبری در اثر عمل به وظایف با مدال «لأخ السدید و الولی الرشید الشیخ المفید أدام الله إعزازه» مفتخر گشته و معدل خود را تعیین نموده است.

پس باید در زمان غیبت بیش از هر چیز به وظیفه شرعی و اسلامی خود روی آورده و عمل نماییم.

۵۶- عقیده اولیه را محکم بگیرید

۱- عبد الله بن سنان گوید: با پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رفتیم، پس فرمود: چگونه خواهید بود، در حالی که برایتان نه امام هدایت گر و نه پرچم داری خواهد بود و در آن حیرت (سرگردانی) نجات نمی یابد، مگر کسی که با دعای حریق دعا کند.

پدرم گفت: به خدا قسم! این بلا است، قربانت گردم، پس آن وقت چه کار کنیم؟!

فرمود: «إذا كان ذلك و لن تدرکه، فتمسکوا بما فی أیدیکم حتی یصحّ لکم الأمر؛ وقتی که کار به آن جا رسید تو ابدا آن (روز) را نخواهی دید، پس بر آن چه در دست دارید چنگ بزنید تا کارها برایتان صاف شود.» (۱)

۲- حارث بن مغیره نصری گوید: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: «إنا نروی بأنّ صاحب هذا الأمر یفقد زمانا، فکیف نصنع عند ذلك؟ قال: تمسکوا بالأمر الأوّل الذی أنتم علیه حتی یتبین لکم؛ (۲) بر ما روایت شده است که برای صاحب الامر فقدان (غیبتی) خواهد بود، در آن زمان (تکلیف ما چیست و) چه باید کرد؟

فرمود: متمسک شوید (بچسبید) به امر اولتان که بر آن هستید تا برای شما (راه حق ظاهر و) روشن شود.»

۳- محمد بن منصور از پدرش نقل می کند: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «إذا أصبحت و أمسیت یوما لا تری فیہ إماما من آل محمد علیهم السلام، فأحبّ من کنت تحبّ و أبغض من کنت

ص: ۲۹۶

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۳۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی. [۲]

۲- ۲) -همان مدرک: ۱۳۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی.

تبغض و وال من كنت توالی و انتظر الفرج صباحا و مساء؛ (۱) «هر وقت روزی را به صبح و شام رسانیدی که از آل محمد علیهم السّلام امامی را ندیدی، پس دوست بدار کسی را که دوست می داشتی و دشمن دار کسی را که دشمن می داشتی و به ولایت بپذیر کسی را که پذیرفته بودی و صبح و شام منتظر فرج باش.»

۴- علی بن حارث بن مغیره از پدرش روایت کرده است: به ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: «یکون فتره لا يعرف المسلمون إمامهم فیها؟ فقال: يقال ذلك. قلت: فكيف نصنع؟ قال: إذا كان ذلك فتمسّوا بالأمر الأوّل حتّی یتبین لكم الآخر؛ (۲) آیا فترتی پیش می آید که مسلمانان در آن امامشان را شناسند؟!»

فرمود: چنین گفته می شود.

گفتم: پس چه کنیم؟

فرمود: زمانی که چنین شد، پس به امر (اعتقاد) اوّل باشید تا (برایتان) امر آخر روشن شود.»

(و اعتقاد ما این است که زمین از حجت خدا خالی نیست)

۵- ابان بن تغلب از ابی عبد الله علیه السّلام فرمود: «یأتی علی الناس زمان یصیبهم فیها سبطه، یأرز العلم فیها كما تأرز الحیة فی جحرها، فیناهم كذلك إذ طلع علیهم نجم، قلت:

فما السبطه؟ قال: الفتره. قلت: فكيف نصنع فیما بین ذلك؟ قال: كونوا علی ما أنتم علیه حتّی یطلع الله لكم نجمکم؛ (۳) زمانی بر مردم می آید، سبطه ای بر ایشان اصابت کند که در آن زمان علم جمع می شود، آن گونه که مار در حجره اش جمع می شود و این حالی است که باشند، ناگهان ستاره ای بر آن ها طلوع می کند.

پرسیدم: سبطه چیست؟

فرمود: فترت. (۴)

ص: ۲۹۷

۱-۱) -بحار الأنوار: ۱۳۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی.

۲-۲) -همان مدرک: ۱۳۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی.

۳-۳) -همان مدرک: ۱۳۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۸ از غیبت نعمانی. [۱]

۴-۴) -وقفه، مراد زمان غیبت و ظاهر نبودن وجود حجت خدای عزّ و جلّ می باشد.

گفتم: در این میان ما چه کنیم؟

فرمود: بر آن چه که بودید باشید، تا خداوند ستاره شما را در آورد.

۶- ابان بن تغلب از ابو عبد الله عليه السلام فرمود: «يا أبان! يصيب العالم سبطه يأرز العلم بين المسجدين كما تأرز الحية في جحرها، قلت: فما السبطه؟ قال: دون الفتره، فبينما هم كذلك إذ طلع لهم نجمهم. فقلت: جعلت فداك! فكيف نكون ما بين ذلك؟ فقال لي [كونوا على] ما أنتم عليه حتى يأتيكم الله بصاحبها؛ (۱) ای ابان! به عالم سبطه ای می رسد که علم مابین دو مسجد به هم پیچد و جمع شود مانند پیچیدن مار در سوراخش!

گفتم: سبطه چیست؟

فرمود: مانند فترت، مردم در آن حال می باشند تا ناگهان ستاره ای بر آن ها طلوع کند.

گفتم: فدایت شوم! در بین فترت، ما چگونه خواهیم بود؟

فرمود: بر آن چه که هستید باشید تا خداوند صاحبش را برساند.»

۷- صالح بن محمّد از یمان تمار از ابو عبد الله عليه السلام فرمود: «إنّ لصاحب هذا الأمر غيبه، المتمسك فيها بدينه كالخارط لشوك القتاه بیده. ثمّ أوما أبو عبد الله عليه السلام بیده هكذا قال: فأتيكم تمسك شوک القتاد بیده؟ ثمّ أطرق ملئنا، ثمّ قال: إنّ لصاحب هذا الأمر غيبه، فليتيق الله عبد عند غيبته و لیتمسك بدينه؛ (۲) برای صاحب این امر، غیبتی است که در آن زمان، چنگ زنده بر دینش مانند کننده خارهای درخت قنات با دست (خالی) از بالا به پایین است.

سپس مختصر مکثی نمود و (دوباره سر بلند کرد و) فرمود: یقیناً برای صاحب این امر

ص: ۲۹۸

۱- ۱) قال الفيروز آبادي: أسبط سكت فرقا، وبالارض لصق و امتد من الضرب و في نومه غمض، و عن الأمر تغابي، و انبسط، و وقع، فلم يقدر أن يتحرك انتهى. بحار الأنوار: [۱] ۱۳۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی ص ۸۳-۸۰. الکافی فی خبر [أبان] ابن تغلب: كيف أنت إذا وقعت البطشه بين المسجدين، فيأرز العلم... (الکافی ج ۱ ص ۳۴۰). [۲] فيكون إشارة إلى جيش السفيناني و استيلائهم بين الحرمين، و على ما في الاصل لعل المعنى يأرز العلم بسبب ما يحدث بين المسجدين أو يكون خفاء العلم في هذا الموضوع أكثر بسبب استيلاء أهل الجور فيه. و قال الجزري فيه أن الإسلام ليأرز إلى المدينه كما تأرز الحيه إلى جحرها أي ينضم إليه و يجتمع بعضه إلى بعض فيها.

۲- ۲) -بحار الأنوار: [۳] ۱۳۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۹ از غیبت نعمانی.

غیبتی است، باید در آن دوران بنده از خدا بترسد و بر دینش (که از قبل دارد) چنگ بزند.»

۸- هم چنین فرمود: «تمسک کنید (چنگ بزنید) به آن چه که در دست شماست تا کار (تکلیفتان) روشن شود.»

۹- نیز فرمود: فترتی پیش خواهد آمد که دسترسی به علم (واقعی اسلام) نخواهید داشت!

گفتند: پس (در آن وقت) چه کنیم؟

فرمود: بر آن چه که الان هستید، باشید تا ستاره شما طلوع کند» (۱).

۵۷- عدم تأیید خروج کنندگان

اشاره

گروهی از روایات، خروج پیش از ظهور را تقبیح نموده و تأیید نکرده اند؛ زیرا خلفای وقت همواره در بیم و هراس بودند و به شدت نسبت به قائم و قیام او حساسیت نشان می دادند، از سوی دیگر شیعیان نیز به علت گرفتاری ها و ابتلائات زیاد، به امامان وقت خود علیهم السّلام اصرار زیاد می ورزیدند که قیام کنند و ریشه فساد و ظلم را بخشکانند و آن ها نیز به شیعیان می فرمودند: در مسأله قیام، شتاب نکنند که هنوز زمان آن فرا نرسیده است.

و آن هایی که از سادات علوی و بالأخص سرشناسان آنان به عنوان مهدی علیه السّلام و یا با عناوین دیگر قیام می کنند، برای تثبیت و تحکیم امامت ما قیام نکرده اند و قیام آن ها به هیچ وجه به پیروزی نخواهد رسید و شما نیز از قیام خام و ناپخته پرهیزید، چون اسباب و مقدمات برانداختن حکومت های غاصب فراهم نشده است و سرنگون کردن حکومت ها، بسیار دشوار است و این شتاب زدگی ها سبب نابودی و هلاکت شما خواهد بود.

ص: ۲۹۹

۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۳۹۸-۳۹۹ ح ۹۵۲-۹۵۳؛ غیبت نعمانی: ص ۱۰۵-۱۰۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۴-۱۳۳
ب ۲۲ ح ۳۸-۳۷. روایت در این باره بسیار است برای روشن تر شدن مطلب به فصل «ستاره درخشان» مراجعه نمایید.

اکنون سؤالی که پیش می آید این است، آیا این روایات ما را از حرکت و قیام بر علیه ظلم و فساد در زمان غیبت باز نمی دارد و سبب سقوط تکلیف ساقط نمی شود؟! و باید تماشاگر صحنه های دلخراش مستضعفین و محرومین بود و دفاع از آنان را بر خود فرض ندانسته و مهر سکوت بر لب و زنجیر سکون را برپا زد؟! او یا دفاع از آنان را بر خود فرض دانسته و در موقعیت های مناسب به دفاع برخاست؟!.

دقت و بازنگری عالمانه در احادیث وارده و وظیفه و مطلب را روشن و تکلیف را به وضوح می رساند. این احادیث به چند دسته تقسیم می شود:

۱- روایاتی که به شیعیان سفارش می کند؛ هرکسی که دست به قیام زد و شما را به خروج مسلحانه دعوت نمود، شخص او و هدفش را بشناسید و بدون بررسی و به طور در بست و خودسرانه نپذیرید.

۲- احادیثی که دلالت بر این دارد که هر قیامی قبل از قیام جهانی حضرت «مهدی علیه السلام» انجام بگیرد، سرانجام شکست خواهد خورد.

۳- احادیثی که دستور می دهند قبل از ظاهر شدن علائم مخصوص قیام امام علیه السلام از هر گونه حرکت و قیامی برای تشکیل حکومت خودداری نمایند.

۴- احادیثی که به شیعیان توصیه می کند در قیام و نهضت عجله نکنید.

۵- روایاتی که صاحب هر پرچمی را که پیش از قیام حضرت قائم -عجل الله فرجه الشریف-، به عنوان رهبریت و امامت برافراشته شود، به نام طاغوت معرفی می کند.

اما روایات دسته اول:

۱- احادیثی مانند حدیث عیص بن قاسم که گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می فرمود:

«علیکم بتقوی الله وحده لا شریک له، و انظروا لأنفسکم، فوالله! إن الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی، فإذا وجد رجلا هو أعلم بغنمه من الذی هو فیها، یخرجه و یجیء بذلك الذی هو أعلم بغنمه من الذی کان فیها. و الله! لو کانت لأحدکم نفسان (۱) یقاتل بواحد یجرب بها، ثم

ص: ۳۰۰

(۱- ۱) -الظاهر أن «لو» ههنا للتمنی أی لیتها کانت لأحدکم نفسان. و مثله قوله تعالی: لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِی الْأَعْرَابِ.

كانت الأخرى باقيه فععمل على ما قد استبان لها، و لكن له نفس واحده إذا ذهب فقد و الله ذهب التوبه. فأنتم أحق أن تختاروا لأنفسكم، إن أتاكم آت منّا فانظروا على أيّ شيء تخرجون؟ و لا- تقولوا خرج زيد، فإنّ زيدا كان عالما و كان صدوقا، و لم يدعكم إلى نفسه إنّما دعاكم إلى الرضى من آل محمّد، و لو ظهر لوفى بما دعاكم إليه، إنّما خرج إلى سلطان مجتمع لينقضه؛ بر شما باد تقوای خداوند بی شریک و بی همتا و خودنگر باشید. به خدا قسم! برای مرد صاحب گوسفند، لازم است چوپان داشته باشد تا گوسفندانش را از آسیب و خطر گرگ ها ننگه دارد. اما وقتی که چوپانی داناتر از جریان قبل پیدا کند، او را بیرون کرده و داناتر به وضع گوسفندانش را می آورد.

به خدا قسم! ای کاش شما دو جان داشتید، با یکی (کارها را) تجربه می کردید و آن یکی (برایتان ذخیره) باقی می ماند (با جان دومی) آن چه که پیش می آمد، عمل می کردید (مسأله ای نبود که از خروج کنندگان تبعیت کنید) لکن شما یک جان دارید، وقتی آن رفت، توبه هم می رود (پشیمانی فایده نخواهد داشت).

پس شما برای انتخاب کردن (پیشوای خود) آزادید، (ولی) وقتی از ما (اولاد علی) کسی آمد (از شما کمک خواست) ببینید برای چه خروج می کند (دقت داشته باشید).

نگویید «زید» خروج کرد، همانا زید عالم و صدوق بود، (هیچ وقت) برای (امامت) خودش دعوت نکرد، بلکه برای رضای آل محمّد دعوت نمود. اگر پیروز می شد به گفته اش عمل می کرد، ولی علیه سلطان قدرت مند خروج کرد که آن را بشکند (اما نتوانست و خود شکست خورد).

«فالخارج منّا اليوم إلى أيّ شيء يدعوكم؟ إلى الرضى من آل محمّد؟ فنحن نشهدكم أنّا لسنا نرضى به، و هو يعصينا اليوم و ليس معه أحد، و هو إذا كانت الرايات و الأملويه أجدر أن لا يسمع منّا إلاّ [مع] من اجتمعت بنو فاطمه معه. فوالله! ما صاحبكم إلاّ من اجتمعوا عليه، إذا كان رجب (1) فأقبلوا على اسم الله عزّ و جلّ، و إن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، و إن

ص: ۳۰۱

۱- ۱) -ظاهره ان خروج القائم عليه السّلام في رجب و يحتمل أن يكون المراد أنه مبدأ ظهور علامات خروجه فأقبلوا إلى مكة في ذلك الشهر لتكونوا شاهدين هناك عند خروجه.

أحببتم أن تصوموا في أهاليكم فلعل ذلك أن يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفيا نى علامه؛ (۱) پس آن هایی که الان خروج می کنند به خاطر چیست، اگر برای رضای آل محمّد است، ما شما را شاهد می گیریم که (به خروج آن ها) راضی نیستیم، آن ها حالا که پشت سرشان کسی نیست به ما نافرمانی می کنند (می گوئیم در خانه تان بنشینید و خروج نکنید، به حرف ما گوش نمی دهند) امّا وقتی که دارای پرچم هایی شدند، به طریق اولی و حتما از ما حرف نخواهند شنید، مگر با کسی که فرزندان فاطمه با او گرد هم آیند. به خدا قسم! صاحب شما نیست مگر آن کس که (بنو فاطمه) اطراف او را بگیرند.

زمانی که (ماه) رجب فرارسید، با نام خدای عزّ و جلّ حرکت کنید و اگر دوست داشتید تا شعبان درنگ کنید، ضرر ندارد و اگر دوست داشتید میان اهل خودتان باشید و (ماه رمضان را) روزه بگیرید، مانعی ندارد و شاید برایتان بهتر باشد و علامت مهم برای شما آمدن سفیانی است.

۲- گفتار امام رضا علیه السّلام به مأمون: «برادرم زید را با زید بن علی بن حسین مقایسه نکن. زید بن علی از علمای آل محمّد بود که برای خدا غضب کرد و با دشمنان خدا جهاد نمود تا این که در راه خدا به شهادت رسید. پدرم موسی بن جعفر فرمود: از پدرم جعفر بن محمّد علیهما السّلام شنیدم که می فرمود: خدا عمویم زید را رحمت کند او مردم را به سوی شخصی که مورد توافق آل محمّد بود دعوت نمود، اگر پیروز می شد حتما به وعده اش عمل می کرد. هم چنین فرمود: زید درباره قیامت با من مشورت کرد به او گفتم: «إن رضیت أن تكون المقتول المصلوب بالکناسه فشانک...» (۲) اگر راضی هستی کشته شده و در کناسه کوفه به دار آویخته شوی، خود دانی. (ولی گوش نکرد و شد آنچه که شد).»

ص: ۳۰۲

۱ - ۱) - الإمام المهدی: ۳/۴۳۶ ح ۹۹۳؛ روضه الکافی: ص ۲۱۰ ح ۳۸۱؛ بحار الأنوار: ۳۰۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۶۷. [۱] وسائل الشّیعه: ۳۵/۱۱ [۲] از کافی.

۲ - ۲) - وسائل الشّیعه: ۳۹/۱۱. [۳]

دسته دوم از روایات پنجگانه:

۱- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «و الله لا يخرج واحد منا قبل خروج القائم إلا كان مثله مثل فرخ طار من و کره قبل أن يستوى جناحاه، فأخذه الصبيان فعبثوا به؛ (۱) به خدا قسم! از ما احدی قبل از قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف-خروج نمی کند مگر این که مثل او مثل جوجه پرنده ای است که پیش از درآمدن بال هایش، از آشیانه خارج شود و بچه ها آن را گرفته و با او بازی نمایند.»

۲- عثمان بن زید از جابر نقل می کند که ابی جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام فرمود:

«مثل من خرج منّا أهل البيت قبل قيام القائم مثل فرخ طار و وقع فی کوه فتلاعبت به الصبيان؛ (۲) مثل خروج کنندگان پیش از قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف-مانند (بچه) گنجشک است که پرواز کرده و در روزنه ای افتاده و بچه ها با آن بازی کرده باشند.»

۳- امام باقر علیه السلام به ابی الجارود فرمود: «بدان که هیچ جمعیتی قیام نمی کند که رفع ظلمی کنند یا دین را عزت دهند (یعنی اگرچه به این نیت هم باشد) مگر این که بلیه آن ها را به زمین افکند تا این که جمعیتی قیام کنند که در جنگ بدر حضور داشتند نه کشته هایشان دفن شود و نه در خاک افتاده شان برداشته می شود و نه زخمی هایشان مداوا می گردد؛ عرض کرد آن ها کیانند؟ فرمود: فرشته های (حاضر در جنگ «بدر».) (۳).

یعنی نه کشته می شوند و نه به خاک می افتند و نه زخمی می شوند و فتح و پیروزی برای کسی است که فرشته های بدر به یاری او شتابند؛ آن هم مهدی علیه السلام است.

۵۹- امر به سکوت و سکون

دسته سوم: احادیثی که دستور می دهد قبل از ظاهر شدن علایم مخصوص قیام

ص: ۳۰۳

۱- ۱) - روضه الکافی: ص ۲۱۱ ح ۳۸۲؛ بحار الأنوار: ۳۰۳/۵۲ ب ۲۶ ح ۶۸؛ [۱] مهدی منتظر: ۴۷۱؛ [۲] وسائل الشیعه: ۵۰/۱۵ ح ۱ ب ۱۳. [۳]

۲- ۲) - غیبت نعمانی: ص ۱۳۳ ب ۱۱ ح ۱۴؛ بحار الأنوار: ۱۳۹/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۸؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۲۴۸/۲. [۵]

۳- ۳) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۶۶/۳ ح ۷۹۳؛ غیبت نعمانی: ص ۱۲۹؛ [۶] بحار الأنوار: ۱۳۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۱؛ مستدرک الوسائل: ۲۴۸/۲.

امام علیه السلام از هرگونه حرکت و قیامی خودداری شود.

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «أَسْكُنُوا مَا سَكَنْتَ السَّمَاوَاتِ وَ لَا تَخْرُجُوا عَلَيَّ أَحَدٌ، فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِه خَفَاءَ إِلَّا أَنَّهَا آيَةٌ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ؛ (۱) ساکن باشید مادامی که آسمان ها (از ندهای آسمانی قبل از ظهور) ساکنند. علیه احدی خروج نکنید، برای این که کار شما مبهم و ناشناخته نیست و آن آیتی است از خدا، نه از مردم.»

۲- جابر جعفی از امام باقر علیه السلام بعد از شرح علامات پرسید: برای مؤمن در آن زمان چه چیزی بهترین است؟! فرمود: «حفظ اللسان و لزوم البيت؛ (۲) حفظ زبان و خانه نشینی.»

۳- هم چنین فرمود: «خَالِطُوهُمْ بِالْبَرَانِيَةِ وَ خَالِفُوهُمْ بِالْجَوَانِيَةِ إِذَا كَانَتِ الْإِمْرَةُ صَبِيَانِيَةً؛ (۳) (برّانیه) خانه بیرونی و (جوّانیه) خانه اندرونی؛ یعنی با مردم در ظاهر معاشرت کنید و در باطن و در خلوت با رفتار آن ها مخالف شوید تا وقتی که امارت و حکومت کودکانه (در دست کودکان) باشد.»

۴- هم چنین فرمود: «أَسْكُنُوا مَا سَكَنْتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛ (۴) ساکن باشید مادامی که آسمان (از صیحه) و زمین (از خسف) ساکن است.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا أَحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ فَإِنَّ الْفِتْنَةَ عَلَيَّ مِنْ أَثَارِهَا؛ گلیم های خانه های خود باشید؛ زیرا فتنه علیه کسی است که آن را برانگیزاند و ضررش به خود او برمی گردد (دودش به چشم او می رود و پیامدهای ناگوار و وزر و بالش بر ذمه او خواهد بود).» (۵)

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: «زبان های خود را ببندید و ملازم خانه های خود باشید پس اگر چنین کنید، هیچ امری (بلا) شما را تهدید نمی کند و اگر بلایی به مردم برسد،

ص: ۳۰۴

۱- ۱) - مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸، [۱] داد گستر جهان: ص ۲۸۶. [۲]

۲- ۲) - معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۲۳۰ ح ۷۵۴؛ کمال الدین: ۱/۳۳۰ ب ۳۲ ح ۱۵؛ [۳] بحار الأنوار: ۵۲/۱۴۵ ب ۲۲ ح ۶۶.۵ [۴]

۳- ۳) - اصول کافی: ۲/۲۴۹ [۵] باب (التقیه) ح ۲۰/۲۲۵۲.

۴- ۴) - غیبت نعمانی: ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۹ ب ۲۲ ح ۴۹ [۶] امام باقر علیه السلام) و ص ۱۸۹ ب ۲۵ ح ۱۷ (امام صادق علیه السلام) وسائل الشیعه: ۱۱/۳۹.

۵- ۵) - تحف العقول: ص ۹۱. [۷]

هرگز به شما نخواهد رسید و زیدیه همیشه فدایی شما خواهند بود.» (۱)

۷- جابر بن یزید جعفی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «ألزم الأرض و لا تحرک یداً و لا رجلاً حتّی تری علامات أذکرها لک، و ما أراک تدرک (ذلک) اختلاف بنی العباس و مناد ینادی فی السماء و خسف قریه من قرى الشام تسمى الجابیه و نزول التریک الجزیره و نزول الروم الرمله، و اختلاف کثیر عند ذلک فی کلّ أرض حتّی تخرب الشام و یكون سبب خرابها اجتماع ثلاث رایات فیہ: رایه الأصحب و رایه الأبقع و رایه السفیانی؛ (۲) ملازم زمین باش (بنشین سرجایت) و دست و پای (برای خروج) حرکت نده تا علامت هایی را که برایت می گویم، بینی و خیال نمی کنم که تو آن زمان را درک کنی:

۱- اختلاف فرزندان عباس. ۲- ندایی از آسمان ۳- فرورفتن قریه ای در شام به نام جابیه ۴- فرود آمدن ترک در جزیره ۵- نزول روم در رمله ۶- اختلاف زیاد در بین مردم در هر سرزمینی، تا شام و ایران گردد ۷- آمدن سه پرچم؛ پرچم اصحب، پرچم ابقع، پرچم سفیانی.»

۸- ابن اسباط از بعضی اصحابش از امام صادق علیه السلام فرمود: «کفوا ألسنتکم و ألزموا بیوتکم، فإنّه لا یصیبکم أمر تخصّون به (أبدا)، و لا- یصیب العامه و لا یزال الزیدیه و قاء لکم (أبدا)؛ (۳) زبان هایتان را نگه دارید و در خانه خود بنشینید (در این صورت) ابدا کار بخصوصی (که شما را ناراحت کند) به شما و عموم مردم نمی رسد و زیدیه دایما سپر (بلای) شمایند.»

۹- امام صادق علیه السلام به سدیر صیرفی فرمود: «یا سدیر! ألزم بیتک و کن جالسا من أجلسه و اسکن ما سکن اللیل و النهار، فإذا بلغ أنّ السفیانی قد خرج فارحل إلینا و لو علی

ص: ۳۰۵

۱ - ۱) - اصول کافی: ۲/۲۵۴ باب الکتمان ح ۱۳/۲۲۶۸؛ معجم الملاحم و الفتن: ۵۵۱-۵۴؛ غیبت نعمانی: ص ۱۳۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۳۹/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۵؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸. [۳]

۲ - ۲) - روایت طولانی است با تغییر کمی، اعلام الوری: ۲/۲۸۱ [۴] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: [۵] ص ۴۶ از تفسیر عیاشی در تفسیر آیه ۱۴۸ [۶] بقره اختصاص: ص ۲۵۶؛ پاسخ به شبهات احمد الکاتب: ۴/۴۳۴.

۳ - ۳) - بحار الأنوار: ۱۳۹/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۵ [۷] از غیبت نعمانی؛ مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸؛ [۸] داد گستر جهان: ص ۲۸۵ [۹] به نقل از آن.

رجلک...؛ (۱) ای سدیر! ملازم خانه و یکی از گلیم های آن باش و آرام باش مادامی که شب و روز (از صیحه) آسمانی آرام هستند، پس هرگاه خبر رسید که سفیانی خروج نموده، تو هم به سوی ما حرکت نما، اگرچه با پای پیاده باشی.»

۱۰- عبد الرحمان بن کثیر از ابی عبد الله علیه السلام درباره آیه مبارکه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» فرمود: «هو أمرنا أمر الله لا يستعجل به، يؤيده ثلاثة أجناد: الملائكة و المؤمنون و الرعب، و خروجه عليه السلام كخروج رسول الله صلى الله عليه و اله، و ذلك قوله تعالى: كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ؛ (۲) (منظور) کار ماست، خداوند امر می کند برای آن عجله نشود، سه گروه آن را یاری خواهند کرد، فرشته ها و مؤمنان و رعب، خروج او علیه السلام مانند خروج رسول خدا صلى الله عليه و اله است و این است فرمایش خدای تعالی: كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ...» (۳)

۱۱- صالح بن نبط و بکر مثنی هردو از امام باقر علیه السلام نقل می کنند: آن حضرت فرمود:

«هلك أصحاب المحاضير و نجا المقرَّبون و ثبت الحصن على أوتادها، إنَّ بعد الغمِّ فتحا عجيبا؛ (۴) محاضیر (شتاب کنندگان) هلاک شدند و مقرَّبون نجات یافتند و قلعه روی میخ هایش ثابت شد (روی ارکانش برقرار گردید) یقینا بعد از غم، پیروزی (گشایش) عجیبی هست.»

۱۲- منخل بن جمیل از جابر بن یزید نقل کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «أسكنوا ما سكنت السماوات و الأرض، أي لا تخرجوا على أحد، فإنَّ أمرکم ليس به خفاء، ألا إنها آية من الله عزَّ و جلَّ ليست من الناس. ألا إنها أضوء من الشمس لا يخفى على بَرٍّ و لا فاجر، أتعرفون الصبح؟ فإنَّه كالصبح ليس به خفاء؛ (۵) ساکن (آرام) شوید مادامی که آسمان ها و زمین ساکنند، به احدی خروج نکنید، همانا در کار شما پنهانی و خفا وجود ندارد. آگاه باش آن (امر ما) نشانه ای از نشانه های خدا است، از مردم نیست! آگاه باش (امر ما) روشن تر از

ص: ۳۰۶

-
- ۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴۶۶/۳ ح ۱۰۳۰؛ [۱] روضه الكافي: ص ۲۶۴ ح ۳۸۳؛ بحار الأنوار: ۲۷۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۶۱ و [۲] ص ۳۰۳ ب ۲۶ ح ۶۹؛ وسائل الشیعه: ۳۶/۱۱. [۳]
- ۲- ۲) - بحار الأنوار: [۴] ۱۳۹/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۶ از غیبت نعمانی.
- ۳- ۳) - آیه اول: نحل: ۱؛ آیه دوم: انفال: ۵. [۵]
- ۴- ۴) - بحار الأنوار: [۶] ۱۳۹/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۷ از غیبت نعمانی. [۷]
- ۵- ۵) - بحار الأنوار: [۸] ۱۳۹/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۹ از غیبت نعمانی. [۹]

آفتاب است، بر خوب و بد پنهان نمی ماند! آیا صبح را می شناسید؟! یقیناً آن مانند صبح است که هیچ گونه تردیدی در آن نیست.»

۶۰- پاشیدن کوه ها آسان تر است از...

دسته چهارم: احادیثی که به شیعیان توصیه می کند که در قیام و نهضت عجله نکنید. ۱- معلی گوید: نامه عبد السلام و سدیر و چند نفر دیگر را خدمت امام صادق علیه السلام بردم، در همان هنگام که سیاه پوشان ظاهر شدند و پیش از آن که بنی العباس روی کار آیند، ما تصمیم گرفته ایم که امر رهبری و حکومت به شما واگذار شود نظر شما چیست؟

امام نامه ها را بر زمین زد و فرمود: وای! وای! من که امام اینها نیستم (در قیامشان به من نظر ندارند) آیا نمی دانند که «مهدی موعود» کسی است که سفیانی را به قتل می رساند؟! (۱)

۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مزاوله قلع الجبال أيسر من مزاوله ملك مؤجل، و استعينوا بالله و اصبروا إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين...» (۲) تلاش در کندن کوه ها آسان تر از بین بردن ملک (و سلطنت) مهلت داده شده است، از خدا کمک بخواهید و صبر کنید. زمین از آن خداست، به هریک از بندگانش بخواهد، می دهد.

عاقبت برای پرهیزکاران است.»

۳- امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام می فرماید: در وصیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی علیه السلام آمده است: «يا علي! إزالة الجبال الرواسي أهون من إزالة ملك لم تنقض أيمانه؛ (۳) ای علی! از جا کندن کوه های بلند آسان تر است از بین بردن ریاستی که هنوز روزگارش به سر نیامده است.»

۴- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «اتخذوا صوامعكم بيوتكم و عضوا على مثل جمر الغضا،

ص: ۳۰۷

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۳۷/۱۱. [۱]

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ب ۲۲ [۲] ح ۷ از خصال.

۳- ۳) - وسائل الشیعه: ۳۸/۱۱. [۳]

واذكروا الله كثيرا، فذكر الله أكبر لو كنتم تعلمون؛ (۱) خانه هایتان را پرستش گاه (مسجد) خود قرار دهید (دست ننگه دارید) و ریگ های بیابان را بجوید (صبر کنید) و زیاد خدا را به یاد آورید (تا دل هایتان آرام گیرد). پس یادآوری خدا کار بزرگی است، اگر بدانید.»

۵- عمیر بن متوکل از پدرش متوکل بن هارون راوی «صحیفه سجادیه» در ضمن روایت صحیفه می گوید: هنگامی که یحیی بن زید بن علی پس از شهادت پدرش به خراسان می رفت او را ملاقات کردم. پرسید: از کجا می آیی؟

گفتم: از حج. سپس از اهل عموزادهایش که در مدینه بودند سؤال نمود و خیلی اصرار داشت از حال جعفر بن محمد علیهما السلام بداند من هم از احوال همه خبر دادم و این که همگی در شهادت «زید» عزادارند.

پس به من گفت: «قد كان عمي محمد بن علي أشار إلي أبي بترك الخروج و عرفه إن هو خرج و فارق المدينة ما يكون إليه مصيره من أمره؛ عمویم محمد بن علی به پدرم، خروج نکردنش را اشاره کرد و بر (او روشن ساخت) تعریف کرد اگر او خروج کند، آخر کارش به کجا می انجامد.»

سپس از من پرسید پسر عمویم جعفر را ملاقات کردی؟

گفتم: بلی.

گفت: آیا از او چیزی درباره من شنیدی؟!

گفتم: بلی.

گفت: خبر مرا چگونه بیان کرد؟

گفتم: فدایت شوم! دوست ندارم آن چه را که درباره تو شنیدم بگویم.

گفت: «أبالموت تخوفني؟!؛ آیا مرا از مرگ می ترسانی؟!» آن چه را که شنیدی بگو! شنیدم فرمود: «إنك تقتل و تصلب كما قتل أبوك و صلب، فتغير وجهه و قال: يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب؛ (۲) تو کشته شده و مانند پدرت به دار آویخته می شوی! پس رنگ رویش دگرگون شد و گفت: خداوند هر چیزی را بخواهد، محو می نماید و یا ثابت

ص: ۳۰۸

۱-۱) - بشاره الإسلام: ص ۶۰؛ الزام الناصب: ص ۱۸۹؛ الإمام المهدي: ص ۸۲؛ يوم الخلاص: ص ۱۸۶.

۲-۲) - سند و روایت صحیفه سجادیه.

می دارد (اختیار هر چیزی در دست اوست) و نزد اوست کتاب مادر سرنوشته ها!»

عمیر بن متوکل ادامه داد؛ پدرش متوکل بن هارون گوید: در سال آینده خدمت امام صادق علیه السلام رسیده و جریان یحیی بن زید را نقل کردم و آن حضرت نیز رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و اله را بیان نمود و فرمود: «فَاطَلَعَ اللَّهُ نَبِيَّهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ أَنَّ بَنِي أُمِّيهِ تَمَلِكُ سُلْطَانَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَلِكُهَا طُولَ هَذِهِ الْمَدَّةِ (أَلْفَ شَهْرٍ) فَلَوْ طَاوَلْتَهُمُ الْجِبَالُ لَطَالُوا عَلَيْهَا حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ تَعَالَى بِزَوَالِ مَلِكِهِمْ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَسْتَشْعِرُونَ عِدَاوَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ بَغْضَنَا... تا فرمود: ... ما خرج و لا- يخرج منا أهل البيت إلى قيام قائمنا أحد ليدفع ظلما أو ينعش حقا إلا اصطلمته البليته، و كان قيامه زياده في مكروهنا و شيعتنا؛ (۱) پس خداوند پیامبرش را مطلع ساخت بر این که بنی امیه به سلطنت این امت می رسند و طول مدت آن به هزار ماه امتداد می یابد (در این مدت) اگر کوه ها با آنان (برای برانداختنشان) روبه رو شود، بر کوه ها (نیز سربلندی و) گردن فرازی می نمایند، تا (روزی که) خداوند به زایل شدن (از بین رفتن) ملکشان اجازه دهد و آن ها (در طول این مدت) عداوت و بغض برای ما اهل بیت را شعار خود خواهند ساخت، تا جایی که فرمود: تا به حال) از ما اهل بیت، تا قیام قائم ما، خروج نکرده و نخواهد کرد که ظلمی را دفع و حقی را بگیرد، مگر این که بلا او را فرا می گیرد و قیام او به زیان ما و شیعیان ما تمام خواهد شد.» (۲)

۶۱- پرچم طاغوت

دسته پنجم: روایاتی که صاحب هرپرچمی را که پیش از قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام برافراشته شود به عنوان طاغوت معرفی می کند.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ، فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ هرپرچمی پیش از قیام قائم -عجل الله فرجه الشریف- بالا رود (برافراشته شود) صاحب او طاغوت است که جز خدای عز و جل را پرستش می کند.» (۳)

ص: ۳۰۹

۱- ۱) - همان مدرک.

۲- ۲) - برای مزید اطلاع به (فصل شتاب زدگان) مراجعه شود.

۳- ۳) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/ ۴۳۱ ح ۹۸۸؛ [۱] روضه الكافي: ص ۲۳۴ ح ۴۵۲؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/ ۵۲ [۲] ب

۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: «کُلّ رایه ترفع قبل رایه القائم فصاحبها طاغوت؛ (۱) هر پرچمی پیش از قیام قائم-عَجَل الله فرجه الشریف- بلند شود صاحب او طاغوت است.»

توجه داشته باشید منظور روایاتی که در این زمینه وارد شده است، این است که پیش از قیام قائم علیه السّلام هر کس پرچمی را به عنوان پرچم اسلام و با ادّعی امامت و قائم آل محمد صلی الله علیه و اله بودن برافراشته نماید، دروغگو و کذاب و طاغوت است که برای اصلاح امت اسلام قدمی برداشته و احکام قرآن را در جامعه پیاده نماید، وگرنه باید امت تا قیام قائم علیه السّلام بنشینند و نظاره گر همه اجحافات و حق کشی ها و... باشند و دم نزنند.

۶۲- نهی از تبعیت آنان

۱- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: «پرهیز از (تبعیت) خروج کنندگان از ما، همانا آن ها نه بر چیزی هستند و نه به سوی چیزی» (۲)؛ یعنی نه بر حق اند و نه با رخصت و اجازه ما خروج کرده اند و کاری انجام نمی دهند و به مقصود نمی رسند.

۲- هم چنین به برید فرمود: «پرهیز از شذاذ آل محمد صلی الله علیه و اله (یعنی از خروج کنندگان تنها و بی اجازه) و همین را به جابر جعفی نیز فرمود، سپس اضافه کرد: همانا بر آل محمد و علی علیهم السّلام یک پرچم و برای دیگران پرچم ها است. (۳) پس ملازم زمین شوید و ابدا از هیچ کدام آن ها پیروی نکنید تا این که مردی از اولاد حسین علیه السّلام را که عهد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلاح او را با خود دارد؛ زیرا که عهد پیغمبر صلی الله علیه و اله منتقل شده به علی بن حسین علیه السّلام و بعد از او به محمد بن علی علیه السّلام و بعد از او خداوند هر چه بخواهد می کند.

پس همیشه ملازم آنان باش که عهد و رایت و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و اله نزد ایشان است

ص: ۳۱۰

۱- ۱) - وسائل الشّیعه: ۳۷/۱۱؛ مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۲۲ باب ۵.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۲۶۹/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۶۰ به نقل از کتاب سرور الایمان؛ مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸.

۳- ۳) - یعنی برای علوین امید پیشرفت و رسیدن به مقصود نیست و نداشته باش؛ چون در تقدیر خدا بر آن ها یک پرچم بیش نیست و آن پرچم فتح «مهدی علیه السّلام» خواهد بود.

و بیرهیز از پراکنده های آل محمد که به تو گفتم.» (۱)

۳- بعد از ذکر پنج علامت حتمی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام پرسید: فدای تو شوم! اگر یکی از اهل بیت تو پیش از علامات حتمی خروج کند با او خارج شویم؟! فرمود: نه.» (۲)

۴- ابی بکر حضر می گوید: من با ابان به (محضر) امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و این زمانی بود که پرچم های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. (به امام) گفتیم: «ما تری؟ فقال: اجلسوا فی بیوتکم! فإذا رأیتمونا قد اجتمعنا علی رجل فانهدوا إلینا بالسلح؛ (۳) چه صلاح می دانی؟ (ما هم آماده باشیم؟!)

فرمود: در خانه هایتان بنشینید، (تا) زمانی که دیدید ما اطراف مردی را گرفتیم، پس آن وقت شما نیز به سوی ما با اسلحه بیرون آید (حرکت کنید).»

۵- سیف التّمیّار از ابی مرهف گوید که امام صادق علیه السلام نقل می کند: «... کونوا أحلاس بیوتکم، فإنّ الفتنه علی من أثارها، وإنّهم لا یریدونکم بحاجه إلاّ أتاها الله بشاغل لأمر یرض لهم؛ (۴) گلیم خانه های خود باشید، همانا فتنه فرامی گیرد کسی را که آن را برانگیخته است و آن ها شما را برای حاجتی اراده نمی کنند، مگر این که خداوند مشکلی برایشان پیش آورد که آن ها مشغول شوند تا از شما غافل گردند.»

۶۳- هر خروج کننده ای را نپذیرید

۱- امام باقر علیه السلام در معنای آیه مبارکه وَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ

ص: ۳۱۱

-
- ۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۱/۵ ح ۱۴۵۲؛ الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ۱۱۷/۲؛ تفسیر عیاشی: ۸۴/۱ ح ۱۱۷.
۲- ۲) - فقلت جعلت فداك إن خرج أحد من أهل بیتك قبل هذه العلامات أنخرج معه؟ اقال لا، معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۸/۵ ح ۱۷۲۹؛ [۱] روضه الكافی: ص ۲۴۵ ح ۴۸۳؛ بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۴؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۶/۱۱. [۳]
۳- ۳) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴۶۵/۳ ح ۱۰۲۸؛ [۴] غیبت نعمانی: ص ۱۳۱؛ [۵] بحار الأنوار: ۱۳۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۴. [۶]
۴- ۴) - بحار الأنوار: [۷] ۱۳۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۳ از غیبت نعمانی.

مُسَوَّدَةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۱) فرمود: درباره کسی که پندارد امام است و امام نباشد.

عرض کردم: اگرچه علوی و فاطمی نسب باشد؟!

فرمود: هر چند علوی و فاطمی نسب باشد. (۲)

در روایت دیگر که در ذیل حدیث آمده است «گفتم اگرچه از فرزندان علی بن ابی طالب باشد؟! فرمود: هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد. (۳)

شاید سؤال دوم به آن جهت باشد که مدعیانی از فرزندان علی علیه السلام غیر از سادات و بنی فاطمه باشد.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يخرج القائم حتى يخرج اثنا عشر من بنی هاشم كلهم يدعوا إلى نفسه؛ (۴) قائم عجل الله فرجه الشریف-خروج نمی کند تا ۱۲ نفر از بنی هاشم خروج کنند، همه را به (امامت) خود دعوت نمایند.»

۳- محمد بن سنان از قول ابی جارود گوید: خدمت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم:

برای من وصیت کن! فرمود: «أوصيك بتقوى الله و أن تلزم بيتك و تقعد في دهمك (فی دهماء)، هولاء الناس و إياك و الخوارج منا فإنهم ليسوا على شيء و لا إلى شيء. و اعلم أن لبني أمية ملكا لا يستطيع الناس أن تردعه، و أن لأهل الحق دولة إذا جاءت، و لاها الله لمن يشاء منا أهل البيت، من أدرکها منكم كان عندنا في السنام الأعلى، و إن قبضه الله قبل ذلك خار له. و اعلم أنه لا تقوم عصابه تدفع ضيما أو تعز دينا إلا صرعتهم البليه حتى تقوم عصابه شهدوا بدرًا مع رسول الله، لا يوارى قتلهم و لا يرفع صريعهم و لا يداوى جريحهم. قلت:

من هم؟ قال: الملائكة؛ (۵) تو را به تقوای الهی سفارش می کنم و این که ملازم خانه ات باشی و در جمع این مردم بنشین (به ظاهر با این ها و در باطن خانه نشینی اختیار کنی.

بعضی از اوقات خود را همراه این ها نشان دهی، ولی بیشتر از این ها دوری جویی.)

ص: ۳۱۲

۱-۱) - زمر: ۶۰. [۱]

۲-۲) - غیبت نعمانی: ص ۱۱۹ باب ۵. [۲]

۳-۳) - همان مدرک: ص ۱۲۱ باب ۵. [۳]

۴-۴) - همان مدرک: ص ۱۷۲ باب ۱۰.

۵-۵) - «دهماء- پایمال شده؛ خوارج منّا- مانند زید و بنی الحسن- لا یداوی جریحهم زخمی هایشان مداوا نمی شود-، یعنی ملائکان بدر و غیرها» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۳۳/۲؛ [۴] غیبت نعمانی: ص ۱۰۲؛ [۵] بحار الأنوار: ۱۳۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۱ [۶] از آن.

مبادا با خروج کنندگان ما همراهی کنی، زیرا آن‌ها نه بر چیزی اند و نه به سوی چیزی.

بدان که برای بنی امیه پادشاهی است که هیچ کس توان راندن آن را ندارد و برای اهل حق دولتی است، وقتی که زمانش فرارسد، خداوند هر که از ما اهل بیت را بخواهد، به او واگذار نماید. هر کس آن زمان را درک کند در بالاترین درجه با ما باشد و اگر پیش از آن خداوند قبض روحش کرد، برایش خیر باشد و بدان هیچ گروهی برای دفع گرفتاری (ظلمی) و عزت دادن به دینی قیام نمی کند، مگر این که آنان را به خاک اندازد، تا بدریون که با رسول خدا صلی الله علیه و اله بودند، برخیزند و (گروهی که) نه کشته هایش دفن می شود و نه افتادگانش را برمی دارند و نه زخمی هایش را مداوا نمایند. گفتم: آن‌ها کیانند؟! فرمود:

فرشته‌ها.»

۶۴- شتاب زدگان

چنان که در روایات بیان شد، برای هر چیزی وقتی و موعدی هست، هر کس پیش از رسیدن آن شتاب کند ضرر می بیند، پس باید صبر نمود تا وقتش فرارسد و به نتیجه مطلوب رسیده شود.

۱- امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- شیعیان را از شتاب نمودن نهی نموده است تا در صورت به تأخیر افتادن این امر، از آثار سوء آن در امان باشیم (این روایت از امام جواد علیه السلام نیز آمده است). (۱)

۲- ابراهیم بن مهزم گوید: در نزد ابی عبد الله علیه السلام از پادشاهان بنی فلان صحبتی به میان آوردیم، فرمود: «إنما هلك الناس من استعجالهم هذا الأمر، إن الله لا يعجل لعجله العباد، إن لهذا الأمر غاية ينتهي إليها، فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعه و لا يستأخرون؛ (۲) همانا مردم به خاطر شتاب کردن در این امر (خروج مهدی) هلاک شدند. همانا خداوند با عجله بندگان، عجله نمی کند. به یقین برای این کار، پایانی است که به آن منتهی

ص: ۳۱۳

۱-۱) -اعلام الوری: ص ۴۰۹، یاد مهدی: ص ۲۳۷ به نقل از آن.

۲-۲) -غیبت نعمانی: باب ۱۶ [۱] نهی از تعیین وقت ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار: ۱۱۸/۵۲ ب ۲۱ ح ۴۶. [۲] مشروح روایت در فصل «عدم تعیین وقت» گذشت.

می شود، وقتی به نهایت رسید، ساعتی جلو و عقب نخواهد شد.»

۳- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مزاوله قلع الجبال أيسر من مزاوله ملك مؤجل، و استعينوا بالله و اصبروا، إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين. لا- تعاجلوا الأمر قبل بلوغه فتندموا، و لا يطولنّ عليكم الأمد فتقسوا قلوبكم؛ (۱) تلاش در كندن كوه ها آسان تر از بين بردن ملك (سلطنت) مهلت داده شده است. از خدا كمك بخواهيد و صبر كنيد.

زمین از آن خداست، به هریک از بندگانش که بخواهد می دهد. عاقبت برای پرهیزکاران است، پیش از رسیدن زمانش، در کار (غیبت) عجله (کشمکش) نکنید که پشیمان می شوید طول کشیدن مدت باعث قساوت قلب برای شما نشود.»

۴- سپس فرمود: «هلك المتمنون ذمّا لهم، و هم الذين يستعجلون أمر الله و لا يسلمون له و يستطيون الأمد، فيهلكون قبل أن يروا فرجا و يبقى [الله] من يشاء أن يبقيه [من] أهل الصبر و التسليم حتى يلحقه بمرتبته، و هم المؤمنون و هم المخلصون القليلون الذين ذكر أنهم ثلاثمائة أو يزيدون ممن يؤهله الله لقوه إيمانه، و صحت يقينه لنصره وليه و جهاد عدوه، و هم كما جاءت الروايه عماله و حكامه في الأرض عند استقرار الدار، و وضع الحرب أوزارها؛ (۲)

آرزوکنندگان، از مذمت (مردم) هلاک شدند و آن ها کسانی اند که در کار خدا شتاب می کنند و تسلیم او نمی شوند و مدت را طولانی می شمارند، پس پیش از دیدن فرج، هلاک می شوند. خداوند هر که را که می خواهد از اهل صبر و تسلیم، نگاهش می دارد تا او را به درجه اش برساند و آن ها مؤمنان خالص اندکی هستند که گفته شده سیصد و اندکی بیشتر از کسانی که به خاطر نیروی ایمان و درستی یقینش لیاقت داده، برای کمک ولی خود و جنگیدن با دشمنانش هستند. (نعمانی گوید): و طبق روایت آمده آن ها کارگزاران و حاکمان اویند، بعد از آرامش خانه جهان و فروکش کردن شدت جنگ.»

۵- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «و أخذوا يميننا و شمالا طعنا في مسالك الغي و تركا لمذاهب

ص: ۳۱۴

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ب ۲۲ [۱] ح ۷ از خصال.

۲- ۲) -بحار الأنوار: [۲] ۱۳۷/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۲ از غیبت نعمانی. [۳]

الرشد، فلا تستعجلوا ما هو كائن مرصداً، ولا تستبطنوا ما يجيء به الغد، فكم من مستعجل بما إن أدركه وُدَّ أنه لم يدركه!؛ (۱) و به چپ و راست رفتند تا در مسلک های گمراه کننده طعنه زنند و مذهب های ارشاد کننده را ترک نمایند. پس شتاب نورزید به رسیدن چیزی که باید انتظار کشید و نه تأخیر افتادن چیزی را قرار است فردا برسد. ای بسا برای رسیدن به چیزی، شتاب کننده ای باشد که اگر آن را درک نماید، دوست می داشت کاش آن را درک نمی کرد.»

۶- سیف التمار از ابی المرهف گوید: ابو عبد الله عليه السلام فرمود: «هلكت المحاضير. قلت:

و ما المحاضير؟ قال: المستعجلون. و نجا المقربون و ثبت الحصن على أوتادها...؛ (۲) محاضير به هلاکت رسیدند.

گفتم: محاضير کیانند؟

فرمود: شتاب زدگان و رستگار شدند نزدیکان و دژ با میخ هایش پابرجاست...»

۷- امام باقر عليه السلام به ابی المرهف فرمود: «الغیره علی من أثارها، هلک المحاضير. قلت:

جعلت فداک! و ما المحاضير؟! قال المستعجلون: أما إنهم لن يريدوا إلا من يعرض عليهم (إلى أن قال) يا أبا المرهف! أترى قوما حبسوا أنفسهم على الله لا- يجعل الله لهم مخرجاً؟ بلى و الله ليجعلن الله لهم فرجاً؛ (۳) همیشه گرد و غبار بر کسی که آن را بلند کرد می نشیند، محاضير به هلاکت رسیدند.

گفتم: فدایت کردم! محاضير کیانند؟

فرمود: عجله کنندگان، آگاه باش! آن ها (یعنی حکام جور) تعرض نمی کنند مگر کسانی را که به آن ها آزار رسانند. (تا آن جا که فرمود:) ای ابا مرهف! آیا این گونه خیال می کنی آن هایی که خود را برای رضای خدا حبس کردند، خداوند برای آن ها راه نجاتی قرار نخواهد داد؟! بلی، قسم به خدا! البتّه که خداوند برای آن ها گشایشی خواهد بخشید!»

ص: ۳۱۵

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۵۱ ب ۲ ح ۱۶ از نهج البلاغه.

۲- ۲) -همان مدرک: ۱۳۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۳ از غیبت نعمانی.

۳- ۳) -وسائل الشیعه: ۳۶/۱۱. [۲]

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس برای خدا خویشتن داری کند، او را داخل بهشت می کند.» (۱)

۹- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «از زمین حرکت نکنید و بر بلاها صابر باشید و دست ها و شمشیرهایتان را در طریق خواسته های زبانتان حرکت ندهید و در کاری که خدا عجله نکرده، عجله نکنید. بدرستی که هر کدام از شما که در بستر خود بمیرد، در حالی که به حق خدا و رسول و اهل بیتش معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجرش با خداست و به ثواب عمل صالحی که در نیت داشته، خواهد رسید. همانا هر چیزی وقت و مدت خاص خود را دارد.» (۲)

۱۰- فضل گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، نامه ابو مسلم (خراسانی) آمد. امام فرمود: بیرون شو، نامه تو جواب ندارد! خدا با عجله بندگانش عجله نمی کند! همانا کندن کوه از جایش آسان تر از برانداختن حکومتی است که مدتش به پایان نرسیده.

راوی گفت: پس علامت میان ما و شما چیست؟!

فرمود: از زمین حرکت نکن تا هنگامی که سفیانی خروج نماید، در آن هنگام به سوی ما بشتابید. این سخن را سه بار تکرار نمود و خروج سفیانی از علایم حتمی است. (۳)

۱۱- عبد الرحمان بن کثیر از امام صادق علیه السلام در معنای آیه اَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ فرمود: «هو أمرنا أمر الله عز و جل [أ] لا نستعجل به؛ (۴) (منظور از آن) کار ما است، خدا ما را امر فرموده عجله نکنیم.»

۶۵- دعا برای سلامتی امام علیه السلام

روایات زیادی به ما امر می کند که در ایام غیبت برای سلامتی امام علیه السلام دعا کنید

ص: ۳۱۶

۱- ۱) - همان مدرک: ۳۹/۱۱.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۱۴۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۳ از نهج البلاغه؛ [۱] وسائل الشیعه: ۴۰/۱۱؛ منتخب الأثر: ص ۵۱۵؛ الزام الناصب: ص ۱۳۸؛ ینایع الموده: ۹۴/۳ و ص ۲۰۴. [۲]

۳- ۳) - وسائل الشیعه: ۳۷/۱۱.

۴- ۴) - بحار الأنوار: [۳] ۳۵۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۹ از غیبت نعمانی. [۴]

و در این باره اصرار ورزید که صلاح دنیا و آخرت شما در آن است.»

البته ممکن است، چنین به نظر برسد که امام علیه السلام چه نیازی به دعا دارد، خداوند که او را در کنف حمایت خود نگاه داشته و برای اصلاح جهانی جامعه بشریت ذخیره کرده است؟!!

این سؤال صحیح نیست. این ادای احترام و وظیفه ماست؛ زیرا با این که می دانیم خداوند به نیایش و نماز و روزه و... ما نیاز ندارد، اما ما وظیفه داریم اظهار عبودیت و بندگی کرده و به فرمان های او سر فرود آورده و اطاعت کنیم؛ همان گونه باید با دعا، به سلامتی آن حضرت علاقه قلبی خود را به امام علیه السلام نشان دهیم.

پس یکی از وظایف شیعیان دعا بر وجود مبارک حضرت مهدی موعود علیه السلام می باشد. در این باره دعاهای فراوان با عبارت های گوناگون آمده است یکی از کوتاه ترین و پرمعنا ترین آن، همان دعای مشهور میان شیعیان است «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعة و فی کل ساعة، ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا، حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا، (آمین یا رب العالمین)»

۶۶- انتظار فرج

تضمین غزل خیالی

تا کی بتمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

خواهد به سر آید شب هجران تو یگانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب زمیانه

رفتم به در صومعه عابد و زاهد

دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد

در میکده رهبانم و در صومعه عابد
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه
روزی که برفتند حریفان پی هر کار
زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار
من یار طلب کردم و او جلوه گه یار
حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار
او خانه همی جوید و من صاحب خانه
هر در که زخم صاحب آن خانه تویی تو
هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تو
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو
مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه
بلبل به چمن زار گل رخسار نشان دید
پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید
یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید
دیوانه منم من که روم خانه به خانه
عاقل به قوانین خرد راه تو پوید
دیوانه برون از همه آیین تو جوید

تا غنچه بشکفته این باغ که پوید

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

بیچاره بهایی که دلش زار غم توست

هر چند که عاصی است زخیل خدم توست

ص: ۳۱۸

امید وی از عاطفت دمدم توست

تقصیر خیالی به امید کرم توست

یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

درباره انتظار، آیات متعددی در قرآن وجود دارد؛ (۱)

انتظار فرج در دوران غیبت یکی از امور سفارش شده ائمه علیهم السلام است و روایت بسیار در این باره به دست ما رسیده است و ثواب منتظران فرج امام زمان علیه السلام را با شهدای در خون غلطای مساوی دانسته است.

۱- امیر المؤمنین فرمود: «المنتظر لفرج قائمنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله؛ منتظر فرج قائم ما مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غوطه ور شود.»

و چنگ زنده به امر ما فردا در حظیره القدس با ما خواهد بود.

۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «افضل عبادت مؤمن، انتظار فرج است» (۲)

۳- مردی از آن حضرت پرسید: چه عملی در راه خدا محبوب تر است؟ فرمود:

انتظار فرج. (۳)

۴- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «افضل اعمال امت من، انتظار فرج است.» (۴)

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «منتظر دوازدهمین امام، مانند کسی است که شمشیر خود را کشیده و پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و اله از او دفاع نماید.» (۵)

۶- امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود: «ای فضیل! امام خود را بشناس؛ زیرا

ص: ۳۱۹

۱- ۱) از جمله آیات ۱۵۸ انعام، ۷۱ اعراف، ۲۰ و ۱۰۲ یونس، ۱۲۲ هود و ۳۰ سجده.

۲- ۲) -خصال: ۷۶۰/۲ باب اربعمأه ح ۱۰؛ منتخب الأثر: ص ۶۳۲ ف ۱۰ ب ۲ ح ۱۱؛ بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۷.

۳- ۳) -بحار الأنوار: ۱۲۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۳؛ من لا يحضره الفقيه: ۲۷۴/۴ ب ۱۷۶ نوادر ح ۹.

۴- ۴) -معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱/۲۷۰ ذیل ح ۱۷۰؛ کمال الدین: ۲/۶۴۴ ب ۵۵ ح ۳؛ منتخب الأثر: ص ۶۲۹ ف ۱۰ ب ۲ ح ۵؛ بحار الأنوار: ۱۲۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۱؛ عيون أخبار الرضا: ۲/۳۶ ب ۳۱ ح ۸۷. [۱]

۵- ۵) -کمال الدین: ۲/۳۳۵ ب ۳۳ ح ۵ و ص ۶۴۷ ب ۵۵ ح ۸؛ بحار الأنوار: ۱۴۴/۵۱ ب ۶ ح ۸.

اگر امام خود را بشناسی، ضرر ندارد که این امر (فرج) پیش افتد یا به تأخیر. کسی که امام خود را بشناسد و پیش از آن که صاحب این امر قیام کند بمیرد، مانند کسی است که در ارتش او حضور داشته، بلکه بمنزله کسی است که در زیر پرچم او باشد.» (۱)

۷- امام سجّاد علیه السلام فرمود: «انتظار الفرج من أعظم الفرج؛ (۲) انتظار فرج از بزرگ ترین فرج هاست.»

۸- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ملازم زمین باشید، دست و شمشیر خود را حرکت ندهید و عجله نکنید به چیزی که خداوند برای شما عجله نکرده است؛ زیرا که هر کس از شما با معرفت به خدا و رسول و اهل بیت بمیرد، شهید مرده است.» (۳)

۶۷- دعا برای تعجیل فرج

در راه انتظار تو گریان نشسته ایم تا باز یابن فاطمه برگردی از سفر

تا کی به شام تار فراق تو اشکبار تا چند در خیال تو سوزند تا سحر؟

ای آفتاب شادی عالم طلوع کن تا چند ای امام زمان غایب از نظر؟

تا کی دعای ندبه بخوانیم جمعه ها تا کی به نوحه اشک برانیم از بصر؟

دل ها ز غصه خون شد و صبر از میان برفت در انتظار مقدمت ای عدل منتظر

حضرت صاحب الامر علیه السلام در پاسخ مسایل اسحاق بن یعقوب (کلینی) نوشت:

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در این است.» (۴)

۶۸- دعای امام کاظم علیه السلام برای تعجیل فرج

یحیی بن فضل نوفلی گوید: در بغداد خدمت موسی بن جعفر علیهما السلام بودم (امام برای

ص: ۳۲۰)

۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۳۱/۵ ح ۱۶۵۵؛ غیبت نعمانی: ص ۲۲۹؛ [۱] غیبت طوسی: ص ۴۵۹ ف ۷ ح ۴۷۲؛

[۲] بحار الأنوار: ۱۳۱۵۲ ب ۲۲ ح ۳۰ و ص ۱۴۱ ب ۲۲ ح ۵۲.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۱۲۲/۵۲ ب ۲۲ [۳] ح ۴ از احتجاج.

۳- ۳) - نهج البلاغه: خطبة ۱۹۰. [۴]

۴- ۴) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۵/۴ ح ۱۳۱۸؛ [۵] منتخب الأنوار المضيئه: ص ۲۳۰ ف ۹؛ کمال الدین: ۲/ ۴۸۵ ب ۴۵ ح

۴؛ الخراج و الجرایح: ۱۱۱۵/۳ ح ۳۰.

قائم علیه السّلام این گونه دعا کرد: «...أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ عَلِيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَعْجَلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ مِنْ أَعْدَائِكَ، وَأَنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ (۱)» از تو سؤال می‌کنم، به محمّد و آل محمّد علیهم السّلام درود بفرستی و به فرج انتقام گیرنده از دشمنانت شتاب کنی و آن چه که به او وعده داده‌ای به او بدهی، ای صاحب جلال و اکرام! گفتیم: این که درباره اش، این دعا را کردی، کی بود؟ فرمود: او مهدی از آل محمّد است.»

۶۹- دعای منتظران

به بالین می‌نهم سر، بلکه در رؤیا تو را بینم نیستم روی مردم را فقط تنها تو را بینم

اگر از بهر دیدارت تو از من رونما خواهی بیفشانم سر و جان را به پایت تا تو را بینم

۱- «...قال زراره: فقلت: جعلت فداك، فان أدركت ذلك الزمان فأبى شئ أعمل؟ قال: يا زراره إن أدركت ذلك الزمان فألزم هذا الدعاء. اللهم عزّني نفسك فأنتك ان لم تعرّني نفسك لم اعرف نبيك اللهم عزّني رسولك فأنتك ان لم تعرّني رسولك لم اعرف حجّتك اللهم عزّني حجّتك فأنتك ان لم تعرّني حجّتك ضللت عن ديني... (۲) زراره گوید: پس گفتم فدایت شوم! اگر زمان (غیبت) را درک کنم، چه عملی را به جا آورم؟ فرمود: «ای زراره، هر وقت آن زمان را درک کردی، ملازم این دعا باش: «...اللهم عزّني نفسك...» تا آخر دعای بالا.»

۷۰- دعای غریقان

ای وصل تو غایه المراد دل ما وی ذکر تو زیب و زیور محفل ما

اندر دل ما لشکر غم منزل کرد ز آن روز که دور گشتی از منزل ما

عبد الله بن سنان گفت: ابو عبد الله عليه السّلام فرمود: «ستصيبكم شبهه فتبقون بلا علم يري ولا إمام هدى لا ينجو منها إلا من دعا بدعاء الغريق. قلت: وكيف دعاء الغريق؟ قال: تقول: يا الله يا رحمن يا رحيم، يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك. فقلت: يا مقلب القلوب والأبصار»

ص: ۳۲۱

۱- (۱) - فلاح السائل ص ۲۰۰-۱۹۹؛ [۱] بحار الأنوار: ۸۱/۸۶ ب ۴۰ ح ۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۷۰ [۳] کمال الدین. [۴]

ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَقَلَّبَ الْقُلُوبَ وَالْأَبْصَارَ، وَلَكِنْ قَلَّ كَمَا أَقُولُ: يَا مَقَلَّبَ الْقُلُوبَ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ (۱) به زودی برای شما شبهه ای می رسد، پس بدون امام و هدایتگر می مانید از آن شبهه نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند.

گفتم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می گویی: «یا الله یا رحمن یا رحیم، یا مقلَّب القلوب ثبت قلبی علی دینک».

گفتم: «یا مقلَّب القلوب و الأبصار...» فرمود: خدای عزَّ و جلَّ مقلَّب القلوب و الأبصار است، امّا همان گونه که من می گویم، بگو: «یا مقلَّب القلوب ثبت قلبی... (بدون و الأبصار).»

۷۱- دعای عهد

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: «هر کس چهل صباح دعای عهد را بخواند، از یاوران قائم-عجل الله فرجه الشریف- شود و اگر پیش از او بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون آورد» (۲)

شروع دعا این گونه است «اللّهم بلغ مولای صاحب الزّمان... تا آخر که در مفاتیح الجنان بعد از دعای «ندبه» آورده است.

۷۲- توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام

اشاره

ای نبی را عزت اجداد یابن العسکری

ای علی را ارشد اولاد یابن العسکری

چاره شد از دست ای بیچارگان را دستگیر

از تو جوید شیعه استمداد یابن العسکری

ص: ۳۲۲

۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱۲۳/۴ ح ۱۱۸۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۷۳؛ [۲] کمال الدین: ۳۵۱/۲- ۳۵۲ ب

۲۳ ح ۴۹؛ [۳] اثبات الهداه: ۴۷۵۳ ف ۵ ح ۱۶۱. [۴]

۲- ۲) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱۱۸/۴ ح ۱۱۸۳؛ بحار الأنوار: ۹۵/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۱؛ مفاتیح الجنان ص ۵۳۹. [۵]

رحم کن بر غربت اسلام و بر اسلامیان
هر دو را شد موقع امداد یابن العسکری
در کجایی العجل ای بی پناهان را پناه
نیست تاب این همه بیداد یابن العسکری
مرغ دل شد مبتلا چون صید در کنج قفس
این دل از غم کی شود آزاد یابن العسکری
ما به دنیا عزت و یک آبرویی داشتیم
آبروها شد همه بر باد یابن العسکری
این نهال ظلم از روز سقیفه ریشه کرد
شد رواج حکم استبداد یابن العسکری
کار با نهج عدالت بود در عهد رسول
بعد از آن شد ظلم نو بنیاد یابن العسکری
ظلم کردند آن قدر بر حیدر و اولاد او
تا عزا شد بهر ما اعیاد یابن العسکری
کشتن یک مادری مانند زهرا کی رود
تا قیامت از دل اولاد یابن العسکری
بود مشغول عزاداری که ناگه آمدند
بر سرش یک عده چون جلاد یابن العسکری
ضربت مسمار آن در شد بجایی منتهی
گشت محسن کشته بیداد یابن العسکری

فاطمه بین در و دیوار از بی طاقتش

شد بلند از سینه اش فریاد یابن العسکری

(هاشمی) را داغ زهرا و غم اولاد او

کرده گریان تا صف میعاد یابن العسکری

سید عباس رضوی (هاشمی)

ص: ۳۲۳

۷۳- ثواب صابران

۱- امام حسین علیه السلام فرمود: «أما أن الصابر في غيبته على الأذى والتكذيب، بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله؛ (۱) آگاه باش! شکیبایان بر اذیت و تکذیب در زمان غیبت او به منزله شمشیرزنان (راه خدا) در پیش روی رسول خدا صلى الله عليه و اله هستند.»

۲- قنوه (یا قنوا) دختر رشید هجری رضی الله عنه گوید: به پدرم گفتم: پدر! چه قدر زحمت می کشی و چه قدر در عبادت کوشش داری؟! گفت: دخترم «سیجیء قوم بعدنا بصائرهم فی دینهم، أفضل من اجتهاد أولیهم؛ (۲) به زودی گروهی بعد از ما می آیند، بصیرت های دینی آن ها افضل از کوشش های اولی های آن هاست.» (۳)

۷۴- عبادت منتظران

۱- رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: «أفضل العباده انتظار الفرج؛ (۴) افضل عبادات، منتظر فرج بودن است.»

رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: «أفضل جهاد أمتی انتظار الفرج.» (۵) «بهترین جهاد امت من انتظار فرج است»

۲- رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: «انتظار الفرج بالصبر عباده؛ (۶) انتظار فرج با صبر عبادت

ص: ۳۲۴

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۳۳/۵۱ ب ۳ ح ۴ از کمال الدین؛ [۲] اعلام الوری: ص ۳۸۴؛ [۳] الزام الناصب: ص ۶۷؛ [۴] غیبت

طوسی: ص ۲۰۴؛ بشاره الإسلام: ص ۳۹؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۵۳؛ یوم الخلاص: ص ۱۹۰؛ الإمام المهدي: ص ۸۹. [۵]

۲- ۲) -المحاسن: ص ۲۹۱؛ [۶] بحار الأنوار: ۱۳۰/۵۲ ب ۲۲ [۷] ح ۲۷ از محاسن. [۸]

۳- ۳) -به علت مرتبط بودن این فصل با فصل های بعد مطالعه آن ها هم ضرورت دارد.

۴- ۴) -نهج الفصاحه: ۷۸/۱ و ۳۷۰/۲؛ [۹] ینابیع الموده: ۱۶۹/۳؛ المهدي: ص ۲۰۱؛ تحف العقول: ص ۳۳؛ یوم الخلاص: ص

۱۸۰؛ بحار الأنوار: ۱۲۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۱ از کمال الدین.

۵- ۵) -منتخب الأثر: ص ۴۹۴ و ۴۹۹ و در ص از امام جواد علیه السلام؛ بحار الأنوار: ۱۵۶/۵۱؛ [۱۰] یوم الخلاص: ص ۱۸۰

پاورقی.

۶- ۶) -بحار الأنوار: [۱۱] ۱۴۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۵ از دعوات راوندی.

۳-مفضل بن عمر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «من مات منتظرا لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه، لا بل كان بمنزله الضارب بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله بالسيف؛ (۱) هر کس با انتظار امر فرج بمیرد، مانند کسی است که با قائم و در چادر او است، نه بلکه به منزله کسی است که شمشیرزنان در رکاب رسول خدا صلى الله عليه و اله است.»

۷۵- گوارا باد بر شما

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا مات المنتظر و قام القائم بعده، كان له من الأجر مثل أجر من أدرکه، فجدّوا و انتظروا، هنيئا لكم أيتها العصابة المرحومه؛ (۲) هر گاه منتظر ظهور بمیرد و قائم، بعد از او قیام کند، پاداشش مانند کسی است که او را درک کرده باشد. پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارا باد بر شما ای دسته بخشیده شدگان!»

۷۶- منتظرانند فرج یافتگان

۱- بطائنی از ابی بصیر نقل می کند که: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «جعلت فداك! متى الفرج؟ فقال: يا أبا بصير! أنت ممن يريد الدنيا؟ من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه بانتظاره؛ (۳) فدایت شوم! فرج کی خواهد شد؟ پس فرمود: ای ابا بصیر! تو از کسانی هستی که دنیا را می خواهی؟! هر کس این امر (امامت و اعتقاد به آن) را بشناسد (اختیار کند) با انتظارش فرج یافته است.»

۷۷- اگر پیش از او مردم؟!!

۱- عبد الحمید واسطی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «أصلحك الله! والله لقد تركنا أسواقنا انتظارا لهذا الأمر حتى أوشك الرجل منا يسأل في يديه، فقال: يا عبد الحميد! أتری

ص: ۳۲۵

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۴۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۹ از کمال الدین. [۲]

۲- ۲) -غیبت نعمانی: ص ۱۰۶؛ [۳] یوم الخلاص: ص ۲۰۳ از آن.

۳- ۳) -بحار الأنوار: [۴] ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۴ از غیبت نعمانی. [۵]

من حبس نفسه على الله لا- يجعل الله له مخرجا. بلى و الله يجعلن الله له مخرجا، رحم الله عبدا حبس نفسه علينا، رحم الله عبدا أحيا أمرنا. قال: قلت: فإن مات قبل أن أدرك القائم، فقال: القائل منكم: إن أدركت القائم من آل محمّد نصرته، كالمقارع معه بسيفه، و الشهيد معه له شهادتان؛ (۱) خدا تو را اصلاح نماید! به خدا قسم! اما بازارهايمان را ترك كرديم و انتظار ظهور را مي کشيم. حتى بعضی از ما به اندازه ای محتاج شده است، کم مانده دست به گدایی باز کند.

فرمود: ای عبد الحمید! آیا (خیال می کنی) و چنین می پنداری بنده ای که خود را به خاطر خدا حبس کند (دست از کار و کسب بکشد) خداوند برای او راه خروج (نجات) قرار نمی دهد؟! بلی، به خدا قسم! حتما خداوند برای او گشایشی خواهد داد. خدا رحمت کند بنده ای را که به خاطر ما خود را حبس نماید و امر (مربوط به ظهور) ما را زنده نگاه دارد.

گفتم: اگر (در این رهگذر و) پیش از درک قائم مردم چه؟

فرمود: گوینده از شما «اگر قائم آل محمد را درک کردم، او را یاری خواهم کرد» مانند کسی است که با او شمشیر زده است و شهید با او اجر دو شهید را دارد.»

۷۸- خوشا به حال دوستان قائم - عجل الله فرجه الشريف -

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبی لمحبی قائمنا، المنتظرین لظهوره فی غیبه، و المطیعین له فی ظهوره؛ (۲) خوشا به حال دوستانان قائم ما و منتظران ظهور او در غیبتش و اطاعت کنندگان در ظهورش!»

۲- امام کاظم علیه السلام فرمود: «طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبه قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البراءه من أعدائنا، أولئک منا و نحن منهم، قد رضوا بنا أئمه و رضينا بهم شیعه،

ص: ۳۲۶

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۲۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۶ از محاسن برقی [۲] در روایت کمال الدین: «[۳] كالمقارع بسيفه بل كالشهيد معه» آمده است؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۵؛ [۴] يوم الخلاص: ص ۱۹۳ قسمت آخر روایت.

۲- ۲) -يوم الخلاص: ص ۲۰۳ از؛ ینایع الموده: [۵] ۷۷/۳.

و طوبی لهم. هم و الله معنا فی درجتنا یوم القیامه؛ (۱) خوشا به حال شیعیان ما و چنگ زندگان به دوستی ما در غیبت قائم ما، ثابتان بر دوستی ما و دوری جویندگان از دشمنان ما؛ آن هایند از ما و ماییم از آن ها، به امامت ما راضی شدند، ما نیز به شیعه بودن آن ها راضی هستیم، خوشابه حال آن ها! به خدا قسم ایشان هستند در روز قیامت در درجه ما!»

۷۹- خوشا به حال ثابت قدمان

۱- جابر از امام باقر علیه السلام، نقل می کند: «یأتی علی الناس زمان یغیب عنهم إمامهم، فیا طوبی للثابتین علی أمرنا فی ذلك الزمان، إن أدنی ما یكون لهم من الثواب أن ینادیهم الباری عزّ و جلّ: عبادی آمنتم بسرّی، و صدّقتم بغیبی، فأبشروا بحسن الثواب منی، فأنتم عبادی و إمائی حقاً، منکم أتقبّل و عنکم أعفو، و لکم أغفر و بکم أسقی عبادی الغیث، و أدفع عنهم البلاء، و لولاکم لأنزلت علیهم عذابی. قال جابر: فقلت: یابن رسول الله! فما أفضل ما یستعمله المؤمن فی ذلك الزمان؟ قال: حفظ اللسان و لزوم البیت؛ (۲) می آید برای مردم زمانی که امامشان غایب می شود. ای خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر ما ثابت ماندند! یقیناً کمترین پاداشی که برای آنان داده خواهد شد، خدای عزّ و جلّ آن ها را ندا کند. بندگان من! به سرّ من ایمان آوردید، غیب مرا تصدیق کنید، پس مژده باد بر شما بهترین پاداش از من! حقاً شما یید بندگان و کنیزان من! از شما می پذیرم و از شما در گذرم و برای شما می آمرزم و با شما بندگانم را با (آب) باران سیراب می کنم و بلا را از شما دور می سازم و اگر شما نبودید، حتماً برای آن ها عذابم را فرومی فرستادم.

جابر گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله بهترین چیزی که باید مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست؟

ص: ۳۲۷

۱ - ۱ - اعلام الوری: ص ۴۰۷؛ [۱] الزام الناصب: ص ۶۸؛ كشف الغمّه: ص ۳/۳۱۴؛ [۲] منتخب الأثر: ص ۲۱۹، بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۱ ب ۷ ح ۶ از کمال الدین؛ الإمام المهدی: ۹۱ [۳] از باقر علیه السلام و ص ۹۵ از زین العابدین علیه السلام.
۲ - ۲ - کمال الدین: ۴۴۶/۱؛ [۴] بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۶ [۵] از آن.

فرمود: نگاه داشتن زبان و خانه نشین شدن (آن زمان خطر آن ها را به گونه ای تهدید خواهد کرد که با کوچک ترین سخن گرفتار و با بیرون رفتن بی جا به دام می افتند).»

۲- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَهِمُ السَّلَامَ روایت می کند که فرمود: «قسم به آن کس که مرا به نبوت برای بشارت برانگیخته است که هر آینه قائم از اولاد من به عهدی که از برای او معهود است، غیبت خواهد کرد و آن قدر طولانی شود که بسیاری از مردم بگویند خدا حاجتی به آل محمد علیهم السلام ندارد و عده ای دیگر (اصلاً) در ولادت (به وجود آمدن او) شک می کنند.»

آگاه باشید! هر کس زمان (غیبت) او را درک کند باید به دین خود بچسبد و شیطان را به خود راه ندهد که او را تشکیک نماید و او را از ملت من زایل کند و از دین بیرون راند، شیطان آن است که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خداوند شیطان را اولیا کسانی قرار داده که به خدا ایمان نیاورند و تصدیق نکنند. (۱)

۳- حضرت جواد از امیر مؤمنان علیهما السلام فرمود: قائم ما را غیبتی خواهد بود تا این که فرمود: پس هر کس بر دین خود ثابت بماند و به سبب طولانی شدن غیبت امامش، قساوت پیدا نکند. پس او در روز قیامت در درجه من و با من خواهد بود. (۲)

۴- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَهِمُ السَّلَامَ فرمود: «المهدی من ولدی الذی یفتح الله به مشارق الأرض و مغاربها، ذاک الذی یغیب عن أولیائه غیبه، لا یثبت علی القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإیمان؛ (۳) «مهدی» از اولاد من است که خداوند به سبب او مشارق و مغارب زمین را می گشاید و اوست که از دوستانش غایب شود غیبتی که بر اعتقاد امامت او ثابت نماند مگر آن کس که قلبش را با ایمان امتحان کرده باشد.»

ص: ۳۲۸

۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱/ ۲۶۴ ح ۱۶۶؛ منتخب الأثر: ص ۳۲۶ ف ۲/ ب ۲۷ ح ۱۷؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۶۸ ب ۱ ح ۱۰.

۲- ۲) - کمال الدین: ۱/ ۳۰۳ ب ۲۶ ح ۱۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۵۱/ ۱۰۹ ب ۲ ح ۱؛ [۲] معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/ ۳۳ ذیل ح ۵۸۷. [۳]

۳- ۳) - ینابیع الموده: ۳/ ۷۷؛ [۴] الزام الناصب: ص ۱۲۷؛ [۵] المهدي: ص ۱۰۶؛ الإمام المهدي: ص ۷۵؛ [۶] یوم الخلاص: ص ۱۷۹.

۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خبر تدریه خیر من عشره ترویه إن لكل حق حقیقه و لكل صواب نورا ثم قال: إنا و الله لا نعد الرجل من شيعتنا فقيها حتى يلحن له فيعرف اللحن إن أمير المؤمنين عليه السلام قال على منبر الكوفة: و إن من ورائكم فتنا مظلمه عمياء منكسفه لا ينجو منها إلا التومه؟ قيل: يا أمير المؤمنين و ما التومه؟ قال: الذي يعرف الناس و لا يعرفونه؛ (۱) (معنا و مفهوم یک) خبری را درک کنی، بهتر از ده خبر است که روایت کنی (به معنا و مفهوم آن توجه نکنی) همانا برای هر حقی حقیقتی است.

و برای هر درستی نوری، سپس فرمود: به خدا قسم! ما مردی از شیعیان خود را فقیه به شمار نمی آوریم تا «لحن» کند و «لحن» را بفهمد (زبان آیات و روایات را خوب بفهمد).

امیر مؤمنان علیه السلام در منبر کوفه فرمود: حتما پشت سر شما فتنه های تاریک و کور قرار دارد از آن فتنه ها نجات نمی یابد مگر «نومه». پرسیدند: ای امیر مؤمنان علیه السلام نومه چیست؟! فرمود: آن کس که او مردم را بشناسد اما مردم او را نشناسند. (مراد امام علی علیه السلام فرزندش امام زمان علیه السلام بودند).

۳- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «و ذلك زمان لا ينجوا منه الا كل مومن نومه- ای لا يوبه- إن شهد- ای حضر- لم يعرف و إن غاب لم يفقد، أولئك مصابيح الهدى و أعلام السرى...؛ (۲) و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر «نومه» کسی که اگر در جایی حضور داشت به او اعتنا نشود و گمنام بماند و اگر غایب باشد جویای حالش را نمی کنند آن هایند چراغ های هدایت و پرچم های راه های (ناشناخته و تاریک).»

ص: ۳۲۹

۱- ۱) - بیان: قوله عليه السلام «حتى يلحن له» أي يتكلم معه بالرمز و الايماء و التعريض على جهة التقية و المصلحه فيفهم المراد قال الجزري: يقال لحن فلانا إذا قلت له قولاً يفهمه و يخفى على غيره لانك تميله بالتوريه عن الواضح المفهوم و قال: في حديث علي و ذكر آخر الزمان و الفتن ثم قال خير أهل ذلك الزمان كل مؤمن نومه. النومه بوزن الهمزة الخامل الذكر الذي لا يؤبه له و قيل: الغامض في الناس الذي لا يعرف الشر و أهله و قيل النومه بالتحريك الكثير النوم فأما الخامل الذي لا يؤبه له فهو بالتسكين و من الاول حديث ابن عباس أنه قال لعلي عليه السلام: ما النومه؟ قال الذي يسكت في الفتنه فلا يبدو منه شيء. معاني

الأخبار: ص ۱۶۶؛ بشاره الإسلام: ص ۵۵؛ [۱] بحار الأنوار: [۲] ۱۱۲/۵۱ ب ۲ ح ۸ از غيبت نعماني. [۳]

۲- ۲) - نهج البلاغه: ۱۹۸/۳، [۴] غيبت طوسی: ص ۲۷۹؛ شرح نهج البلاغه: ۱۹۷/۲؛ يوم الخلاص: ص ۱۸۶.

۴- ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السّلام در جواب او پرسید: ما التّومه؟ فرمود: «الذی یسکت فی الفتنه فلا یبدو منه شیء؛ (۱) کسی که در فتنه ساکت شود و از او چیزی بروز نکند.»

۸۱- به یقین رسیدگان

۱- حمّاد بن عمرو از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السّلام از رسول خدا صلّی الله علیه و اله به علی علیه السّلام فرمود: «یا علی! او اعلم (أَنْ أعجب النَّاسَ ایمانا و) أَنْ أعظم النَّاسَ (أعظمتهم) یقیناً، قوم یکنونون فی آخر الزّمان، لم یلحقوا التّبیّ و حجب عنهم الحجّ فآمنوا بسواد فی بیاض؛ (۲) ای علی! بدان همانا عجیب ترین مردم از حیث ایمان و بزرگ ترینشان از نظر یقین، گروهی هستند که در آخر زمان می باشند، به پیغمبر نه رسیده (و او را ندیده اند) حجّت نیز از آن ها پنهان (غایب) گشته است، پس به سیاهی روی سفیدی (به مرگب های روی کاغذ) ایمان می آورند.»

۸۲- از همه بهتران

۱- ابو حمزه ثمالی، از ابو خالد کابلی، از امام سجّاد علیه السّلام فرمود: غیبت دوازدهمین ولیّ الله از اوصیا رسول خدا صلّی الله علیه و اله و امامان بعد از او علیهم السّلام طول می کشد «یا ابا خالد! إنّ اهل زمان غیبت، القاتلون بامامته، المنتظرون لظهوره، أفضل اهل کلّ زمان، لأنّ الله تعالی ذکره أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفه ما صارت الغیبه عندهم بمنزله المشاهده، و جعلهم فی ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بین یدی رسول الله صلّی الله علیه و اله بالسیف، أولئك المؤمنون حقاً و شیعتنا صدقا، و الدعاه إلى دین الله سرّاً و جهراً. و قال علیه السّلام: انتظار الفرج من أعظم الفرج؛ (۳) ای ابا خالد! همانا اهل زمان غیبت او که قایل به امامت و منتظر ظهور او هستند، از اهل همه زمان ها افضل اند، زیرا خداوند برای آن ها از عقل و فهم و معرفت آن قدر عطا کرده

ص: ۳۳۰

۱- (۱) -بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۱ ب ۲ [۱] ذیل معنای ح ۸.

۲- (۲) -وسائل الشّیعه: ۶۵/۱۲ ح ۵۱؛ [۲] منتخب الأثر: ص ۵۱۳؛ [۳] الزام النّاصب: ص ۷۸ و ۱۳۷؛ [۴] ینابیع الموده: ۳/ ۱۷۰-۱۶۹؛ [۵] یوم الخلاص: ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار: [۶] ۱۲۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۲ از کمال الدّین. [۷]

۳- (۳) -بحار الأنوار: ۱۲۲/۵۲ ب ۲۲ [۸] ح ۴ از احتجاج. [۹]

است که غیبت در نظر آن‌ها به منزله حضور است و آن‌ها را در آن زمان در درجه مجاهدین با شمشیر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار داده است، به تحقیق، آن‌ها ایند مؤمنان و شیعیان راست گوی ما و دعوت کنندگان دین خدا در نهان و آشکار و منتظر فرج بودن از اعظم فرج‌ها است.»

۸۳- اجر یک صد هزار شهید گیرندگان

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «من ثبت علی موالیتنا (ولایتنا) فی غیبه قائمنا، أعطاه الله أجر مائه ألف شهید مثل شهداء بدر؛ (۱) هر کس در زمان غیبت قائم ما بر محبت ما ثابت بماند، خداوند اجر یک صد هزار شهید مانند شهدای بدر به او عطا فرماید.»

۸۴- به اجر هزار شهید رسیدگان

عمرو بن ثابت از سید العابدین علیه السلام فرمود: «من ثبت علی ولایتنا (مات علی موالیتنا) فی غیبه قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهید مثل شهداء بدر و أحد؛ (۲) هر کس در غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت بماند و با دوستی ما از دنیا برود خداوند برای او اجر یک صد هزار شهید مانند شهدای بدر و احد را عطا فرماید.»

۸۵- به ثواب پنجاه صحابه نایل شوندگان

عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «سیأتي قوم من بعدکم،

ص: ۳۳۱

۱- ۱) - کشف الغمّه: ۳/۳۱۲؛ [۱] اعلام الوری: ص ۴۰۲؛ [۲] منتخب الأثر: ص ۵۱۳؛ [۳] ینابیع الموده: ۳/۱۶۴؛ الزام الناصب: ص ۶۷ و ۱۳۷ [۴] این مدارک را یکی از کتاب‌ها آدرس داده است، اما من کلمه (مأه ألف) را پیدا نکردم، ولی در همه آن منابع (ألف شهید) هست، اگر روایت فوق از امام سجاد علیه السلام نقل شده بود، احتمال می رفت با روایت فصل بعد یکی باشد، اما چون امام منقول عنه در اینجا امام باقر علیه السلام است، بدین جهت سبب جستجو گردید و در آن حال باقی گذاشتیم.

۲- ۲) - منتخب الأثر: ص ۵۱۳؛ [۵] ینابیع الموده: ۳/۱۶۴؛ الزام الناصب: ص ۶۷ و ۱۳۷. [۶] معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۱۹۷ ح ۷۱۷؛ [۷] کمال الدین: ۱/۳۲۳ ب ۳۱ ح ۷؛ [۸] کشف الغمّه: ۳/۳۲۹؛ [۹] اعلام الوری: ۲/۲۳۱؛ [۱۰] الدعوات الرّاوندی: ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۲۵ ب ۲۲ ح ۱۳. [۱۱] از دعوات راوندی؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲/۱۹۷. [۱۲]

الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم. قالوا: يا رسول الله! نحن كنا معك بيدر و أحد و حنين و نزل فينا القرآن، فقال: إنكم لو تحمّلوا لما حمّلوا، لم تصبروا صبرهم؛ (۱) به زودی گروهی بعد از شما می آیند که یک مرد از آن ها اجر پنجاه نفر شما را داراست.

گفتند: ای رسول خدا علیه السلام! ما با تو در بدر و احد و حنین بودیم و درباره ما قرآن نازل شده است.

فرمود: اگر چیزهایی را که به آن ها بار کرده اند، به شما تحمیل کنند، شما مانند آنان صبر نمی کنید.»

۸۶- گاهی اجر دو شهید و گاهی اجر بیست شهید

۱- جابر از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «من أدرك قاتمنا فقتل معه كان له أجر شهيدين، و من قتل بين يديه عدوا لنا كان له أجر عشرين شهيدا الخبر؛ (۲) هر کس قائم ما را درک کند (همراه او با دشمنان بجنگد) پس کشته شود، برای اوست اجر دو شهید و هر کس در رکاب او یک نفر از دشمنان ما را بکشد برای او اجر بیست شهید خواهد بود.»

۸۷- شمشیرزان رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «المنتظر الثاني عشر كالشاهر سيفه بين يدي رسول الله يذب عنه؛ (۳) ثواب منتظران (امام) دوازدهم مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله کشیده و دشمنان را از او کنار زند.» (۴)

۲- سپس فرمود: «هو كمن كان مع رسول الله؛ (۵) منتظران او مانند کسی است که در خیمه قائم باشد. سپس کمی مکث نمود و فرمود: بلکه مانند کسی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد.»

ص: ۳۳۲

۱ - ۱) - غیبت طوسی: ۲۷۵؛ بحار الأنوار: [۱] ۱۳۰/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۶ از غیبت طوسی؛ منتخب الأثر: ص ۵۱۵؛ [۲] خورشید مغرب: ص ۲۸۱.

۲ - ۲) - بحار الأنوار: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ [۳] ح ۱۵ از امالی. [۴]

۳ - ۳) - منتخب الأثر: ص ۴۸۵ و ۴۱ [۵] با عبارت دیگر؛ غیبت نعمانی: ص ۴۱ و ۱۷۹؛ الزام الناصب: ص ۱۳۸-۱۳۷. [۶]

۴ - ۴) - اول حدیث در فصل بعدی (۸۸) آمده است.

۵ - ۵) - بحار الأنوار: ۱۲۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۴ از المحاسن. [۷]

۳- آن گاه فرمود: «بل کمن قارع معه بسيفه، ثم قال: لا والله إلا کمن استشهد مع رسول الله؛ (۱) بلکه مانند کسی که در رکاب قائم همراه او شمشیر زده باشد، نه به خدا قسم، مانند کسی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله شهید شده باشد!»

۸۸- به انتظار مردگان، مانند شمشیرزن راه خدایند

۱- مالک بن اعین گوید: ابو عبد الله عليه السلام فرمود: «إِنَّ الميِّت منكم على هذا الأمر، بمنزله الضارب بسيفه في سبيل الله؛ (۲) حقا مردگان شما بر این عقیده (امامت امام زمان عليه السلام) به منزله شمشیرزنان در راه خدایند.»

۸۹- در خیمه قائم نشستگان

۱- علاء بن سیابه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «من مات منكم على هذا الأمر منتظرا له، كان كمن كان في فسطاطه عليه السلام؛ (۳) هر کس از شما بر این عقیده (امامت) و در حال انتظار او از دنیا برود مانند کسی است که (با خود آن حضرت) در خیمه او باشد.»

۲- فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «و من مات و هو عارف لإمامه كان كمن هو مع القائم في فسطاطه عليه السلام؛ (۴) و هر کس بمیرد و او عارف به امامش باشد مانند کسی است که با قائم در خیمه اش است.»

۳- عمرو بن ابان گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «فمن عرف إمامه كان كمن كان في فسطاط المنتظر؛ (۵) پس هر کس امام غائبش را بشناسد مانند کسی است که با قائم عليه السلام در چادرش باشد.»

۴- فیض بن مختار گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «من مات منكم و هو منتظر لهذا الأمر كمن هو مع القائم في فسطاطه. قال: ثم مكث هنيهة، ثم قال: لا بل كمن قارع

ص: ۳۳۳

۱-۱) همان مدرک: ۱۲۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸ از المحاسن. [۱]

۲-۲) همان مدرک: ۱۲۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۷ از محاسن برقی. [۲]

۳-۳) -بحار الأنوار: [۳] ۱۲۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۵ از المحاسن برقی و [۴] مشابه نیز آن با کمی تغییر از آن.

۴-۴) -غیبت نعمانی: ص ۱۰۵ و ۱۸۰؛ [۵] منتخب الأثر: ص ۴۹۸ و ۵۱۵؛ و [۶] کافی: ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار: [۷] ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ح

۵۶ از غیبت نعمانی. [۸]

۵-۵) -بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۷ از غیبت نعمانی. [۹]

بسیفه. ثم قال: لا والله إلا كمن استشهد مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (۱) هر کس از شما در حال انتظار بر امر فرج بمیرد مانند کسی است که با قائم -عجل الله فرجه الشریف- در خیمه اش باشد.

سپس مکثی کرد و فرمود: «نه بلکه مانند کسی است که با شمشیر خود همراه امام علیه السلام جنگیده است، نه بخدا؛ بلکه مانند کسی است که همراه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (در راه خدا) شهید شده باشد!»

۹۰- آنانند گرامیان

۱- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي و هو مقتد به قبل قيامه، يتولّى وليه، ويتبرّأ من عدوه، ويتولّى الأئمّة الهاديه من قبله، أولئك رفقاءى و ذو ودى و مودّتى، و أكرم أمتى علىّ (قال رفاعه) و أكرم خلق الله علىّ؛ (۲) خوشابه حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، درحالی که پیش از قیام پیرو او باشد، دوست او را دوست و از دشمنش دوری کند و امامان هدایت گر پیش از او را دوست بدارد. آنانند آشنایان و صاحبان محبت و مودت و برای من گرامی ترین (خلق خدا) و اتمم و مکرم ترین خلق خدا هستند.»

۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي و هو يأتّم به فى غيبته قبل قيامه و يتولّى أولياءه و يعادى أعداءه، ذاك من رفقاءى و ذوى مودّتى و أكرم أمتى على يوم القيامه؛ (۳) خوشابه حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید و در زمان غیبت او و قبل از قیامش پیرو او باشد و با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باشد. اوست رفیق و صاحب محبت من و گرامی ترین اتمم در روز قیامت.»

۳- سدید از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي و هو مقتد به قبل قيامه، يأتّم به و بأئمّة الهدى من قبله، و يبرأ إلى الله من عدوّهم، أولئك رفقاءى و أكرم أمتى علىّ؛ (۴) خوشابه حال آن کس که قائم اهل بیت مرا درک

ص: ۳۳۴

۱- ۱) - همان مدرک: ۱۲۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۸ از محاسن برقی. [۱]

۲- ۲) - غیبت طوسی: ۲۷۵؛ منتخب الأثر: ص ۵۱۱؛ [۲] الزام النصاب: ص ۵۴؛ [۳] ینابیع الموده: ۱۶۸/۳؛ [۴] المهدی: ص ۱۰۵ و ۱۴۷؛ [۵] الإمام المهدی: ص ۶۵؛ [۶] بحار الأنوار: [۷] ۱۳۰/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۵ از غیبت طوسی؛ یوم الخلاص: ص ۲۰۸.

۳- ۳) - بحار الأنوار: [۸] ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۴ از کمال الدین. [۹]

۴- ۴) - همان مدرک: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۵ از کمال الدین. [۱۰]

نماید درحالی که قبل از قیامش به او و به امامان پیش از او اقتدا و تبعیت کند و از دشمنان آن ها به خدا بیزارى جوید آنان رفیق و گرامی ترین امت برای من هستند.»

۹۱- منتظران هم‌رمز مجاهدانند

۱- حکم بن عینه گوید: وقتی امیر مؤمنان علیه السلام خوارج را در روز نهروان از پای در آورد، مردی بلند شد و گفت: خوشابه حال ما که این پیکار را با تو بودیم و با تو خوارج را به قتل رساندیم.

پس امیر مؤمنان فرمود: قسم به کسی که دانه را شکافت و بچه را از بطن مادر نجات داد، در این مکان کسانی با ما شرکت دارند که هنوز پدرانشان و اجدادشان به دنیا نیامده اند!

آن مرد گفت: چگونه با ما شریکند کسانی که به دنیا نیامده اند و به ما سلام می کنند؟!

فرمود: «فأولئك شركائنا فيما كنا حقًا حقًا؛ پس حقیقتاً آنانند شریکان ما در آن چه که ما بودیم.» (۱)

۹۲- منتظران زانوزنده محضر اویند

۱- اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: من حاضر بودم که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «أترانى أدرک القائم- عجل الله فرجه الشريف-؟ فقال: يا أبا بصير! لست تعرف إمامك؟ فقال: بلى والله! أنت هو. فتناول يده وقال: والله! ما تبالي يا أبا بصير! أن لا تكون محتبياً بسيفك فى ظل رواق القائم- عجل الله فرجه الشريف-؛ (۲) آیا پنداری که من قائم- عجل الله فرجه الشريف- را درک نمایم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا بصیر! (آیا) امام خود را می شناسی؟

گفت: بلی، به خدا قسم امامم تویی. پس (امام) دست او را گرفت و فرمود: به خدا!

ص: ۳۳۵

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۱۳۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۲ از المحاسن.

۲- ۲) -بیان: احتبى الرجل جمع ظهره و ساقه بعمامته أو غيرها؛ بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۵. [۱]

ای ابا بصیر برایت مهم نیست این که در رواق قائم-عجل الله فرجه الشریف-زانوزده باشی (با شناخت امام خود، چرا غصه با قائم بودن را می خوری!)

۹۳- کجایند برادران

۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل می کند: درحالی که گروهی از اصحاب نزد ایشان حاضر بودند، دوبار فرمود: «اللهم لفتنی إخوانی؛ خدایا برادرانم را به من برسان!»

اصحاب گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله آیا ما برادرانت نیستیم؟!

فرمود: نه، شما اصحاب من هستید. «و إخوانی قوم فی آخر الزمان آمنوا و لم یرونی، لقد عرفنیهم الله بأسمائهم و أسماء آبائهم من قبل أن یخرجهم من أصلاب آبائهم و أرحام أمهاتهم لأحدهم أشد بقیه علی دینه من خرط القتاه (۱) فی اللیله الظلماء، أو كالقابض علی جمر أغصی، أولئک مصاییح الدجی، ینجیهم الله من کل فتنه غیر آء (۲) مظلمه؛ (۳) برادران من قومی اند که در آخر زمان بدون این که مرا ببینند به من ایمان می آورند. به تحقیق، خداوند نام آنان و نام های پدرانشان را به من شناسانده است، پیش از این که آن ها را از پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد. البتّه باقی ماندن احدی از آن ها بر دین خود آسان تر از دست کشیدن بر خار درخت خاردار از بالا- در شب تاریک یا مانند گیرنده تکه های آتش. آنانند چراغ های تاریکی، خداوند آن ها را از تمام فتنه های زمین تاریک نجات خواهد داد.»

۲- عوف بن مالک گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم!

ص: ۳۳۶

۱- ۱) -خرط الشجر خرط: دست مالید بر درخت تا برگ آن فروریزد؛ گویند دونه خرط القتاه؛ یعنی آسان تر از آن است، دست کشیدن بر چوب خارناک از بالا (کار مشکل را به آن مثل زنند. المنجد در لغت خرط)

۲- ۲) -غبراء: زمین پر درخت تاریک شده، ما أفلت الغبراء و لا- أظلت الخضراء علی ذی لهجه أصدق من أبی ذر، زمین بر نداشته و آسمان سایه نینداخته به سخن گویی که راستگوتر از اباذر باشد. المنجد لغت غبراء.

۳- ۳) -منتخب الأثر: ص ۵۱۶-۵۱۵ [۱] با کم اختلاف؛ بحار الأنوار: [۲] ۱۲۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۸ از بصائر الدرجات [۳] الزام الثائب: ص ۱۳۷؛ مسند احمد ۴۰۸/۲ با لفظ دیگر؛ یوم الخلاص: ص ۱۸۲.

ابو بکر و عمر گفتند: آیا ما برادرانت نیستیم؟ که به تو ایمان آورده و با تو هجرت کرده ایم؟!

فرمود: (بلی) ایمان آوردید و مهاجرت کردید، ولی کاش برادرانم را می دیدم! دوباره آن ها حرفشان را تکرار کردند.

فرمود: شما اصحاب من هستید و لکن برادران من آنان هستند که بعد از شما می آیند، به من ایمان می آورند و مرا دوست دارند، کمک و تصدیق کننده ام می باشند درحالی که مرا ندیده اند «فیالیتی القیت إخوانی؛ (۱) ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم!»

۹۴- کشته و سوخته شدگان

۱- در ضمن خبر «لوح» (۲) می فرماید: «ثم أكمل ذلك بانه رحمه للعالمین علیه، کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب، سیدلّ أولیائی فی زمانه، (۳) و یتهدون رووسهم کما یتهدی رووس الترك و الدّیلم، فیقتلون و یحرقون، و یکنونون خائفین مرعوبین و جلین... (۴)

سپس آن را با پسرش "رحمه للعالمین" به کمال می رسانم، کمال موسی و ابهت عیسی، و صبر ایوب. به زودی دوستانم در زمان (غیبت) او ذلیل می شوند، سرهایشان را به همدیگر هدیه می فرستند؛ مانند هدیه کردن سرهای ترک و دیلم. پس «کشته و سوزانده» می شوند و در ترس و لرز به سر خواهند برد.

ص: ۳۳۷

۱- ۱) - تفسیر عیاشی: ۲۵۸/۱؛ بحار الأنوار: ۱۳۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۵ [۱] از آن.

۲- ۲) - خبر لوح مشهور است که امام باقر علیه السّلام از جابر بن عبد الله جریان دیدنش لوح سبزی را در دست حضرت زهراء علیها السّلام و شرح نوشته لوح که مفصل است و در آخر بخش ۱۴ فصل متفرقات آورده ایم. اصول کافی: ۵۲۷/۱ و [۲] منتخب الأثر: [۳] ص ۱۷۹ فصل ۱ باب ۸ حدیث ۴۵ از عیون أخبار الرضا؛ [۴] اعلام الوری: ص ۳۷۱؛ [۵] اثبات الوصیة؛ ص ۱۴۳؛ [۶] احتجاج طبرسی: ص ۶۶۷؛ [۷] بحار الأنوار: ۱۹۵/۳۶ ب ۴۰ ح ۳؛ [۸] غیبت نعمانی: ص ۳۰؛ غیبت طوسی: ص ۹۳؛ ال ۲۱۳؛ کمال الدّین: ص ۳۰۸. [۹]

۳- ۳) - ای فی زمان غیبت، کما نطق به روایات کثیره.

۴- ۴) - کافی: ۵۲۷/۱؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۹ و [۱۰] ج ۱۹۵/۳۶ ب ۴۰ ح ۳.

۹۵- زمین از خون منتظران رنگین شود

۱- در لوح زهرا علیها السّلام «...تصبغ الأرض بدمائهم، و يفسو الويل و الرنين في نساتهم، أولئك أوليائي حقًا، بهم أرفع كل فتنه عميآء حنّس، (۱) و بهم أكشف الزلازل و أرفع الآصار و الأغلال، أولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمه و أولئك هم المهتدون؛ (۲) زمین از خونشان رنگین می گردد، ناله و فریاد، زانانشان را فرامی گیرد. به راستی آنان دوستان من، با آن ها تمام فتنه های کور و کشنده (کمرشکن) را برمی دارم و با آن ها اسباب لرزش را برطرف و زنجیرها را دور می سازم. درود و رحمت خدا بر آنان باد، آن ها هدایت یافتگانند.»

۹۶- دلسوخته گان زمین و آسمان

۱- ابن محبوب گوید: امام رضا علیه السّلام به من فرمود: «لابدّ من فتنه صمّاء صيلم (۳) يسقط فيها كلّ بطانه و وليجه، و ذلك عند فقدان الشيعة الثالث من ولدي، يبكي عليه أهل السماء و أهل الأرض و كل حرّ و كلّ حزين لهفان؛ (۴) به ناچار فتنه سخت و کمرشکن خواهد آمد که در آن تمام دوستی ها از بین می رود (حتی خواصّ شیعه نیز از این فتنه مصون نمی ماند) و این (شدّت و سختی) آن زمان خواهد بود که شیعه سوّمین نفر از اولاد مرا گم می کنند، بر او گریه می کند آسمانیان و زمینیان و تمامی سینه سوزان نالان و دل سوخته گان محزون.»

۹۷- منتظران معطران زمین و درخنده گان آسمانند

۱- رسول خدا صلّى الله عليه و اله ضمن حديث طولاني به ابی بن كعب فرمود: «يا أبا طوبى لمن لقيه و طوبى لمن أحبّه و طوبى لمن قال به، ينجيهم من الهلكة و بالإقرار بالله و برسوله

ص: ۳۳۸

۱- ۱) - حنّس: تاریک شد؛ تحنّس الرّجل: افتاد مرد و ضعیف شد.

۲- ۲) - کافی: ۵۲۷/۱؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۹ و [۱] ج ۱۹۵/۳۶ ب ۴۰ ح ۳.

۳- ۳) - صمّاء: سنگ سخت غیر قابل نفوذ و صيلم: الداهیه و الأمر الشّدید و وقعه صيلمه أى مستأصله؛ بطانه الرّجل ای صاحب سرّه الذی یشاوره فی أحواله؛ و وليجه الرّجل: ای دخلائه و خاصّيته، ای یزلّ فيها خواصّ الشّيعه. (بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۱ [۲] در بیان حديث).

۴- ۴) - بحار الأنوار: [۳] ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۲ از عيون الأخبار. [۴]

و بجمع الأئمة، يفتح الله لهم الجنة، مثلهم في الأرض كمثل المسك الذي يسطع ريحه فلا يتغير أبداً، و مثلهم في السماء كمثل القمر المنير المذی لا يطفأ نوره أبداً. قال أبي: يا رسول الله! كيف حال بيان هؤلاء الأئمة عن الله عزّ و جلّ؟ قال: إنّ الله تعالى أنزل عليّ اثنتي عشر صحيفه اسم كلّ إمام علي خاتمه، و صفته في صحيفته؛ (۱) ای ابی! خوشابه حال آنان که او را ملاقات کنند و دوستش دارد و پاک باد آن کس که قایل به امامت او باشد، خداوند آن ها را از هلاکت نجات دهد و با اقرار به خدا و رسولش و ائمه دین درهای بهشت به رویشان باز شود، مثل آن ها مانند مشکي است که بویش پخش شود و تا ابد تغییر نیابد و مثلشان در آسمان ها مانند ماه نورانی است که نورش، برای ابد خاموش نمی شود.

ابی گفت: ای رسول خدا! چگونه است بیان حالات امامان از سوی خدای عزّ و جلّ؟

فرمود: همانا خدای تعالی برای من دوازده صحیفه (مهرشده) نازل فرمود که نام هریک از امامان در مهر آن و صفتش در صحیفه اش بود. (۲)

۹۸- در رختخواب شهیدان

۱- امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «ألزموا الأرض و اصبروا علی البلاء، و لا تحرّکوا بأیدیکم و سیوفکم و هوی ألسنتکم، و لا تستعجلوا بما لم یعجله الله لکم، فإنّه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه ربّه و حقّ رسوله و أهل بینه، مات شهیداً أوقع أجره علی الله، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، و قامت التیة مقام إصلائه بسیفه، فإنّ لكلّ شیء مدّه و أجلاً؛ (۳) ملازم زمین شوید (آرام باشید) و به امتحان ها شکبیا باشید، دست ها و شمشیرهایتان را به حرکت درنیاورید و با خواسته های نفستان نجنید. خداوند (مسئولیت) چیزی را که در (دوش) شما قرار نداده است شتاب نکنید، به یقین هرکس از شما با معرفت خدا و رسول و اهل بیتش علیهم السلام در رختخوابش بمیرد، شهید از دنیا رفته

ص: ۳۳۹

-
- ۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۳۱۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۴ از عیون أخبار الرضا؛ [۲] بشاره الإسلام: ص ۹؛ [۳] الزام الناصب: ص ۶۳؛ [۴] یوم الخلاص: ص ۲۰۸. عیون اخبار الرضا: ۶۱/۱-۶۳ ب ۶ ح ۲۹؛ [۵] مهدی منتظر: ص ۳۱۵.
- ۲- ۲) -تمام حدیث در بخش ۱۴ خواهد آمد.
- ۳- ۳) -همان مدرک: ۱۴۴/۵۲۲ ب ۲۲ ح ۶۳ از نهج البلاغه. [۶]

است و اجرش با خداست و سزاوار (دریافت) پاداش نیت عمل خیرش خواهد شد و آن نیت بمنزله شمشیر زدن (در راه خود) خواهد بود. به تحقیق، برای هر چیزی مدت و مهلتی است.»

۲- یحیی بن علاء نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «کَلَّ مؤمن شهید و إن مات علی فراشه فهو شهید، و هو کمن مات فی عسکر القائم-عجل الله فرجه الشریف- ثم قال: أیحبس نفسه علی الله ثم لا یدخل الجنه؟! (۱) همه مؤمنان شهیدند، اگر مؤمن در رختخواب هم بمیرد، باز شهید است مانند کسی است که در ارتش قائم-عجل الله فرجه الشریف- مرگش فرارسیده باشد! سپس فرمود: آیا (عادلان است کسی خود را) برای خدا زندانی (مهار) کند و داخل بهشت نشود؟!»

۹۹-چشمان اشک ریزان

۱-مفضل بن عمر می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إیاکم و التئویه! أما و الله لیغیبن إمامکم سنینا من دهرکم و لیمحص (۲) حتی یقال: مات أو هلک، بأی واد سلك. ولتعدمعن علیه عیون المؤمنین و لتکفأَنَّ کما تکفأ السفن فی أمواج البحر، فلا ینجو إلا من أخذ الله میثاقه و کتب فی قلبه الإیمان و أیده بروح منه، و لترفعن اثنتا عشره رایه مشتبیه لا یدری أی من أی...؛ (۳) مبادا شهرت طلبی کنید (خود را شهره آفاق کنید)، آگاه باشید! به خدا قسم! حتما امامتان سال های (دراز) از روزگارتان از شما غایب و دور خواهد شد تا گفته شود مرده یا در زمین رفته و به کدام بیابان بسر می برد و البته چشمان مؤمنین بر او می گرید و مضطرب می شوند، مانند اضطراب کشتی ها در امواج، پس نجات پیدا نمی کند مگر آن کس که خداوند پیمانش را (به ایمان) گرفته باشد، و در دلش ایمان را نوشته باشد و او را با «روح القدس» تأیید نموده باشد، و البته دوازده پرچم مشتبیه برافراشته می شود

ص: ۳۴۰

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۱۴۴/۵۲ ب ۲۲ [۱] ح ۶۳ از امالی. [۲]

۲- ۲) -أمحصه عنه و محصه: دور داشت آن را از آن. (المنجد لغت محص)

۳- ۳) -«التئویه: التَّشْهیر أی لا تشهروا أنفسکم، أو لا تدعوا الناس إلی دینکم أو لا تشهروا ما نقول لکم من أمر القائم علیه السلام و غیره مما یلزم إخفاؤه عن المخالفین.» بحار الأنوار: [۳] ۲۸۱/۵۲ باب ۲۶ ح ۹ از کمال الدین و [۴] غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

و دانسته نشود چه از چیست (کدام حق است!)...»

۱۰۰- فقط امامت را بشناس!

۱- حریر از زراره نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اعرف إمامك إفاًنك إذا عرفته لم يضرّك تقدّم هذا الأمر أو تأخّر؛ (۱) امام خود را بشناس، وقتی او را شناختی به تو ضرر نمی رساند این که (ظهور)، زود باشد یا به تأخیر افتد.

۲- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ (۲)؛ «روزی که تمام مردم را با امام خود دعوت نمایم» سؤال نمودم. امام فرمودند: «یا فضیل! اعرف إمامك، إفاًنك إذا عرفت إمامك لم يضرّك تقدّم هذا الأمر أو تأخّر.

و من عرف إمامه ثم مات قبل أن يقوم صاحب هذا الأمر، كان بمنزله من كان قاعدا في عسكرة، لا بل بمنزله من كان قاعدا تحت لوآئه؛ (۳) ای فضیل! امام خود را بشناس! وقتی او را شناختی، تقدیم و تأخیر این کار برای ضرر نمی رساند، هرکس امامش را بشناسد و پیش از قیام صاحب امر بمیرد، مانند کسی است که در ارتش او حضور دارد نه؛ بلکه مانند کسی است که در زیر پرچم او نشسته باشد!

۳- (کلینی یا نعمانی) گفته است: ادامه این روایت را بعضی از اصحاب ما این گونه روایت کرده اند که فرمود: «بمنزله من استشهد مع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله؛ (۴) او بمنزله کسی است که در رکاب رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله شهید شده باشد!»

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «ما يبالي من عرفه الله هذا الأمر، أن يكون على قلبه جبل يأكل من نبات الأرض حتى يأتيه الموت؛ (۵) کسی که خداوند این امر (فرج) را به او شناسانده است، نمی ترسد در قلعه کوهی باشد و از گیاهان آن بخورد تا مرگش فرارسد.»

۵- ثعلبه بن میمون نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اعرف إمامك إفاًنك إذا

ص: ۳۴۱

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۴۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۲ از غیبت نعمانی [۲] از اصول کافی. [۳]

۲- ۲) -اسری: ۷۳. [۴]

۳- ۳) -همان مدرک: ۱۴۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۲ از غیبت نعمانی [۵] از اصول کافی. [۶]

۴- ۴) -همان مدرک: ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ذیل ح ۵۳ از غیبت نعمانی از اصول کافی.

۵- ۵) -اصول کافی: ۲/۲۴۵؛ [۷] یوم الخلاص: ص ۱۹۳ از آن.

عرفته لم يضرّك تقدّم هذا الأمر أو تأخّر، و من عرف إمامه ثمّ مات قبل أن يرى هذا الأمر، ثمّ خرج القائم عجل الله فرجه الشريف - كان له من الأجر كمن كان مع القائم في فسطاطه؛ (۱) امامت را بشناس! وقتی که او را شناختی، تقدیم و تأخیر این امر (ظهور امام عیج) برای تو ضرر نمی زند و هر کس به امامش معرفت داشته باشد و پیش از دیدن ظهور از دنیا برود و سپس قائم خروج کند، برای او اجر کسانی خواهد بود که با قائم در چادر (لشکرگاهش) باشد.»

۶- روایت عبد الله بن عجلان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «من عرف هذا الأمر ثمّ مات قبل أن يقوم القائم، كان له مثل أجر من قتل معه؛ (۲) هر کس این امر (امامت) را بشناسد و سپس قبل از قیام قائم بمیرد، اجر او مانند اجر کسی که با او کشته شود.»

۱۰۱- منتظران فردا در زمره ما هستند

۱- روایت حمران از امام صادق علیه السلام که فرمود: «...ألا تعلم أنّ من انتظر أمرنا و صبر على ما يرى من الأذى و الخوف، هو غدا في زمرةنا؟! (۳) آیا نمی دانی هر کس منتظر امر ما باشد و بر آزار و اذیت هایی که می بیند صبر کند، او فردا در گروه ما خواهد بود؟!»

۱۰۲- منتظران کمیاب تر از کبریت احمرند

۱- «سعيد بن جبیر از عبد الله بن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و الّذی بعثنی بالحق بشیرا و نذیرا! إنّ الثابتین علی القول بامامته فی زمان غیبه، لأعزّ من کبریت الأحمر، فقام إلیه جابر بن عبد الله أنصاری، فقال: یا رسول الله! لولدک القائم غیبه؟! قال: ای و ربّی لیمحصّن الّمدین آمنوا و یمحقّ الکافرین، یا جابر! إنّ هذا الأمر، من أمر الله و سرّ من سرّ الله مطویّ من عباد الله، فإیّاک و الشکّ فیهِ، فإنّ الشکّ فی أمر الله عزّ و جلّ کفر؛ (۴) سوگند به آن

ص: ۳۴۲

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۱۳۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۰ از غیبت طوسی و ۱۴۱ ب ۲۲ ح ۵۲ از غیبت نعمانی.

۲- ۲) -بحار الأنوار: [۲] ۱۳۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۱ از غیبت طوسی.

۳- ۳) -روضه الکافی: ص ۴۲؛ بحار الأنوار: ۲۵۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۴۷ [۳] از آن؛ بشاره الإسلام: ۱۳۱؛ [۴] الزام الناصب: ص ۱۸۳؛ [۵] يوم الخلاص: ص ۱۹۹.

۴- ۴) -منتخب الأثر: ص ۲۴۳؛ [۶] ینایع الموده: [۷] ۱۶۳/۳ ب ۹۴ از غایه المرام و [۸] در ص ۱۰۸ ب ۷۸ از فرائد- [۹]

کس که مرا به حق بشیر و نذیر مبعوث کرده است! به تحقیق، آن‌هایی که در زمان غیبت او به عقیده امامتش ثابت بمانند، از کبریت احمر نایاب ترند.

پس جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای رسول خدا!! (آیا) برای فرزندت قائم غیبتی است؟!!

فرمود: بلی، به خدا قسم! کسانی که ایمان آورده اند حتما امتحان خواهند شد (تا عیار و معدّلشان مشخص شود) و کافرهای را محو (نابود) خواهد نمود. ای جابر! به تحقیق، این (غیبت) کاری است از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا، پیچیده از بندگان خدا، مبادا در آن شک نمایی؛ چون شک در امور خدا کفر است.»

۱۰۳- ذریان استوار

۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «لو خرج القائم علیه السلام بعد أن أنكره كثير من الناس، يرجع إليهم شابًا، فلا يثبت عليه إلا كل مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأول؛ ۱۱ اگر قائم خروج نماید بعد از آن که بیشترین مردم او را انکار کردند، به سوی آنان برمی گردد به صورت جوان، پس بر (امامت) او ثابت نمی ماند مگر آن مؤمنان که خداوند در (عالم) ذرّ اول پیمانشان گرفته باشد.»

۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «لو خرج القائم لقد أنكره الناس، يرجع إليهم شابًا موفّقًا، فلا يلبث عليه إلا - كل مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأول؛ ۱۲ اگر قائم خروج نماید، به تحقیق، مردم او را انکار می کنند، به سوی آنان برمی گردد به صورت جوان موفّق، پس بر (امامت) او ثابت نمی ماند مگر آن مؤمنانی که خداوند در (عالم) ذرّ اول پیمانشان گرفته باشد.»

۳- حسن بن محبوب از عبد الله بن جبلة از علی بن حمزه از امام صادق علیه السلام روایت

کرده است: «لو قام القائم -عجل الله فرجه الشريف- لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شابًا موفقًا لا يثبت عليه إلا من أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأوّل؛ (۱) اگر قائم -عجل الله فرجه الشريف- قیام کند مردم او را انکار می کنند (تحویل نمی گیرند) چون به سوی آن ها به صورت جوان رعنا برمی گردد، بر امامت او ثابت نمی ماند مگر کسانی که خداوند در عالم ذرّ اوّل از آن ها پیمان گرفته باشد.»

۱۰۴- در مقام شب زنده داران

امام باقر علیه السلام فرمود: «اعلموا أنّ المنتظر لهذا الأمر له أجر الصائم القائم؛ (۲) بدانید، به تحقیق، برای منتظران این امر (امامت و غیبت و ظهور) پاداش شب زنده داران و نماز گزاران می باشد.»

۱۰۵- اهل حق در زحمتند!

۱- محمد بن سنان از یونس بن ظبیان نقل می کند که می گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: إنّ الحقّ لم یزالوا منذ كانوا فی شدّه، أما أنّ ذلك إلى مدّه قریبه و عاقبه طویلّه؛ (۳) همانا اهل حقّ همیشه در شدّت (زحمت) بوده اند. آگاه باش! این تا مدّت نزدیک و عاقبت طولانی خواهد شد.»

ص: ۳۴۴

۱- ۱) -غیبت نعمانی ۲۱۱؛ [۱] شبهات احمد الکاتب: ۴/۴۳۰.

۲- ۲) -اصول کافی: ۲/۲۲۲؛ [۲] یوم الخلاص: ص ۱۹۳ از آن.

۳- ۳) -غیبت نعمانی: ص ۱۵۲، [۳] بحار الأنوار: ۳۵۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۵. [۴]

بخش چهارم: علایم ظهور

اشاره

ص: ۳۴۵

ابتدا به چند مطلب که دانستن آن ها درباره تمام روایات و علاماتی که درباره امام عصر-عجل الله تعالی فرجه الشریف-آمده است، ضرورت دارد و بلکه پاسخ پرسش های زیادی می باشد.

۱-مطلب اول:

پیش گویی هایی که درباره حوادث و وقایعی که از آغاز غیبت تا ظهور رخ خواهد داد و از پیشوایان به ما رسیده است، این دو گونه است:

۱-جزء علايم ظهور است.

۲-جزء علايم ظهور نیست، بلکه حادثی است که در طول غیبت اتفاق خواهد افتاد و ربطی به ظهور ندارد؛ فقط وقوع این حوادث در دوران غیبت پیش گویی شده است.

۱-علايم ظهور دوگونه اند

۱-بیان نزدیکی ظهور؛ یعنی ظهور امام علیه السلام چند سالی بیش طول نخواهد کشید.

۲-بیان هنگام ظهور که در آن سال ظاهر شده و یا ظهور قریب الوقوع است.

حوادثی که جزء علايم ظهور نیست هم به دو صورت است

۱-حتمی الوقوع است و بدون شبهه پیش خواهد آمد.

۲-بعضی از آن ممکن است واقع نشود.

بعضی از چیزهایی که که اطلاق علامت بر آن ها شده بر دو قسم است

۱- حتمی علامه است؛ یعنی چون پیش آید، نشانه نزدیکی ظهور یا خود ظهور است.

۲- حتمی علامه نیست؛ به این معنا اگر واقع شد، لازم نیست نزدیک ظهور، یا خود ظهور باشد، بلکه ممکن است واقع شود، اما ظهور با تأخیر انجام گیرد؛ مانند اختلاف بنی العباس و انقراض دولتشان که به آن علامت اطلاق شده است، ولی از علامات نزدیکی ظهور نیست.

پس ملازمه ای میان حتمی الوقوع و حتمی العلامه نیست؛

۱- ممکن است وقوع حتمی باشد، اما علامت بودنش حتمی نباشد؛ مانند انقراض بنی امیه و بنی العباس.

۲- ممکن است وقوع حتمی نباشد، اما اگر واقع شد، علامت بودنش حتمی باشد؛ مانند بعضی از نشانه های آسمانی و زمینی غیر از آن پنج علامت که خواهد آمد.

۳- ممکن است هر دو باشد، هم وقوع حتمی و هم علامت بودنش حتمی باشد؛ مانند آن پنج علامت ۱- خروج سفیانی ۲- و صیحه آسمانی ۳- خروج خراسانی ۴- و خروج یمانی ۵- و خسف پیدا (۱) و....

۲- مطلب دوّم:

قدما و متقدمین علما بدون توجه به تحقیق و بررسی، فقط نظر به جمع آوری روایات را داشتند، آن چه را که تا ساعت ظهور واقع خواهد شد را یک جا نوشته و رعایت تقدیم و تأخیر را نکرده اند؛ مثلاً قسمتی از روایات فرج جزئی را یادآور شده و قسمتی فرج کلی، هم چنین علایم حتمی را با غیر حتمی باهم آورده اند، حتی غیبت خود امام را فرج دانسته اند؛ مانند روایت محمد بن زیاد از امام هادی علیه السلام از فرج

ص: ۳۴۸

۱- ۱) - ارشاد مفید: ص ۳۳۶؛ [۱] منتخب الأثر: ص ۴۵۵ و ۴۳۹ با لفظ دیگر؛ الزام النَّاصب: ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار: ۲۰۶/۵۲ و ۲۰۴ و ۲۰۹؛ اعلام الوری: ۴۲۶؛ بشاره الإسلام: ۱۴۰؛.

سؤال می کند. حضرت در جواب می نویسد: «هر وقت صاحب شما از دار ظالمین غیبت کند، پس متوقع فرج باشید.» (۱)

آری، در زمان بعضی از قدما؛ مانند کلینی، صدوق، مفید، شیخ طوسی - قدس الله ارواحهم - بیشتر آن وقایع پیش نیامده بود، و هم چنین احتمال نمی دادند که غیبت این همه به طول بیانجامد لزومی نداشت که همه آن حوادث را فرج کلی بدانند، به همین دلیل این گونه نوشتند و دیگران نیز از آنان تبعیت کرده و با همان سلیقه نوشتند که سبب اشتباه متأخرین شده و آنان هر چه را دیدند، نوشتند و همه را علامات به حساب آوردند، حتی نام کتابشان را «علائم الظهور» و مانند آن نامیدند، بدون این که علامات حتمی را از غیر حتمی و علائم فرج جزئی را از فرج کلی و علامت حتمی را از وقوع حتمی و سایر مطالب مربوط تفکیک نمایند که بعدها خودشان نیز گرفتار پیامد این بی توجهی شده و از پاسخ پرسش کنندگان و اشکال کنندگان عاجز مانده و دچار مشکل شده اند؛ مثلاً اختلاف و انقراض دولت بنی عباس را از علائم حتمی دانستند، و آن هم به وقوع پیوست، اما فرجی نشد و مانند آن، در حالی که اگر از اول تحقیق و بررسی می کردند، مورد اعتراض قرار نمی گرفتند و نیز دچار اشتباه نمی شدند؛

پس برای تأیید سلیقه آن بزرگواران می توان گفت که همه آن ها به نوعی علامت فرج است، اما کی و چه وقت، معلوم نیست.

۳- مطلب سوّم:

حوادث پیش گویی شده از بزرگان دین بر دو گونه است.

۱- وقایع و حوادث خاصه است؛ مانند خبر دادن به واقعه فلان و فلان؛ (یعنی منظور آن مشخص شده است)؛ همانند روایت امام باقر علیه السلام فرمود: «هیئات هیئات فرج ما نخواهد بود مگر این که غربال شوید باز هم غربال شوید و باز هم غربال شوید»

ص: ۳۴۹

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۰۶/۴ ح ۱۲۵۴؛ بحار الأنوار: ۱۵۹/۵۱ ب ۱۰ ح ۹ و ۱۵۰/۵۲ ب ۲۲ ح ۷۷.

تا هرچه کدر و تیره است برود و هرچه صاف است بماند.» (۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم شما شکسته خواهید شد مانند شکستن شیشه (بلکه از آن بدتر! چون) شیشه شکسته (با ذوب کردن) به حالت اولیه برگردانده می شود، اما شما شکسته می شوید مانند شکسته شدن سفال که برگردانده نمی شود. به خدا قسم! که خالص می گردید. به خدا قسم! غربال می شوید چنان که پوشال غربال می شود!» (۲)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «چگونه خواهید بود آن زمان که شیعه باهم درافتند؟ سپس انگشتانش را درآمیخت (یعنی شیعه این طور درافتند). مالک بن ضمیره گفت: هیچ خیری در آن زمان نیست. فرمود: همه خیرها در آن وقت است. در آن وقت قائم ما ظهور نماید.» (۳)

۲- وقایع کلّیه است که جنبه عمومیت و کلیت دارد؛ یعنی مختص به عصر غیبت نیست؛ مانند این که گویند: بعدها زمانی می آید چنین و چنان خواهد شد، و یا به زودی در امت چنان واقعه ای رخ می دهد و یا با کلمه در «آخر الزمان» حادثه ای خواهد رسید؛ مثل این که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در امت من خسف و قذف (فرورفتن زمین) خواهد شد. گفتند: ای رسول خدا! به چه سبب؟ فرمود: «به سبب شراب خواری و به کار گرفتن زنان آوازه خوان.» (۴)

پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: «نگاه داشتن دین مانند نگاه داشتن آهن گداخته در کف دست خواهد بود.» (۵)

ص: ۳۵۰

-
- ۱- ۱) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۱۵/۳ ح ۷۳۵؛ غیبت طوسی: ص ۳۳۹ ف ۵ ح ۲۸۷؛ منتخب الأثر: ص ۳۸۹ ب ۴۷ ح ۵.
۲- ۲) - همان مدرک: ۴۲۱/۳ ح ۹۷۳؛ غیبت طوسی: ص ۳۴۰ ف ۵ ح ۲۸۹؛ بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۳؛ منتخب الأثر: ص ۳۸۹ ب ۴۷ ح ۶؛ مهدی منتظر: ۱۷۰. [۱]
۳- ۳) - بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۴؛ معجم احادیث الإمام المهدی: ۳۰/۳ ح ۵۸۴.
۴- ۴) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۲۸/۱-۲۲۹ ح ۵۴۲-۵۴۳.
۵- ۵) - همان مدرک: ۳۰۷/۱ ح ۲۰۰؛ إلیزام الناصب: ۱۵۰/۲؛ عمدت عیون صحاح الأخبار: ۵۰۰/۲ ح ۸۳۹؛ جامع الأخبار ص ۳۵۶ ح ۵/۹۹۶؛ مکارم الأخلاق: ص ۴۵۰؛ از سفارشات پیامبر به ابن مسعود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نگهدارنده دین مانند کسی باشد که درخت پر خار را با دست (خالی) خود بتراند و خارها را زایل نماید.» (۱)

پیغمبر صلی الله علیه و اله به ابوذر فرمود: «قومی در آخر الزمان پیدا شوند در تابستان و زمستان لباس پشمینه می پوشند و بر دیگران افتخار کرده، برای خود فضلی قایل می شوند، ملایکه آسمان ها و زمین بر آنان لعنت می فرستند.» (۲)

این حدیث اشاره به صوفیه است، در حالی که مؤسس این مذهب ابو هاشم صوفی، در زمان امام باقر علیه السلام بود، ولی می بینیم با جمله «آخر الزمان» تعبیر شده است، و معلوم می شود این آخر الزمان نسبت به زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و اله بوده است. پس این گونه گفتارها و پیش گویی ها ربطی به عصر غیبت ندارد، بلکه برخی از آن در زمانی واقع شده است که امام علیه السلام به دنیا نیامده بود. بلی، ممکن است بعضی از این وقایع استمرار پیدا کرده و به زمان غیبت هم برسد و جزء وقایع دوران غیبت نیز به حساب آید.

و هم چنین بعضی از آن ها برای عموم مسلمانان پیش بینی شده و بعضی به شیعه اختصاص دارد که هر یک از آن ها به مناسبتی ذکر خواهد شد.

۴-مطلب چهارم:

سلسله پیش گویی هایی که از نوع «فتنه هاست» است و خبر دادن به عالم غیب می باشد، مانند:

۱-خرابی مسجد برائا و قطع حج.

۲-منع طعام و درهم از عراق. (صادرات و واردات عراق)

۳-دعوت مردی از اهل قم مردم را.

۴-آب بر روی زمین شهر قم ظاهر شدن.

ص: ۳۵۱

۱- همان مدرک: ۳/۳۵۹ ح ۹۰۷؛ اصول کافی: ۱/۳۷۶ ح ۱/۸۸۳؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۹؛ غیبت طوسی: ص

۴۵۵ ف ۷ ح ۴۶۵؛ کمال الدین: ۲/۳۶۴ ب ۳۳ ح ۳۴.

۲-۲) -مکارم الأخلاق: ص ۴۷۱.

- ۵- خروج زندیقی در شهر قزوین و ستم های او.
- ۶- قم مرکز علم شود. (این امر مدّتی است که واقع شده است.)
- ۷- آتش در حجاز ظهور می کند.
- ۸- آب و باران و سیل در نجف پر می شود.
- ۹- بغداد به وسیله تاتار تسخیر می شود.
- ۱۰- خراب شدن بصره.
- ۱۱- کفار بر پنج نهر سیحون و جیحون و فرات و نیل و دجله تسلط می یابند.
- ۱۲- دو گروه از عجم در کلمه «عدل» اختلاف پیدا می کنند.
- ۱۳- ادّعی پیغمبری و نبوت ۶۰ نفر در طول زمان.
- ۱۴- شهادت ۱۲ نفر بر این که ما باهم قائم-عجل الله فرجه الشریف- را دیده ایم درحالی که دروغ می گویند.
- ۱۵- بنای قبه غبرا در فلات حمرا.
- ۱۶- اختلاف بنی عباس و سستی سلطنت آنان و بیعت بچه ای از آن ها و قیام هر صاحب شاخی با شاخ خود.
- ۱۷- حادثه بین الحرمین مکه و مدینه و کشته شدن ۱۶ قوچ (از سران) در آن کشته می شود.
- ۱۸- خرابی دیوار مسجد کوفه.
- ۱۹- هشتاد هزار از بنی العباس در شهر ری کشته می شوند.
- روزی امام صادق علیه السلام به شعر ابو لبید تمثّل فرمود:
- و تنحر بالزور آء منهم لدى الضحی ثمانون ألفا مثل ما ينحر البدن
- سپس به معاویه بن وهب فرمود: زورا را می شناسی؟
- گفت: بلی، بغداد است.
- فرمود: نه، آیا به ری رفته ای؟!

عرض کرد: بلی.

فرمود: به بازار چهارپایان رفته ای؟

ص: ۳۵۲

عرض کرد: بلی.

فرمود: کوه سیاهی است در سمت راست جاده، آن را دیده ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: همان کوه زورا است. در آن جا هشتاد هزار از اولاد فلان که همه لیاقت خلافت را دارند، کشته خواهند شد.

پرسید: چه کسی آن ها را می کشد؟

فرمود: اولاد عجم (۱). (عجم بر فارس و غیر فارس گفته می شود شاید این جریان در جنگ مغول پیش آمده و همان کشتاری باشد که به خروج شروسی منجر شد).

۲۰- خروج شروسی از ارمنیه و آذربایجان.

۲۱- طلوع ستاره دنباله دار. معلوم نیست منظور واقعا ستاره است یا اشخاصی با لشکر طولانی یا موشک های جنگی و غیر جنگی است.

۲۲- طلوع خورشید از مغرب (طلوع الشمس من مغربها) این هم مورد بحث است؛ آیا این به خود قائم-عجل الله فرجه الشریف- تعبیر شده است که از مغرب مکه طلوع می کند یا واقعا خورشید است و یکی از پیچیده ترین مسایل مربوطه در این باب است که در ظاهر با علم روز سازگار نیست؛ زیرا طلوع آفتاب از مغرب، مفهومی تغییر مسیر گردش کره زمین است که اگر ناگهان صورت گیرد، همه آب دریاها و تمامی ساختمان ها و موجودات کره زمین به خارج پرتاب می شود و همه چیز به هم می ریزد و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند.

اما اگر به تدریج صورت گیرد، طول شب و روز به قدری زیاد می شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت، و باز نظام عالم به هم می خورد. (۲)

ولی نزال بن سبره از صعصعه بن صوحان روایتی نقل کرده است، که تا حدی مشکل را حل نموده است. او گوید: امیر مؤمنان علیه السلام پس از بیان جریان دجال، فرمود: از حوادثی که بعد از او رخ خواهد داد، از من سؤال نکنید... نزال پرسید، منظور حضرت

ص: ۳۵۳

۱-۱) - روضه الکافی: ص ۱۵۲ ح ۱۹۸؛ إلزام الناصب: ۱۵۹/۲.

۲-۲) - در بخش آموزش و پرورش این کتاب به فصل «حرکت آرام افلاک» مراجعه فرمایید.

از این حرف چیست؟!

صعصعه در پاسخ گفت: «إِنَّ الَّذِي يَصَلِّيْ خَلْفَهُ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ، هُوَ الثَّانِي عَشْرَ مِنَ الْعَتْرَةِ التَّاسِعَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛ (۱) هَمَانَا أَنْ كَسَى كَيْ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِشْتِ سِرِّشِ نَمَازِ مِي خَوَانِدْ، أَوْ دَوَازِ دَهْمِينَ نَفْرَ مِنْ عَتْرَتِ طَاهِرَةٍ وَنَهْمِينَ نَفْرَ مِنْ أَوْلَادِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اسْتَوْجَدَ وَ أَوْ خَوْرَشِيدِ طُلُوعِ كَانِدَةٍ مِنْ مَغْرِبِ اسْتَوْجَدَ.»

این تفسیر به صحت نزدیک است؛ زیرا وجود مبارک قائم عجل الله فرجه الشریف - از مکه - که در سمت غرب بیشتر کشورهای اسلامی است - ظهور و طلوع خواهد نمود.

۲۳- تشکیل امیر الامرا در مصر. (۲)

۲۴- ذبح کبش خروف (مراد از آن معلوم نیست).

۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر از همه ما در سن کوچک تر و در شخصیت خاموش تر است.

گفتم: این چه وقت خواهد شد؟!

فرمود: هنگامی که خبرگزاری ها بیعت آن جوان را منتشر سازند. در این وقت هر صاحب قدرتی پرچمی برمی افرازد، پس (در آن شرایط) منتظر فرج باشید. (۳)

شیخ مفید قدس سره در ارشاد گوید: به تحقیق در اثرها و احادیث برای زمان قیام قائم مهدی علیه السلام علامات، حوادث، نشانه ها و دلالت هایی برای پیش از قیام وارد شده است، از جمله آن هاست:

۱- خروج سفیانی.

۲- کشته شدن حسنی.

۳- اختلاف بنی عباس برای ریاست دنیوی.

۴- خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان.

ص: ۳۵۴

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۱۹۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶. [۱]

۲- ۲) - در یکی از زیارت نامه آن حضرت آمده است (السلام علی مهدی الأمم و جامع الکلم) (خورشید مغرب ص ۵۸) سلام بر هدایت کننده امت ها و گردآورنده (صاحبان زبان های مختلف و گفتارها) و کلام ها.

۳- ۳) - غیبت نعمانی: ص ۲۱۶ باب ۱۰. [۲]

۵- ماه گرفتگی در ماه آن، برخلاف معمول.

۶- فرورفتن در بیداء.

۷- فرورفتگی در مغرب.

۸- فرورفتگی در مشرق.

۹- راکد بودن خورشید از ظهر تا وسط وقت عصر.

۱۰- طلوع خورشید از مغرب.

۱۱- کشته شدن نفس زکیه با هفتاد نفر از صالحین در پشت کوفه.

۱۲- بریده شدن سر مرد هاشمی میان رکن و مقام.

۱۳- خراب شدن دیوار مسجد کوفه.

۱۴- آمدن پرچم های سیاه از سوی خراسان.

۱۵- خروج یمانی.

۱۶- ظهور مغربی در مصر و استیلای او به شامات.

۱۷- نزول ترک در جزیره.

۱۸- نزول روم در رمله.

۱۹- طلوع ستاره ای مانند ماه تابان، در مشرق، که مانند ماه روشنی می دهد و سپس خم می شود، به گونه ای که دو طرفش به هم برسد.

۲۰- سرخی در آسمان ظاهر و در آفاق پخش می شود.

۲۱- آتشی طولانی در سمت مشرق ظاهر می شود و سه یا هفت روز در فضا می ماند.

۲۲- عرب ها لجام های خود را رها ساخته و شهرها را تسخیر می کنند و از تسلط پادشاه عجم خارج می شوند.

۲۳- مصریان امیر خود را می کشتند.

۲۴-ویرانی شام و سه پرچم در آن رفت و آمد می کند.

۲۵-داخل شدن پرچم های قیس و عرب به مصر.

۲۶-پرچم های بنی کنده به سوی خراسان روی می آورند.

ص: ۳۵۵

۲۷- وارد شدن لشکری از عرب تا به کنار حیره برسد.

۲۸- پیشروی پرچم های سیاه به سوی حیره.

۲۹- شکافتن فرات به سوی کوفه تا آن که آب کوفه را فرامی گیرد.

۳۰- خروج شصت نفر دروغگو که همه شان ادّعی پیغمبری می کنند.

۳۱- خروج دوازده نفر از اولاد ابی طالب که همگی دعوی امامت می کنند.

۳۲- مرد بزرگ مقام، از گروه بنی عباس بین جلولا و خانقین سوزانده می شود.

۳۳- پلی بر روی جسر در سمت کرخ در مدینه السلام بسته می شود.

۳۴- بلند شدن باد سیاه در اول روز.

۳۵- زلزله ای که بسیاری به زمین فرومی روند.

۳۶- اهل عراق و بغداد را ترسی فراگیرد.

۳۷- مرگ ناگوار و نقصان میوه ها و انسان ها و حیوانات در عراق.

۳۸- ظاهر شدن ملخ در تمام اوقات که به مزارع و غلات حمله ور می شوند.

۳۹- کمی محصول زراعت مردم.

۴۰- اختلاف دو گروه از عجم و خونریزی بسیاری در میانشان.

۴۱- خارج شدن بندگان از طاعت بزرگانشان و کشتن ایشان.

۴۲- به گروهی از اهل بدعت مسخی مبتلایی شود که به صورت بوزینه و خوک ها درمی آیند.

۴۳- غلبه غلامان بر امر ایشان.

۴۴- از آسمان ندایی می رسد که همه مردم روی زمین با زبان خود می شنوند.

۴۵- صورت و سینه ای که در عین خورشید ظاهر شوند.

۴۶- مرده هایی که زنده می شوند تا به دنیا برگشته و به دیدار همدیگر رفته و با همدیگر آشنا شوند. سپس با بیست و چهار

روز پی در پی باران می بارد و زمین های مرده زنده شده و برکاتش شناخته می شود.

۴۷- از معتقدان حقّ از شیعه مهدی علیه السلام تمام بیماری ها زایل می شود.

پس در آن حال است که ظهورش را در مکه می فهمند و برای یاری رساندن به

ص: ۳۵۶

امام علیه السلام متوجه مکه می شوند.

اخبار زیادی در این باره آمده است؛ بعضی حتمی است و برخی مشروط و خدا بر آن چه خواهد شد، عالم است و ما آن را موافق و آن چه در اصول و مضمون اثرها ثبت شده است، ذکر کردیم و از خدا کمک می خواهیم. (۱)

پس می توان خلاصه مطالب مربوط به علایم را این گونه بیان کرد که؛ علایم یا حتمی است، یا مشروط عام، یا خاص مجمل است، یا مفصل نزدیک ظهور و یا وقت

ص: ۳۵۷

۱- ۱) - «قال المفید قدس سره فی الإرشاد، قد جاءت الآثار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي عليه السلام و حوادث تكون أمام قيامه و آيات و دلالات فمنها خروج السفیانی، و قتل الحسنی و اختلاف بنی العباس فی الملك الدنياوی، و كسوف الشمس فی النصف من شهر رمضان، و خسوف القمر فی آخره علی خلاف العادات، و خسف بالبيداء، و خسف بالمغرب، و خسف بالمشرق، و ركود الشمس من عند الزوال إلى أوسط أوقات العصر و طلوعها من المغرب، و قتل نفس زكية بظهر الكوفة فی سبعين من الصالحين، و ذبح رجل هاشمی بین الركن و المقام، و هدم حائط مسجد الكوفة، و إقبال رايات سود من قبل خراسان، و خروج اليمانی، و ظهور المغربي بمصر و تملكه الشامات، و نزول الترك الجزيره، و نزول الروم الرمله. و طلوع نجم بالمشرق يضيئ كما يضيئ القمر ثم ينطف حتى يكاد يلتقي طرفاه، و حمرة يظهر فی السماء و ينشر فی آفاقها، و نار تظهر بالمشرق طويلا و تبقى فی الجوّ ثلاثة أيام أو سبعة أيام، و خلع العرب أعتتها و تملكها البلاد، و خروجها عن سلطان العجم، و قتل أهل مصر أمير هم، و خراب الشام، و اختلاف ثلاث رايات فيه، و دخول رايات قيس و العرب إلى مصر، و رايات كنده إلى خراسان، و ورود خيل من قبل العرب حتى تربط بفناء الحيره، و إقبال رايات سود من المشرق نحوها، و بثق فی الفرات حتى يدخل الماء أزه الكوفة، و خروج ستين كذابا كلهم يدعى النبوه، و خروج اثنا عشر من آل أبي طالب كلهم يدعى الامامه لنفسه، و إحراق رجل عظيم القدر من شيعه بنی العباس بین جلولاء و خانقين، و عقد الجسر مما يلي الكرخ بمدينة السلام، و ارتفاع ریح سوداء بها فی أول النهار، و زلزه حتى ينخسف كثير منها، و خوف يشمل أهل العراق و بغداد و موت ذريع فيه و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات. و جراد يظهر فی أوانه و فی غير أوانه، حتى يأتي على الزرع و الغلات و قله ریح لما يزرعه الناس، و اختلاف صنفيين من العجم و سفك دماء كثيره فيما بينهم و خروج العبيد عن طاعات ساداتهم و قتلهم مواليتهم، و مسخ لقوم من أهل البدع حتى يصيروا قرده و خنازير، و غلبه العبيد على بلاد السادات، و نداء من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كل أهل لغة بلغتهم، و وجه و صدر يظهران للناس فی عين الشمس و أموات ينشرون من القبور حتى يرجعوا إلى الدنيا فيتعارفون فيها و يتزاورون. ثم يختم ذلك بأربع و عشرين مطره يتصل، فتحيى به الأرض بعد موتها و تعرف بركاتها، و يزول بعد ذلك كل عاهه عن معتقدي الحق من شيعه المهدي عليه السلام، فيعرفون عند ذلك ظهوره بمكة فيتوجهون نحوه لنصرتة كما جاءت بذلك الأخبار. و من جمله هذه الأحداث محتومه، و منها مشروطه، و الله أعلم بما يكون و إنما ذكرناها على حسب ما ثبت في الأصول، و تضمنها الأثر المنقول، و بالله نستعين. ارشاد: ۳۳۶؛ بحار الأنوار: ۲۱۹/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۲ از ارشاد.

ظهور است، برخی از آن روشن و با صراحت بیان شده است و بعضی با اشاره و کنایه و رمز، تا حوادث و پیشامدهای آینده آن ها را تفسیر و معنا کند.

هم چنین ممکن است بعضی از علایم بنا بر علتی متوقف شده و به تأخیر بیفتند، مانند موجود نبودن شرایط و این را تشخیص نمی دهد مگر عارفان. اگرچه همه مردم آن ها را می بینند، اما تمیز و تشخیص انسان های خبره است.

۱- ابو بصیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرمود: **إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ** فرمود: «سيفعل الله ذلك بهم. قلت: من هم؟ قال: بنو أمية و شيعتهم. قال: [قلت:] و ما الآية؟ قال: ركود الشمس من بين زوال الشمس إلى وقت العصر و خروج صدر رجل و وجه في عين الشمس يعرف بحسبه و نسبه، و ذلك في زمان السفیانی و عندها يكون بواره و بوار قومه؛ (۱) به زودی خداوند این (ذلت) را برای آن ها اجرا می کند.

پرسیدم: آن ها چه کسانی هستند؟

فرمود: بنی امیه و پیروانشان.

پرسیدم: آن چه که آن ها را خاضع می نماید، چیست؟

فرمود: ایستادن آفتاب از ظهر تا عصر و خارج شدن سینه و دست مردی در عین خورشید که به حسب و نسبش شناخته می شود و این جریان در زمان سفیانی خواهد بود و در آن وقت است که نابودی سفیانی و دارودسته اش فرامی رسد.»

البته چنین به نظر می رسد که ظاهر شدن سینه و دست در عین خورشید با آن نشانه ها، به این معنا باشد که اهل زمین در مسافتی اند که این گونه پندارند و یا خطای دید و یا حد اقل این گونه می بینند نه این که واقعا در عین خورشید باشد با آن مسافت زیادی که با زمین دارد مانند این که ماه را در شب در همان نقش خورشید می بینیم با این که از خورشید فاصله زیاد دارد.

این معنا بدین صورت به نظر می آید که آن شکل باید به بزرگی خورشید باشد تا

ص: ۳۵۸

زمینیان بتوانند آن را ببینند؛ همان گونه که می دانید کره خورشید یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از کره زمین بزرگ تر است، اما بعد مسافت، آن را برای ما به اندازه یک سینی دایره ای نشان می دهد، پذیرفتن این معنا هم سنگین و هم مشکل است مگر این که بگوییم این مسایل از طریق اعجاز و یا با ابزار الکترونیکی فوق مدرن آن روز که پیش خواهد آمد، دیده شود.

۲- منذر جوزی گوید: شنیدم ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «یزجر الناس قبل قیام القائم - عجل الله فرجه الشریف - عن معاصیهم، بنار تظهر لهم فی السماء و حمرة تحلل السماء، و خسف ببغداد و خسف ببلده البصره، و دمآء تسفک بها و خراب دورها و فناء یقع فی أهلها، و شمول أهل العراق خوف لا یكون معه قرار؛ (۱) قبل از قیام قائم - عجل الله فرجه الشریف - مردم را به وسیله آتشی که برای آن ها در آسمان ظاهر می شود، از گناهانشان ترسانیده می شوند و با سرخی که آسمان را فرامی گیرد و فرورفتنی در بغداد و در بصره و خون هایی که ریخته می شود و نابودی که در اهل زمین واقع می شود و فراگیر شدن ترسی بر اهل عراق که با آن آرامشی برای آن ها نمی ماند، بازمی دارند.

۳- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج روز گذشته از ماه رمضان پیش از قیام قائم - عجل الله فرجه الشریف - خورشید می گیرد.» (۲)

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «آیتان بین یدی هذا الأمر خسوف القمر لخمس و خسوف الشمس لخمسه عشره، و لم یکن ذلک منذ هبط آدم علیه السلام، و عند ذلک سقط حساب المنجمین؛ (۳) دو نشانه جلوتر از این امر (ظهور) خواهد بود، در پنجم ماه، ماه گرفتگی و پانزدهم ماه خورشید گرفتگی و از هبوط آدم علیه السلام تا حال هم چون چیزی نبوده، که با این پیش آمد حسابهای منجم ها (به هم خورده) فرومی ریزد!»

ص: ۳۵۹

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ [۱] ح ۸۵ از ارشاد. [۲]

۲- ۲) - همان مدرک: ۲۰۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۴۳ از کمال الدین. [۳]

۳- ۳) - کمال الدین: ۳۶۱/۲؛ [۴] غیبت نعمانی: ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار: ۲۰۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۴۱. [۵]

۲- تقسیم علایم

سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (۱)

آیات و علامات بر دو نوع است؛ ۱- «آفاقی» یعنی زمینی؛ مانند زلزله و خسف (فرورفتن زمین) و... است و «آسمانی»؛ مانند خورشید و ماه گرفتگی و جز آن دو می باشد.

۲- «أنفسی» که در وجود انسان ظاهر شود مانند «مسخ» و....

علایم و حوادث ظهور را نیز می توان بر دو گونه تقسیم کرد:

۱- علایم انتظار ظهور که باید منتظر ماند تا حضرت ظهور نماید و این بر دو قسم است؛ نشانه های نزدیک ظهور و نشانه های سال ظهور که شامل علایمی است که در آن سال واقع می شود. مانند خسف بیدار (فرورفتن سرزمین بیدار) و جز آن.

۲- علایمی که آغاز ظهور آن حضرت را اعلام می دارد و دیگر انتظاری در کار نیست؛ مانند صیحه های آسمانی در ابتدای ظهور.

بنابراین خلاصه این تقسیم بندی این است:

۱- علایم نزدیک ظهور

۲- علایم یک یا دو سال قبل از ظهور

۳- علایم سال ظهور و یا این که ظهور انجام یافته است.

اما آن چه بعد از ظهور واقع می شود جزء علایم نیست، بلکه جزء حوادث سال ظهور است و طبق این تقسیم بندی (که قبلا نیز مقداری از آن در آغاز بخش ذکر شد) به فهرست و خلاصه علایم اشاره می کنیم، نه مشروح آن؛ زیرا در این کتاب بنا بر اختصار و پرداختن به جریان های بعد از ظهور است.

۳- علایم و حوادث نزدیک ظهور

۱- شدت فتنه و فساد، اختلاف و پر شدن زمین از ظلم و جور.

ص: ۳۶۰

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بلائی این امت به گونه ای می شود که پناهگاهی نباشد که بر آن پناهنده شوند.» (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: «چنان مانند بزهای ترسان باشند که نه قدرت دفاع از خود دارند و نه پناهگاهی، به نحوی که قصاب هر کدام را که دلش خواست، دست می گذارد.» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «تا این که مردم بگویند: خدا را به آل محمد احتیاج نیست.» (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: «از درگیری مردم با یکدیگر و خوردن بعضی، بعضی دیگر را به طوری که از بزرگی آن چه می بینند در صبح و شام آرزوی مرگ کنند.» (۴)

امیر مؤمنین علیه السلام از قول پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «زمین چنان از ظلم و ستم پر شود که کسی نتواند بگوید الله، مگر مخفیانه.» (۵) (ظلم را می بیند توان فریاد ندارد).

۲- بنای قصر عتیق و بنای عمارت ها در اطراف مسجد کوفه.

۳- بنای جسر کوفه.

۴- خندق اطراف کوفه و کشف هیكل و چهل روز تعطیلی مساجد در کوفه.

۵- بار دیگر «زوراء» (ری یا بغداد) پایتخت می شود با تشکیل دار الشوری.

۶- جسر بغداد و کشته شدن بسیاری بر روی آن.

۷- ظهور آتشی در ثوییه کوفه تا کناسه بنی أسد.

۸- جفا و تعدی های بنی هاشم.

ص: ۳۶۱

۱ - ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۸۳/۱ ح ۴۴؛ عقد الدرر: ص ۱۷ ب ۱؛ ينابيع الموده: ۲۵۸/۳ ب ۷۲ ح ۱۱؛ اثبات الهداه: ۶۰۸/۳ ب ۳۲ ف ۸ ح ۱۲۰؛ منتخب الأثر: ص ۱۹۷ ف ۲ ب ۱ ح ۱۳؛ بحار الأنوار: ۱۰۴/۵۱ ب ۱ ح ۳۹.

۲ - ۲) - غیبت نعمانی: ص ۱۲۸؛ بشاره الإسلام: ص ۱۰۵ ب ۶.

۳ - ۳) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۱۴/۱ ح ۱۶۶ و ۶۵/۳ ح ۶۱۴ و ص ۳۵۷ ح ۹۰۴؛ کمال الدین: ۳۴۲/۲ ب ۳۳ ح ۲۲؛ غیبت طوسی: ص ۳۴۰ ف ۵ ح ۲۹۰.

۴ - ۴) - مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۳؛ بحار الأنوار: ۲۳۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶، معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۵۴/۳ ح ۷۸۳.

۵ - ۵) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۸۳ ح ۵۶۳؛ أمالی طوسی: ص ۳۸۲ مجلس ۱۳ ح ۷۲/۸۲۱؛ بحار الأنوار: ۱۱۷/۵۱ ب ۲ ح

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: «وقتی که پرچم حق آشکار شود، لعنت کند آن را اهل شرق و غرب. سپس فرمود: آیا می دانی چرا؟!»

عرض کرد: نه!

فرمود: به جهت آن چه که مردم پیش از خروج او از اهل بیت او می بینند همانند این سخن را به منصور بن حازم نیز فرمود. [\(۱\)](#)

۹- ظهور یأس و نومیدی.

امام باقر علیه السلام فرمود: «خروج او وقتی خواهد شد که مردم مأیوس و ناامید شوند.» [\(۲\)](#)

۱۰- سال های فریبنده.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بین یدی القائم خداعه؛ پیشاپیش قائم-عجل الله فرجه الشریف- سال های فریبنده است.» سپس فرمود: در آن سال ها راست گو تکذیب و دروغ گو تصدیق و شخص مکار مقرب می گردد و رویبضه (مردمان پست) در کار مردم دخالت و سخنرانی کنند.» [\(۳\)](#)

۱۱- نوع مردم شرور باشند. امام باقر علیه السلام فرمود: «و لا يكون إلا على شرار الناس.» [\(۴\)](#)

۱۲- شدت اختلاف شیعه و تبری از یکدیگر.

۱۳- سال های پراختلاف و سرعت زوال حکومت ها. [\(۵\)](#)

۱۴- ترس، گرسنگی و نقص ثمرات.

۱۵- سه سال خشکی و کمی باران.

۱۶- اختلاف و اضطراب و خوف و تزلزل مردم در اثر اختلاف.

۱۷- هرج و مرج. در کتاب «ملاحم و فتن» از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «پیش از قیامت

ص: ۳۶۲

۱- ۱) - معجم احادیث الإمام المهدي: ۵۰۰/۳ ح ۱۰۷۱؛ بحار الأنوار: ۳۶۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۵-۱۳۶.

۲- ۲) - إلزام النَّاصب: ۱۶۲/۲؛ معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۵۴/۳ ح ۷۸۳؛ بحار الأنوار: ۲۳۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶ و ص ۳۴۸ ب ۲۷

- ۳-۳- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۳۳ ح ۵۷۷ و ۱۸۷/۵ ح ۱۶۱۰؛ إلزام النَّاصب: ۶۹/۱ و ۱۱۸/۲؛ بحار الأنوار: ۲۴۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۴.
- ۴-۴- همان مدرک: ۳۹۹/۳ ح ۹۵۴؛ (امام صادق عليه السّلام) کمال الدّین: ۳۳۸/۲ ب ۳۳ ح ۱۰ و [۱] ص ۳۳۹ ح ۱۶؛ غیبت طوسی: ص ۴۵۷ ف ۷ ح ۴۶۸.
- ۵-۵- به فصل های بعدی مراجعه شود.

هرج است» پرسیدند: یا رسول الله! هرج چیست؟ فرمود: کشتن.

پرسیدند: ای رسول خدا! بیشتر از آن چه الان کشته می شود؟!

فرمود: آیا نه این است که شما را کفار می کشد؟ بلکه آن زمان شخص، همسایه خود را و آن یکی برادر و دیگری پسر عموی خود را می کشد!

پرسیدند: ای رسول خدا! آیا عقل های ما با ماست؟

فرمود: از مردم آن زمان (در اثر دوری از خدا) عقل ها گرفته می شود (از کار می افتد).» (۱)

۱۸- امیر المؤمنین فرمود: طاعون ایض و احمر مرگ سفید و سرخ خواهد بود. (۲)

۱۹- ظهور جذام و بواسیر و مرگ ناگهانی.

۲۰- دوازده پرچم مشته بلند شود.

۲۱- فرار یازده نفر از مؤمنین و پناهندگی به روم و از آن جا به حضور قائم-عجل الله فرجه الشریف- شرفیاب می شوند. (۳)

۴- جنگ جهانی و نابودی مردم

از اوضاع عمومی جهان و پیشرفت اختراعات خطرناک و مسابقه تسلیحاتی قدرت ها و تنزل اخلاق بشریت، چنین به نظر می رسد که در طول زمان دولت های بزرگ به یکدیگر یورش خواهند برد و با سلاح های مخرب و مرگ بار همدیگر را در هم خواهند کوبید و بسیاری از اقطار و اقشار را به خاک و خون خواهند کشید و گروهی نیز به سبب این جنگ ها، مبتلا امراض گوناگون از جمله طاعون خواهند شد و جان خود را از دست خواهند داد.

علاوه بر آن، زلزله های مخرب، جهان را فرا خواهد گرفت، به طوری که مردم

ص: ۳۶۳

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱/۱۰۱ ح ۵۸؛ التّشريف بالمنن: ص ۷۱ ب ۱۱ ح ۱۱.

۲- ۲) - همان مدرک: ۲۰/۳ ح ۵۷۴؛ إعلام الوری: ۲/۲۸۱؛ غیبت طوسی: ص ۴۳۸ ف ۷ ح ۴۳۰؛ منتخب الأثر: ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۸؛ بحار الأنوار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۹.

۳- ۳) - همان مدرک: ۳۰/۴ ح ۱۱۰۰؛ المحجّبه فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۳۶ ب ۲؛ دلائل الإمامه: ص ۵۶۴ ح ۵۲۷/۱۳۱؛ التّشريف بالمنن: ص ۳۸۲ ح ۵۴۷.

آرزوی مرگ خواهند نمود و بر سر قبرها آمده و می گویند: کاش من به جای تو بودم!

در این زمان است که اوضاع جهان خواسته و ناخواسته خانمان سوز و گرفتار جنگ ویران گر (جنگ جهانی) خواهد بود و زندگی به حدی بر مردم فشار خواهد آورد که همه مستأصل خواهند شد و دست به دعا برداشته و از خداوند راه نجات و رهایی می خواهند و زمینه برای پذیرش یک مصلح و یک ارتش فراهم خواهد شد به طوری که با یک دعوت به او لیبیک گفته و تسلیم خواهند شد.

در این موقعیت استثنایی است که ندای آسمانی بلند شود که «ای اهل عالم! مهدی آل محمد علیهم السّلام ظهور کرد، با او بیعت نمایند» و این ندا در سراسر گیتی طنین انداز می شود مرد و زن، کوچک و بزرگ، ایستاده و نشسته، خوابیده و بیدار و حتی زنان پشت پرده، این ندا را می شنوند و آماده پذیرش و پاسخ دادن خواهند شد. (۱)

عبد الملک می گوید: در مجلس حضرت باقر علیه السّلام (در اثر ناتوانی پیری) بر دو دستم تکیه داده و بلند شده و گریستم، عرض کردم: امیدوار بودم زمان قائم را درک کنم در حالی که قوتی داشته باشم.

حضرت فرمود: آیا راضی نیستید که دشمنان شما مشغول پیکار شوند و شما در خانه هایتان در امان باشید؟! وقتی قائم مایم کند هر یک از شما توانایی چهل مرد را پیدا می کنید. دل هایتان مانند پاره های آهن می شود که اگر به کوه ها بزنید، آن ها را می شکافید و حکومت و خزینه داری جهان عاقبت از آن شما خواهد بود. (۲)

۵- مرگ سفید و سرخ، ملخ ها و قحطی ها

۱- علی بن محمد اودی از پدرش، از جدش نقل می کند: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:

«بین یدی القائم موت أحمر و موت أبيض و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه أحمر کألوان

ص: ۳۶۴

۱- ۱) - البته چون بنای ما در این کتاب به اختصار است و در مورد فتنه های قبل از ظهور روایات زیادی با تعبیرها و الفاظ گوناگون آمده برای اطلاعات بیشتر به آن کتاب ها مراجعه شود.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۳۳۵/۵۲؛ [۱] داد گستر جهان: ص ۳۱۴. [۲]

الدم، فأَمَّا الموت الأَحمر فالسيف، و أمَّا الموت الأبيض فالطاعون؛ (1) [پیشاپیش قائم -عجل الله فرجه الشريف- مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ سرخ به رنگ خون، وقت و بی وقت خواهد بود، اما مرگ سرخ شمشیر و مرگ سفید طاعون است.](#)

۲- ابی بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «...یا ابا محمّد! إنّه لابدّ أن يكون قدّام ذلك، (یعنی قبل الظهور) الطاعونان، الطاعون الأبيض و الطاعون الأحمر، قلت: جعلت فداك! أيّ شيء الطاعون الأبيض و أيّ شيء الطاعون الأحمر؟ اقال: الطاعون الأبيض الموت الجارف (الجاذف)، (2) [و الطاعون الأحمر السيف...؛ \(3\) ای ابا محمّد! به ناچار پیش از ظهور دو گونه طاعون سفید و سرخ خواهد بود!](#)

گفتم: فدایت شوم، طاعون سفید و سرخ چیست؟!

فرمود: طاعون سفید مرگ همگانی و سریع و طاعون سرخ مرگ با شمشیر می باشد.

این روایت، جنگ جهانی ویران گری که دو سوّم مردم از بین خواهد برد و پی آمد آن جنگ، از قبیل بروز طاعون و هجوم همگانی به موقع و بی موقع ملخ قبل یا بعد از جنگ (4) [قحطی و مرگ سرخ را تشریح می کند. \(5\)](#)

۶- کشتار فجیع

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «و خوف يشمل أهل العراق و بغداد، و موت ذریع فيه، و نقص فی الأموال و الأنفس و الثمرات، و قلّه ریع لما یزرع الناس.» (6) [\(6\)](#)

«ترس، اهل عراق و بغداد را فرامی گیرد، مرگ و میر شایع می شود، نقص اموال

ص: ۳۶۵

۱- ۱) - عقد الدرر: ص ۵۶؛ [۱] غیبت طوسی: ص ۲۶۷؛ [۲] غیبت نعمانی: ۲۷۸؛ [۳] امام مهدی از ولادت تا ظهور ص ۴۳۵ [۴] به نقل از فصول المهمه، [۵] بشاره الإسلام: ص ۵۰ و ۵۱ و [۶] ص ۸۰ و ۱۲۳ با لفظ دیگر از امام صادق علیه السلام و ص ۱۷۶ و مانند آن در الزام التناصب ص ۱۸۴ و ص ۱۸۵ و [۷] الإمام المهدی ص ۲۱۸؛ [۸] بحار الأنوار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۹ از غیبت طوسی و ارشاد و [۹] غیبت نعمانی.

۲- ۲) - الجارف: هو الموت العام و الجاذف، الموت الشریع.

۳- ۳) - غیبت نعمانی: ص ۱۵۶؛ [۱۰] بحار الأنوار: ۱۱۹/۵۲ ب ۲۱ ح ۴۸ [۱۱] به نقل از آن.

۴- ۴) - (قلّه ریع ما یزرعه الإنسان) الزام الناصب: ص ۱۸۵؛ [۱۲] یوم الخلاص: ۴۳۱.

۵- ۵) - (جوع أغبر و موت أحمر) بشاره الإسلام ص ۷۸؛ [۱۳] ینابیع الموده: ۱۱۰/۳؛ یوم الخلاص: ص ۴۳۱.

۶- ۶) - الإمام المهدی: ص ۲۳۴؛ [۱۴] یوم الخلاص: ص ۱۷۵.

جان ها و ثمرات پیش می آید»

۲- امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «قَدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ قَتْلَ بِيُوحَ؛ (۱) پیش از قیام قائم-عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف- کشتاری است که لحظه ای قطع نمی شود.»

۳- بزنی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: «قَدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ قَتْلَ بِيُوحَ، قلت:

و ما البیوح؟ قال: دَأْتَمَ لَا يَفْتَرُ؛ (۲) پیش از این امر، مرگ بیوح است.

گفتم: بیوح چیست؟

فرمود: دایمی است و قطع نمی شود»

۴- بزنی گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام فرمود: «قبل هذا الأمر بئوح، فلم أدر ما البئوح؟! فحججت، فسمعت أعرابيا يقول: هذا يوم بئوح، فقلت له: ما البئوح؟ فقال: الشديد الحر؛ (۳) پیش از این امر (ظهور) مرگ بیوح خواهد بود. من معنای بیوح را ندانستم تا این که به حج مشرف شدم و شنیدم یک اعرابی می گفت: امروز روز بیوح است!

گفتم: بیوح چیست؟

گفت: گرمای شدید.»

۵- حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان نقل می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «يشمل الناس موت و قتل حتّى يلجأ الناس عند ذلك إلى الحرم، فينادى مناد صادق من شدّه القتال: فيم القتل و القتال؟! صاحبكم فلان؛ (۴) مردم را مرگ و کشته شدن فراگیرد تا این که به حرم پناهنده شوند و منادی از شدت کشتار ندا کند چرا کشت و کشتار؟! صاحب شما فلانی است.»

۷- قیام هنگام فراگیری ناآرامی ها

۱- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: «أبشركم بالمهدى يبعث في أمّتي

ص: ۳۶۶

(۱- ۱) - بشاره المصطفى: ص ۱۵۶؛ یاد مهدی: ص ۲۲۷.

(۲- ۲) - «قال الفيروز آبادي: البوح بالضم الإختلاط في الأمر و باح ظهر و بسره بوحا و بؤوحا أظهره، و هو بؤوح بما في صدره، و استباحهم استأصلهم» بحار الأنوار: [۱] ۱۸۲/۵۲ ب ۲۴ ح ۶ از قرب الأسناد. [۲]

(۳- ۳) - بحار الأنوار: [۳] ۲۴۲/۵۲ ب ۲۴ ح ۱۱۳ از غيبت نعماني. [۴]

(۴- ۴) - همان مدرک: ۲۹۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۵۳ از غيبت نعماني. [۵]

علی اختلاف من الناس و زلزال...؛ (۱) مهدی را به شما مژده می دهد، در امت من زمانی مبعوث می شود که اختلاف و زلزله مردم را فراگیرد!...»

۲- هم چنین فرمود: «أبشروا بالمهدی - قالها ثلاثا - یخرج علی حین اختلاف من الناس و زلزال شدید...؛ (۲) سه بار فرمود: مژده باد به شما «مهدی» که در حال اختلاف مردم و زلزله شدید خروج می نماید...»

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «یا ابا حمزه! لا یقوم القائم إلا علی خوف و زلزال و فتنه و بلاء یتصیب الناس و طاعون قبل ذلك و سیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین الناس و تشتت و تشتت فی دینهم و تغیر من حالهم حتی یتمنی الیتمنی الموت صباحا و مساء من عظم ما یری من کلب الناس و أكل بعضهم بعضا، و خروجه إذا خرج عند الیأس و القنوط. فیا طوبی لمن أدركه و كان من أنصاره، و الویل کلّ الویل لمن خالفه أمره و كان من أعدائه؛ (۳) ای ابا حمزه! قائم قیام نمی کند مگر در هنگام فراگیری ترس و زلزله و فتنه و بلایی که به مردم می رسد، پیش از آن نیز طاعون و شمشیر بزان است. میان عرب اختلاف شدید افتد. پراکندگی در میان مردم رخ دهد. هم چنین در دینشان و تغییراتی در حالشان به وجود آید که مردم در میان گرفتاری ها و خوردن مردم همدیگر را صبح و شام مرگ را آرزو می کنند و خروج او (قائم - عجل الله فرجه الشریف - هنگام یأس و نومیادی خواهد شد! ای خوشابه حال آنان که او را درک نمایند و از یاران او باشند! وای بر کسی که با او مخالفت کند و به او دشمنی ورزد!

۴- عبد الله بن رزین از عمار بن یاسر نقل می کند که فرمود: دعوه اهل بیت نبیکم فی آخر الزمان، فالزموا الأرض و کفوا حتی تروا قادتها، فإذا خالف الترك الروم، و کثرت الحروب فی الأرض، و ینادی مناد علی سور دمشق: ویل لازم من شر قد اقترب، و یخر [ب] حائط مسجدها. (۴) در آخر الزمان به دعوت اهل بیت پیغمبرتان هشیار (گوش به زنگ) باشید.

ص: ۳۶۷

۱- ۱) - همان مدرک: ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۳ از غیبت طوسی.

۲- ۲) - بحار الأنوار: [۱] ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۴ از غیبت طوسی.

۳- ۳) - همان مدرک: ۲۳۱ [۲] ۵۲/۲ ب ۲۵ ح ۹۶ و ص ۳۴۸ ب ۲۶ ح ۹۹ از غیبت نعمانی؛ [۳] بشاره المصطفی: ص ۱۰۵؛ یاد مهدی: ص ۱۷۰. [۴]

۴- ۴) - بحار الأنوار: [۵] ۲۱۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۰ از غیبت طوسی.

پس ملازم زمین شوید و خودداری کنید تا فرمانده آن را ببینید. زمانی که ترک و روم با همدیگر مخالفت کردند و جنگ ها در زمین زیاد شد و منادی در بالای قلعه دمشق ندا درداد وای! حتمی است فرارسیدن شری که نزدیک بود و دیوار مسجد دمشق ویران می شود.

۸- نخستین نشانه ها

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «و أول الآيات الصواعق، ثم الريح الصفر آء، ثم ریح دآئم و صوت من السماء يموت به خلق كثير؛ (۱) اولین نشانه، صاعقه ها می باشد و سپس باد زرد و بعد باد دایمی و صدایی از آسمان که در اثر آن خلق زیادی می میرند»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «الآيات كخرزات منظومات في سلك، فانقطع السلك يتبع بعضها بعضا؛ (۲) آیات و نشانه ها مانند دانه های منظم چیده شده در نخ است که اگر نخ پاره شود، دانه ها پشت سرهم می ریزد، نشانه ها هم بدین منوال پشت سرهم قرار دارند.»

۹- سلطنت های ماهانه-روزانه و نصف روزه

امام صادق علیه السلام فرمود: «و عند ذلك اختلاف السنين، و إماره من أول النهار، و قتل و خلع في آخر النهار؛ (۳) و در آن هنگام اختلاف سال ها به وجود می آید و (شروع) سلطنت و ریاست از اول روز و قتل و خلع (کشتن و برداشتن) در آخر روز خواهد بود!»

هم چنین فرمود: «يذهب ملك السنين، و يصير الشهور و الأيام، فقيل: هل يطول ذلك؟ فقال: لا؛ (۴) سلطنت های سالیانه از بین می رود و ماهیانه و روزانه

ص: ۳۶۸

۱- ۱) -الملاحم و الفتن: ص ۱۰۲؛ [۱] يوم الخلاص: ص ۴۳۳ از آن.

۲- ۲) -بشارة الإسلام: ص ۳۳؛ [۲] الملاحم و الفتن: ص ۱۰۲ با لفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص ۴۲۹ از آن ها.

۳- ۳) -همان مدرک: ص ۲۸؛ [۳] يوم الخلاص: ص ۴۳۴ از آن.

۴- ۴) -غيبت طوسی: ص ۲۷۱؛ بحار الأنوار: ۲۱۰/۵۲؛ [۴] بشارة الإسلام: ص ۱۲۳؛ [۵] الامام المهدي: ص ۲۳۰؛ [۶] يوم الخلاص: ص ۴۳۴ از آن ها.

می شود. پرسیدند: آیا این برنامه ها به طول می انجامد (مدت زیادی این گونه می باشد)؟! فرمود: نه.»

۱۰- کشتار سه میلیونی

۱- محمد بن مسلم و ابو بصیر هر دو گفتند: شنیدیم امام صادق علیه السلام فرمود: «فیقتل یومئذ ما بین المشرق و المغرب ثلاثه آلاف ألف، یقتل بعضهم بعضا فیومئذ تأویل هذه الآیه فما زالت تلک دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِیداً خَامِدِينَ؛ (۱) پس در آن روز سه میلیون نفر بین مغرب و مشرق کشته می شوند، آن ها یکدیگر را می کشند و در آن روز تأویل این آیه ظاهر می شود؛ همواره سخن ایشان این بود تا آن گاه که آنان را درو شده و خاموش گردانیدیم.»

۱۱- کشتار یک سوم

۱- نعیم بن حماد سنّی در کتاب «الملاحم و الفتن» روایاتی درباره امام «مهدی» علیه السلام نقل کرده است از جمله آن که با سند خود از ابن عباس روایت نموده، این است که از حضرت علی علیه السلام شنیدم، فرمود: «لا یرج المهدی حَتَّى یقتل ثلث و یموت ثلث و یرقی ثلث؛ (۲) مهدی ظهور نمی کند تا این که یک سوم (اهل زمین) کشته شوند و یک سوم (با طاعون و امراض دیگر) بمیرند و یک سوم باقی بماند.»

۲- کیسان رواش از قول مولایش گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم، فرمود:

«مهدی» علیه السلام قیام نخواهد کرد تا آن که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم مرده و یک سوم آن ها زنده بماند. (۳)

ص: ۳۶۹

۱- (۱) - أنبیاء: ۱۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۷۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۶۷؛ [۲] از کتاب سرور الإیمان.

۲- (۲) - الملاحم و الفتن: ص ۱۹۸ ب ۴ ف ۲ ح ۴؛ [۳] پاسخ به شبهات احمد الکاتب: ۴/۴۴۶؛ این روایت را در منتخب الأثر:

[۴] ص ۵۶۰ ف ۶ ب ۵ از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان [۵] ب ۴ و کشف الأستار و [۶] بشاره الإسلام و عقد الدرر

[۷] از علی علیه السلام نقل کرده است.

۳- (۳) - برهان المتقی: ص ۱۱۱؛ ملاحم ابن طاووس: ص ۵۸.

۱۲- کشتار دو سوم مردم

۱- محمد بن مسلم و ابی بصیر گفتند: شنیدیم ابا عبد الله علیه السلام فرمود: «لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس فقلنا (فقيل له): (ف) إذا ذهب ثلثا الناس فمن (فما) يبقى؟! فقال:

أما ترضون أن تكونوا (في) الثلث الباقي؛ (۱) این امر تحقق نمی یابد تا دو سوم مردم از بین بروند! گفتیم: اگر دو سوم مردم از بین بروند پس چه کسی می ماند؟ فرمود: آیا راضی نیستید در یک سوم باقیمانده باشید؟!»

۱۳- مرگ پنج هفتم مردم

۱- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قدّام القائم -عجل الله فرجه الشريف- موتان: موت أحمر و موت أبيض، حتى يذهب من كل سبعة خمسة فالموت الأحمر السيف، و الموت الأبيض الطاعون؛ (۲) پیش از قیام قائم -عجل الله فرجه الشريف- دو مرگ واقع خواهد شد؛ یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید تا از هر هفت نفر، پنج نفر (از بین) برود، مرگ سرخ کشته شدن است و مرگ سفید به وسیله طاعون خواهد بود.»

۱۴- کشتار هفت نهم

ابن شوذب از قول ابن سیرین گوید: «لا يخرج المهدي حتى يقتل من كل تسعة سبعة؛ (۳) مهدی خروج نمی کند تا هفت نفر از نه نفر کشته شوند!»

۱۵- کشتار نه دهم مردم

اشاره

۱- حسن بن محبوب از هشام بن سالم، از زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «التداء حق؟ قال: إي و الله! حتى يسمعه كل قوم بلسانه، و قال: لا يكون هذا الأمر حتى

ص: ۳۷۰

۱- ۱) -منتخب الأثر: ص ۵۵۸ ف ۶ ب ۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۷ از غیبت طوسی و ص ۲۰۷ ب ۲۵ ح ۴۴ از کمال الدین.

۲- ۲) -إثابته الهداه: ۴۰۱/۷؛ [۲] کمال الدین: ۶۵۵/۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۰۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۴۲ [۴] از آن؛ امام مهدی: ص ۴۳؛ داد گستر جهان: ص ۳۱۴. [۵]

۳- ۳) -منتخب الأثر: ص ۵۶۰ ف ۶ ب ۵ ح ۵ از الملاحم و الفتن [۶] ب ۱۷۳.

یذهب تسعه أعمار الناس؛ (۱) آیا ندای آسمانی حق است؟ فرمود: بله، به خدا قسم! تا همه گروه‌ها (آن ندا را) با گوش خود بشنوند و این نخواهد شد تا نه دهم مردم از بین بروند. (۲)

(توجه به یک نکته مهم)

تعداد مسلمانان فعلی جهان، نسبت به ادیان دیگر کم می‌باشد و اکثریت قابل توجه جهان را غیر مسلمان تشکیل می‌دهد و شیعیان نیز نسبت به سایر مسلمانان در اقلیت هستند، در بین شیعیان نیز ستمکاران زیادی وجود دارند و طبق روال فعلی، تعداد جمعیت در آینده رو به ازدیاد خواهد بود. بنابراین آیا معقول و باورکردنی است که اکثریت قریب به اتفاق جهانیان به دست قلیلی از شیعیان و لشکر امام زمان علیه السلام کشته شوند و صدای اعتراضی شنیده نشود؟!

علاوه بر این، اگر اکثر اهل جهان کشته شوند، زمین به گورستانی تبدیل می‌شود و اقلیت باقی مانده باید بر گورستان پهناور جهان حکومت نمایند و چنین عملی را نمی‌توان اصلاحات و حکومت جهانی نامید! در پاسخ چنین گفته می‌شود:

۱- چنان که در شماره ۱۰ پیش گفتار ذکر شد، ما از اوضاع آینده جهان اطلاعی نداریم و نمی‌توانیم آینده را بر طبق گذشته و حال قیاس کنیم. قدر مسلم این است که مردم از حیث استعداد و افکار در ترقی و تکامل هستند و برای پذیرفتن حق آماده‌گی بیشتر دارند. اکنون شنیده می‌شود که بسیاری از روشنفکران جهان دریافتند که ادیان و مسلک‌های ایشان قادر به قانع کردن وجدان آن‌ها نیست.

از سوی دیگر غریزه خداپرستی و فطرت خداشناسی و دین‌جویی آرامشان نمی‌گذارد؛ لذا در جستجوی آیینی هستند که از هر گونه عقاید فاسد و خرافات به دور باشد و قدرت معنوی آن به گونه‌ای باشد که نیازهای درونی آنان را تأمین کند و نسبت

ص: ۳۷۱

۱ - ۱) - الزام النَّاصب: ص ۱۷۸؛ [۱] بشاره الإسلام: ص ۱۲۶؛ [۲] یوم الخلاص: ص ۴۹۰؛ غیبت نعمانی: ص ۲۳۰؛ [۳] پاسخ به شبهات ۴/۴۳۶؛ بحار الأنوار: ۲۴۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۲۰؛ [۴] دادگستر جهان: ص ۳۱۴؛ [۵] برهان المتقی ص ۱۱۱؛ ملاحم ابن طاوس: ص ۵۸؛ این روایت را نیز کیسان رواش از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است عقمد الدرر گوید: این حدیث را نعیم بن حماد استاد بخاری در کتاب فتن و مقری در سنن خود آورده است.

۲ - ۲) - در این مورد روایات بسیاری آمده است که برای رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا می‌شود.

به مسایل معنوی آن‌ها جوابگو باشد؛ از این رهگذر می‌توان حدس زد که جامعه بشری در آینده‌ای نه چندان دور، به متانت و حقایق احکام و معارف اسلام پی خواهند برد، پس یگانه دینی که بتواند به خواسته‌های درونی بشریت پاسخ مثبت بدهد و سعادت جسمانی و روانی را تأمین نماید، دین مقدس اسلام است.

۲- از اوضاع عمومی زمان ظهور، می‌توان پیش‌بینی نمود که «مهدی» موعود علیه السلام بعد از ظهور، حقایق و معارف واقعی را به مردم آگاه آن زمان ارائه می‌دهد و برنامه انقلابی و اصلاحی خود را به جهانیان آن روز عرضه می‌کند، در نتیجه بسیاری از آن‌ها اسلام را قبول کرده و از قتل نجات می‌یابند.

۳- تا آن روز استعداد مردم به مرور زمان شکوفا شده و برای درک حقایق آمادگی کامل پیدا کرده و به حد کمال می‌رسند و معجزاتی را از امام علیه السلام مشاهده می‌نمایند و هم‌چنین اوضاع عمومی جهان غیرعادی و فوق‌العاده پیش می‌رود و از طرف دیگر مردم، اعلام خطرهای پی‌درپی ارتش نیرومند الهی امام را مشاهده می‌کنند. هم‌چنین علت‌ها و سبب‌های دیگری دست به دست هم داده، مردم را گروه‌گروه به سوی اسلام سوق می‌دهد و در نهایت، شوکت و عظمت شیعیان سر به افلاک کشیده و جهان را زیر بال و پر خود خواهد گرفت.

۴- کسانی که مقاومت کرده و از دین خود دست برندارند و از پذیرفتن اسلام امتناع ورزند، اگر از پیروان ادیان آسمانی باشند، با پرداختن جزیه زیر چتر اسلام و تحت حمایت دولت اسلامی قرار می‌گیرند، تا با گذشت زمان در اثر تبلیغات به سوی اسلام گرویده و در صف مسلمانان قرار می‌گیرند و خود را نجات می‌دهند و یا با حکومت امام علیه السلام به مخالفت برمی‌خیزند که دیگر مجالی برای ادامه حیات نخواهند داشت؛ یا اسلام و یا مرگ.

۵- علاوه بر گفتار بالا، جنگ‌های پی‌درپی، کشتارهای کمرشکن، زلزله‌های مخرب، ناامنی و نابسامانی جهان را فراخواهد گرفت. زندگی برای مردم به گونه‌ای شود که درمانده خواهند شد و دست به دعا برداشته و از خداوند راه نجات و رهایی خواهند خواست و زمینه برای پذیرش یک مصلح و یک ارتش مقتدر به گونه‌ای

فراهم می شود که با یک دعوت لَبَّيْكَ گفته و تسلیم خواهند شد.

امیر مؤمنان علیه السَّلام فرمود:....و به فرماندهی شعیب بن صالح با سپاه سفیانی در محل استخر(مسجد سلیمان) روبه رو شده، جنگ بزرگی رخ می دهد که خراسانی ها فاتحانه سپاه سفیانی را شکست می دهند. آن زمان است که مردم ظهور حضرت «مهدی علیه السلام» را آرزو کنند و او را می طلبند. (۱)

در آن زمان اگر از مشرکین و کفار و غیره وجود داشته باشند، از سوی امام علیه السلام با آن ها اتمام حجت می شود و سعی در جلوگیری از هرگونه درگیری و خونریزی خواهد شد، امّا اگر در عناد و ستیزه گری پافشاری کرده و مقاومت نمایند، با شمشیر عدل نابود می شوند، هرچند تعداد آن ها چندان زیاد و قابل توجه نخواهد بود.

۵۰-۱۶ زن به یک مرد

در اثر کشتارهای خانمان براندازی که پیش خواهد آمد، مردان نابود شده و تعدادشان رو به تنزل می رود و در نتیجه تعداد بانوان زیاد می شود که آثار منفی این ناهماهنگی در جامعه احساس خواهد شد.

۱- حدیفه گوید: «شنیدم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند جدا می کند اولیا و اصفیای خود را تا این که زمین را پاک گرداند از منافقین و گمراهان و گمراه زادگان که در اثر کشته شدن مردان، پنجاه زن به یک مرد می رسد. زمانی که زنان به مردی می رسند، یکی می گوید: ای بنده خدا! مرا بخر و دیگری می گوید بنده خدا! برای من جا و پناه بده.» (۲)

ص: ۳۷۳

۱- ۱) - عقد الدرر ص ۱۲۷.

۲- ۲) - عن منصور الربيعي، عن خراش، عن حدیفه بن الیمان قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يقول: يَمِيزُ اللهُ أَوْلِيَاءَهُ وَ أَصْفِيَاءَهُ حَتَّى يَطْهَرَ الْأَرْضَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَ الضَّالِّينَ وَ أبنَاءِ الضَّالِّينَ وَ حَتَّى تَلْتَقِيَ بِالرَّجُلِ يَوْمُئِذٍ خَمْسُونَ امْرَأَةً هَذِهِ تَقُولُ: يَا عَبْدَ اللهِ اشْتَرِنِي وَ هَذِهِ تَقُولُ يَا عَبْدَ اللهِ آوِنِي. بحار الأنوار: ۲۲۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۸؛ [۱] أمالي مفيد: ص ۱۴۴ مجلس ۱۱ ح ۲؛ بشاره الإسلام: ص ۲۲؛ [۲] الملاحم و الفتن: ص ۱۳۰ و ۲۳۱؛ يوم الخلاص: ص ۴۷۹.

۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يرفع العلم و يظهر الجهل و يشرب الخمر و يفشو الزنا و يقل الرجال، حتّى إنّ الخمسين امرأة فيهنّ رجل واحد؛ (۱) علم برداشته می شود و جهل آشکار می گردد و شراب خورده می شود و زنا شیوع پیدا می نماید مردها کم و زنان بیشتر می شود میان پنجاه زن، یک مرد وجود خواهد داشت.»

۱۷- کاش من جای تو بودم!

پیش از ظهور حضرت، نابسامانی و کشتارهای طاقت فرسا به گونه ای خواهد بود که هر کس کنار قبری می رسد، می گوید: کاش من جای تو بودم!

۱- امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: «حتّى يتمنى المتمنى [الموت] صباحا و مساء من عظم ما يرى من كلب الناس (۲) و أكل بعضهم بعضا؛ (۳) تا آرزوکننده ای از گرفتاری های مردم، صبح و شام مرگ را آرزو می کند.»

۲- «و در آن هنگام آرزوی مرگ کند و به قبرستان می رود و خود را بر روی قبر می افکند و مانند چارپایان در خاک می غلظد و می گوید: ای کاش من به جای تو بودم!» (۴)

۳- «و می گوید: نجات یافتی و نجات یافتی، کاش من به جای تو بودم! تا این که نماند خانه ای مگر این که فتنه داخل آن شود و نماند هیچ مسلمانی مگر این که آسیبی به او می رسد تا این که مردی از عترت من خروج کند.» (۵)

ص: ۳۷۴

۱- ۱) - نهج الفصاحة: ۱/۱۸۴؛ [۱] بشاره الإسلام: ۲۵؛ [۲] صحیح مسلم: ۵۸/۸؛ منتخب الأثر: ص ۴۲۵؛ [۳] کش ۳/۳۲۴ مختصرا.

۲- ۲) - يقال دفعت عنك «كلب» فلان بالتحريك - ای آذاه و شرّه.

۳- ۳) - غيبت نعماني: ص ۱۲۳ و ۱۳۵؛ منتخب الأثر: ص ۴۳۴؛ [۴] الزام الناصب: ص ۱۸۸ و ۲۲۷؛ [۵] المهد: ص ۱۸۹ جز آخرش؛ بشاره الإسلام: ص ۹۲ و ۱۰۹ و [۶] ۱۱۰ و ۱۱۵؛ الإمام المهدي: ص ۲۲۹-۲۲۸؛ [۷] بحار الأنوار: ۵۲/ [۸] ۲۳۱ ب ۲۵ ح ۹۶ و ص ۳۴۸ ب ۲۶ ح ۹۹ از غيبت نعماني.

۴- ۴) - التّشريف بالمنن: ص ۷۲ ب ۱۳ ح ۱۳-۱۴.

۵- ۵) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱/۸۱ ح ۴۳؛ منتخب الأثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۳ ح ۱۷؛ التّشريف بالمنن: ص ۷۰ ب ۹ ح ۹.

۱۸- وقایع و علایم یک یا دو سال پیش از ظهور

- ۱- امام علی علیه السلام فرمود: «پیش از قائم، ملخ سرخ به رنگ خون به هنگام و نابه هنگام ظاهر می شود.» (۱)
- ۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیشاپیش قائم-عجل الله فرجه الشریف- خرما بر درخت فاسد شود، پس شک نکنید در آن.» (۲)
- ۳- بزنتی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «پیشاپیش این امر (فرج) قتلی است بیوح. گفت: بیوح چیست؟! فرمود: دایم که سستی و تنبلی ندارد.» (۳)
- ۴- شروع جنگ آن حضرت از این ماه صفر تا صفر دیگر به طول می کشد.
- ۵- ماه رجب در قرص ماه دست و صورتی ظاهر می شود.
- ۶- ماه گرفتگی در شب چهاردهم رجب و ظاهر شدن مردی در زیر آسمان.
- ۷- ظهور سرخی در آسمان.

۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چون آن وقایع پیش آید، منتظر باد سرخ یا سنگ باران و یا مسخ باشید.» (۴)

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «هروقت علامتی را در آسمان ببینید که آتش عظیمی از مشرق باشد و چند شب طلوع کند، پس در آن هنگام فرج مردم خواهد بود و این کمی پیش از ظهور قائم خواهد بود.» (۵)

ص: ۳۷۵

-
- ۱ - ۱) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۰/۳ ح ۵۷۴؛ کشف الغمّه: ۴۵۹/۲؛ غیبت طوسی: ص: ۴۳۸ ف ۷ ح ۴۳۰؛ إلزام النَّاصب: ۱۴۷/۲؛ ارشاد مفید: ۳۴۸/۲ ب ۴۰ ح ۵؛ [۱] منتخب الأثر: ص: ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۸؛ بحار الأنوار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۹.
 - ۲ - ۲) - همان مدرک: ۴۸۶/۳ ح ۱۰۵۵؛ غیبت طوسی: ص: ۴۴۹ ف ۷ ح ۴۵؛ إلزام النَّاصب: ۱۴۸/۲؛ إعلام الوری: ۲۸۳/۲؛ کشف الغمّه: ۴۶۱/۲؛ بحار الأنوار: ۲۱۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۹.
 - ۳ - ۳) - همان مدرک: ۱۶۴/۴ ح ۱۲۲۳؛ بحار الأنوار: ۱۸۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶ و ص ۲۴۲ ب ۲۵ ح ۱۱۳.
 - ۴ - ۴) - همان مدرک: ۲۲۸/۱ ح ۵۴۲؛ إلزام النَّاصب: ۱۳۷۲؛ بحار الأنوار: ۲۶۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۴۸.
 - ۵ - ۵) - ممکن است این تعبیرها و مشابه آن در روایات دیگر، کنایه از آتش سرخ موشک ها و ابزارهای جنگی مدرن و فوق مدرن آن زمان باشد و در نتیجه جنگ های خانمان برانداز آن وقت باشد. معجم احادیث الإمام المهدی: ۴۸۵/۳ ح ۱۰۵۴؛ إلزام النَّاصب: ۱۶۲/۲؛ عقد الدرر: ص: ۱۰۶؛ غیبت نعمانی: ص: ۱۷۸، [۲] بحار الأنوار: ۲۴۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۷.

۱۰- خشک شدن آب دریاچه «بحیریه» (در فلسطین).

۱۱- خشک شدن رود نیل در مصر که در اثر این خشکی، مصر رو به ویرانی نهاد، اثری از دشمن نیست و زمین رود نیل مانند تلی از ریگ می شود. (۱)

۱۲- زمین رو به ویرانی می رود و خرابی آن بیشتر از آبادانی است. (۲)

۱۹- علایم سال ظهور

۱- جاری شدن نهر فرات در شهر کوفه.

۲- زلزله بسیار، از جمله زلزله بزرگ در شام که در اثر آن صد هزار نفر هلاک شوند.

۳- ظهور خسف (فرورفتن زمین) و قذف (سنگباران) شدن.

۴- خسفی در مشرق و دیگری در مغرب و خسفی در جزیره العرب.

۵- خسف جابیه و قریه ای از قرای دمشق.

۶- خسف یا خرابی در مسجد جامع دمشق.

۷- خسفی در بلاد جبل.

۸- خسفی در بغداد.

۹- خسفی در بصره و خرابی آن و خون ریزی بسیار.

۱۰- خسف مناره مسجد.

۱۱- خسف در بیداء، چهار فرسخی مدینه به مکه.

۱۲- خسف و قذف و زلزله در مصر.

۱۳- ظهور مسخ به صورت خوک یا میمون یا حیوان دیگر.

۱۴- فتنه ها و جنگ ها در شرق و غرب.

۲۰- فتنه های سال ظهور

۱- اختلاف دو پرچم در شام حسنی و اموی. (پرچم قیس و پرچم بنی العباس

ص: ۳۷۶

۱-۱) - خلاصه ای از بشاره الإسلام: ص ۲۸؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۴۶؛ یوم الخلاص: ص ۴۳۴.

۲-۲) - الزام النَّاصب: ص ۱۸۳؛ یوم الخلاص: ص ۴۳۶.

و مروانی)

۲- خروج مغربی و حمله به مصر و شام.

۳- اختلاف ترک و روم پیش از سفیانی.

۴- خروج عوف سلمی از کریت (یا تکریت یکی از قرای عراق) و قتل وی در دمشق پیش از شعیب بن صالح و سفیانی. (۱)

۵- خروج شخصی از اولاد شیخ و تکیه بر دیوار نجف در روز دوشنبه و شهادتش در روز چهارشنبه (۲) خروجش معلوم نیست از کجاست؟!

۶- خروج مردی ضعیف از موالی برای مدافعه سفیانی که او را امیر لشکر سفیانی میان حیره و کوفه می کشد. (۳)

۷- خروج ربیعی و جرهمی و غیر از آن ها و غلبه سفیانی بر آن ها. (۴)

۸- خروج حسینی در حدیث معراج از ابن عباس «خروج مردی از اولاد حسین و ظهور دجال و ظهور سفیانی» معلوم نیست از کجا و چگونه خواهد شد.

۹- خروج صد هزار مشرک و منافق از کوفه به شام تا وارد دمشق شوند. (۵)

۱۰- خروج شیصبانی از کوفه پیش از سفیانی و کشتار سنگین او در کوفه.

۲۱- ایرانیان، وقت ظهور

طبق روایات، یاران خاص الخاص امام علیه السلام سی صد و سیزده نفر است و امرای ارتش و حکام ایالات از ایرانیان خواهند بود. هم چنین نیروهای حرکت کرده از سوی خراسان، و پرچم های برافراشته شده از سمت ایران می باشد، به خصوص

ص: ۳۷۷

۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱۹۹/۳ ح ۷۲۰؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ ح ۴۳۷؛ بحار الأنوار: ۲۱۳ ۵۲/ ب ۲۵ ح ۶۵.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۲۷۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۶۳ از امام صادق علیه السلام.

۳- ۳) - معجم أحادیث م ۲۰/۵ ح ۱۴۵۲؛ عقد الدرر: ص ۸۹ ب ۴ ف ۲؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۸؛ [۱] بحار الأنوار: ۵۳/ ۲۳۸ ب ۲۵ ح ۱۰۵.

۴- ۴) - إلزام النَّاصب: ۱۶۰/۲.

۵- ۵) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۵۵/۵ ح ۱۶۸۰؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار: ۸۳ ۵۳/ ب ۲۹ ح ۸۶.

قشون شعیب بن صالح و هاشمی خراسانی که در مصادر شیعه و سنی از آن فراوان یاد شده و در ارتش امام علیه السلام اثرات مثبت و مهمی خواهند داشت.

روایات بسیاری در کتاب های کلیدی اهل سنت آمده است که از ایرانیان تمجید فراوانی به میان آورده اند.

۱- علقمه بن عبد الله گوید: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم، ناگهان دسته ای از جوانان بنی هاشم آمدند، حضرت با دیدن آن ها اشک در چشمانش حلقه زد و رنگ مبارکش تغییر یافت.

گفتیم: ای رسول خدا! ما رخسارت را به گونه ای می بینیم که دوست نداریم!؟

فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را برای ما اختیار کرده است. همانا اهل بیت من بعد از من، به بلا و تبعید و آوارگی گرفتار می شوند تا این که قومی از مشرق زمین با پرچم های سیاه می آیند و از آن ها چیزهایی درخواست می کنند (سه بار تکرار می کنند) که به آن ها داده نمی شود، با آن ها می جنگند و پیروز می شوند و خواسته های آنان را می دهند و امرا دیگر آن ها نمی پذیرند، تا فرمانروایی (حق) را به مردی از اهل بیت من تحویل می دهند و او هم (زمین) پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم پر شده باشد. پس هر کس از شما آن زمان را درک کرد، به سوی آنان بشتابید، اگرچه با چهار دست و پا رفتن روی یخ باشد. (۱)

۲- علاء بن عتبّه از حسن نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پرچمی از مشرق به رنگ سیاه ظاهر می شود. هر کس آن را یاری نماید، خداوند او را یاری می دهد و هر کس آن را یاری نرساند، خداوند او را خوار می نماید تا آن که صاحبان پرچم نزد مردی

ص: ۳۷۸

۱- ۱) - کشف الغمّه: ۲۶۲۳/۲ و ۲۶۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۴۵ [۱] از امام صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار: ۸۳/۵۱ ب ۱ ذیل ح ۳۷ شماره ۲۷ از عبد الله و ۸۷ ب ۱ ذیل ح ۳۸ شماره ۵ از کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب از عقمه بن عبد الله و ج ۲۴۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۶ از غیبت نعمانی قسمتی از حدیث با تفاوت کمی؛ ملاحم ابن مناوی: ص ۴۴؛ البیان گنجی شافعی: ص ۶۹ و ص ۴۹۱؛ منتخب الأثر: ص ۱۵۲؛ ذخائر العقبی ص ۱۷؛ الإمام المهدی: ص ۶۷ و ۲۹۶؛ الحاوی للفتاوی: ۱۲۷/۲؛ الملاحم و الفتن: ص ۴۲ و ۱۳۲؛ ینابیع المودّه: ۳/۸۹ [۲] الصواعق المحرقة: ص ۱۶۲؛ البلدان: ص ۳۶۸؛ یوم الخلاص: ص ۵۶۰ از بعضی از مصادر مذکوره.

می آیند که نامش نام من است و او را امیر خود می نمایند و خدا نیز او را تأیید و یاری می کند. (۱)

۳- حارث بن جزء زبیدی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج (أ) ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه؛ (۲) مردمانی از مشرق خروج می کنند و برای «مهدی علیه السلام» زمینۀ سلطنتش را آماده می سازند.»

۴- ثوبان گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در کنار گنج شما سه نفر کشته می شوند که هر سه، فرزند خلیفه هستند. دیگر به هیچ کدام از آن ها نمی رسد، سپس پرچم های سیاه از سوی مشرق طلوع می کنند، آن گاه شما را طوری می کشند که هیچ قومی آن گونه کشته نشده است (راوی گوید: حضرت چیزهایی فرمود که یادمانده است) سپس فرمود: زمانی که او را دیدید، با او بیعت کنید، اگرچه بر روی یخ چهار دست و پا بروید. (۳)

۵- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خداوند در آینده سی صد و سیزده مرد به مسجدی در مکه مبعوث خواهد کرد. اهل مکه می دانند از پدرانشان و نیاکانشان متولد نشده اند (شاید منظور حضرت نبودن آن ها از عرب است؛ چون روایت بعدی به عجمی بودن آن ها تصریح نموده است). برای آنان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن ها نوشته شده و هر کلمه، کلید هزار کلمه است و خداوند باد را مأمور خواهد کرد که از هریابانی عبور کند، بگوید این همان «مهدی» است که به حکم داود حکم می کند و گواه نطلبد.»

۶- ابی الجارود می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: یاران قائم سی صد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آن ها در روز در میان ابر حمل می شوند و به نام

ص: ۳۷۹

۱- ۱) - برهان المتقی: ۱۴۹/۶؛ ملاحم ابن طوس: ص ۵۴.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۸۷/۵۱ [۱] به نقل از کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب؛ [۲] عقد الدرر: ص ۱۲۵؛ [۳] فتن ابن کثیر: ص ۴۱؛ [۴] ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد شافعی در اول کتاب «کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب [۵] من این کتاب را از طرق شیعه عاری کرده ام تا برای احتجاج کردن با آن مؤکدتر باشد و پس از ذکر روایت فوق گفته است: هذا حدیث حسن صحیح روته الثقات و الأثبات؟ خرجه الحافظ أبو عبد الله ابن ماجه القزوينی فی سننه.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۸۷/۵۱ به نقل از کفایه الطالب.

خود و به نام پدرانشان با خصوصیاتشان معروف اند و بعضی از آنان در بستر خویش خواب باشند و بدون قرار قبلی در مکه (با امام علیه السلام) دیدار می کنند. (۱)

۷- ابو هریره از دسته ای از صحابه که یکی از آن ها حذیفه است، می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دیشب خوابی دیدم مثل این که گوسفندان سیاه پشت سرم می آمدند، سپس پشت سر آن ها گوسفندانی بود همگی سفید که سیاهی در آن ها دیده نمی شد.

ابو بکر گفت: گوسفندان سیاه «عرب» ها هستند که تابع تو می شوند و گوسفندان سفید «عجم» هایند که به تو تابع می شوند و طوری زیاد شوند که دیگر عرب ها دیده نمی شوند. پیامبر فرمود: ملک هم این گونه تعبیر کرد. (۲)

۸- حافظ ابو نعیم از ابن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده است که در پیش آن حضرت از فارس سخن به میان آوردم. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «فارس عصبتنا أهل البيت (۳)؛ فارس گروه و قدرت ما اهل بیت هستند.»

۹- ابو هریره گوید: از موالی یا عجم های نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله سخنی رفت، حضرت فرمود: «و الله لأنا أوثق بهم منكم أو من بعضكم» (۴) سپس فرمود: به خدا قسم! البته من اعتمادم به آن ها بیشتر از شما یا بعض شماست.

۱۰- ابو هریره گوید: با رسول خدا نشسته بودیم، ناگهان سوره جمعه نازل شد.

وقتی که به این آیه رسید: «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ... مردی سه بار از حضرت پرسید: این ها کیانند؟! حضرت به او اعتنایی نمی کرد تا این که دستش را روی دوش سلمان نهاد و فرمود: «لو كان الإيمان عند الثريا لنالته رجال من هؤلاء؛ (۵) اگر ایمان نزد (ستاره) ثریا باشد، حتما مردانی از این ها بر آن دست می یابند.»

۱۱- احمد بن حنبل نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «يوشك أن يملأ الله تبارك

ص: ۳۸۰

۱- ۱) - ترجمه غیبت نعمانی: باب ۲۰ ص ۳۷۰. [۱]

۲- ۲) - عصر الظهور: ص ۱۵۸؛ به نقل از حافظ ابو نعیم در کتاب «ذکر اصبهان ص ۸.

۳- ۳) - عصر الظهور: ص ۱۵۹. به نقل از حافظ ابو نعیم.

۴- ۴) - همان مدرک: ص ۱۵۹ از ذکر اصبهان ص ۸؛ و به این مضمون از ترمذی: ۳۸۲/۵.

۵- ۵) - صحیح مسلم: ۱۹۲/۷؛ عصر الظهور: ص ۱۵۹ از آن.

و تعالی آیدیکم من العجم، ثم یكونون أسدا لا یفرون فیقتلون مقاتلتکم و لا یأکلون فیئکم؛ (۱) نزدیک است خدای تبارک و تعالی دستان شما را از عجم پر کند، سپس شیرانی می شوند که فرار نمی کنند. پس با جنگجویان شما می جنگند و دست آوردهای شما را نمی خورند.»

۱۲- اشعث بن قیس از امیر مؤمنان علیه السلام خواست عجم ها را از اطرافش براند.

حضرت با ناراحتی فرمود: «أفتأمرنی أن أطردهم؟! ما كنت لأطردهم فأكون من الجاهلین.

أما والذي فلق الحبة و برأ النسمه، لیضربنکم علی الدین عودا كما ضربتموهم علیه بدءاً؛ آیا مرا امر می کنی آن ها را طرد کنم! (از اطراف خود دور سازم) ابدا آن ها را دور نمی سازم که از نادان ها باشم. آگاه باش! قسم به خدایی که دانه را شکافت و بچه را از مادر به دنیا آورد! یقیناً در بازگشت، نهایتاً شما را به خاطر دین می زنند (می کوبند) همان گونه که شما آن ها را در آغاز زدید (کوبیدید).

۱۳- «وزراء المهدي من الأعاجم، ما فيهم عربي! يتكلمون العربية و هم أخلص الوزراء و أفضل الوزراء؛ (۲) وزیران مهدی علیه السلام از عجم ها هستند. در میان آن ها عربی نباشد با زبان عربی صحبت می کنند، درحالی که آن ها خالص ترین وزرا و با فضیلت ترین وزیرانند.»

۱۴- موسی الابار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اتق العرب، فإن لهم خير سوء، أما أنه لم يخرج مع القائم منهم واحد؛ (۳) هوای عرب را داشته باش، برای آن ها خبر بدی است، بدان که یک نفر از عرب ها با قائم خروج نخواهند کرد.»

۱۵- «إذا أقبلت الرايات السود، فأكرموا الفرس فإن دولتکم معهم؛ (۴) وقتی پرچم های سیاه آمدند، فرس (ایرانیان) را اکرام نمایند، همانا دولت شما با آنان است.»

۱۶- «أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «... و بدا لكم النجم ذو الذنب من قبل المشرق و لاح لكم

ص: ۳۸۱

۱- ۱) - مسند احمد: ۱۱/۵؛ [۱] ذکر اصبهان: ص ۱۳ با چندین طریق از حدیفه و سمره بن جندب و عبد الله بن عمر؛ عصر الظهور: ص ۱۵۹. - تلخیص از «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۲۸۴/۲۰؛ عصر الظهور: ص ۱۵۹ از آن.

۲- ۲) - ینابیع الموده: ۱۳۳/۳؛ [۲] اسعاف الزاغیین: ص ۱۴۴ الإمام المهدی: ص؛ ۳۴۴؛ روزگار رهایی: ۵۹۹/۱. [۳]

۳- ۳) - (الابار: سازنده و فروشنده سوزن ها) بحار الأنوار: [۴] ۳۳۳/۵۲؛ ب ۲۷ ح ۶۲ از غیبت طوسی.

۴- ۴) - راموز الأحادیث ص ۳۳؛ زندگانی امام زمان، ص ۱۷۷ به نقل از آن.

القمر المنير، فإذا كان ذلك فراجعوا التوبه و اعلموا أنّكم إن اتبعتم طالع المشرق سلك بكم منهاج الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، فتداوitem من العمى و الصمم و البكم و كفيتم مؤونه الطلب و التعسف و نبذتم الثقل الفادح عن الأعناق؛ (1) وقتی که ستاره دنباله دار برایتان از طرف مشرق آشکار شد و ماه روشن شما تابید، پس زمانی که این مسایل پیش آمد، به سوی توبه روی آورید و بدانید اگر شما به طلوع کننده از سمت مشرق تبعیت کنید، شما را به راه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله می برد، در این صورت از ناینیایی و کری و لالی مداوا شده اید و از زحمت جستن (حق) و خستگی آن راحت می شوید و بار سنگین (قرض یا طاعت از ستمگران) را از گردن ها انداخته اید.»

۱۷- ابی خالد کابلی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: «کأنتی بقوم قد خرجوا بالمشرق، يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتى يقوموا، ولا يدفونها إلا إلى صاحبكم، قتلاهم شهداء. أما إني لو أدركت ذلك لأبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛ (2) مانند این است که گروهی را می بینم در مشرق زمین خروج کرده، حق را جستجو می کنند. پس به ایشان نمی دهند، باز می طلبند، به آن ها داده نمی شود. وقتی این رفتار را دیدند، شمشیرهایشان را به گردنشان می گذارند (می کوبند در این حال آماده دادن حق می شوند) دیگر آن ها نمی پذیرند تا پایدار شوند و آن (ملک و ریاست) را تقدیم نمی کنند مگر به صاحب شما. کشته شدگان نشان شهدا هستند. آگاه باش، اگر آن (زمان) را دریابم خودم را به صاحب این امر نگه می دارم!»

۲۲- قم

۱- عَفَّان بصری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: «أتدري لم سمى قم؟ قلت: الله و رسوله و أنت أعلم؛ قال: إنما سمى قم، لأن أهلها يجتمعون مع قائم آل محمد عليهم السلام و يقومون معه

ص: ۳۸۲

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۱ ب ۲ ح ۲۴ [۱] از کافی.

۲- ۲) -بحار الأنوار: [۲] ۲۴۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۶ از غیبت نعمانی. [۳]

و یستقیمون علیه و ینصرونه؛ (۱) آیا می دانی چرا این شهر را قم نامیده شد؟!

گفتم: خدا و رسولش و شما می دانید.

فرمود: قم نامیده شد؛ چون اهلش با قائم آل محمد علیهم السّلام جمع می شوند و با او قیام می کنند و با (جنگیدن) با او از خود استقامت به خرج می دهند و به او کمک می کنند.»

۲- صفوان بن یحیی بَیاع السابری گوید: روزی نزد ابی الحسن علیه السّلام بودیم، صحبت قم و اهل قم و میل آن ها به مهدی علیه السّلام به میان آمد. برای آن ها طلب رحمت نمود و فرمود: خداوند از آن ها راضی باشد. سپس فرمود: بهشت دارای هشت درب می باشد، یکی از آن ها برای اهل قم است و آنان شیعیان برجسته ما در میان شهرها هستند. خداوند ولایت ما را با خمیره ایشان عجین کرده است. (۲)

۳- امیر پرهیزکاران علی علیه السّلام ضمن حدیثی فرمود: «پس سالم ترین محل ها قصبه «قم» است. قم شهری است که انصار بهترین مردم از حیث پدر و مادر و جد و جدّه و عم و عمّه (یعنی مهدی علیه السّلام) از آن بیرون خواهد آمد.» (۳)

۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: ... کوفه از مؤمنان خالی شود و علم از آن جمع شود آن چنان که مار به سوراخش جمع می شود، سپس (علم) ظاهر شود در شهری که آن را «قم» گویند «و أهلها قأمون مقام الحجّه؛ (۴) و اهل آن قائم مقام حجّت هستند.»

۲۳- خوشا به حال طالقان

ابن اعثم کوفی در کتاب «الفتوح» از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «ویحا للطالقان! فإنّ لله عزّ و جلّ به کنوزا لیست من ذهب و لا من فضّه، و لکن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حقّ معرفته و هم أيضا أنصار المهدی فی آخر الزمان؛ (۵) ای

ص: ۳۸۳

۱- ۱) - همان مدرک: ۶۰ ص ۲۱۶ ح ۳۸. [۱]

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۲۱۶/۶۰ ح ۳۹.

۳- ۳) - همان مدرک: ۲۱۷/۶۰ ب ۳۶ ح ۴۷ به نقل از کتاب «البلدان» أبو عبد الله فقیه همدانی.

۴- ۴) - بشاره الإسلام: ص ۸۷ با اختلاف کمی؛ یوم الخلاص: ص ۴۱۱.

۵- * ۴) - بحار الأنوار: ۸۷/۵۱ ب ۱ ح ۳۸ [۲] به نقل کشف الغمّه: [۳] از کفایه الطالب باب ۵؛ ینابیع الموده: ۱۶۷/۳ ب ۹۴ [۴] از

غایه المرام؛ المغربی: ص ۵۸۰. [۵]

خوشابه حال طالقان! همانا برای خدا در آن خزینه هایی هست، نه از زر و نه از سیم می باشد و لکن مردان با ایمانی هستند که در آن جا خدا را به حق معرفت شناختند و نیز آن ها در آخر الزمان از یاران مهدی علیه السلام می باشند.»

فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «له كنز بالطالقان ما هو بذهب و لا فضة، و رایه لم تنشر منذ طویت، و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا يقصدون براياتهم بلده إلا خربوها، كأنّ على خيولهم العقبان يتمسحون بسرج الإمام عليه السلام يطلبون بذلك البركة، و يحفون به يقونه بأنفسهم في الحروب، و يكفونه ما يريد فيهم. رجال لا ينامون الليل، لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل، يبيتون قياما على أطرافهم، و يصبحون على خيولهم، رهبان بالليل ليوث بالنهار، هم أطوع له من الأمة لسيدها، كالمصايح كأنّ قلوبهم القناديل، و هم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة، و يتمنون أن يقتلوا في سبيل الله شعارهم: يا ثارات الحسين! إذا ساروا يسير الرعب أمامهم مسيره شهر يمشون إلى المولى إرسالا، بهم ينصر الله إمام الحق؛ (۱) برای او گنجی است در طالقان، کم از طلا و نقره نیست و پرچی است که از روزی که پیچیده شده گشوده نشده است و مردانی که گویی دل های آن ها قطعات آهن است، در ذات خدا شکی به آن راه پیدا نمی کند، سخت تر از سنگ می باشند. اگر به کوه ها حمله برند، از جا می کنند. با پرچم هایشان به شهری نمی تازند مگر این که آن را ویران سازند، مانند این است به اسبان عقاب های مرگ سوارند، زین اسب امام را دست می مالند و با این کار طلب برکت می نمایند. اطراف او را می گیرند و با جان خود او را در جنگ ها از گزند نگه می دارند و هرچه بخواهد کفایت می کنند. شب ها نمی خوابند، در نمازشان برای آن ها زمزمه ای است مانند زمزمه زبور عسل، شب زنده دارانند و بامدادان سوار بر اسبان خود (آماده کارزار) راهبان شب و شیران روز هستند. آنان در اطاعت مولایشان فرمانبردارتر از کنیزان نسبت به مولای خود هستند، مانند چراغ های روشنایی بخش و دل هایشان مانند قندیل های پرتوافکن می باشد. آن ها از ترس خدا

ص: ۳۸۴

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۲؛ [۱] بشاره الإسلام: ص ۲۲۵؛ [۲] الزام الناصب: ص ۲۲۷؛ [۳] يوم الخلاص: ص ۲۲۳.

هراسانند و خواستار شهادت هستند. آرزویشان کشته شدن در راه خداست. شعارشان «یا لثارات الحسین» است. هرگاه راه روند، رعب و ترس یک ماه جلوتر از آن‌ها حرکت می‌کند. به سوی مولا با متانت می‌روند. خداوند به وسیله آن‌ها امام حق را یاری می‌نماید.»

۲۴-ری

شهر ری از شهرهای قدیمی ایران و یکی از شهرهای مهمی است که طبق گفته مورّخین تا به حال هشت مرتبه در اثر زلزله به کلی ویران گشته و دوباره سرپا ایستاده است. ساکنین این شهر در سپاه امام علیه السّلام جایگاه ویژه‌ای خواهند داشت و مردانی از آن دارای جایگاهی مهم خواهند بود.

مردی از «ری» خروج می‌کند که چهارشانه و گندم‌گون است. او از قبیله بنی تمیم و کوسه می‌باشد. به او شعیب بن صالح می‌گویند که به همراه چهار هزار نفر با لباس‌های سفید و پرچم‌های سیاه جلودار سپاه «مهدی» خواهند بود و هرکس با او روبرو شود، او را فراری داده و شکست می‌دهد. (۱)

۲۵-یمانی و خراسانی و سفیانی

این سه نفر در یک سال و ماه و روز خروج خواهند کرد. (۲) این سه از رایات مهم است.

۱- یمانی در میان رایات جنوب و اهل قبله، با قدرت تر است.

۲- خراسانی در میان رایات مشرق از همه قوی تر و مهیب تر است.

۳- سفیانی در میان رایات مغرب از همه عظیم تر و شدیدتر خواهد بود. در روایات

ص: ۳۸۵

۱- ۱) - برهان المتقی: ص ۱۵۱؛ زندگانی امام زمان علیه السّلام به نقل از آن.

۲- ۲) - امام باقر علیه السّلام معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/ ۲۵۵ ح ۷۸۳ و ۴۷۳ ح ۱۰۳۷؛ إلیزام النَّاصب: ۲/ ۱۴۷؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۶ ف ۷ ح ۴۴۳؛ کشف الغمّه: ۲/ ۴۶؛ بحار الأنوار: ۲۳۲۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶؛ امام باقر علیه السّلام و ۲۱۰ ب ۲۵ ح ۵۲ امام صادق علیه السّلام.

از این سه جریان بیشتر نام برده شده است.

۲۶- خروج رایت یمانی

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ رایتی با هدایت تر از رایت یمانی نیست». (۱)

حضرت صادق علیه السلام «سفیانی کجا خواهد بود و حال آن که هنوز شکننده چشم او از صنعا یمن خروج نکرده است؟!» (۲) امیر مؤمنان علیه السلام در وصف لشکر یمانی و خراسانی فرمود: «در بین این که لشکر سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت هستند، ناگهان سواران یمانی و خراسانی مانند دو اسب مسابقه بر یکدیگر سبقت گیرند و لشکر ایشان جوانانی از اصلاب خالص در عرق تشیع، غبار آلود و پریشان موی هستند، وقتی که به باطن پای آن ها نظر کنی، می بینی مانند تیر تراشیده آماده برای پیکان و پر می گوید: دیگر بعد از امروز خیری برای ما در مجلس و زندگی نیست، بار خدایا ما توبه کنندگانیم به سوی تو! آن ها ابدالی هستند که خداوند در کتاب خود در وصف و امثال ایشان، آن ها را از آل محمد صلی الله علیه و اله بیان کرده است. (۳)

۲۷- خروج و رایت خراسانی

۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج ناس من المشرق، یوطئون للمهدی؛ (۴) مردمانی از مشرق خروج می کنند که زمینه را برای (خروج) مهدی هموار (آماده) می سازند.
(منظور از ایشان خراسانی و اتباع او است).»

ص: ۳۸۶

۱- ۱) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۴۷۳۳ ح ۱۰۳۷؛ منتخب الأثر: ص ۵۶۵ ف ۶ ب ۶ ح ۱۲؛ كشف الغمّة: ۲/ ۴۶۰؛ بحار الأنوار: ۲۱۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۲ و ص ۲۴۵ ب ۲۵ ح ۱۲۴.

۲- ۲) - همان مدرک: ۴۷۸/۳ ح ۱۰۴۴؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۴۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۲۳.

۳- ۳) - همان مدرک: ۲۵۵/۵ ح ۱۶۸۰؛ مختصر بصائر الدرّجات: ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار: ۲۷۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۶۷ و ۸۳/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

۴- ۴) - كشف الغمّة: ص ۲۶۷/۳؛ [۲] منتخب الأثر: ص ۳۰۴؛ [۳] بشاره الإسلام: ص ۲۹۰؛ [۴] البیان: ص ۶۸؛ [۵] الزام الناصب: ص ۲۵۳؛ الصواعق المحرّقة: ص ۱۶۲؛ الملاحم و الفتن: ص ۴۳ با لفظ نزدیک به آن؛ ینایع الموده: ۹۱/۳؛ الزام الناصب: ص ۸۱؛ یوم الخلاص: ص ۵۵۶ از آن ها.

۲- هم چنین فرمود: «تخرج رایات من خراسان سود، فلا یردھا شیء حتی تنصب فی ایلآء؛ (۱) پرچم های سیاه از خراسان بیرون آید، پس هیچ چیز آن ها را بر نمی گرداند تا در ایلیا نصب شود.»

۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: «بیرق های سیاهی که از خراسان خروج کند و در کوفه فرود آید. پس وقتی مهدی علیه السّلام (در مکه) ظاهر شود، بیعت خود را به سوی آن ها خواهد فرستاد.» (۲)

۴- هم چنین فرمود: «زمانی که لشکر سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت باشند، بیرق هایی از سمت خراسان برسند که منزل ها را به سرعت طی کنند و با ایشان چند نفر از اصحاب قائم -عجل الله فرجه الشریف- باشد» (۳)

چیزی که برای ما مبهم مانده است، هویت سردار و فرمانده این پرچم و محلّ خروج او است؛ آن چه که به نظر می رسد ائتلاف چند پرچم از نقاط مختلف شرق خواهد بود و محلّ تجمّع و حرکت آنان نیز خراسان خواهد بود.

۲۸- از سجستان (سیستان)

در تاریخ قم آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: «خراسان خراسان، سجستان، سجستان گویا می بینم این دو را بر شتران سوار شده و به سوی قم به سرعت می رانند» (۴) به چه قصدی معلوم نیست!

رایاتی از مشرق یا دورترین بلاد مشرق شهر «شیلا» که امام باقر علیه السّلام آنان را تمجید کرده است و امیر علیه السّلام نیز فرمود: «هرگاه قیام کند قیام کننده به خراسان، همان کس که از چین و ملتان آمده، سفیانی لشکری به سوی او بفرستد و بر او غلبه نکند.» (۵) این

ص: ۳۸۷

۱- ۱) -الحاوی للفتاوی: ۱۲۷/۲؛ الملاحم و الفتن: ص ۴۳؛ با لفظ دیگری و ۷۵ آخر روایت.

۲- ۲) -معجم أحادیث الإمام المهدی: ۲۶۹/۳ ح ۷۹۷ و ص ۲۹۶ ح ۸۳۲؛ اثبات الهداه: ۷۲۹/۳ ب ۳۴ ف ۶ ح ۶۵؛ بحار الأنوار: ۲۱۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۷۷.

۳- ۳) -غیبت نعمانی: ص ۱۸۷؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۳۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵.

۴- ۴) -بحار الأنوار: ۲۱۵/۶۰ ب ۳۶ ح ۳۴ به نقل از تاریخ قم [۲] تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی.

۵- ۵) -إلزام الناصب: ۱۶۰/۲.

حدیث تصریح می کند این که قیام کننده از خود خراسان نیست.

۲۹-شعیب بن صالح

۱-حضرت رضا علیه السلام فرمود: «پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح است.» (۱)

۲-حضرت علی علیه السلام فرمود: زمانی که سپاه سفیانی به طرف کوفه حرکت می کند، دنبال اهل خراسان برای جنگ می فرستد و اهل خراسان برای یاری «مهدی» علیه السلام با پرچم های سیاه قیام کرده و به فرماندهی «شعیب بن صالح» با سپاه سفیانی در محل استخر (مسجد سلیمان) روبه رو شده و جنگ بزرگی رخ می دهد که خراسانی ها فاتحانه سپاه سفیانی را شکست می دهند، در آن هنگام است که مردم آرزوی ظهور حضرت «مهدی» علیه السلام را کنند و او را می طلبند. (۲)

۳-هم چنین فرمود: پرچم های سیاه برای جنگ با سفیانی قیام می کنند و در میان آن ها جوانی از بنی هاشم است که در کتف چپ او خالی دیده می شود. پیشرو آن پرچم ها مردی از بنی تمیم بوده که «شعیب بن صالح» نامیده می شود و سپاه سفیانی را فراری می دهد. (۳)

۴-حذلم بن بشیر گوید: به علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم: «صف لی خروج المهدی و عرفنی دلائله و علاماتہ، فقال: «یکون قبل خروجه خروج رجل یقال له عوف السلمی بأرض الجزیره و یکون مأواه تکریت و قتله بمسجد دمشق، ثم یکون خروج شعیب بن صالح من سمرقند، ثم یخرج السفیانی الملعون من الوادی الیابس، و هو من ولد عتبه بن أبی سفیان، فإذا ظهر السفیانی اختفی المهدی علیه السلام ثم یخرج بعد ذلك؛ (۴) خروج «مهدی» علیه السلام را برای من توصیف نما و دلایل و علاماتش را تعریف کن! فرمود: «پیش از خروج او، مردی به نام

ص: ۳۸۸

۱-۱) -معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱۶۶/۴ ح ۱۲۲۷؛ منتخب الأثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۱۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۳۳ ب ۲۵ ح

۹۹؛ غیبت نعمانی: ص ۱۶۹. [۱]

۲-۲) -عقد الدرر ص ۱۲۷.

۳-۳) -جمع الجوامع: ۱۰۳/۲.

۴-۴) -معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱۹۹/۳ ح ۷۲۰، [۲] غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ ح ۴۳۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۱۳ ب ۲۵ ح

۶۵. [۳]

عوف سلمی در سرزمین جزیره خروج می نماید، پناهگاهش تکریت و کشته شدنش در مسجد دمشق خواهد بود. پس از او خروج شعیب بن صالح از سمرقند می باشد و سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می نماید و او از نسل عتبه بن ابی سفیان است.

هنگامی که سفیانی خروج کند، «مهدی» علیه السلام مخفی می شود و بعد از آن خارج می شود.»

۵- از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت شده است: «یخرج بقزوین رجل اسمه اسم نبی یسرع الناس إلی طاعته، المشرك و المؤمن یملاً الجبال خوفاً؛ (۱) مردی از قزوین خروج می نماید، نامش نام پیغمبر است. مشرک و مؤمن به سوی او می شتابند و کوه ها از ترس او پر می شود.»

۶- حسن بن جهم از ابی الحسن علیه السلام (۲) از «فرج» سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود: مختصر بگویم یا مفصل؟ سپس فرمود: «هرگاه حرکت کند بیرق های کنده (۳) و غیرکنده در خراسان.» (۴)

این شعیب بن صالح طبق روایت عمار بن یاسر (۵) و روایت «ملاحم و فتن» از سفیان کلبی (۶) و روایت دیگر «ملاحم و فتن» (۷)، علمدار آن حضرت خواهد بود و از

ص: ۳۸۹

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۲۱۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۶ از غیبت طوسی.

۲- ۲) -حضرت موسی بن جعفر یا امام رضا علیهما السلام است؛ زیرا ابی الحسن کنیه هردو و حسن بن جهم هم از اصحاب هردو امام است.

۳- ۳) -کنده به کسر کاف نام طایفه ای از عرب است و چندان مناسبت با مورد سؤال ندارد، ولی به ضم کاف «کنده» نام شهری است در سمرقند و به فتح کاف «کنده» نام ناحیه ای است در خجند (خجند نیز نام شهری است بر کنار شط سیحون، آن جا تا سمرقند ده روز راه است که تقریباً هشتاد فرسخ می شود). پس مناسب تر آن است که نام شهر کنده باشد، نه طایفه کنده، بنابراین به شعیب بن صالح سمرقندی مناسبت دارد.

۴- ۴) -معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱۳۱/۴ ح ۱۱۹۰؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۸ ف ۷ ح ۴۴۹؛ إلیزام الناصب: ۲/ ۱۴۷؛ اثبات الهداه: ۷۳۳/۳ ب ۳۴ ف ۸ ح ۸۵؛ بحار الأنوار: ۲۱۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۸.

۵- ۵) -همان مدرک: ۳۹۹/۱ ح ۲۵۹؛ غیبت طوسی: ص ۴۶۴ ف ۷ ح ۴۷۹؛ التشریف بالمنن: ص ۱۲۰ ب ۹۷ ش ۱۱۴ و ص ۱۲۳ ب ۱۰۴ ش ۱۲۱؛ بحار الأنوار: ۲۰۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.

۶- ۶) -التشریف بالمنن: ص ۱۲۰ ب ۹۹ ش ۱۱۶.

۷- ۷) -معجم أحادیث الإمام المهدی: ۴۰۱/۱ ح ۲۶۱؛ التشریف بالمنن: ص ۲۷۲ ب ۶۰ ح ۳۹۴.

جوانان شجاعی است که لشکر سفیانی را شکست می دهد (۱) و جوانی است تازه سن، زردچهره و کم موی که اگر با کوه ها بجنگد، آن ها را نرم کند و از هم بپاشد. (۲)

۷- محمد بن حنفیه گوید: «پرچم های سیاه برای بنی عباس بیرون می آید و سپس سیاهان دیگری از خراسان خارج می شوند. عرقچین های آن ها سیاه و لباسشان سفید است و جلودار ایشان مردی به نام شعیب بن صالح از بنی تمیم است، ارتش سفیانی را شکست می دهد تا به بیت المقدس می رسد. «توطئ للمهدی سلطان، یمد إلیه ثلاثمائه من الشام، یکون بین خروجه و بین أن یسلم الأمر للمهدی، إثنان و سبعون شهرا؛ (۳) مهدی» علیه السلام سلطانش را آماده می سازد و سی صد نفر از شام به او یاری می کنند، مابین خروج و تسلیم امر «مهدی» علیه السلام هفتاد و دو ماه خواهد بود.»

خلاصه آن چه که مسلم است رایت مستقلی در خراسان فعلی نخواهد بود، بلکه محل استطراق رایات مناطق مختلف شرقی است و اجتماع آن ها در خراسان خواهد بود و شاید از خود خراسان نیز عده ای به آن ها ضمیمه شود.

۳۰- خروج سید حسنی

آن چه که از روایات مستفاد می شود، سه نفر به نام سید حسنی خواهد بود.

۱- حسنی (نفس زکیه) که در وقت ظهور قائم-عجل الله فرجه الشریف- در مکه کشته شده و سرش به شام فرستاده می شود.

۲- حسنی که به شام لشکرکشی می کند و با سفیانی اموی می جنگد و شکست می خورد.

۳- حسنی که از طالقان دیلم خروج کرده و همزمان با خراسانی و یمانی به کوفه وارد می شود.

ص: ۳۹۰

۱-۱) همان مدرک: ۲۷۰/۳ ح ۷۹۸؛ التشریف بالمنن: ص ۱۲۰ ب ۹۸ ح ۱۱۵.

۲-۲) همان مدرک: ۳۹۸/۱ ح ۲۵۸؛ التشریف بالمنن: ص ۱۲۰ ب ۹۹ ش ۱۱۶.

۳-۳) عصر الظهور: ۱۶۱؛ به نقل از مخطوط ابن حماد: ص ۸۴ و ۷۴؛ [۱] ناگفته نماند در روایتی که گذشت، خروج یمانی و خراسانی و سفیانی در یک سال و ماه و روز خواهد بود، اما پیوستن به حضرت ممکن است این مدت طول کشد.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: «مهدی» علیه السّلام داخل کوفه می شود درحالی که سه رایت در کوفه به اهتزاز درآمده است. پس برای او صاف می شود (یعنی هرسه رایت تسلیم او شوند). پس (قائم -عجل الله فرجه الشریف-) می آید و بر منبر بالا می رود و خطبه می خواند و مردم به حدی گریه می کنند که نمی فهمند او چه می گوید. سپس فرمود:

این است فرموده پیغمبر صلی الله علیه و اله «گویا می بینم حسنی و حسینی را و هر دو صاحب رایت هستند. پس حسنی رایت را به حسینی (یعنی به مهدی علیه السّلام) تسلیم می کند.» (۱)

مراد همان سه رایت خراسانی و یمانی و سید حسنی است و درباره سید حسنی و محل خروج او روایات گوناگونی وجود دارد، از دیلم (۲)، قزوین (۳) و طبرستان (۴) یا هر سه جداگانه هستند که از محل های مذکور خروج می کنند و یا سید حسنی مورد بحث با همان قزوینی یکی است؛ زیرا دیلم و طالقان از توابع قزوین است و بیشتر لشکریانش سادات خواهند بود.

طبرستانی یکی از سادات علوی است که مدتی در طبرستان (مازندران و گیلان) حکومت داشت و به داعی کبیر و صغیر و... معروف است، از نسل آن ها باشد. خدا بر همه چیز داناست.

در کیفیت رسیدن سید حسنی و تسلیم شدنش بر امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- بعد از درخواست علاءیم خاص و اعجازهای مختلف و انجام آن ها، مانند کاشتن عصای دستش بر سنگ خارا و سبز شدن و میوه دادن و... روایات متعدد و مفصّلی آمده است.

۳۱- خروج گیلانی

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «قیام کند از ما، قیام کننده ای در گیلان و آن مشرقی (که از

ص: ۳۹۱

۱ - ۱) - کشف الغمیه: ۴۶۳/۲؛ غیبت طوسی: ص ۴۶۸ ف ۸ ح ۴۸۰؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/۳۰۰ ح ۸۳۸؛ بحار الأنوار: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۳.

۲ - ۲) - مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۸؛ بحار الأنوار: ۱۵/۵۳ ب ۲۵.

۳ - ۳) - غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ ح ۴۳۸؛ إلزام الناصب: ۱۳۵/۲؛ بحار الأنوار: ۲۱۳۵۲ ب ۲۵ ح ۶۶.

۴ - ۴) - بحار الأنوار: ۲۱۵/۶۰ ب ۳۶ ح ۳۶ (به نقل از تاریخ قم).

چین و ملتان آمده است) او را در دفع شیعه عثمان (سفیانی) کمک دهد و او را ابر (قریه ای است در استرآباد) و دیلم اجابت کند و از او برکت و نعمت بیابند و به بصره می آید، پس آن را خراب می کند و به کوفه می آید و آن را تعمیر می کند. پس سفیانی بر جنگیدن با او و مستأصل کردن او عزیمت و همت کند.» (۱)

۳۲- خروج مردی از اولاد جعفر بن ابی طالب از بلاد جبل

(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و اله به جعفر بن ابی طالب فرمود: «ای جعفر آیا تو را بشارت ندهم؟!

عرض کرد: چرا یا رسول الله!

فرمود: آن کسی که به قائم -عجل الله فرجه الشریف- رایت را خواهد داد از ذریه توست، آیا می دانی که او کیست؟!

عرض کرد: نه!

فرمود: او آن کسی است که صورتش مانند دینار سرخ می درخشد و دندان هایش مانند ازّه و شمشیر او مانند آتش سوزان است. ذلیل داخل جبل می شود و از آن عزیز بیرون آید (تنها وارد می شود و با یاران زیاد بیرون آید) جبرئیل و میکائیل اطراف او را گرفته اند» (۳)

ص: ۳۹۲

۱ - ۱) -إلزام الناصب: ۱۶۰/۲ به نقل از اربعین میر لوحی؛ بحار الأنوار: ۲۳۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۴؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۶/۳ ح ۵۷۰. (از جمله «از ما قیام کننده ای» معلوم می شود که او علوی خواهد بود.)

۲ - ۲) -بلاد جبل همدان و کرمانشاه و نهاوند و قم را گویند.

۳ - ۳) -أبان ابن عثمان [۱] قال: قال أبو عبد الله عليه السلام [۲] لام: بيننا رسول الله صلى الله عليه و اله ذات يوم بالبقيع فأتاه علي فسلم عليه فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله: اجلس فأجلسه عن يمينه ثم جاء جعفر بن أبي طالب فسأل عن رسول الله صلى الله عليه و اله فقيل: هو بالبقيع، فأتاه فسلم عليه فأجلسه عن يساره ثم جاء العباس فسأل عنه فقيل هو بالبقيع فأتاه فسلم عليه و أجلسه أمامه. ثم التفت رسول الله صلى الله عليه و اله إلى علي عليه السلام فقال: ألا ابشرك ألا ابشرك يا علي؟ قال: بلى يا رسول الله فقال: كان جبرئيل عندي آنفا و خبرني أن القائم الذي يخرج في آخر الزمان يملا الأرض عدلا كما ملئت ظلما و جورا من ذريتك من ولد الحسين عليه السلام فقال علي عليه السلام: يا رسول الله ما أصابنا خير قط من الله إلا علي يدريك. ثم التفت رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: يا جعفر ألا ابشرك؟ قال: بلى يا رسول الله فقال: كان جبرئيل عندي آنفا فأخبرني أن الذي يدفعها إلى القائم هو من ذريتك أتدرى من هو؟ قال: لا. قال: ذاك الذي وجهه كالدينار و أسنانه كالمنشار و سيفه كحريق النار، يدخل الجبل ذليلا. و يخرج منه عزيزا يكتنفه جبرئيل و ميكائيل. ثم التفت إلى العباس فقال: يا عم النبي ألا ابشرك بما أخبرني جبرئيل؟ فقال: بلى

۳۳- خروج شیصانی

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره سفيانی سؤال کردم. فرمود: «و آنی لكم بالسفيانی؟ حتی یخرج قبله الشیصانی یخرج بأرض كوفان ینبع كما ینبع الماء فیقتل و فدکم فتوقّعوا بعد ذلك السفيانی و خروج القائم-عجل الله فرجه الشریف-؛ ابه این زودی ها کجاست سفيانی؟! تا پیش از او شیصانی در سرزمین کوفان خروج کند، می جوشد مانند جوشیدن آب، پس دستجات شما را به قتل می رساند، بعد از او منتظر سفيانی و خروج قائم-عجل الله فرجه الشریف- باشید.»

۳۴- جنگ قرقيسيا

۱- محمد بن سنان از حذیفه بن منصور می گوید، امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِنَّ لَهِ مَأْنَدَهُ (مأدبه) بقرقيسيا یطلع مطلع من السماء فینادی: یا طیر السماء و یا سباع الأرض! هلمّوا إلى الشّعب من لحوم الجبارین؛ ۲ در قرقيسيا برای خدا میهمانی است سربلند کرده به آسمان، ندا می دهد ای پرندگان آسمان و درندگان زمین را بیایید به سوی گوشت های ستمگران تا سیر شوید.»

۲- ابن ابی یعفور گفت: امام باقر علیه السّلام به ما فرمود: «أَنَّ لَوْلِدَ الْعَبَّاسِ وَ لِلْمُرَوَّانِي لَوْعَهُ بقرقيسيا یشیب فیها الغلام الحزور، و یرفع الله عنهم النصر، و یوحی إلى طیر السماء و سباع الأرض: اشبعی من لحوم الجبارین، ثم یرج السفيانی؛ ۳ همانا برای اولاد عباس

و مروانیان در قیرقیسا واقعه ای روی می دهد که جوان نورسیده را پیر می کند و خداوند کمک را از آن ها برمی دارد و به پرندگان آسمان و درندگان زمین وحی می کند از گوشت های ستمگران سیر شوید سپس سفیانی خروج نماید.»

۳۵- جنگ گرگان و طبرستان

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرگاه مضطرب شود خراسان و میان اهل گرگان و طبرستان جنگ واقع شود و سجستان (سیستان) خراب شود، پس سالم ترین محل ها قصبه «قم» است. قم شهری است که از آن یاران بهترین مردم از حیث پدر و مادر و جد و جدّه و عمّه و عمّه (یعنی مهدی علیه السلام) بیرون خواهد آمد» (۱)

۳۶- رایت آذربایجان

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم فرمود: «لابد لنا من آذربایجان لا يقوم لها شیء و إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بیوتکم و ألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرّك متحرّکنا فاسعوا إليه و لو حبوا، و الله لكأئی أنظر إليه بین الركن و المقام یباع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید و قال: و یل لطفاه العرب من شرّ قد اقترّب؛ (۲) از (آشوب) آذربایجان چاره ای برای ما نیست، هیچ چیز نمی تواند با او برابری و در برابر او ایستادگی کند. پس هرگاه (چنین جریانی پیش آمد) مانند گلیم و پلاس خانه های خود باشید (نه بر له او و نه بر علیه او) «ألبدوا ما ألبدنا». آرام گیرید مادامی که ما آرام گرفته ایم و هروقت از ما کسی حرکت نمود، به سوی او بشتابید! اگرچه مانند طفل تازه به راه افتاده خود را به زمین بکشید. به خدا قسم گویا می بینم ما بین رکن و مقام را مردم به کتاب جدید که به عرب سخت خواهد شد، بیعت می کنند، و گفت: وای بر طغیان گران عرب از شری که نزدیک

ص: ۳۹۴

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۲۱۷/۶۰ ب ۳۶ ح ۴۷ [۱] به نقل از کتاب «البلدان» أبو عبد الله فقیه همدانی.

۲- ۲) - غیبت نعمانی: ۱۰۲ و ۱۴۰؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۶۳؛ بشاره الإسلام: ص ۲۰۵ و ۱۰۳ [۲] اول آن؛ یوم الخلاص: ص ۲۱۸؛ إلزام الناصب: ۱۲۷/۲ و ۱۷۵؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۰ و [۴] ص ۲۹۴ ب ۲۶ ح ۴۲.

در سند دیگر به جای «ألبدوا» و «و النداء بالبيداء» آورده است؛ یعنی هم چنان گلیم خانه خود باشید تا ندای «خسف بیدا» بلند شود.

۳۷- خروج سفیانی

خروج سفیانی از فتنه های بزرگ است و بلائی او از همه شدیدتر و اخبار درباره او از همه بیشتر است. در چند حدیث او را از علایم حتمی و حتمی العلامه و حتمی الوقوع شمرده است و چنان که در گذشته بیان شده او و یمانی و خراسانی در یک سال، و یک ماه و یک روز خروج خواهند کرد.

خروج او در ماه رجب، بعد از فرورفتن قریه ای از قرای شام و محل خروجش «وادی یابس» است.

نام او «عثمان بن عبسه» یا عینه از اولاد عتبه بن ابی سفیان و زاده هند جگرخوار است. مدت خروج و سلطنت و هلاکت او پانزده ماه است که با جنگ و کشتار می گذرد. در کوفه و نجف جنگ های بسیار می نماید، به حدی که فقط در روی جسر کوفه هفتاد هزار نفر کشته می شود و از بوی تعفن و خون مردگان سه روز از آب فرات استفاده نمی کنند. طولی نمی کشد در همان روز ارتش یمانی و خراسانی مانند دو اسب مسابقه از دو طرف می رسند و اسیران را باز می ستانند (حدیفه گوید: ایشان را تعقیب می کنند و همه را می کشند، حتی یک نفرشان باقی نمی ماند) و لشکری را برای تسخیر مدینه و مکه می فرستد (حدیفه گوید: سه شبانه روز در مدینه قتل و غارت می کنند) و سپس به سوی مکه حرکت می کنند که میان مدینه و مکه ندایی بلند شود:

«یا بیداء! أییدی القوم الظالمین؛ ای بیابان گروه ستمگر را نابود کن!» همگی به زمین فرو می روند و فقط دو برادر یا سه نفر باقی می ماند برای بردن خبر به مکه برای امام علیه السلام و به شام برای عثمانی و به کوفه برای لشکریانی که برای تسخیر کوفه فرستاده است. ۱

از بعضی روایات چنین برمی آید که سفیانی شخص خاصی از آل ابو سفیان و فرزندان او است، اما از برخی دیگر چنین به نظر می آید که سفیانی منحصر به یک فرد نیست، بلکه اشاره به صفات و برنامه های مشخصی است که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده اند.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «أمر السفیانی حتم من الله و لا یكون قائم إلا بالسفیانی؛ اظهر سفیانی از مسایل از جانب خداست. و قیامی نمی شود مگر با سفیانی (در برابر هر قیام کننده ای یک سفیانی وجود دارد).»

از این حدیث به خوبی روشن می شود که سفیانی جنبه توصیفی دارد نه شخصی و این اوصاف همان برنامه ها و ویژه گی های او است و نیز در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین، یک یا چند سفیانی قد علم خواهند کرد و در برابر قیام جهانی «مهدی» علیه السلام سفیانی یا سفیانی ها قرار خواهند داشت که با قدرت شیطانی سعی دارند در مسیر حرکت عدل «مهدی» علیه السلام وقفه ایجاد کنند و زمان را به عقب برگردانند یا متوقف نمایند. تفاوتی که سفیانی با دجال دارد شاید بیشتر در این است، که دجال از طریق حيله و تزویر برنامه های شیطانی خود را پیاده می کند، اما سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی خود این کار را انجام می دهد و هیچ منعی نیست که سفیانی آخر زمان که در برابر مصلح بزرگ جهانی «مهدی» علیه السلام قیام می کند، از نواده های ابو سفیان باشد و شجره نامه و نسبش به او منتهی شود.

دجال ها صفوف ضد انقلابی مرموز و سفیانی ها صفوف ضد انقلابی آشکار را تشکیل می دهند، در واقع هر دو یک موضع و در دو چهره مختلف هستند که یک هدف را تعقیب می کنند و تا صفوف آن ها درهم شکسته نشود، تضمینی برای پیشرفت و بقای انقلاب نخواهد بود.

پیرامون سفیانی که هم زمان با خروج «مهدی موعود علیه السلام» خواهد بود، بیاناتی است که به برخی از آن اشاره می‌نماییم.

۱- محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که ایشان فرمود: «سفیانی سرخ رویی است سپید سرخ و کبود چشم، هرگز خدای را نپرستیده و هرگز مکه و مدینه را ندیده و می‌گوید: پروردگارا خونم را از مردم می‌ستانم، هر چند به آتش روم.» (۱)

۲- عیسی بن اعین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «سفیانی از حتمیات است و خروجش در رجب خواهد بود و از آغاز خروج تا انجامش پانزده ماه به طول خواهد کشید که شش ماه آن در جنگ است و چون بر کشورهای پنجگانه مالک شد، نه ماه حکومت خواهد نمود و یک روز بیش از نه ماه نمی‌شود.» (۲)

۳- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: «إِنَّ السَّفِيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظَهْرِهِ عَلِيَّ الْكُورِ الْخَمْسِ حَمَلِ امْرَأَةٍ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ حَمَلِ جَمَلٍ، وَهُوَ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِ الْوَالِدِي لِأَبَدٍ مِنْهُ؛ (۳) همانا سفیانی بعد از ظهورش به مدت حمل زن به پنج منطقه تملک می‌کند. سپس فرمود: از خدا طلب مغفرت می‌کنم، به مدت حمل شتر و آن از امور حتمی است که چاره ای از آن نیست.» (۴)

۴- عمر بن ابان کلبی می‌گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: «كَأَنِّي بِالسَّفِيَانِيَّ أَوْ بِصَاحِبِ السَّفِيَانِيَّ قَدْ طَرَحَ رِحْلَهُ فِي رِحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ، فَنَادَى مُنَادِيَهُ مِنْ جَاءِ بَرَأْسِ شَيْعَةِ عَلِيٍّ، فَلَهُ

ص: ۳۹۷

۱- ۱) - ترجمه غیبت نعمانی باب ۱۸ ص ۳۶۰. [۱]

۲- ۲) - غیبت نعمانی باب ۱۸ ص ۱۶۰؛ [۲] بحار الأنوار: [۳] ۲۴۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۳۰ از غیبت نعمانی. [۴]

۳- ۳) - بحار الأنوار: [۵] ۲۱۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۷۱ از غیبت طوسی.

۴- ۴) - ۱۳۳- عن زراره، عن حمran بن أعين، عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام في قوله تعالى: قُضِيَ أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ (انعام: ۲) [۶] قال: إنهما أجلان: أجل محتوم، و أجل موقوف، قال له حمran: ما المحتوم؟ قال: الذي لا يكون غيره، قال: و ما الموقوف؟ قال: هو الذي لله فيه المشيه قال حمran: إنني لأرجو أن يكون أجل السفیانی [۷] من الموقوف، فقال أبو جعفر عليه السلام: لا والله إنه من المحتوم. ۱۳۴- عن الفضيل عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن من الامور امورا موقوفة و امورا محتومه و إن السفیانی [۸] من المحتوم الذي لا بد منه. درباره از امور حتمیه بودن سفیانی روایات متعدد با تعابیر مختلف آمده است طالبین به بحار الأنوار: ۲۴۸/۵۲ به بعد [۹] ب ۲۵ احادیث ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۸ و ص ۲۳۳ ح ۹۸ و سایر صفحات مراجعه نماید.

ألف درهم، فيشب الجار على جاره، و يقول: هذا منهم، فيضرب عنقه و يأخذ ألف درهم؛ أما إن إمارتكم يومئذ لا يكون إلا لأولاد البغايا، و كأنني أنظر إلى صاحب البرقع، قلت: و من صاحب البرقع؟ فقال: رجل منكم يقول بقولكم يلبس البرقع فيحوشكم فيعرفكم و لا تعرفونه، فيغمز بكم رجلا رجلا. أما إنه لا يكون إلا ابن بغي؛ (١) گویا سفیانی یا هم صحبت سفیانی را می بینم که بارش را در «رحبه» شما در کوفه انداخته و جارچی اش جار می کشد که هر کس سر یک شیعه علی را بیاورد، هزار درهم دریافت می کند. پس همسایه به همسایه اش می جهد و می گوید: این از آن هاست! پس گردنش را می زند و هزار درهم می گیرد. آگاه باشید آن زمان امیران شما نباشد مگر فرزندان زنا (زنازاده ها) و در همین هنگام است که صاحب برقع را می بینم.

گفتند: صاحب برقع کیست؟!

فرمود: مردی از شما و به عقیده شما می باشد و برقع می پوشد و در دسترس شما است. او شما را می شناسد و شما او را نمی شناسید. پس تک تک شما را می فشارد. آگاه باش حتما او نمی شود مگر فرزند زنا کار!

۵- معاویه بن سعید از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام نقل می کند که علی بن ابی طالب علیه السلام به من فرمود: «إذا اختلف رمحان بالشام، فهو آیه من آیات الله تعالی. قيل: ثمّ مه؟ قال: ثمّ رجفه تکون بالشام، تهلك فيها مائه ألف يجعلها الله رحمه للمؤمنين و عذابا على الكافرين. فإذا كان ذلك فانظروا إلى أصحاب البراذين الشهب و الرايات الصفر، تقبل من المغرب حتى تحلّ بالشام، فإذا كان ذلك فانظروا خسفا بقریه من قرى الشام، يقال لها:

خرشنا، فإذا كان ذلك فانظروا ابن آكله الأکباد بوادي الیابس؛ (۲) زمانی که دو نیزه در شام اختلاف (رفت و آمد) کردند، پس او نشانه ای از نشانه های خداست.

پرسیدند: بعد از آن چه؟!

ص: ۳۹۸

۱- ۱) - قال الفيروز آبادی: حاش الصيد: جاءه من حوالیه لیصرفه إلى الحباله و قال فی الأقرب: غمز بالرجل و علیه: سعی به شرا و طعن علیه و أهل المغرب [۱] یقولون غمز فلان بفلان إذا كسر جفنه نحوه لیغریه به أو لیتجى إلیه أو لیستعین به، هذا و الحدیث فی المصدر ص ۲۸۸. غیبت طوسی: ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار: ۲۱۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۷۲ [۲] از آن.

۲- ۲) - بحار الأنوار: [۳] ۲۱۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۷۳ از غیبت طوسی.

فرمود: زلزله ای در شام به وقوع می پیوندد که در آن صد هزار نفر هلاک می شود و آن را خداوند برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب قرار می دهد، وقتی که این جریان پیش آمد، بنگرید به صاحبان اسب های تاتاری ابلق و پرچم های زرد که از سمت مغرب فرامی رسد تا به شام نزول کنند. پس وقتی که این امر تحقق یافت، منتظر فرو رفتن قریه ای از قرای شام که آن را «خرشنا» گویند باشید. زمانی که این قضیه پیش آمد، منتظر فرزند (هند) جگرخوار در وادی یابس شوید.»

۶- جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «سفیانی به اندازه بارداری زن باردار (۹ ماه) حکومت خواهد کرد.»
(۱)

۷- عمار دهنی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «کم تعدون بقاء السفیانی فیکم؟ قال: قلت:

حمل امرأه تسعه أشهر قال: ما أعلمکم یا أهل الکوفه؛ (۲) بقای سفیانی را چه قدر می شمارید؟ گفتم: مدت حمل زن، نه ماه. فرمود: چه قدر دانایید شما ای اهل کوفه.»

۸- عیسی بن اعین می گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: «السفیانی من المحتوم و خروجه من أوّل خروجه إلی آخره خمسہ عشر شهرا سته أشهر، یقاتل فیها فإذا ملک الکور الخمس ملک تسعه أشهر و لم یزد علیها یوما؛ (۳) سفیانی از حتمیات است و از اوّل تا آخر خروجش پانزده ماه طول خواهد کشید که شش ماه می جنگد، وقتی که پنج منطقه را تسخیر کرد، فقط نه ماه ریاست می کند حتی یک روز هم زیادتر نخواهد شد.»

۹- هشام بن سالم می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که سفیانی به پنج قطعه مسلط شد، نه ماه برای او بشمارید. به گمان هشام پنج قطعه عبارت است از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب. (۴)

ص: ۳۹۹

۱- ۱) - الملاحم و الفتن: نعیم بن حماد مروزی ص ۱۲۹؛ پاسخ به شبهات احمد کاتب: ۴/۴۴۸ به نقل از آن.

۲- ۲) - «یحتمل أن یكون بعض أخبار مده السفیانی محمولاً علی التقیه لکونه مذکوراً فی روایاتهم، أو علی أنه مما یحتمل أن یقع فیہ البداء فیحتمل هذه المقادیر، أو یكون المراد مده استقرار دولته، و ذلك مما یختلف بحسب الإعتبار و یؤمی إلیه خبر عیسی بن أعین الآتی و خبر محمّد بن مسلم الذی سبق» بحار الأنوار: [۱] ۲۱۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۷۴ از غیبت طوسی.

۳- ۳) - بحار الأنوار: [۲] ۲۴۹/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۳۰ از غیبت نعمانی. [۳]

۴- ۴) - غیبت نعمانی باب ۱۸ ص ۳۵۷. [۴]

۱۰- عبد الله بن منصور به جلی گوید: از امام صادق علیه السلام نام سفیانی را پرسیدم.

فرمود: نامش را برای چه می خواهی بدانی، آن گاه که قطعات پنج گانه شام، دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قسرین را مالک شد، آن هنگام به انتظار فرج باشید.

عرض کردم: نه ماه حکومت می کند؟!

فرمود: نه هیجده ماه حکومت می نماید، یک روز هم بیشتر نخواهد بود. (۱)

۳۸- یوم الإبدال

جابر جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام ضمن حدیث مفصّلی فرمود: «و السفیانی یومئذ بواد الرمله، حتّی إذا التقوا و هم یوم الإبدال یخرج أناس کانوا مع السفیانی من شیعه آل محمّد علیهم السلام و یخرج ناس کانوا مع آل محمّد إلى السفیانی، فهم من شیعه حتّی یلحقوا بهم، و یخرج کلّ ناس إلى رایتهم و هو یوم الإبدال؛ (۲) و در آن روز سفیانی در وادی «رمله» (نزول کرده است) تا هنگامی که درگیر شدند و آن روز «ابدال» است، مردمانی از شیعیان آل محمّد صلّی اللّٰه علیه و اله که همراه «ارتش» سفیانی می باشند، از او جدا می شوند. و مردمانی که از پیروان سفیانی همراه آل محمّد هستند، بیرون می روند (جدا می شوند)، هر کس به ارتش مورد اعتقاد خود ملحق شده و زیر پرچم آن قرار می گیرد و آن روز، روز ابدال (تبدیل و تعویض شدن) است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: ...چون دو لشکر تلاقی کرده و به هم رسیدند (قبل از بیعت یا بعد از نقض) گروهی از لشکر سفیانی به لشکر امام می پیوندند و جمعی نیز از لشکر امام به سفیانی ملحق می شود و آن روز را روز «ابدال» می گویند: امیر مؤمنین علیه السلام نیز از آن روز «یوم الإبدال» یاد می کرد. (۳)

ص: ۴۰۰

۱- ۱) - کمال الدین: ص ۶۵۱؛ پاورقی ترجمه غیبت نعمانی: باب ۱۸ ص ۳۵۷.

۲- ۲) - تفسیر عیاشی: ۱/۶۶-۶۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۲/۲۲۴؛ ب ۲۵ ح ۸۷. [۲]

۳- ۳) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۳۱۶ ح ۸۵۵ و ۲۸/۵ ح ۱۴۵۳؛ إلزام النَّاصب: ۲/۲۶۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۸ ب ۲۷ ح

از لحن روایت های گوناگون و روایات جریان های سفیانی روشن می شود که دولت های بنی امیه و بنی عباس پیش از ظهور حضرت «مهدی» موعود علیه السّلام دوباره بر روی کار آمده و بر اریکه قدرت تکیه خواهند زد و بعد از ظهور با دست پرتوان «خدایی» از صفحه روزگار برچیده خواهند شد؛ حتی آن هایی که به روم پناهنده می شوند، از امپراتور روم استرداد می گردند و به سزای اعمال ننگین خود می رسند.

۱- داود بن ابی القاسم گوید: «کنا عند ابي جعفر محمد بن علي الرضا عليهما السلام، فجرى ذكر السفیانی و ما جاء في الروایه من أنّ أمره من المحتوم، فقلت لأبي جعفر عليه السّلام: هل يبدو لله في المحتوم؟ قال: نعم. قلنا له: فنخاف (۱) أن يبدو لله في القائم، قال: القائم من الميعاد؛ (۲) نزد ابی جعفر محمد بن علی رضا علیه السّلام (امام جواد) بودیم، صحبت سفیانی به میان آمد و این که او از حتمیات است. پس گفتیم: آیا در حتمیات هم «بدا» می شود؟

فرمود: بلی!

گفتیم: پس می ترسیم درباره قائم هم بدایی پیش آید.

امام فرمود: قائم از ميعاد است (در وعده خدا بدا راه ندارد).

در بسیاری از روایات: «سفیانی را از حتمیات لایتغیر شمرده است و از جمع بین روایات، از کلام مجلسی قدس سرّه استفاده می شود که فرمود: در حتمیات بدا از جزئیات است، نه در اصل وقوع آن.

۲- در روایت آمده است: «إذا دارت رحى بنى العباس، و ربط أصحاب الرايات خيولهم بزيتون الشام، يهلك الله لهم الأصهب و يقتله و عامه أهل بيته على أيديهم، و يجلس ابن آكله

ص: ۴۰۱

۱- ۱) - كذا في المصدر ص ۱۶۲ و [۱] في المطبوعه «فيجاز» و هو تصحيف.

۲- ۲) - بيان: لعل للمحتوم معان يمكن البداء في بعضها و قوله: «من الميعاد» إشاره إلى أنه لا يمكن البداء فيه لقوله تعالى: إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ و الحاصل أن هذا شيء وعد الله رسوله و أهل بيته، لصبرهم على المكاره التي وصلت إليهم من المخالفين، و الله لا يخلف وعده. ثم إنه يحتمل أن يكون المراد بالبداء في المحتوم البداء في خصوصياته لا في أصل وقوعه كخروج السفیانی [۲] قبل ذهاب بنى العباس و نحو ذلك. آل عمران: ۹؛ [۳] الزّعد: ۳۳؛ [۴] غيبت نعمانی: ص ۱۶۲؛ [۵] بحار الأنوار: [۶] ۲۵۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۳۸ از غيبت نعمانی. [۷]

الأكباد على منبر دمشق؛ (۱) زمانی که آسیاب فرزندان عباس چرخید و صاحبان پرچم‌ها اسبان خود را در (محلّه) زیتون شام بستند (در این صورت) خداوند خود اصهب و همه خانواده او را با دستان آن‌ها (صاحبان پرچم‌ها) به قتل می‌رساند و فرزند (هند جگر خوار) به منبر دمشق می‌نشیند (مستقر شود).»

از این روایت چنین استفاده می‌شود که این قضایا در دوران تجدید خلافت آن‌ها، هم زمان یا کمی پیش از ظهور و در دوران تسلط «سفیانی» به شام خواهد بود.

۳- ابی بصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام درباره آیه *إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ* فرمود: «سيفعل الله ذلك بهم. قلت: من هم؟ قال: بنو أمية و شيعتهم، قال: [قلت:] و ما الآية؟ قال: ركود الشمس من بين زوال الشمس إلى وقت العصر و خروج صدر رجل و وجه في عين الشمس يعرف بحسبه و نسبه، و ذلك في زمان السفیانی و عندها يكون بواره و بوار قومه؛ (۲) به زودی خداوند این (ذلت) را برای آن‌ها اجرا می‌کند.

پرسیدم: آن‌ها چه کسانی هستند؟

فرمود: بنی امیه و پیروانشان.

پرسیدم: آنچه که آن‌ها را خاضع می‌نماید، چیست؟

فرمود: ایستادن آفتاب از ظهر تا عصر و خارج شدن سینه و دست مردی در عین خورشید که به آبا و اجداد شناخته می‌شود و این جریان در زمان سفیانی خواهد بود و در آن زمان است که نابودی سفیانی و لشکرش فرامی‌رسد.»

۲- ابن ابی یعفور می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا برای اولاد عباس و مروانیان در قرقیسیا واقعه ای است که جوان نورسیده را پیر کند و خداوند به ایشان کمک نمی‌رساند و به پرندگان آسمان و درندگان زمین وحی می‌کند که از گوشت‌های ستمگران سیر شوید. سپس سفیانی خروج می‌نماید.» (۳)

از روایت فوق و روایات دیگر در این مضمون چنین استفاده می‌شود که در دوران

ص: ۴۰۲

۱- (۱) - الحاوی للفتاوی: ۱۴۱/۲؛ یوم الخلاص: ص ۵۳۲.

۲- (۲) - الشعراء: ۴؛ بحار الأنوار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ [۱] ح ۸۴ از ارشاد. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۵۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۴۰ از غیبت نعمانی. [۳]

ظهور قائم-عجل الله فرجه الشريف-دولت بنی امیه و بنی عباس هم چنان پابرجا است و وجود خواهد داشت تا مضمون روایت فوق و مشابه آن مصداق پیدا کند و گرنه علایم ذکر شده هنوز پیش نیامده و در هنگام انقراض بنی امیه هم وجود نداشت! مخصوصا جریان «سفیانی» که از علایم حتمیه است و اگر گفته شود که شاید منظور از سفیانی خلیفه حال انقراض دولت آن ها در گذشته باشد که گذشت؟ این نظر از دو جهت مردود است.

۱- خلیفه در حال انقراض بنی امیه، مروان حمار «مروانی» از نسل مروان بن حکم بود ولی «سفیانی» از اولاد ابو سفیان بن صخر می باشد.

۲- در لسان روایات کلمه «سفیانی» به سفیانی که هم زمان با قائم-عجل الله فرجه الشريف-خواهد بود، اطلاق شده و مصداق پیدا کرده نه آن که گذشته است.

۴۰- تجدید سلطنت عباسیان

۱- حسن بن جهم گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: خدا حال شما را اصلاح نماید! آنان (سنی ها) می گویند که سفیانی در حالی قیام می کند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شود؟

فرمود: «کذبوا، اِنَّه ليقوم و اِنَّ سلطانهم لقاتم؛ (۱) دروغ می گویند، او قیام می کند و هنوز بساط سلطنت آن ها پابرجاست.»

۲- علی بن حمزه گوید: در میان مکه و مدینه همراه امام موسی بن جعفر علیه السلام بودم.

روزی به من فرمود: ای علی! اگر همه اهل آسمان ها و زمین بر بنی عباس خروج کنند، زمین از خون همه آنها سیراب شود تا آن که سفیانی خروج نماید.

عرض کردم: ای مولای من، کار سفیانی از حتمیات است!؟

فرمود: بلی. سپس اندکی سربه زیر افکند و دوباره سر برداشت و فرمود: «ملک بنی العباس مکر و خدع یذهب حتی لم یبق منه شیء و یتجدد حتی یقال: ما مرّ به شیء؛ (۲)»

ص: ۴۰۳

۱- (۱) -بحار الأنوار: ۲۵۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۳۹ از غیبت نعمانی. [۱]

۲- (۲) -غیبت نعمانی: باب ۱۸ ص ۳۵۵ و ۳۵۷؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۵۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۳۷. [۳]

حکومت بنی عباس حيله و تزوير است، از میان می رود تا آن جا که گویند دیگر چیزی از آن باقی نمانده است؛ سپس نوسازی می شود به گونه ای گویند، چیزی بر آن نگذاشته است.»

از ظاهر روایت این چنین استفاده می شود که آن ها پیش از ظهور امام علیه السلام تجدید قوا کرده دوباره بر اریکه سلطنت مستقر می شوند و سپس برچیده می شوند؛ چنان که دسته ای از روایات از بین رفتن آن ها را با روی کار آمدن «خورشید ولایت حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف» بیان کرده است، در حالی که امروزه بنی امیه و بنی عباس هر دو متلاشی شده اند، اما از طلوع «شمس امامت» خبری نیست. پس باید روزی دوباره روی کار آیند و برچیده شوند، مگر این که بگوییم منظور از ذکر بنی عباس در این روایات حکومت های جور و اموی ها و سفیانی های زمان باشد که بالحن روایات همسان نیست. (۱) و الله العالم.

۴۱- خروج دجال

دجال مرد پر تزویر و حيله گر، هنگامی که سخن از دجال به میان می آید، طبق تفکر عامیانه، ذهن ها متوجه شخصی معین با یک چشم می شود که با جثه افسانه ای و مرکب افسانه ای تر، با برنامه ای مخصوص به خود؛ پیش از قیام بزرگ «مهدی علیه السلام» خروج خواهد کرد.

اما همان گونه که از ریشه لغت «دجال» از یک سو (۲) و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می شود، دجال منحصر به یک فرد نیست، بلکه عنوان کلی برای افراد حيله گر است که برای به سوی خود کشیدن توده مردم از هر وسیله ای استفاده می کند و بر سر راه هر انقلاب سازنده ای که در ابعاد مختلف صورت می گیرد، ظاهر می شود.

حدیث معروفی از صحیح «ترمذی» نقل شده است، که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إنه

ص: ۴۰۴

۱- ۱) - در کتاب غیبت نعمانی باب ۱۶ (باب نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آن حضرت) روایت مفصلی از محمّد بن حنفیه نقل شده است که مؤید تجدید سلطنت عباسیان است.

۲- ۲) - دجال از ماده دجل بر وزن (درد) به معنای دروغگویی و حقه بازی است.

لم يكن نبى بعد نوح إلا أنذر قومه الدجال و إني أنذركموه؛ (۱) هیچ پیامبری بعد از نوح نبود مگر این که قوم خود را از دجال ترسانده (برحذر کرده) و من هم شما را از او می ترسانم و برحذر می دارم.»

یقیناً انبیا پیشین به مردم عصر خود، نسبت به فتنه دجالی که در آخر زمان آشکار می شود و هزاران سال با آن ها فاصله دارد، هشدار نمی دادند، به خصوص که در پایان حدیث آمده است: «فوصفه لنا رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: لعلة سيدرکه بعض من رآنى أو سمع كلامى؛ سپس رسول خدا صلى الله عليه و اله صفات او را برای ما بیان کرد و گفت: شاید پاره ای از آن ها که مرا دیده اند و یا سخن مرا شنیده اند، او را درک کنند.»

شاید حدیث فوق اشاره به طاغیان و فریبکاران خطرناکی هم چون بنی امیه و افرادی همانند معاویه و نظیر او باشد که در لباس «خال المؤمنین» و عنوان «کاتب الوحی» به مکر، فریب، تزویر و بیرون راندن مردم از صراط مستقیم به سوی آداب و سنن جاهلی و زنده کردن نظام طبقاتی و حکومت استبدادی و روی کار آوردن ناصالحان چرب زبان و جنایتکاران بی باک و کنارزدن صلحا، فضلا و مردان لایق پرداختند.

هم چنین در حدیث دیگر روایت شده است که در مورد دجال فرمود: «ما من نبى إلا و أنذر قومه و لكن سأقول فيه قولاً لم يقله نبى لقومه تعلمون أنه أعور؛ (۲) هیچ پیامبری نبود مگر این که قوم خود را (از فتنه دجال) برحذر داشته و لکن من به زودی درباره او حرفی می زنم که هیچ پیامبری آن را نگفته است، بدانید که او «لوچ» یک چشمی است.»

اشاره به زمان نوح در بعضی از این احادیث، شاید اشاره به دورترین زمان باشد و یا عدم وجود دجال ها در زمان پیش از نوح به سبب این باشد که نخستین شریعت و آیین را «نوح» علیه السلام آورد و یا به خاطر عدم نفوذ حيله و تزویرها در جوامع انسان های پیشین بوده است.

ص: ۴۰۵

۱-۱) - صحیح ترمذی: باب ما جاء فى الدجال ص ۴۲.

۲-۲) - صحیح ترمذی: باب ما جاء فى الدجال ص ۴۲.

درحالی که در پاره ای از احادیث نقل شده است که پیش از ظهور «مهدی» علیه السلام سی دجال ظهور خواهد کرد. (۱)

در اناجیل نیز به ظهور دجال اشاره شده است. در رسالهٔ دوّم یوحنا (۲) بیان شده است: «شنیده اید که دجال می آید، درحالی که دجالان بسیاری ظاهر شده اند» این عبارت تعدّد دجالان را تأیید می کند.

البته هیچ مانع و یا منافاتی ندارد که یک دجال بزرگ، با مشخصات ذکر شده در روایات، در رأس همهٔ آن ها باشد، ولی آن چه که به صورت احتمال دربارهٔ مشخصات دجال می توان گفت؛ اشاره به صفات فریبکارانهٔ رهبران مادی ستمگر در دنیای ماشینی باشد.

۱- آن ها یک چشم دارند و آن چشم مادیات است و نگاهشان فقط بعد منافع اقتصادی را دارد و برای رسیدن به آن به هزاران نیرنگ و تزویر و سیاست های استعماری متوسّل می شوند و آن ها دجالانی هستند که چشم معنوی و انسانی آن ها کور شده و چشم مادی آن ها بسیار خیره کننده و پرفروغ است.

۲- ایشان در صنعت از اقطار زمین، گذشته و مرکب هایی در اختیار دارند که سریع السیر است و در مدّت کوتاهی با سرعت مافوق صوت در سیارات دیگر پیاده می شوند.

۳- آن ها عملاً ادّعی الوهیت می کنند و مقدرات مردم جهان را به دست خویش می دانند.

۴- درپیش روی کارخانه های عظیم خود، کوهی از دود و به دنبال آن کوهی از فرآورده های صنعتی و مواد غذایی (که مردم آن را مواد غذایی سالم می پندارند، در حالی که ارزش غذایی چندانی ندارند و غالباً خوراک های بی محتوا و غیر بهداشتی هستند) مشاهده می کنند.

۵- مردم به عللی خشک سالی یا استعمار و استثمار و تبعیضات و سرمایه

ص: ۴۰۶

۱- ۱) - سنن ابی داوود.

۲- ۲) - باب ۱- جمله ۶ و ۷.

گذاری های کمرشکن در مورد تسلیحات و هزینه طاق فرسای جنگ های ویرانگر که همگی حاصل زندگی تک بعدی مادی است، گرفتار کمبود مواد غذایی می شوند و از گرسنگی می میرند و از بین می روند و دجال که عامل اصلی این نابسامانی هاست، از این وضع آشفته بهره برداری کرده و به عناوین مختلف و کمک به گرسنگان و محرومان جامعه، برای تحکیم پایه های حکومت استعماری خود کوشش و تلاش می کند.

در پاره ای از روایات نقل شده است که هرتار مویی از مرکب عجیب دجال، ساز مخصوص و نوایی تازه سر می دهد که انطباق آن با وسایل سرگرم کننده ناسالم دنیای ماشینی که در تمام کارخانه ها، لانه های شهری، بیابانی، ساحلی، آبی و خاکی نفوذ کرده، کاملاً قابل تصوّر است.

در هر صورت، مهم آن است که عناصر انقلابی یعنی سربازان راستین مصلح بزرگ جهانی «مهدی» موعود علیه السلام همانند مردمان ساده لوح و ظاهرین، فریب دجال صفتان را نخورند و برای پیاده کردن طرح انقلابی خود براساس ایمان و حق و عدالت از هیچ فرصتی غفلت نکنند.

آن چه بیان شد تفسیر احتمالی برای دجال بود که قرآینی آن را تأیید می کند، اما قبول و عدم قبول این تفسیر به اصل موضوع صدمه نمی زند؛ زیرا مسأله دجال با این صفات جنبه کنایه دارد، نه این که انسانی با چنان مرکب و چنان صفات و مزایا باشد.

(۱)

پس یکی از علایم حتمی ظهور، خروج دجال است که در روایات اسلامی (سنّی و شیعه) این چنین توصیف شده است:

او دارای قدرت و تأثیر عجیبی است، چشم راست ندارد و چشم دیگرش در وسط پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. در پیشانی او نوشته شده، این «کافر» است و هر باسواد و بی سواد آن را می خواند. به دریاها داخل شود و آفتاب با او می چرخد. کوهی از طعام

ص: ۴۰۷

و نه‌ری از آب همیشه با او است. به دستور وی از آسمان باران می بارد و زمین گیاه می رویاند. اختیار گنج های زمین با اوست، مرده را زنده می کند. با صدای بلندی که تمام جهانیان صدای او را می شنوند، می گوید، من خدای بزرگ شما هستم که شما را آفریده و روزی می رسانم. پس به سوی من بشتابید. (۱)

دجال نامش «صائد بن الصائد (صید)» است و از فتنه های گمراه کننده و فسادهای بزرگ می باشد. در اخبار اهل سنت خبر دجال بیشتر از شیعه بیان شده است، بلکه بسیاری از اخبار کتب شیعه برگرفته شده از عامه یا سندش عامی است.

بیشتر این اخبار را احمد بن حنبل در مسند، ترمذی در صحیح، ابن ماجه در سنن، مسلم در صحیح، ابن اثیر در نه‌ایه از عبد الله بن عمر، ابو سعید خدری و جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده اند.

در مورد نام محلّ خروج دجال اختلاف است، سجستان (سیستان)، اصفهان یا از نواحی خراسان، یا کناسه کوفه «أفیق» و یا «الد» فلسطین خواهد بود، هم چنین وقت خروج او یا پیش از ظهور امام «مهدی» علیه السلام یا بعد از ظهور آن حضرت است، اما آن چه مسلم است عیسی علیه السلام یا حضرت «مهدی» علیه السلام او را در سال ظهور می کشند و اگر عیسی علیه السلام هم کشنده او باشد، نسبت دادن به مهدی علیه السلام نیز صحیح است چون نسبت به امیر و مأمور، هر دو داده شود.

اخبار اهل سنت در بیان جریان های دجال، مفصل و مبالغه آمیز و بیرون از صحت است و قابل اعتماد نیست. در این باره فقط به چند حدیث از شیعه اکتفا می کنیم.

۱- مردی از اهل بلخ بر امام باقر علیه السلام وارد شد. امام به او فرمود: «ای خراسانی! آیا وادی را که چنین و چنان است می شناسی؟»

گفت: بلی.

فرمود: در آن وادی درّه و شکافی که به این وصف است می شناسی؟!!

گفت: بلی.

ص: ۴۰۸

فرمود: دجال از آن جا خروج خواهد کرد» (۱) این حدیث محلّ خروج او را خراسان معرفی کرده است.

۲- ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل می کند که خداوند در حدیث معراج یکی از علامات را «خروج دجال از مشرق سجستان» شمرده است. (۲) در این حدیث سیستان را تعیین کرده است و ممکن است فرمایش امام باقر علیه السلام که مکرر می فرمود: «خراسان، خراسان، سجستان، سجستان» به این مطلب اشاره داشته باشد.

۳- اصبغ ابن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «ای امیر مؤمنان علیه السلام دجال کیست؟!»

فرمود: آگاه باشید دجال صائد بن الصائد است. شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید کسی است که او را تکذیب نماید. او از شهری خروج خواهد کرد که آن را اصبهان (اصفهان) گویند و از قریه ای که بنام یهودیه معروف است.

چشم راست او ممسوح است (به هم چسبیده و حلقه ندارد) و چشم دیگر او در پیشانی او است و همانند ستاره صبح روشنی می دهد. در چشم او گوشتی است که گویا مخلوط به خون و در پیشانی میان دو چشمش «کافر» نوشته شده است.

با این که امی (بی سواد) است، هر کتابی را می خواند. دریاها را درمی نوردد و خورشید با او سیر می کند. در پیشاپیش او کوهی از دود و در پشت سر او کوه سفیدی است که مردم گمان کنند طعام است. او در سال قحطی سختی خروج خواهد کرد. زیر پای او الاغی است به رنگ سبز یا تیره، هر گام الاغش یک مقدار راه طی می کند. زمین در زیر پای او می پیچد و از هر آبی بگذرد، آن چشمه تا قیامت می خشکد. با صدای بلند که همه اهل مشرق و مغرب بشنوند ندا می کند:

که ای دوستان من! بیایید به سوی من، منم آن که خلق کرد، صورت بندی کرد، تقدیر نمود و راهنمایی کرد. منم خدای بزرگ شما أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى!

این دشمن خدا دروغ می گوید. او تک چشم است و غذا می خورد و در بازارها

ص: ۴۰۹

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۲۸ ح ۸۷۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۹۰ ب ۲۵ ح ۱۹.

۲- ۲) - کمال الدین: ۱/۲۵۱ ب ۲۳ ح ۱، منتخب الأثر: ص ۵۲۹ ف ۶ ب ۳ ح ۱؛ بحار الأنوار: ۵۱/۷۰ ب ۱ ح ۱۱ و ۲۷۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۷۲.

می گردد. خدای شما منزّه از این صفات است.

بدانید و آگاه باشید که در آن روز بیشتر اتباع او، از اولاد زنا و صاحبان طیلسان (شنل های) سبز هستند. خداوند در شام در عقبه (افیق) سه ساعت از روز جمعه گذشته، بر دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، او را می کشد! (۱) در اخبار اهل سنت محل کشته شدن او را دروازه «لد» نوشته اند. (۲)

نوروز معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «نوروز روزی است که قائم ما در آن روز ظاهر می شود و خداوند او را بر دجال ظفر خواهد داد، سپس او را در کناسه کوفه به دار می آویزد.» (۳)

امام صادق علیه السلام بعد از بیان عدد امامان به مفضل فرمود: «آخر ایشان، قائم است که بعد از غیبت، قیام خواهد کرد و دجال را می کشد و زمین را از ظلم و ستم پاک کند.» (۴)

۴- ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره نزول عیسی علیه السلام (۵) روایت نموده است که فرمود: «او یهلاک فی زمانه الملل کلها إلا الإسلام، و یهلاک الدجال فیمکث فی الأرض أربعین سنه ثم یتوفی، فیصلی علیه المسلمون؛ (۶) در زمان او تمام ملت ها (ادیان) می میرند مگر اسلام و دجال را هلاک می کند، پس از او چهل سال در زمین زندگی می کند، سپس وفات می کند و مسلمانان بر او نماز خوانند.»

ص: ۴۱۰

۱- ۱) - (عقبه بلندی و افیق بلده ای است مابین حوران و غور، نزدیک شام) کمال الدین: ۵۲۶/۲ ب ۴۷ ح ۱؛ إلزام النَّاصب: ۱۳۲/۲؛ منتخب الأثر: ص ۵۳۲ ف ۶ ب ۳ ح ۷؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱۳۲/۳ ح ۶۷۰.

۲- ۲) - لدّ قریه ای است از قرای فلسطین، سرزمین فلسطین و لدّ هم از بلاد شام و با افیق نزدیک است و هردو از بلاد شام به حساب می آیند. معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱/۵۵۶ ح ۳۷۶؛ عقد الدرر: ص ۲۶۰ ب ۱۲ ف ۲ ش (۱۳۵ ظ) - ص ۲۷۰ (۱۴۱ و).

۳- ۳) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴/۷۴ ح ۱۱۴۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۷۶ ب ۲۵ ح ۱۷۱ و ص ۳۰۸ ب ۲۶ ح ۸۴.

۴- ۴) - کمال الدین: ۲/۳۳۶ ب ۳۳ ح ۷؛ منتخب الأثر: ص ۶۰۲ ف ۷ ب ۹ ح ۱؛ بحار الأنوار: ۵۱/۱۴۴ ب ۶ ح ۸. [۱]

۵- ۵) - رواه أبو داوود فی سننه ج ۲ ص ۳۴۲ و لفظه: أن النبی صلی الله علیه و اله قال: لیس بینی و بینہ نبی -، یعنی عیسی علیه السلام - و أنه نازل، فإذا رأیتموه فاعرفوه، رجل مربوع إلى الحمره و البیاض بین مصرتین، كأن رأسه یقطر، و ان لم یصبه بلبل، فیقاتل الناس علی الإسلام فیدق الصلیب و یقتل الخنزیر، و یضع الجزیه، و یهلاک الله فی زمانه الملل کلها الا الإسلام و یهلاک المسیح الدجال، فیمکث فی الارض أربعین سنه، ثم یتوفی فیصلی علیه المسلمون.

۶- ۶) - بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۴ ب ۲۷ ح ۱۹۴. [۲]

۱- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور از آیه لِنُدَبِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۱) عذاب خوارکننده دنیا چیست؟

فرمود: «أَيُّ خِزْيٍ أَخْزَىٰ يَا أَبَا بَصِيرٍ! مَنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَحِجْلَتِهِ (حِجَالِيهِ) عَلَىٰ (۱) خَوَانَهُ وَسَطِّ عِيَالِهِ، إِذْ شَقَّ الْجُيُوبَ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَ صَرَخُوا، فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا هَذَا؟! فَيَقَالُ:

مسخ فلان الساعه. فقلت: قبل قيام القائم -عجل الله فرجه الشريف- أو بعده؟! فقال: بل قبله؛ (۲) کدام خواری بدتر از این است ای ابا بصیر که مرد در خانه و حجله خود میان برادران و عیالاتش بنشیند، ناگهان در خانه (زنان) گریبان های خود را چاک زده و داد و فریاد سر دهند؛ مردم از آن ها می پرسند چه شده؟!

گویند: فلانی الان مسخ شد.

گفتم: این قبل از قیام قائم -عجل الله فرجه الشريف- است یا بعد از آن؟! فرمود: قبل از آن.»

۲- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ...؛ (۳) فرمود:

«در آفاق نقص نمودن اطراف و در نفس هایشان «مسخ» است تا روشن شود که او قائم -عجل الله فرجه الشريف- حق است. (۴) مشابه این روایت از امام باقر علیه السلام آمده است. (۵)

۳- علی بن حمزه از ابی الحسن موسی علیه السلام درباره آیه سَتْرِيهِمْ... (۶) سؤال کرد، حضرت فرمود: «الفتن في آفاق الأرض و المسخ في أعداء الحق؛ (۷) فتنه ها در آفاق زمین و مسخ در دشمنان حق است.»

ص: ۴۱۱

۱- (۱) -فَصَّلَتْ: ۱۶. [۱]

۲- (۲) -غیبت نعمانی ص ۲۶۹ چاپ مکتبه [۲] الصدوق؛ المحججه فيما نزل في القائم الحججه: ص ۳۲۶؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۴۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۱. [۴]

۳- (۳) -فَصَّلَتْ: ۵۳. [۵]

۴- (۴) -تأويل الايات الظاهره ص ۵۴۱، المحججه فيما نزل في القائم الحججه: ص ۳۲۷. [۶]

۵- (۵) -غیبت نعمانی: ص ۱۴۳؛ [۷] المحججه فيما نزل في القائم الحججه: ص ۳۲۸. [۸]

۶- (۶) -فَصَّلَتْ: ۵۳.

۷- (۷) -بحار الأنوار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ [۹] ح ۸۳ از ارشاد.

۴۳- خسف (فرورفتن زمین)

۱- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه (۱) فرمود: «خسف و مسخ و قذف. قال قلت: حتّی یتبین الحق؟ اقال دع ذاک قبل قیام القائم-عجل الله فرجه الشریف-؛ (۲) فرورفتن در زمین است و مسخ شدن و پرتاب شدن. گفتم: تا حق روشن شود؟

فرمود: رها کن، آن که قبل از قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف- است.»

۲- منذر جوزی می گوید امام صادق علیه السّلام فرمود: «و خسف ببغداد و خسف ببلده البصره...؛ (۳) و فرورفتن بر زمین در بغداد و در شهر بصره. (درباره اقسام خسف ها روایات گوناگون است که آوردن آن ها به طول می انجامد).»

۴۴- بیزاری از علی علیه السلام

۱- عبد الله بن سنان می گوید، امام باقر علیه السّلام فرمود: «و لا یخرج القائم-عجل الله فرجه الشریف- حتّی یقرأ کتابان کتاب بالبصره و کتاب بالكوفه بالبرآه من علی علیه السّلام؛ و قائم خروج نمی کند تا دو نوشته بیزاری از علی علیه السّلام خوانده شود، نوشته ای در بصره و دیگری در کوفه.»

۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام... و قائم-عجل الله فرجه الشریف- خروج نمی کند تا آن که دو قطعنامه بیزاری از علی علیه السّلام، یکی در کوفه و دیگری در بصره خوانده شود.» (۴)

۴۵- نداها

ظهور به هنگامی گفته می شود که از محلّ غیبت خود بیرون آمده و در آبادی سکنی گزینند؛ پس آغاز ظهور همان خروج و ساکن شدنش در مکه یا ذی طوی که کوهی متصل به مکه است.

ص: ۴۱۲

۱-۱) - فصلت: ۵۳.

۲-۲) - روضه الکافی: ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار: ۳۰۳/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۱. [۱] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص ۳۲۸. [۲]

۳-۳) - بحار الأنوار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۵ از ارشاد مفید. [۳]

۴-۴) - غیبت نعمانی: از ص ۱۶۱ تا ص ۱۶۶.

قیام به زمانی گفته می شود که برای ابلاغ و اخذ بیعت و شروع به کار اقدام نماید.

میان این دو تقریباً چند ماه طول خواهد کشید و تا روز قیام همه را هنگام ظهور می خوانند، بدین جهت اتفاقاتی که در خلال ظهور و قیام پیش خواهد آمد، علایم ظهور نامیده می شود. از جمله آن ها نداهای متعدد آسمانی و زمینی است به چند مورد و فهرست آن اجمالاً اشاره می شود.

۴۶- نداهای آسمانی

۱- محمد بن مسلم گوید: ینادی مناد من السماء باسم القائم فیسمع ما بین المشرق إلى المغرب، فلا یبقی راقداً إلا قام، و لا قائماً إلا قعد، و لا قاعداً إلا قام علی رجليه من ذلك الصوت، و هو صوت جبرئیل الروح الأمين؛ (۱) نداکننده ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السّلام ندا کند، آن را هر کس میان مشرق و مغرب باشد می شنود، از شدت آن صوت خوابیده می ایستد و ایستاده می نشیند، نشسته بلند می شود و آن صدای روح الامین، جبرئیل است.»

۲- حسن بن زیاد صیقل گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يَنَادِيَ مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفِتَاهُ فِي خُدْرَاهَا، وَ يَسْمَعُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: إِنَّ نَشَأَ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ؛ (۲) همانا قائم قیام نمی کند تا نداکننده ای از آسمان ندا دهد، به گونه ای که دختران پرده نشین و اهل مشرق و مغرب بشنوند و در آن باره نازل شده است» اگر بخواهیم برای آن ها نشانه ای (بلایی) از آسمان فرومی فرستیم، پس با فروتنی بر آن گردن می نهند.»

۳- حسن بن محبوب از هشام بن سالم از زراره روایت کرده است که به امام صادق علیه السّلام گفتم: آیا ندا(آسمانی) حقّ است؟

فرمود: بلی، و الله! تا همه گروه ها(آن ندا را) با گوش خود بشنود و این نخواهد شد

ص: ۴۱۳

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۲۹۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۳۲ از غیبت طوسی.

۲- ۲) -سورة شعراء ۴؛ [۲] غیبت طوسی: ص ۱۲۱؛ [۳] بحار الأنوار: [۴] ۲۸۵/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۵ از غیبت طوسی.

تا نه دهم مردم از بین بروند. (۱)

۴- سیف بن عمیره گوید: «كنت عند أبي جعفر المنصور فسمعته يقول ابتداء من نفسه:

يا سيف بن عميره! لا بد من مناد ينادى باسم رجل من ولد أبي طالب من السماء. فقلت:

يروه أحد من الناس؟ قال: و العذی نفسی بیده لسمع أذنی منه يقول: لا بد من مناد ينادى باسم رجل من السماء، قلت: يا أمير المؤمنين! إن هذا الحديث ما سمعت بمثله قط، فقال: يا سيف! إذا كان ذلك، فنحن أول من يجيبه، أما إنه أحد بني عمنا، قلت: أي بني عمكم؟ قال:

رجل من ولد فاطمه عليها السلام. ثم قال: يا سيف! لولا أنني سمعت أبا جعفر محمد بن علي يحدثني به، ثم حدثني به أهل الدنيا ما قبلت منهم، ولكنه محمد بن علي؛ (۲) نزد ابی جعفر منصور (خلیفه دوم عباسی) بودم. ابتدا گفت: ای سیف بن عمیره چاره ای نیست! روزی منادی به نام یکی از فرزندان ابی طالب علیه السلام از آسمان ندا خواهد کرد!

گفتم: آیا کسی چنین روایتی را آورده است؟

گفت: قسم به آن که جانم در دست اوست! البته گوش هایم از او شنیده است که گفت: به ناچار منادی به نام مردی از آسمان ندا خواهد کرد!

گفتم: ای امیر مؤمنان! این حدیث را من از کسی نشنیده ام.

گفت: ای سیف! زمانی که این گونه شد، نخستین جواب دهنده ما می شویم. آگاه باش او یکی از فرزندان عمومی ما است!

گفتم: کدام عمومیتان؟!

گفت: مردی از اولاد فاطمه عليها السلام. سپس گفت: ای سیف! اگر نبود که این سخن را ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام برای من حدیث کرد، اگر همه اهل دنیا به من می گفت نمی پذیرفتم، و لکن او محمد بن علی است (چه می شود کرد گفته او عین حق است).»

ص: ۴۱۴

۱- (۱) - «النِّداء حق»؟ قال ای و الله حتى يسمعه كل قوم بلسانه و قال: لا يكون هذا الأمر حتى يذهب تسعة أعشار الناس» غيبت نعماني: ص ۲۳۰؛ [۱] پاسخ به شبهات ۴/۴۳۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۴۴؛ [۲] داد گستر جهان: ص ۳۱۴؛ [۳] برهان المتقی ص ۱۱۱؛ ملاحم ابن طاوس: ص ۵۸؛ این روایت را نیز کسان رواش از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است عقد الدرر [۴] گوید: این حدیث را نعیم بن حماد استاد بخاری در کتاب فتن و مقری در سنن خود آورده است.

۲- (۲) - غيبت طوسی: ص ۲۸۱ بحار الأنوار: ۵۲/۲۸۸ ب ۲۶ ح ۲۵. [۵]

۵- سه ندا در ماه رجب به وقوع می پیوندد، از روایات چنین استفاده می شود که این نداها در رجب قبل از قیام است، نه رجب اول، بعد از قیام.

امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «گویا مردم را می بینم که در مأیوس ترین حال باشند. ناگاه ندا می شوند به ندایی که شخص در دورترین مکان مانند کسی می شنود که در نزدیکی باشد. (این ندا) برای مؤمنین رحمت خواهد بود و برای منافقین عذاب خواهد بود. امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن ندا چیست؟ فرمود: در رجب سه صدا خواهد بود؛

صدای اول: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (۱)

صدای دوم: «أَزِفَتِ اللَّأَزْفَةُ» (۲)

صدای سوم: بدنی در نزدیک خورشید آشکارا دیده می شود (مقارن با او) که ندا کند: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ حَتَّى يَنْسِبَهُ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ آگاه باش خداوند فلان بن فلان را تا نسبش به امیر علیه السلام برسد مبعوث کرده است.»

سپس فرمود: در این نداها هلاکت ستمگران است. پس در آن وقت فرج خواهد بود و خداوند سینه های مؤمنین را شفا خواهد داد و خشم دل های آن ها را آرام خواهد کرد. (۳)

۶- دو ندای آسمانی از جبرئیل در شب و روز بیست و سوم ماه رمضان و دو ندای شیطانی در مقابل آن در زمین به گوش می رسد که ندای آسمانی از علامات حتمی العلامه و حتمی الوقوع است و از امیر مؤمنان و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت متعددی پیرامون آن آمده است. از جمله آن ها کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ (۴) آگاه باشید علی و شیعیان او رستگارانند.»

در حدیث دیگر روایت شده است: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ؛ آگاه شوید حق با

ص: ۴۱۵

۱- ۱) - هود: ۱۸. [۱]

۲- ۲) - نجم: ۴۷.

۳- ۳) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴۴۱/۱ ح ۳۰۲؛ غیبت طوسی: ص ۴۳۹ ف ۷ ح ۴۳۱؛ بحار الأنوار: ۱۰۹/۵۱ ب ۱ ح ۴۲ و ۲۸۹/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۸ از غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

۴- ۴) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴۵۸/۳ ح ۱۰۱۹؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۰۵/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۵. [۳]

در آخر آن روز صدای شیطان بلند می شود که می گوید: «ألا إنَّ الحقَّ فی عثمان و شیعته، ألا إنَّ عثمان قتل مظلوما؛ (۱) آگاه باش حق با عثمان و پیروان او است. آگاه شو عثمان مظلوم کشته شد!»

در حدیث دیگر آمده است که: «ألا إنَّ عثمان و شیعته هم الفآثرون؛ (۲) آگاه باش عثمان و شیعیانش رستگارانند!»

در حدیث دیگر روایت شده است که: «ألا! إنَّ الحقَّ فی عثمان بن عفَّان قتل مظلوما فاطلبوا بدمه؛ (۳) آگاه باش حق با عثمان بن عفَّان است، او مظلوم کشته شد و به خونخواهی او برخیزید!»

این نداها و صیحهٔ آسمانی از مخوف ترین و شکننده ترین صیحه ها می باشد.

امام صادق علیه السَّلام فرمود: «چون مردم صبح کنند، حیرت آن صدا، چنان باشد که گویا مرغ (بلا و مرگ) بر سر آن ها فرود آمده است.» (۴)

امام صادق علیه السَّلام فرمود: «اهل هر زبانی آن ندا را به زبان خود بشنود.» (۵)

۷- دو ندای در فجر و غروب ماه رمضان به گوش می رسد. امیر مؤمنان علیه السَّلام فرمود:

«منادی در ماه رمضان از ناحیهٔ مشرق در وقت فجر ندا می کند: «یا اهل الهدی اجتمعوا» ای اهل هدایت اجتماع کنید! منادی دیگر از طرف مغرب بعد از غروب شفق ندا می کند: «یا اهل الباطل اجتمعوا» ای اهل باطل گرد هم آید! فردای آن روز خورشید رنگ به رنگ می شود و زرد و سیاه و تیره می گردد و روز سوم خداوند بین

ص: ۴۱۶

۱- ۱) - غیبت طوسی: ص ۴۵۴ ف ۷ ح ۴۶۱؛ ارشاد مفید: ۳۴۸/۲ ب ۴۰ ح ۳؛ [۱] منتخب الأثر: ص ۵۶۶ ف ۶ ب ۶ ح ۱۷؛

[۲] بحار الأنوار: ۲۸۹/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۷ و ۲۹۰ ح ۳۱ و [۳] در بعضیها «فعند ذلك یرتاب المبطلون» اضافه شده است.

۲- ۲) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴۵۸/۳ ح ۱۰۱۹؛ [۴] منتخب الأثر: ص ۵۶۷ ف ۶ ب ۶ ح ۱۸. [۵]

۳- ۳) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۴/۵ ح ۱۷۲۴ [۶] امام باقر علیه السَّلام) و ص ۲۹۶ ح ۱۷۲۵ (امام صادق علیه السَّلام).

۴- ۴) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۷/۵ ح ۱۷۲۷؛ غیبت نعمانی: ص ۱۷۵؛ [۷] بحار الأنوار: ۲۹۳/۵۲ ب ۲۶ ح ۴۱.

۵- ۵) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴۵۵/۳ ح ۱۰۱۳؛ غیبت طوسی: ص ۴۳۵ ف ۷ ح ۴۲۵؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۳؛ اثبات

الهداه: ۷۲۱/۳ ب ۳۴ ف ۴ ح ۲۵؛ بحار الأنوار: ۲۸۹/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۷.

حَقَّ و باطل را جدا می کند. در سند دیگر روایت شده است که «خداوند بین حَقَّ و باطل را با خروج دابّه الارض جدا می کند.

(۱)

۸- ندای جبرئیل در ذی حجه. (۲)

۹- ندایی که بعد از قتل نفس زکیه در عاشورا به گوش می رسد. عمار یاسر فرمود:

«بعد از قتل نفس زکیه و برادرش، منادی از آسمان ندا می کند: ای مردم امیر شما «مهدی» است که زمین را از قسط و عدل پر کند، بعد از آن که از جور و ستم پر شده است.» (۳)

۱۰- ندایی که امر به حضور در مکه می کند. حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده است:

«هرگاه هنگام خروج قائم عجل الله فرجه الشریف- شود (خروج غیر از ظهور است وقتی که قیام به شمشیر نماید) منادی از آسمان ندا کند: به سر آمد و تمام شد مدت ستمگران. افضل امت محمد صلی الله علیه و اله والی امر شد. پس ملحق شوید به مکه! آن گاه نجبا از مصر و ابدال از شام و مردان قوی دل از عراق که راهبان شب و شیران روز هستند به سوی او بیرون می آیند.» (۴)

۱۱- ندای خود امام علیه السلام در ذی حجه که صدایش را همه عالم می شنود و خود را به مردم معرفی کرده و به سوی خود دعوت می نماید. (۵)

۱۲- ندایی که از حصار دمشق به گوش می رسد. عمار یاسر فرمود: «وقتی که ترک و روم به هم درافتند، در روی زمین جنگ بسیار شود، منادی از حصار دمشق ندا کند:

ص: ۴۱۷

۱- ۱) - معجم احادیث الإمام المهدي: ۵/۵۹ ح ۱۴۸۱؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰-۲۰۱؛ بحار الأنوار: ۵۳/۸۴ ب ۲۹ ح ۸۶، جریان دابّه الارض در بخش ۱۳ مشروحا خواهد آمد.

۲- ۲) - دلائل الإمامه: ص ۴۷۲ ح ۶۸/۴۶۴؛ معجم احادیث الإمام المهدي: ۵/۲۰۷ ح ۱۶۳۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۸۵ ب ۲۶ ح ۱۸.
۳- ۳) - غیبت طوسی: ص ۴۶۴ ف ۷ ح ۴۷۹؛ [۱] التشریف بالمنن: ص ۱۳۲ ب ۱۲۱ ح ۱۴۶؛ منتخب الأثر: ص ۵۵۷ ف ۶ ب ۴ ح ۱۸؛ [۲] بحار الأنوار: ۵۲/۲۰۸ ب ۲۵ ح ۴۵.

۴- ۴) - معجم احادیث الإمام المهدي: ۱/۳۶۴ ذیل حدیث ۲۳۷؛ اختصاص: ص ۲۰۸؛ اثبات الهداه: ۳/۵۵۷ ب ۳۲ ف ۳۳ ح ۶۰۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۴ ب ۲۶ ح ۷۳.

۵- ۵) - اثبات الهداه: ۳/۵۸۲ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۷۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۶ ب ۲۶ ح ۷۹.

وای بر اهل زمین از شری که نزدیک شده است!» (۱)

۱۳- امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود: «دست و پای خود را حرکت نده، تا علاماتی را که می گویم ببینی» هم چنین فرمود: «و منادی از آسمان ندا کند و بر شما صدایی از ناحیه دمشق برای فتح بیاید.» (۲)

۱۴- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «هما صیحتان: صیحه فی أوّل اللیل، و صیحه فی آخر اللیله الثانیه، قال: فقلت: کیف ذلک؟ فقال: واحده من السماء، و واحده من إبلیس. فقلت: کیف تعرف هذه من هذه؟ فقال: یعرفها من کان سمع بها قبل أن تکون؛ (۳) آن ها؛ دو صیحه هستند، صیحه ای در اوّل شب و صیحه ای در آخر شب دوّم.

گفتم: چطور می شود این؟! فرمود: یکی از آسمان (از جبرئیل) و دیگری از زمین از ابلیس.

گفتم: چگونه این از آن یکی شناخته می شود؟ فرمود: آن را می شناسد کسی که آن را قبل از بودنش شنیده باشد (پیش از آن که واقع شود اهلش آن را می شناسد).

۴۷- یوم الخلاص یا روزگار رهایی

۱- ابی امامه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله برای ما خطبه ای خواند و ذکرى از دخیال آورد و فرمود: «فتنفی المدینه الخبث (إنّ المدینه لتنفی خبثها) (۴) کما ینفی الکیر خبث الحدید و یدعی ذلک الیوم، یوم الخلاص. فقالت أمّ شریک: فأین العرب یومئذ یا رسول الله؟ قال:

هم قلیلا (قلیل) یومئذ و جلّهم بیت المقدس إمامهم المهدیّ رجل صالح؛ (۵) همانا «مدینه»

ص: ۴۱۸

۱- ۱) - غیبت طوسی: ص ۴۴۱ ف ۷ ح ۴۳۲ و ص ۴۶۳ ف ۷ ح ۴۷۹؛ منتخب الأثر: ص ۵۵۹ ف ۶ ب ۵ ح ۲؛ عقد الدرر: ص ۴۶ ب ۴ ح (۲۰)؛ بحار الأنوار: ۲۱۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۰.

۲- ۲) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۲۸۱/۳ ح ۸۱۶؛ [۱] غیبت طوسی: ص ۴۴۲ ف ۷ ح ۴۳۴؛ اثبات الهداه: ۳/ ۷۲۸ ب ۳۴ ف ۶ ح ۵۱؛ بحار الأنوار: ۲۱۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۲. [۲]

۳- ۳) - غیبت نعمانی: ص ۱۴۲، [۳] بحار الأنوار: ۲۹۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۴۹. [۴]

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۹۶/۵۱ ب ۱ [۵] به نقل از کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب کنجی شافعی.

۵- ۵) - همان مدرک: ۸۱/۵۱ ب ۱ ح ۳۷ و ۹۶ ب ۱ [۶] ح ۳۸؛ منتخب الأثر: ص ۵۷۲ چاپ قم مؤسسه السیّد المعصومه، ینابیع الموده: ۱۶۵/۳ ب ۹۴ و ۱۴۶؛ [۷] شرح نهج البلاغه: م ۲ ص ۱۳۵، صحیح بخاری: ۴۸/۹ و ۶۱؛ کشف الغمّه: ۳/ ۲۶۰؛ [۸] الملاحم و الفتن: ص ۶۶ و مصادر دیگر.

زنگارش را از خود دور می سازد، آن گونه که آتش زنگار آهن را خود دور می سازد و آن روز را «یوم الخلاص» و روزگار رهایی می گویند. ام شریک گفت: پس در آن روز عرب کجاست؟! ای رسول خدا!

فرمود: ایشان در آن روز کم و بیشترشان در بیت المقدس هستند و امامشان مهدی، مرد صالح است.»

۲- محجن بن ادرع گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله برای مردم خطبه ای خواند و فرمود:

«فقال: یوم الخلاص، و ما یوم الخلاص؟! ثلاث مَرَات، فقیل: یا رسول الله! ما یوم الخلاص؟ فقال: یجیء الدجال فیصعد أحدا فیطلع فینظر إلى المدینة فیقول لأصحابه: ألا ترون هذا القصر الأبیض؟ هذا مسجد أحمد، ثم یأتی المدینة فیجد بكلّ نقب من نقابها ملکا مصلتا فیأتی سبخه الجرف فیضرب رواقه (أی فسطاطه) ثم ترجف المدینة ثلاث مَرَات، فلا یبقی منافق و لا منافقه و لا فاسق و لا فاسقه إلاّ خرج إلیه فتخلّص المدینة و ذلك یوم الخلاص؛ (۱) «یوم الخلاص» و چیست «یوم الخلاص»، سه مرتبه تکرار کردند.

پس گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله یوم الخلاص چیست؟!

فرمود: دجال می آید و به کوه «احد» بالا می رود، گردن کشیده و به مدینه نگاه می کند و به اصحابش می گوید: آن قصر سفید را می بینید؟ آن مسجد احمد است. سپس به سوی مدینه رهسپار می شوند و به همراهی که می رسند فرشته شمشیر کشیده ای را می بیند که (از ورود او به مدینه) جلوگیری می کند. پس به محل «سبخه الجرف» می آیند و چادرش را می زند و مدینه سه مرتبه می لرزد. پس منافق و منافقه و فاسق و فاسقه ای نمی ماند، مگر این که به سوی او بیرون می رود. پس مدینه از (لوث وجود آن ها) خلاص می شود و آن روز «یوم الخلاص» یعنی روز رهایی است.»

در حدیث طولانی دیگر فرمود: «و یدعی ذلك الیوم، یوم الخلاص؛ (۲) آن روز روز رهایی نامیده می شود.»

ص: ۴۱۹

۱- ۱) - کنز العمال: ۳۲۸/۱۴ ح ۳۸۸۳۳؛ مستدرک حاکم: ۵۴۳/۴؛ معجم الملاحم و الفتن: ۴۴۴/۴.

۲- ۲) - همان مدرک: ۲۹۲/۱۴ ح ۳۸۷۴۲؛ معجم الملاحم و الفتن: ۲۰۸/۲.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إِذَا كَانَتِ الصُّبْحَةُ فِي رَمَضَانَ فَإِنَّهَا تَكُونُ مَعْمَعَهُ (۱) فِي شَوَّالٍ وَ تَمِيرُ الْقِبَائِلَ وَ تَتَحَارَبُ فِي ذِي الْقَعْدَةِ (أَي تَأْخُذُ كُلَّ قَبِيلَةٍ ضَرْبِيهِ الدَّمُ مِنْ أَبْنَائِهَا فَتَجْنِدُهُمْ لِلْحَرْبِ) وَ يَسْلُبُ الْحَاجَّ وَ تَسْفِكُ الدَّمَاءَ فِي ذِي الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمِ، وَ مَا الْمُحَرَّمُ؟! هِيَ هَاتِ! هِيَ هَاتِ! يَقْتُلُ النَّاسُ هَرَجًا وَ مَرَجًا! ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا هُوَ الْمَهْدِيُّ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا! وَ ذَلِكَ الصَّوْتُ صَوْتُ جِبْرَائِيلَ حِينَ يَدْعُوا لِلْبَيْعَةِ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِ الْخِلَاصِ؛ (۲) زَمَانِي كَهْ صَبِيحَةُ دَرِ رَمَضَانَ بِمِشْرِ آمِدٍ، هَمَانَا دَرِ شَوَّالٍ آتَشِ سُوْزِي دَرْمِي كِيرِدِ (يَا صَدَاي دَلِيرَانِ بَه كُوهِ وَ دَشْتِ مِي بِيچِيدِ) وَ قَبِيلَهُ هَا تُوْشَه جَمْعِ كَرْدَه وَ جَوَانِ هَا رَا آمَادَةُ جَنگِ مِي گَرْدَانَدِ، وَ دَرِ ذِي الْقَعْدَةِ جَنگِ فَرَاخَوَاهِدِ گَرَفْتِ وَ حِجَاجِ غَارَتِ مِي شُونَدِ وَ دَرِ ذِي الْحِجَّةِ وَ مُحَرَّمِ خُونِ هَا رِيخْتَه مِي شُوْدِ، هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ... مَرْدَمِ دَسْتَه دَسْتَه وَ بِي شَمَارِ كَشْتَه مِي شُونَدِ، سِپِسِ مَنَادِي اَزِ آسْمَانِ نَدَا مِي كَنْدِ: آگَاهِ بَاشِيدِ هَمَانَا فُلَانِ بَنِ فُلَانِ، مَهْدِي قَائِمِ آلِ مُحَمَّدِ اَوْسْتِ، پَسِ بَه (اَوَامِرِ اَوْ گُوشِ دَادَه وَ اَزِ اَوْ فَرْمَانِ بَرِيدِ) وَ اَنْ صَوْتُ، صَدَايِ جِبْرَائِيلِ اسْتِ. هَنگَامِي كِه بَه بِيْعَتِ دَعْوَتِ مِي كَنْدِ دَرِ صَبِيحِ «يَوْمِ الْخِلَاصِ، رُوزِ رَهَائِي.»

۴۹- اعلان جهانی ولایت به وسیله باد

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «و يبعث الله الريح من كل واد تقول:

هذا المهدي يحكم بحكم داود...؛ (۳) خداوند باد را مأمور می کند که از هر بیابانی عبور کند، بگوید: این همان «مهدی» علیه السلام است که به حکم داود حکم کند و شاهی نطلبد.»

ص: ۴۲۰

۱ - ۱) - معمه: صدای دلیران میدان جنگ، صدای سوختن نیستان، صدای آتش سوزی، زبانه و شعله آتش، همه و آشوب، هنگامه، شدت گرما، معامع جنگ ها، پیکارها. (المنجد در لغت معمه).

۲ - ۲) - كشف الغمّه: ۲۶۰/۳ و ۲۷۷؛ البيان: ص ۱۰۰؛ بشاره الإسلام: ص ۱۱۱-۱۱۲؛ [۱] الملا-حم و الفتن: ص ۳۳ [۲] جز آخرش؛ صحیح مسلم: ۲۰۷/۸ با اختلاف کمی، منتخب الأثر: ص ۴۶۴ چاپ تهران. [۳]

۳-۳) - غیبت نعمانی: باب ۲۰ ص ۳۷۰. [۴]

بخش پنجم: ظهور ناگهانی

اشاره

ص: ۴۲۱

غم مخور روزی ولی و قلب امکان می رسد

مصلح عالم ولی حی سبحان می رسد

در پس پرده بود در انتظار امر حق

گر خدا امری کند آن گه شتابان می رسد

تکیه بر دیوار کعبه می دهد محبوب حق

از دهان در فشانش صوت قرآن می رسد

چون نمی گردد عمل دستور قرآن در جهان

بهر اجرا مجری احکام یزدان می رسد

داد مظلومان بگیرد او ز ظالم ها بسی

روزگاری آن پناه بی پناهان می رسد

ما مریضیم و دوایی نیست بر درمان ما

آن طیب ما مریضان بهر درمان می رسد

(منتظر) در انتظار مصلح عالم بود

شیعیان صاحب زمان روزی فروزان می رسد

محمد آخوندی «منتظر»

از روایات متعدد چنین برمی آید که قیام آن حضرت، بدون اخطار قبلی و تعیین وقت دقیق و به طور ناگهانی خواهد بود.

در فصل (امام قائم در کتب پیشینیان) همان گونه که ذکر شده، ظهور «پسر انسان» ناگهانی خواهد بود!

اگرچه از پیش آمدن علایم و ندهای مکرر آسمانی و زمینی، کم و بیش، مردم را از قریب الوقوع بودن ظهور آگاه خواهد ساخت و اما دقیق مشخص نخواهد شد که قیام چه روز یا ماه و یا ساعتی واقع خواهد شد.

همان گونه که در گذشته یادآور شدیم، ظهور چند ماه پیش از قیام خواهد بود و به این علت مردم در روز قیام، غافلگیر خواهند شد و از یکدیگر خواهند پرسید، ایشان چه کسانی هستند و از کجا آمده اند و اهل کجا هستند؟

یقیناً این مردان مسلح از اهل مکه نیستند و انسان های ناشناخته می باشند که در مدت کم و در یک شب جمع شده اند و چه برنامه هایی خواهند داشت؟!

مردم تا زمان اعلان برنامه ها و معرفی خود «قائم علیه السلام» سردرگم مانده و ره به جایی نخواهند برد.

۱- امام رضا علیه السلام خطاب به دعبل خزاعی شاعر اهل بیت فرمود: «و أمّا متى يقوم فأخبار عن الوقت، لقد حدّثني أبي عن آبائه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله قال: مثله كمثل الساعة لا تأتيكم إلاّ بغتة؛ (۱) و اما کی قیام می کند، پس اخبار از وقت است (که ما وقت تعیین نمی کنیم)»

پدرم از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و اله برایم حدیث کرد، مثل او (قائم علیه السلام)؛ مانند قیامت است، برای شما نمی آید مگر ناگهانی.

۲- جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و اله نقل می کند: «ثمّ يقبل كالشهاب الثاقب و يملأها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا؛ (۲) سپس مانند شهاب ثاقب می آید و زمین را از عدل و قسط لبریز می نماید، آن گونه که از ظلم و ستم لبریز خواهد شد.»

ص: ۴۲۴

۱- ۱) -منتخب الأثر: ص ۲۸۱ ف ۲ ب ۱۷ ح ۳ [۱] به نقل از ینابیع المودّه ص ۴۵۴ [۲] از فرائد السمطين و كفايه الأثر و

[۳] چندین کتاب دیگر بحار الأنوار: ۱۵۴/۵۱ ب ۸ ح ۴ از کمال الدین و عیون أخبار الرضا.

۲- ۲) -بحار الأنوار: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۳ و [۴] مثل آن نیز از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام ح ۱۶ هر دو روایت به نقل از

کمال الدین. [۵]

۳- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقا و خلقا، تكون له غیبه و حیره حتی یضلل الخلق عن أديانهم، فعند ذلك یقبل كالشهاب الثاقب فیملأها عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا؛ (۱) مهدی از اولاد من، نام او نام من و کنیه او کنیه من و از حیث اخلاق و خلقت شبیه ترین خلق به من است. برای او غیبت و حیرتی خواهد بود تا این که مردم از دینشان گمراه شوند. در این هنگام مانند شهاب ثاقب می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آن که از ظلم و جور پر شود.»

۴- امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «المهدی من ولدی تكون له غیبه و حیره تضل فیها الأمم یأتی بذخیره الأنبیاء فیملأها عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما؛ (۲) مهدی از اولاد من برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که در آن امت ها گمراه می شوند. در این هنگام با ذخیره پیامبران می آید. پس زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شود.»

۵- زراره بن اعین گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: منظور از آیه هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ چیست؟ فرمود: «هی ساعه القائم تأتیهم بغته؛ (۳) آن ساعت «قائم» است که ناگهان برای آن ها می آید.»

۶- امّ هانی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: منظور از آیه فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ چیست؟ فرمود: ای امّ هانی! امامی است که خود را دویست و شصت سال مخفی نگه می دارد و سپس در شب تاریک، مانند شهاب ثاقب ظهور می نماید. ای امّ هانی! اگر آن زمان را درک کردی، چشمانت روشن می شود.» (۴)

۷- امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم یدو كالشهاب الثاقب یتوقد فی اللیله الظلماء، معه ذخائر

ص: ۴۲۵

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۶ از کمال الدین. [۲]

۲- ۲) -همان مدرک: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۷ از کمال الدین. [۳]

۳- ۳) -تأویل الايات الظاهره: ص ۵۷۱؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص ۳۴۸. [۴]

۴- ۴) -همان مدرک: ص ۷۶۹؛ اصول کافی: ۳۴۱/۱؛ [۵] غیبت نعمانی: ص ۷۵؛ [۶] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ۴۱۲ به

بعد. [۷] بحار الأنوار: ۱۳۷/۵۱ ب ۵ ح ۶ از غیبت نعمانی. [۸]

الأنبياء؛ (۱) سپس مانند شهاب ثاقب آشکار شود، در شب تاریک پرتوافکنی می کند و ذخایر پیامبران با اوست.»

۸- مفضل بن عمر گوید: از آقا (امام) صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا به مأمور منتظر مهدی علیه السلام وقتی تعیین شده است که مردم بدانند؟ فرمود: «حاش لله! آن وقت ظهوره بوقت يعلمه شیعتنا، قلت: یا سیدی! او لم ذاک؟ قال: لأنه هو الساعه التي قال الله تعالى: يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (۲) الآيه. [و هو الساعه التي قال الله تعالى:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا] (۳) و قال: عنده علم الساعه (۴)، و لم يقل: إنها عند أحد، و قال: فهل ينظرون إلا الساعه أن تأتيهم بغته فقد جاء أشراطها، الآيه (۵). و قال: اقتربت الساعه و انشق القمر. (۶) و قال: ما يدريك لعل الساعه تكون قريبا (۷) يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها و الذين آمنوا مشفقون منها و يعلمون أنها الحق. ألا إن الذين يمارون في الساعه لفي ضلال بعيد. (۸) قلت: فما معنى يمارون؟ قال: يقولون متى ولد؟ و متى رأى؟ و أين يكون و متى يظهر؟ و كل ذلك استعجالا لأمر الله و شكاً في قضائه، و دخولا في قدرته، أولئك الذين خسروا الدنيا و إن للكافرين لشراً مآب. قلت: أفلا يوقت له وقت؟ فقال: يا مفضل! لا أوقت له وقتا و لا يوقت له وقت، إن من وقت لمهديننا وقتا فقد شارك الله تعالى في علمه، و ادعى أنه ظهر على سره، و ما لله من سر إلا وقد وقع إلى هذا الخلق المعكوس الضال عن الله الراغب عن أولياء الله، و ما الله من خبر إلا و هم أخص به لسره و هو عندهم، و إنما ألقى الله إليهم ليكون حججه عليهم؛ (۹)

ص: ۴۲۶

۱- ۱) - غيبت نعمانی: ص ۷۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۷۲/۵۱؛ [۲] كشف الغمه: ۳/۳۱۱ با تعبير ديگر؛ منتخب الأثر: ص ۱۸۳ [۳] از رسول خدا صلى الله عليه و اله؛ ينابيع الموده: ۳/۱۶۳ ب ۹۴ و ۱۶۸ ۱۶۹ [۴] ب ۹۴ از كتاب غايه المرام از جابر عبد الله انصارى از رسول خدا صلى الله عليه و اله؛ غير از آخرش و هم چنین بشاره الإسلام: ص ۱۱۷؛ يوم الخلاص: ص ۱۴۴.

۲- ۲) - الاعراف: ۱۸۶. [۵]

۳- ۳) - النازعات: ۴۲. [۶]

۴- ۴) - لقمان: ۳۴ و [۷] الزخرف: ۶۱.

۵- ۵) - القتال: ۱۸.

۶- ۶) - القمر: ۱. [۸]

۷- ۷) - الاحزاب: ۶۳. [۹]

۸- ۸) - شوری: ۱۷-۱۸. [۱۰]

۹- ۹) - مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار: ۱/۵۳-۳ ب ۲۵. [۱۱]

فرمود: مبادا وقتی معین شود که شیعیان ما بدانند!

گفتم: آقای من، چرا؟!

فرمود: «چون او آن ساعتی است که خداوند تعالی فرموده است (آیات بالا را شمرد).

گفتم: معنای «یمارون» چیست؟

فرمود: می گویند: کی متولد شده، چه کسی او را دیده و کجا می باشد؟ و چه وقت ظهور می کند؟ (سبب این پرسش ها) شتاب کردن در کار خدا و شک کردن در قضا و وارد شدن در حیطة قدرت خدا است؛ آن ها کسانی هستند که در دنیا خسارت دیدند و مطمئن باشید که برای کفار بد بازگشتی هست.

گفتم: آیا وقتی تعیین نخواهد شد؟!

فرمود: ای مفضل! نه من برای (ظهور) او وقت معین می کنم و نه وقتی تعیین می شود. به تحقیق هر کس برای مهدی ما وقت تعیین نماید، در علم خدای تعالی ادعای شراکت نموده و ادعا می کند که به کشف سرّ او راه پیدا کرده است!

(ای مفضل) برای خدا سرّی نیست، مگر این که واقع شده بر این خلق کج مدار و گمراه شده از خدا و روگردان از اولیای خدا و برای خدا خبری نیست، مگر این که آن ها خاصان سرّ اویند و خدا در نزد آنان است. خداوند به آن ها القا کرده تا حجّتی بر آن ها باشد.

پیراهن هنگام ظهور

۱- یعقوب بن شعیب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: آیا پیراهنی که «قائم» به هنگام قیام آن را دربرخواهد داشت، نشانت دهم؟!

عرض کردم: آری!

سپس امام علیه السلام جعبه ای را خواست و آن را گشود، کرباسی بیرون آورد و باز کرد و با کمال تعجب دیدم که آستین چپ آن خون آلود است.

سپس فرمود: پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و اله همین پیراهن بود در آن روز که دندان های

جلویش ضربت دید. و حضرت «قائم علیه السلام» با این پیراهن بر تنش قیام می کند (راوی گوید): من آن را بوسیدم و بر صورتم نهادم. سپس امام صادق علیه السلام پیراهن را پیچید و برداشت. (۱)

۲- مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «أ تدری ما كان قميص يوسف عليه السلام؟ قال قلت: لا. قال: إن إبراهيم عليه السلام لما أوقدت له النار، نزل إليه جبرئيل عليه السلام بالقميص و ألبسه إياه، فلم يضره معه حرّ و لا برد، فلما حضرته الوفاة جعله في تميمة (۲) و علقه على إسحاق عليه السلام و علقه إسحاق على يعقوب عليه السلام، فلما ولد يوسف علقه عليه و كان في عضده حتى كان من أمره ما كان. فلما أخرجه يوسف عليه السلام من التميمه، وجد يعقوب ريحه و هو قوله - عزّ و جلّ - : إني لأجد ريح يوسف لولا أن تفندون، فهو ذلك القميص الذي من الجنّة. قلت: جعلت فداك! فإلى من صار هذا القميص؟ قال: إلى أهله و هو مع قائمنا إذا خرج.

ثم قال: كلّ نبيّ ورث علما أو غيره، فقد انتهى إلى محمّد صلّى الله عليه و اله؛ (۳) آیا می دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟!

گفتم: نه!

فرمود: وقتی که برای (سوزاندن) ابراهیم علیه السلام آتش را روشن کردند، جبرئیل نازل شد و آن پیراهن را آوردند و به او پوشانیدند! پس حرارت و برودت به او ضرر نرسانید. زمانی که وفاتش فرارسید، آن را به مهره ای تعویذ کرد و به اسحاق علیه السلام آویخت و اسحاق به یعقوب علیهما السلام آویزان کرد وقتی که یوسف علیه السلام متولد شد، بر او آویخت و در بازوی او بود تا کارش به آن جا رسید که باید می رسید. وقتی یوسف علیه السلام گردن بند را گشود که پیراهن را

ص: ۴۲۸

۱- ۱) - یعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ألا اريك قميص القائم الذي يقوم عليه؟ فقلت: بلى! فدعا بقمطر ففتح و أخرج منه قميص كرايس فنشره فإذا في كفه الا يسر دم، فقال: هذا قميص رسول الله صلّى الله عليه و اله الذي عليه يوم ضربت ربايعته و فيه يقوم القائم، فقبلت الدم و وضعت على وجهي ثم طواه أبو عبد الله عليه السلام و رفعه. بيان: القمطر ما يسان فيه الكتب. غيبت نعماني: ص ۱۲۸ [۱] بحار الأنوار: ۳۵۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۸. [۲]

۲- ۲) - تميمه - تميم و تائم: تعویذ، مهره دورنگ که گردن بند نمایند برای دفع چشم زخم. (المنجد)

۳- ۳) - يوسف ۹۴/؛ کمال الدین: ۳۹۱/۲؛ [۳] علل الشرایع: ۵۰/۱؛ [۴] اصول کافی: ۲۳۲/۱؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۲۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۵.

[۶]

برای پدرش بفرستد، یعقوب علیه السّلام بوی پیراهن را دریافت و گفت: من بوی یوسف را می یابم، اگر مرا به بی خردی متهم نکنید. پس آن پیراهنی است که از بهشت (آورده شده) است.

گفتم: فدایت شوم! آن پیراهن آخر به چه کسی رسید؟!

فرمود: به اهلش و آن همراه «قائم» ما خواهد بود، زمانی که خروج نماید. سپس فرمود: تمام انبیا وارث هر گونه علم و غیر علم شده اند، به محمد صلی الله علیه و اله منتهی و واگذار شده است.»

۳- سید علی بن عبد الحمید در کتاب «الغیبه» با سند خود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند: «إذا ظهر قائمنا أهل البيت عليهم السّلام قال: ففررت منكم لمّا خفتكم فوهب لي ربّي حكما (خفتكم علی نفسی، و جتكم لما أذن لي ربّي و أصلح لي أمری)؛ (۱) زمانی که «قائم» ما اهل بیت ظهور کرد، می گوید: «پس از شما فرار کردم وقتی از شما ترسیدم، پس خدای من مرا حکمت بخشید» از شما ترسیدم و برگشتم وقتی که خدا به من اجازه داد و کارهایم را اصلاح نمود.»

۴- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «أنا سيّد الشيب و في سنّه من أيّوب، و سيجمع الله لي أهلي كما جمع ليعقوب شمله، و ذلك إذا استدار الفلك و قلم: مات أو هلك؛ (۲) من سید پیرم و در من نشانه ای از ایوب علیه السّلام هست و به زودی خداوند اهل (اولاد) مرا برای من جمع نماید آن گونه که برای یعقوب علیه السّلام اتحادش را گرد آورد (و پراکنده گانش را دور هم جمع نمود) و این کار آن وقت پیش می آید که فلک آن قدر بگردد (و بچرخد و طول یابد) تا این که بگویند: «قائم» مرد یا هلاک شد.»

۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: «يا أبا محمد! إنّه يخرج موتورا غضبان أسفا لغضب الله على هذا الخلق عليه قميص رسول الله صلی الله علیه و اله الذي كان عليه يوم أحد، و عمامته السحاب، و درع رسول الله صلی الله علیه و اله السابغه، و سيف رسول الله صلی الله علیه و اله ذو الفقار، يجرّد السيف على عاتقه ثمانية

ص: ۴۲۹

(۱-۱) - شعراء: ۲۱. [۱]

(۲-۲) - غیبت طوسی: ص ۲۶۱؛ بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۱ [۲] آخرش از امام صادق علیه السّلام؛ و ۱۵۶/۵۲ از امام باقر علیه السّلام و ۷۶/۵۳ و ۷۷ و ۸۹؛ غیبت نعمانی: ص ۸۰ از امام باقر علیه السّلام؛ بشاره الإسلام: ص ۸۷ و ۹۹.

أشهر يقتل هرجا؛ (۱) ای ابا محمد! (یعنی ابی بصیر) «قائم» خروج نماید درحالی که او مصیبت زده و غضبناک و تأسف بار برای غضب خدا به این خلق خواهد بود و برای اوست پیراهن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ در روز احد و عمامه سحاب و زره پربرکت و شمشیر ذو الفقار او، شمشیر را کشیده و هشت ماه بر دوش گذارد بی مهابا می کشد.»

۶- جابر بن عبد الله انصاری از امام علی علیه السلام روایت کرده است: مهدی از ذریّه و فرزندان من است که میان رکن و مقام ظهور نموده و پیراهن ابراهیم و قبای اسماعیل و کفن شیث بر تن دارد. (۲)

۷- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام خروج نکند تا آن گاه که حلقه کامل گردد.»

عرض کردم: حلقه چیست؟!

فرمود: ده هزار نفر که جبرئیل از سمت راست و میکائیل سمت چپ آن ها باشد؛ سپس «پرچم» را به اهتزاز درآورد و با پرچم حرکت می کند. کسی در خاور و باختر نماند، مگر این که پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خداست که در جنگ بدر، جبرئیل آن را فرود آورد.

سپس فرمود: ای ابا محمد! به خدا قسم، آن نه از پنبه است و نه از کتان و ابریشم.

عرض کردم: پس از چیست؟!

فرمود: ورق بهشتی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ روز «بدر» آن را گشود و سپس آن را پیچید و به علی علیه السلام داد و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آن که روز بصره برافراشت و خداوند فتح را نصیب او کرد و آن را درهم پیچید (و دیگر گشوده نشد) و آن این جا نزد ما است، هیچ کس آن را باز نکرد تا آن که «قائم علیه السلام» قیام نماید و او آن پرچم را باز کند و کسی در خاور و باختر نماند، مگر این که آن را لعنت کند و «رعب» آن حضرت یک ماه راه پیشاپیش و از پشت سر و از سمت راست و چپ آن حضرت در حرکت باشد.

ص: ۴۳۰

۱- ۱) - غیبت نعمانی: ص ۱۶۵؛ [۱] الزام الناصب: ص ۱۸۹ [۲] بحار الأنوار: ۳۶۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۹. [۳]

۲- ۲) - اثبات الهداه: ۵۸۷/۳؛ مستدرک الوسائل: ۳۲۱/۲؛ المهدي الموعود المنتظر: ۱۱۰/۱.

سپس فرمود: ای ابا محمّد! او خروج کند، درحالی که خون نیاکان خود را در گردن مردم دارد و خشمناک و متأسف است، به خاطر آن خداوند بر این مردم خشمناک خواهد بود و بر تن خود پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و اله را دارد که روز «احد» بر تن داشت و عمامه «سحاب» و «زره» بلند (رسول خدا صلی الله علیه و اله) و شمشیر «ذو الفقار» را «هشت» ماه برهنه بر دوش خواهد داشت و بی مهابا می کشد، آغاز آن از بنی شیبه (کلیدداران کعبه) خواهد بود که دست های آنان را می برد و در کعبه آویزان کند و سخنگوی حضرت اعلام می دارد، این ها دزدان خانه خدایند. سپس به قریش می پردازد و (در میانه) جز شمشیر رد و بدل نمی شود و «قائم علیه السلام» خروج نمی کند تا آن که دو نوشته (قطعنامه) بیزاری از علی علیه السلام یکی در کوفه و دیگری در بصره خوانده شود.» (۱)

ص: ۴۳۱

۱-۱) - غیبت نعمانی: ص ۱۶۲ باب ما جاء فی رایه رسول الله صلی الله علیه و اله. [۱]

بخش ششم: کیفیت ظهور

اشاره

ص: ۴۳۳

باران شکوفایی

من چشم به در دارم تا آن که تو باز آیی ای مهر جهان افروز ای صبح تماشایی
یک عمر جدایی را با یاد تو سر کردم امید شکیبایان! تا چند شکیبایی
دیری است نمی باری، ای ابر بهار آور بر دشت پریشانی، باران شکوفایی
آتش زده بر جانم بر خرمن ایمانم اندیشه پوسیدن، در بیشه تنهایی
در لوح دلم خط زد بر واژه پژمردن روزی که شکوفا شد این باور رؤیایی
افسوس که بر جانم رگبار بلا بارید سرتاسر این شب را آه این شب یلدایی
می گردم و می گویم چون ماهی سرگردان ای آب کجا هستی! پنهانی و پیدایی
می گرید و می خندد از شوق تو چشمانم پس کی به سراغ من می خندی و می آیی
می خندم و می بندم دروازه ماتم را آن دم که تو بر شادی یک پنجره بگشایی
رخت از تن جان کنندند دلباختگان تو! در پای تو افکندند این فرش اهورایی
هرچند ز ما دوری خالی ز حضورت نیست هر دل که نشان دارد از گوهر بینایی
ما هر شب آدینه با یاد تو می نوشیم این جام محبت را در مسجد شیدایی
آن روز که باز آیی چون روح نماز آیی بر محمل ناز آیی یک پارچه زیبایی
برگرد و مشامم را از عطر خدا پر کن ای سبزتر از مریم، ای روح مسیحایی
می رقصد و می پیچد از شوق به پای تو هم سوسن آزادی هم نرگس دانایی!
محمد علی دهقانی (دانا).

ای حجت حق، مهدی صاحب الزمان

ای شمع جهان افروز بیا وی شاهد عالم سوز بیا

ای مهر سپهر قلمرو غیب شد روز ظهور و بروز بیا

ای طایر اسعد فرخ رخ امروز تویی فیروز بیا

روزم از شب تیره تر است ای خود شب ما را روز بیا

ما دیده براه تو دوخته ایم از ما همه چشم مدوز بیا

عمریست گذشته بنادانی ای علم و ادب آموز بیا

شد گلشن عمر خزان از غم ای باد خوش نوروز بیا

من «مفتقرم» رنجور توأم

تا جان به لب است هنوز بیا

۱- خورشید تابان

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «و الله يا مفضل! كأتى أنظر إليه دخل مكة و عليه برده رسول الله صلى الله عليه و اله، و على رأسه عمامه صفراء و فى رجله نعلان رسول الله صلى الله عليه و اله المخصوصه، و فى يده هراوته يسوق بين يديه عنازا عجافا حتى يصل بها نحو البيت، ليس ثم أحد يعرفه، و يظهر و هو شاب. قال المفضل: يا سيدي! يعود شابا أو يظهر فى شبيهه؟ فقال عليه السلام: سبحان الله! و هل يعرف ذلك؟ يظهر كيف شاء و بأى صوره شاء إذا جاءه الأمر من الله تعالى مجده و جلّ ذكره؛ به خدا قسم، ای مفضل! به حقیقت او را می نگرم که به مکه داخل شده و بر تن او تن پوش رسول خدا صلى الله عليه و اله است و بر سرش عمامه زرد و در پاهایش دو نعلین بافته شده و در دستش ظرف آب رسول خدا صلى الله عليه و اله است، در جلویش بزهای لاغری می راند تا به بیت برسد و کسی او را نمی شناسد و به صورت فردی جوان ظهور می نماید.

مفضل گفت: ای آقای من! آیا به صورت جوان می آید یا پیر؟!

فرمود: سبحان الله! آیا می توان شناخت؟! هرگونه و به هر صورت که خواست ظهور می کند، هرگاه امر خدای تعالی «جلّ ذكره» به او رسد.»

«قال المفضل: يا سيدي! فمن أين يظهر و كيف يظهر؟ قال: يا مفضل! يظهر وحده و يأتي البيت وحده، و يلج الكعبة وحده، و يجنّ عليه الليل وحده، فإذا نامت العيون و غسق الليل نزل إليه جبرئيل و ميكائيل و الملائكة صفوفا، فيقول له جبرئيل: يا سيدي! قولك مقبول و أمرك جائز، فيمسح عليه السّلام يده على وجهه و يقول: «الحمد لله الذي صدقنا وعده، و أورثنا الأرض نتبوء من الجنّة حيث نشاء، فنعم أجر العاملين؛ (1) مفضل گفت: ای آقای من! پس از کجا و چگونه ظهور می کند؟!»

فرمود: تنها ظاهر می شود و تنها به سوی بیت می آید و تنها به کعبه فرومی رود و شب تنها او را فرامی گیرد، هنگامی که چشم ها خوابید و تاریکی شب نشست، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان صف به صف بر او فرود می آیند. جبرئیل به او گوید: ای سید من! گفته تو قبول و امر تو مجری است. پس دستش را به صورتش می مالد و می گوید:

سپاس خدای را که وعده اش را به ما (تمام کرد) تصدیق نمود و ما را وارثان زمین قرار داد، هرطور که ما می خواهیم و در بهشت جایگزین می شویم، چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.»

۲- امام صادق علیه السّلام در ادامه سخنش گوید: «و يصبح في مكة فيقولون من هذا الرجل الذي بجانب الكعبة، و ما هذا الخلق الذي معه و ما هذه الآية التي رأيناها الليلة و لم نر مثلها؟! فيقول بعضهم لبعض: هذا صاحب العنيزات؛ (2) و در مکه به صبح می رساند، پس (اهل مکه) می گویند: این مردی که در کنار کعبه است، کیست و این مردمی که همراه اویند، کیستند و این نشانه هایی که شب گذشته دیدیم که مثل آن را ندیده ایم چیست؟! بعضی از آنان به بعض دیگر می گویند: این صاحب بزهاست (که دیروز آمد).»

۳- امیر مؤمنان علیه السّلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «ثم ترفع الدابة رأسها، فيراها من بين الخافقين بإذن الله عزّ و جلّ بعد طلوع الشمس من مغربها، فعند ذلك ترفع التوبة، فلا- توبه تقبل، و لا عمل يرفع» و لا يرفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها

ص: ۴۳۷

۱- ۱) - الزمر: ۷۴. [۱] بشاره الإسلام: ص ۲۶۷؛ [۲] الزام الناصب: ص ۲۱۵ و ۱۹۰ [۳] باختصار بحار الأنوار: ۶/۵۳ ب ۱ ح ۱. [۴]

۲- ۲) - بشاره الإسلام: ص ۲۶۹؛ [۵] الزام الناصب: ص ۲۱۶؛ [۶] يوم الخلاص: ص ۲۳۹. به نقل از آن ها.

خیراً». ثم قال عليه السّلام: لا تسألونی عمّا یكون بعد ذلك فإنّه عهد إلیّ حبیبی علیه السّلام أن لا أخبر به غیر عترتی. فقال النزال بن سبره لصعصعه: ما عنی أمير المؤمنین بهذا القول؟ فقال صعصعه:

یا بن سبره! إنّ الذی یصلّی خلفه عیسی بن مریم هو الثانی عشر من العتره، التاسع من ولد الحسین بن علیّ، و هو الشمس الطالعه من مغربها، یظهر عند الرکن و المقام، یطهر الأرض، و یضع میزان العدل فلا یظلم أحد أحدًا. فأخبر أمير المؤمنین علیه السّلام أنّ حبیبیه رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله عهد إلیه ألاّ یشیر بما یكون بعد ذلك غیر عترته الأئمّه علیهم السّلام؛ (۱) سپس دابّه (الأرض) سرش را بلند کند، همه مردم میان شرق و غرب با اذن خدای عزّ و جلّ - او را می بینند، بعد از آن که خورشید از مغرب طلوع نماید. در آن هنگام است که «توبه» برداشته می شود و دیگر توبه قبول نشود، عملی بالا نرود و ایمان برای کسی که قبلاً ایمان نیآورده و در سایه ایمانش خیری نیاندوخته اند، نفعی نخواهد بخشید. سپس حضرت فرمود: دیگر از جریان های بعد از آن از من نپرسید؛ چون حبیب رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله از من تعهد گرفته است که آن را جز به عترت خودم، به کسی خبر ندهم.

نزال بن سمره به صعصعه (بن صوحان) گفت: حضرت از این حرف چه قصدی (منظوری) دارد؟ صعصعه گفت: ای پسر نزال! آن کسی که عیسی بن مریم علیه السّلام پشت سرش نماز می خواند، او دوازدهمین از عترت و نهمین نفر از اولاد حسین بن علی علیهما السّلام می باشد و او «خورشید تابان» و آفتاب طلوع کننده از مغرب است که میان رکن و مقام ظاهر می شود و زمین را پاک می کند و میزان (عدل سنجش و داد) را برقرار سازد، پس کسی به کسی ستم نکند.

پس امیر المؤمنین علیه السّلام خبر داد؛ که حبیب رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله به او توصیه نموده است که اخبار بعد از خود را غیر از امامان عترتش علیهم السّلام به کسی خبر ندهد (احدی را در جریان آن قضایا قرار ندهد).

۴- امام رضا علیه السّلام ضمن بیان حال امام زمان علیه السّلام فرمود: «فإذا خرجت الأرض بنوره؛ ۲ پس زمانی که خروج کرد، از نور رویش زمین روشن می شود.»

ص: ۴۳۸

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «الإمام كالشمس الطالعه المجلله بنورها العالم، و هي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار؛ الإمام مانند خورشید تابان است که با نور آن، جهان درخشان می شود و او در افقی است که دست ها و چشم ها به او نمی رسد (از درک مقام ولایی او عاجزند).»

۶- در دعای عهدی که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است: «اللهم أرنا الطلعه الرشیده و الغرّه الحمیده؛ بار خدایا، آن چهره درخشنده کامل و پسندیده را به من بنما!»

۲- علایم رخصت ظهور

سه کلمه «ظهور-قیام-خروج» هر یک، مراحل جداگانه دارد.

ظهور: حرکت از محل غیبت است.

قیام: آمدن آن حضرت برای گرفتن بیعت.

خروج: خارج شدن برای دعوت و انتقام. (گاهی ظهور بر قیام و خروج نیز گفته می شود)

۱- امیر المؤمنین علیه السلام از قول رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: مهدی از ما اهل بیت علیهم السلام است که خداوند کار او را در یک شب اصلاح می کند. ۲

۲- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ^۳ فرمودند: «از ماست امامی که مستتر خواهد شد، پس هرگاه خداوند عزّ و جلّ -اراده کند اظهار امر او را در

قلب او بیاندازد، پس ظاهر می شود. (۱)

۳- امام صادق علیه السّلام از قول رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ عَدَدَ رِجَالٍ بَدْرٍ، فَإِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَغْمُودٌ نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ؛ (۲) همانا قائم ما، زمانی که خروج کند به سوی او «سی صد و سیزده» نفر به تعداد مردان «بدر» جمع می شوند، پس وقتی که زمان خروجش رسید، شمشیر غلاف شده ای دارد، او را صدا می زند، به پاخیز ای ولی خدا و بکش دشمنان خدا را!»

۴- امیر المومنین علیه السّلام از قول رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «ای علی! زمانی که «قائم» ما خروج کرد، به سوی او جمع شوند «سی صد و سیزده» مرد به عدد مردان بدر، هرگاه زمان خروج او برسد، او را شمشیری هست در غلاف، پس آن شمشیر او را صدا کند، برخیز ای ولی خدا و بکش دشمنان خدا را!» (۳)

۵- حضرت جواد علیه السّلام از پیغمبر صلّی الله علیه و اله روایت کرده است که حضرت فرمود: «از تهممه خروج می کند و هنگامی که ظاهر شود برای او دلایل و علامات است.»

أَبِي بِنِ كَعْبٍ پَرَسِيدٌ: «ای رسول خدا صلّی الله علیه و اله! دلایل و علامات چیست؟!» فرمود:

عَلَمِي دَارِدٌ كَه هِنْكَامِ خُرُوجِ، أَنْ عِلْمٌ بَاز شُود وَ خَدَاوَنَدِ أَنْ رَا بَه نَطْقِ آوَرْدِ وَ او رَا صَدَا زَنَد: «ای ولی خدا خروج کن و بکش دشمنان خدا را!» و این خود دو آیت و علامت است و دیگر او را شمشیری در غلاف است، چون هنگام خروج، از غلاف بیرون آید و خداوند او را به نطق آورد و ندا کند که «خروج کن ای ولی خدا! دیگر نشستن برای تو روا نیست» پس خروج کند و دشمنان خدا را در هر جا یافت، می کشد و حدود خدا

ص: ۴۴۰

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۵۷۰/۵ ح ۱۹۷۰؛ اصول کافی: ۳۸۵/۱ ح ۳۰/۹۱۲؛ بحار الأنوار: ۵۸/۵۱ ب ۵ ح ۴۹ و ۲۸۴/۵۲ [۱] ب ۲۶ ح ۱۱.

۲- ۲) - كفايه الأثر: ص ۲۶۳؛ [۲] معجم الملاحم و الفتن: ۱۸/۴.

۳- ۳) - علقمه بن محمد الحضرمي، عن الصادق، عن آبائه، عن علي عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و اله: يا علي إن قائمنا إذا خرج يجتمع إليه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا عدد رجال بدر فإذا حان وقت خروجه، يكون له سيف مغمود ناداه السّيف: قم يا وليّ الله، فاقتل أعداء الله. «منتخب الأثر ص ۱۷۹ ف ۱ ب ۸ ح ۴۴؛ [۳] بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۲. [۴]

را اقامه کند و به حکم خدا حکم کند». (۱)

۶- از امام صادق علیه السلام از معنای آیه فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ؛ زمانی که به صور دمیده شود، پرسیدند؟ فرمود: همانا از ما امامی در پشت پرده خواهد بود و آن گاه که خداوند بزرگ بخواهد امر او را اظهار نماید، در دل او نکته و اثری ظاهر می شود؛ پس او ظاهر شده و به امر خدا قیام کند. (۲)

۷- حضرت جواد علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: «چون وقت خروج او برسد، شمشیر او از غلاف بیرون آید و ندا کند: برخیز ای ولی خدا که دیگر نشستن در مقابل دشمنان خدا برای تو حلال نیست! پس خروج کند و دشمنان خدا را هر کجا بیابد، بکشد و حدود خدا اقامه نماید و به حکم خدا حکم کند». (۳)

ص: ۴۴۱

(۱- ۱) - علی بن عاصم، عن أبي جعفر الثاني، عن آبائه عليهم السلام قال: قال النبي صلى الله عليه و اله لأبي بن كعب في وصف القائم عليه السلام: يخرج من تهامة حين تظهر الدلائل و العلامات، و له كنوز لا- ذهب و لا- فضة إلا- خيول مطهمة، و رجال مسومة، يجمع الله له من أقاصى البلاد على عده أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا، معه صحيفة مختومه فيها عدد أصحابه بأسمائهم، و بلدانهم و طبائعهم، و حلالهم، و كناهم، كدادون مجدّون في طاعته. فقال له أبي: و ما دلائله و علاماته يا رسول الله؟ قال: له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم من نفسه، و أنطقه الله عزّ و جلّ، فناده العلم: اخرج يا وليّ الله فاقتل أعداء الله، و هما آيتان، و علامتان (انتشار العلم من نفسه و الثاني ندائه). و له سيف مغمّد، فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده و أنطقه الله عزّ و جلّ فناده السيف: اخرج يا وليّ الله فلا يحل لك أن تقعد عن أعداء الله، فيخرج و يقتل أعداء الله حيث ثقفهم، و يقيم حدود الله، و يحكم بحكم الله يخرج و جبرئيل عن يمينته، و ميكائيل عن يسرته، و سوف تذكرون ما أقول لكم و لو بعد حين و أفوض أمرى إلى الله عزّ و جلّ. يا ابي! طوبى لمن لقيه، و طوبى لمن أحبه، و طوبى لمن قال به، ينجيهم من الهلكة. و بالإقرار بالله و برسوله، و بجميع الأئمة، يفتح الله لهم الجنة، مثلهم في الأرض كمثل المسك الذي يسطع ريحه فلا يتغير أبدا، و مثلهم في السّماء كمثل القمر المنير الذي لا- يطفأ نوره أبدا. قال أبي: يا رسول الله كيف حال بيان هؤلاء الأئمة عن الله عزّ و جلّ؟ قال: إن الله تعالى أنزل عليّ اثنتي عشر صحيفة، اسم كلّ إمام على خاتمه، و صفته في صحيفته. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ۱/ ۶۱- ۶۳ ب ۶ ح ۲۹؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۱۰/ ۵۲ ب ۲۷ ح ۴؛ [۲] مهدي منتظر: ص ۳۱۵. [۳]

(۲- ۲) - غيبت نعمانی: باب ۱۰ ص ۲۲۰. [۴]

(۳- ۳) - عيون اخبار الرضا: ۱/ ۶۳ ب ۶ ح ۲۹؛ بحار الأنوار: ۳۱۱/ ۵۲ ب ۲۷ ح ۴. [۵] به فصل آيا امام، وقت ظهور را می داند؟، مراجعه شود.

مصعب بن یزید از عوام پدر زبیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«يقبل القائم عليه السلام في خمسه و أربعين رجلا من تسعه أحياء: من حيّ رجل، و من حيّ رجلا، و من حيّ ثلاثة، و من حيّ أربعة، و من حيّ خمسه، و من حيّ ستة، و من حيّ سبعة، و من حيّ ثمانية، و من حيّ تسعه، و لا يزال كذلك حتى يجتمع له العدد؛ (۱) قائم عليه السلام می آید با چهل و پنج نفر از نه قبیله، از قبیله ای یک نفر و از قبیله دیگر دو و از یکی سه نفر و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه، همین طور تا عدد (معین) بر او گرد آیند.»

۴- ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید!

در بعضی از روایات ابتدای ظهور آن حضرت را از قم ایران (۲) و برافراشتن پرچم توحید را از کوه سفید ذکر کرده است حالا آن کوه سفید در استخر مسجد سلیمان است یا کوه سفید نزدیک مسجد جمکران؟ و یا از محلی به نام کرعه شروع خواهد شد و... به روایتهای مربوطه در این باره توجه فرمائید.

امیر مؤمنان علیه السلام ضمن روایتی فرمود: «ای پسر یمانی در اول ظهور خروج نماید قائم آل محمد از شهری که آن را «قم» می گویند و مردم را دعوت کند به حق و همه خلایق از شرق و غرب به آن شهر عزیمت کنند و اسلام تجدید می گردد... و حق ظاهر می شود و میراث جمله انبیاء بر پشت زمین به آن (قم) باشد،

ای پسر یمانی این زمین مقدس است که پاک از تمام آلودگیها (و لوث هاست) و (سرزمین قم) از خدای تعالی خواست که بهترین خلق خود را ساکن او گرداند! دعایش مستجاب شده و حشر و نشر مردم در این زمین باشد... و بر این زمین اثر نور حق ساطع شود، و از این زمین رائحه و بوی مشک استشمام (و پخش) می شود، حقتعالی بیت العتیق را به این شهر فرستد و منازل و مواضع زمینهای اینجا عالی و گرانبها گردد تا حدی که زمین به اندازه (و متر از) پوست گاوی را، به پانصد دینار

ص: ۴۴۲

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۷ [۱] ح ۳ از خصال.

۲- ۲) - عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: «يكون مبدؤه من قبل المشرق، و اذا كان ذلك خرج السفیانی» بحار الأنوار: ۲۵۲/۵۲.

[۲]

بدهند و عمارت آن هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد و رایت وی بر این «کوه سفید» بزنند به نزد دهی کهن که در جنب مسجد است و آن را «جمکران» خوانند. (۱) از این روایت با نامبردن از جمکران، استفاده می شود که منظور از کوه سفید همان کوه نزدیک جمکران است.

۵- حضور در بیضاء استخر

دو روایت وجود دارد که محل گردآمدن نیروهای ایرانی را در منطقه «بیضاء استخر» معین می کند یعنی منطقه سفید رنگی در شهر استخر که به نظر می رسد همان بلندیهایی نزدیک مسجد سلیمان باشد که به «کوه سفید» معروف است؛

همچنین دو یا سه روایت خاطر نشان می سازد هنگامی که امام مهدی علیه السّلام از مدینه منوره به سوی عراق عزیمت می فرماید نخست در «بیضاء استخر» فرود می آید و ایرانی ها با آن حضرت بیعت می نمایند و به فرماندهی امام مهدی علیه السّلام در آنجا با لشکریان «سفیانی» وارد کارزار سخت شده و او را شکست می دهند در پی این نبرد حضرت مهدی علیه السّلام با هفت کجاوه از نور وارد عراق می گردد که مردم نمی دانند وی در کدام یک از آنهاست. (۲)

ص: ۴۴۳

۱- ۱) -انوار المشعشعین فی شرافه قم و القمّین: ۴۵۳/۱ تألیف محمد علی بن حسین بن بهاء الدین نائینی اردستانی کچوئی قمی که در تاریخ ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ هجری قمری نوشته شده است بنقل از کتاب خلاصه البلدان: صفی الدین محمد بن محمد بن هاشم رضوی که در ۱۰۷۹ هـ-ق تألیف کرده است؛ از مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین: تألیف شیخ صدوق قدّس سرّه بنا به نظر اکثر یا محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی بن قتال نیشابوری فارسی ابو علی مفسر واعظ بنا به نظر تعدادی چند از علماء.

۲- ۲) -عصر الظهور: ص ۱۳۷ و ترجمه آن ص ۱۵۱؛ عن جابر قال قال أبو جعفر علیه السّلام فی قول الله تعالی «فی ظلل من الغمام و الملائکه و قضی الأمر بقره ۲۱۰». [۱] ینزل فی سبع قباب من نور لا- یعلم فی أیها هو حین ینزل فی ظهر الکوفه فهذا حین ینزل. (العیاشی: ۱/۱۰۳ ح ۳۰۱؛ [۲] تفسیر صافی: ۱/۲۴۳؛ [۳] البرهان: ۱/۲۰۹ ح ۶؛ [۴] نور الثقلین: ۱/۲۰۶ ح ۷۷۲؛ [۵] معجم أحادیث الإمام المهدی: ۴۶/۵ ح ۱۴۶۶. [۶] امام باقر علیه السّلام انه نازل فی قباب من نور حین ینزل بظهر الکوفه علی الفاروق حین ینزل. (العیاشی: ۱/۱۰۳ ح ۳۰۳؛ [۷] تفسیر صافی: ۱/۲۴۳؛ [۸] البرهان: ۱/۲۰۹ ح ۷؛ [۹] نور الثقلین: ۱/۲۰۶ ح ۷۷۳؛ [۱۰] معجم أحادیث الإمام المهدی: ۴۶/۵ ح ۱۴۶۷؛ [۱۱] کنز الدقائق: ۱/۵۰۷. [۱۲]

عبد الله بن عمر گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «...يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا، كَرْعَةٌ...» (۱) «مهدی» از قریه ای به نام «کرعه» خروج می نماید.

محمد بن یوسف شافعی گنجی در کتاب کفایه الطالب فی مناقب آل ابی طالب می گوید: این حدیث حسن است که با وجه عالی به من رسیده و ابو الشیخ اصفهانی نیز در کتاب عوالی اش آن را آورده است و ابو نعیم و طبرانی و غیرهما نیز روایت کرده اند. بعضی خروج آن حضرت را از مغرب ذکر کرده است علقمی گوید: این حرف اصل ندارد. (۲)

عالم متبحر، جلیل افضل اهل عصره، شیخ ابو الحسن شریف عاملی؛ در کتاب ضیاء العالمین نقل کرده از حافظ ابو نعیم و ابو العلاء همدانی که هر دو به سند خود، روایت کردند از ابن عمر که گفت: فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بیرون می آید مهدی علیه السّلام از قریه ای که او را کرعه می گویند و بر سر او ابری است که در آن ابر، منادیی است که ندا می کند: «این مهدی، خلیفه خداوند است. پس او را متابعت کنید!» (۳)

ثقه جلیل علی بن محمد خزار در کفایه الاثر به اسانید متعدده روایت کرده از رسول خدای صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «بعد از شمردن عدد ائمه: آن گاه غایب می شود از ایشان امام ایشان.» تا این که علی علیه السّلام عرض کرد: «یا رسول الله! پس چه خواهد کرد در غیبت خود؟»

فرمود: «صبر می کند تا اذن دهد خداوند او را در خروج. پس بیرون می آید از قریه ای که او را کرعه می گویند. بر سرش عمامه من است و درع مرا پوشیده و حمایل نموده شمشیر ذو الفقار مرا و منادی ندا می کند که این مهدی است. خلیفه الله! پس او را

ص: ۴۴۴

۱-۱) -ینابیع المودّه: ۳/۱۱۰ ب ۷۸ [۱] از فرائد السمّطین و غیره؛ بحار الأنوار: ۵۱/۸۰ ب ۱ ذیل ح ۳۷ از کشف الغمّه [۲] شماره ۷؛ و ۹۵ ذیل ح ۳۸ از کشف الغمّه [۳] شماره ۱۴.

۲-۲) -ینابیع المودّه: ۳/۱۳۶ باب ۸۵. [۴]

۳-۳) -الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم ج ۲، ص ۲۵۹، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۵، ج ۵۱: ص ۸۰ و ۹۵ و ج ۵۲، ص ۳۸۰، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۸۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۵۲. [۵]

متابعت کنید! الخ. و گنجی شافعی نیز خبر سابق را در کتاب بیان خود نقل نموده. (۱)

راه حل روایات: معنای دو کلمه ابتداء و اوّل بر سه گونه است، (۱) اوّلیت و ابتدای حقیقی، (۲) ابتدای اضافی، (۳) ابتدای عرفی، پس منظور از ابتدای ظهور حقیقی یعنی تحقیقا شروع ظهور امام علیه السّلام از مکه معظمه و از کنار حجر الأسود خواهد بود، و منظور از ابتدای اضافی و عرفی، یعنی آغاز ظهور آن حضرت نسبت به آن سرزمینهای یاد شده و از همان محل های نامبرده شده، انجام خواهد گرفت. پس قدر

ص: ۴۴۵

(۱- ۱) - کفایه الأثر النّص علی الأئمه الإثنی عشر: ص ۱۵۱-۱۵۰؛ نجم الثاقب: ۲/۶۹۳ از آن. جماعتی روایت کردند از محمّد بن احمد که گفت: پدرم پیوسته سؤال می کرد از کرعه و نمی دانستم که کرعه کجاست. پس آمد نزد ما شیخ تاجری با مال و حشمی. پس آن قریه را از او پرسیدم. گفت: از کجا شما آن قریه را می شناسید؟ پس والدّم گفت: شنیدم در کتب حدیث آن را و قضیه آن را. پس تاجر گفت: پدرم بسیار سفر می کرد. پس دفعه ای شتران خود را بارگیری کرد و با او سیر می کردیم و محلی را در نظر داشتیم. پس راه را گم کردیم چند روز، تا آن که توشه ما تمام شد و نزدیک شد که تلف شویم. پس مشرف شدیم به قبه ها و خیمه ها از چرم. پس بیرون آمدند به سوی ما. حکایت نمودیم برای ایشان قضیه خود را. پس چون ظهر شد، بیرون آمد جوانی که ندیده بودم نیکو روی تر از او و نه از او با مهابت تر و نه از او جلیل القدرتر، به نحوی که ما سیر نمی شدیم از نظر کردن به سوی او. پس نماز کرد با ایشان نماز ظهر را با دست های رهاشده، مثل نماز اهل عراق، یعنی چون اهل سنّت متکفّف نبود. پس چون سلام نماز را داد، پدرم بر او سلام کرد و حکایت نمود برای او، قضیه ما را. پس ماندیم در آن جا چند روز و ندیدیم مانند ایشان مردمانی و نشنیدیم از ایشان یاوه و لغوی. آن گاه خواهش نمودیم از او که ما را به راه برساند. پس شخصی را با ما فرستاد. پس با ما تا چاشتگاهی آمد، ناگاه دیدیم که در آن موضعی هستیم که می خواستیم. پس والد من سؤال نمود از آن شخص که آن مرد، کی بود؟ پس گفت: او مهدی بود، محمّد بن الحسن علیهما السّلام. موضعی که آن جناب در آن جاست، آن را کرعه می گویند که از بلاد یمن است از طرفی که متصل است به بلاد حبشه، ده روز راه است در بیابانی که در آن آب نیست. عالم متقدّم، بعد از نقل این قصّه، فرموده: منافاتی نیست بین آن چه ذکر شد، یعنی خروج مهدی -صلوات الله علیه- از کرعه و بین آن چه ثابت شده از این که آن جناب ظاهر می شود در اول ظهورش از مکه؛ زیرا که آن جناب بیرون می آید از موضعی که در آن جا اقامت دارد تا این که می آید به مکه و در آن جا ظاهر می شود و اقامه امر خود می نماید. مؤلف گوید: ذکر قریه مذکوره در اخبار ما نیز شده. «نجم الثاقب: ۲/۶۹۳».

مسلم آن است که اعلان ظهور و خروج امام مهدی علیه السلام از مکه معظمه و از کنار حجر الأسود صورت خواهد گرفت.

و درباره روایات دیگر که «کرعه» و «قم» و غیره را نامبرده است، گفته می شود؛

که ابتدای زمینه سازی ظهور و حضور ارتشیان آن حضرت از ایران (استخر یا قم) خواهد بود و همچنین خروج آن حضرت از محلی به نام «کرعه» یعنی روزی قبل یا بعد از ظهور پیش از اعلان ظهور و خروج عام، گذری از «کرعه» نموده باشد که تا به مکه برسد یا بالعکس.

متن بعضی از روایت ها نیز مؤید این نظر است که حضرت از مدینه به سوی کوفه که حرکت می کند، گذری در منطقه استخر فارس خواهد داشت و پیکار سختی، با لشکریان سفیانی خواهد نمود و پس از قلع و قمع آنها از راه بصره به پایتخت خود «کوفه» وارد شده و با این اقدام، قسمت مهمی از امنیت پیرامون پایتخت را فراهم خواهد ساخت. (۱) و الله العالم.

۷- سوار بر براق

۱- علی بن حسین علیهما السلام در خبر طولانی درباره قائم علیه السلام فرمود: «فیجلس تحت شجره سمره، فیجیؤه جبرئیل فی صوره رجل من کلب، فیقول: یا عبد الله! ما یجلسک ههنا؟ فیقول: یا عبد الله! انی أنتظر أن یأتینی العشاء فأخرج فی دبره إلی مکه و أکره أن أخرج فی هذا الحرّ. قال: فیضحک فإذا ضحک عرفه أنه جبرئیل قال: فیأخذ بیده و یصافحه و یسلم علیه و یقول له: قم و یجیؤه بفرس یقال له البراق، فیرکبه ثم یأتی إلی جبل رضوی، فیأتی محمّد و علی فیکتابان له عهدا منشورا یقرؤه علی الناس، ثم یرجع إلی مکه و الناس یجتمعون بها.

قال: فیقوم رجل منه فینادی: أيها الناس! هذا طلبتکم قد جاءکم، یدعوکم إلی ما دعاکم إلیه رسول الله صلّی الله علیه و اله. قال: فیقومون، قال: فیقوم هو بنفسه. فیقول: أيها الناس! أنا فلان بن فلان،

ص: ۴۴۶

۱- ۱) - بل تذکر روایتان او ثلاث أنّ الإمام المهدی [۱] علیه السلام عندما يتوجه من المدینه المنوره الى العراق، ينزل أولًا فی بیضاء اصطرخ فیبايعه الإیرانیون و یخوضون بقیادته معرکتهم من بیضاء اصطرخ مع جيش السّفیانی و یهزمونه و علی أثرها یدخل الإمام المهدی [۲] علیه السلام العراق فی سبع قباب من نور لا یعلم فی أيها هو. (عصر الظهور: ص ۱۳۷).

أنا ابن نبي الله، أدعوكم إلى ما دعاكم إليه نبي الله. فيقومون إليه ليقتلوه، فيقوم ثلاثمائة و تيف على الثلاثمائة، فيمنعونه منه خمسون من أهل الكوفة و سائرهم من أفناء الناس، لا يعرف بعضهم بعضا اجتمعوا على غير ميعاد؛ (١) «پس زیر درخت سمره می نشیند، جبرئیل به صورت مردی از (قبیله) کلب، به سوی او می آید و می گوید: ای بنده خدا، چه چیز سبب نشست تو در این جا شده است؟! می گوید: ای بنده خدا! منتظر رسیدن وقت عشا (که هوا خنک است) هستم، تا به سوی مکه بیرون روم و خوشم نمی آید در این هوای گرم بروم. (پس جبرئیل) می خندد. وقتی که خندید (حضرت) او را می شناسد که جبرئیل است. پس دست او را می گیرد و مصافحه می نماید و بر او سلام می دهد و می گوید: بلند شو! اسبی می آورد که به آن «براق» (٢) گویند، پس (آن حضرت) سوار می شود سپس به کوه «رضوی» می آید و محمّد و علی علیهما السّلام می آیند و عهد و منشوری برایش می نویسند که آن را برای مردم بخواند.

سپس به سوی مکه بیرون رود و مردم به مکه گرد آیند، مردی بلند شده و ندا می کند:

ای مردم! این (شخص) مورد مطالبه (علاقه) شما است (که قرن ها انتظارش را می کشیدید) پس بلند می شوند و امام هم به پا خیزد و می فرماید: ای مردم! من «حجّه بن الحسن» و فرزند پیغمبرم! شما را دعوت می کنم به آن چه که پیامبر خدا دعوت نمود.

پس مردم به پا می خیزند که او را به قتل برسانند. سی صد و قدری زیاده بر (سی صد و سیزده) نفر بلند می شوند و مانع آن ها می شوند که آن ها پنجاه نفر از کوفه و بقیه از سایر مردم هستند. هیچ کدام دیگری را نمی شناسد (چون) بدون شناسایی قبلی در آن جا جمع شوند.»

ص: ۴۴۷

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹. [۱]

۲- ۲) - اسم اسبی است که رسول خدا صلّی الله علیه و اله در شب معراج بر آن سوار شد و از آسمان ها گذشت و در مدت کمی، به قاب قوسین او اَدنی رسید، از اسم این اسب یا مرکب پیدا است که از برق تشکیل یافته است و به احتمال قوی، وسیله فضایی است که با نیروی برق (الکترون) کار می کند و با سرعت مافوق سرعت «نور» حرکت می کند، که رسول خدا صلّی الله علیه و اله را در مدت خیلی کوتاه، از آسمان ها و حجابات گذراند و به فاصله عرض دو تیر، به مقام عزّت و جلالت، رسانید.

۱- ابی بصیر می گوید امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «قائم علیه السلام» به اصحابش می گوید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند و لکن من کسی را به سوی شان می فرستم تا بر آن ها اتمام حجت نمایم، آن گونه که سزاوار مثل من است که بر آن ها احتجاج نماید. سپس مردی از اصحاب خود را صدا می زند و به او می فرماید: برو به سوی اهل مکه و بگو: ای اهل مکه! من فرستاده فلانی ام به سوی شما. او می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم و ما ذریه «محمد» و چکیده پیغمبرانیم و ما ستم زدگان و خردشدگان و مقهورانیم از روزی که پیغمبر ما از دنیا رفت تا به امروز، حق ما را گرفتند؛ پس ما از شما طلب یاری می کنیم و به ما کمک کنید.

وقتی که آن جوان، این سخنان را گفت، می آیند و او را گرفته و ما بین رکن و مقام سر می برند و اوست «نفس زکیه». خبر به امام علیه السلام که می رسد، حضرت می گوید:

نگفتم مکیان ما را نمی خواهند. پس او را رها نمی سازند تا خروج نموده از عقبه «طوی» سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر. (حضرت) پایین می آید و به مسجد الحرام رفته و چهار رکعت نماز نزد مقام ابراهیم می خواند و پشتش را به حجر الاسود تکیه داده، سپس حمد خدا کرده و به پیغمبر صلی الله علیه و اله درود می فرستد و به گونه ای سخن می گوید که از مردم کسی آن گونه سخن نگفته است.

پس نخستین کسانی که دست به او داده و با او بیعت می نمایند، جبرئیل و میکائیل هستند و با آن ها رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام بلند شده، کتاب جدید مهر شده ای که هنوز مهرش خشک نشده، به او می دهند که برای عرب ها خیلی سخت خواهد شد. پس به او می فرمایند، عمل کن هرچه در آن کتاب است. آن سی صد نفر با نفرات کمی از اهل مکه با او بیعت می کنند. سپس از مکه بیرون می رود تا به تعداد «حلقه» بر او جمع شوند. گفتیم: حلقه چیست؟

فرمود: ده هزار مرد، جبرئیل بر سمت راست و میکائیل از طرف چپ او است، سپس پرچم و الامقام «سحاب» رسول خدا صلی الله علیه و اله را به اهتزاز درمی آورد و زره «سابغه» را به تن می کند و شمشیر «ذو الفقار» رسول خدا صلی الله علیه و اله را به کمر می بندد.

در خبر دیگری آمده است که شهری نمی ماند مگر این که گروهی همراه امام علیه السلام بیرون می آید و فقط اهل بصره هستند که حتی یک نفر با حضرت خروج نمی کند. (۱)

۹- ظهور نا قیام برای بیعت اول

شروع ظهور آن حضرت از همان وقت ندای آسمانی در بیست و سوم ماه رمضان یا اندکی پیش از آن و یا در ماه رجب خواهد بود؛ یعنی از محلّ غیبت خود که کوه «رضوی» است یا کوه «صابر» در اطراف «مدینه» و یا غیر آن که به سوی مکه حرکت می کند، چنان که در حدیث کافی.

۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون سفیانی و یمانی و حسنی خروج کنند، صاحب این امر با میراث پیغمبر صلی الله علیه و اله است و آن، شمشیر و زره و عمامه و قضیب و اسب (و به روایتی پرچم پیغمبر) می باشد و از مدینه به سوی مکه حرکت کند، پس بیاید و در کوه «ذی طوی» که مجاور و متصل به مکه است، ساکن شود و تا هنگامی که اجازه خروج به او داده شود، در مکه بماند و با مردم به طور ناشناس، رفت و آمد کند

ص: ۴۴۹

۱- ۱) -أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام فی حدیث طویل إلی أن قال: یقول القائم علیه السلام لأصحابه: یا قوم إن أهل مکة لا یریدوننی، و لکنی مرسل إلیهم لاحتج علیهم بما ینبغی لمثلی أن یحتج علیهم. فیدعو رجلا من أصحابه فیقول له: امض إلی أهل مکة فقل: یا أهل مکة أنا رسول فلان إلیکم و هو یقول لکم: إنا أهل بیت الرحمه، و معدن الرساله و الخلافه و نحن ذریه محمد و سلاله النبیین، و أنا قد ظلمنا و اضطهدنا، و قهرنا و ابتز منا حقنا منذ قبض نبینا إلی یومنا هذا فنحن نستنصرکم فانصرونا. فإذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام أتوا إلیه فذبحوه بین الرکن و المقام، و هی النفس الزکیه، فإذا بلغ ذلك الامام قال لأصحابه: ألا أخبرتکم أن أهل مکة لا یریدوننا، فلا یدعونه حتی یرجف فیهبط من عقبه طوی فی ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا عدّه أهل بدر حتی یأتی المسجد الحرام، فیصلی فیهِ عند مقام إبراهیم أربع رکعات، و یسند ظهره إلی الحجر الاسود، ثم یحمد الله و یشتی علیه، و یدکر النبی صلی الله علیه و اله و یصلی علیه و یتکلم بکلام لم یتکلم به أحد من الناس. فیکون أوّل من یضرب علی یده و یبایعه جبرئیل و میکائیل، و یقوم معهما رسول الله و أمير المؤمنین فیدفعان إلیه کتابا جدیدا هو علی العرب شدید بخاتم رطب، فیقولون له: اعمل بما فیهِ، و یبایعه الثلاثمائه و قلیل من أهل مکة. ثم، یرجف من مکة حتی یرجف فی مثل الحلقه قلت: و ما الحلقه؟ قال: عشره آلاف رجل، جبرئیل عن یمینه، و میکائیل عن شماله، ثم یهز الرايه الجلیه (۱) و ینشرها و هی رایه رسول الله صلی الله علیه و اله السحابه و درع رسول الله صلی الله علیه و اله السابغه، و یتقلد بسیف رسول الله صلی الله علیه و اله ذی الفقار. و فی خبر آخر: ما من بلده إلا یرجف معہ منهم طائفه إلا أهل البصره، فانه لا یرجف معہ منها أحد. بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ [۱] از کتاب فضل بن شاذان.

و خود را به کسی معرفی نمی کند و اظهار دعوت نکند تا این که یاران او کم کم بر اثر ندای آسمانی جمع شوند و چون ایام حج رسد، مردم برای حج از اطراف بیابند و عده ای نیز به خاطر فرار از سفیانی و غیر او به مکه هجوم آورند. در آن وقت قهرا اجتماع عظیمی در مکه خواهد شد، حضرت هم چنان در میان مردم بر سنت موسی علیه السلام «خائفًا یتربُّ» هراسان و مراقب زیست کند تا در ماه ذی حجّه کم کم به بعضی از خواص، خود را معرفی می نماید. اصحاب و یاران او که بر اثر ندا آمده اند، در جستجوی او باشند تا این که بعد از اعمال حج قبل از قیام، به عقب جمعی از آنان می فرستد و از ایشان بیعت می گیرد» (۱)

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: بعد از آن که در ماه رمضان یا قبل از آن، از محل غیبت بیرون آمد تا ماه ذی حجّه در طوی به انتظار یاران خود و انتظار رخصت حق، به سر می برد تا این که اعمال حج را بجا آورد، در شب قبل از خروج برای بیعت و اظهار خود بر عموم، خادمی که در نزد اوست، با بعضی از اصحاب آن حضرت ملاقات می کند و از ایشان می پرسد: چند نفر در این جا هستید؟ می گویند: چهل نفر. می گوید: اگر صاحب خود را ببینید، چگونه خواهید بود؟ گویند: به خدا قسم! اگر ما را به کوه ها ببرد و در کوه ها جا دهد، ما با او خواهیم رفت.

پس شب آینده کسی به نزد آن ها می آید و می گوید: ده نفر از بزرگسالان و نیکان خود را به من معرفی کنید. ده نفر تعیین می کنند، آن ها را با خود برمی دارد و به نزد صاحب الأمر علیه السلام می برد و آن حضرت به آن ها شب آینده را وعده دهد. (۲)

۳- چون زمان وعده تمام شود، آن شب سی صد و سیزده تن را فراخواند. تعدادی از آن ها در رختخواب خود ناپدید می شوند و صبح در مکه حضور می یابند (۳) و تعداد

ص: ۴۵۰

۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۴۹۷/۳ ح ۱۰۶۸؛ روضه کافی: ص ۱۸۳ ح ۲۸۵؛ بحار الأنوار: ۲۴۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۲ و ۳۰۱ ب ۲۶ ح ۶۶؛ مهدی منتظر: ص ۳۱۵ [۱] از مدارک فوق.

۲- ۲) - همان مدرک: ۲۶/۵ ح ۱۴۵۳؛ و ص ۳۰۷ ح ۱۷۳۹؛ بحار الأنوار: ۳۴۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۱-۱۸۲؛ [۲] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ۲۹۱. [۳]

۳- ۳) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱۸/۵ ح ۱۴۵۰؛ و ص ۱۹ ح ۱۴۵۱ و ص ۳۳/ ۱۴۵۷؛ بحار الأنوار: ۳۲۳ ۵۲/ ب ۲۷ ح ۳۴.

دیگری، هنگام بیعت، سوار بر ابر حاضر شوند. چون صبح فرارسد، اول طلوع آفتاب با (چهل و پنج) نفر که قبلاً ذکر شد، به سوی مسجد الحرام روی آورند و هم چنین از قبایل جمع شوند.

۴- چون به مسجد الحرام آید، از منبر بالا- رود و مردم را به خود و پیمان خدا و ادای حق خود دعوت نماید و آنان را دعوت کند که در عمل به سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله عمل نماید و این آیه را می خواند: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُزَيَّلِينَ ۱ پس وقتی که ترسیدم، از شما فرار کردم، پس خدای من به من حکمت داده و مرا از مرسلین قرار داد.

سپس خداوند جبرئیل را نازل کند و بر «حطیم» فرود آید و بگوید: به چه چیز دعوت می کنی؟ آن حضرت تکرار نماید و جبرئیل گوید: دستت را دراز کن، من اول کسی هستم که با تو بیعت می کنم. پس دست خود را دراز کند، سفید و نورانی باشد مانند ید بیضای موسی علیه السلام و این آیه را تلاوت نماید: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ؛ (۱) آنان که با تو بیعت می کنند، سخنی جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دست آن ها است؛ پس هر کس بیعت را بشکند به ضرر خودش شکسته است.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: پس جبرئیل دست او را می بوسید و دست خود را به دست او می مالد و پس از جبرئیل، ملائکه و جن می آیند. (۲)

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن سی صد و سیزده تن با او بیعت کنند، آنان که با ابرها می آیند، در آن ساعت برسند. (۳)

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن جبرئیل یک پای خود را بر بیت الحرام

ص: ۴۵۱

۱- (۲) -فتح: ۱۰؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴۹۲/۳ ح ۱۰۶۲؛ اعلام الوری: ۲/۲۸۸ ب ۴ ف ۳:

۲- (۳) -إلزام النَّاصِبِ: ۲/۲۵۷؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار: ۸/۵۳ ب ۲۵.

۳- (۴) -معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۲۸۳ ح ۸۲۰ بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۰ ب ۲۷ ح ۱۵۷.

و دیگری را بر بیت المقدس گذارد و ندا کند: أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ (۱)

سپس در پیش روی آن حضرت مابین رکن و مقام می ایستد و می گوید:

«البيعه لله.» (۲)

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: چون آفتاب بلند شود، صیحه آسمانی از چشمه خورشید به زبان عربی بلند شود، به گونه ای که همه اهل آسمان و زمین بشنوند، ندا کند: ای گروه خلائق! «این مهدی آل محمد» است! سپس اسم و کنیه و نسب او را تا امام حسین علیه السلام بیان کند و گوید: بیعت کنید او را تا هدایت یابید، با او مخالفت نکنید که گمراه می شوید. به دنبال این ندا ملائکه، جن و نقبای انس، گویند «سمعنا و اطعنا» شنیدیم و اطاعت می کنیم و نماند هیچ گوشی از خلائق، مگر این که این ندا را می شنود و از همدیگر می پرسند، آیا شنیدید؟!!

چون نزدیک غروب آفتاب شود، فریاد کننده دیگر از طرف مغرب فریاد کند: ای گروه خلائق، پروردگار وقتی در سرزمین فلسطین در وادی «یابس» که نامش «عثمان بن عنبسه أموی» است، ظهور کرد، با او بیعت کنید تا هدایت یابید و با او مخالفت نوزید که گمراه می شوید!

ملائکه و جن و نقبای انس گویند: «سمعنا و عصینا؛ شنیدیم و نافرمانی می کنیم» و کفار و اهل ریب و شک گویند: «سمعنا و اطعنا» چون بیعت تمام شود و مردم متفرق شدند، اهل مکه به یکدیگر گویند: این مرد که در کنار کعبه بود و آن مردمان ناشناس چه کسانی بودند و این چه آیتی بود که در شب دیدیم که تاکنون ندیده بودیم؟! دقت کنید ببینید، آیا این مرد و اطرافیان او را می شناسید؟! گویند: این مرد همان صاحب «بز» هاست، ولی جز چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر از اهل مدینه، فلان و فلان کسی دیگر را نمی شناسیم. (۳)

۹- امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که (بیعت ناگهانی) تمام شود، اصحاب با او رفت

ص: ۴۵۲

۱- ۱) -نحل: ۱؛ [۱] معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۰۷/۵ ح ۱۶۳۲؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۸۵/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۸.

۲- ۲) -كشف الغمّة: ۴۶۲/۲؛ فصول المهمّة: ص ۲۹۸؛ ارشاد مفید: ۳۵۳/۲ ب ۴۰ ف ۱ ح ۲. [۳]

۳- ۳) -إلزام الناصب: ۲۵۷/۲-۲۵۸؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳-۱۸۴؛ بحار الأنوار: ۸/۵۳ ب ۲۵. [۴]

و آمد می کنند و برای قیام و خروج اصرار می ورزند، اما او در انتظار دستور الهی است.

در اثر اصرار زیاد اصحاب (برای این که به آن ها بفهماند که هنوز زمینه قیام فراهم نیست) «نفس زکیه» را (که جریانش گذشت) برای دعوت به سوی مکیان اعزام می کند. مردم مکه بعد از شنیدن پیغام امام علیه السلام او را میان رکن و مقام شهید می کنند.

زمانی که خبر قتل او به امام علیه السلام می رسد، می فرماید: من به شما نگفتم اهل مکه مرا نمی خواهد؟! (۱)

۱۰- خلاصه روایات

از مجموع روایات چنین استفاده می شود که امام علیه السلام پس از قتل «نفس زکیه» با وزیر خود «منصور یا منتصر» برای زیارت، سفری به «مدینه» می کند و در آن جا با ورود لشکر سفیانی مواجه شده و سریعاً به سوی مکه برمی گردد.

نزدیک مکه، زیر درخت تیره رنگی برای آسایش می نشیند، جبرئیل به صورت مردی از طایفه کلب (که شاید همان دحیه کلبی که به صورت او به حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله می رسید باشد) به نزد او می آید و می گوید: ای بنده خدا، در این جا چه کار می کنی؟!

جواب دهد: منتظرم موقع شام رسد، بعد از نماز عشا به طرف مکه روم، خوش ندارم در این ساعت گرم حرکت نمایم.

جبرئیل می خندد و از خنده اش او را می شناسد. پس جبرئیل دست او را می گیرد و مصافحه می کند و بر او سلام می نماید و می گوید: برخیز! و سپس اسب «براق» را برای او حاضر می کند. وقتی که به «رضوی» رسید «محمد و علی علیهما السلام» حاضر شوند و منشور و عهدنامه ای برای او می نویسند که آن را برای مردم بخواند. سپس به سوی مکه حرکت می نماید و در این وقت مردم در مکه جمع می شوند. (۲)

ص: ۴۵۳

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۹۴/۳ ح ۸۳۱؛ بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱. بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۷ ب ۲۷ ح ۷۸.

۲- ۲) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۹۸/۳ ح ۷۱۹؛ بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹. این حدیث از امام

چون به مکه آید، به محلّ خود «ذی طوی» می رود. پس در همان روز یا روز بعد شمشیر از غلاف بکشد و زره دربر کند و برد پیغمبر در تن و عمامه اش را بر سر نهد و عصا یا تازیانه «قضیب» وی را بر دست گیرد و از خداوند طلب ظهور و خروج می نماید. برخی از افراد که از حال امام باخبر شده اند، حسنی را آگاه کنند. او به نزد امام علیه السّلام آمده و از او اعجاز و نشانه های پیغمبر می خواهد و پرسش ها نموده و تسلیم می شود و پیش از امام علیه السّلام خروج می نماید. اهل مکه او را کشته و سر او را به شام می فرستند و بعد از او، امام علیه السّلام خروج می نماید. (۱)

این جریان شاید یکی دو روز قبل از تاسوعا و یا در روز تاسوعا واقع خواهد شد و امام در روز عاشورا قیام و خروج می نماید.

جابر بن یزید جعفی گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «در این میان به ناگاه پرچم هایی از جانب خراسان روی آور می شود و به سرعت طی منازل می کند و چند نفر از اصحاب «قائم» با آنان همراه خواهند بود. سپس مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی خروج می کند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه می کشد و سفیانی هیأتی را به مدینه روانه می سازد. پس مهدی علیه السّلام از مدینه به مکه فرار می کند. این خبر به سفیانی می رسد که مهدی به مکه رفته است. سپاهی به دنبال او می فرستد ولی موفق به دستگیری او نمی شود تا این که آن حضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنّت موسی بن عمران علیه السّلام داخل مکه شود. (۲)

لشکر سفیانی پس از قتل و غارت و خرابی «مدینه» متوجه مکه خواهند شد تا آن حضرت را دستگیر کنند که در «بیدا» همگی به زمین فرو روند، ولی مکیان قبلا با او بیعت کرده بودند.

۱۱- بیعت اکراهی

اشاره

۱- عبید بن زراره گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «ینادی باسم القائم علیه السّلام فیؤتی و هو

ص: ۴۵۴

۱- ۱) - این حدیث از امام ص [۱] اذق علیه السّلام است.

۲- ۲) - غیبت نعمانی: باب ۱۴ علایم قبل از ظهور ص ۳۲۸.

خلف المقام، فيقال له: قد نودی باسمک فما تنتظر؟ ثم يؤخذ بيده فيبايع [قال] و قال لی زرارہ: الحمد لله قد کنا نسمع أن القائم عليه السلام يبايع مستكرها فلم نكن نعلم وجه استكراهه.

فعلمنا أنه استكراه لا إثم فيه؛ (۱) به نام «قائم» علیه السلام ندا شود، پیش او می آیند در حالی که در پشت «مقام» باشد و به او گفته شود که به اسم تو ندا شده، پس در انتظار چه هستی؟! سپس دست او را گرفته و بیعت می شود.

عبید بن زرارہ گفت: حمد خدا را که شنیده بودیم «قائم» علیه السلام با اکراه بیعت کرده شود، علت اکراهش را نمی دانستیم، (حالا) دانستیم، اکراهی است که گناه در آن نیست (مسئولیتی ندارد). مهدی از مدینه به مکه می آید و با او بیعت می کنند بین رکن و مقام در حالی که خود حضرت راغب نیست. (۲)

۲- سیوطی با سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «مهدی از مدینه به سوی مکه بیرون می رود، مردم از او می خواهند که از میانشان خارج شود. آن گاه با او بین رکن و مقام بیعت می کنند، در حالی که کراهت دارد...». (۳)

شاید اکراه و عدم رغبت و تمایل مذکور در روایت فوق، مقطعی بوده باشد؛ یعنی در آن ساعت، زیاد به صلاح نبود ولی با اصرار آن ها می پذیرد، یا این که چون حضرت می داند بعد از آن بیعت، شروع به اصلاح روی زمین می نماید و این عمل قهرا مستلزم جنگ ها و انتقام ها و خونریزی ها خواهد بود، اما این کارها با دستور خدا و طبق دستور العمل آسمانی انجام می گیرد.

از سوی دیگر خدای -عز و جل- آن حضرت را مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله مقام «رحمه للعالمین» داده است، بدین جهت برای او آن بیعت سخت است و زیاد خوشحال نخواهد شد، مانند جد بزرگوارش که در جنگ ها فقط سمت فرماندهی

ص: ۴۵۵

۱- ۱) -غیبت نعمانی: ص ۱۴۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۹۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۴۳. [۲]

۲- ۲) -برهان المتقی: ص ۱۴۴؛ فوائد فرائد الفکر: ص ۹؛ زندگانی امام زمان: ص ۱۵۲ از آن.

۳- ۳) -الحاوی للفتاوی: ۱۵۲/۲. بیرون شدن حضرت از مدینه به معنای حرکت از مدینه به سوی مکه برای اعلام ظهور در کنار حجر الأسود و گرفتن بیعت از مردم در میان رکن و مقام است نه اینکه ابتدای ظهور و خروج حضرت از آن شهر باشد.

داشت، دستور می فرماید، اگرچه این فرمان ها به منزله اقدام فیزیکی و مباشرت جسمی آن حضرت است.

کیفیت خروج و بیعت دوّم روز عاشورا

تا به حال در کیفیت ظهور و قیام نقل می کردیم، اکنون به خروج امام برای گرفتن بیعت و کارهای پس از آن می پردازیم.

۱۲- سنّ خروج

۱- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «لو خرج القائم لقد أنكره الناس يرجع إليهم شأبًا موفّقا، فلا يلبث عليه إلّا كلّ مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأوّل. وفي غير هذه الرواية، أنّه عليه السّلام قال: وإنّ من أعظم البليّة أن يخرج إليهم صاحبهم شأبًا و هم يحسبونه شيخا كبيرا؛ (۱) اگر «قائم» خروج کند مردم او را انکار می کنند (نمی پذیرند) چون به صورت جوان موفّق شاداب) برمی گردد. پس کسی در کنارش نمی ماند، مگر مؤمنانی که خداوند در عالم «ذرّ» از آن ها پیمان گرفته باشد.»

۲- در روایت دیگر آمده است که آن حضرت فرمود: همانا از بزرگ ترین بلاها این است که صاحب ایشان به صورت جوان برمی گردد، درحالی که آن ها خیال می کردند «قائم علیه السّلام» پیر مرد سالخورده ای است.

۱۳- سال و ماه و روز ظهور

آن چه مسلم است در ماه رمضان ندا داده می شود و ایشان از محل غیبت بیرون آمده و در مکه ساکن خواهد شد، شوال و ذی قعدة و ذی حجه را در مکه بوده اما برای کسی ظاهر نیست و بعد از ماه ذی حجه قیام عام نموده و برای عموم ظاهر خواهد شد.

ص: ۴۵۶

۱- ۱) - غیبت طوسی: ص ۲۷۴؛ غیبت نعمانی: ص ۹۹؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۸۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۳ و ۲۴. [۲]

ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يخرج القائم إلا في و تر من السنين سنه:

إحدى أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع؛ (۱) ظهور آن حضرت، در سال طاق (فرد) (۵، ۳، ۱، ۹، ۷)، خواهد شد.

۱۵- ماه خروج و قیام

۱- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «يقوم القائم يوم عاشوراء؛ (۲) قائم روز عاشورا قیام می کند.»

۲- وهیب بن حفص از ابی بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «إن القائم عليه السلام ينادي باسمه ليلة ثلاث وعشرين و يقوم يوم عاشوراء، يوم قتل فيه الحسين بن علي عليهما السلام؛ (۳) همانا به نام قائم علیه السلام در شب ۲۳ (رمضان) ندا شود و روز عاشورا، روزی که حسین بن علی علیهما السلام شهید شد، قیام می کند.»

۳- در حدیث دیگر فرمود: «ندا می شود به اسم او در شب بیست و سوم (رمضان) و قیام می کند روز عاشورا، روزی که حسین بن علی کشته شد، البته گویا می بینم روز شنبه دهم از محرم میان رکن و مقام ایستاده (تا آخر حدیث)». (۴)

۴- محمد بن مسلم گوید که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «فعد ذلك

ص: ۴۵۷

۱- ۱) -المستجد: ص ۲۷۹؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴۸۴/۳ ح ۱۰۳؛ [۱] فصول المهمه: ص ۲۹۸؛ [۲] ارشاد مفید: ص ۳۴۱؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۹۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۳۶ [۴] از ارشاد.

۲- ۲) -غیبت نعمانی: ص ۱۵۱؛ [۵] بحار الأنوار: ۲۹۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۵۶. [۶]

۳- ۳) -ارشاد مفید: ص ۳۴۱؛ [۷] بحار الأنوار: [۸] ۲۹۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۹ از غیبت طوسی.

۴- ۴) -أبی بصیر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن القائم صلوات الله عليه ينادي باسمه ليلة ثلاث وعشرين و يقوم يوم عاشورا يوم قتل فيه الحسين بن علي عليهما السلام، لكأني في يوم السبت العاشر من المحرم قائما بين الركن و المقام...؛ منتخب الأثر: ص ۵۷۴ ف ۶ ب ۹ ح ۲ [۹] از ارشاد؛ غیبت طوسی: ص ۴۵۲ ف ۷ ح ۴۵۸؛ المستجد: ص ۲۷۹؛ فصول المهمه: ص ۲۹۸؛ [۱۰] معجم أحاديث الامام المهدي: ۴۸۹/۳ ح ۱۰۶۰؛ [۱۱] بحار الأنوار: ۲۹۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۹؛ [۱۲] ارشاد: ص ۳۴۱؛ [۱۳] كشف الغمّه: ۳/۲۲۴؛ غیبت طوسی: ص ۲۷۴. [۱۴]

ینادی باسم القائم علیه السلام فی ليله ثلاث و عشرين من شهر رمضان و یقوم یوم عاشوراء؛ (۱) در این هنگام در شب بیست سوّم از ماه رمضان، به نام «قائم» ندا می شود و روز عاشورا قیام می نماید.»

۵- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «و یقوم یوم عاشوراء، و یظهر یوم السبت العاشر من المحرم قائما بین الرکن و المقام؛ (۲) و روز عاشورا قیام می کند و روز شنبه دهم محرم ظهور می کند و میان رکن و مقام (برای گرفتن بیعت) می ایستد.»

۱۶- روز خروج و قیام

۱- روز نوروز:

اشاره

در طول تاریخ بشریت، جریانات و حوادث مهم زیادی در روز «نوروز» به وقوع پیوسته و خواهد پیوست که جا دارد به بعضی از آنها اشاره نمائیم،

از روایات بعدی استفاده می شود که ظهور آن حضرت در روز «نوروز» سال شمسی انجام می گیرد و «نوروز» آن سال در آن زمان با گردش سال قمری، مصادف با روز عاشورا آن هم موافق با روز جمعه یا شنبه، خواهد بود، چون روزهای سال شمسی ثابت و روزهای سال قمری در گردش است، پس نتیجه این می شود که آن حضرت در روز اول سال شمسی روز دهم محرم، جمعه یا شنبه ظهور کرده و به تخت خلافت و امامت خواهد نشست، به توضیحات بعدی نیز توجه نمائید.

معلی بن خنیس، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: یوم الثیروز هو الیوم الذی یظهر فیہ قائمنا أهل البیت و ولایه الأمر، و یظفره الله تعالی بالدجال فیصلبه علی کناسه الکوفه و ما من یوم نیروز الا- نتوقع فیہ الفرج لأئنه من أیامنا حفظته الفرس و ضیعتموه. (۳) معلی بن خنیس از ابی

ص: ۴۵۸

۱- ۱) -منتخب الأثر: [۱] ص ۵۷۵ ف ۶ ب ۹ ح ۵ از الأربعون [۲] خاتون آبادی.

۲- ۲) -منتخب الأثر: [۳] ص ۵۷۵ از كشف الأستار [۴] از اخبار الدول. [۵]

۳- ۳) -بحار الأنوار: [۶] ۲۷۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۷۱ از كتاب المهذب ابن فهد؛ سرچشمه حیات: ۳۶۹ [۷] بنقل از المهذب ص

۱۹۴؛ و بحار الأنوار: [۸] ۵۹ ص ۱۱۹؛ و وسائل الشیعه: ۱۷۳۸؛ [۹] بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ - [۱۰]

عبد الله عليه السلام فرمود: «روز نوروز، روزیست که قائم ما اهل بیت و والیان امر، ظهور نماید، و خداوند او را به دجال پیروز نماید و

او را در کناسه کوفه، به دار آویزد، روز نوروزی نیست مگر اینکه ما متوقع فرج در آنیم، چون نوروز از روزهای ما است، فارس ها آن را (ارج نهاده و) حفظش کردند، اما (شما عرب ها) آن را ضایع نمودید.

روز «نوروز» در گذر زمان

الف- معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: روز «نیروز» (نوروز) روزیست که (آن روز با گذشت تاریخ با چرخش سال قمری مصادف با روزهای مذکور بعدی و روز غدیر بود) پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در غدیر خم به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام بیعت گرفت و به ولایت او اقرار کردند، خوشابه حال کسی که ثابت ماند و وای بر کسی که بیعت را شکست. او روزی است که پیغمبر امیر مؤمنان را به وادی جن فرستاد و بر آنها عهدها و پیمانها بست؛

روزی است که به اهل نهروان، غالب شد و ذو النثیه را کشت و روزی است که، در آن روز «قائم ما علیه السلام» اهل بیت و ولاء امر ظهور می کند؛ خداوند او را به دجال غالب می کند؛ و او را در دروازه کناسه کوفه به دار می آویزد؛ روز نوروزی نمی آید مگر اینکه ما امید فرج داریم؛ چون روز نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است.

پیغمبری از انبیاء بنی اسرائیل به اجساد هزاران نفر گذشت که، از ترس «وبا» یا «طاعون» فرار کرده بودند؛ و خداوند به او وحی نمود که به خوابگاهها و قبرهای آنها آب بپاش، آن پیغمبر در روز نوروز به آنها آب پاشید؛ و همه زنده شدند؛ که تعداد آنها سی هزار نفر بودند و مدتی هم زندگی کردند.

«فصار صب الماء فی یوم النیروز سنه ما ضیه»

«پس پاشیدن آب در روز نوروز سنت مقبول گردید» و علت آنرا نمی داند، مگر

راسخون در علم، آن نخستین روز سال فارس ها است. معلی می گوید: حضرت، املاء فرمود: و من نوشتم. (۱)

ب- شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «مصباح المتهجد» از معلی بن خنیس از مولانا امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«هروقت روز نوروز فرارسد غسل کن، و پاکیزه ترین لباسهایت را بپوش و با بهترین عطر، خود را خوشبو کن و آن روز را روزه بگیر وقتی که نوافل نماز ظهر را خواندی چهار رکعت نماز بخوان در رکعت اول حمد و ده مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم، «حمد» و ده مرتبه «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و در رکعت سوم، «حمد» و ده مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و در رکعت چهارم، «حمد» و ده مرتبه «مَعُودَتِينَ» را بخوان و سجده کن! پس از فراغت، سجده شکر بجا بیاور! خداوند گناه پنجاه سال تو را می بخشد» (۲)

ج- احمد بن فهد قدس سره در کتاب «المهذب» از معلی نقل می کند که در صبح روز نوروز به خدمت امام صادق علیه السلام وارد شدم «فقال أتعرف هذا اليوم» «آیا امروز را می شناسی؟» عرض کردم: نه و لکن روزی است که عجم آن را بزرگ شمرده و مبارک می داند، فرمود: این طور نیست، قسم به بیت عتیق که در بطن مکه است. این روز به خاطر کار قدیم است، برایت روشن کنم، عرض کردم: دانستم از شما بهتر است برای من از زندگی همیشه گی، خداوند دشمنانتان را هلاک کند،

فرمود: ای معلی! روز نیروز، روزیست که خداوند در آن روز از بندگان پیمان گرفت که او را عبادت کنند، به او شریک قرار ندهند و پیامبران و حجّت ها و اولیاء او را بپذیرند، و آن اولین روز خورشید است؛

در آن روز بادهای لواقع وزید؛ و در آن روز سبزه های زمین خلق گردید؛ و روزیست که کشتی نوح علیه السلام بر جودی قرار گرفت؛ و روزیست که خداوند قومی را که از ترس مرگ فرار کرده و همگی مرده بودند، زنده کرد.

ص: ۴۶۰

۱- ۱) - المهذب لأحمد بن فهد: ص ۱۹۴؛ بحار الأنوار: ج ۵۹ ص ۱۱۹؛ وسائل: ج ۸ ص ۱۷۳؛

۲- ۲) - مصباح المتهجد: ص ۷۹۰؛ وسائل الشیعه: ۸ ص ۱۷۲؛

روزیست که ابراهیم علیه السّلام بت ها را شکست؛ و روزیست که پیغمبر امیر مؤمنان علیه السّلام را بر دوش گرفت تا بتهای قریش را از بالای بیت الله الحرام انداخت، و خرد کرد و ... (۱)

درباره عید نوروز کتاب های متعدد نوشته شده است و در جلد ۵۹ بحار الانوار از صفحه ۹۵ تا صفحه ۱۴۳ مشروحا بیان گردیده است.

۲- روز شنبه:

۱- علی بن مهزیار گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «کأنی بالقائم یوم عاشوراء یوم السبت قائما بین الرکن و المقام، بین یدیه جبرئیل علیه السّلام ینادی: البیعه لله، فیملأها عدلا کما ملئت ظلما و جورا؛ (۲) همانا «قائم» را می بینم روز عاشورا، روز شنبه، بین رکن و مقام ایستاده و در جلوی جبرئیل ندا می کند «بیعت برای خدا است» پس زمین را پر از عدالت کند آن طور که از ظلم و جور پر شده باشد».

۲- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «قائم» خروج می کند روز شنبه که روز عاشورا همان روزی که حسین در آن کشته شد. (۳)

۳- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: روز شنبه، روز عاشورا خروج می نماید، روزی که در آن حسین علیه السّلام شهید شد. (۴)

۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: «یظهر المهدي فی یوم عاشوراء و هو یوم الذی قتل فیہ الحسین بن علیّ علیهما السّلام، و کأنی به یوم السبت العاشر من المحرم قائم بین الرکن و المقام؛ (۵)

ص: ۴۶۱

۱- ۱) -المهذب: ص ۱۹۵؛ بحار الأنوار: ج ۵۹ ص ۱۱۹؛ [۱] وسائل الشیعه: ج ۸ ص ۱۷۳؛ سرچشمه حیات: ص ۳۵۰. [۲]

۲- ۲) -بحار الأنوار: [۳] ۲۹۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۹ از غیبت طوسی.

۳- ۳) -ابی بصیر، قال: قال أبو جعفر علیه السّلام: ینخرج القائم علیه السّلام یوم السبت یوم عاشوراء الذی قتل فیہ الحسین علیه السّلام. معجم أحادیث الامام المهدي: ۲۹۳/۳ ح ۸۳۰؛ [۴] غیبت طوسی: ص ۴۵۳ ف ۷ ح ۴۵۹؛ عقد الدرر: ص ۶۵ ب ۴ ف ۱؛ [۵] بحار الأنوار: ۲۸۵/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۷ از کمال الدین. [۶]

۴- ۴) -ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السّلام قال: ینخرج القائم یوم السبت یوم عاشوراء الذی قتل فیہ الحسین علیه السّلام منتخبا الأثر: [۷] ص ۵۷۴ از کمال الدین و [۸] غیبت نعمانی.

۵- ۵) -منتخب الأثر: [۹] ص ۵۷۵ ف ۶ ب ۹ ح ۶ از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان [۱۰] ب ۶.

مهدی در روز عاشورا ظهور می نماید و آن روزی است که حسین بن علی علیهما السّلام کشته شده است و همانا او را می بینم روز شنبه دهم محرم بین رکن و مقام (برای شروع اخذ بیعت) ایستاده است.»

۳- روز جمعه:

بسیاری از روایات ظهور آن حضرت را روز جمعه گفته اند، جمعه ای که با گردش سال به روز عاشورا افتاده باشد و از قدیم الایام شیعیانش در هر روز جمعه منتظر خروج امام علیه السّلام می شوند. در زیارت روز جمعه آمده است: «هذا یوم الجمعة و هو یومک المتوقّع فیه ظهورک و الفرّج فیه علی یدیک.» (۱)

امام صادق علیه السّلام فرمود: «قائم» ما اهل بیت، روز جمعه خروج می نماید.» (۲)

ص: ۴۶۲

۱- ۱) - مفاتیح الجنان: ص ۵۹ [۱] زیارت روز جمعه قبل از دعای صباح.
۲- ۲) - ابی عمیر عن غیر واحد عن أبی عبد الله علیه السّلام قال یخرج قائمنا أهل البيت یوم الجمعة. الخبر. معجم أحادیث الامام المهدي: ۴۹۷/۳ ح ۱۰۶۷؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۷۹/۵۲ ب ۲۶ ح ۱ [۳] از خصال. آی قلم آی قلم سوزلرینده اثر یوخ آشنادن منه بیر خبر یوخ گلدی بو جمعه د گشتی الله فاطمه یوسفین خبر یوخ یاندی پروانه لر شمعی سوندی آیریلیق دان اورگق قانه دوندی آی قلم سوزلریند اثر یوخ آشنادن منه بیر خبر یوخ گلدی بو جمعه د گشتی الله فاطمه یوسفین خبر یوخ شأنده رتبه د بی بدل سن هر گوزلدن آغا سن گوزلسن کیم دیر آیر یلیخ درده سالماز عاشیقین صبرینی الدن آلماز ای گوزوم یولارا باخ دارخما گون همیشه بولوت آلتا قالماز شأند رتبه د بی بدل سن هر گوزلدن آغا سن گوزلسن غنچه گلر نه اندازه سولسون قلیلر قویما قانیله دولسون گلدی بو جمعه د گلمدون سن گون ساییب جمعه دیگر اولسون شأند رتبه د بی بدل سن هر گوزلدن آغا سن گوزلسن ای صفایی هله دوز فراقه یول سالاخ بیزده بیرده عراقه قلیلر غصه دن داغلی قالدی یا امام زمان گل اماندی شاعر: شجاع الدین صدری (صفایی) - خواننده: ابراهیم رهبر.

۱۷- جمع بین روایات

این روایات همگی ناطق بر این است که خروج و قیام آن حضرت روز عاشورا خواهد بود، اما روز نوروز به احتمال قوی در گردش سال قمری مصادف با دهم محرم می شود و شنبه و جمعه به چند صورت می توان احتمال داد.

۱- روز جمعه برای عده ای ابتدای خروج ایشان است و فردای آن روز شنبه خروج عام خواهد بود.

۲- روز شنبه اول هفته برای عده ای ظاهر و روز جمعه آخر هفته ظهور عام خواهد بود.

۳- جمعه روز تاسوعا ظهور و روز شنبه عاشورا قیام خواهد کرد و بیعت عام خواهد گرفت.

۴- راوی این روایات را برابر مشهور تنظیم کرده است، چون معروف است عاشورای شهادت امام حسین علیه السلام روز شنبه بوده است.

۵- راوی به اشتباه جمعه را شنبه گفته است و عاشورا هم روز جمعه خواهد بود.

۶- در روایت پنجم ماه خروج و قیام امام صادق علیه السلام فرمود: «يقوم يوم عاشورا و يظهر يوم السبت، قیام روز عاشورا و ظهور روز شنبه خواهد بود و الله العالم».

۱۸- برنامه شروع

۱- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: از بلندی «ذی طوی» با سی صد و سیزده تن به پایین می آید تا این که به مسجد در آید.

(۱)

۲- مردی از یاران امام علیه السلام اول سخنرانی می کند و فریاد می زند: «ایها الناس! این است آن که مطلوب شماست و آن که را می خواهید شما را دعوت نماید به آن چه که پیغمبر صلی الله علیه و اله دعوت می کرد. مردم از جا برمی خیزند و سپس امام علیه السلام خود سخن می گوید و می فرماید: «ایها الناس» منم فلان و پسر فلان، منم فرزند پیغمبر خدا، شما

ص: ۴۶۳

را به آن چه که پیغمبر دعوت می کرد، می خوانم.»

مردم به سوی او هجوم می برند که او را بکشند و آن سی صد و سیزده تن از او دفاع کنند. (۱)

۳- پس مابین رکن و مقام چهار رکعت نماز می خواند. (۲)

آن گاه از آسمان به نام او ندا می شود و او در پشت مقام می باشد، اصحاب به او می گویند: منتظر چه هستی که به نام تو ندا شد؟! پس دست او را گرفته و برای بیعت عمومی می آورند. (۳)

۴- می آید تا به حجر الأسود تکیه دهد و اول جمله ای که گوید: «بقیه الله خیر لکم» (۴) سپس گوید: «أنا بقیه الله» و شروع کند به خواندن خطبه به این شرح «ایها الناس! ما از خداوند یاری می خواهیم و هم از مردم، هرکس که اجابت ما کند ما بر علیه آن هایی است که به ما ستم کرده و حق ما را از ما گرفتند، ما اهل بیت پیغمبر شماییم و ما به خدا و به محمد صلی الله علیه و اله اولی هستیم.

ای مردم! هرکس با ما درباره خدا خصومت ورزد، من به خدا اولی هستم و هرکه با ما درباره آدم خصومت ورزد، من به آدم اولایم و هرکس درباره نوح و ابراهیم و محمد صلی الله علیه و اله و پیغمبران احتجاج نماید، من بر آن ها اولی ترم. آیا خداوند در کتاب محکم خود نفرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذَرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (۵) پس منم بقیه ای از آدم و ذخیره ای از نوح و چکیده ای از محمد صلی الله علیه و اله و هرکه با ما خصومت ورزد درباره کتاب خدا، پس ما از همه مردم اولی هستیم به کتاب خدا و هرکس خصومت ورزد درباره نسبت من بر پیغمبر صلی الله علیه و اله، پس من اولی از همه مردم هستم نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و اله.»

ص: ۴۶۴

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۹۸/۳ ح ۷۱۹؛ بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹. این حدیث از امام زین العابدین علیه السلام است.

۲- ۲) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۹۵/۳ ح ۸۱۳؛ إلزام الناصب: ۲۹۴/۲. این حدیث از امام باقر علیه السلام است.

۳- ۳) - مهدی منتظر: الإمام المهدي: ۴۵۴/۳ ح ۱۰۱۰؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۹۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۴۳. این حدیث از امام صادق علیه السلام است.

۴- ۴) - هود: ۸۶. [۲]

۵- ۵) - آل عمران: ۳۶-۳۳. [۳]

شما را به خدا! هر کس از حاضرین امروز کلام مرا بشنود، به غایبین برساند و از شما می خواهم به حق خدا و رسول و به حق من بر شما که مرا بر شما حق خویشاوندی پیغمبر است، ما را یاری کنید و از شر کسانی که به ما ستم کردند و ما را از دیار و فرزندان خود مطرود کرده و بر حق ما تجاوز نموده و از حق خود دور ساخته و از اهل باطلی که بر حق ما غلبه کردند، جلوگیری نمایید.

پس الله، الله! که ما را خوار نکنید و رهایمان ننمایید و به ما کمک رسانید که خداوند شما را یاری نماید. امروز ما و هر مسلمانی شهادت می دهیم که به ما ظلم شده و مطرود و آواره شدیم و بر حق ما تجاوز شد و ما را از دیار و اهل و اموال خود بیرون کردند و مقهور گشتیم. آگاه باشید که امروز ما از خداوند و از هر مسلمانی یاری می طلبیم.» (۱)

ص: ۴۶۵

۱ - ۱) - جابر از ابی جعفر علیه السلام... قال: و القائم يومئذ بمكة، و قد أسند ظهره إلى البيت الحرام، مستجيرا به ينادى يا أيها الناس إننا نستنصر الله و من أجابنا من الناس، و إننا أهل بيت نبيكم محمد و نحن أولى الناس بالله و بمحمد صلى الله عليه و اله. فمن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم، و من حاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح، و من حاجني في إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم و من حاجني في محمد صلى الله عليه و اله و سلم فأنا أولى الناس بمحمد، و من حاجني في النبيين فأنا أولى الناس بالنبيين، أليس الله يقول في محكم كتابه إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (آل عمران: ۳۴). [۱] فأنا بقيه من آدم، و ذخيره من نوح، و مصطفى من إبراهيم، و صفوه من محمد صلى الله عليه و اله، إلا - و من حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله، إلا و من حاجني في سنه رسول الله صلى الله عليه و اله، فأنا أولى الناس بسنه رسول الله، فأنشد الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ الشاهد منكم الغائب. و أسألکم بحق الله و رسوله و بحقی فان لی علیکم حق القربى من رسول الله - إلا - أعتمونا، و منعتونا ممن يظلمنا، فقد اخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبنائنا و بغى علينا، و دفعنا عن حقنا فأوتر (في المصدر: ص ۱۵۰ [۲] فافتري) أهل الباطل علينا. فالله الله فينا لا تخذلونا و انصرونا ينصركم الله. قال: فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا، و يجمعهم الله على غير ميعاد، قزعا كقزع الخريف [و هي] يا جابر الآيه التي ذكرها الله في كتابه أَيَّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (البقره: ۱۴۸) [۳] فيبايعونه بين الركن و المقام، و معه عهد من رسول الله صلى الله عليه و اله قد توارثه الابناء عن الآباء، و القائم رجل من ولد الحسين يصلح الله له أمره في ليله فما أشكل على الناس من ذلك يا جابر، فلا يشكل عليهم ولادته من رسول الله، و وراثته العلماء عالما بعد عالم، فان أشكل هذا كله عليهم فان الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودي باسمه و اسم أبيه و امه. الإختصاص: عمرو بن أبي المقدم مثله. تفسير عياشي: [۴] عن جابر الجعفي قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: في حديث له طويل يا جابر أول أرض المغرب تخرب أرض الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات و ساق الحديث إلى قوله فنردها على أدبارها مثل الخبر سواء. تفسير -

۵- بعد از این کلام امام علیه السّلام، (سی صد و سیزده) تن با او بیعت می نمایند و از اهل مکه هم اندکی بیعت می کنند و بیعت بر خدا و بر کتاب و سنّت خواهد بود و پرچم های زرد و سفید در میان «حطیم» و «زمزم» به اهتزاز در می آید. (۱) (و جبرئیل یک بار برای بیعت و در این جا نیز برای امارت ندا کند).

۱۹- پیمان دو طرفه

مرسوم است هر بزرگی که به سر کار آید و مسؤولیتی را بپذیرد، برنامه هایش را برای پیروان و خواهان خود تشریح کرده و هنگام بیعت، پیمان متقابل می بندند.

حضرت «قائم» علیه السّلام نیز طبق این رسوم از بیعت کنندگان خود پیمان گرفته و خود نیز متقابل تعهدهایی می دهد. به حدیث ذیل توجه فرماید.

امیر المؤمنین علیه السّلام در ضمن یک حدیث طولانی، در وصف بیعت امام مهدی علیه السّلام فرمود: «بیايعونه علی أن ۱- لا یسرقوا، ۲- لا یزنوا، ۳- لا یسبوا مسلما، ۴- لا یقتلوا محرما، ۵- لا یهتكوا حریما محرما، ۶- لا یهجموا منزلا، ۷- لا یضربوا أحدا إلاّ بالحقّ، ۸- لا یكتموا ذهبا و لا فضّه و لا بزا و لا شعیرا، ۹- لا یأكلوا مال الیتیم، ۱۰- لا یشهدوا بما لا یعلمون، ۱۱- لا یخرجوا مسجدا، ۱۲- لا یشربوا مسكرا، ۱۳- لا یلبسوا الخزّ و لا الحریر، ۱۴- لا یطمتنقوا بالذهب، ۱۵- لا یقطعوا طریقا، ۱۶- لا یخیفوا سیلا، ۱۷- لا یفسقوا بغلام، ۱۸- لا یحبسوا طعاما من برّ و لا شعیر، ۱۹- و یرضون بالقلیل، ۲۰- و یشتمون علی الطّیب، ۲۱- و یكروهون النجاسه، ۲۲- و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنكر، ۲۳- و یلبسون الخشن من الثیاب، ۲۴- و یتوسّدون التراب علی الخدود، ۲۵- و یجاهدون فی الله حقّ جهاده. و یشرط علی نفسه لهم: ۱- أن یمشی حیث یمشون، ۲- و یلبس كما یلبسون، ۳- و یركب كما یركبون، ۴- و یكون من حیث یریدون، ۵- و یرضی بالقلیل، ۶- و یملا الأرض بعون الله عدلا كما ملئت جورا، ۷- یعبد الله حقّ عبادته، ۸-

ص: ۴۶۶

۱- ۱) این حدیث از امام باقر علیه السّلام است.

و لا يأخذ حاجبا و لا بؤابا؛ (۱)

با او بیعت می کنند که: ۱- هرگز دزدی نکنند. ۲- زنا نکنند. ۳- دشنام ندهند. ۴- خون کسی را به ناحق نریزند. ۵- به آبروی کسی لطمه نزنند. ۶- به خانه کسی هجوم نبرند. ۷- کسی را به ناحق نزنند. ۸- طلا- و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند. ۹- مال یتیم را نخورند. ۱۰- در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند. ۱۱- مسجدی را خراب نکنند. ۱۲- مشروب نخورند. ۱۳- حریر و خز نپوشند. ۱۴- کمر بند زرین به کمر نبندند. ۱۵- راه را بر کسی نبندند. ۱۶- راه را ناامن نکنند. ۱۷- گرد همجنس بازی نگردند. ۱۸- خوراکی از گندم و جو ذخیره نکنند. ۱۹- به کم قناعت کنند. ۲۰- بوی خوش استعمال کنند (عطر بزنند). ۲۱- به نیکی فرمان دهند و از بدی پرهیزند. ۲۲- خود را از زشتی ها بازدارند. ۲۳- جامه های خشن بپوشند. ۲۴- خاک را متکای خود کنند. ۲۵- در راه خدا حقّ جهاد را ادا کنند.

امام هم در مقابل تعهد می دهد: ۱- از راه آنان برود. ۲- جامه ای مثل جامه آنان بپوشد. ۳- مرکبی همانند مرکب آن ها سوار شود. ۴- چنان که آن ها می خواهند باشد.

۵- به کم قانع و راضی باشد. ۶- زمین را به یاری خدا، پر از عدل و داد نماید آن چنان که پر از ستم شده است. ۷- خدا را آن گونه که شایسته است، بپرستد. ۸- برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند. (۲) این حدیث با ترتیب دیگر و عین شروط از آن حضرت وارد شده است.)

۲۰- ورود به مسجد الحرام

۱- وقتی که به مسجد الحرام رسید، مابین رکن و مقام پنج ندا کند:

«۱- ألا یا أهل العالم! أنا الإمام القائم.

۲- ألا یا أهل العالم! أنا الصمصام المنتقم.

ص: ۴۶۷

۱- ۱) -منتخب الأثر: ص ۵۸۱ از عقد الدرر [۱] از كشف الأستار و در الملاحم و الفتن [۲] به نقل از کتاب الفتن ابی صالح

سلیلی؛ الملاحم و الفتن: ص ۴۹ و ۱۲۲؛ [۳] الزام النَّاصب: ص ۲۰۱. [۴]

۲- ۲) -منتخب الأثر: ص ۵۸۰؛ یوم الخلاص حدیث ۵۶۴؛ زندگانی امام زمان ۷: ص ۱۵۴.

۳- ألا يا أهل العالم! إنَّ جدِّي الحسين قتلوه عطشاناً.

۴- ألا يا أهل العالم! إنَّ جدِّي الحسين طرحوه عرياناً.

۵- ألا يا أهل العالم! إنَّ جدِّي الحسين سحقوه عرياناً. (۱)»

۲- در آن زمان که بر حجر الاسود تکیه کرده و مشغول گرفتن بیعت است، ناگهان «بشیر» وارد شده و بر فرورفتن لشکر سفیانی بر زمین مژده می دهد. او مردی است که صورتش به عقب برگشته و پشت سرش به طرف سینه است.

حضرت جریان را می پرسد؟

او می گوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم، دنیا را ویران ساختیم. از دمشق تا بغداد و از کوفه تا مدینه، منبر پیغمبر صلی الله علیه و اله را شکستیم با استرهای خود وارد مسجد النبی شدیم و استرها به مسجد سرگین انداختند. ما از آن جا بیرون آمدیم و تعداد ما سی صد هزار نفر بود و برای خراب کردن این خانه، به سوی مکه حرکت کردیم. زمانی که به وادی بیدار رسیدیم، شب در آن جا نزول کردیم، ناگاه شخصی به ما صیحه زد و گفت: «ای بیدار نبود کن این گروه ستمگر را!» ناگهان زمین دهان باز کرد و همه لشکر را در خود فروبرد. به خدا قسم! حتی عقال شتری و غیر از من و برادرم که نام یکی (وتر) و دیگری وتیر می باشد) باقی نماند.

پس ملکی پیدا شد که به صورت ما زد و صورتمان به پشت برگشت و گفت: ای نذیر (ترساننده)! تو به نزد سفیانی ملعون در دمشق برو و او را بترسان از ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و اله و نابودی لشکرش در بیدا به او خبر ده (آگاه نما) و به من گفت: تو هم خود را به مکه برسان و مهدی را به هلاکت ستمگران بشارت ده و به دست او توبه کن، او توبه تو را می پذیرد.

پس آن حضرت دست خود را به صورت او می کشد و به حالت اوّل برگردد و با آن حضرت بیعت کرده و همراه لشکر او می شود. (۲)

ص: ۴۶۸

۱- ۱) -إلزام النَّاصب: ۲/۲۸۲؛ [۱] مهدی منتظر: ص ۳۴۶ [۲] معجم الملاحم و الفتن: ۷/۴ به نقل از آن.

۲- ۲) -معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱/۴۹۷ ح ۳۳۵ و ۲۷/۵ ح ۱۴۵۳؛ إلزام النَّاصب: ۲/۱۲۲ و ص ۱۶۱؛ المحجَّه فيما نزل في القائم الحجَّه: ص ۱۷۷ آية ۶۹. [۳] این حدیث از امام صادق علیه السلام است.

۳-وقتی که دعوت و بیعت تمام شود، آن حضرت به مقام می آید و دو رکعت نماز می خواند و دعا می کند و خداوند اجابت می نماید و او را در روی زمین خلیفه قرار می دهد. به خدا قسم! اوست مضطرّ که خداوند فرموده: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ الشُّوْءَ». (۱)

۴-در «ملاحم و فتن» جابر گوید: که امام باقر علیه السّلام روایت نموده است: آن حضرت چون از نماز عشا فارغ شود، با صدای بلند ندا کند: ای مردم! خدا را به یاد شما و شما را به یاد خدا می اندازم. یاد کنید فردا در برابر پروردگار مقام خود را، خداوند حجّت را بر شما مؤکد نموده است و پیامبران را برای شما مبعوث کرده و کتاب به سوی شما فرستاده، شما را امر می کند که به او شریک قرار ندهید و آن چه را قرآن میرانیده بمیرانید، یار و یاور هدایت باشید و تقوا داشته باشید. به تحقیق زوال و فنای دنیا، نزدیک شده و اعلان و داع می کند و من شما را به سوی خدا و رسول و عمل کردن به کتاب او و میراندن باطل و زنده کردن سنت دعوت می کنم. (۲)

۲۱- گوشه ای از (رفتار امام با مردم جهان!)

تو برتر از هزاران یوسف کنعانی

اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می دانی مرا از لطف خود هر دم به بزم خویش می خوانی

خلیلی، یوسفی، نوحی، سلیمانی نمی دانم دم پاک مسیحا و کف موسی بن عمرانی

حدیث ليله القدری هزاران ماه را ماهی نزول آیه سبز و صفا بخش بهارانی

اگر حسن تو را وصفی شود من فاش می گویم تو برتر از هزاران یوسف زیبایی!

جمالت را در این عالم اگر تمثیل بگذارند تو تفسیر تمام آیه های لوح پنهانی

لبت گر و اشود ای مخزن علم خداوندی حکیمان را بیاموزی ز حکمت های لقمانی

ص: ۴۶۹

۱- (۱) -نمل: ۶۲. [۱] معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۶/۵ ح ۱۴۵۳ و ص ۳۱۸ ح ۱۷۴۴؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۴۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱.

۲- (۲) -معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۵/۳ ح ۸۳۲؛ عقد الدرر: ص ۱۴۵ ب ۷؛ التّشريف بالمنن: ص ۱۳۷ ب ۱۳۰ ح ۱۵۷.

الا روح مجسم در کنار آیه تطهیر سزد آن که جمالت را ز ناپاکان بیوشانی

بیا ای مهر بی همتا لوای نور برپا کن تو غمخوار تمام بی پناهان و ضعیفانی

تو آن گنجینه لطف و عطا و جود و احسانی یقین دارم گدایان را ز دربارت نمی رانی

تویی مرهم به زخم بی شمار مادرت زهرا بیا با مقدمت روشن نما آن قبر پنهانی

تو که ناگفته می دانی حکایت های پنهان را اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می دانی

سید عباس صدر الدینی

دامن گلریز نرگس

برخیز که منجی جهان می آید آن حجت حق، امید جان می آید

شد دامن نرگس از گلستان حسن گلریز که صاحب الزمان می آید

مشفق کاشانی

در مورد رفتار «قائم آل محمد» علیه السلام بعد از ظهور و خروج با مردم روی زمین، روایات و نظرهای متفاوت به دست ما رسیده است.

۱- اهل سنت معتقدند به اندازه پر پشه خون ریزی نخواهد شد و کل روی زمین، بدون مقاومت و سرکشی به امام و ارتش او تسلیم خواهند شد.

۲- گروهی بر این باورند که امام علیه السلام ستمگران و کافران و... را بدون سؤال و جواب از دم تیغ شرربار خواهد گذراند و کافر و خارج از اسلام، با قهر امام که قهر خداست، سوخته و نابود خواهند گردید.

دلیل اعتقاد این گروه، تأویل بعضی از آیات و روایات و عباراتی؛ مثل «أین قاصم شوکه الجبارین و این هادم أبئیه الشریک و النفاق» و مانند این است که مورد استناد خود قرار داده اند و از آن فرزند «رحمه للعالمین» نعوذ باللّه، چهره سفاک، خونریز، خشن و بدون گذشت ساخته اند، اما آن چه تأویل آیات، صراحت اخبار و منطقی احادیث فراوان و هم چنین عقل سلیم، وجدان سالم و منطقی صحیح حکم می کند و عدلی که امام علیه السلام در روی زمین برقرار خواهد ساخت و درایت کشورداری و سیرت مدیریتی که خلاصه انبیا و چکیده اولیا را داراست، می گوید راه سومی وجود دارد که جز آن دو

راه راست و در خور شأن مقام ولایت و برگرفته شده از صفات خداوندی می باشد.

۳- امام رحمت عالمیان برای جلوگیری از تلفات و نابودی و خونریزی زیاد با اتمام حجّت و تفهیم راه درست و صحیح به وسیله رسانه های گروهی پیشرفته آن روزگار و در نهایت با ایجاد رعب و وحشت تلاش خواهد کرد که بندگان خدا را، به خدا متوجه نموده و به راه او برگرداند و آرامش کامل را برقرار سازد؛ در غیر این صورت است که دستورات دشمن شکن و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الدين كله لله؛ ۱ با آن ها بجنگید تا فتنه (کفر) برچیده شود و تمامی دین (روی زمین) برای خدا باشد و واقتلوهم حيث تقفتموهم؛ ۲ هر کجا پیدا کردید آن ها را بکشید (اعدام کنید) و فخذوهم واقتلوهم حيث تقفتموهم؛ (۱) هر جا آن ها را یافتید بگیرید (اسیر کنید و) بکشید... و حکمی همانند این آیات، بدون گذشت و دلسوزی با دست قهاره آن قهر الهی به اجرا درآمده، ریشه ظلم و فساد سوخته و جهان روی خوشبختی را خواهد دید و طعم زندگی درست را خواهد چشید.

البته کسانی که از اخبار و روایات ظهور و قیام و خروج حضرت «مهدی» موعود علیه السلام آگاهند، می دانند که بعد از قیام «قائم» علیه السلام مردم، نه به صورت دست بسته و دربست تسلیم خواهند شد و نه با خواهش و تمنا، چون از ارتش سفیانی گرفته تا مکیان و اهل مدینه و خروجیان مسجد و زیدی ها و بتریه ها و متمرّدین بازار «تمّارین» کوفه و بصریان متکبر و... در سراسر روی زمین، در برابر امام علیه السلام ایستادگی و مقاومت خواهند کرد.

اما آن گونه نخواهد شد که امام علیه السلام قهر سوزان الهی باشد و همه مخالفین خود را بی چون و چرا، به قتل عام رسانده و همه را یک جا بسوزاند و خاکستر کند، بلکه با همان راه سوم، پیش خواهد رفت. (۲)

ص: ۴۷۱

۱-۳) - نساء: ۹۱. [۱]

۲-۴) - برای اطلاع بیشتر از چگونگی وقایع، به مطالب فصل های بعدی توجه فرمایید.

نزدیک ظهور که کشتارهای فجیع حکومت‌ها و دولت‌های خودکامه آن زمان و قحطی‌ها و طاعون‌ها و مرگ سرخ و سفید که مردم را مستأصل نموده (۱) و تا مرز از بین رفتن نه دهم مردم پیش خواهد رفت، دیگر جمعیتی نخواهد ماند که نصف بیشتر بقایای آن را هم امام علیه السلام از میان بردارد و در این صورت به که و چه جمعیتی امامت کند و چه کسانی را در کشوری به وسعت زمین، تربیت کند و به سوی خدا متوجه سازد.

آیا در تشکیلات خداوند رحیم، «اصل» گذشت و عفو نیست؟! مگر سفره گسترده رحمت و رأفت خدا در زمان حضرت «قائم» علیه السلام برچیده خواهد شد؟! همان خدایی که به بعضی از انبیای سلف، زمانی که می‌خواستند نفرین کنند، می‌فرمود: «آرام باش و ساکت شو! این مردم را تو نیافریدی و این‌ها بندگان من اند.» (هزاران شواهد دیگر)

آیا صفات مهربانی به خشونت، عفو و گذشت به انتقام‌جویی و محبت و علاقه به کینه‌توزی و اخلاق نیک به درنده‌خویی و... تبدیل خواهد شد، یا مسأله چیز دیگری است؟!

وانگهی آن وجود ملکوتی که می‌خواهد جهانی را از آشوب و فتنه و فساد و ظلم و ستم، به جهان عدل و داد و آشتی و مهربانی و خلاصه به گلستان تبدیل گرداند، مگر خود می‌خواهد مظهر این صفات رذیله باشد؟!

مگر او فرزند دل‌بند آن رسول الهی که در اثر ضربات سنگین (قریش) در بالای کوه «ابو قیس» با حال نزار افتاده بود و اجازه نداد ملائک موکل به زمین و کوه و دریا و باد و... کوچک‌ترین ضرری به امتش برساند، نیست؟!

آیا جگر گوشه «علی» علیه السلام بخشنده قاتل خود و نور چشم «حسین» علیه السلام گذشت‌کننده از تقصیر سنگین‌تر از کوه‌ها «حرّ بن یزید ریاحی» نیست؟!

یا از نسل کاظم غیظ، راضی به رضای خدا نیست که بدون اتمام حجّت با یک اشاره بندگان خدا را از صفحه روزگار برچیند؟!

آری، جای انکار نیست، او مظهر قهر خداست، اما برای کسانی که دیگر قابل اصلاح نخواهند بود، نه یکسان و برای همه!

او انتقام گیرنده از ستمگران تاریخ است، از قاتلان مقتولان به ناحق، از ظلم کنندگان حق مظلومان، از قاتلان علی و حسین علیهما السّلام و یاران ایشان، از ظالمان مادرش زهرا علیهما السّلام و محسن سقطشده او و... امانه از عامّه مردم که هنوز حجّت بر آن ها تمام نشده و تیره بختی شان به اثبات نرسیده است.

او ویران کننده بناها است، اما نه همه بناها؛ بلکه بناهایی که از خون دل فقرا و مساکین و ضعیفان بالا رفته و ستمگران خون آشام را در خود جای خواهد داد.

بلی! او مخزّب و نابود کننده مساجد است، اما نه همه مساجد، بلکه مساجدی که با بدعت و مال حرام بنا شده و یا عنوان «مسجد ضرار» را با خود یدک می کشد! او خود در پیمان دوطرفه ای که هنگام بیعت از مردم خواهد گرفت، دربند ۱۱ آن از مردم تعهد می گیرد که مسجدی را خراب نکنند! (۱)

ساحت مقدّس امام علیه السّلام از اسراف و تبذیر مبرّاست و دامن مطهرش دور از آلودگی و زشتی های به هدر دادن اموال مسلمانان و بیت المال است، پیمان گیرنده عدم تخریب مسجدی باشد و خود تخریب کننده مسجدها!!، مگر این که عناوین ثانویه روی آن ها بنشینند و پرزند.

۲۳- اهالی قطب و سبیری

آن هایی که در آخرین نقطه قطب شمال یا جنوب و یا در بیابان های سرزمین سبیری و امثال آن، زندگی می کنند و کلمه ای از اسلام را نشنیده اند و با روال عادی دین پدران و اجدادشان به وسیله پدران و مادران، به آن ها انتقال یافته و یا اساساً معتقد به دینی نیستند، آیا می توان بدون اتمام حجّت، از دم شمشیر بگذرند و از روی زمین برداشته شوند؟!

ص: ۴۷۳

۱- ۱) - به فصل (پیمان دوطرفه) این کتاب رجوع شود.

اکنون به نمونه هایی از احادیث پیرامون رفتار حکومتی امام علیه السّلام با در نظر گرفتن «رحمه للعالمین» بودن ایشان، توجه فرمایید.

۱- طبق روایات فراوان زمانی که «قائم علیه السّلام» قیام کرد «یسیر بسیره (بسّنه) رسول الله صلی الله علیه و اله» با سیرت و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتار خواهد کرد. آن زمان که رسول مهربانی تاج «و ما أرسلناک إلاّ رحمه للعالمین» را بر سر گذاشت، پایه حکومت را بر عفو و بخشش و معالجه بیماران روحی امت گذاشت و با این خلق و خوی با دشمنان و مخالفانش کنار آمده و اسلام را به کسی تحمیل نکرد، تا دوران نبوتش سپری شد.

حضرت در دوران رسالتش؛

۱- با آن ها پیمان عدم تعرّض بست و با دریافت جزیه، زندگی در زیر لوای اسلام را برای آن ها تجویز کرد.

۲- با تبلیغ و نصیحت و اتمام حجّت و... با عطوفت آنان را برای گرایش آزادانه به اسلام فراخواند.

۳- پس از یأس و نومیدی از هدایت یافتن و بروز خطر از سوی آن ها، اعلان جنگ می نمود و ریشه فساد را می خشکاند.

در بحران جنگ نیز اگر کسی اسلحه به زمین می گذاشت، او را می بخشید، چنان که خون «وحشی» قاتل عمویش حمزه را هدر اعلام نموده بود، با گفتن دو کلمه شهادتین، از او درگذشت و از گرفتن انتقام چشم پوشی کرد، مشروط بر این که دیگر در مدینه نماند و در برابر چشم رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار نگیرد.

اگر ایشان در میدان جنگ اسیرانی می گرفتند، با آن ها مدارا می نمود و فدیّه می گرفت، یا از باسوادهایشان تحت شرایطی، برای آموزش بی سوادهای امت استفاده می کرد و سپس آزاد می نمود، اما اگر به قولشان وفا می کردند، متعرّض آن ها نمی شد، ولی اگر مانند یهودیان بنی قریظه و بنی قینقاع پیمان شکنی می کردند، از ایمان و اصلاح آن ها مأیوس می شد و برای حفظ آرامش جامعه و امتیّت مسلمان ها، آن ها را محاصره می نمود؛ زیرا چاره ای باقی نمی ماند و آنان مایه سلب آسایش و مخلّ برقراری کامل نظام می شدند.

فرزند گرامی اش، حضرت «مهدی» موعود علیه السلام نیز با این سیرت و سنت و با تاج «رحمه للعالمینی» پیش خواهد رفت.

در بعضی از احادیث چنین روایت شده است که حضرت «قائم» علیه السلام با سیرت امیر مؤمنان علیه السلام رفتار نخواهد کرد، در صورت پذیرش این گونه روایت ها و بررسی فنی و سندی و در صورت مخدوش بودن اسناد می توان گفت که مراد آن است که حضرت علیه السلام به خاطر حفظ جان شیعیان و یا متولد شدن شیعیانی از پشت مخالفان در آینده، آن ها را-با این که از هدایت آن ها مأیوس می شد (مانند اشعث بن قیس ها را)- به قتل نمی رسانید و یا این که بعد از شهادتش، اگر آن ها زمام امور را در دست گرفتند، از شیعیانش، انتقامجویی نکنند. ولی حضرت «قائم» علیه السلام از این رفتارها مستثنی است؛ زیرا نه در اصلااب مخالفان، شیعیانی وجود خواهد داشت تا منتظر تولد آن ها باشد و نه در آینده برای آن ها حکومتی خواهد بود که از شیعیان انتقام بگیرند.

۲- برای جلوگیری از خونریزی بیشتر و مهار کردن افسار گسیختگان روی زمین، با ایجاد «رعب و وحشت» به وسیله رعد و برق و باد و شاید با شکستن دیوار صوتی و بلکه با تجهیزات مافوق آن که از فاصله یک ماه راه جلوتر از خود، حرکت خواهد کرد. روح تکبر متکبران را شکسته و روحیه عموم مردم را متزلزل می نماید تا از تسلیم و انقیاد سرپیچی نکرده و با اظهار اطاعت و فرمانبرداری با «قائم» علیه السلام روبرو شوند و از پایمال شدن زیر سم اسبان و یا تانک و زره پوش های ارتش پیروز «امام» علیه السلام مصون بمانند.

۳- هر چند «قائم علیه السلام» می داند که اهل مکه به آسانی تسلیم نخواهند شد، به همین سبب امام علیه السلام در جریان فرستادن «نفس زکیه» فرمود: «یا قوم! ان اهل مکه لا- یریدونی، و لکنی مرسل الیهم لأحتج علیهم بما ینبغی لمثلی أن یحتج علیهم؛ ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند و لکن من کسی را به سوی آن ها می فرستم تا به آن ها اتمام حجت نمایم، آن گونه که سزاوار مثل من است که با آن ها احتجاج نماید.»

۴- پس از پیروزی بر اهل مکه، سه مرتبه متوالی، والی و حاکم تعیین می کند و مکیان دو نفر از والیان را می کشند و چون اصلاح نمی شوند، در مرتبه سوم، هر چند

که آن‌ها نافرمانی کرده‌اند، اما حضرت علیه السلام خود به جنگ آن‌ها نمی‌رود و دسته‌ای از جن و نقبا را به سوی آنان می‌فرستد و می‌فرماید: «ارجعوا فلا- تبقوا منهم بشرا إلا من آمن، فلو لا رحمه ربكم وسعت كل شيء و أنا تلك الرحمه، لرجعت إليهم معكم فقد قطعوا الأعذار بينهم و بين الله و بيني و بينهم، فيرجعون إليهم؛ از آن‌ها کسی را باقی نگذارید مگر آن‌هایی که ایمان بیاورند، اگر نبود رحمت خدا که همه چیز را فراگرفته است و من آن رحمتم، البته همراه شما برای نابود کردن آن‌ها برمی‌گشتم، اما شما بدون من بروید! آن‌ها همه عذرهای را بین خودشان و بین خدا و بین من و خودشان از میان بردند.»

پس می‌بینیم امام علیه السلام با این که دو مرتبه فرماندارانش را به قتل می‌رساند، باز خود برای اصلاح آن‌ها نمی‌رود و برای آخرین بار در مرتبه سوم دستور می‌دهد که اگر ایمان نیاوردند، قلع و قمع بکنید! و با اهل مدینه و سایر بلاد چنین رفتار خواهد کرد.

(تفصیلش را در فصل بعد بخوانید).

۵- سفیانی بزرگ‌ترین دشمن امام علیه السلام است وقتی که و زمانی که در کوفه با ایشان روبرو می‌شود، اظهار مظلومیت و احتجاج و نصیحت می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «يقدم القائم عليه السلام حتى يأتي النجف فيخرج إليه من الكوفة جيش السفیانی و أصحابه و الناس معه، و ذلك يوم الأربعاء فيدعوهم و يناديهم حقّه و يخبرهم أنّه مظلوم مقهور و يقول: من حاجني في الله فأنا أولى الناس بالله؛ (۱) قائم» علیه السلام می‌آید تا به نجف برسد. پس مردم و لشکر سفیانی از کوفه در روز چهارشنبه به سوی «امام» علیه السلام می‌آیند. حضرت آن‌ها را دعوت می‌کند و حقانیتش را به آن‌ها معرفی می‌کند و اعتراف می‌گیرد و به آن‌ها خبر می‌دهد که مظلوم و مقهور است و می‌فرماید: هر کس با من درباره خدا احتجاج کند، پس من اولی‌ترین مردم هستم بر آن.»

امام علیه السلام قدرت الهی دارد و جن و انس و فرشته‌ها از ایشان اطاعت می‌کنند، اما ابتدا بدون اتمام حجت نمی‌جنگد، حتی آن‌ها را قسم می‌دهد و مظلومیت خود را به آن‌ها می‌فهماند و با احتجاج و اتمام حجت پیش می‌رود و هر چند فرمانداران مقتول مکه از

ص: ۴۷۶

(۱- ۱) - بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۲ و ۲۰۳ و [۱] ۲۰۴ و ۲۰۵ از کتاب الغیبه. [۲]

خانواده خودش می باشد، باز با منطق و صبورانه با آن ها رفتار می نماید.

۶- امر می فرماید با مجروحینی که در میدان جنگ و یا سایر مکان ها افتاده اند، با مدارا رفتار نمایند و آن هایی را که فرار می کنند، تعقیبشان نکنند.

«فیحمل علیهم هو و أصحابه فیمنحهم الله أکتافهم و یولّون، فیقتلهم حتی یدخلهم أبیات الکوفه، و ینادی منادیه: ألا لا تتبعوا مولیا و لا تجهزوا علی جریح و یسیر بهم کما سار علی علیه السّلام یوم البصره؛ (۱) پس با اصحاب خود به آن ها حمله می برد و خداوند آن ها را به اسارت امام و اصحابش درمی آورد و عدّه ای پا به فرار می گذارند، پس آن ها را می کشد تا به خانه های کوفه داخل می کند و منادی از سوی مقام ولایت ندا می کند؛ آگاه باشید! فرارکننده ای را تعقیب نکنید و زخمی ها را نکشید و با آن ها مانند عمل علی علیه السّلام در بصره رفتار نماید!»

بنابراین حضرت «مهدی» موعود علیه السّلام بدون اتمام حجّت و پیش از آن که از ایمان و هدایت مردم مأیوس شود، به جنگ و خونریزی اقدام نخواهد کرد، مگر این که راهی غیر از آن پیدا نکند.

۲۴- کینه کهنه مکّیان

مکّیان از دوران خلفا با اهل بیت رسول خدا صلّی الله علیه و اله رابطه خوشی ندارند و از گذشته اظهار عداوت می کردند، مگر تعداد اندکی از آن ها. این خصوصیت امتداد می یابد تا ظهور «قائم» علیه السّلام و در زمان ایشان، با سفیانی بیعت می کنند و به دستور او دوبار فرماندار امام علیه السّلام را به قتل می رسانند.

امام علیه السّلام نیز به این امر واقف است، حتی روزی که نفس زکیه را به سوی آن ها اعزام می نماید، می فرماید: با این که مکّیان مرا دوست ندارند، اما باز من به سوی آن ها کسی را می فرستم که حجّت تمام شود. «نفس زکیه» را می فرستد و مکّیان او را بین رکن و مقام ذبح می نمایند.

برای روشن شدن از بد رفتاری های مکّیان، نسبت به حضرت «مهدی» موعود علیه السّلام

ص: ۴۷۷

به روایات ذیل توجه فرمایید.

۱- امام زین العابدین علیه السلام در خبر طولانی فرمود: «سپس به سوی مکه بیرون رود و مردم به مکه گرد آیند، مردی بلند شد و ندا می کند: ای مردم! این (شخص) مورد مطالبه (و علاقه) شما است (که قرن ها انتظارش را می کشیدید). پس بلند می شوند و امام هم به پا می خیزد و می فرماید: ای مردم! من «حجّه بن حسن» و فرزند پیغمبرم! شما را دعوت می کنم به آن چه که پیامبر خدا دعوت نمود. (در این حال) مردم به پا می خیزند که امام را به قتل برسانند. سی صد و قدری زیاده بر سی صد (سی صد و سیزده) نفر بلند می شوند و مانع آن ها می شوند پنجاه نفر از کوفه و بقیه از سایر بلاد هستند که هیچ کدام دیگری را نمی شناسند، (چون) بدون شناسایی قبلی در آن جا جمع می شوند. (۱)

۲- ابی بصیر گوید: امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «قائم علیه السلام» به اصحابش می فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند و لکن من کسی را به سوی آن ها می فرستم تا بر آن ها اتمام حجّت نمایم، آن گونه که سزاوار مثل من است که بر آن ها احتجاج نماید.... (۲)

۳- در روایت سدید صیرفی آمده است: «ثمّ أقبلت لا ألقى أحدا من الحجبه إلا قال: ما فعلت بالجارية؟! فأخبرتهم بالذی قال أبو جعفر علیه السلام: فيقولون: هو كذاب جاهل لا يدري ما يقول؟! (۳) (مرد می گفت: به دستور امام عمل کرده) و این کار را انجام دادم، بعد از آن هر یک از خدمه مرا می دید می پرسید: کنیز را چه کردی؟! دستور امام باقر علیه السلام را به او می گفتم. آن ها هم می گفتند: «او دروغگو است، نمی داند چه گوید!»

ص: ۴۷۸

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹.

۲- ۲) - ابی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام فی حدیث طویل إلی أن قال: يقول القائم علیه السلام لأصحابه: يا قوم إن أهل مكة لا يريدونني، و لكنني مرسل إليهم لاحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم... بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ [۱] از کتاب فضل بن شاذان.

۳- ۳) - کامل روایت در بخش اجتماعی فصل مجازات کلیدداران کعبه، غیبت نعمانی - ۱۲۳: ۱۲۴؛ [۲] در این رابطه چندین حدیث در اصول کافی: ۲۴۲/۴؛ علل الشرایع: ۹۵/۲؛ بحار الأنوار: ۳۴۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۲ [۳] وجود دارد.

رفتار امام علیه السلام با مکیان، مساوی رفتار آنان خواهد بود ایشان دوبار استاندار تعیین می نماید و به سوی مدینه حرکت می فرماید که در راه خبر می رسد اهل مکه استانداریت را کشتند. در نهایت گروهی از ارتش با دستور «امام» علیه السلام برگشته و آن ها را غربال نموده و سومین حاکم را نصب و به سوی مدینه حرکت می نماید.

۱- مفضل بن عمر، ضمن حدیث طولانی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «فما یصنع بأهل مکه؟ قال: یدعوهم بالحکمه و الموعظه الحسنه فیطیعونه و یتخلف فیهم رجلا من أهل بیته، و یرج یزید المدینه؛ (۱) با مکیان چه رفتار می کند؟ فرمود: آن ها را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می کند. پس او را اطاعت می کنند و مردی از اهل بیت خود را جانشین تعیین می کند و به سوی مدینه می رود.»

۲- کابلی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «یبایع القائم بمکه علی کتاب الله و سنه رسوله، و یتعمل علی مکه، ثم یرسیر نحو المدینه فیبلغه أن عامله قتل، فیرجع إلیهم فیقتل المقاتله و لا یرید علی ذلك، ثم ینطلق فیدعو الناس بین المسجدین إلی کتاب الله و سنه رسوله و الولایه لعلی بن أبی طالب و البرآه من عدوه حتی یبلغ البیداء فیخرج إلیه جیش السفیانی فیخسف الله بهم؛ (۲) مردم در مکه به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله بیعت می کنند و برای مکه عامل گذاشته و به سمت مدینه حرکت می کند. در راه به او خبر می رسد که عاملش کشته شد، پس برمی گردد و جنگجویان را می کشد و اضافه بر این انجام نمی دهد (در مرحله دوم) سپس می رود و مردم را در میان دو مسجد به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و دوری جستن از دشمن او دعوت می کند تا به «بیدا» می رسد. ارتش سفیانی به سوی او بیرون می رود و خداوند همه را به زمین فرومی برد.»

۴- مفضل گفت: «یا سیدی! یقیم بمکه؟ قال: لا، یا مفضل! بل یتخلف منها رجلا من

ص: ۴۷۹

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۱۱/۵۳ باب ۲۵ ح ۱. [۱]

۲- ۲) - معجم أحادیث الإمام المهدی: ۲۹۷/۳ ح ۸۳۴ و ۲۷/۵ [۲] ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳. [۳]

أهله، فإذا صار منها و ثبوا عليه فيقتلونه، فيرجع إليهم فيأتونه مهطعين مقنعي رؤوسهم يبكون و يتضرعون، و يقولون: يا مهدى آل محمد! التوبه التوبه فيعظهم و ينذرهم و يحذّرهم، و يستخلف عليهم منهم خليفه و يسير، فيثبون عليه بعده فيقتلونه، فيردّ إليهم أنصاره من الجنّ و النقباء و يقول لهم: ارجعوا فلا تبقوا منهم بشرا إلا من آمن، فلو لا رحمه ربكم وسعت كل شيء و أنا تلك الرحمه، لرجعت إليهم معكم فقد قطعوا الأعدار بينهم و بين الله و بيني و بينهم، فيرجعون إليهم، فوالله لا يسلم من المآته منهم واحد، لا والله و لا من ألف واحد؛ (1) اي آقای من! در مکه اقامت می کند؟

فرمود: نه، ای مفضل! بلکه مردی را از اهل خودش برای آن جا جانشین قرار می دهد. وقتی از مکه حرکت کرد، جانشینش را گرفته و می کشند. پس به سوی آنان برمی گردد و آن ها سرافکنده و هراسان با گریه و زاری می آیند و می گویند: ای مهدی آل محمد! توبه، توبه! پس برای آن ها موعظه کرده و تهدید کرده و می ترساند، دوباره جانشین تعیین کرده و حرکت می کند، باز او را گرفته و می کشند. پس انصار خود را از جنّ و نقیبان برمی گرداند و به آن ها دستور می دهد، از آن ها کسی را باقی نگذارید مگر آن هایی که ایمان بیاورند. اگر نبود که رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته است و من آن رحمتم، البتّه همراه شما برای نابود کردن آن ها برمی گشتم، اما شما بدون من بروید! آن ها همه عذرها را بین خودشان و بین خدا و بین من و خودشان را از میان بردند. پس (در مرحله سوم) برمی گردند و به خدا قسم! از صد نفر یک نفر، نه بلکه از هزار نفر یکی سالم نمی ماند.»

۳- او حرکت می کند و در طول راه هم چنان مردم را بر کتاب خدا و سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و اله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و برائت از دشمنان او دعوت می کند تا به بیدا برسند، به اصحاب خود موضعی را که ارتش سفیانی بر زمین فرورفته اند، نشان می دهد. (۲)

ص: ۴۸۰

۱- (۱) - إلزام النَّاصب: ۲/۲۶۰؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۱/۵۳ ب ۲۵؛ [۲] معجم الملاحم و الفتن: ۱/۴۰۷.
۲- (۲) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۲۹۷ ح ۸۳۴؛ و ۲۷/۵ ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳.

در مکه صرف نظر از رفتارش با عموم مردم، با قریشیان رفتار خاصی خواهد داشت؛ زیرا آن‌ها در طول تاریخ با اهل بیت، رفتار ناپسند داشتند.

۱- ابی‌الجارود گوید که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «یسیر إلى المدینه، فیسیر الناس حتی یرضی الله عزّ و جلّ، فیقتل ألف و خمس مائه قرشیا، لیس فیهم إلا فرخ زنیه؛ (۱) به مدینه می‌رود و مردم هم تا خدا راضی شود همراه او، پس هزار و پانصد نفر از قریشیانی را می‌کشد در میان آن‌ها غیر از زنزاده کسی نباشد.»

۲- عبد الله بن مغیره گوید که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إذا قام القائم من آل محمد علیهم‌السلام أقام خمس مائه من قریش فضرِب أعناقهم، ثمّ أقام خمس مائه فضرِب أعناقهم، ثمّ خمس مائه أخرى حتی یفعل ذلک ستّ مرّات، قلت: و یبلغ عدد هؤلاء هذا؟ قال: نعم منهم و من موالیهم؛ (۲) زمانی که «قائم آل محمد» علیهم‌السلام قیام کرد، پانصد نفر از قریش را برپا می‌کند و گردن زند، سپس پانصد نفر دیگر و هم چنین پانصد نفر دیگر تا شش بار این کار تکرار می‌شود. گفتم: آیا تعدادشان به این شماره می‌رسد؟

فرمود: بلی! از آن‌ها و از غلامانشان.»

۳- بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیهما‌السلام به من فرمود: «یا بشر! ما بقآء قریش إذا قدم القائم المهدی منهم خمس مائه رجل فضرِب أعناقهم صبرا، ثمّ قدم خمس مائه فضرِب أعناقهم [صبرا] ثمّ قدم خمس مائه فضرِب أعناقهم صبرا؟ قال: فقلت [له]: أصلحك الله! یبلغون ذلک؟ فقال الحسین بن علی علیهما‌السلام: إنّ مولی القوم منهم، قال:

فقال [لی]: بشیر بن غالب أخو بشر بن غالب: أشهد أنّ الحسین بن علی علیهما‌السلام عدّ علیّ ستّ عدات؛ (۳) ای بشر! چگونه است بقای قریش، وقتی «قائم مهدی» علیه‌السلام آمد، پانصد مرد می‌آورند و گردن‌هایشان را می‌زنند؟ سپس پانصد نفر دیگر و پانصد نفر دیگر.

ص: ۴۸۱

(۱- ۱) - بیان الأئمّه: ۲۶۴/۳ از دلائل الإمامه [۱] ابن جریر الطبری.

(۲- ۲) - ارشاد: ص ۳۴۳؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۹. [۳]

(۳- ۳) - ۳۴۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۰ از غیبت نعمانی. [۴]

گفتم: عددشان به این تعداد می رسد؟

فرمود: غلامان شان با آن ها می باشد؛ بشیر بن غالب برادر بشر. گفت: شهادت می دهم که حسین بن علی علیهما السّلام شش مرتبه، آن تعداد را شمرد.»

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: پانصد نفر از قریش را بپا دارد و گردن می زند، باز پانصد نفر دیگر گردن می زند هم چنین تا شش مرتبه. (۱)

۴- امام باقر علیه السّلام (۲) و امام صادق علیه السّلام (۳) فرمودند: بعد از آن ها به قریش می پردازد و از آن ها نگیرد جز با شمشیر و ندهد جز با شمشیر.

۲۷- عزیمت به مدینه

بعد از اتمام بیعت مکه و عملیاتی که در آن شهر انجام داد، انتظاری جز تکمیل عدد ده هزار نفر ندارد و چون آن تعداد تکمیل شد، فرمان داری از طرف خود بر مکه تعیین کرده و با ده هزار و سی صد و سیزده نفر به اضافه نفرات، اندکی از اهل مکه خواهند گروید و میراث پیغمبر صلی الله علیه و اله را برمی دارد، به سوی «مدینه» حرکت می کند. (۴)

۲۸- کسی با خود زاد و توشه بر ندارد

۱- هنگامی که می خواهد بیرون شود، دستور می دهد، (در میان ارتش) اعلان نمایند که هیچ کس به همراه خود زاد و توشه بر ندارد. یاران او گویند: می خواهد ما و چارپایان ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد.

سنگ حضرت موسی را با خود برمی دارد و هر کجا ساکن می شدند، از آن سنگ چشمه ها ظاهر می شود که هر گرسنه و تشنه از آن بخورد، از تشنگی و گرسنگی

ص: ۴۸۲

۱- ۱) - روضه الواعظین: ۲/۲۶۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۸ ب ۲۷ ح ۷۹؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴/۴۲ ح ۱۱۱۱؛ الوافی: ۲/۱۱۳ ذیل ح ۱۱؛ [۱] معجم الملاحم و الفتن: ۴/۱۱.

۲- ۲) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۳۰۴ ح ۸۴۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۹ ب ۲۷ ح ۱۰۲.

۳- ۳) - همان مدرک: ۳/۳۸۷ ح ۹۴۰؛ معجم الملاحم و الفتن: ۱/۲۶۳ لفظ «بنوشیبه»؛ ارشاد مفید: ۲/۳۵۸ ب ۴۰ ح ۴؛ [۲] اعلام الوری: ۲/۲۸۹؛ روضه الواعظین: ۲/۲۶۵. [۳]

۴- ۴) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۲۹۵ ح ۸۳۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۷ ب ۲۶ ح ۸۱.

نجات می یابد و هم چنین چارپایانشان سیر خواهند شد.

این برنامه ادامه دارد تا به نجف وارد شود و چون به کنار کوفه رسند، از آن سنگ، مدام «آب و شیر» بیرون آید، هرکس گرسنه شود، سیر و تشنه شود سیراب می گردد. (۱)

۲- زمانی که با این جمعیت کم از مکه حرکت کند، در نظر مردم کم تر از سرمه در چشم جلوه کند، به حال او گریه کنند و جز این اندیشه ندارند که دولت های قوی و خروج کنندگان توانمند آن ها را در چنگال خود خفه خواهند کرد، اما خداوند با همین جمعیت کم بلاد مشرق و مغرب را (برای او) فتح نماید. (۲)

۲۹- درد دل با جد بزرگوار

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثُمَّ يَقُومُ الْمَهْدِيُّ سَمِيَّ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ، وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ رَسُولَ اللَّهِ مُضْرَجًا بَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ شَجِّ جَبِينِهِ، وَكَسْرَتِ رَبَاعِيَتِهِ، وَالْمَلَائِكَةُ تَحْفَهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَيَقُولُ: يَا جَدَّاهُ! وَصِفْتَنِي وَدَلَلْتَ عَلَيَّ، وَنَسَبْتَنِي وَسَمَّيْتَنِي وَكَنَيْتَنِي، فَجَحَدْتَنِي الْأُمَّةَ وَتَمَرَّدْتَ، وَقَالْتَ: مَا وَلَدٌ وَلَا كَانَ وَأَيْنَ هُوَ؟ وَمَتَى كَانَ وَأَيْنَ يَكُونُ؟ وَقَدِ مَاتَ وَلَمْ يَعْقُبْ، وَلَوْ كَانَ صَحِيحًا مَا أَخْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، فَصَبْرَتِ مُحْتَسِبًا وَقَدْ أذنَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِإِذْنِهِ يَا جَدَّاهُ؛ (۳) سپس مهدی همانم جدم، رسول خدا صلی الله علیه و اله بپا خیزد و بر اوست پیراهن خون آلود رسول خدا که هنگام شکافته شدن پیشانی و شکستن دندان هایش آغشته به خون شده بود و فرشتگان اطراف او را می گیرند تا (داخل حرم شود) و در برابرش می ایستد و این گونه می گوید: (درد دل می کند) ای جد بزرگوار! مرا (برای امت) توصیف کردی و به سوی من دلالت نمودی و نسبت دادی و نام بردی و کنیه ام را گفستی، پس «امیت» مرا انکار کرد و تمرد نمود و گفت: (همچون شخصی) متولد نشده و نبوده و کجاست او؟! او چه کسی است و (پدرش مرد و اولاد

ص: ۴۸۳

۱- ۱) - همان مدرک: ۲۴۷/۳ ح ۷۷۷؛ بحار الأنوار: ۳۲۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۷؛ منتخب الأنوار المضيئه: ص ۳۴۹ - ۳۵۰ ف ۱۲؛ به ص این کتاب در فصل ارتش بدون علوفه مراجعه شود.

۲- ۲) - غیبت طوسی: ص ۴۶۴-۴۶۵ ف ۷ ح ۴۸۰؛ بحار الأنوار: ۲۱۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۷۸. [۱]

۳- ۳) - ۳۲/۵۳ ب ۱ ح ۱؛ الزام النَّاصِب: ص ۲۲۲؛ [۲] یوم الخلاص: ص ۲۵۸.

نداشت) و اگر صحیح بود خداوند تا به این «یوم وقت معلوم» او را به تأخیر نمی انداخت، پس صبر کردم و حساب کننده (که برای پاداش اخروی آن تحمل نمودم) و به تحقیق خدا مرا اجازه (ظهور) داد ای جد من.»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم یدخل المدینه فیغیب عنهم عند ذلک قریش، و هو قول علی بن ابی طالب علیه السلام: و الله لو دت قریش اى عندها موقفا واحدا جزر جزور بكل ما ملکت و کل ما طلعت علیه الشمس أو غربت، ثم یحدث حدثا. فإذا هو فعل ذلک، قالت قریش: أخرجوا بنا إلى هذه الطاغیه، فو الله أن لو کان محمدا ما فعل، و لو کان علویا ما فعل، و لو کان فاطمیا ما فعل، فیمنحه الله أکتافهم، فیقتل المقاتله و یسبى الذریه، ثم ینطلق حتّی ینزل الشقره فیبلغه أنهم قد قتلوا عامله فیرجع إلیهم فیقتلهم مقتله لیس قتل الحرّه إلیها بشیء، ثم ینطلق یدعو الناس إلى کتاب الله و سنّه نبیه و الولایه لعلی بن ابی طالب علیه السلام، و البرآء من عدوّه؛ (۱) چون به «مدینه» وارد شود، مدتی در آن توقف کند و قریش از او مخفی شوند و این است کلام امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! قریش در آن وقت دوست دارند، کاش دنیا به کام آن ها می شد، اگرچه به قدر کشتن یک شتر باشد، در مقابل هرچه مالکند و هرچه بر آن خورشید طلوع و غروب می کند، (می دادند) پس هم چنان پنهان زیست می کنند تا این که «قائم» علیه السلام حادثه ای احداث کند، (لات و عزی را بیرون می آورد) چون این حادثه پیش آید، قریش می گویند: بیایید به سوی این «طاغیه» بیرون شویم، به خدا اگر او محمّدی بود، چنین عملی نمی کرد و اگر علوی بود باز نمی کرد و اگر فاطمی بود باز هم نمی کرد، پس بیرون می آیند و با او مبارزه می نمایند و مردان جنگی آن ها را می کشد و ذریّه آن ها را اسیر می کند. سپس حرکت می کند تا به «شقره» یا «شقره» نزول می کند و در آن جا خبر می رسد که (اهل مدینه) فرماندارش را کشتند، پس برمی گردد (طاغیان را) به نوعی کشتار می کند که واقعه «حرّه» از نظر بزرگی در مقایسه با آن چیزی نخواهد شد، باز حرکت می کند و مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبرش و ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و برائت از دشمنانش دعوت می کند، می رود.»

ص: ۴۸۴

۱- ۱) - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۷/۵ ح ۱۴۵۳؛ [۱] بحار الأنوار: [۲] ۳۴۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱ از تفسیر عیاشی. [۳]

۳- در خبر دیگر آمده است: «يُخْرَجُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَقِيمُ بِهَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ وَيَسْتَعْمَلُ عَلَيْهَا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ، فَإِذَا نَزَلَ الشَّفْرَةَ جَاءَهُمْ كِتَابُ السَّفِيَانِيِّ إِنْ لَمْ تَقْتُلُوهُ لِأَقْتُلَنَّ مَقَاتِلِكُمْ وَأَسْبِيَنَّ ذُرَارِيَكُمْ، فَيَقْبَلُونَ عَلَى عَامِلِهِ فَيَقْتُلُونَهُ. فَيَأْتِيهِ الْخَبْرُ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ وَيَقْتُلُ قَرِيشًا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا أَكْلُهُ كَبْشٌ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ، وَيَسْتَعْمَلُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقْبَلُ وَيُنْزِلُ النَّجْفَ؛ (۱)» به سوی «مدینه» بیرون می رود و در آن جا تا آن وقت که خدا خواهد، می ماند و برای آن جا نیز عامل و والی تعیین می کند، سپس به سوی کوفه حرکت می کند وقتی که به «شفره» رسید، در این میان نامه سفیانی به اهل مدینه می رسد، اگر شما او را نکشید من تمام جنگجویان شما را قتل عام می کنم و بچه هایتان را اسیر می کنم. پس مردم مدینه والی آن حضرت را به قتل می رسانند.

خبر به امام می رسد و برمی گردد آن ها و قریش را به قتل می رساند، به حدی که به اندازه خوردن یک گوسفند، از آن ها باقی نمی ماند (همگی نابود می شوند) و دوباره یکی از اصحاب خود را والی تعیین کرده به سوی «کوفه» حرکت می کند و در «نجف» نزول می فرماید.

۳۰- سوزاندن لات و عزی

۱- اسحاق بن عمّار گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِذَا قَدِمَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّيْلَامُ وَثَبَّ أَنْ يَكْسِرَ الْحَائِطَ الْعَنَدِيَّ عَلَى الْقَبْرِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا شَدِيدَةً وَصَوَاعِقَ وَرَعُودًا حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ:

إِنَّمَا ذَا لَدَا، فَيَتَفَرَّقُ أَصْحَابُهُ عَنْهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَعَهُ أَحَدٌ، فَيَأْخُذُ الْمَعُولَ بِيَدِهِ، فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَضْرِبُ بِالْمَعُولِ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا رَأَوْهُ يَضْرِبُ الْمَعُولَ بِيَدِهِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَضْلٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِقَدْرِ سَبْقِهِمْ إِلَيْهِ، فَيَهْدُمُونَ الْحَائِطَ، ثُمَّ يَخْرُجُهُمَا غَضَبَيْنِ رَطْبَيْنِ فَيَلْعَنُهُمَا وَيَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا وَيَصْلُبُهُمَا، ثُمَّ يَنْزِلُهُمَا وَيَحْرِقُهُمَا، ثُمَّ يَذْرِيهِمَا فِي الرِّيحِ؛ (۲) زمانی که «قائم» علیه السّلام آمد، به سرعت دیواری که بر قبر (لات و عزی) است می شکند، در این حال

ص: ۴۸۵

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳. [۱]

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۱؛ [۲] معجم الملاحم و الفتن: ۱۲/۴.

خداوند باد شدید و رعد و برق می فرستد، تا این که مردم گویند: آن در برابر آن (این بلا در مجازات آن تصمیم) پس اصحاب از دورش پراکنده می شوند، به طوری که یک نفر هم با او نماند. پس کلنگ را به دست می گیرد و اول کلنگ را خود می زند، وقتی اصحاب دیدند که با دست خود کلنگ زد، پس برمی گردند. آن روز مراتب فضل با تقدم و تأخر برگشتن تعیین می شود. پس دیوار را ویران می سازند و آن دو (لانت و عزی) را تر و تازه بیرون می آورند. پس آن ها را لعن و از آن ها بیزاری می جوید و به دار می آویزد و سپس پایین آورده و هردو را آتش می زند و خاکسترشان را به باد می دهد.»

۲- بشیر نبال گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «هل تدری اول ما یبدء به القائم علیه السلام؟ قلت: لا، قال: یخرج هذین رطبین غضّین فیحرقهما و ینذریهما فی الریح و یکسر المسجد، ثم قال: إنّ رسول الله صلی الله علیه و اله قال: عریش کعریش موسی علیه السلام، و ذکر أنّ مقدم مسجد رسول الله صلی الله علیه و اله کان طینا و جانبه جرید النخل؛ (۱) آیا می دانی اولین چیزی که «قائم» علیه السلام (در مدینه) به آن شروع می کند، چیست؟

گفتم: نه!

فرمود: این دو نفر را تر و تازه بیرون می آورد و هردو را می سوزاند و به باد می پاشد و مسجد را می شکند و آن را سایه بانی، مانند سایه بان موسی علیه السلام قرار می دهد و ذکر کرد که مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله در گذشته از گل و کنارش شاخه های نخل بود.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت وقتی که به مدینه رسید، لانت و عزی را از قبر بیرون می آورد، آن ها مانند روز نخستین تر و تازه باشند، دوباره آن ها را در جای خود قرار می دهد و سه روز کیفر آن ها را به تأخیر می اندازد.

خبر این قضیه در همه جا می پیچد و مردم گرد هم می آیند، باز آن دو را درمی آورد و در جلوی چشم مردم بر درخت خشکی بیاویزد، در ساعت درخت سبز می شود و شاخ و برگ درآورد. در این حال دوستانشان می گویند: به خدا سوگند! این شرف بزرگی است. راستی ما با ولایت و دوستی آن ها سرفراز و رستگار شدیم

ص: ۴۸۶

و کسانی که تا آن وقت از (ترس ارتش) «امام» علیه السّلام خود را پنهان می ساختند، خود را آشکار می کنند، چون جریان درخت را می بینند، شیفته آن ها می شوند.

از سوی «امام» علیه السّلام ندا می کنند هر کس دوستدار این دو است، از میان مردم جدا شود. مردم دو دسته می گردند. دوستان و بیزاران از آن ها.

«امام» علیه السّلام به دوستدارانشان دستور دهد که از آن ها بیزاری جویند، اما در پاسخ می گویند: ما تا به حال، کرامت و منزلتی در پیشگاه خدا برای آن ها نمی دانستیم، از آن ها دست برنداشتیم؛ اکنون که این اعجاز را مشاهده کردیم، از آن ها بیزار شویم؟!؟

نه، بلکه به خدا قسم از تو و از آن ها که به تو ایمان آورده اند و به این دو ایمان ندارند و از کسی که این ها را از قبر بیرون آورده و به دار آویخته است، بیزاری می جویم.

«امام» علیه السّلام امر می کند باد سیاهی وزیده و همه آن ها را مانند تنه درخت های بریده به زمین می افکند و سپس آن دو را (با مشیت خدا) زنده می کند و تمامی ستم ها و تعدی ها و مظالم عباد را بر گردن آن ها بار می کند و آن ها نیز به کرده های خود اعتراف می کنند و دوباره بر درخت می آویزد و به امر «امام» علیه السّلام آتشی آن دو را می سوزاند و بادی وزیده و خاکسترشان را به دریا می ریزد. امتحان و فتنه آن روز برای مردم، از فتنه سامری و گوساله اش سخت تر خواهد بود. (۱)

۳۱- با هیزمی که فراهم آوردند، خود می سوزند

۱- ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «یسیر إلى المدینه، فیسیر الناس حتی یرضی الله عزّ و جلّ، فیقتل ألف و خمس مائه قرشیا لیس فیهم إلا فرخ زنیه، ثم یدخل المسجد فینقض الحائط حتی یضعه إلى الأرض، ثم یرج الأزرق و زریق لعنهما الله غصّین طریّین، یکلمهما فیجیبانه فیرتاب عند ذلك المبتلون، فیقولون کیف یکلم الموتی، فیقتل منهم خمس مائه مرتاب فی جوف المسجد، ثم یحرقهما بالحطب الذی جمعه لیحرقا به

ص: ۴۸۷

۱- ۱) - کمال الدین: ۱/۲۵۳ ب ۲۳ ح ۲؛ عیون اخبار الرضاء علیه السّلام: ۱/۵۱ ح ۲۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۹ ب ۲۷ ح ۱۸۵ و ۱۲/۵۳-۱۴ ب ۲۵؛ منتخب أنوار المصیئه: ص ۳۳۹-۳۴۰ ف ۱۲؛ الزام الناصب ۲/۲۶۲-۲۶۴.

علیا و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام، و ذلك الحطب عندنا نتوارثه، و يهدم قصر المدينة؛ (۱) به مدینه می رود و مردم هم تا خدا راضی شود همراه او، پس هزار و پانصد نفر از قریشیانی را می کشد که در میان آن ها غیر از زنازاده، کسی نباشد. سپس داخل مسجد می شود و دیوار را می شکند و به زمین می گذارد و ازرق و زریق را که لعنت خدا بر آن ها باد! تر و تازه بیرون می آورد و با آن ها حرف می زند و آن ها هم جواب می دهند. در آن حال است که اهل باطل به شک می افتند و می گویند: مرده ها چگونه سخن می گویند، از آن ها در میان مسجد، پانصد نفر را اعدام می کند. (۲) سپس آن دو را با آن همیزی که برای آتش زدن علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السّلام جمع کرده بودند و می سوزاند و آن همیزها نزد ما به ارث است و قصر «مدینه» را (که از حرام بنا شده) ویران می سازد.»

۲- کابلی گوید که علی بن حسین علیهما السّلام فرمود: «يقتل القائم عليه السّلام من أهل المدينة حتى ينتهي إلى الأجر (۳) و يصيبهم مجاعه شدیدة قال: فيضجون و قد نبت لهم ثمره يأكلون منها و يتروّدون منها، و هو قوله تعالى شأنه: وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۴) ثمّ يسير حتّى ينتهي إلى القادسيه و قد اجتمع الناس بالكوفه و بايعوا السفیانی؛ (۵) قائم عليه السّلام از اهل مدینه می کشد تا به «اجفر» می رسد و گرسنگی شدید بر آن ها مستولی می گردد. پس ناله شان بلند می شود، در حالی که برایشان میوه درآمده و از آن می خورند و توشه راه برمی دارند و منظور از آیه مبارکه وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ... همین است، سپس حرکت می کند تا به قادسیه می رسد، در حالی که مردم در کوفه جمع شده و با سفیانی بیعت کرده اند.»

ص: ۴۸۸

۱-۱) بیان الأئمه: ۲۶۴/۳ از دلائل الإمامه [۱] ابن جریر الطبری.

۲-۲) - شاید کسی به ذهنش برسد که امام علیه السّلام چگونه آن ها را در مسجد می کشد و از خون آن ها بر صحن مسجد ریخته می شود. اولاً کشتن آن ها با شمشیر معلوم نیست، خیلی از وسایل اعدام، بدون خونریزی است؛ مانند وسایل الکتریکی و غیره و ثانیاً ممکن است در مسجد جای بخصوصی که از مسجد نباشد اختصاص به اعدام داده شود! ثالثاً امام خود مظهر شریعت است و به مسأله شرع خوب واقف است و نباید برای او تعیین تکلیف کرد.

۳-۳) - الأجر موضع بین الخیریه و فید.

۴-۴) - یس: ۳۳. [۲]

۵-۵) - بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۲ و ۲۰۳ و [۳] ۲۰۴ و ۲۰۵ از کتاب الغیبه. [۴]

البته روشن است که تمام امامان علیهم السّلام از جهت تکوین، برای تصرّف هر چیزی قدرت دارند و از جهت تشریح هم حضرت «مهدی» موعود علیه السّلام بر زوایای سلطنت مادی تسلّط خواهد داشت؛ زیرا در مواقع لزوم باید قدرت الهی که به آن ها ارزانی داشته شده است، نشان دهند؛ مانند پیامبران گرامی حضرت یوسف، داود و سلیمان علیهم السّلام و بزرگانی از اولیاء؛ مانند طالوت و یوشع بن نون رضی الله عنه و....

امام باقر علیه السّلام گوشه ای از این مقوله را بیان نموده و آشکار ساخته است. (به حدیث ذیل توجه فرمایید).

۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: «و یسیر نحو الکوفه، و ينزل علی سریر النبی سلیمان علیه السّلام و ییمینه عصا موسی علیه السّلام، و جلیسه الروح الامین و عیسی بن مریم، متّشحا ببرد النبی، متقلّدا بذی الفقار، و وجهه کدائرہ القمر فی لیالی کماله، یخرج من بین ثنایاه نور کالبرق الساطع، علی رأسه تاج من نور؛ (۱) به سوی کوفه حرکت می کند و بر تخت سلیمان پیغمبر علیه السّلام مستقرّ می گردد و در دست راستش عصای موسی علیه السّلام است و همنشینش روح الامین و عیسی بن مریم خواهد بود و خود را به برد پیغمبر صلی الله علیه و اله می پیچد و شمشیر ذو الفقار را به کمر می بندد، رویش مانند دایره ماه شب چهارده روشنایی می دهد و از میان دندان های جلویی اش نوری بیرون می آید که مانند برق ساطع می گردد و بر سر مبارکش تاجی از نور می باشد.»

۱- تاجی از نور بر سر.

۲- از میان دندان های جلو نوری؛ مانند برق ساطع.

۳- صورت مانند ماه شب چهارده.

۴- ذو الفقار علوی علیه السّلام به کمر.

۵- لباس محمدی صلی الله علیه و اله بر تن.

ص: ۴۸۹

۶- عصای موسی علیه السّلام به دست.

۷- جبرئیل و عیسی علیهما السّلام در چپ و راست او.

۸- بر تخت سلیمان علیه السّلام مستقرّ است.

جنّ و ملک، انس و پرنده و چرنده و خزنده، ابر و باد و مه و خورشید صاعقه و در نهایت ماسوی الله، با مقام تکوین و ولایی، زیر فرمان او و...

چه دورنمای محیّر العقول و خیره کننده و حیرت آوری و چه عظمت و شکوه ملکوتی و آسمانی!

ای یوسف زهرا علیها السّلام مهدی

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه خواهد به سر آید غم هجران تو یگانه

بأبی أنت و أمی و نفسی و أهلی و أسرتی، أيها الطرید الشریذ الوحید، یابن فاطمه.

۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «إنّ ملکنا أعظم من ملک سلیمان بن داود و سلطاننا أعظم من سلطانه؛ (۱) به درستی که ملک ما بزرگ تر از ملک سلیمان بن داود است و سلطنت ما بزرگ تر از سلطنت اوست!»

۳- «و قیل إنّ خیل سلیمان النبیّ کانت لها أجنحه تطیر بها؛ (۲) گفته شده است که اسبان سلیمان پیغمبر علیه السّلام دارای بال بودند و پرواز می کردند.»

۳۳- به سوی پایتخت

تعلیه

۱- عبد الاعلیّ حلبی گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «حتیّ إذا بلغ إلى الثعلبیه قام إليه رجل من صلب أبیّه و هو من أشدّ الناس بیدنه، و أشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر، فیقول: یا هذا ما تصنع؟ فو الله إنک لتجفل الناس إجمال النعم أفبعهد من رسول الله صلّی الله علیه و اله أم

ص: ۴۹۰

۱- ۱) - الزام الناصب: ص ۲۳۱؛ [۱] یوم الخلاص: ص ۲۶۱.

۲- ۲) - حضاره العرب: ص ۶۲؛ یوم الخلاص: ص ۱۶۱ به نقل از آن.

بماذا؟ فيقول المولى العذرى ولى البيعه: و الله لتسكتن أو لأضربن العذرى فيه عيناك. فيقول [له] القائم: اسكت يا فلان إى و الله إن معى عهدا من رسول الله هات لى [يا] فلان العيبه أو الزنفيلجه فيأتيه بها فيقرؤه العهد من رسول الله، فيقول: جعلنى الله فداك أعطنى رأسك أقبله، فيعطيه رأسه، فيقبل بين عينيه ثم يقول: جعلنى الله فداك! جدد لنا بيعه، فيجدد لهم بيعه؛ (١) تا به منزل ثعلبيه مى رسد، در آن جا مردى از صلب پدرش (از سادات) بلند مى شود كه سخت ترين مردم از حيث بدن و شجاع ترين آن ها از جهت قلب است، به استثنای صاحب این امر و خطاب به «قائم» عليه السلام مى گوید: اى شخص! چكار مى كنى مردم را؟! آیا مانند گلمه گوسفند، از بيخ و بن بر مى كنى و يا عهدى از رسول خدا صلى الله عليه و اله دارى؟! با چه مجوزى، اين ها را مى كشى؟!

مأمور حضرت كه از مردم بيعت مى گيرد بلند شده و مى گوید: به خدا قسم، يا ساكت مى شوى يا گردنت را مى زنم!

حضرت به مأمورش مى فرمايد: ساكت شو! (٢) رو به آن مرد كرده و مى فرمايد: بلى، فلانى! به خدا قسم با من عهدى از رسول خدا صلى الله عليه و اله هست. اى فلان (اى غلام) آن خورجين را بياور، خورجين را مى آورد. پس عهدى كه از رسول خدا صلى الله عليه و اله دارد، براى او مى خواند.

آن شخص مى گوید: خدا مرا فدای تو كند! (اجازه بده) سرت را ببوسم، پس میان دو چشمان امام را مى بوسد و مى گوید: خدا مرا فدایت كند! براى ما بيعت را تجديد كن! پس بيعت را تجديد مى كند.

٢- در روايت ديگر آمده است: به «ثعلبيّه يا سويقه» كه رسيد، مردى از خويشان

ص: ٤٩١

١- ١) فى المصدر المطبوع: هات يا فلان العيبه أو الطيبه أو الزنفيلجه و أخرجه فى البرهان [١] بلفظ العيبه أو الطبقه أو الزنفيلجه و الظاهر أن الطيبه و هكذا الطبقه فيهما مصحف القفه و الكلمات الثلاث متقارب المعنى بشاره الإسلام: ص ٢٢٩ و ٢٣٢ [٢] با اختصار و ٢٥٠؛ الزام الناصب: ص ٢٢٧ با اختصار؛ بحار الأنوار: ٣٤٣/٥٢ ب ٢٧ [٣] ادامه ح ٩١ از تفسير عياشى و [٤] ٣٢٦ ح ٤١ با اختصار از كمال الدين و ٣٨٧ و ٣٥٢ مختصرا.

٢- ٢) - بنام به اين سعه صدر و آزادى دادن به بيان ملت ها، مانند اجداد طاهرينش و مخصوصا عين همين جريان در مجلس جدّ بزرگوارش، امير آزادگان «على عليه السلام» با مرد شامى اتفاق افتاد. براى اطلاع بيشتر به كتاب «از مباحله تا عاشورا» مؤلف بخش «فرزند كعبه» مراجعه فرماييد.

حضرت که شجاع و دلاور کم نظیری است، بپا می خیزد و می گوید: ای مهدی! چه می کنی؟ به خدا قسم! این کارهایت مردم را متفرق می سازد. آیا برای این رفتارهایت عهدی از پیغمبر و یا مدرکی داری؟!

حضرت دستور می دهد، صندوقی را می آورند، عهدنامه ای را بیرون می آورد (۱) و می خواند. پس آن مرد علوی سر حضرت را می بوسد و می گوید: قربانت گردم! بیعت مرا تجدید فرما (از قرار این کارش به این علت بود که اظهار حق برای مردم می شود، نه به شک انداختن آن ها). (۲)

۳- زمانی که حضرت به سرزمین نجف رسید، دستور می دهد امشب را همین جا ساکن شده و به عبادت بگذرانند. پس از فرارسیدن صبح، دستور حرکت از مسیر «نخيله» را می دهد و در «نخيله» به مسجد ابراهیم فرود می آید و دو رکعت نماز می گزارد.

از لشکریان سفیانی که قبلاً کوفه را تسخیر کرده و در آن جا اقامت دارند، برای دفع حضرت بیرون می آیند. امام علیه السلام دستور دهد که راه را باز کنند. سپس فرمان حمله صادر می نماید. پس ارتش امام علیه السلام آن ها را شکست می دهند، به گونه ای که یک نفر از آن ها سالم نمی ماند و چون به نجف مشرف شدند، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله را باز کرده و به اهتزاز درمی آورد، به محض این که آن پرچم باز شود، ملایکه بدر به دور او احاطه می کنند. (۳)

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «زیاده بر ده هزار مسلح از (بتريه ۴) به سوی امام علیه السلام حرکت می کنند و پیغام می دهند از همان راهی که آمده ای برگرد! ما را به بنی فاطمه نیازی

ص: ۴۹۲

۱- ۱) - چنان که در محلّش گفته شد، تمام کارهای این ها از جانب خداوند و ظایف از پیش تعیین شده است.

۲- ۲) - مشابه این جریان در بازار کوفه پیش می آید که در فصل «این همه کشتار چرا» درج گردیده است.

۳- ۳) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۹۷/۳ ح ۷۳۴ و ص ۲۹۸ ح ۸۳۵ و ص ۳۰۰ ح ۸۳۷ و ۲۷/۵-۲۹ ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۳۴۲/۵۲-۳۴۴ ح ۲۷؛ بشاره الإسلام: ۲۲۹. این حدیث از امام باقر علیه السلام است.

۴- ۴) - «بتريه» صنفی از زیدیه هستند که هم امامت ابو بکر و عمر قبول دارند و هم علی علیه السلام را اما در عثمان توقف کرده اند.

نیست. امام علیه السلام دستور می دهد تا همه آن ها را از دم شمشیر گذرانده و نابود کنند. (۱)

۳۴- ورود ارتش امام به نجف و کوفه

(۲)

۱-أبي الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و يسير إلى الكوفة فيخرج منها سته عشر ألفا من البتريه، شاكين في السلاح، قراء القرآن، فقهاء الدين قد قرحوا جباههم و سَمروا رساماتهم، و عمهم النفاق، و كلهم يقولون: يابن فاطمه! ارجع لا حاجة لنا فيك! فيضع السيف فيهم على ظهر النجف، عشية الإثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، و لا- يصاب من أصحابه أحد، دمآتهم قربان إلى الله، ثم يدخل الكوفة، و يقتل مقاتليها حتى يرضى الله؛ قال فلم أعقل المعنى، فمكثت قليلا، ثم قلت:

جعلت فداك! و ما يدريه متى يرضى الله؟! قال: يا أبا الجارود! إنَّ الله أوحى إلى أم موسى و هو (أى الإمام عليه السلام) خير من أم موسى و أوحى الله إلى النحل و هو خير من النحل، فعقلت المذهب.

فقال: أعقلت المذهب؟ قلت: نعم؛ (۳) و به سوی کوفه حرکت می کند که از آن جا شانزده هزار نفر مسلح از قاریان قرآن و فقهای دین از (گروه زیدیه) بیرون می آیند، درحالی که پیشانی شان (از عبادت) مجروح و علامت هایشان را داغ کرده اند (۴) و نفاق آن ها را فرا گرفته و همگی می گویند: ای فرزند فاطمه علیها السلام برگرد! ما را به تو نیازی نیست. (بعد از این رد قاطعانه با آن پیشانی پینه بسته و نشانه های داغ شده که دیگر بویی از هدایت یافتن این گونه اشخاص استشمام نمی شود! آیا امام علیه السلام چاره ای جز پاک کردن زمین از لوث وجود آن ها خواهد داشت؟! سپس شمشیر بر آن ها فرود آورده، از عصر روز دوشنبه تا عشاء در پشت شهر نجف، همه آن ها را در مدت سربریدن حیوانی از میان بر می دارد و قتل عام می کند، حتی یک نفرشان نجات نمی یابد و به یک نفر از اصحاب امام علیه السلام هم ضرری نمی رسد و کشتن آن ها برای تقرب و نزدیک شدن به خدا است.

ص: ۴۹۳

۱-۱) -معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۰۶ ح ۸۴۵ و ص ۳۰۸ ح ۸۴۷؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۹۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۳۴.

۲-۲) -در فصل «پرچم» روایتی درباره نجف هست، به آن جا مراجعه شود.

۳-۳) -بيان الأئمة: ۳/۲۶۴ از دلائل الإمامه [۲] ابن جرير الطبري.

۴-۴) -احتمالا برای شناسایی گروهی و حزبی علامتی را در بدنشان با داغ کردن مشخص می نمودند، یا این که برای ریا و خودنمایی و نشان دادن زهدشان پیشانیشان را داغ می زدند.

سپس به کوفه داخل شده و جنگاوران آن ها را تا راضی شدن خدا از میان برمی دارد (راوی گوید:): معنای این حرف امام را نفهمیدم، (چون وحی سمت انبیا است) کمی صبر کردم، گفتم: فدایت شوم، چگونه رضایت خدا را درک می نماید؟!!

فرمود: ای ابا جارود! خداوند به مادر موسی علیه السّلام وحی نمود، او «قائم» علیه السّلام که از مادر موسی بهتر است و به زنبور عسل وحی نمود و حال آن که او بهتر از زنبور عسل است. در این جا بود که مذهب (و منظور حضرت) را فهمیدم. به من فرمود: آیا منظورم را فهمیدی. عرض کردم: بلی!.

۲- عبد الأعلى حلبی گوید که ابو جعفر علیه السّلام فرمود: «لکأنتی أنظر إليهم مصعدين من نجف الكوفة ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا- كأنّ قلوبهم زبر الحديد، جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهرا و خلفه شهرا، أمده الله بخمسة آلاف من الملائكة مسومين حتى إذا صعد النجف قال لأصحابه: تعبدوا ليلتكم هذه، فيبيتون بين راعع و ساجد، يتضرعون إلى الله حتى إذا أصبح؛ مثل این است که آن ها را می بینم از نجف کوفه بیش از سی صد نفر مرد بالا می روند، دل های آن ها مانند پاره های آهن است. جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپ می رود، اما رعب (ترس) یک ماه جلوتر و یک ماه از پشت سرش است. خداوند با پنج هزار ملائکه نشاندار امدادش می کند تا به نجف صعود نماید و به اصحابش می فرماید: امشب را در این جا عبادت کنید. پس شب را با رکوع و سجود و با حال تضرّع به خدا به صبح می رسانند.»

«قال: خذوا بنا طريق النخيلة و على الكوفة خندق مخندق، قلت: خندق مخندق؟ قال: إي و الله حتى ينتهي إلى مسجد إبراهيم عليه السّلام بالنخيلة، فيصلّي فيه ركعتين فيخرج إليه من كان بالكوفة من مرجئها و غيرهم من جيش السفيناني، فيقول لأصحابه: استطردوا لهم، ثم يقول:»

كزوا عليهم، قال أبو جعفر عليه السّلام: [و] لا يجوز و الله الخندق منهم مخبر. ثم يدخل الكوفة فلا يبقى مؤمن إلا كان فيها أو حنّ إليها، و هو قول أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام، ثم يقول لأصحابه:

سيروا إلى هذه الطاغية، فیدعوا إلى كتاب الله و سنّه نبیه صلی الله علیه و اله، فيعطيه السفيناني من البيعه سلما، فيقول له كلب و هم أخواله: ما هذا؟ ما صنعت؟ و الله ما نبایعك على هذا أبدا، فيقول: ما أصنع؟ فيقولون: استقبله فيستقبله، ثم يقول له القائم عليه السّلام: خذ حذرک فإنّی أدیت إليك و أنا

مقاتلك، فيصبح فيقاتلهم، فيمنحه الله أكتافهم و يأخذ السفيناني أسيرا فينطلق به [و] يذبحه بيده؛ (۱) می فرماید: راه نخيله را پیش گیرید و به اطراف کوفه خندق کشیده خواهد بود.

(با تعجب) گفتم: خندق آماده؟!!

فرمود: بلی به خدا قسم، تا می رسد به مسجد ابراهیم علیه السلام در نخيله و دو رکعت نماز می خواند. پس هر که در کوفه هست از مرجئه و غیر آن ها از سفینانی ها (برای مقابله با امام) از کوفه بیرون می آید. به اصحاب (سربازانش) دستور می دهد، آن ها را در میان بگیرید (محاصره کنید) و دوباره فرمان حمله را صادر می کند!

ابو جعفر فرمود: به خدا قسم! از خندق حتی یک نفر هم برنده نمی گذرد و همگی از دم شمشیر حق می گذرند. سپس به کوفه داخل می شود، مؤمنی نماند، مگر این که در کوفه است یا دلش به سوی کوفه می طپد (پر می زند). به سربازانش دستور می دهد، حرکت کنید برای (کوبیدن) این (سفینانی) طغیان گر! پس آن ها را به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله دعوت می کند.

سفینانی برای بیعت روی تسلیم نشان می دهد، اما دایی هایش از قبیله «کلب» می گویند: این چیست و چه کاری است که می کنی؟! به خدا قسم! ما تو را ابدًا بیعت نمی کنیم (از تو اطاعت نمی نمایم).

می گوید: پس چه کار کنم؟

می گویند: مقابل او رفته و با او جنگ کن!

پس برای صف آرایی با امام روبه رو می شود. حضرت به او می گوید: احتیاط را حفظ کن! من با تو کنار آمدم (تو خواهان جنگی) و آماده جنگیدن باش!

صبح که دمید جنگ شروع می شود و خداوند «قائم» علیه السلام را پیروز می کند و سفینانی

ص: ۴۹۵

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۹۷/۳ ح ۷۳۴ و ص ۲۹۸ ح ۸۳۵ و [۱] ص ۳۰۰ ح ۸۳۷ و ۲۷/۵-۲۹ ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۳۴۲/۵۲-۳۴۴ ب ۲۷ ح ۹۱؛ [۲] بشاره الإسلام: ۲۲۹. [۳] این حدیث از امام باقر علیه السلام است. بحار الأنوار: ۳۴۳/۵۲ ب ۲۷ [۴] ادامه ح ۹۱ از تفسیر عیاشی. [۵]

اسیر می شود و امام با دست خود او را اعدام می نماید.» (۱)

۳- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: «فکأنتی أنظر إلى الأعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفه؛ (۲) گویا به پرچم های سفید نگاه می کنم که در نجف کوفه بالای سرش در اهتزاز است.»

۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: «کأنتی أنظر إلى القآئم علیه السّلام و أصحابه فی نجف الكوفه كأنّ علی رؤوسهم الطیر قد فنیت أزوادهم و خلقت ثيابهم، قد أثر السجود بجباههم، لیوث بالنهار رهبان باللیل، كأنّ قلوبهم زبر الحديد، يعطی الرجل منهم قوه أربعین رجلا- لا- یقتل أحدا منهم إلاّ کافر أو منافق، و قد وصفهم الله تعالی بالتوسّم فی کتابه العزیز بقوله: إنّ فی ذلك لآیات للمتوسّمین؛ (۳) گویا به «قائم» علیه السّلام و اصحابش نظر می کنم که در نجف کوفه مانند این که مرغ (اجل) به سرشان نشسته است، توشه ها و لباس های کهنه شده را آماده کرده و سجده در پیشانی شان اثر گذاشته است، این ها شیران روز و زاهدان شب اند، دل هایشان مانند پاره های آهن است، برای هر مردی توان چهل مرد داده می شود، هیچ کدام از آن ها کسی را نمی کشد، مگر کافر یا منافق باشد (یا هیچ کدام آن ها را نمی کشد، مگر کافر و منافق) و خداوند آن ها را در آیه قرآن «نشان دار» توصیف کرده است.»

۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: «يقدم القآئم علیه السّلام حتى یأتی النجف فیخرج إلیه من الكوفه جيش السفیانی و أصحابه و الناس معه، و ذلك یوم الأربعاء فیدعوهم و یناشدهم حقّه و یخبرهم أنّه مظلوم مقهور و یقول: من حآجنی فی الله فأنا أولى الناس بالله- إلى آخر ما تقدم من هذه- فیقولون: ارجع من حیث شئت لا- حاجه لنا فیک، قد خبرنا کم و اخترنا کم فیتفرقون من غیر قتال. فإذا کان یوم الجمعة یعاود فیجیء سهم فیصیب رجلا من المسلمین فیقتله فیقال: إنّ فلانا قد قتل، فعند ذلك ینشر رایه رسول الله صلی الله علیه و اله، فإذا نشرها انحطت علیه ملائکة بدر، فإذا زالت الشمس هبت الريح له فیحمل علیهم هو و أصحابه فیمنحهم الله أكتافهم و یولّون، فیقتلهم حتى یدخلهم آیات الكوفه، و ینادی منادیه: ألا لا تتبعوا مولیا و لا تجهّزوا

ص: ۴۹۶

۱- ۱) - کامل و بقیه ماجرا در فصل «فتوحات» خواهد آمد.

۲- ۲) - اثابه الهداه: ۴۸۲/۳؛ [۱] یاد مهدی: ص ۲۶۴.

۳- ۳) - الحجر: ۷۵. [۲]

علی جریح و یسیر بهم کما سار علی علیه السّلام یوم البصره؛ (۱) قائم علیه السّلام می آید تا به نجف می رسد، پس روز چهارشنبه لشکر سفیانی و هوادارانش از مردم، به سوی امام علیه السّلام خروج می کنند. امام علیه السّلام آن ها را از مظلومیت و مقهوریت خود آگاه می سازد و سوگندشان می دهد (که حقّش را بشناسند و آتش جنگ را شعله ور نکنند) و با آن ها احتجاج کند.

(مانند حدیث گذشته ادامه می دهد) این که مردم به امام علیه السّلام می گویند: «به هر جا که بودی، برگرد! ما نیازی به تو نداریم و ما از جریان های شما اطلاع داریم و خبرهای شما را دریافت کردیم. پس بدون جنگ متفرّق می شوند. روز جمعه که فرارسید برمی گردد و ناگهان تیری به مردی از مسلمانان اصابت می کند و او را می کشد. جریان را به امام گزارش می دهند، در این حال «پرچم رسول خدا» صلّی الله علیه و اله را برمی افرازد. وقتی پرچم بر افراشته شد، فرشته های «بدر» فرود می آیند و هنگامی که ظهر شد، بادی می وزد و فرمان حمله صادر می شود و خداوند او را غالب می کند و آن ها رو به فرار می گذارند و به خانه ها پناه می برند و در این حال منادی از سوی امام علیه السّلام ندا می دهد: آگاه شوید! فراریان را تحت پیگرد قرار ندهید و زخمی ها را نکشید و با آن ها علی گونه رفتار نماید.»

۶- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السّلام نقل می کند: «کأنتی بالقائم علیه السّلام علی نجف الکوفه، و قد لبس درع رسول الله صلّی الله علیه و اله، فینتفض هو بها فتستدیر علیه، فیغشیها بخداجه من استبرق، و یرکب فرسا أدهم بین عینیة شمراخ، فینتفض به انتفاضه لا- یرقی أهل بلاد إلا- و هم یرون أنه معهم فی بلادهم فینشر رایه رسول الله صلّی الله علیه و اله عمودها من عمود العرش، و سآثرها من نصر الله، لا یهوی بها إلی شیء أبدا إلاّ أهلکة الله، فإذا هزّها لم یرقی مؤمن إلاّ صار قلبه کزبر الحدید، و یعطى المؤمن قوه أربعین رجلا- و لا- یرقی مؤمن مئیت إلاّ- دخلت علیه تلک الفرحة فی قبره، و ذلک حیث یتزاوون فی قبورهم، و یتباشرون بقیام القائم؛ همانا من به «قائم» علیه السّلام می نگریم بر نجف کوفه، درحالی که زره رسول خدا صلّی الله علیه و اله را به تن کرده و آن را تکان می دهد تا بدن او را فراگیرد و آن را با پوششی از استبرق می پوشاند و بر اسب سفیدپشانی سوار و به آن اسب تکان می دهد، به گونه ای که اهل شهری نمی ماند، مگر

ص: ۴۹۷

این که او را در شهر خود با خودشان می بینند! پس «پرچم» رسول خدا علیه السّلام که عمودش از عمودهای عرش و سایر قسمت هایش از یاری خداست را به اهتزاز درمی آورد. پرچم را روی چیزی پایین نمی آورد، مگر این که او را نابود می کند. وقتی که پرچم را تکان داد، مؤمنی نمی ماند، مگر این که دلش مانند قطعه ای از آهن می شود و قدرت چهل مرد به او اعطا می شود و باقی نمی ماند مؤمن مرده ای، مگر این که از آن حرکت، در قبرش شادی داخل می شود و این (شادی) آن وقت معلوم می شود که مؤمنان در قبورشان به زیارت همدیگر می روند و قیام «قائم» علیه السّلام را به همدیگر مژده می دهند (شاد باش می گویند).

«فینحط علیه ثلاثة عشر آلاف ملك و ثلاثمائة و ثلاثة عشر ملكا. قلت: كل هؤلاء الملائكة؟ قال: نعم الذين كانوا مع نوح في السفينه و الذين كانوا مع ابراهيم عليه السلام* حين ألقى في النار، و الذين كانوا مع موسى حين فلق البحر لبني إسرائيل و الذين كانوا مع عيسى حين رفعه الله إليه، و أربعة آلاف ملك مع النبي صلى الله عليه و اله مسومين و ألف مردفين و ثلاثمائة و ثلاثة عشر ملائكة بدرين، و أربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن عليّ عليهما السّلام فلم يؤذن لهم في القتال فهم عند قبره شعث غبر يبكونه إلى يوم القيامة، و رئيسهم ملك يقال له: «منصور»، فلا يزوره زائر إلا استقبالوه و لا يودّعه مودّع إلا شيعوه، و لا يمرض مريض إلا عادوه، و لا يموت ميت إلا صلّوا على جنازته، و استغفروا له بعد موته، و كل هؤلاء في الأرض ينتظرون قيام القائم إلى وقت خروجه عليه السّلام؛ (1) پس سیزده هزار و سی صد و سیزده فرشته فرود می آیند.

گفتم: این همه فرشته؟!

فرمود: بلی! این ها فرشته هایی هستند که همراه نوح در کشتی، با ابراهیم هنگام پرتاب شدن به آتش، با موسی وقتی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، با عیسی هنگام بالابردن به آسمان بودند و چهار هزار فرشته با رسول خدا صلی الله علیه و اله و هزار مردفین و سی صد و سیزده فرشته بدرین و آن چهار هزار فرشته که فرود آمدند تا با دشمنان

ص: ۴۹۸

۱- ۱) - غیبت نعمانی: ص ۱۶۶؛ [۱] بحار الأنوار: [۲] ۳۲۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۸ از کامل الزیارة و نعمانی.

حسین علیه السّلام بجنگند و به آن ها اجازه جنگ داده نشد و تا روز قیامت پریشان و گردآلود نزد قبر حسین علیه السّلام می مانند. رئیس آن ها فرشته ای است به نام «منصور»، پس زایری او را زیارت نمی کند، مگر این که او را پیشواز می کنند و اگر وداع کنند بدرقه می کنند، اگر مریض شوند عیادتش می نمایند، اگر بمیرند به او نماز می خوانند و برایش طلب مغفرت می کنند، همه این فرشته ها در زمین هستند و تا قیام «قائم» علیه السّلام در انتظارند.»

نعمانی گوید:

پس درود خدا بر کسی باد که نزد خدا این منزلت و رتبه و مقام داشته باشد و خداوند از رحمتش دور بگرداند کسی که این مقام را برای دیگری که سزاوارش نیست و شایسته آن نیست و خداوند این کار را برای او نپسندیده است، ادّعا کند و خداوند با رحمت و ممتّش، ما را به دوستی آن حضرت سرفراز فرماید و ما را از یاران و شیعیان آن حضرت قرار دهد. (۱)

۷- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام فرمود: «کأنی أنظر إلی القآئم علی ظهر نجف [فإذا استوی علی ظهر النجف] ركب فرسا أدهم أبلق بین عینیه شمراخ، ثم ینتفض به فرسه، فلا یبقی أهل بلده إلاّ و هم یظنون أنه معهم فی بلادهم، فإذا نشر رایه رسول الله صلی الله علیه و اله انحطّ علیه ثلاثة عشر ألف ملک و ثلاثة عشر ملکا کلهم ینتظرون القآئم علیه السّلام و هم الذین کانوا مع نوح علیه السّلام فی السفینه، و الذین کانوا مع إبراهیم الخلیل علیه السّلام حیث ألقى فی النار، و کانوا مع عیسی علیه السّلام حین رفع، و أربعة آلاف مسومین و مردفین و ثلاثمائه و ثلاثة عشر ملکا یوم بدر، و أربعة آلاف ملک الذین هبطوا یریدون القتال مع الحسین بن علیّ علیهما السّلام فلم یؤذن لهم، فصعدوا فی الاستیذان و هبطوا، و قد قتل الحسین علیه السّلام فهم شعث غبر یرکون عند قبر الحسین إلی یوم القیامه، و ما بین قبر الحسین إلی السماء مختلف الملائکة؛ (۲) گویا «قائم» علیه السّلام را در نجف کوفه می بینم. پس زمانی که در پشت نجف مستقر شد، بر اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی است سوار می شود، اسب را

ص: ۴۹۹

۱- ۱) - ترجمه غیبت نعمانی: ص ۱۶۱. [۱]

۲- ۲) - قال الجوهری الشمراخ غره الفرس إذا دقت و سالت، و جللت الخیشوم و لم تبلغ الجحفله. بحار الأنوار: [۲] ۳۲۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۰ از کمال الدین. [۳]

حرکت می دهد، شهری نمی ماند، مگر خیال می کنند که آن حضرت با آن هاست. وقتی که پرچم رسول خدا علیه السّلام را گشود، سیزده هزار و سی صد و سیزده فرشته فرود می آیند، همگی منتظران قائم علیه السلام هستند. آنان همان فرشتگانند که با نوح علیه السّلام در کشتی بودند و با ابراهیم علیه السّلام در آن جا که به آتش انداخته شد، با موسی علیه السّلام هنگامی که دریا برای او شکافته شد، با عیسی علیه السّلام وقتی که خداوند او را به سوی خود بالا برد و چهار هزار فرشتگان مسّومین و مردّفین که با رسول خدا صلیّ الله علیه و اله بودند و سی صد و سیزده فرشته ای که با آن حضرت در روز «بدر» بودند و چهار هزار فرشته ای که می خواستند به امام حسین علیه السّلام کمک نمایند و به آن ها اجازه جنگ داده نشد، پس به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السّلام را بگیرند، ولی وقتی که به زمین فرود آمدند، آن حضرت کشته شده بود و آنان در نزد قبر او پریشان و غبارآلود هستند، تا روز رستاخیز بر او می گریند و آنان منتظر خروج «قائم» هستند.»

۸- ابان بن تغلب از ثمالی گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: [کأنتی] أنظر إلى القائم قد ظهر على نجف الكوفة، فإذا ظهر على النجف نشر رايه رسول الله صلیّ الله علیه و اله، عمودها من عمد عرش الله تبارک و تعالی، و سائرها من نصر الله جلّ جلاله، لا يهوى بها إلى أحد إلا - أهلكه الله عزّ و جلّ قال: قلت: تكون معه أو يؤتى بها؟ قال: بل يؤتى بها يأتيه بها جبرئيل عليه السّلام؛ (۱) گویا من به قائم علیه السلام می نگرم که در نجف کوفه ظاهر شده و به نجف که می رسد پرچم رسول خدا صلیّ الله علیه و اله را می گشاید، عمود آن از عمودهای عرش و سایر «تار و پودش» از نصرت خداست، آن را به سر کسی پایین نمی آورد، مگر این که او را هلاک سازد. پرسیدم: (از اوّل) همراه او بود یا برایش می آورند؟! فرمود: «جبرئیل برایش می آورد.»

۳۵- ملاقات با سید حسنی در نجف

۱- هنگام ورود امام علیه السّلام سه پرچم (خراسانی و حسنی و یمانی) در کوفه و نواحی آن در اهتزاز خواهد بود و همه آن ها (به امام علیه السلام پیوسته) و راه برای حضرت هموار

ص: ۵۰۰

خواهد شد (زمینه پذیرش را برای امام فراهم می کنند). (۱)

از شواهد معلوم می شود، لشکر سفیانی از بغداد و از مسیر حله رهسپار کوفه می شوند، وقتی نزدیک شدند می بینند که سه پرچم دیگر در آن جا حضور دارد. سپس در قسمت شمالی کوفه و شمال جسر استقرار یافته و آن جا را در تصرف خود نگه می دارند، از آن طرف هم سمت جنوب جسر تا نجف در تصرف خراسانی و یمانی و حسنی و امام علیه السلام خواهد بود.

۲- نظامیان سید حسنی به او می گویند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله این شخصی که کنار ما لشکر پیاده کرده، کیست؟ می گوید: برویم ببینیم کیست و چه می گوید و چه می خواهد؟!

به خدا سوگند، او خوب می داند مهدی علیه السلام است، ولی برای شناساندن او با تدبیر وارد می شود. سید با سپاه خود آمده و می گوید: اگر تو مهدی آل محمدی، کجاست آثار جدت پیغمبر صلی الله علیه و اله عصا و برد و زره و انگشتر و عمامه سحاب و اسب یربوع و ناقه عضا و استر و دلدل و الاغ یعفور و اسب نجیب و براق و مصحف امیر مؤمنین علیه السلام؟!

پس آن حضرت همه را به او ارایه می دهد و حسنی عصا را گرفته و می گوید: آن را به سنگ خارا به کار تا سبز شده و برگ آورد! امام علیه السلام آن را کاشته و سبز می کند و حسنی این امور را برای شناساندن امام علیه السلام انجام می دهد تا با او بیعت کنند.

سید گوید: الله اکبر یا بن رسول الله! دست خود را بده تا با تو بیعت کنم!

پس او و لشکریانش بیعت می کنند، جز چهل هزار (یا چهار هزار) نفر اصحاب قرآن که معروفند به زیدیه (۲) و می گویند: این سحر بزرگی است. دو لشکر درهم می آویزند و حضرت منحرف ها را موعظه کند و آن ها تسلیم نمی شوند، دستور اعدام آن ها صادر و همه کشته می شوند.

ص: ۵۰۱

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۰۰ ح ۸۳۸، بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۰ ب ۵۳۲۷.

۲- ۲) - رسول خدا فرمود: «مردی از قزوین خروج کند اسم او اسم پیغمبری باشد، مؤمن و مشرک در طاعت او سرعت کنند. (الزام الناصب ۲/۱۳۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۱۳ ب ۲۵ ح ۶۶)» شاید منظور از مشرک همین فرقه ها باشد و شاید هم این ها از لشکر یمانی باشد چون زیدیه ها در یمن زیادند و شاید هم از عجم باشند.

امام می فرماید: قرآن ها را از آن ها برنارید تا (در قیامت) برای آن ها مایه حسرت باشد (و با آن قرآن محاکمه شوند) چنان که تغییر و تبدیل نموده و به آن عمل نکردند. (۱)

۳- در «ملاحم و فتن» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند: مهدی با لشکر خود حرکت کند تا به وادی فتنه ها (کوفه) برسد، پس حسنی با دوازده هزار به او ملحق شود (معلوم می شود بقیه از لشکر او نبوده است) به آن حضرت می گوید: من به این امر از تو سزاوارترم. آن گاه علامت و دلیل مطالبه می کند، پس آن حضرت به پرنده ای که در آسمان در پرواز است، اشاره می نماید، آن پرنده فرود می آید و بر دست امام علیه السلام می نشیند و قضیب خود را به زمین فرومی کند، سبز شده و شاخ و برگ آورد، در این حال حسنی لشکر خود را تسلیم می کند و خود در مقدمه لشکر او قرار می گیرد.» (۲)

ص: ۵۰۲

-
- ۱- ۱) - أنوار النعمانی: ۸۸-۸۷/۲؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۹-۱۹۰؛ إلزام الناصب: ۲/۲۶۵؛ بحار الأنوار: ۱۵/۵۳-۱۶ ب ۲۵ ح ۱.
- ۲- ۲) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۹۵ ح ۶۳۹؛ و ص ۱۰۷ ح ۶۴۷؛ التشریف بالمنن: ص ۲۹۵-۲۹۶ ب ۷۹ ح ۴۱۷؛ عقد الدرر: ص ۹۷- و ص ۱۳۸ ش ۷۲. بقیه جریان های کوفه و پرچم در فصل پایتخت و در خلال فصل های آینده آمده است.

بخش هفتم: بعد از ظهور

اشاره

ص: ۵۰۳

۱- دستور العمل های آسمانی

در منابع حدیث شیعه این مطلب بسیار نقل شده است که برنامه کار و دستور العمل دوران امامت هریک از امامان، از سوی خداوند تعیین شده و توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به آن ها ابلاغ گردیده است و هر امامی در زمان امامت خود طبق وظایفی عمل می کرد که بر عهده اش گذاشته شده بود.

در کتاب شریف اصول کافی، بابی را با این عنوان اختصاص داده است که «إِنَّ الْأئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئًا وَلَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- وَ أَمْرٍ مِنْهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ؛ (۱) امامان جز به عهد و فرمان خدا، چیزی را انجام نداده و نمی دهند و از آن تجاوز نمی کنند.»

روایاتی را در این زمینه آورده است که برای به دست آوردن چگونگی عنوان فوق، چکیده ای از احادیث را نقل می کنیم. (۲)

۱- روزی پیک وحی (جبرئیل امین) با امنای مایکه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله فرود آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و اله! هر کس که در این خانه است بیرون کن!

آن حضرت به جز علی علیه السلام، همه را بیرون کرد و فاطمه علیها السلام هم در پشت پرده بود.

سپس جبرئیل کتابی را به رسول خدا صلی الله علیه و اله تقدیم نمود و به عرض رسانید که این کتاب (مخصوص) نجیبان و شایسته گان اهل بیت تو علی و اولاد او علیهم السلام است.

«إِنَّ الْوَصِيَّةَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى مُحَمَّدٍ كِتَابًا (۳) (مَسْجَلًا (۴)) (و كان على الكتاب خواتيم من

ص: ۵۰۵

۱- ۱) - اصول کافی: ۲۷۹/۱. [۱]

۲- ۲) - برای مزید اطلاع به کتاب های مربوطه؛ مانند اصول کافی و بحار الانوار و... در کتاب امامت مراجعه شود.

۳- ۳) - حدیث ۱ باب.

۴- ۴) - حدیث ۴ باب.

ذهب (۱) (لم تمسه النار (۲)) (و لم ينزل على محمد صلى الله عليه و اله كتاب مختوم إلا الوصيه)؛ (۳) همانا (این) وصیت (یعنی این برنامه آسمانی تنها نوشته ای است که) از آسمان به صورت کتاب مسجل نازل و با مهرهای طلای (ناب آتش ندیده) مهر شده است و هیچ کتاب و نوشته ای به غیر از این وصیت، (از طرف خداوند سر بسته و) مهر شده، نازل نشده است و وظایف هریک از پیشوایان بعد از تو در آن تعیین و مشخص گردیده است.» (۴)

(و آن وصیت (دستور العمل) دارای ۱۲ بخش و هربخش از جانب خداوند مهر شده و مخصوص هریک از دوازده امام پس از تو است.)

پس هرکدام از ایشان که به امامت رسید، مهر بخش مربوط به خود را بردارد و بر آن نظر کرده به وظایفش عمل نماید.

«ففتح عليّ عليه السّلام الخاتم الأوّل و مضى لما فيها، ثمّ فتح الحسن عليه السّلام الخاتم الثانی و مضى لما أمر به فيها، فلمّا توفّي الحسن و مضى، فتح الحسين عليه السّلام الخاتم الثالث فوجد فيها أن (اخرج بقوم إلى الشهادة، فلا شهادة لهم إلا معك و أشر نفسك لله عزّ و جلّ (۵)، قاتل فاقتل و تقتل ففعل عليه السّلام؛ پس علی علیه السّلام مهر اوّل را باز کرد و هرچه در آن بود انجام داد و هم چنین امام حسن علیه السّلام مهر دوّم را گشود و عمل کرد. نوبت به امام حسین علیه السّلام رسید، او هم مهر سوّم را برداشت و دید در آن (چنین) آمده است (ای حسین) با گروهی (از برگزیدگان) به سوی شهادت بیرون رو که (به مقام والای) شهادت (نایل آمدن) آن ها جز با تو، با کس دیگر عملی نخواهد شد و جان خود را به خدا بفروش و بیکار نما و بکش (در نهایت خود نیز) کشته می شوی (چون بقای دین خدا به این کار تو بستگی دارد) او هم این دستورها را اجرا نمود.»

سپس مهر چهارم را علی بن حسین علیهما السّلام باز نمود در آن نوشته شده بود: «أن أصمت و أطرق لما حجب العلم و ألزم منزلك و اعبد ربّك حتّى يأتيك اليقين ففعل؛ (۶) ساکت باش و به

ص: ۵۰۶

۱-۱) - حدیث ۲ باب.

۲-۲) - حدیث ۴ باب.

۳-۳) - حدیث ۱ باب.

۴-۴) - حدیث ۱ باب.

۵-۵) - حدیث ۲ باب.

۶-۶) - حدیث ۲ باب.

آن چه که علمش از تو پنهان و مستور است، سرفرود آر(به گفتارها و کارهای ناشایست مردم اعتنا نکن) در خانه ات بنشین و عبادت کن تا روزی که مرگت فرارسد، او هم این فرمان را اجرا کرد.»

نوبت به مهر امامت امام باقر علیه السلام، دید که نوشته است: کتاب خدا را تفسیر نما، پدرت را تصدیق کن و با مردم با نیکی رفتار و برای اقامه حق قیام کرده و حق را روشن ساز و از غیر خدا، از هیچ کس ترس نداشته باش (برای مردم فتوی ده، و حدیث نقل کن و نترس) کسی نمی تواند به تو صدمه بزند. (۱) این فرمان ها را به اجرا گذاشت.

امام صادق علیه السلام نیز مهر ششم را باز نمود، در آن چنین نوشته بود: «فوجد فيه حدّث الناس و افتمهم و انشر علوم أهل بیتک و صدّق آبائک الصالحین و لا تخافنّ إلاّ الله عزّ و جلّ و أنت فی حرز و أمان، ففعل، ثم دفعه إلى ابنه موسی علیه السلام و كذلك يدفعه موسی إلى الذی یلی بعده، ثم كذلك إلى قیام المهدیّ علیه السلام؛ (۲) به مردم حدیث گو و فتوی ده و دانش های خانواده ات را پخش کن و پدران صالح خود را تصدیق نما و جز از خدا از کسی نترس، تو در پناه و امان (خدا) هستی. سپس (کتاب را) به پسرش موسی علیه السلام داد، هم چنین امامان دیگر تا قیام مهدی علیه السلام.»

۲- حریر از امام صادق علیه السلام پرسید: «جعلت فداک! ما أقلّ بقائکم أهل البيت و أقرب آجالکم بعضها من بعض مع حاجه الناس إلیکم؟! فقال: إنّ لكلّ واحد منّا صحیفه فیها ما یحتاج إلیه أن یعمل به فی مدّته، فإذا انقضی ما فیها ممّا أمر به، عرف أنّ أجله قد حضر و أتاه النبیّ یعنی إلیه نفسه، و أخبره بما له عند الله...؛ (۳) قربانت گردم چقدر کم است ماندن شما (و کوتاه است عمر شما) اهل بیت و اجل بعضی از شما نسبت به دیگری نزدیک تر است، با این که مردم به شدت به وجود شما نیازمندند؟!»

ص: ۵۰۷

۱- ۱) همان مدرک. [۱]

۲- ۲) - اصول کافی: ۲۷۹/۱-۲۸۴؛ [۲] کمال الدین: ص ۳۷۶؛ [۳] أمالی شیخ طوسی: ص ۲۸۲؛ [۴] أمالی شیخ صدوق ص ۲۴۱؛ [۵] علل الشرایع: ص ۶۸ [۶] با تغییر کمی؛ غیبت طوسی: ص ۹۷ با تغییر؛ غیبت نعمانی: ص ۲۴؛ بحار الأنوار: ۱۹۲/۳۶ ب ۴۰ ح ۱ [۷] از همه آن ها با تغییراتش.

۳- ۳) - اصول کافی: ۲۸۳/۱. [۸]

فرمود: برای هریک از ما صحیفه ای (و برنامه عملی) است و در آن صحیفه، هرچه در مدت عمرش احتیاج به آن دارد، آورده شده است. وقتی آن چه که در آن است به پایان رسید، می داند که مأموریتش نیز تمام شده و مرگش فرارسیده است و پیغمبر به او می آید و خبر مرگش را داده و آن چه در نزد خدا دارد به او خبر می دهد... (تا آخر حدیث در بخش ۹ حکومت امام حسین علیه السلام).

۳- راوی گوید که به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! آیا از آن وصیت (و دستور العملی که از سوی خداوند به شما نازل شده است) چیزی برای ما بیان نمی فرمایید؟ (که بدانیم در آن چه بوده است)

فرمود: سنت های خدا و رسول پرسیدم آیا در آن وصیت، مخالفت و خیز برداشتن مخالفان نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام (چیزی نوشته شده) بود؟ فرمود: بلی، به خدا قسم! نکته به نکته و حرف به حرف. آیا نشنیده ای گفته خداوند عز و جل را: «إِنَّا نَحْنُ نَحْيُ الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مَّبِينٍ» (۱) به یقین ما مردگان را زنده می کنیم و آن چه را که از پیش فرستاده اند و تمام آثار آن ها را می نویسیم و همه چیز را در کتاب آشکارکننده ای برشمردیم. «به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و اله به امیر المؤمنین و فاطمه علیهما السلام فرمود: آیا آن چه را که من به شما پیشنهاد کرده ام (ارایه دادم) پذیرفتید؟ فرمودند: آری (قبول کردیم با این که) برای ما ناگوار و سخت خواهد گذشت. (۲)

۴- حرمان به امام باقر علیه السلام عرض کرد: قربانت کردم، به من خبر دهید که جریان نهضت علی و حسن و حسین علیهم السلام و قیام آن ها برای دین خدا و مصیبت هایی که دیدند، مانند کشته شدن به دست طاغیان و پیروزی دشمنان بر آن ها تا آن جا که مغلوب گشته و به شهادت رسیدند، چه سان بود (چگونه گذشت)؟!

امام علیه السلام فرمود: «یا حرمان! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ، ثُمَّ أَجْرَاهُ فَتَقَدَّمَ عِلْمُ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَامَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْلَمَ

ص: ۵۰۸

[۱-۱] -س: ۱۲. [۱]

[۲-۲] -اصول کافی: ۲۸۲/۱. [۲]

صمت من صمت منّا؛ (۱) ای حمران! خدای تبارک و تعالی آن مصیبت ها را برای ایشان مقدر کرده و حکم فرموده و امضا نمود و حتمی ساخت و سپس اجرا کرد. پس همه این مصیبت ها با علم و اجازه خدا بود و علی و حسن و حسین علیهم السلام از روی بصیرت و دانشی که قبلا از رسول خدا صلی الله علیه و اله تمامی جریان ها را شنیده و مطلع بودند، قیام کردند و هر کس از خانواده ما ساکت شود، باز از روی علم است (و با دستور خدا).

۵- ابی بن کعب گفت: «یا رسول الله! کیف حال بیان هؤلاء الأئمة عن الله عزّ و جلّ؟ قال:

إنّ الله تعالى أنزل علیّ اثنتی عشر صحیفه اسم کلّ إمام علی خاتمه، و صفته فی صحیفته؛ (۲) ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! کیفیت بیان ائمه از خداوند عزّ و جلّ چگونه است؟

فرمود: خداوند برای من دوازده صحیفه نازل نمود، نام هر امام با مهرش و صفتش در صحیفه خودش است.

این احادیث و روایات فراوان دیگر در این زمینه با کمال وضوح روشن می سازد که همه اعمال و رفتار ائمه اهل بیت علیهم السلام از سوی خدا تعیین گردیده و با صلاح دید او انجام پذیرفته است و در هر شب جمعه از سوی خداوند، با دانش و دستور نوبه وظایف خود عمل کرده اند.

(احادیث دیگر در این مقوله، دارای مطالب قانع کننده زیادی است که بیان آن ها در این مختصر نمی گنجد.)

پس وقتی که همه برنامه های امامان از سوی خدا معین شده و زیر نظر او انجام گرفته است، زیر سؤال بردن آن ها، دور از ادب و دوری از ایمان واقعی است؛ زیرا ایشان به وظایف رهبری خود کاملاً واقف بودند. (۳)

ص: ۵۰۹

۱- ۱) - همان مدرک: ص ۲۸۱. [۱]

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۳۱۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۴ از عیون أخبار [۲] الرضاء علیه السلام /

۳- ۳) - فلسفه قیام و عدم قیام امامان علیهم السلام ص ۱۲ به بعد از مؤلف. برای آگاهی بیشتر درباره مأموریت آن حضرت، به بخش قضایی مراجعه شود.

۱- علی بن حسین علیهما السّلام فرمود: «فأخذ (یعنی جبرئیل) بیده و یصافحه و یسلم علیه، و یقول له: قم و یجیه بفرس یقال له «البراق» فیرکبه، ثمّ یأتی إلی جبل رضوی، فیأتی محمد و علیّ فیکتابان له عهدا منشورا یقرؤه علی الناس، ثم یرج إلی مکه و الناس یجتمعون بها؛ (۱) پس (جبرئیل) دست «قائم» علیه السّلام را می گیرد و مصافحه می نماید و بر او سلام می کند و می گوید: بلند شو! و اسبی می آورد که به آن «براق» (۲) گویند، پس (آن حضرت) سوار می شود. سپس به کوه «رضوی» می آید و محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السّلام می آیند و عهد و منشوری برایش می نویسند که آن را برای مردم بخواند، و سپس به سوی مکه بیرون شود در حالی که مردم در آن گرد آمده اند»

۲- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السّلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «فیکون اول من یضرب علی یده و یبایعه جبرئیل و میکائیل، و یقوم معهما رسول الله و امیر المؤمنین فیدفعان إلیه کتابا جدیدا هو علی العرب شدید بخاتم رطب، فیقولون له: اعمل بما فیہ، و یبایعه الثلاثمائه و قلیل من اهل مکه؛ (۳) پس نخستین کسی که به دست او زده و بیعت می نماید جبرئیل و میکائیل هستند و با آن ها رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام بلند شده، کتاب جدید مهر شده ای که هنوز مهرش خشک نشده، به او می دهند که برای عرب ها خیلی سخت خواهد شد، پس به او می فرمایند، عمل کن هر چه در آن کتاب است، آن سی صد نفر با نفرات کمی از اهل مکه با او بیعت می کنند.»

روایت های فوق تصریح دارد بر این که در مراحل اولیه قیام «قائم» علیه السّلام پیغمبر و علی علیهما السّلام حضور یافته و منشوری که از سوی خداوند به آن ها تحویل گردیده بود، به

ص: ۵۱۰

۱- ۱) - تمام حدیث در فصل (سوار بر براق) گذشت؛ بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹. [۱]

۲- ۲) - اسم اسبی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله در شب معراج بر آن سوار شد و از آسمان ها گذشت و در مدّت کمی به قاب قوسین او ادنی رسید، از اسم این اسب یا مرکب پیدا است که از برق تشکیل یافته است و به احتمال قوی وسیله فضایی است که با نیروی برق (و الکترون) کار می کند و با سرعت مافوق سرعت «نور» حرکت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله را در مدّت خیلی کوتاه، از آسمان ها و حجابات گذراند و به فاصله عرض دو تیر، به قرب عزّت و جلالت رسانید.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ [۲] از کتاب فضل بن شاذان.

قائم آل محمد عليهم السلام تسليم می نمایند تا برابر آن به کار خود شروع کند.

۳- روایت شده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» (۱) فرمود: «و الله ما تنقضى الدنيا حتى يرجع رسول الله صلى الله عليه و اله و أمير المؤمنين عليه السلام فيلتقيان في النجف (بالتويه) فيلتقيان و يبنیان بالتويه مسجدا له اثني عشر ألف باب يعني موضعا بالكوفة؛ (۲) به خدا قسم! دنیا نمی گذرد، مگر این که رسول خدا صلى الله عليه و اله و أمير المؤمنين عليه السلام، برمی گردند و در نجف به همدیگر می رسند و در ثویه (نام محلب است در کوفه) مسجد دوازده هزار دری بنا می کند.»

۴- امام صادق علیه السلام در ذیل حدیث طولانی فرمود: «من أجل ذلك قال رسول الله صلى الله عليه و اله لعلی: أنت أخي و ميعاد ما بينی و بينك وادی السلام؛ (۳) به خاطر این است که رسول خدا صلى الله عليه و اله به علی علیه السلام فرمود: تو برادر منی و وعده گاه بین من و تو «وادی السلام» است.»

۵- جبرئیل به رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: «و موعدكم السلام، قال أبان: جعلت فداك! و أين السلام؟ فقال عليه السلام: يا أبان! السلام من ظهر الكوفة؛ (۴) وعده گاه تو و علی (وادی) السلام است. ابان گفت: فدایت شوم «السلام» کجاست فرمود: ای ابان! (وادی) السلام پشت کوفه است...»

۶- بکیر بن اعین گوید: به من گفت: «من لا أشكك فيه یعنی امام باقر علیه السلام، أن رسول الله صلى الله عليه و اله و علینا علیه السلام سیرجان؛ (۵) کسی که شکی (در صحت گفتار او) ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام همانا رسول خدا صلى الله عليه و اله و علی علیه السلام به زودی برمی گردند!»

۷- ابو حمزه ثمالی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «لو قد خرج قائم آل محمد لنصره الله بالملائكة و اول من يتبعه (اول من يبايعه) محمد و علی علیهما السلام؛ (۶) اگر قائم آل محمد عليهم السلام

ص: ۵۱۱

۱- ۱) -القصص: ۸۵. [۱]

۲- ۲) -بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شماره ۱۷؛ [۲] بیان الأئمة: ۲۵۸/۳ از السّر المکنون.

۳- ۳) -همان مدرک: ۹۷/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۱۳. [۳]

۴- ۴) -همان مدرک: ۶۶/۵۳ ب ۲۹ ح ۶۰ از مختصر بصائر الدرجات.

۵- ۵) -همان مدرک: ۳۹/۵۳ ب ۲۹ ح ۲ از مختصر بصائر الدرجات.

۶- ۶) -معجم أحاديث المهدي: ۲۵۶/۳؛ [۴] غیبت نعمانی: ۲۳۴؛ [۵] بحار الأنوار: ۹۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۹۶ و ۳۴۸/۵۲ [۶] ب ۲۷ ح ۹۹ از غیبت نعمانی [۷] در پاورقی مصدر علی اکبر غفاری گفته (فی بعض النسخ اول من يبايعه) است.

خروج نماید، البتّه خداوند او را با فرشتگان کمک می نماید و اوّل کسی که به او تبعیت (یا بیعت) می کند، محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام است.»

۸- امام حسین علیه السلام ضمن حدیث طولانی فرمود: «و لیتزلنّ محمّداً و علیّاً و أنا و أخی و جمیع من منّ الله علیه، فی حمولات من حمولات الربّ خیل بلق من نور لم یرکبها مخلوق، ثمّ لیهزّنّ محمد لوآءه و لیدفعنّه إلی قآئمنّا مع سیفه، ثمّ إنا نمکث من بعد ذلك ما شاء الله؛ (۱) و حتماً محمّد و علی علیهما السلام نازل شوند و من و برادرم و تمامی آنان که خداوند به آن ها ممت گذاشته است، فرود آیند، در مرکب هایی از مراکب خدا، اسبانی ابلق از نور که مخلوقی به آن ها سوار نشده است. سپس محمّد صلی الله علیه و اله پرچم خود را به اهتزاز درآورد و با شمشیرش به «قائم» علیه السلام ما تحویل دهد، سپس بعد از آن مقدار که خدا خواهد می مانیم.» (۲)

سیرت و سنت مهدی

سیره آن حضرت در کارهای شخصی و سیره عملیات و رفتار آن حضرت در ایام دولت خود، به چه صورتی خواهد بود، به فصول آینده مراجعه نمایید.

۳- سیرت فردی

امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

۱- «یعتوره مع سمرته صفره من سهر اللیل، بأبی من لیله یدعی النجوم ساجداً و راکعاً، بأبی من لا- یاخذہ فی الله لومه لآثم مصابیح الدجی، بأبی القائم بأمر الله؛ (۳) مهدی علیه السلام بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را پیگیر می شود (وداع می نماید)، پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامتگران در او تأثیر نمی گذارد. او چراغ هدایت در

ص: ۵۱۲

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۶۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۵۲ از الخرائج.

۲- ۲) -روایات دیگری نیز در بخش ۱۴ فصل «رجعت» خواهد آمد، به آن جا مراجعه شود.

۳- ۳) -همان مدرک: ۸۱/۸۶.

تاریکی های مطلق است، پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می کند!»

۲- «خاشع لله كخشوع النسر لجناحه؛ (۱) مهدی علیه السلام در برابر خداوند فروتن است، هم چون شتر مرغ در برابر بال هایش.»

۳- «المهدی خاشع لله كخشوع الزجاج؛ (۲) مهدی علیه السلام در برابر پروردگارش هم چون شیشه خاشع است.»

۴- «یکون أشد الناس تواضعا لله عزّ و جلّ؛ (۳) مهدی علیه السلام در برابر پروردگارش از همه متواضع تر است.»

۵- «الجحججاج المجاهد المجتهد؛ (۴) او شتابنده به سوی نیکی ها و بزرگواری ها، مبارز و سخت کوش است.»

۶- «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب؛ (۵) او دارای کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب است.»

۷- «إنّ العلم بكتاب الله و سنّه نبیّه، لینبت فی قلب مهدینا کما ینبت الزرع علی أحسن النباه؛ (۶) علم به کتاب خدا و سنّت

پیامبر، در دل مهدی ما علیه السلام ریشه می دواند، آن چنان که گیاه در دل مساعدترین سرزمین ها ریشه می دواند.»

۸- «إذا بعث الله رجلا من أطایب عترتی و أبرار ذرّیتی عدلا مبارکا زکیّا، لا یغادر مثقال ذرّه یكون من الله علی حدو لا یغیر

بقرابه و لا یضع حجرا علی حجر؛ (۷) آن گاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک ترین عترت من برمی انگیزد که سراپا

عدل و برکت و پاکی است از کوچک ترین حق کشی چشم نمی پوشد، او فرمان خدا را پیروی می کند، با کسی حساب

خویشاوندی ندارد و سنگی روی سنگ نگذارد (از متاع دنیا چیزی

ص: ۵۱۳

۱- ۱) - امام رضا علیه السلام، عقد الدرر، ص ۱۵۸.

۲- ۲) - امام صادق علیه السلام، الملاحم و الفتن، ص ۵۸ [۱] شاید تشبیه به شیشه از جهت تسلیم و عدم مقاومت آن باشد)

۳- ۳) - امام رضا علیه السلام، الزام الناصب، ص ۱۰. [۲]

۴- ۴) - امام رضا علیه السلام، جمال الأسبوع، ص ۳۱۰، صحیفه مهدویّه ص ۲۶۰.

۵- ۵) - امام صادق علیه السلام، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۶ [۳] در حدیث لوح.

۶- ۶) - امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ۵۲، ص ۳۱۷؛ [۴] منتخب الأثر، ص ۳۰۹. [۵]

۷- ۷) - پیامبر، الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸ (بنا به نقل روزگار رهایی ج ۲، ص ۹۵۰. [۶])

۹- «تعرفون المهدی بالسکینه و الوقار و بمعرفه الحلال و الحرام و بحاجه الناس إلیه و لا یحتاج إلی أحد؛ (۱) مهدی علیه السّلام را با سکینه و وقار می شناسید و با شناختن حلال و حرام و نیاز همگان به او و بی نیازی او از همه خواهید شناخت.»

۱۰- «یکون أعلم الناس و أحکم الناس و أتقى الناس و أحلم الناس و أسخى الناس و أعبد الناس... و تنام عینها و لا ینام قلبه و یکون محدثاً... و یکون دعاؤه مستجاباً حتی إنّه إن دعا علی صخره لا نشقت بنصفین؛ (۲) او دانا، حکیم، پرهیزگار، بردبار، بخشنده و عابدترین مردمان است... دیدگانش در خواب فرومی رود، ولی دلش همیشه بیدار است و فرشتگان با او سخن گویند... دعایش همواره به اجابت می رسد، اگر در مورد سنگی نفرین کند از وسط دو نیم می شود.»

۱۱- «دلالته فی خصلتین: فی العلم و استجابہ الدعوه؛ (۳) مهدی علیه السّلام دو نشانه آشکار دارد که با آن ها شناخته می شود؛ یکی دانش بی کران و دومی استجابت دعا.»

۱۲- «أكثرکم علما و أرحمکم رحماً؛ (۴) دانش او از همه شما افزون تر و صله ارحام کننده تر از همه شما است.»

۱۳- «فو الله ما لباسه إلاّ الغیظ و لا طعامه إلاّ الجشب؛ (۵) به خدا سو گند که لباس مهدی علیه السّلام جز پوشاکی درشت و غذای او، جز غذای سخت و بی خورش نیست.»

۱۴- «و یشرط علی نفسه لهم، أن یمشی حیث یمشون و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون و یکون من حیث یریدون و یرضی بالقلیل و یملاً الأرض بعون الله عدلاً کما ملئت جوراً، یعبد الله حق عبادته و لا یأخذ حاجباً و لا بواباً؛ (۶) (در پیمان دو طرفه هنگام گرفتن بیعت در مکه) او نیز در حق خود تعهد می کند که از راه آن ها برود، جامه ای مثل جامه

ص: ۵۱۴

۱- ۱) - امام حسین علیه السّلام غیبت نعمانی، ص ۱۲۷، منتخب الأثر، ص ۳۹۰. [۱]

۲- ۲) - امام رضا علیه السّلام، الزام الناصب، ص ۹، [۲] بنا به نقل روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۳۲. [۳]

۳- ۳) - امام رضا علیه السّلام، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸۰، [۴] الزام الناصب، ص ۱۰.

۴- ۴) - امام علی علیه السّلام، غیبت نعمانی، ص ۱۴؛ بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۱؛ [۵] منتخب الأثر: ص ۳۰۹.

۵- ۵) - امام صادق علیه السّلام، غیبت نعمانی، ص ۱۲۲، بحار الأنوار: ۳۵۴/۵۲. [۶]

۶- ۶) - امام علی علیه السّلام: منتخب الأثر، ص ۴۶۹.

آن‌ها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آن‌ها سوار شود، آن‌گونه که مردم می‌خواهند و به کم‌راضی و قانع شود، زمین را به یاری خداوند پر از عدالت کند، چنان‌که پر از ستم شده باشد. خدا را آن‌طور که شایسته است، بپرستد و برای خود دربان و نگهبان اختیار نمی‌کند.»

۱۵- «یسیر بالتقی و يعمل بالهدی؛ (۱) تقوا را پیشه خود می‌سازد و از روی بصیرت و هدایت گام برمی‌دارد.»

۴- خوراک و پوشاک آن حضرت

از روایات متعدد چنین استفاده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام در دوران حکومت و زمامداری خود تکلیف خاص دارند، یکی از آن‌ها تطبیق دادن زندگی خود با فقیرترین افراد کشورش می‌باشد که آن‌ها از صبر بیرون نروند، چنان‌که امیر آزادگان علی علیه‌السلام در پاسخ عاصم بن زیاد بصری این مطلب را فرمود: شما مانند ما نیستید! ما در ایام حکومت مکلف به تطبیق زندگی خود با کمترین فرد مملکت هستیم.

امیر المومنین علیه‌السلام فرمود: «خداوند مرا برای خلق خود امام قرار داد و بر من واجب گردانیده است که در نفس و طعام و شراب و لباس خود مانند ضعفای مردم تقدیر کنم تا که فقیر به فقر من اقتدا کند و ثروت غنی او را به طغیان و ندارد.» (۲)

در این باره روایات متعدد داریم که مردمان امت به دین امامان و رهبران خود می‌نگرند؛ زیرا (الناس علی دین ملوکهم مردم بر دین پادشاهان خودند).

روش امام زمان علیه‌السلام نیز در زندگی حکومتی، همان روش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌علیه‌السلام خواهد بود، غذای خشک و سخت و لباس زبر و خشن.

۱- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إذا خرج القائم لم یکن بینة و بین العرب و قریش إلا السیف ما یأخذ منها إلا السیف، و ما یستعجلون بخروج القائم؟! و الله ما لبسه إلا الغلیظ، و ما طعامه

ص: ۵۱۵

۱- ۱) امام صادق علیه‌السلام، بحار الأنوار: ۲۶۹/۵۲ (۱) در بعضی نسخه‌ها «یسیر» به جای «یشیر» آمده است.

۲- ۲) اصول کافی: ۴۶۶/۱ ح ۱۰۷۳. [۲]

إلا الجشب، و ما هو إلا السيف، و الموت تحت ظل السيف؛ (۱) و قتی «قائم علیه السّلام» خروج کرد، میان او و عرب و قریش جز شمشیر نیست و نمی گیرد از آن، مگر با شمشیر و برای چه به خروج «قائم علیه السّلام» عجله می کنند؟! به خدا قسم طعامش نیست، مگر جوی خشک و لباس او نیست، مگر غلیظ و (دست آورد خروج) نیست، مگر شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.» (۲)

۲- معلى بن خنيس به امام صادق عليه السلام عرض کرد: اگر امر دست شما بود هر آینه با شما زندگی خوشی داشتیم؟

فرمود: قسم به خدا! اگر این امر (حکومت) به دست ما آید، نخواهد بود مگر خوراک خشن و لباس درشت.» (۳)

۳- به مفضل فرمود: نخواهد بود مگر زندگی پیغمبر صلی الله علیه و اله و روش امیر المؤمنین علیه السلام. (۴)

۴- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «ما تستعجلون بخروج القائم؟ فوالله ما لبسه إلا الغليظ، و لا طعامه إلا الجشب، و ما هو إلا السيف و الموت تحت ظل السيف؛ (۵) برای چه به خروج «قائم علیه السّلام» عجله می کنید؟! به خدا قسم! لباس او نیست، مگر غلیظ و طعامش نیست، مگر خشک و نیست آن (خروج)، مگر شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.»

ص: ۵۱۶

۱- ۱) - ترجمه غیبت نعمانی: باب ۱۵ ص ۲۳۴؛ [۱] معجم الملاحم و الفتن: ۶/۴.

۲- ۲) - مشابه این روایت از مصادر دیگر در فصل «شتاب زدگان» گذشت.

۳- ۳) - معلى بن خنيس: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لو كان هذا الأمر إليكم لعشنا معكم، فقال: و الله لو كان هذا الأمر إلينا لما كان إلا أكل الجشب و لبس الخشن. غیبت نعمانی: ص ۱۹۳؛ [۲] بحار الأنوار: [۳] ۳۴۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۸ از دعوات راوندی.

۴- ۴) - و قال عليه السلام للمفضل بن عمر: لو كان هذا الأمر إلينا لما كان إلا عيش رسول الله صلى الله عليه و اله و سيره أمير المؤمنين عليه السلام. بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۸. [۴]

۵- ۵) - غیبت نعمانی: ص ۱۲۲؛ [۵] غیبت طوسی: ص ۲۹۲؛ بحار الأنوار: ۳۵۴ [۶] ۵۲/۶ ب ۲۷ ح ۱۱۵ و ص ۳۵۵ ح ۱۱۶؛ از غیبت نعمانی [۷] در غیبت طوسی: (إلا الشّعير الجشب) آمده است جشب؛ یعنی خشک (المنجد)؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳۷/۴ ح ۱۱۰۶، [۸] منتخب الأثر: [۹] ص ۶۱۹ از امام حسين عليه السلام از كشف الأستار. [۱۰]

۵- حضرت رضا علیه السلام فرمود: شما امروز، از آن روز آزادتر و آسوده خاطرتر هستید.

عمر بن خلاد پرسید: چگونه؟

فرمود: اگر «قائم علیه السلام» خروج کند، نخواهد بود جز عرق کردن و خون بسته ریختن، آن روز قرارگاه مردم بر پشت زین و لباس «قائم علیه السلام» نخواهد بود جز درشت و طعام او نخواهد بود جز خشن (۱).

۶- حماد بن عثمان گوید که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام آن لباس را در آن زمان می پوشید، بر او خرده نمی گرفتند و اگر امروز آن لباس را بپوشد، لباس شهرت خواهد بود، بهترین لباس هر زمان لباس مردم آن زمان است.

اما «قائم» ما اهل بیت علیهم السلام زمانی که ظهور می کند، لباس علی علیه السلام را می پوشد و به شیوه آن حضرت عمل می کند. (۲)

۵- نادمان بعد از ظهور!

از روایات متعدد چنین استفاده می شود که بعد از ظهور حضرت «مهدی موعود علیه السلام» عده ای از مردم که ایمانشان ضعیف است، پس از دیدن برنامه ها و اجرای صحیح قوانین اسلام و سختگیری در مورد خواسته های نفسانی و انحرافی آن ها اظهار ندامت و پشیمانی خواهند کرد، ولی دیر شده است و این پشیمانی فایده ای به حالشان نخواهد داشت.

۱- علا از محمد گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحبّ أكثرهم أن لا يروه مما يقتل من الناس، أما إنه لا يبدأ إلا بقريش، فلا يأخذ منها إلا السيف ولا يعطيها إلا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد لو كان من آل محمد لرحم؛ (۳) اگر مردم بدانند «قائم علیه السلام» بعد از خروج چه خواهد کرد، بیشتر آن ها

ص: ۵۱۷

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۶۴/۴ ح ۱۲۲۴؛ غيبت نعماني: باب ۱۵ ص ۱۹۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۵۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۶.

۲- ۲) - اصول کافی: ۴۱۱/۱؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۳۶/۴۰.

۳- ۳) - بحار الأنوار: [۳] ۳۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۳ از غيبت نعماني. [۴]

دوست داشتند که او را نینند، به علت کثرت کشتارهایش از مردم، آگاه باش! او پیش از همه از قریش شروع می نماید، پس نمی گیرد از آن، مگر با شمشیر و نهد، مگر با شمشیر تا جایی که بیشتر مردم می گویند: این (شخص) از آل محمد نیست! اگر از آل محمد بود، حتما رحم می کرد.»

۲- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «يقوم القائم بأمر جديد، و كتاب جديد، و قضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه إلا بالسيف لا يستتبع أحدا ولا يأخذ في الله لومه لآثم؛ (۱) قائم علیه السلام با برنامه و کتاب و حکم جدید که برای عرب سخت خواهد گذشت، قیام خواهد کرد، کارهایش انجام نمی گیرد مگر با شمشیر، هیچ کس را وادار به توبه نمی کند (فقط موعظه و نصیحت و راهنمایی و اتمام حجت خواهد نمود) و در وجود او در راه رضای خدا ملامت هیچ ملامت کننده ای اثر نخواهد گذاشت.» (۲)

۶- جمع بین روایات

تعدادی از روایات، مانند روایات دو فصل فوق، زندگی سخت و طاقت فرسا را در زمان حکومت حضرت «قائم علیه السلام» ترسیم می کند و گروهی از روایات، زندگی مرفه و بدون دغدغه و بی نیازی و فراوانی و همراه آرامش را مجسم می نماید. (۳)

آن چه به نظر می رسد، رفاه بندگان خدا در عصر امام زمان علیه السلام و زندگی سالم و بی نیازی مطلق مادی، جای تردید و شک نیست؛ چون در دنیا باید روزی فرارسد که مردم طعم عدالت و خوشبختی و بی احتیاجی و آرامش فکری را بچشند و به دور از بیماری ها و غم و غصه ها، زندگی به معنای واقعی از هر جهت به دست آورند و این «قرعه فال» را از ملکوت آسمان ها، به نام مبارک «مهدی موعود علیه السلام» زده اند. پس هیچ گونه نگرانی و در آن عصر وجود نخواهد داشت.

ص: ۵۱۸

۱- ۱) همان مدرک: ۳۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۴ از غیبت نعمانی.

۲- ۲) - برای فهم منظور و معنای کتاب جدید و امر و قضای جدید، به فصل (دین جدید) این بخش مراجعه نمایید.

۳- ۳) - در بخش اقتصاد و دارایی و بخش اجتماعی، جلد دوم این کتاب، این مطالب، مشروحا بیان شده است.

اما روایات این فصل که کمی نگران کننده به نظر می رسد، اگر به ضمائر کلمات دقت شود (طعامه، لباسه، و هو) ضمیر مفرد و به یک شخص برمی گردد؛ یعنی زندگی به این صورت و مربوط به وجود شریف «قائم علیه السلام» است؛ زیرا در فصل خوراک و پوشاک آن حضرت روشن کرده ایم، زمانی که هراممی به امامت و خلافت ظاهری برسد، علاوه بر این که موظف به رعایت این نکات است، خود را به زندگی مرفه این گذرگاه، آلوده نمی سازند.

سؤالی که به ذهن خطور می کند، این است که در زمان «قائم علیه السلام» کمترین و پایین ترین فرد کشور از زندگی مرفه برخوردار خواهد بود، پس امام نیز افراد کشورش می تواند از زندگی فقیرانه بیرون آید اما نمی کند؛ زیرا (أكل جشِب و لباس غلیظ) به مقام قدسی و عبودیت و اخلاص آن حضرت و یارانش برمی گردد.

استفاده و بهره برداری از مواهب زندگی حرام نیست، ولی آن ها در وادی دیگری قدم می زنند و در عوالم دیگر سیر و سیاحت دارند. و الله العالم.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

۷- چرا رنگت پریده؟!

۱- مفضل گفت: در طواف نزد امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: «یا مفضل! ما أراک مهموما متغیر اللون؟ قال: فقلت له: جعلت فداک! نظری إلى بنی العباس، و ما فی أیدیهم من هذا الملك و السلطان و الجبروت، فلو کان ذلک لکم لکننا فیہ معکم، فقال: یا مفضل! أما لو کان ذلک لم یکن إلاّ- سیاسه اللیل و سیاحه النهار، و أکل الجشِب و لبس الخشن، شبه أمير المؤمنین علیه السلام و إلاّ فالتار، فزوی ذلک عنا فصرنا نأکل و نشرب، و هل رأیت ظلامه جعلها الله نعمه مثل هذا؟ (۱) ای مفضل! چرا تو را غمگین و رنگت پریده می بینم؟!

ص: ۵۱۹

عرض کردم: فدایت شوم! بنی العباس و آن چه در دست (اختیار آن هاست) را در این سلطنت و ملک جبروتی شما می بینم، اگر این ها در دست شما بود، ما هم همراه تان بهره ای داشتیم (به نوایی می رسیدیم).

فرمود: «ای مفضل! اگر چنان باشد، (که تو می خواهی، نتیجه اش) نخواهد بود، مگر فکر و تدبیر (بیداری) در شب و تحرک و تکاپو (رفتن به میدان های جنگ) در روز، خوراک درشت و لباس خشن مانند امیر المؤمنین علیه السلام و گرنه آتش در پی خواهد داشت، اما اکنون که (این ریاست و حکومت) از ما گرفته شده است (ما نیز مانند دیگران) می خوریم و می آشامیم. آیا مظلومیتی را دیده ای که خداوند این گونه به نعمت تبدیل کند. (اگر ما از جهتی مظلوم شده ایم و حق ما غصب شده است، اما از جهت دیگر راحتیم؛ چون تکلیف خاص حکومتی را نداریم، با نبود امارت و حکومت در زندگی برای ما تشدید نیست.»

۸- گریه چرا؟

۱- عمرو بن شمر گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم و خانه پر از اهلش بود و مردم رو به امام سؤال می کردند و هر کس هر چه می پرسید، پاسخ می داد، در این حال از گوشه خانه صدای گریه ام بلند شد، فرمود: «ما بیکیک یا عمرو؟! اقلت: جعلت فداک! و کیف لا أبکی و هل فی هذه الأمة مثلك و الباب مغلق علیک و الستر لمرخی علیک؟ فقال: لا تبک یا عمرو! انا کُلُّ أكثر الطیب و نلبس اللین، و لو کان العذی تقول لم یکن إلاّ - أکل الجشب و لبس الخشن، مثل أمير المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام و إلاّ فمعالجه الأغلال فی النار؛ (۱) ای عمرو چرا گریه می کنی؟!»

گفتم: فدایت شوم! چگونه نگریم، آیا در این امت مثل تو هست؟! در حالی که در به رویت بسته و پرده آویخته شده است (در پشت پرده مانده ای و نااهلان زمام امور را در دست گرفته اند) فرمود: ای عمرو گریه نکن، گواراترین غذا را می خوریم و نرم ترین لباس

ص: ۵۲۰

را می پوشیم، اگر آن طور که تو می گویی می شد، (برای ما نبود) جز خوردن غذای خشک و پوشیدن خشن مثل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و گرنه دست و پنجه نرم کردن با زنجیرهای آتشین (جهنم)».

۹- سیرت احیائی

۱- امام علی علیه السلام فرمود: «و یحیی میت الكتاب و السنه؛ (۱) و آن چه را که از کتاب و سنت مرده (متروک مانده) زنده خواهد کرد.»

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «سیمیت الله به کل بدعه و یحو کل ضلاله و یحیی کل سنه؛ (۲) خداوند به وسیله او بدعت ها را نابود می سازد و گمراهی ها را از بین می برد و سنت را زنده می کند.»

۳- امام حسین علیه السلام فرمود: «یحیی الله به الأرض بعد موتها و ینظر به الدین و یحقّ الحقّ و لو کره المشرکون؛ (۳) و به وسیله او زمین مرده را زنده می کند، دین را به دست او آشکار نموده و حق را احقاق نماید، گرچه مشرکان خوش ندارند.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا یدع بدعه إلاّ أزالها و لا سنه إلاّ أقامها؛ (۴) بدعتی نماند جز این که از بین می برد و سنتی نماند جز این که برپا دارد.»

۵- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه *إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا* فرمود:

«کفر أهلها فیحیی الله بالقائم؛ (۵) پس از مرگ زمین به وسیله کافر شدن مردمان، خداوند آن را به وسیله «قائم علیه السلام» احیا می نماید.»

۶- دعای ندبه: «أین المؤمنل لإحیاء الكتاب و حدوده، أین محیی معالم الدین و أهله؛ کجاست آن مایه امید و آخرین آرزو برای زنده کردن قرآن و حدود آن، زنده کننده نشانه های دین و اهل دین کجاست؟!»

ص: ۵۲۱

۱- ۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۳۸.

۲- ۲) - کافی: ۴۱۲/۱.

۳- ۳) - اعلام الوری: ص ۳۸۲؛ [۱] روزگار رهائی: ۸۶/۱. [۲]

۴- ۴) - ینابیع الموده: ۶۲/۳؛ الزام الناصب: ص ۲۲۳. [۳]

۵- ۵) - الزام الناصب: ص ۲۴۲. [۴]

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «یسیر فیهم بسیره رسول الله و يعمل بینهم بعمله؛ (۱) در میان آن ها با سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتار می کند و در میان آن ها راه و روش او را (پیاده می کند و) عمل نماید.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «یسیر بسیره رسول الله و لا یعیش إلا عیش امیر المؤمنین علیه السلام؛ (۲) از سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله پیروی می کند و شیوه زندگی اش هم چون امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود.»

۳- ابی بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شباهت صاحب این امر به محمد صلی الله علیه و اله چیست؟

فرمود: «إذا قام سار بسیره رسول الله صلی الله علیه و اله إلا أنه یبین آثار محمد، و یضع السیف ثمانیه أشهر هر جا هر جا حتی یرضی الله، قلت: فکیف یعلم رضا الله؟ قال: یلقى الله فی قلبه الرحمه؛ (۳) وقتی قیام کرد با سیرت او رفتار می کند، مگر این که آثار محمد صلی الله علیه و اله را بیان می کند (در صورت قبول نکردن) هشت ماه تمام، دسته دسته (چپ و راست) شمشیر به گردن هایشان فرود می آورد تا خدا راضی شود!

گفتم: رضای خدا را از کجا می داند؟

فرمود: خداوند در دلش رحم می اندازد.»

۴- عبد الله بن عطا گوید: از بزرگ فقها، یعنی امام صادق علیه السلام از سیرت مهدی سؤال کردم که چگونه خواهد شد؟

فرمود: «یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و اله یهدم ما کان قبله، كما هدم رسول الله صلی الله علیه و اله أمر الجاهلیه و یستأنف الإسلام جدیداً؛ (۴) کاری را می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله پیش از او می کرد، ویران می کند آن را که پیش از او بود (از بناهای حرام) و اسلام را از نو می سازد.»

ص: ۵۲۲

۱- ۱) - ارشاد مفید: ص ۳۹۱؛ [۱] سفینه البحار: ۲/۷۰۵؛ [۲] روزگار رهائی: ۱/۲۶۴. [۳]

۲- ۲) - غیبت شیخ طوسی: ص ۲۷۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۴.

۳- ۳) - بحار الأنوار: [۴] ۳۴۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۹۷ از غیبت نعمانی.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۳۵۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۸ از غیبت نعمانی. [۵]

۵- عبد الله بن عطا گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: زمانی که قائم علیه السلام قیام کرد با چه سیرتی در مردم سیر می کند؟

فرمود: «بهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلى الله عليه و اله و يستأنف الإسلام جديدا؛ (۱) آن چیزهایی را که پیش از خود است (مخالف اسلام است) منهدم سازد، همان گونه که رسول خدا صلى الله عليه و اله کرد و اسلام را از نو می سازد.»

۶- رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: «المهدى يقفو أثرى لا يخطئ؛ (۲) مهدی علیه السلام روش مرا دنبال می کند و هرگز از روش من خطا نمی کند (بیرون نمی رود).»

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يدع بدعه إلا أزالها و لا سنه إلا أقامها؛ (۳) بدعتی نمی ماند جز این که مهدی علیه السلام آن را از بین می برد و سنتی نمی ماند مگر آن که آن را برپا دارد.»

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم جاء بأمر جديد كما دعا رسول الله في بدء الإسلام إلى أمر جديد؛ (۴) زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، امری نو می آورد، چنان که رسول خدا صلى الله عليه و اله در صدر اسلام امر تازه آورد.»

۹- علاء از محمد گفت: از امام باقر علیه السلام از قائم علیه السلام سؤال کردم که با کدام سیرت با مردم رفتار می نماید؟ فرمود: «بسیره ما سار به رسول الله صلى الله عليه و اله حتى يظهر الإسلام. قلت:

و ما كانت سیره رسول الله صلى الله عليه و اله؟ قال: أبطل ما كانت في الجاهلية، و استقبل الناس بالعدل، و كذلك القائم عليه السلام إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أیدی الناس و يستقبل بهم العدل؛ (۵) با سیرت رسول خدا صلى الله عليه و اله تا اسلام را ظاهر نماید.

گفتم: سیرت رسول خدا صلى الله عليه و اله چه بود؟ فرمود: آن رسومات که در جاهلیت بود، باطل کرد و با عدالت با مردم روبرو شد و همین گونه است، «قائم علیه السلام» زمانی که قیام کرد آن (بدعت هایی که) در زمان آرامش در دست مردم بود، باطل اعلان می کند و با آن ها با عدالت روبرو می شود.»

ص: ۵۲۳

۱- ۱) - همان مدرک: ۳۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۲ از غیبت نعمانی.

۲- ۲) - منتخب الأثر: ص ۴۹۱. [۱]

۳- ۳) - ینایع الموده: ۶۲/۳؛ الزام الناصب: ص ۲۲۳. [۲]

۴- ۴) - غیبت نعمانی: ص ۱۲۳؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۹۲/۵۲ و ۳۳۸. [۴]

۵- ۵) - تهذیب الأحكام طوسی: ۵۱/۲ و ۱۵۴/۶ چاپ ۱۳۹۰ دار الکتب طهران، وسایل الشیعه: ۵۷/۱۱ [۵] چ احیاء التراث العربی

بیروت؛ بحار الأنوار: ۳۸۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۲. [۶]

۱۱- با سیرت کدامیک، نبوی یا علوی؟!

۱- زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: یکی از صالحین را برای من نام ببر، منظورم «قائم علیه السلام» بود؟

فرمود: «اسمه اسمی، قلت: أیسیر بسیره محمد صلی الله علیه و اله؟ قال: هیهات هیهات یا زراره ما یسیر بسیرته! قلت: جعلت فداک لم؟ قال: إن رسول الله صلی الله علیه و اله سار فی امته بالیین کان یتألف الناس، و القائم علیه السلام یسیر بالقتل، بذلک أمر، فی الکتاب الذی معه: أن یسیر بالقتل و لا یتتیب أحدا، و یل لمن ناواه؛ (۱) نام او نام من است.

گفتم: با سیرت محمد صلی الله علیه و اله سیر می کند؟

فرمود: هیهات، هیهات! ای زراره! با سیرت او سیر نمی کند.

گفتم: فدایت شوم، چرا؟!

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله در امتش با نرمی رفتار کرد، مردم را تألیف (دل های آن ها را به دست می آورد) ولی «قائم علیه السلام» (معاندین) را می کشد و در نوشته ای که (از سوی خدا در دست دارد) به آن مأمور است که با سیرت قتل رفتار واحدی را به توبه و انذار. و ای بر کسی که از او دور شود!

۲- ابی بکر حضر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «لسیره علی علیه السلام فی أهل البصره کانت خیرا لشیعته مما طلعت علیه الشمس، إنه علم أن للقوم دوله، فلو سباهم لسیت شیعته قلت: فأخبرنی عن القائم علیه السلام یسیر بسیرته؟ قال: لا، إن علیا صلوات الله علیه سار فیهم باليمن للعلم من دولتهم، و إن القائم -عجل الله فرجه- یسیر فیهم بخلاف تلک السیره، لأنه لا دوله لهم؛ (۲) البته سیره علی علیه السلام درباره اهل بصره برای شیعیانش بهتر بود از آن چه که آفتاب بر آن می تابد، او می دانست برای قوم (یعنی مخالفین) دولتی خواهد بود، اگر آن ها را غارت می کرد، شیعیانش را غارت می کردند.

گفتم: از قائم برایم بگو، آیا با سیرت او رفتار می کند؟

ص: ۵۲۴

۱- (۱) -بحار الأنوار: [۱] ۵۲/۳۵۳ ب ۲۷ ح ۱۰۹ از غیبت نعمانی. [۲]

۲- (۲) -همان مدرک: ۵۲/۳۵۳ ب ۲۷ ح ۱۱۱ [۳] قسمت پاورقی از اصول کافی: ۳۳/۵.

فرمود: نه، چون علی علیه السّلام با آن ها با منت گذاشتن رفتار کرد؛ زیرا می دانست (بعد از او) برای آن ها دولتی خواهد بود و قائم برخلاف سیره او رفتار می کند، چون می داند دیگر برای آن ها دولتی نیست.»

۳- رفید غلام ابن هبیره گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: فدایت شوم! ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و اله آیا قائم علیه السّلام با اهل سواد با سیرت علی بن ابی طالب علیه السّلام رفتار می نماید؟

فرمود: «لا، یا رفید! إنّ علی بن ابی طالب سار فی أهل السّواد بما فی الجفر الأبيض، و إنّ القائم یسیر فی العرب بما فی الجفر الأحمر، قال: فقلت: جعلت فداک و ما الجفر الأحمر؟ قال:

فأمّر اصبعه علی حلقة فقال: هكذا؛ یعنی الذّبح، ثمّ قال: یا رفید إنّ لكلّ أهل بیت نجیبا شاهدا علیهم شافعا لأمثالهم؛ (۱) نه، ای رفید! همانا علی بن ابی طالب علیه السّلام با اهل سواد با «جفر أبيض» رفتار کرد، ولی قائم علیه السّلام در عرب آن چه که در جفر احمر است، رفتار می کند.

گفتم: فدایت شوم! جفر احمر چیست؟

انگشتش را به حلقومش مالید و فرمود: این طوری، یعنی سربریدن، سپس فرمود:

ای رفید! برای هر اهل بیتی نجیبی هست که شاهد اعمال آن ها است.»

۴- ابن سنان از رفید مولی ابن هبیره گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: «یا رفید! کیف أنت إذا رأیت أصحاب القائم قد ضربوا فساطیطهم فی مسجد الکوفه، ثمّ أخرج المثلال جدید، علی العرب شدید. قال: قلت: جعلت فداک ما هو؟ قال: الذّبح، قال: قلت: بأی شیء یسیر فیهم بما سار علی بن ابی طالب علیه السّلام فی أهل السّواد؟ قال: لا یا رفید إن علیا سار بما فی الجفر الأبيض، و هو الکف، و هو یعلم أنّه سیظهر علی شیعتہ من بعده و إنّ القائم یسیر بما فی الجفر الأحمر و هو الذّبح، و هو یعلم أنّه لا یظهر علی شیعتہ؛ (۲) ای رفید! حال تو چگونه می شود، وقتی که ببینی اصحاب «قائم علیه السّلام» چادرهایشان را در مسجد کوفه نصب کرده اند، سپس برنامه نو بیرون آورد که به عرب سخت خواهد شد؟

گفتم: فدای تو شوم، آن چیست؟ فرمود: «ذبح» است.

ص: ۵۲۵

۱- (۱) - «المراد بالنجیب کلّ الأئمة علیهم السّلام أو القائم علیه السّلام و الأول أظهر.» بحار الأنوار: [۱] ۳۱۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۷ از بصائر الدّرجات. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸ [۳] ابصائر الدّرجات.

گفتم: با چه سیرتی با اهل سواد رفتار می نماید، با رفتار علی بن ابی طالب علیه السلام؟ فرمود: نه، ای رفید! علی علیه السلام با آن چه که در «جفر ایض» بود، رفتار کرد و آن خودداری (از کشتن و اسیر کردن بود) و می دانست بعد از خودش به شیعیانش تسلط می یابند «ولی قائم علیه السلام» با محتوای «جفر احمر» رفتار می نماید آن هم «ذبح» است و می داند که دیگر برای آن ها غلبه ای بر شیعیان نخواهد بود.»

۱۲- جمع بین روایات

در روایات فصل گذشته و سایر موارد، سیرت حضرت «قائم علیه السلام» را سیرت و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله معرفی نموده است و روایات این فصل در ابتدا مخالف آن به نظر می آید. ولی با دقت در لحن و مضمون روایات، مطلب روشن می شود که هیچ مخالفتی در کار نیست؛ زیرا منظور از روایات فصل گذشته به طور قطع و یقین حضرت «قائم علیه السلام» از سنت و سیرت جدّ بزرگوارش انحراف نخواهد داشت، مگر در بعضی از فروع که ضرورت زمان آن را ایجاب خواهد کرد؛ یعنی حکم الهی در آن زمان چنان خواهد بود که به وسیله «قائم علیه السلام» اجرا شود (۱)، اما منظور روایات این فصل و مشابه آن، این است که علی علیه السلام با این که می دانست اهل بصره او را دوست نمی دارند و از اطاعت او بیرون خواهند رفت، باز با آن ها با ملاطفت و ملایمت رفتار نمود؛ زیرا مصلحت آینده شیعیانش را در نظر داشت، اما «قائم علیه السلام» با این سیرت پیش نمی رود؛ چون پس از طی مراحل ارشاد و اتمام حجّت مجدد، از هر کس و یا از هر گروهی، مأیوس و ناامید شود، از سر راه خود و مسلمانان برمی دارد.

۱۳- سیرت مدیریتی

۱- «المهدیّ سمح بالمال، شدید علی العَمّال، رحیم بالمساکین؛ (۲) مهدی علیه السلام

ص: ۵۲۶

۱- ۱) - به بخش قضایی این کتاب مراجعه شود.

۲- ۲) - امام صادق علیه السلام؛ الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷، [۱] الحاوی للفتاوی: ۱۵۰/۲ (بنا به نقل روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۸۹).

[۲]

بخشنده ای است که مال را به وفور می بخشد، بر کارگزاران و مسؤولان دولت خویش بسیار سخت گیر و بر بی نوایان بسیار رؤف و مهربان خواهد بود.»

۲- «یفزق المهدي أصحابه في جميع البلدان و يأمرهم بالعدل و الأحسان و يجعلهم حكّاما للأقاليم و يأمرهم بعمران المدن؛ (۱) حضرت مهدی علیه السّلام یارانش را در همه شهرها پراکنده می کند و به آنان دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنان فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند.»

۳- «یبعث إلى أمرائه بسائر الأمصار بالعدل بين الناس؛ (۲) به والیان خود در شهرها می فرستد که عدالت را میان مردم پیاده کنند.»

۴- «یکون من الله على حذر لا- یغیر بقرابه و لا- یضع حجرا علی حجر... یفتح الله باب به حق و یغلق به باب کل باطل؛ (۳) او از خدا بر حذر باشد و به خاطر خویشاوندی حق را تغییر نمی دهد (و پارتی بازی نمی کند) سنگ روی سنگ نگذارد... خداوند به وسیله او درهای حقّ و حقیقت را بگشاید و درهای باطل را می بندد.»

۵- «یحقّ الحق؛ (۴) حق را پایدار نماید.»

۶- «لا یدع بدعه إلاّ أزالها و لا سنّه إلاّ أقامها؛ (۵) بدعتی را رها نمی سازد، جز این که از بین می برد و سنتی را نمی گذارد، مگر این که برپا می دارد.»

۷- «یستشیر المهدي أصحابه؛ (۶) مهدی علیه السّلام با یاران خویش مشورت می کند.»

۸- «وزراء المهدي من الأعاجم، ما فيهم عربي، إن الأئمة يتكلمون العربية و هم أخلص الوزراء و أفضل الوزراء؛ (۷) وزیران حضرت مهدی علیه السّلام از «عجم» هاست، در میان آن ها عرب نیست، اما به عربی سخن می گویند و آن ها خالص ترین و برترین وزیران هستند.»

ص: ۵۲۷

۱- ۱) - امام صادق علیه السّلام، الامام المهدي؛ ص ۲۷۱.

۲- ۲) - الزام الناصب: ص ۲۰۲ و ۲۲۸.

۳- ۳) - پیامبر صلی الله علیه و اله: الملاحم و الفتن: ص ۱۰۸، [۱] بنا به نقل روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵۰. [۲]

۴- ۴) - اعلام الوری، ص ۳۸۴. [۳]

۵- ۵) - الزام الناصب، ص ۲۳۳، [۴] ینابیع الموده، ج ۳، ص ۶۲.

۶- ۶) - امام صادق علیه السّلام، الزام الناصب: ص ۲۰۱.

۷- ۷) - پیامبر صلی الله علیه و اله، ینابیع الموده: ۱۳۳/۳؛ [۵] روزگار رهایی، ص ۵۹۹. [۶]

۹- «يعمل بكتاب الله لا يرى منكرا إلا أنكره؛ (۱) به کتاب خدا عمل می کند، منکری را ببیند آن را انکار می نماید.»

۱۰- «الولئى الناصح؛ (۲) سرپرست خیر خواه است.»

۱۱- «يحدو فيها مثال الصالحين؛ (۳) او در روی زمین به روش نیکان رفتار می نماید.»

۱۲- «يعطف الهوى على الهدى، إذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن، إذا عطفوا القرآن على الرأى. يأخذ الولئى من غيرها عمّالها، على مساوى أعمالها... فيريكم كيف عدل السيره، و يحيى ميّت الكتاب و السنّه؛ (۴) چون مهدی علیه السلام ظهور کند، خواهش های نفسانی را تابع هدایت کند، زمانی که مردم هدایت را پیرو هوا و هوس گردانند، آرا و افکار را پیرو قرآن کنند، پس از آن که مردم قرآن را تابع آرای خود گردانده باشند... کارگردانان حاکمان دیگر را به بدی اعمالشان بازخواست می کند.»

۱۳- محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) در ضمن حدیث مفصّلی فرمود: «و أمّا سنّته من جدّه المصطفى صلّى الله عليه و اله فتجريدته بالسييف (فخروجه بالسييف) و قتله أعداء الله و أعداء رسوله و الجبارين و الطواغيط و إنّه ينصر بالسييف و إنّه لا يردّ (لا تردّ) له رايه...؛ (۵) و اما سنّت او از جدّش مصطفی صلّى الله عليه و اله کشیدن شمشیر (خروجش با شمشیر) و کشتن دشمنان خدا و رسول و ستمگران و طغیانگران است و با شمشیر یاری شود و پرچمش برگشتی ندارد.» (۶)

۱۴- جمع بین روایت

از این روایت به ظاهر چنین استفاده می شود که حضرت بدون مقدمه شروع به قتل می کند، اما واقعیت این نیست و آن حضرت از سیرت رسول خدا صلّى الله عليه و اله بیرون نخواهد رفت، ولی همانند رسول خدا صلّى الله عليه و اله که در ابتدای امر با یهود و نصارا و... مصالحه نمود

ص: ۵۲۸

۱- ۱) - امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ۱۴۱/۵۱ و ۳۷۸. [۱]

۲- ۲) - مفاتيح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر.

۳- ۳) - امام علی علیه السلام، نهج البلاغه: خ ۱۵۰. [۲]

۴- ۴) - امام علی علیه السلام، نهج البلاغه: خ ۱۳۸. [۳]

۵- ۵) - منتخب الأثر: ص ۳۵۱ ف ۲ ب ۳۱ ح ۱ [۴] نقل از کمال الدین. [۵]

۶- ۶) - در این مورد به فصل (سیرت نبوی و علوی) مراجعه فرماید.

و جزیه گرفت، اما آن‌ها از این رفتار حضرت سوء استفاده کرده و با آن حضرت جنگیدند و رسول خدا صلی الله علیه و اله (در صورت پافشاری آن‌ها) حکم قتل را صادر نمود، عین همین قضایا را فرزندش «مهدی موعود علیه السلام» اجرا خواهد نمود.

۱۵- مهربان تر از پدر و مادر

چنان چه در فصل «رحمه للعالمین» و فصل «گوشه ای از رفتار امام با جهانیان» و در مباحث گوناگون این کتاب نقل شد، می‌گوییم آن حضرت، فرزند رحمه للعالمین است، او سلاله کرم و بخشش و صاحب عفو و گذشت است. او برای وصل کردن می‌آید، نه برای فصل کردن، او می‌آید صفات کمال را در جامعه پیاده نماید و خلق و خوی انسانی را به اجرا درآورد. او با اعمال انسانی خود، به جوامع بشری، درس سیادت و آقایی و اعمال مثبت، خواهد آموخت، نه دزنده خوبی و کینه توزی و انتقام جویی و کردار زشت و اعمال منفی.

او کشور خود را روی پایه الفت و آرامش و نوع دوستی و هزاران کمالات انسانی بنا خواهد کرد و شالوده جدابیت را خواهد ریخت، نه دافعه و گریز از مرکز را.

اوست که سه بار با یاغیان مکه و اعدام فرماندارش مواجه خواهد شد، اما باز خود برای مجازات و برانداختن آن‌ها نخواهد رفت، بلکه «لشکری» از ارتش خویش را می‌فرستد و می‌فرماید: «رحمت خدا همه موجودات را شامل است و من همان رحمتم نمی‌خواهم خودم برای تصفیه آن‌ها بروم.» (۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: «یکون اولی الناس بالناس من أنفسهم و أشفق علیهم من آبائهم و أمهاتهم و یکون أشد الناس تواضعا لله - عزّ و جلّ - و یکون أخذ الناس بما یأمر به و أكفّ الناس عما ینهی عنه؛ (۲) او برای مردم از خودشان سزاوارتر و از پدران و مادرانشان مهربان‌تر و در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است. آن چه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و از آن چه مردم را نهی کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند.»

ص: ۵۲۹

۱-۱) - به فصل «رفتارش با مکیان و روبروشدن و انعطاف نشان دادن به سفیانی در کوفه» مراجعه شود.

۲-۲) - امام رضا علیه السلام، الزام الناصب: ص ۱۰. [۱]

روایات وارده از ائمه علیهم السّلام بدون استثنا «کوفه» را پایتخت «قائم علیه السّلام» تعیین نموده اند و معلوم است که در زمان های پیشین نجف اشرف در یک فرسخی کوفه قرار داشت، در سال ۱۳۳۴ شمسی مطابق با ۱۳۷۴ قمری به بعد، زمانی که این حقیر تحصیلات خود را در جوار حرم ملکوتی مولای متقیان و امیر آزادگان علی علیه السّلام، در شهر نجف اشرف می گذراندم، میان کوفه و نجف بیابان شن زاری بود و مزار حضرت کمیل بن زیاد بالای تلی از ریگ و شن قرار داشت و از دور منظره زیبایی را مجسم می نمود، ولی در سال ۱۳۸۱ شمسی مطابق با ۱۴۲۳ قمری در زمان حکومت صدام حسین، همراه خانواده و باز در سال بعد از آن، پس از اشغال عراق توسط آمریکا، که برای زیارت عتبات عالیات مشرف شدم، مشاهده نمودم که با زمان تحصیل، خیلی فرق دارد؛ زیرا کوفه به نجف اشرف متصل و یک شهر حساب می شود، بنابراین پایتخت حضرت «قائم علیه السّلام» کوفه و نجف می باشد و در زمان ظهور آن حضرت کوفه به کربلا و حیره متصل و شهر عظیم و بزرگی را تشکیل خواهد داد.

روایات پیشین درباره ورود امام علیه السّلام به نجف و کوفه، محلّ پایتخت و مقرّ فرماندهی آن حضرت روشن می کند.

۱- جابر جعفی گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «ثمّ یقبل إلی الکوفه فیکون منزله بها؛ (۱) سپس به سوی کوفه روی می آورد، پس منزلش در آن خواهد بود.»

۲- ابی بصیر گوید: «ثمّ یتوجه إلی الکوفه، فینزلها و یکون داره و ینهرج (۲) سبعین قبيله من قبائل العرب تمام الخبر؛ (۳) سپس به کوفه متوجه می شود و خانه اش در آن است و خون هفتاد قبيله از قبایل عرب را می ریزد.»

بنا به روایات فراوان دار الملک امام، کوفه و مسجد جامع آن مجلس حکم او

ص: ۵۳۰

۱- ۱) - تفسیر عیاشی: ۶۶/۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۷. [۲]

۲- ۲) - بهرج الدماء: أهدرها و أبطلها، و فی الاصل المطبوع «یهرج» و معنی الهرج: الفتنه و الاختلاط و القتل.

۳- ۳) - بحار الأنوار: [۳] ۳۳۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۱ از غیبت طوسی.

خواهد بود. (۱)

۳- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: «أسعد الناس به أهل الكوفة؛ (۲) خوش بخت ترین مردم در زمان ظهور، مردم کوفه است.»

۴- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هرگاه داخل کوفه شود هیچ مؤمنی نخواهد بود، مگر این که در او حضور خواهد داشت. (۳)

۱۷- جغرافیای پایتخت

۱- مفضل گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «و لیصیرنّ الکوفه، أربعه و خمسين ميلا و لیجاورنّ قصورها کربلاء و لیصیرنّ کربلا معقلا و مقاما؛ (۴) او کوفه را ۵۴ میل توسعه می دهد تا آن جا که قصرهای آن به کربلا رسد و کربلا (کوی قهرمانان و جانبازان) مرکز و کانون فعالیت بسیاری از فعالیت ها می شود.»

۲- مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام فرمود: «حتى یخرج الرجل یوم الجمعة، علی بغله سفواء یرید الجمعة فلا یدرکها؛ (۵) در روز جمعه مرد به قاطر سریع السیر سوار می شود که به نماز جمعه برسد، اما نمی رسد.»

۱۸- اتصال خانه های کوفه به کربلا

۱- مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام فرمود: «إذا قام قائم آل محمد علیهم السّلام بنی فی ظهر الکوفه مسجدا له ألف باب و اتّصلت بیوت الکوفه بنهر کربلاء؛ (۶) زمانی که «قائم علیه السّلام»

ص: ۵۳۱

۱- ۱) - (قال: دار ملکه، الکوفه)، الزام النَّاصب: ۲/۲۶۱؛ انوار النعمانیة: ۲/۸۵؛ بحار: ۱۱/۵۳ ب ۲۵؛ [۱] م-م: ۳۵۹.

۲- ۲) - معجم احادیث الامام المهدي علیه السّلام: ۱/۳۰۴-۳۰۵ ح ۱۹۶-۱۹۷ (رسول خدا صلّی الله علیه و اله) بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲ [۲] امام باقر علیه السّلام؛ يوم الخلاص: ۳۷۴.

۳- ۳) - همان مدرک: ۳۷/۳۰۰ ح ۸۳۷، بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۰ ب ۲۷ ح ۵۱-ص ۳۸۵ [۳] ب ۲۷ ح ۱۹۷، بشاره الاسلام: ص ۲۹۱ ح ۲۴ غیبت طوسی: ص ۲۸۵؛ معجم الملاحم و الفتن: ۷/۴.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۱۲/۵۳ ب ۲۵ ح ۱. [۴]

۵- ۵) - «بغله سفواء: خفیفه سریع» غیبت نعمانی: فصل آخر کتاب ص ۳۰۰-۲۹۵. غیبت طوسی: ص ۴۶۸ ف ۸ ح ۴۸۴، بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۰ ب ۲۷ ح ۵۲. [۵]

۶- ۶) - بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۷ ب ۲۷ [۶] ح ۷۶ از ارشاد. [۷]

قیام کرد، در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در خواهد داشت و خانه های کوفه به نهر کربلا متصل خواهد شد.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم آل محمد قیام کند... خانه های کوفه به رود کربلا متصل خواهد شد.» (۱)

۱۹- ارزش مادی و معنوی، املاک پایتخت

در روایات اهل بیت علیهم السلام از شهر «کوفه» مانند شهر مقدّس «قم» از نظر معنوی و مادی، تعریف و تمجید زیاد آمده است، فقط به چند روایت اکتفا می شود.

۱- عبد الله بن عمر گوید: به یمن و برکت مهدی علیه السلام اهل کوفه سعادت مندترین مردم خواهند بود. (۲)

۲- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و أسعد الناس به الكوفة؛ (۳) خوشبخت ترین مردم به برکت او کوفه است.»

۳- عبد الله بن هذیل نقل می کند: قیامت برپا نخواهد شد تا این که تمام مؤمنین در کوفه اجتماع کنند. (۴)

۴- مفضل گوید: «قلت: یا سیدی فاین تكون دار المهدی، و مجتمع المؤمنین؟ قال: دار ملکه الكوفه، و مجلس حکمه جامعها، و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهله، و موضع خلواته الذکوات البیض من الغریین. قال المفضل: یا مولای کل المؤمنین یکنونون بالكوفه؟ قال: ای و الله لا- یبقی مؤمن إلا- کان بها أو حوالیها، و لیبلغن مجاله فرس منها ألفی درهم و لیودن أكثر الناس أنه اشتری شبرا من أرض السبع بشبر من ذهب، و السبع خطه من خطط همدان، و لیصیرن الكوفه أربعه و خمسين میلا و لیجاورن قصورها کربلا، و لیصیرن الله کربلاء معقلا و مقاما تختلف فيه الملائکه و المؤمنون و لیکنونن لها شأن من الشأن، و لیکنونن

ص: ۵۳۲

۱- ۱) - امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص ۶۳۹ از بحار الأنوار.

۲- ۲) - برهان المتقی: ص ۴۹؛ زندگانی امام زمان: ص ۱۸۵ از آن.

۳- ۳) - ینایع الموده: ۱۱۰/۳ ب ۷۸ از فرائد السمطین و ۱۶۷ ب ۹۴ از کتاب فضل الكوفه.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۳۳۰/۵۲؛ [۱] غیبت طوسی: ص ۲۳۷.

فيها من البركات ما لووقف مؤمن و دعا ربه بدعوه لأعطاء الله بدعوته الواحده مثل ملك الدنيا ألف مره؛ (١) گفتیم: ای آقای من! پس خانه مهدي عليه السلام و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟!

فرمود: مرکز خلافتش کوفه و مجلس حکم (محکمه اش) مسجد کوفه و انبار بیت المال و محل تقسیم غنایم مسجد سهله و استراحتگاهش «ذکوات البیض» گرین خواهد بود. مفضل گفت: ای مولای من! تمامی مؤمنین در کوفه می باشند؟!!

فرمود: بلی، و الله! در هیچ جا مؤمنی نمی ماند، مگر این که در کوفه یا اطرافش خواهد بود. به اندازه خوابیدن یک اسب، دو هزار درهم خواهد بود و بیشتر مردم دوست دارند یک وجب از زمین سبع را به یک وجب طلا بخرد و سبع یک بخش از (املاک قبیله) همدان است. البته کوفه ۵۴ میل (بزرگ) می شود و قصرهایش با قصرهای کربلا- همسایه می شود و کربلا محل و مقام تردد فرشتگان و مؤمنان و دارای شأنی از شئون خواهد بود و حتما دارای برکاتی می باشد که اگر مؤمن ایستاده و بخواند خدای خود را خواندن شایسته، خداوند به یک دعای او به اندازه هزار برابر ملک دنیا به او عطا خواهد کرد.»

۲۰- ارزش اندازه نشستن یک نفر

سعد از ابی محمد حسن بن علی علیهما السلام فرمود: «لموضع الرجل (۲) فی الکوفه أحبّ إلیّ من دار فی المدینه؛ (۳) به اندازه نشستن یک مرد در کوفه برای من دوست داشتنی تر از یک خانه (شش دانگ) در مدینه است.»

ص: ۵۳۳

۱- ۱) - همان مدرک: ۵۳/۱۲-۱۱ ب ۲۵ ح ۱. [۱] بشاره الإسلام: ص ۲۴۹ و ۲۷۲؛ و [۲] الزام التیاصب: ص ۲۳۰ [۳] با لفظ دیگر؛ یوم الخلاص: ص ۳۴۲.

۲- ۲) - الزجل اگر با فتحه «را» خوانده شود؛ یعنی به اندازه نشستن یک مرد و اگر با کسره «را» خوانده شود؛ یعنی به اندازه (کف پا) به دینارها فروخته خواهد شد.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۸، [۴] بشاره الإسلام: ص ۲۹۱ ح ۲۵. [۵]

۲۱- ارزش یک ذراع زمین کوفه

حَیَّهٗ عَرْنَى گوید: «خرج أمير المؤمنين عليه السَّلام إلى الحيره فقال: لیتصلنَّ هذه بهذه، و أوماً بيده إلى الكوفه و الحيره، حتَّى يباع الزَّراع بينهما بدنانير؛ (۱) امير المؤمنين عليه السَّلام به سوى حيره بيرون رفت، پس فرمود: البتَّه آن به اين (حيره به كوفه) متصَّيل خواهد شد، تا يك ذراع زمين به دينارها فروخته خواهد شد.»

۲۲- خانه کوفه را نگهدارید

حَبَّه از سعد بن اصبع گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «من كانت له دار بالكوفه فليتمسك بها؛ (۲) هر کس در کوفه خانه دارد، حتماً بچسبد به آن (آن را نگهدارد).»

۲۳- اجتماع مؤمنان در کوفه

حَضْر مِی گوید که امام باقر علیه السَّلام فرمود: «جبرئیل عن یمنه و میکائیل عن یساره، و عنه علیه السَّلام قال: إذا قام القائم و دخل الكوفه لم یبق مؤمن إلاّ و هو بها؛ (۳) جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپش و باز آن حضرت فرمود: زمانی که (قائم) قیام کرد و به کوفه داخل شد، مؤمنی نمی ماند مگر این که با او در کوفه خواهد بود.»

۲۴- خانه آن حضرت

۱- امام صادق علیه السَّلام فرمود: «یا أبا محمد! کأنی أرى نزول القائم فی مسجد السهله بأهله و عیاله، قلت: یکون منزله؟ قال: نعم، هو منزل إدريس علیه السَّلام، و ما بعث الله نبیاً إلاّ و قد صلی فیهِ، و المقیم فیهِ کالمقیم فی فسطاط رسول الله صلی الله علیه و اله، و ما من مؤمن و لا- مؤمنه إلاّ- و قلبه یحنّ إلیه و ما من یوم و لا- لیله إلاّ- و الملائکه یأوون إلی هذا المسجد، یعبدون الله فیهِ، یا- با محمد أما إنی

ص: ۵۳۴

۱ - ۱) - معجم احادیث الامام المهدي عليه السَّلام ۱۱۲/۳ ح ۶۵۱، [۱] تهذيب الأحكام: ۲۵۳/۳-۲۵۴ ح ۱۹/۶۹۹؛ بشاره الإسلام: ص ۲۴۸ و ۲۸۹؛ [۲] بیان الأئمه: ۲۵۹/۳ از کتاب المبین السفر الثانی منه.

۲ - ۲) - الزام النَّاصب: ص ۲۱۷؛ بشاره الإسلام: ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۸. [۳]

۳ - ۳) - بحار الأنوار: [۴] ۳۸۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۷ از کتاب الغیبه. [۵]

لو كنت بالقرب منكم ما صليت صلاه إلا- فيه، ثم إذا قام قآئنا انتقم الله لرسوله و لنا أجمعين؛ (۱) ای ابا محمّد! گویا می بینم نزول «قائم علیه السّلام» را با اهل و عیالش در مسجد «سهله».

گفتم: منزلش آن جاست؟

فرمود: بلی! آن منزل ادریس علیه السّلام است و پیغمبری مبعوث نشده مگر این که در آن جا نماز خوانده است، اقامت کننده در آن مانند مقیم در چادر رسول خدا صلّی الله علیه و اله است و مؤمن و مؤمنه ای نیست، مگر این که دلش به سوی آن پر می زند، شب و روزی نیست، مگر این که فرشته ها رو به سوی آن مسجد می آورند و در آن جا به عبادت خدا مشغول می شوند. ای ابا محمد! آگاه باش! اگر من به آن مسجد نزدیک بودم، نمازی نمی خواندم، مگر در آن زمانی که «قائم» ما قیام کرد، برای خدا و رسولش و برای ما انتقام می گیرد.»

۲- صالح بن اسود گوید: در نزد امام صادق علیه السّلام صحبتی از مسجد سهله به میان آمد، ایشان فرمود: «أما إنّه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله؛ (۲) آگاه باش! مسجد سهله منزل صاحب ما است، زمانی که با اهلش آمد.»

برابر روایات وارده، محلّ سکونت امام در مسجد سهله خواهد بود.

۳- امیر المومنین علیه السّلام فرمود: «كأنتی به قد عبر من وادی السّلام إلى مسیل السهله علی فرس محجّل له شمراخ یزهر، یدعوا و یقول فی دعائه؛ گویا می بینم او را که از وادی السّلام عبور کرده و رو به سهله می رود، بر اسب دست و پای سفید سوار است و کاکلی دارد که درخشنده است و او دعا می خواند و در دعای خود می گوید: «لا إله إلاّ الله حقّاً، لا إله إلاّ الله إیماناً و صدقاً، لا إله إلاّ الله تعیّدا و رقاً. اللهم معزّ کلّ مؤمن و حید و مذلّ کلّ جبار عنید، أنت کنفی حین تعینی المذاهب و تضیق علی الأرض بما رحبت، اللهم خلقتنی و کنت غیباً عن خلقی و لولا نصرک إیای لکنت من المغلوبین، یا منشر الرّحمه من مواضعها و

ص: ۵۳۵

۱- ۱) - همان مدرک: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ [۱] ح ۱۳ و ۳۷۶ ب ۲۷ ح ۱۷۷ از قصص الأنبياء و [۲] از مزار بعضی قدماء اصحاب با تغییر کمی؛ بشاره الإسلام: ص ۲۵۷. [۳]

۲- ۲) - ارشاد: ص ۳۴۲؛ [۴] الزام الناصب: ص ۲۲۲؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۴ [۶] از غیبت طوسی. معجم احادیث الامام المهدي ۵۰۲/۳۷ ح ۱۰۷۴؛ [۷] فروع کافی: ۴۹۵/۳ ح ۳، غیبت طوسی: ص ۴۷۱ ف ۸ ح ۴۸۸؛ منتخب الانوار المضيئه ص ۳۳۴ ف ۱۲.

مخرج البرکات من معادنها و یا من خصّ نفسه بشموخ الرفعه، فأولياؤه بعزّه يتعزّزون، یا من (وضعت) رصعت (۱) له الملوک نیر المذلّه علی أعناقهم فهم من سطوته خائفون، أسئلك باسمک الّذی فطرت به خلقک فکلّ لک مدعون. أسئلك أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد و أن تنجز لی أمری و تعجّل لی فیّ الفرج و تکفینی و تعافینی و تقضی حوائجی السّاعه السّاعه اللّیله اللّیله إنک علی کلّ شیء قدير.» (۲)

۴- هم چنین فرمود: گویا می بینم نزول «قائم علیه السّلام» را با اهل و عیال خود در مسجد سهله.

ابو بصیر عرض کرد: فدای تو شوم! آیا منزل او در مسجد سهله خواهد بود؟

فرمود: بلی! منزل ادریس و ابراهیم خلیل علیهما السّلام در آن بوده و هیچ پیغمبری را خداوند نفرستاده، مگر این که در آن نماز خوانده بود و آن جا مسکن خضر علیه السّلام است، اقامت کننده در آن مانند اقامت کننده در خیمه پیغمبر صلّی الله علیه و اله است و هیچ مؤمن و مؤمنه ای نیست، مگر این که قلب او میل کند به سوی آن و هیچ روز و شبی نیست، مگر این که ملایکه در آن مسجد وارد می شوند، در آن عبادت خدا می کنند.

ای ابا محمّد! اگر من در قرب شما بودم، هیچ جا نماز نمی خواندم، مگر در آن جا

عرض کرد: فدای تو شوم! قائم علیه السّلام همواره در آن جا خواهد بود؟

فرمود: بلی!

عرض کرد: پس حال کسانی که بعد از وی باشند، (یعنی در رجعت) چگونه خواهد بود؟

فرمود: هر کس تابع او باشد، چنین خواهد بود تا انقضای خلق.

گفت: آن گاه تکلیف اهل ذمه چه خواهد شد؟!

فرمود: با آن ها مانند رسول خدا صلّی الله علیه و اله مسالمت خواهد کرد و با حال حقارت

ص: ۵۳۶

۱- ۱) - رصع: بستن، نیر: بند و چوبی که بر گردن گاو نهند؛ الثیر: الخشب المعترضه فی عنقی الثورین بأداتها و یسمى بالفارسیه یوغ و جوغ.

۲- ۲) - الزام التیاصب: ۳۰۶/۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۹۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۴ [۲] از العدد؛ [۳] معجم احادیث الإمام المهدی علیه السّلام: ۱۱۲/۳ ح ۶۵۲. [۴] م-۳۵۷.

دودستی جزیه پرداخت می کنند.

گفتم: حال دشمنان شما چگونه است؟

فرمود: نه، ای ابا محمد! هر کس با ما مخالفت نماید، در دولت ما جایگاهی نخواهد داشت. خداوند در زمان «قائم علیه السلام» (ریختن) خون آن ها را به ما حلال کرده است، اما امروز خون آن ها برای ما و شما حرام است، کسی شما را نفریبد. زمانی «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، خداوند انتقام ما و مؤمنان را از آن ها می گیرد. (۱)

۵- روزی یکی از اصحاب، ذکری از خانه های بنی عباس کرد. مرد دیگری گفت:

خدا آن ها را خراب کند یا این که با دست ما خراب نماید. امام صادق علیه السلام فرمود: چنین مگو که آن ها مسکن های «قائم علیه السلام» و اصحاب او خواهد بود، آیا نشنیده ای که خداوند فرمود: وَ سَكَتَكُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ (۲).

(۳)

از سیاق روایت چنین استفاده می شود که مساکن، اموال شخصی آن هاست، نه منزل های به ستم بنا شده و یا به ظلم گرفته شده باشد؛ زیرا آن ها را خراب خواهد کرد یا این که آن خانه ها از بیت المال یا اموال مجهول المالک بنا می شود و امام مالک واقعی آن خانه هاست و به اصحاب خود، واگذار نماید و اجازه سکونت آن را عطا می نماید.

ص: ۵۳۷

۱- ۱) - قال المجلسی قدس سره أقول: روی فی کتاب مزار لبعض قدماء أصحابنا، عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لي: يا أبا محمد كَأَنِّي أَرَى نَزُولَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ قُلْتُ: يَكُونُ مَنْزِلُهُ جَعَلْتَ فِدَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَانُ فِيهِ مَنْزِلُ إِدْرِيسَ، وَ كَانُ مَنْزِلُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ صَلَّى فِيهِ وَ فِيهِ مَنْسَكُنِ الْخَضِرِ [وَ الْمُقِيمِ فِيهِ كَالْمُقِيمِ فِي فِسْطَاطِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا- مُؤْمِنَةٍ إِلَّا- وَ قَلْبُهُ يَحْنُ إِلَيْهِ] (۱). قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ؟ لَا يَزَالُ الْقَائِمُ فِيهِ أَبَدًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَهُ؟ قَالَ: هَكَذَا مِنْ بَعْدِهِ إِلَى انْقِضَاءِ الْخَلْقِ، قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ عِنْدَهُ؟ قَالَ: يَسْأَلُهُمْ كَمَا سَأَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ يُؤَدُّونَ الْجَزِيَةَ عَنْ يَدِهِمْ صَاغِرُونَ قُلْتُ: فَمَنْ نَصَبَ لَكُمْ عِدَاوَةً؟ فَقَالَ: لَا يَا مُحَمَّدُ مَا لِمَنْ خَالَفْنَا فِي دَوْلَتِنَا مِنْ نَصِيبِ إِنْ اللَّهُ قَدْ أَحَلَّ لَنَا دِمَاءَهُمْ عِنْدَ قِيَامِ قَائِمِنَا، فَالْيَوْمَ مُحْرَمٌ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ فَلَا- يَغْرَنُكَ أَحَدٌ، إِذَا قَامَ قَائِمُنَا انْتَقَمَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا أَجْمَعِينَ. معجم احاديث الامام المهدي ۵۰۳/۳۷ ح ۱۰۷۵، [۱] بشاره الاسلام: ص ۲۹۹-۳۰۰ ح ۴۹، [۲] بحار الأنوار: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳ [۳] با تفاوت- و ص ۳۷۶ ب ۲۷ ح ۱۷۷.

۲- ۲) - معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام ۱۹۴/۵ ح ۱۶۱۷: [۴] اثابه الهداه: ۵۵۱/۳ ح ۲۸ ح ۵۱۶، [۵] تفسر عياشي: ۲/ ۲۵۲-۲۵۳ ح ۴۹، [۶] بحار الأنوار: ۳۴۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۵ [۷] م- ص ۴۰۳.

۳- ۳) - سورة ابراهيم، آيه ۴۵. [۸]

۶- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «و مسکنه و أهل بيته، الرحبه التي إنّما كانت مسكن نوح، و هي أرض طيبه؛ (۱) و مسكن او و اهل بيتش رحبه است که مسکن نوح عليه السلام بود و آن است زمین پاک.»

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: مسجد سهله، محل بیت المال و غنایم مسلمین و خلوتگاه او نجف اشرف است. (۲)
ممکن است در اوایل حکومت محل غنایم بوده و بعدها آن جا را مسکن خانوادگی خود قرار دهد.

۲۵- خانه امامان بعد از قائم علیه السلام

۱- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «قلت: جعلت فداك؟ لا- يزال القائم فيه أبدا؟ قال: نعم، قلت: فمن بعده؟ قال: هكذا من بعده إلى انقضاء الخلق؛ (۳) گفتم: فدایت شوم! «قائم علیه السلام» همیشه در آن جا خواهد بود؟! «

فرمود: بلی!

گفتم: بعدی ها چه؟

فرمود: به همین منوال خواهد بود تا انقضای خلق.»

۲- حضر گوید که امام باقر و امام صادق علیهما السلام در یادآوری از کوفه فرمودند: «فيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبيا إلا و قد صلّى فيه، و منها يظهر عدل الله، و فيها يكون «قائم» و القوام من بعده، و هي منازل النبيين و الأوصياء و الصالحين؛ (۴) در آن جا مسجد سهيل است که خداوند پیغمبری را مبعوث نکرده، مگر این که در آن نماز خوانده است

ص: ۵۳۸

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۵۲؛ [۱] الزام الناصب: ص ۱۷۶. [۲]

۲ - ۲) - «قال المفصل: قلت: يا سيدي فأين تكون دار المهديّ و [۳] مجتمع المؤمنین؟ قال: دار ملكه، الكوفه، و مجلس حكمه، جامعها، و بيت ماله و مقسم غنائم المسلمين، مسجد السّيهله، و موضع خلواته الذّكوات البيض من الغرّيين» الزام الناصب: ۲۶۱/۲؛ [۴] انوار النعمانيه: ۸۵/۲؛ بحار: ۱۱/۵۳ ح ۱ س ۲۰. [۵]

۳ - ۳) - معجم احاديث الامام المهدي ۵۰۳/۳۷ ح ۱۰۷۵، [۶] بشاره الاسلام: ص ۲۹۹-۳۰۰ ح ۴۹، [۷] بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۱۷ ب ۲۷ ح ۱۳ و ۳۷۶ ح ۱۷۷ [۸] از کتاب مزار بعضی از قدماء اصحاب و ص ۳۸۱ ح از مزار كبير ۱۹۱.

۴ - ۴) - بحار الأنوار: [۹] ۱۴۸/۵۳ ب ۳۰ ح ۸ از كامل الزياره.

و در آن «قائم علیه السلام» و قائم های بعد از او ساکن خواهند شد و آن است منزل های پیغمبران و اوصیا و صالحین.»

۲۶- مسجدهایی که در کوفه بنا می شود

مساجد و اجتماع روزانه در آن ها برای نماز جماعت و نماز جمعه است و در خلال این گردهمایی ها، رسیدگی به وضعیت زندگی فردی و اجتماعی و اطلاع یافتن از گرفتاری های همدیگر و اقدام به رفع آن ها و ده ها مسایل از این قبیل، وظایفی است که قسمت مهم آن در همان مساجد، حل خواهد شد.

به این جهت، مساجد کانون رفع نیازها و دورساختن گرفتاری ها و مرکز شنیدن و گوش دادن به راز و رمزهای زندگی مسلمانان است و دلیل تأکیدات و تشویق و ترغیب ها، برای احداث و تأسیس و ساخت و ساز این مراکز، عمدتاً به خاطر تأمین رفاه و آسایش، جوامع انسان ها می باشد.

با توجه به اهمیت و موقعیت مساجد و منافع فراگیر آن ها، مشخص می شود که در زمان فرمانروایی حضرت «مهدی موعود علیه السلام» که مردم از هر سو به سوی آن مراکز سرازیر شده و این اجتماعات را تشکیل خواهند داد، به خصوص وجود مقدس امام علیه السلام که در پایتخت حضور داشته و اقامه نماز نموده و به امور قضایی و آموزشی و... اشخاص رسیدگی خواهد کرد، باید دارای وسعتی باشد که پاسخ گوی همه نیازها باشند.

به این جهت است که امر می فرمایند تا در داخل شهر و بیرون از شهر، بزرگ ترین و وسیع ترین مساجد را بسازند که گنجایش همه جمعیت را داشته باشد.

برابر روایات آمده، در کوفه چهار مسجد بنا شود (یعنی با خود مسجد کوفه) که کوچک ترین همه آن ها خود مسجد کوفه خواهد بود.

۲۷- مسجد ۵۰۰ دری (مسجدی که ۵۰۰ درب دارد)

۱- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «در حیره مسجدی بنا خواهد کرد که آن را پانصد در

باشد و جانشین «قائم علیه السلام» در وی نماز گزارد؛ زیرا که مسجد کوفه بر ایشان تنگ خواهد شد و در آن (ظاهراً مسجد حیره است) دوازده امام عدل نماز خواهند گذارد (یعنی هنگام رجعت) و نیز فرمود: در کوفه چهار مسجد بنا شود (یعنی با خود مسجد کوفه) که کوچک تر از همه آن ها، مسجد کوفه است، یکی همان مسجد حیره و دوتای دیگر در دو طرف کوفه و با دست، اشاره به طرف غربی و نهر بصرین نمود و فرمود:

جنوب و شمال است».

۲- حبه عرنی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام به سوی حیره بیرون رفت و فرمود: «و لیبنین بالحیره مسجدا له خمسمائه باب یصلی فیہ خلیفه القائم علیه السلام، لأنّ مسجد الکوفه لیضیق علیهم، و لیصلین فیہ اثنا عشر إماما عدلا. قلت: یا امیر المؤمنین و یسع مسجد الکوفه هذا الّمدی تصف الناس یومئذ؟ قال: تبنى له أربع مساجد مسجد الکوفه أصغرها، و هذا و مسجدا فی طرفی الکوفه، من هذا الجانب و هذا الجانب - و أوماً بیده نحو نهر البصرین و الغرین؛ (۱) البتّه در حیره مسجدی بنا کند، دارای ۵۰۰ در باشد، جانشین قائم علیه السلام در آن نماز می خواند، چون مسجد کوفه برای آن ها تنگ می شود و در آن ۱۲ امام عدل (بعد از قائم علیه السلام) نماز خواهد خواند.

گفتم: یا امیر المؤمنین! مسجد کوفه به صف های آن همه مردم را در آن روز، گنجایش دارد (جواب گو می شود)؟!!

فرمود: «برای او (مهدی) چهار مسجد بنا شود، کوچک ترین آن ها مسجد کوفه است و آن مسجد.

گفتم: (در حیره) دو مسجد در دو طرف کوفه، از این جانب و آن جانب، با دستش به سوی نهر بصری ها و کوفی ها اشاره نمود.»

۳- در اثبات الهداه آمده است که حضرت صادق علیه السلام چون به حیره رفت، دو رکعت نماز کرد و چون سوار شد و به جرف رسید (مواضعی که سیل گود کرده و خراب

ص: ۵۴۰

۱- ۱) - معجم أحادیث امام المهدي: ۱۱۲/۳ ح ۶۵۱؛ [۱] بشاره الإسلام: ص ۲۴۸ و ۲۸۹؛ [۲] تهذيب الأحكام: ۳/۲۵۳ - ۲۵۴ ب ۲۵ ح ۱۹/۶۹۹.

۲۸- مسجد هزار در

۱- در روایت دیگر آمده است: مسجدی که در «غری»؛ یعنی نجف بنا می کند، هزار در خواهد داشت. (۲)

۲- امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی طولانی می فرماید: «یدخل المهدی الكوفه، و بها ثلاث رايات قد اضطربت بينها، فتصفوا له فيدخل حتى يأتي المنبر و يخطب، و لا يدري الناس ما يقول من البكاء، و هو قول رسول الله صلى الله عليه و اله: كآتي بالحسنى و الحسيني، و قد قاداها فيسلمها إلى الحسيني فيبايعونه؛ چون شهر کوفه برای او صاف (هموار و تسلیم) شود، به کوفه وارد شده و به مسجد رفته و به منبر صعود کرده و به خواندن خطبه شروع می نماید، اما به علت زیادی گریه، مردم متوجه سخنان امام علیه السلام نخواهند شد و آن است گفته رسول خدا صلى الله عليه و اله گویا می بینم حسنی و حسینی را که در کوفه فرمان روائی می کنند و حسنی آن (مقام) را به حسینی تسلیم کرده و خود بیعت می نماید.»

امام باقر و صادق علیهما السلام فرمودند: «إذا كانت الجمعة الثانية، قال الناس: يا بن رسول الله! الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله صلى الله عليه و اله و المسجد لا يسعنا فيقول: أنا مرتاد لكم (۳) فيخرج إلى الغرى فيخط مسجدا له ألف باب يسع الناس عليه أضيص (۴)، و يبعث فيحفر من خلف قبر الحسين عليه السلام لهم نهرا يجري إلى الغرين، حتى ينبذ في النجف، و يعمل على فوهته قناطر و أرحاء في السبيل، و كآتي بالعجوز و على رأسها مکتل فيه برّ حتى تطحنه بكر بلاء؛ (۵)

ص: ۵۴۱

۱- ۱) - اثبات الهداه: ۴۵۹/۳ ب ۳۲ ح ۷۵؛ معجم احاديث امام المهدي: ۵۰۴/۳ ذیل ح ۱۰۷۶؛ تهذيب الأحكام: ۳۵/۶ ب ۱۰ ح ۱۵/۷۱.

۲- ۲) - غيب طوسی: ص ۴۶۹ ف ۸ ح ۴۸۵.

۳- ۳) - ارتادا لشيء ارتادا: طلبه فهو مراد، ای أنا أطلب لكم مسجدا يسعكم.

۴- ۴) - أضيص ای بناء محکم؛ «قال الفيروز آبادي: أص الشيء: برق، و الأضيص كأمر: الرعدة و الدّعر، و البناء المحکم. و الأضيصه: البيوت المتقاربه، و هم أضيصه واحده أي مجتمعه و تأصصوا اجتمعوا.

۵- ۵) - فی روایه عمرو بن شمر، عن أبي جعفر عليه السلام مثله. معجم احاديث الامام المهدي (۱) [عج]: ۳/۳۰۰ ح ۸۳۸؛ المستجاد: ص ۲۸۰؛ غيب طوسی: ص ۸۴۶۹ ح ۴۸۵؛ روضه الواعظين: ۲/۲۶۳؛ [۲] م-م: ۲۵۸. ارشاد: ص ۲۴۲-۳۴۱ [۳] با تغييرات مختلف؛ بيان الأئمة: ۳/۲۶۱ از الكتاب المبين؛ بشاره الإسلام: ص ۲۰۷-۲۰۶؛ [۴] اعلام الوری: ص ۴۳۰؛ [۵] ينابيع الموده: ۳/۶۶ با اختصار و ص ۷۸ از امام باقر عليه السلام (و تخرج العجوزه الضعيفه من

چون جمعه دیگر فرارسد، مردم به عرض می رسانند: ای پسر پیغمبر! نماز پشت سر تو مانند خواندن نماز پشت سر پیامبر است و این مسجد ظرفیت و گنجایش مردم را ندارد. پس می فرماید: من محلّ (مناسبی) برای شما در نظر می گیرم. پس بیرون می آید به سوی «غری» و محل مسجد را خطکشی می کند که دارای هزار در شود و بنا بنای محکم ساخته شود که ظرفیت مردم را داشته باشد، و گروهی را می فرستد از پشت قبر حسین علیه السلام نهی کرده و به سوی غرین می آورند تا به نجف برسد و در مسیر این نهی، پل ها و آسیاب ها می سازد، گویا می بینم پیرزنی ظرف پر از گندم را بر سر گرفته و به کربلا می رود و آرد می کند.» (۱)

مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام قائم آل محمد عليهم السلام بنى فى ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب و اتصلت بيوت الكوفة بنهر كربلا؛ (۲) هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کرد، در پشت کوفه مسجدی بنا نماید که دارای هزار در باشد و خانه های کوفه به شهر کربلا متصل می شود.»

اگر ساختمان مسجد را بدین صورت تصور کنیم که از هر سو ۲۵۰ درب دارد، طبیعی است که درها برای ورود و خروج انبوه انسان ها، گسترده شده است و در این صورت عرض هر در، کم تر از سه متر نمی تواند باشد، با این حساب تنها عرض درب ها از هر سو به ۷۵۰ متر می رسد، طبیعی است که فاصله هر دری با در دیگر باید حد اقل ده متر باشد، در این صورت طول دیوارها در میان درها از هر سو به ۲۵۰۰ متر می رسد و اگر ۷۵۰ متر عرض درها را به آن بیفزاییم، طول هر سمت مسجد ۳۲۵۰ متر می شود و برای به دست آوردن مساحت مسجد، این عدد را در خود آن ضرب کنیم، رقمی چون ۱۰۵۶۲۵۰۰ متر مربع حاصل ضرب و مساحت مسجد است.

طبیعی است در کنار مسجد با این عظمت و شکوه، برای جمیع نماز گزاران آن،

ص: ۵۴۲

۱- ۱) - در روایت عمرو بن شمر مان [۱] اند روایت بالا آ [۲] مده است.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۳۳۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۶ از ارشاد.

وضوخانه و سرویس های بهداشتی و مراکز تطهیر و نظافت ضرورت دارد و باید وسعت آن ها، نسبت به خود مسجد، پاسخ گوی کل جمعیت باشد.

البته این تخمین و ترسیم براساس حساب ما است و شاید متراژ آن با فرضیه های دیگر کم و زیاد باشد و این مساحت مربوط به مسجد ۱۰۰۰ دری است با این حساب مسجد ۱۲ هزار دری مقایسه نمایید.

۲۹- بزرگ ترین مسجد در جهان

روایت شده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» (۱) فرمود: «و الله ما تنقضی الدنيا حتی يرجع رسول الله صلی الله علیه و اله و أمير المؤمنین علیه السلام فیلتقیان فی النجف، و ینبئ-أی القائم علیه السلام-مسجدا فی ظهر الکوفه، یعلق علیه اثنی عشر ألف باب؛ (۲) به خدا قسم! دنیا نمی گذرد، مگر این که رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام برمی گردند و در نجف به همدیگر می رسند و (قائم علیه السلام) در پشت کوفه (در خارج شهر) مسجدی بنا کند که دوازده هزار در به آن می آویزد.»

در شرح مسجد ۱۰۰۰ دری مساحت آن را تخمینی به دست آوردیم، اگر ۱۲ هزار در را با آن مقایسه کنیم، باید دوازده بار از آن بزرگ تر باشد، در این صورت باید تکنیک ها و پیشرفت های سرسام آور آن زمان را در نظر بگیریم که با چه شرایطی اداره خواهد شد و مهندسی آن چگونه خواهد بود تا بتوان به مسجدی با آن بزرگی و مساحت وارد و خارج شد، اگرچه دیوار فاصله درها را به حد اقل ممکن برسانیم، باز بزرگ ترین مساجد و ساختمان ها خواهد بود.

فراموش نشود در پیشگفتار کتاب ذکر شده است که نباید اوضاع آن زمان را با وضع فعلی این زمان ها مقایسه کرد، چون ما به درستی نمی دانیم، تغییرات و تحولات تا آن زمان، به چه شکل و شمایلی خواهد آمد و چه صورتی به خود خواهد گرفت.

ص: ۵۴۳

۱-۱) -القصص: ۸۵. [۱]

۲-۲) -بیان الأئمه: ۲۵۸/۳ از السّر المکنون.

خدا می داند!

و لکن بنا به گفته بو علی سینا «کَلِمَا قَرَع سَمْعَكَ فَذَرَهُ فِي بَقْعَةِ الْإِمْكَانِ؛ هر چیزی به گوشت خورد آن را در بقعه امکان و فرض ممکن قرار دهید.»

۳۰- مسجد کوفه

اشاره

خود مسجد کوفه که تخریب و به صورت اولیه تجدید خواهد شد، مشروح وقایع آن در بخش «اجتماعی» خواهد آمد. (۱)

سیمای زمامداری و تشکیل حکومت

۳۱- حکومت در اسلام

برای تأمین امنیت زندگی در جهان، قوانین و مقرراتی لازم است که در سایه آن، بتوان از آرامش و آسایش برخوردار شده و به زندگی سالم و آرام دست یافته و ادامه داد.

از این اصل کلی و طبیعی، هیچ یک از جوامع انسانی و حیوانی مستثنی نیستند؛ با چشم خود می بینیم، از کوچک ترین حیوان تا درشت ترین آن، تابع مقررات خود بوده و از حریم آن تجاوز نمی کنند و به آن احترام قایل اند؛ زیرا نبود قانون سبب از هم پاشیدگی نظام ها و حاکم شدن هرج و مرج خواهد بود.

دین مقدس اسلام نیز از این اصل فطری با کمال قدرت پشتیبانی کرده و با وضع قوانین آسمانی، به خصوص مقررات سنگین جزایی و مهارکننده، از هم گسیختن جوامع بشری جلوگیری نموده است و از حکومت هایی که ضامن سعادت بشر و بقای سالم جامعه باشد، حمایت نموده و مسؤولان این نوع حکومت ها را اگر کافر

ص: ۵۴۴

۱-۱) - دربارهٔ تعلیم قرآن در مسجد کوفه به بخش آموزش و پرورش فصل (چادرهای تعلیم قرآن) مراجعه شود.

هم باشد، (۱) مورد تشویق قرار داده است. حتی در بعضی روایات، از آن‌ها به «ظَلَّ اللَّهُ» یعنی سایه خدا در زمین (۲) تعبیر کرده است. حال برای روشن تر شدن مطالب به روایت ذیل توجه فرمایید، و لطفاً پیش از مطالعه نکات احادیث در پایان فصل، از قضاوت عجولانه پرهیز نموده و روایات مذکوره را (در صورت صحّت اسناد آنها) برای تنظیم و انسجام جامعه مسلمین به وسیله سلطان عادل در نظر گرفته شود.

۱- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «السُّلْطَانُ ظَلَّ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ يَا أُوِيَ إِلَيْهِ كَلِّ مَظْلُومٌ، فَإِنْ (فَمِنْ) عَدْلٌ، كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَ عَلَى الرَّعِيَّةِ الشُّكْرُ، وَإِنْ (وَمِنْ) جَارٌ، كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ وَ عَلَى الرَّعِيَّةِ الصَّبْرُ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْأَمْرُ؛ (۳) سلطان سایه خدا در زمین است، تمام ستمدیدگان به او پناه می‌برند، پس اگر دادگستر باشد، برای اوست پاداش نیک و بر رعیت است ادای شکر و اگر ستمگر باشد، برای اوست وزر و وبال و بر رعیت است شکیبایی و صبر کردن، تا دستور (الهی) برای آن‌ها برسد.»

ص: ۵۴۵

۱- ۱) - در روایت نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ رِيَاسَتٌ وَ مَمْلَكَةٌ وَ مَالِكِيَّةٌ، بَا «كُفْرًا» بَاقِي مِي مَانِد، بَا ظَلَمَ بَاقِي نَمِي مَانِد (نابود می‌شود).

۲- ۲) - واژه ظَلَّ در زبان عرب، به معنای سایه، در زبان فارسی است و سایه نیز بنا به واژه نامه‌های عرب و فارس به معنای «لا شیبی»؛ یعنی هیچ چیز آورده‌اند؛ یعنی در ظاهر چیزی دیده می‌شود، ولی به سراغش بروی چیزی نیست، برعکس هوا چیزی دیده نمی‌شود، اما اگر حرکت سریع بکنی و دستت را باز کنی، چیزی به دست می‌خورد، اما دیده نمی‌شود و در محاورات و گفت‌وگوهای متداول به منظوره‌های کنایی و به معنای گوناگون عاطفی نیز می‌آورند مانند این که فلان کس در زیر سایه فلانی زندگی می‌کند، یا زیر حمایت او قرار گرفته است، یا فلانی او را در زیر سایه خود گرفته؛ یعنی در تحت حمایت و پشتیبانی خود در آورده است، خدا سایه فلانی را از سر ما کم و کوتاه نکند و امثال این تعبیرات. سایه با این که چیز مشت پرکن نیست، اما مایه آرامش و مانع مضرات حرارت آفتاب و غیره است، در روایات فوق بیشتر معنای مجازی و استعاره ای «ظَلَّ» مدنظر قرار داده است؛ یعنی وجود سلطان (شاه، رئیس جمهور، فرمان‌روا، بزرگ) خلاصه به دست گیرنده زمام امور کشور یا جامعه یا قبیله، حتی خانواده اگرچه کافر هم باشد، مایه آرامش و امنیت و راحتی مردم می‌باشد، چنان که از امیر مؤمنین علی علیه السلام نقل شده است فرمود: «لَوْ لَا السُّلْطَانُ، لَأَكَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» اگر (در جامعه ای وجود) سلطان نباشد، مردم همدیگر را می‌خورند.

۳- ۳) - أمالی شیخ طوسی: ۲/۲۴۷؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۵۴/۷۵ ب ۸۱ ح ۶۹ و [۲] با تغییرات کمی در جمله‌های بعدی در ج ۱۶۴/۷۴ و ۳۵۴/۷۶؛ درر الأخبار سید مهدی حجازی ترجمه محمد عیدی خسروشاهی و سید علیرضا حجازی: ص ۵۳۲؛ مستدرک سفینه البحار شیخ علی نمازی: ۵/۳۵۴ و ۷/۱۱۹؛ میزان الحکمه محمدی ری شهری: ۲/۱۳۳۲؛ [۳] مجمع البحرین: ۳/۹۱؛ شرح اصول کافی مازندرانی: ۸/۳۵۳.

۲- عبد الله بن سنان گفت: با گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودیم، از سلطان یادآوری شد (از او صحبتی به میان آمد) هر که در مجلس بود، آن‌ها را سب کرده و بر علیه آن‌ها نفرین کردند. پس امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تسبوا السلطان، فإن السلطان ظلّ الله في الأرض و لكن أدعوا الله أن يصلحهم، فإنّ صلاحهم لكم صلاح؛ (۱) سلطان را سب نکنید، چون سلطان سایه خدا در زمین است و لکن از خدا بخواهید آن‌ها را اصلاح نماید؛ زیرا صلاح (خوب بودن) آن‌ها صلاح (مایه دلگرمی) شما است.»

۳- «السلطان ظلّ الله و رمحه؛ (۲) سلطان سایه (سبب امنیت) خدا و تیر اوست (به سوی دشمن و برهم زدن آرامش اجتماع).»

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «قال الله تبارك و تعالى: إنّي أنا الله لا اله إلا أنا، ملك الملوك و قلوب الملوك بيدى، أى قوم أطاعونى جعلت الملوك عليهم رحمه، و أى قوم عصونى جعلت الملوك عليهم نومه. ألا لا تشغلوا أنفسكم بسبّ الملوك. توبوا إليّ، أعطف قلوبهم عليكم؛ (۳) خداوند تبارك و تعالى می فرماید: «منم خدا و جز من خدایی نیست، پادشاهان و دل‌های آن‌ها در دست (قدرت) من است، هر قومی از من فرمان برد، پادشاهان را برای آن‌ها (مهربان و مایه) رحمت قرار می‌دهم و هر قومی نافرمانی من کند، پادشاهان را بر آن‌ها (غضبناک و مایه) نقیمت قرار می‌دهم، آگاه باش! خودتان را با فحش دادن بر پادشاهان مشغول نکنید، پس به سوی من بازگردید تا دل‌های آنان را به شما مهربان کنم.»

۵- جمیل بن دراج گوید که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «الإسلام و السلطان العادل أخوان لا- يصلح واحد منهما إلا بصاحبه، الإسلام أسّ، و السلطان العادل حارس، ما لا أسّ له فمهندس و ما لا حارس له فضايح، فلذلك إذا رحل قآئنا لم يبق أثر من الإسلام و إذا لم يبق أثر من الإسلام لم يبق أثر من الدنيا؛ (۴) اسلام و سلطان

ص: ۵۴۶

۱- ۱) -مشکات الأنوار طبرسی: ص ۵۴۶؛ [۱] میزان الحکمه: ۱۳۳۵/۲ از کنز العمال: ح ۱۴۵۶۷. با تغییراتی از رسول خدا صلی الله علیه و اله.

۲- ۲) -بحار الأنوار: ۱۷۴/۶۲. [۲]

۳- ۳) -مشکاه الأنوار: ص ۵۴۷؛ [۳] مجمع البیان: ۳۶۶/۲؛ بحار الأنوار: ۳۲۷/۷۲؛ [۴] أمالی صدوق: [۵] ص ۲۲. با کمی تغییر از امام صادق از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله، میزان الحکمه محمدی ری شهری: ۱۳۳۳/۲ از بحار الأنوار: [۶] ۳۴۱/۷۵ ح ۲۱.

۴- ۴) -منتخب الأثر: ص ۳۸ ف ۲ ب ۲۹ [۷] به نقل از اربعین خاتون آبادی (کشف الحق) ح ۳۵. [۸]

دو برادرند هیچ کدام بدون دیگری صلاحیت نمی یابد، مگر با رفیقش، اسلام اساس است و سلطان عادل نگهبان، هر چیزی که اساس ندارد، ویران می شود و هر چه نگهبان ندارد، پس ضایع است و به خاطر این است زمانی که «قائم علیه السّلام» ما رحلت کرد (از دنیا رفت) اثری از اسلام باقی نماند، وقتی که از اسلام اثری نماند، از دنیا اثری نمی ماند.»

۶- «الدین و السلطان أخوان توأمان، لا بدّ لكلّ واحد منهما من صاحبه، و الدین أسّ و السلطان حارس، و ما لا أسّ له منهدم و ما لا حارس ضایع؛ (۱) دین و سلطان، هر دو برادران دوقلو هستند، به ناچار باید هر دو برای همدیگر باشند و دین اساس (پایه) است و سلطان نگهبان، پس هر چیزی اساس نداشته باشد ویران است و هر چیزی نگهبان نداشته باشد، پس ضایع (از بین رفتنی) است.»

۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «السلطان وزعه الله في أرضه؛ (۲) سلطان مدافعان خدا» از ظلم» در روی زمین است.»

۸- امیر المؤمنین علیه السّلام در نامه ای به یکی از فرماندارانش نوشت: «و الدفع عن سلطان الله، فإنكم وزعه الله في الأرض؛ (۳) و (شما) دفع کنندگان (دشمن) از مملکت خدا، پس شما مدافعین خداوند در زمین هستید.»

۹- در وصیّتش به فرزندش امام حسن علیهما السّلام فرمود: «إذا تغیر السلطان تغیر الزمان؛ (۴) و زمانی که سلطان متغیر شد، (اوضاع) زمین نیز به هم می خورد.»

۱۰- ثابت از انس از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «طاعة السلطان واجبه، و من ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله - عزّ و جلّ - و دخل في نهية: «و لا تُلَقُّوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ فرمان برداری از سلطان واجب است و هر کس اطاعت از سلطان را نادیده بگیرد، پس طاعت خدا را ترک کرده و در زمره نهی شدگان آیه مبارکه «و خودتان را با دستتان خود به

ص: ۵۴۷

۱- ۱) - الإختصاص: ص ۲۶۳؛ از یکی از امامان علیهم السّلام.

۲- ۲) - الوزعه: الذين يدفعون عن الظلم. نهج البلاغه: ۱۹۵/۲؛ بحار الأنوار: ۳۵۷/۷۵ ب ۸۱ ح ۷۱. [۱]

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۷۵ ب ۸۱ ح ۷۰ [۲] از کتاب الصّفين؛ میزان الحکمه: ۱۳۳۵/۲ از نهج البلاغه: حکمه ۳۳۲.

۴- ۴) - همان مدرک: ۳۵۸/۷۵ ب ۸۱ ح ۷۲؛ میزان الحکمه: ۱۳۳۵ از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: [۳] کتاب ۳۱. -

بقره: ۱۹۵؛ أمالی صدوق: ص ۲۰۳؛ بحار الأنوار: ۳۶۸/۷۵ ب ۸۲ ح ۱.

هلاکت نیندازید» داخل شده (قرار گرفته) است.»

۱۱- موسی بن جعفر علیهما السّلام به شیعیانش فرمود: «یا معشر الشیعه! لا تدلّوا رقابکم بترك طاعه سلطانکم، فإن کان عادلا فاسألوا الله إبقائه، وإن کان جائرا فاسألوا الله إصلاحه، فإنّ صلاح سلطانکم فی صلاح سلطانکم، وإنّ السلطان العادل بمنزله الوالد الرّحیم، فأحبّوا له ما تحبّون لأنفسکم، واکرھوا له ما تکرهون لأنفسکم؛ (۱) ای گروه شیعه! گردن های خود را ذلیل نکنید با ترک کردن اطاعت سلطان خودتان، اگر دادگستر (و عدالت پرور) باشد، پس بقای او را از خدا مسألت دارید و اگر ستمگر شود، پس از خدا اصلاح او را بخواهید، چون صلاح (روز خوش) شما با اصلاح (عدالت) سلطان شماست و (بدانید) پادشاه عادل به منزله پدر مهربان است، پس برای او دوست بدارید آن چه را که برای خود دوست می دارید و مکروه بدارید (گریزان باشید) بر او از چیزهایی که برای خود کراهت دارید (گریزانید).»

۱۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «وإنّه لا بدّ للنّاس من أمير: برّ أو فاجر، یعمل فی امرته المؤمن و یستمع فیها الکافر؛ (۲) و یقینا برای مردم از بودن امیری، چاره ای نیست (باید در هر جامعه ای، فرمان روایی وجود داشته باشد) نیکوکار باشد یا دریده (خوب باشد یا بد)، مؤمن در دوران فرمان روایی او، به کار خود می رسد و کافر نیز در حکومت او بهره مند می گردد.»

۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «إنّ فی سلطان الله عصمه لأمرکم فاعطوه طاعتکم غیر ملومه (متلومین) و لا مستکره بها؛ (۳) همانا سلطان خدا نگهدارنده و ضامن بقای کار شماست پس طاعت خود را به او بسپارید بدون توبیخ و اجبار.» (۴)

اما در مصادر اهل سنت بیش از آن است که بتوانیم همه آن ها را در این مجموعه بیاوریم؛ زیرا این مطلب را در منابع فراوان آن ها با تعبیرهای گوناگون از رسول

ص: ۵۴۸

۱- ۱) - أمالی الصدوق: ص ۲۰۳؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۶۹/۷۵ ب ۸۲ ح ۲؛ [۲] میزان الحکمه: ۱۳۳۵/۲. [۳]

۲- ۲) - نهج البلاغه: ۲۵۸؛ [۴] بحار الأنوار: ۳۵۸/۷۵ ب ۸۱ ذیل ح ۷۲. [۵]

۳- ۳) - میزان الحکمه: ص ۱۳۳۷ از نهج البلاغه: [۶] خطبه ۱۶۹.

۴- ۴) - این احادیث نمونه هایی بود از مصادر شیعه که طالبین برای اطلاع بیشتر به منابع مربوطه مراجعه نمایند.

خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده اند که در حدود ۴۰ مورد از کتاب های مهم و کلیدی آن ها که در حال حاضر در دسترس حقیر است و با جمله «السلطان ظلّ الله فی أرضه» آورده اند. برای استحضار به تعدادی از منابع مورد نظر اشاره می کنیم و ذکر همه متون و مصادر آن نیازمند فراهم آوردن یک کتاب مستقل می باشد.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إذا مررت ببلده لیس لها سلطان فلا تدخلها إنّما السلطان ظلّ الله و رمحه فی الأرض؛ (۱) هروقت گذارت به شهری افتاد که سلطان ندارد، به آن داخل نشو، (چون شهری که سلطان ندارد، امتیت ندارد و تو در امن نیستی که آیا از آن سالم بیرون بروی یا نه) همانا سلطان سایه خدا و تیر اوست در زمین.»

۲- ابی بکره گوید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «السلطان ظلّ الله فی الأرض فمن أکرمه، أکرمه الله و من أهانه، أهانه الله؛ (۲) سلطان سایه خدا در زمین است، پس هر کس او را گرامی بدارد، خدا او را گرامی می دارد و هر کس به او اهانت (بی احترامی کند)، خدا او را خوار می نماید.»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «الوالی العادل: ظلّ الله و رمحه فی الأرض؛ (۳) والی دادگستر سایه خدا و تیر او در زمین است.»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لا تسبوا السلطان، فإنّه فیء الله فی أرضه؛ (۴) به سلطان ناسزا نگوئید، چون او سایه خدا در زمینش است.»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «السلطان العادل المتواضع ظلّ الله و رمحه فی الأرض؛ (۵) سلطان عدل پرور و فروتن، سایه خدا و تیر او در زمین است.»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «السلطان ظلّ الله فی الأرض فمن غشّه ضلّ و من نصحه

ص: ۵۴۹

-
- ۱- ۱) - کشف الخفاء العجلونی: ص ۲۱۳؛ الجامع الصّغیر: ۱۳۲۱/۲؛ تذکره الموضوعات: ص ۱۸۲.
- ۲- ۲) - کتاب السنّه: ص ۴۷۸ و ص ۴۷۸؛ کنز العمال: ۶/۶؛ الجامع الصّغیر: ۶۹/۲؛ با تغییراتی در کتاب های تاریخ بغداد ابن النّجار بغدادی: ۷۲/۲ و لسان المیزان ابن حجر: ۱۷۸/۴.
- ۳- ۳) - میزان الحکمه: ۱۳۳۵/۲ از کنز العمال: ح ۱۴۵۸۲.
- ۴- ۴) - همان مدرک: ۱۳۳۵/۲ از کنز العمال: ح ۱۴۵۸۶.
- ۵- ۵) - همان مدرک: ۱۳۳۵/۲ از کنز العمال: ح ۱۴۵۸۲.

اهتدی؛ (۱) سلطان سایه خدا در زمین است، پس کسی که به او خیانت کرده (و برخلاف واقع عمل کند خود) گمراه شده و هر کس به او نصیحت کرده (یاور او شود) هدایت یافته است.»

۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «السلطان ظلّ الله فی أرضه یاوی إلیه الضعیف و به ینصر المظلوم؛ (۲) سلطان سایه خدا در زمینش است، ناتوان به او پناهنده می شود و به وسیله او به مظلوم یاری رسانده می شود.» (۳)

نکاتی که پیرامون احادیث فوق مورد توجه قرار می گیرد، به شرح ذیل است.

۱- روایاتی که از طریق اهل تسنن در مورد «سلطان» وارد شده است، برای آن ها حل شده است؛ زیرا آن ها سلطان و والی و حاکم را مفترض الطاعه می دانند و جمله «و اولی الامر منکم» در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را به امیران هر زمان تفسیر می کنند، با این که از علمای آن ها مانند سیوطی و الفتنی و عقیلی و... آن روایات را از موضوعات دانسته و مورد تشکیک قرار داده اند، اما در کل منظور از اولی الامر را سلاطین وقت و حاکمان هر زمان می دانند.

۲- از نظر اهل تشیع «اولی الامر» را مطلق امامان دوازده گانه و انسان های ملکوتی تعیین شده از سوی خداوند می دانند که باید دارای صفات عصمت و مصون از خطا و اشتباه باشند تا بتوانند رهبری صحیح جوامع را به عهده بگیرند.

بنابراین روایات وارده در پیرامون سلطان را می توان این گونه تجزیه و تحلیل کرد.

ص: ۵۵۰

۱- ۱) - همان مدرک: ۱۳۳۵/۲ از کنز العمال: ۱۴۶۳۰.

۲- ۲) - میزان الحکمه: ۱۳۳۵/۲ از کنز العمال: ح ۱۴۵۸۳.

۳- ۳) - تاج العروس: ۱۵۹/۵ ح ۳۰۴۵ و ۴۲۸/۷ ح ۳۰۴۷؛ لسان العرب: ۴۵۲/۲ و ۴۱۹۱۱؛ النّهایه فی غریب الحدیث: ۲۶۲/۲ و ۱۶۰/۳؛ البدایه و النّهایه ابن کثیر: ۱۲/۲؛ لسان المیزان ابن حجر: ۱۷/۴؛ تهذیب التهذیب ابن حجر: ۲۱۸/۷؛ میزان الاعتدال ذهبی: ۲۶۷/۲؛ اسد الغابه ابن اثیر: ۲۵۹۱/۴؛ [۱] الکامل، عبد الله بن عدی: ۲۴۶/۳ و ۳۶۱؛ [۲] شرح الأزهار امام احمد المرتضی: ۶۷۹/۱؛ عوالی اللّثالی ابن ابی جمهور الأحسائی: /۱ مجمع الزوائد الهیثمی: ۱۹۶/۵؛ شرح مسلم النووی: ۱۲۳/۱۶؛ مسند الشّهاب ابن سلامه: ۱/۲۰۱؛ الجامع الصّغیر سیوطی: ۱/۱۳۲ و ۶۹/۲؛ العهود المحمدیه شعرانی: ۷۸۷؛ فیض القدر فی شرح الجامع الصّغیر المناوی: ۴/۱۸۶؛ تذکره الموضوعات الفتنی: ۱۸۲؛ السیر الکبیر شبیبانی: ۱/۱۸؛ و کتاب های زیاد دیگر که مجال نقل همه آن ها، نیست.

۱- روایات شیعه در این زمینه را متوجه امامان دوازده گانه شیعیان نموده و منظور از «السلطان ظلّ الله» را خود آن ها می دانند، چون آن ها هستند خلیفه الله و حجّت الله و ظلّ الله و سلطان الله در روی زمین و با وجود آن هاست که کاینات برقرار است و (لو لا الحجّه لساخت الأرض) اگر حجّت نباشد، زمین فرومی رود و نابود می شود. (۱)

۲- در برخی از روایات با عنوان «السلطان العادل» و «الوالی العادل» نام برده شده است و ممکن است منظور از «السلطان ظلّ الله» این گروه از سلاطین و حکامی باشند که در کشور خود، با زیر دستان و رعایا و اقشار مختلف، با عدل و انصاف رفتار می نمایند، حتی اگر کافر هم باشد؛ چون وجود چنین سلاطینی، مایه رفاه و آرامش بندگان خداست و در زیر سایه عدل آن ها، طعم زندگی را می چشند و لذت حیات را می فهمند.

آری پادشاهانی که دارای صفات و خلق و خوی خداپسندانه باشند، سایه خدا بر بندگان و عیال الله هستند.

۳- برای این که نظام کشور و امنیت مردم از بین نرود، به شیعیان دستور می دادند، از سلطان وقت تبعیت کرده و پشتیبانی نمایند، اگر عادل باشند از عدالتشان استفاده نمایند و اگر ظالم باشند، برای اصلاح آن ها دعا کنند (۲)

و از سوی دیگر از وجود آن ها در برقراری نظم جامعه استفاده نمایند و گرنه مملکت از شیرازه درمی آید و سنگ روی سنگ بند نمی شود و اشرار نمی گذارند آب خوش از گلوی مردم پایین رود.

۴- در دوران غیبت تا ظهور منجی عالم حضرت «قائم آل محمد» علیهم السّلام حفظ اتّحاد مسلمین از هر جهت ضرورت دارد؛ زیرا سربلندی و شوکت هر جامعه ای به نوع

ص: ۵۵۱

۱- ۱) در این مورد بحث زیاد است و مطلب فراوان، به کتاب های مربوطه مراجعه شود.

۲- ۲) - آن گونه که امیر مظلومان علی علیه السّلام اجرا کرد و دو فرزند گرامی اش، حسنین را برای دفاع و جلوگیری از کشته شدن خلیفه سؤم عثمان بن عفّان فرستاد و تا سرحدّ امکان، جلوی مسلمانان خشمگین را بگیرند تا خون او را نریزند، حتی گروهی از هواخواهان حضرت به این کار امام اعتراض کردند. حضرت در پاسخ اعتراض آن ها فرمود: «نمی خواهم یا می ترسم کشتن خلیفه در میان مسلمانان رسم شود، در آن صورت است که جامعه مسلمین روی آرامش و امنیت را نخواهند دید.

همبستگی و میزان اتحاد آن‌ها بستگی دارد، اگر دشمن از اختلافات داخلی آن‌ها بویی می‌برد، بلافاصله برای تصرف سرزمین‌های مسلمانان، حمله فراگیر نموده و آن‌ها را از میان برمی‌داشتند، به این علت بود که هر یک از امامان علیهم‌السلام در زمان خود برای حفظ استقلال و اقتدار کشور و زنده نگهداشتن اسلام و قرآن، از حقوق خود صرف نظر کرده و به شیعیان خود دستور می‌دادند که با آن‌ها هم سو و هم رنگ شوند و از اختلاف و در نهایت از نابودی بپرهیزند.

مانند آن دو زن که در زمان خلافت امیر آزادگان علی علیه‌السلام برای به دست آوردن بچه‌ای با یکدیگر نزاع می‌کردند و هر کدام ادعای مادری او را داشتند و هیچ کدام دست بردار نبودند. حضرت دستور داد آن بچه را دو نیم کنند و هر نیمه‌ای را به یکی از آن‌ها تحویل دهند، مادر اصلی بچه، این دستور را که شنید، احساس خطر نمود، برای حفظ جان دل‌بندش با ترس عرض کرد: یا امیر المؤمنین! بچه مال آن زن است و من حقی در او ندارم.

امام فرمود: بچه متعلق به این خود زن است که از حشش صرف نظر کرد!

گفتند: چرا ای امیر المؤمنین؟! او که اعتراف دارد که بچه متعلق به او نیست؟!!

فرمود: می‌بینید آن زن به دو نیم شدن بچه رضایت داد، چون دلش نمی‌سوزد، اما این زن برای حفظ سلامت بچه اش از حق خود گذشت تا بچه اش زنده بماند.

۵- اگر روایت‌های وارده از طریق شیعه، از نظر سند قابل قبول باشد، حمل بر تقیه بنماییم، برای این که وجوب اطاعت از سلطان از معتقدات مهم اهل سنت است و این روایات هنگامی از امامان شنیده شده است که آن‌ها بر کشورها و اراضی قلمروی اسلام تسلط کامل داشتند و در طول تاریخ اکثریت با اهل تسنن و حکومت‌های در دست آنان بود و شیعیان دایم در زیر چکمه آن‌ها قرار داشت، اگر کوچک‌ترین مخالفتی از خود نشان می‌دادند، بی‌درنگ از دم تیغ گذرانده و نابودشان می‌کردند.

از طرف دیگر، حفظ جان و مال شیعیان و جلوگیری از نابودی آن‌ها برای امامان علیهم‌السلام بسیار اهمیت داشت و هم سویی با اهل تسنن را به صلاح شیعیان و مصون بودن از شرّ خطرات آن‌ها ضروری می‌دانستند، بدین جهت صدور روایات فوق را

یکی از موارد تقیه می پنداریم.

۶- قسمت اعظم این روایات پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با گذشت زمان و در دوران خلفای بنی امیه و بنی عباس به وسیله ناقلان و عمل آورندگان حدیث، به نوشته های اسلامی تزریق شده و برای تسلط کامل آن ها مورد بهره برداری آنان قرار گرفته است.

پس برای جلوگیری از فروپاشی مسلمانان و وجود یک فرد مهارکننده با هر عنوان که باشد (امام، سلطان، رئیس جمهور، رئیس کشور، رئیس قبیله و...) ضرورت دارد.

۳۲- قرآن و حکومت

اما بحث در مورد حکومت از نظر قرآن مانند فصل پیشین و رفتار و مدیریت عادلانه، مورد تمجید و تأیید قرار گرفته است.

از انبیا مانند حضرت سلیمان و حضرت یوسف علیهما السلام و از بندگان صالح، مانند طالوت و ذوالقرنین قدس سره و جز آن دو، از سوی خداوند و با تأییدات او، در این جهان تشکیل حکومت داده و مشروعیت آن را امضا نموده و ریاست کرده اند.

آثار و پاداش اخروی و معنوی آن نیز به گونه ای است که پیغمبر معصوم الهی

۱- حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند، درخواست می کند: «قال رب اغفر لی و هب لی ملکاً لا ینبغی لأحد من بعدی إنک أنت الوهّاب؛ (۱) گفت: خدایا مرا ببخش و حکومتی به من عطا فرما که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد. تویی بسیار بخشنده (تا آسایش و آرامش بندگان را فراهم آورده و به سوی تو راهنمایی کنم).»

۲- امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «رحم الله رجلاً أعان سلطانه علی بزه؛ (۲) خدا رحمت کند مردی را که به سلطان (و فرمانروای کشور خود را) به طور مستقیم یا با (اعمال) نیک کمک نماید.»

۳- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إذا کان أمراءکم خیارکم، و أغنیائکم سمحائکم، و أمرکم

ص: ۵۵۳

۱- ۱) - همان/ ص ۳۵.

۲- ۲) - ثواب الأعمال ص ۱۶۹؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۷۱/۷۵ ب ۸۲ ح ۱۴. [۲]

شوری بینکم، فظهر الأرض خیر لکم من بطنها، و إذا کان أمرائکم شرارکم، و أغنیائکم بخلائکم، و أمرکم إلی نساءکم، فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها؛ (۱) زمانی که امیران، نیکان و توانگران شما سخاوتمندانتان شدند و کارهایتان با مشورت انجام گرفت، پس زندگی روی زمین برای شما بهتر از شکم (درون) زمین است و زمانی که امرای شما، اشرارتان و توانگران، بخیلان شما و کارها (و اداره امورتان) در دست زنانتان افتاد، پس بودن در درون زمین (و مردن) بهتر از بودن در روی زمین است.»

۴- از امام باقر علیه السلام از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی و إذا فسدا، فسدت أمتی، قیل یا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء؛ (۲) دو گروه از امت من وقتی صالح شدند، امت من هم صالح می شوند و وقتی فاسد شدند، امت من نیز فاسد می شوند. گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله آن ها کیانند؟ فرمود: فقها و امرا.» در بعضی روایات «قرا و امرا» آمده است.

این روایات وجود فرمان روایان صالح را سبب برکت زندگی و سپری کردن عمر در زمان آن ها را بهتر از مردن و زیر خاک رفتن می داند.

پس با ملاحظه گفتارهای این دو فصل، روشن شد که تشکیل حکومت و زمامداری که سبب آرامش خاطر و امنیت در زندگی و رفاه بندگان خدا و برداشته شدن ظلم و ستم از سر آن ها شود، مورد تمجید و تشویق دین اسلام و قرآن قرار گرفته است.

ص: ۵۵۴

۱ - ۱) - شرح الأزهار: ۵۳۶/۴ از کتاب المقالید؛ تحف العقول: ص ۳۶؛ بحار الأنوار: ۱۳۹/۷۴؛ [۱] سنن ترمذی: ۳/۳۶۱؛ الجامع الصغیر: ۱/۱۲۷؛ العهود المحمدیه: ص ۴۵۳؛ [۲] کنز العمال: ۱۱/۱۲۳؛ تفسیر القرطبی: ۱۶/۳۸؛ [۳] تاریخ بغداد: ۱۸۷۲. و [۴] کتاب های دیگر.

۲ - ۲) - خصال: ۲۰/۱؛ [۵] بحار الأنوار: [۶] ۳۳۶/۷۵ از کتاب الإمامه و التبصره؛ و نوادر الزاوندی: ص ۲۷ [۷] در آن به جای الفقهاء القراء آمده است؛ أمال الصدوق: ص ۲۲۰ [۸] الأمراء و القراء) در آن (قیل من هما یا رسول الله)، نیست.

۳۳- علم و قدرت دو شرط اصلی زمامداری

در هر جامعه ای این دو نیرو حکومت نمایند، آن جامعه شکست ناپذیر و دوست داشتنی می شود، چون جامعه ای که از جهالت تهی باشد و علم و دانش جای آن را بگیرد و قدرت نظامی نیز، بازوی پرتوان اجرایی آن باشد، مسلّم است که آن جامعه روی سعادت و خوشی را دیده و آرامش و رفاه را لمس خواهد نمود؛ زیرا شالوده ای که با علم ریخته شود و نیروی نظامی آن را پشتیبانی و حراست نماید، در آن صورت روی زمین و زندگی در آن، بهتر از داخل زمین و حساب پس دادن در آن خواهد بود در حکومت حضرت «مهدی موعود علیه السّلام» علاوه بر ویژگی های دیگری که خواهد داشت، این دو شرط، با درجه بالا و تمام و کمال وجود خواهد داشت.

طبق روایات وارده:

۱- تمام حروف ۲۷ گانه علم، توسط آن امام تفسیر و باب علومی که رسول خدا صلّی الله علیه و اله و امیر مؤمنین علیه السّلام باز کرده، او تشریح خواهد نمود.

۲- بر سر مردم دست کشیده و با نفوذ معنوی و با کمک غیبی، عقل و خرد آن ها کامل و رشد فکری شان به نهایت کمال خواهد رسید.

۳- بر سر و سینه قاضیان خود دست می کشد که در هیچ قضاوت صحیح عاجز نمانده و علم هیچ چیز بر آن ها پوشیده نخواهد ماند.

۴- امراض و بیماری ها از جامعه ریشه کن خواهد شد. (۱)

۵- نیز از نظر نیروی نظامی، قدرت فوق العاده خواهد داشت. (۲)

بنابراین در زمان حکومت او زنده ماندن به مراتب از مردن بهتر است.

۳۴- برخورد مردم با قائم علیه السلام و پراکندگی خودی ها

در برخورد اولیه مردم با حضرت «مهدی موعود علیه السّلام» روایات مشابه و با سندهای مختلف و لحن های متفاوت وارد شده است که به بعضی از آن ها اشاره می شود.

ص: ۵۵۵

۱- ۱) - (در بخش آموزش و پرورش) مشروحا می خوانید.

۲- ۲) - در فصل «ارتش» مشروحا بیان خواهد شد.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «کأنتی بالقائم علی منبر [الکوفه] علیه قباء، فیخرج من وریان قبائه کتابا مختوما بخاتم [من] ذهاب فیفکه فیقرأه علی الناس فیجفلون عنه إجمال الغنم، فلم یبق إلاّ النقباء، فیتکلم بکلام، فلا یلحقون ملجأ حتی یرجعوا إلیه و إئی لأعرف الکلام الذی یتکلم به؛ (۱) گویا به «قائم علیه السلام» بر منبر کوفه می نگریم که از یقه قبای خود مکتوبی بیرون می آورد که با طلا-لا-ک و مهر شده است، آن را باز می کند؛ پس برای مردم می خواند، (مطالب آن بر مردم طوری سنگین می آید که) همگی مانند گوسفند از اطراف امام پراکنده می شوند، فقط نقیبان باقی می مانند و با کلماتی سخن می گوید، که آن ها پناهگاهی را نمی یابند، تا به سوی او باز می گردند و من سخنی که او می گوید را می دانم.»

۲- و یخرج الناس خراجهم علی رقابهم إلی المهدی، و یوسّع الله علی شیعتنا، و لو لا ما یدرکهم من السّیّءة، لبغوا (۲) و مردم خراج ذمه ای خود را بیرون می کنند و به تحویل «مهدی علیه السلام» می دهند و خداوند به شیعیان ما توسعه می دهد و اگر نبود سعادت می که آن ها را درمی یابد، حتما طغیان می کردند.

۳- رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «یخرج أناس من المشرق فیوطئون للمهدی، یعنی سلطانه؛ (۳) گروهی از مشرق خروج خواهند کرد که سلطنت (ظهور) مهدی را زمینه سازی می کنند.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «إنّ قآئنا إذا قام أتى الناس و کلّهم یتأولون علیه کتاب الله یحتج علیه به؛ (۴) همانا «قائم علیه السلام» ما وقتی که ظهور کرد، مردم (به سوی او) می آیند و همه شان قرآن را بر علیه او تأویل و احتجاج نمایند.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، جهّال (نادان های) مردم بدتر از جهّال زمان رسول خدا صلّی الله علیه و اله با او روبرو می شوند.»

ص: ۵۵۶

۱- (۱) - روضه الکافی: ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار: ۳۵۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱. [۲] تفسیر عیاشی: ۵۶/۲-۶۱. [۳]

۳- (۳) - منتخب الأثر: ص ۳۷۵ ف ۲ ب ۴۰ ح ۱ [۴] بنقل از صحیح ابن ماجه: ۲ فی باب خروج المهدی، ینابیع الموده ص ۴۳۵ از مسند احمد و کنز العمال و گنجی در البیان؛ عقد الدرر: ص ۱۲۵؛ [۵] الفتن ابن کثیر: ۴۱/۱.

۴- (۴) - غیبت نعمانی: ص ۲۹۷ باب ۱۷ ذیل ح ۱؛ معجم الملاحم و الفتن: ۱۸/۴.

گفتم: چگونه بود؟

فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به میان مردم آمد که سنگ و صخره و عیدان و چوب تراشیده را می پرستیدند، اما «قائم علیه السَّلام» ما وقتی قیام نماید، با مردمی روبرو می شود که همه آن ها قرآن را بر علیه او تأویل و با قرآن بر علیه او احتجاج می کنند. سپس فرمود:

آگاه باش! به خدا قسم! عدل او به خانه های آن ها داخل شود، آن گونه که گرما و سرما داخل می شود.» (۱)

۶- امام زین العابدین علیه السَّلام فرمود: «سپس «قائم علیه السَّلام» خود سخن می گوید:

و می فرماید: «أيتها الناس» منم فلان و پسر فلان، منم فرزند پیغمبر خدا، شما را به آن چه که پیغمبر دعوت می کرد، می خوانم!»

مردم به سوی او هجوم می برند که او را بکشند و آن سی صد و سیزده تن از او دفاع کنند. (۲)

۷- مفضل بن عمر گفت: امام صادق علیه السَّلام فرمود: «كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة و حوله أصحابه ثلاث مائة و ثلاثه عشر رجلا عده أهل بدر، و هم أصحاب الأوليه و هم حكام الله في أرضه على خلقه، حتى يستخرج من قبائه كتابا مختوما بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله فيجفلون عنه إجمال الغنم، فلا يبقى منهم إلا الوزير و أحد عشر نقيبا كما بقوامع موسى بن عمران عليه السَّلام. فيجولون في الأرض فلا يجدون عنه مذهبا، فيرجعون إليه و الله إنني لأعرف الكلام الذي يقوله لهم فيكفرون به؛ (۳) مثل این که به «قائم علیه السَّلام» در منبر کوفه می نگرم و اطراف او را سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر، اصحابش گرفته اند و آن ها پرچمداران او و حاکمان خدا در زمین برای خلق اند، تا نوشته مهر شده با مهر طلایی را که عهدی است از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله بیرون آورد، (بعد از قرائت آن) مانند گوسفندان از اطرافش پراکنده می شوند، پس باقی نمی ماند، مگر وزیر و یازده نفر

ص: ۵۵۷

۱- همان مدرک: ص ۲۹۷ باب ۱۷ ذیل ح ۱؛ [۱] معجم الملاحم و الفتن: ۱۹/۴.

۲- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱۹۸/۳ ح ۷۱۹؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹. [۳]

۳- توضیح: أجفل القوم أي هربوا مسرعين. معجم احادیث الامام المهدي عليه السَّلام ۲۰/۴ ح ۱۰۹۸ [۴] بحار: [۵] ۵۲ ۳۲۶

ب ۲۷ ح ۴۲ از کمال الدین، و [۶] ص ۳۵۲ ح ۱۰۷؛ از روضه الکافی: ص ۱۶۷ قسمتی از روایت.

نقیبان، همان گونه که با موسی بن عمران علیه السّلام ماندند. پس روی زمین را می چرخند و برای خود جای رفتن و (پناهگاهی) پیدا نمی کنند و به سوی او برمی گردند، به خدا قسم! من آن چه را که به آن ها می گوید، سبب کفرشان می شود را می دانم.» (۱)

۸- اسحاق بن عمّار گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِذَا قَدِمَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ثَبَّ أَنْ يَكْسِرَ الْحَائِطَ الَّذِي عَلَى الْقَبْرِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا شَدِيدَةً وَ صَوَاعِقَ وَ رَعُودًا حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ:

إِنَّمَا ذَا لَذَا، فَيَتَفَرَّقُ أَصْحَابُهُ عَنْهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَعَهُ أَحَدٌ...؛ (۲) زمانی که قائم علیه السّلام آمد به سرعت دیواری که بر قبر (آن دو نفر) است بشکند، در این حال خداوند باد شدید و رعد و برق می فرستد تا این که مردم گویند: آن به آن (این بلا در مجازات آن تصمیم)، پس اصحاب از دورش پراکنده می شوند، به طوری که یک نفر هم با او نماند.»

۳۵- این همه کشتار چرا؟!!

۱- عبد الله بن سنان گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «يَقْتُلُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ قَالَ فَيَقُولُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ أَبِيهِ: إِنَّكَ لَتَجْفَلُ النَّاسَ إِجْفَالَ النِّعَمِ، فَبِعَهْدِ مَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَوْ بِمَاذَا؟ قَالَ: وَ لَيْسَ فِي النَّاسِ رَجُلٌ أَشَدَّ مِنْهُ بِأَسَاءٍ، فَيَقُومُ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤَالِي فَيَقُولُ لَهُ:

لَتَسْكُنَنَّ أَوْ لِأَضْرِبَنَّ عُنُقَكَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهْدًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ (۳) قائم علیه السّلام می کشد تا به بازار می رسد، در این حال یکی از فرزندان پدرش (از نسل خاندانش) می گوید: همانا تو مردم را مانند گله حیوانات رانده و نابود می کنی، آیا برای این کارهایت از رسول خدا صلی الله علیه و اله عهدی داری؟ یا برای چیست؟! در میان مردم، توانا تر از این مرد نیست. پس یکی از غلامان بلند شده و می گوید: ساکت می شوی یا گردنت را بزنم؟! در این وقت، قائم علیه السّلام عهدی را از رسول خدا علیه السّلام بیرون آورده و نشانش می دهد.»

۲- روایت دیگری که از امام باقر علیه السّلام رسیده که می فرماید: تا به منزل ثعلبیه می رسد، در آن جا مردی از صلب پدرش (از سادات) که شجاع ترین مردم به استثنای صاحب این امر از حیث بدن و قلب، بلند می شود و می گوید: ای شخص چکار

ص: ۵۵۸

۱- ۱) - مشابه این حدیث در فصل «برخورد مردم در آغاز» از روضه کافی گذشت.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ [۱] ب ح ۲۰۱.

۳- ۳) - همان مدرک: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۳ از کتاب الغیبه.

می کنی؟! مردم را مانند گله گوسفند می رانی و از بیخ و بن برمی کنی؟! آیا عهدی از رسول خدا علیه السّلام داری (یا با چه مجوّزی، این ها را می کنی)؟!

غلام حضرت که بیعت می گیرد، بلند شده و می گوید: ساکت می شوی یا به خدا قسم گردنت را می زنم!

حضرت به غلامش می فرماید: ساکت شو، رو به آن مرد کرده و می گوید، بلی! فلانی! به خدا قسم با من عهدی از رسول خدا صلّی الله علیه و اله هست، ای فلان (ای غلام) آن خورجین را بیاور!

خورجین را می آورد، پس عهدی که از رسول خدا صلّی الله علیه و اله دارد، برای او می خواند، آن شخص می گوید: خدا مرا فدای تو کند! (اجازه بده) سرت را ببوسم. پس میان دو چشمان امام را می بوسد و می گوید: خدا مرا فدایت کند، برای ما بیعت را تجدید کن! پس بیعت را تجدید می کند. (۱)

۳- در روایت دیگر آمده است، وقتی به «ثعلبیه یا سویقه» رسید، مردی از خویشان خود که شجاع و دلاور است، پیا خیزد و می گوید: ای مهدی! چه می کنی؟! به خدا قسم، این کارهایت، مردم را متفرق می سازد، آیا برای این رفتارهایت عهدی از پیغمبر و یا مدرکی داری؟!

حضرت دستور می دهد، صندوقی را می آورند و عهدنامه ای را بیرون آورد. (۲)

۳۶- مشرکان ناراضی

ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السّلام درباره آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۳) فرمود: «و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السلام فإذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم، و لا مشرك بالإمام إلا كره خروجه حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخره لقات: يا مؤمن في بطن كافر

ص: ۵۵۹

۱- ۱) -بحار الأنوار: ۳۴۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱ از تفسیر عیاشی.

۲- ۲) -چنان که در مجلس گفته شد، تمام کارهای ائمه علیهم السّلام از جانب خداوند و دستورهای آسمانی است که از پیش تعیین شده بود.

۳- ۳) -براهه: ۳۴. [۱]

فاکسرنی و اقله؛ (۱) به خدا قسم! تاویل آن هنوز فرود نیامده و نمی آید تا زمانی که قائم علیه السّلام خروج کند، (آن وقت) پس هیچ کسی کافر به خدای بزرگ و کافر به امام نمی ماند، مگر این که خروج او را دوست ندارند (و «قائم علیه السّلام» نیز با آن ها درگیر شده و زمین را از لوٹ وجود آن ها پاک می گرداند، به گونه ای که) اگر کافر یا مشرکی در شکم سنگی مخفی شود، آن سنگ (صدا می زند و) می گوید: ای مؤمن، در شکم من کافری هست و مرا بشکن و او را به قتل برسان!

۳۷- ما تو را نمی شناسیم

امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا، قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲) فرمود:

«يَكْذِبُ بِالْقَائِمِ إِذَا يَقُولُ لَهُ: لَسْنَا نَعْرِفُكَ وَ لَسْتَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ كَمَا قَالَ الْمَشْرُكُونَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۳)؛ قائم علیه السّلام تکذیب می شود زمانی که به او گفته شود، ما تو را نمی شناسیم و تو از اولاد فاطمه علیها السّلام نیستی، چنان چه به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفتند.»

۳۸- او همه را می شناسد

ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السّلام لَمْ يَبْقَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ أَوْ طَالِحٌ؛ (۴) زمانی که «قائم علیه السّلام» خروج کرد، روبه روی او کسی نمی ماند، مگر این که حضرت او را می شناسد که صالح است یا طالح.»

این شناخت مخصوص امام و با تعلیم او به قاضیان محاکم اختصاص دارد.

۳۹- ای فرزند فاطمه! از هر جا آمده ای برگرد

۱- ابی جارود در حدیث طولانی گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: زمانی که «قائم علیه السّلام»

ص: ۵۶۰

۱- ۱) - کمال الدّین: ۳۸۶/۲ باب النّوادر؛ [۱] بحار الأنوار: [۲] ۳۲۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۶ از کمال الدّین. [۳]

۲- ۲) - سورة مطففين، آیه ۱۳. [۴]

۳- ۳) - المحجّه فيما نزل في القائم الحجّه: ص ۴۵۶؛ [۵] تأویل الايات الظاهره: ص ۷۷۲.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۳۸۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۸؛ [۶] بیان الأئمه: ۲۰۵/۳ از الكتاب المنير.

قیام کرد، به سوی کوفه پیش می رود، بیش از ده هزار نفر مسلح از بتریه ای ها (۱) بیرون می آیند و همگی می گویند: از هر جا آمده ای برگرد! ما به بنی فاطمه احتیاج نداریم.

پس شمشیر (کشیده و به گردن آن ها) می گذارد تا به آخرین نفرشان می رسد، سپس داخل کوفه شده و تمام منافقین شکاک را می کشد و قصرها (از حرام بنا شده) را منهدم می سازد. (۲)

۲- ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: به سوی کوفه حرکت می کند و شانزده هزار نفر مسلح از قاریان قرآن و فقهای دین از بتریه بیرون می آیند، در حالی که پیشانی شان (از کثرت عبادت) مجروح و علامت هایشان را محکم (و داغ) کرده اند و نفاق آن ها را فرا گرفته و «کلهم یقولون: یابن فاطمه! ارجع لا حاجه لنا فیک!»؛ (۳) همگی می گویند: ای فرزند فاطمه علیها السلام! برگرد! ما را به تو حاجتی نیست.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «فیقولون: ارجع من حیث شئت لا- حاجه لنا فیک؛ (۴) پس می گویند: به هر کجا می خواهی، برگرد ما به تو احتیاج نداریم.»

۴۰- خدا به آل محمد نیازی ندارد

۱- علی علیه السلام فرمود: «أما و الله لأقتلنّ أنا و ابناى هذان و لیبعثنّ الله رجلا من ولدی فی آخر الزّمان یطالب بدمائنا و لیغیننّ عنهم تمییزا لأهل الصّلاه حتّی یقول الجاهل: ما لله فی آل محمد من حاجه؛ (۵) قسم به خدا! من و این دو فرزندم کشته خواهیم شد و خداوند مردی از اولاد مرا در آخر الزّمان برمی انگیزد، خون ما را مطالبه می نماید و از آن ها غایب می شود تا گمراهان تمییز داده شوند و نادان ها گویند که خدا به آل محمد علیهم السلام احتیاج ندارد.»

۲- اصبح بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السلام یادی از «قائم علیه السلام» نمود و فرمود: «أما

ص: ۵۶۱

(۱- ۱) - البتریه- بالضمّ- من طوائف الزّیدیه تنسب الی المغیره بن سعد یلقب بالأبتر (کذا فی القاموس).

(۲- ۲) - بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۱ از ارشاد.

(۳- ۳) - بیان الأئمه: ۲۶۴/۳ از دلائل الإمامه [۱] ابن جریر الطبری.

(۴- ۴) - بحار الأنوار: ۳۸۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۵ از کتاب الغیبه.

(۵- ۵) - بحار الأنوار: [۲] ۱۱۲/۵۱. از غیبت نعمانی و [۳] ۱۰۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۱ از غیبت طوسی به دو طریق با تغییراتی.

ليغيبن حتى يقول الجاهل: ما لله في آل محمد من حاجه؛ (۱) آگاه باش! او غایب می شود تا (شخص) نادان گوید که خدا به آل محمد علیهم السلام نیازی ندارد.»

۳- صفوان جمال گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «أما و الله ليغيبن عنكم مهديكم حتى يقول الجاهل منكم: ما لله في آل محمد حاجه ثم يقبل كالشهاب الثاقب فيملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما؛ (۲) آگاه باش، به خدا سوگند! مهدیتان از شما غایب می شود تا جهال شما گویند که خداوند به آل محمد علیهم السلام احتیاج ندارد، سپس مانند شهاب ثاقب می آید، پس زمین را پر از عدل و قسط کند، آن طور که از ظلم و جور پر شده است.»

۴۱- این از آل محمد علیهم السلام نیست

در لسان روایات علیهم السلام فقر به مرگ بزرگ و سرخ تشبیه شده است، هر جامعه و خانواده ای را فقر فراگیرد، هر روز با مرگ دست و پنجه نرم می کنند. در مرگ طبیعی، مرگ یک بار و شیون یک بار است، اما در فقر هر روز می میرد و زنده می شود.

در واقع رفاه و تأمین معاش و آرامش فکر در زوایای زندگی، به خصوص برای دین مردم حرف اول را می زند.

از این رو نزدیک ظهور، آتش آشوب و فتنه افزایش می یابد، به ویژه توسط بنی هاشم و بنی فاطمه، بدین جهت وقتی که حضرت «مهدی موعود علیه السلام» ظهور کرد، از او هم دوری نموده و اظهار برائت کرده و می گویند: این از آل محمد علیهم السلام نیست و گرنه رحمی در دل داشت!

۱- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «لَيَفْرَجَنَّ اللَّهُ بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، بِأَبِي ابْنِ خَيْرِهِ الْإِمَاءِ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفُ هَرَجًا وَ مَرَجًا مَوْضِعًا عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ حَتَّى تَقُولَ قَرِيشٌ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ لَرَحِمْنَا، فَيَغْرِيهِ اللَّهُ بِنَبِيِّ أُمِّيهِ حَتَّى يَجْعَلَهُمْ حَطَامًا وَ رِفَاتًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقَفُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا سَنَّهُ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَ لَنْ تَجِدَ لِسَنَّهُ اللَّهُ تَبْدِيلًا؛ (۳) خداوند به

ص: ۵۶۲

۱-۱) - همان مدرک: ۱۱۹/۵۱ ب ۲ ح ۱۹ از کمال الدین. [۱]

۲-۲) - همان مدرک: ۱۴۵/۵۱ ب ۶ ح ۱۱ از کمال الدین. [۲]

۳-۳) - بحار الأنوار: ۱۲۱/۵۱ ب ۲ ذیل ح ۲۳ [۳] از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه.

وسيلهٔ مردی از ما فرج خواهد داد، پدر و مادرم فدای فرزند بهترین کنیزان! به آن ها جز شمشیر چیزی عطا ننماید. هشت ماه به صورت هرج و مرج و شمشیر به دوش می کشد تا این که قریش می گویند: اگر این از اولاد فاطمه علیهما السلام بود، به ما رحم می کرد. پس خداوند او را بر بنی امیه چیره می کند تا آن ها را خاکستر کند و پوسیده سازد. آن ها ملعون هایی هستند که هر جا پیدا شوند، (باید) کشته شوند، کشته شدن سخت، سنت خداست دربارهٔ کسانی که رفتند و سنت خدا تغییر و تبدیل نمی یابد.»

۴۲- لعنت شرقیان و غربیان

در این باره احادیثی آمده است که مردم از بسیاری قتل و غارت و ناامنی و مشکل تأمین معاش و سابقهٔ زیاد خروج افراد نالایق به نام «مهدی موعود» به ستوه آمده، زمانی که پرچم امام را دیدند، لعنت خواهند کرد.

۱- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا ظَهَرَ رَايَهُ الْحَقُّ لَعْنَهَا أَهْلُ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ، أَتَدْرِي لِمَ ذَلِكُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ؛ (۱) زمانی که پرچم حق ظاهر شد، اهل شرق و غرب به آن لعنت می فرستند. آیا می دانی چرا؟!»

گفتم: نه!

فرمود: به خاطر ناهنجاری هایی که پیش از خروج او از اهل بیت (پسر عموهایش) می بینند.»

۲- منصور بن حازم گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا رَفَعْتَ رَايَهُ الْحَقُّ لَعْنَهَا أَهْلُ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ، قُلْتُ لَهُ: مِمَّ ذَلِكُ؟ قَالَ: مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ؛ (۲) زمانی که پرچم حق برافراشته شد، اهل مشرق و مغرب، به آن لعنت می فرستند.»

گفتم: چرا؟!»

فرمود: (از ناراحتی هایی) که از بنی هاشم می بینند.»

ص: ۵۶۳

۱- ۱) -بحار الأنوار: [۱] ۳۶۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۴ از غیبت نعمانی.

۲- ۲) -همان مدرک: ۳۶۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۵ از غیبت نعمانی. [۲]

۳- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود:... و پرچم را درهم پیچید و آن در نزد ما است و هیچ کس آن را نگشود، تا آن که «قائم علیه السّلام» قیام نماید و آن پرچم را برافراشته کند و کسی در خاور و باختر نماند، مگر آن که آن را لعنت کند!... (۱)

۴- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «ثُمَّ يَهْزُ الرّايه المغلّبه، و يسير بها، فلا يبقى أحد في المشرق و لا في المغرب إلا لعنها؛ (۲) سپس پرچم پیروزمند را به اهتزاز در می آورد و با پرچم حرکت می کند و کسی در خاور و باختر نماند، مگر این که پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خداست که در جنگ بدر جبرئیل آن را فرود آورد.»

۴۳- سخت ترین آزار و اذیت ها

۱- فضیل گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنَ جَهْلِهِ النَّاسَ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جَهَّالِ الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصَّيْخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخَشَبَ الْمُنْحَوْتَةَ، وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلَّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِه تَمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بِيوتِهِمْ، كَمَا يَدْخُلُ الْحَرَّ وَالْقَرَّ؛ (۳) همانا وقتی که «قائم علیه السّلام» ما قیام کرد، از نادانان مردم چیزهایی متوجه او می شود که سخت تر از نادانان جاهلیت زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. گفتیم: این چگونه می شود؟!»

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی به سوی مردم آمد که سنگ و صخره و چوب های خوش بو و تراشیده شده را می پرستیدند، ولی قائم علیه السّلام ما زمانی به سوی مردم می آید که (همه باسوادند و) همه شان کتاب خدا را بر علیه او تأویل می نمایند و بر علیه او احتجاج می کنند، به خدا قسم، سپس عدالت او به خانه هایشان وارد می شود مانند ورود گرما و سرما!

۲- (ابو حمزة) ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ قَد

ص: ۵۶۴

۱- ۱) - غیبت نعمانی: ص ۱۶۲. [۱]

۲- ۲) - همان مدرک: ص ۱۶۵؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۶۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۲. [۳]

۳- ۳) - الحرّ و القرّ: گرما و سرما؛ غیبت نعمانی: ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار: ۳۶۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۱. [۴]

جغرافیا و ابعاد سلطنت و کشور امام علیه السلام» تمامی روی زمین از مشرق تا مغرب را فراخواهد گرفت، آیات و اخبار در این باره بسیار آمده است که به ذکر چند مورد از آن اکتفا می شود.

۱- «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ (۱) خداوند به آنان که از شما ایمان آورده اند، وعده داده است که در زمین جانشین باشند.»

استخلاف در زمین؛ (یعنی فراهم بودن زمینه تکامل انسان)، از قبیل حکومت حق و عدالت و تمکین دین «نفوذ معنوی حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه گیتی» و تبدیل خوف به امنیت؛ یعنی برطرف شدن تمام عوامل ترس و ناامنی و جایگزین شدن امتیت کامل و آرامش فراگیر در روی زمین (این آیه در روایات به قیام مهدی موعود علیه السلام) تفسیر شده است.

۲- امام سجّاد علیه السلام فرمود: «هم و الله شيعتنا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا و هو مهدي هذه الأمة؛ آن ها به خدا قسم! شیعیان ما اهل بیت هستند، خداوند این وعده را با دستان مردی از ما، درباره آن ها اجرا خواهد کرد، او هم مهدی علیه السلام این امت است.»

همین مضمون از امام باقر و صادق علیهما السلام نیز نقل شده است. (۲)

۳- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ (۳) ما بعد از تورات (همه کتاب های آسمانی) در زبور (نیز) نوشتیم که وارث (نهایی) زمین، بندگان صالح من خواهند بود.»

۴- فرمود: همه کتاب های آسمانی «ذکر» است و منظور از بندگان صالح، قائم و اصحاب او هستند. (۴)

ص: ۵۶۶

۱- ۱) -سوره مبارکه نور آیه ۵۵. [۱]

۲- ۲) -مجمع البيان در تفسير آیه مبارکه در سوره نور.

۳- ۳) -انبياء: ۱۰۵؛ [۲] به فصل امام در ادیان پیشینیان ص این کتاب مراجعه شود.

۴- ۴) -معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۱/۵ ح ۱۶۸۶، بحار الأنوار: ۴۷/۵۱ ب ۵ ح ۶.

۵- خداوند: ائمه و مهدی علیهم السلام و اصحاب او را مالک و متصرف شرق و غرب زمین خواهد نمود و دین خود را غالب و ظاهر خواهد کرد و به وسیله او صاحبان بدعت ها و باطل ها را می میراند، هم چنان که سفیهان و نادانان حق را میرانیده اند تا این که ظلم و ستمی در جایی دیده نشود و امر به نیکی و نهی از بدی کنند. (۱)

۶- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «القائم منصور بالرعب مؤید بالنصر، تطوی له الأرض و تظهر له الكنوز، و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب، و يظهر الله عز و جل - به دینه و لو کره المشركون. فلا یبقی فی الأرض خراب إلا عمّر، و ينزل روح الله عیسی بن مریم علیهما السلام فیصلی خلفه؛ (۲) قائم علیه السلام یاری شده با «رعب» و کمک شده با نصرت است، زمین زیر پایش پیچیده می شود و خزاینش را به روی او می گشاید، سلطنتش به شرق و غرب عالم می رسد و خداوند دینش را به وسیله او غالب می گرداند، اگرچه برای مشرکین خوشایند نباشد، پس در زمین جای خرابی نمی ماند، مگر این که آباد شود و روح خدا عیسی علیه السلام نازل شده و پشت سر او نماز می خواند.»

۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و تشرق الأرض بنور ربّها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛ (۳) و زمین با نور خدایش روشن می شود و سلطانش به مشرق و مغرب می رسد.»

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم يظهره الله عز و جل - فیفتح علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها؛ (۴) سپس خداوند او را ظاهر می کند، پس با دستان او مشارق و مغارب را می گشاید.»

۹- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم ذهب دوله الباطل؛ (۵) هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود.»

ص: ۵۶۷

۱- ۱) - همان مدرک: ۲۶۶/۵ ح ۱۶۹۱؛ [۱] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص ۱۴۳؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۶۵/۲۴ ب ۴۸ ح ۹ و ۴۷/۵۱ [۳] ب ۵ ح ۹.

۲- ۲) - کمال الدین: ۴۴۷/۱؛ [۴] بحار الأنوار: ۱۹۱/۵۲ ب ۲۴ ح ۲۴ [۵] از آن.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۷۱/۵۱ باب ۱ ح ۱۲ از کمال الدین. [۶]

۴- ۴) - همان مدرک: ۱۴۶/۵۱ ب ۶ ح ۱۴ از کمال الدین. [۷]

۵- ۵) - کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۱۰- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «و لا یكون ملك إلا للإسلام؛ (۱) در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود.»

۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «لیس شأنه إلا السیف؛ (۲) او فقط شمشیر را می شناسد.»

۱۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «یبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛ (۳) دولت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را فراگیرد.»

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم لا یبقی أرض إلا نودی فیها شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله؛ (۴) هنگامی که «مهدی علیه السلام» قیام کند، زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که گلبانگ محمدی «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله» در آن بلند گردد.»

۱۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «یسیر بالقتل و لا یستتیب احدا، ویل لمن ناواه؛ (۵) او با کشتن نابکاران پیش می رود و هیچ کس را وادار به توبه نمی کند. وای به حال کسی که با مهدی علیه السلام بستیزد (و در افتد)!»

۱۵- «اللهم إنا نرغب إليك فی دوله کریمه تعز بها الإسلام و أهله و تذلل بها النفاق و أهله؛ (۶) خدایا به سوی تو (امید داریم) و (راغبیم در دولت گرامی (با ظهور امام زمان) و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار نمایی.»

۱۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «لیصلح الأمة بعد فسادها؛ (۷) خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام این امت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند.»

۱۷- «أین قاصم شوکه المعتدین، أین هادم أنبیه الشرك و النفاق، أین مبد أهل الفسوق و العصیان و الطغیان؛ (۸) کجاست درهم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کننده»

ص: ۵۶۸

۱- (۱) - الملاحم و الفتن، ص ۶۶.

۲- (۲) - غیبت نعمانی، ص ۲۳۳، بحار الأنوار: ۳۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۴. [۱]

۳- (۳) - کمال الدین ج ۱، ص ۳۳۱. [۲]

۴- (۴) - تفسیر عیاشی: ۱/۱۸۳؛ [۳] بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۹. [۴]

۵- (۵) - غیبت نعمانی، ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ۳۵۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۹. [۵]

۶- (۶) - مفاتیح الجنان، دعای افتتاح. [۶]

۷- (۷) - بحار الأنوار: ۸۳/۵۱.

۸- (۸) - دعای ندبه.

بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابودکننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان؟»

۱۸- جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که فرمود: «زود است که خداوند سنت ذو القرنین را در «قائم علیه السّلام» از اولاد من جاری سازد و او را به شرق و غرب زمین برساند، تا این که مانند کوهی و درّه ای و بیابانی که ذو القرنین بر او قدم گذارده، مگر این که او هم بر آن قدم گذارد. (۱) مطابق این روایت از امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شده است. (۲)

۱۹- امام سجّاد علیه السّلام فرمود: از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که فرمود: «بعد از من دوازده نفرند، اوّل آن ها تویی یا علی و آخر ایشان «قائم» است، آن که خداوند برای او مشارق و مغارب زمین را فتح می کند. (۳)

۲۰- امام مجتبی علیه السّلام فرمود: «یدین له عرض البلاد و طولها، لا یبقی کافر إلاّ آمن به و لا طالح إلاّ صلح... یملک ما بین الخافقین أربعین عاما؛ (۴) عرض و طول شهرها به او تسلیم شود، کافری نمی ماند، مگر این که به او ایمان آورد و طالحی نباشد مگر صالح شود، شرق و غرب را چهل سال تملک نماید.»

۲۱- امام مجتبی علیه السّلام فرمود: «یملک ما بین الخافقین؛ (۵) مالک مشرق و مغرب خواهد شد.»

۲۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: سلطنت او به مابین خافقین برسد و خداوند برای او مشرق و مغرب را فتح نماید. (۶)

ص: ۵۶۹

۱- ۱) - جابر بن عبد الله انصاری عن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فی حدیث ما ذکر ذو القرنین قال: و انّ الله سیجری سننه فی القائم من ولدی، فیبلغه شرق الأرض و غربها حتّی لا یبقی منهلا و لا موضعا منها من سهل أو جبل و طئه ذو القرنین إلاّ و طئه. - معجم احادیث الامام المهدي ۲۵۶/۱۷ ح ۱۵۸، [۱] کمال الدین: ۳۹۴/۲ ب ۳۸ ح ۳۸، بحار الأنوار: ۱۹۴/۱۲-۱۹۵ ب ۸ ح ۱۹؛ منتخب الأثر: ص ۳۶۱ ف ۲ ب ۳۵ ح ۲ از کمال الدین. [۲] بحار الأنوار: ۱۹۴/۱۲-۱۹۵ ب ۸ ح ۱۹؛ [۳] منتخب الأثر: [۴] ص ۳۶۱ ف ۲ ب ۳۵ ح ۲ از کمال الدین. [۵]

۲- ۲) - معجم الملاحم و الفتن: ۲۵۶/۴ به نقل از «برهان» متقی هندی ص ۱۵۴.

۳- ۳) - معجم احادیث الامام المهدي ۲۵۲/۱: ۷-۱۵۵، [۶] بحار الأنوار: ۳۷۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۴. [۷]

۴- ۴) - احتجاج طبرسی: ص ۲۹۱؛ [۸] قادتنا: ۳۲۱/۷ ب ۳۹ ح ۱۲. [۹]

۵- ۵) - معجم احادیث الامام المهدي ۱۶۷/۳۷ ح ۶۹۲، اثباه الهداه: ۵۲۴۳ ب ۳۲ ف ۲۰ ح ۴۱۴؛ يوم الخلاص: ص ۳۷۴.

۶- ۶) - همان مدرک: ۳۱۸/۳ ح ۸۵۹، بحار الأنوار: ۳۹۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۲. [۱۰]

۲۳- «و تشرق الأرض بنور ربّها و إنّهُ يبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛ (۱) و زمین با نور خدایش روشن شود و همانا سلطنتش به شرق و غرب زمین می رسد.»

۲۴- جابر جعفی گوید که جابر بن عبد الله انصاری گفت: رسول خدا صلّى الله عليه و اله فرمود:

«ألا و فيكم من هو على سنّته، و إنّ الله- عزّ و جلّ- مكن له في الأرض و آتاه من كل شيء سبباً، و بلغ المشرق و المغرب، و إنّ الله تبارك و تعالی سيجرى سنّته في القائم من ولدی، و يبلغه شرق الأرض و غربها، حتى لا يبقى سهل و لا جبل و طئه ذو القرنين إلاّ و طئه، و يظهر الله له كنوز الأرض و معادنها و ينصره بالرعب يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛ (۲) آگاه باش و در میان شماست کسی که بر سنّت او (ذو القرنين) است و خداوند زمین را به او (ذی القرنين) تمکین داد و از اسباب همه چیز به او عطا نمود و به مشرق و مغرب رسید و خداوند به زودی سنّت او را در قائم علیه السلام از اولاد من جاری می کند و او را به شرق و غرب زمین می رساند، تا محلی از دشت ها و کوه باقی نمی ماند ذو القرنين زیر پایش، می گذاشته، مگر این که زیر پای «قائم علیه السلام» نیز می گذارد و خداوند خزاین و معادن زمین را در اختیار او قرار دهد و او را با رعب کمک می کند و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که با ظلم و ستم پر شده باشد.»

۴۶- دین واحد

(۳)

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ (۴) کسانی که هر گاه در زمین به آن ها امکان دهیم، نماز برپا کرده و زکات می دهند و امر به خوبی ها و از بدی ها باز می دارند و نهایت کارها برای خداست.» فرمود: این آیه برای آل محمّد علیهم السلام است تا آخر.

۲- رفاعه بن موسی گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام منظور از آیه وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ

ص: ۵۷۰

۱- ۱) -منتخب الأثر: ص ۶۰۶ ف ۷ ب ۱۱ ح ۱ [۱] به نقل از اسعاف الرّاعيين ب ۲ ص ۱۴۰؛ فرائد السّمطين: ۲/۳۱۲. [۲]

۲- ۲) -بحار الأنوار: [۳] ۳۲۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۱ از کمال الدّین. [۴]

۳- ۳) -به فصل «ادیان و اقلّیت ها» در این کتاب مراجعه شود.

۴- ۴) -حج: ۴۱. [۵]

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ؛ (۱) و وقتی که «قائم مهدی علیه السّلام» قیام نمود، زمینی نمی ماند، مگر این که در آن به شهادتین ندا داده شود.»

۳- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: «خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح می نماید و می کشد مردم را تا این که باقی نماند مگر دین اسلام.» (۲)

۴- امام صادق علیه السّلام به مفضل و ابی بصیر فرمود: ای مفضل! اگر پیغمبر صلی الله علیه و اله بر همه ادیان ظاهر و غالب شده بود، دیگر نه مجوس مانده بود، یهود و نه نصارا، صابئی و نه خلافت، شک، شرک، بت پرست و نه لانت، عزّی، آفتاب پرست، ماه پرست، آتش پرست و سنگ پرست و جز این نیست که خداوند فرمود: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ تَحَقُّقًا آن، روزی خواهد بود که «مهدی علیه السّلام» ظهور کند و رجعت پیش آید و این است معنای سخن خداوند: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ؛ (۳) با آن ها بجنگید تا هیچ فتنه ای نماند و تمام دین برای خدا باشد.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «او عزّتی و جلالی لأظهرنّ بهم دینی و لأعلننّ بهم کلمتی، و لأطهرنّ الأرض بآخرهم، من أعدائی، و لأملکنه مشارق الأرض و مغاربها، و لأسخرنّ له الرياح و لأذلنّ له السحاب الصعاب، و لأرقينه فی الأسباب، و لأنصرنه بجندی و لأمدنه بملائکتی، حتی يعلن دعوتی و یجمع الخلق علی توحیدی؛ (۴) خداوند (در حدیث معراج) فرمود: قسم به عزّت و جلالم! به وسیله آن ها دینم را ظاهر می سازم و کلمه خود را بلند می نمایم و زمین را با آخرین آن ها از دشمنانم پاک می گردانم و او را مالک مشارق

ص: ۵۷۱

۱- ۱) - معجم احادیث الإمام المهدي: ۵/۵۹ ح ۱۴۸۲؛ [۱] تفسیر عیاشی: ۱/۲۰۷ ح ۸۱؛ [۲] منتخب الأثر: ۳۶۱ ف ۲ ب ۳۵ ح ۳ [۳] به نقل از ینابیع الموده ص ۴۲۱ [۴] از کتاب المحجّه؛ [۵] بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۰ ب ۲۷ ح ۸۹. [۶]

۲- ۲) - معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۳۱۸ ح ۸۵۹؛ اثبات الهداه: ۳/۵۸۴ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۸۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲.

۳- ۳) - امام المهدي: ۳۹. معجم احادیث الإمام المهدي: ۵/۱۴۳ ح ۱۵۶۲؛ [۷] إلزام الناصب: ۲/۲۷۸-۲۷۹؛ [۸] بحار الأنوار: ۳۳/۵۳-۳۴ ب ۲۵. [۹]

۴- ۴) - کمال الدین: ۱/۳۶۹-۳۶۶؛ [۱۰] علل الشرایع: ۱/۷-۵؛ [۱۱] عیون أخبار [۱۲] الرضاء: ۱/۲۶۴-۲۶۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۱۲۰ ب ۲۷ ح ۵. [۱۳]

و مغارب زمین می کنم و بادها را مسخر می نمایم و ابرهای سرکش را ذلیل او می گردانم و آسمان ها را با او بالا می برم و او را با لشکر خودم یاری می نمایم و با فرشته هایم مدد می رسانم، تا دعوت مرا اعلان و مردم را به یگانگی من گرد آورد.»

۶- حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه فوق فرمود: قیام «قائم علیه السلام» را بر همه ادیان ظاهر و غالب می گرداند. (۱)

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «و لا تبقى فی الأرض بقعه عبد فیها غیر الله عزّ و جلّ إلا عبد الله فیها و یكون الدین کله لله و لو کره المشرکون؛ (۲) نماند در روی زمین، بقعه ای که در آن غیر خدا عبادت می شد، مگر این که در آن خدا را عبادت کنند و همه دین برای خدا می شود، اگرچه برای مشرکان خوش آیند نباشد.»

۸- امیر المؤمنین علیه السلام در این آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ (۳) خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا دین خود را بر تمام ادیان غالب نماید، اگرچه مشرکان بدشان آید. فرمود: این کار محقق نخواهد شد تا یهود و نصارا و صاحبان هر ملتی به دین اسلام داخل شوند. (۴)

از سایر امامان این مضمون نیز آمده است.

۹- عیاشی از عمر بن میثم از عبایه نقل کرده است: هنگامی آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ... را تلاوت نمود، از یاران خود پرسید: آیا این پیروزی حاصل شده است؟!

گفتند: آری.

فرمود: «كَلَّا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى قَرِيهَ إِلَّا يَنَادِي فِيهَا بِشَهَادَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بُكْرَةً وَ عَشِيًّا؛ (۵) نه! قسم به کسی که جانم در دست اوست! این پیروزی آشکار نمی شود، مگر زمانی که هیچ آبادی در روی زمین نماند، مگر این که صبح و شام در آن بانگ

ص: ۵۷۲

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴۴۷/۵ ح ۱۸۸۱؛ [۱] اصول کافی: ۴۹۰/۱ ح ۹۱/۱۱۷۱.

۲- ۲) - بحار الأنوار: [۲] ۱۴۶/۵۱ ب ۶ ح ۱۴ از کمال الدین. [۳]

۳- ۳) - توبه: ۳۳؛ [۴] صف: ۹. [۵]

۴- ۴) - ر.ک. معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۳۸/۵ ح ۱۵۵۷ و ص ۱۴۹ ذیل ح ۱۵۷۱.

۵- ۵) - توبه: ۳۳ و فتح: ۲۸ و صف: ۹. مجمع البيان ذیل تفسیر آیه در سورة صف.

۱۰- حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود: خداوند به وسیله او زمین را زنده کند و با او دین حق را بر تمام ادیان ظاهر و غالب می نماید. (۱)

۱۱- عبد الأعلى حلبی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و لا تبقى أرض إلا نودی فيها شهاده أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا رسول الله و هو قوله: «و له أسلم من فی السموات و الأرض طوعا و کرها و إليه ترجعون؛ (۲) و زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که در آن ندا داده می شود به شهادتین و آن است منظور آیه «و له أسلم من فی السموات و الأرض...»

۱۲- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «باقی نماند، مگر این که به محمد صلی الله علیه و اله اقرار نماید.» (۳)

۱۳- حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی که قائم علیه السلام خروج کند، باقی نمی ماند مشرک به خدای عظیم و نه کافری و نه مشرکی به امام، مگر این که از خروج او ناراحت شود و نیز فرمود: تأویل این آیه هنوز نرسیده و نخواهد رسید تا «قائم» خروج کند. پس او که خروج کرد، همه آن ها از خروج او ناراحت شوند، حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی برود، آن سنگ بگوید: ای مؤمن! در جوف من کافری است، مرا بشکن و او را بکش! (۴)

۱۴- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بدعت و سنتی او را نگذارد، مگر این که آن را زایل گرداند یا این که اقامه کند و بپا دارد. (۵)

ص: ۵۷۳

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۴۰/۵ ح ۱۵۵۹؛ [۱] تفسیر نور الثقلین: ۳۱۷/۱ ب ۳۰ ح ۳ و ۱۲/۲ [۲] ح ۱۲۳؛ بحار الأنوار: ۱۳۳/۵۱ ب ۳ ح ۴. [۳] برای اطلاع بیشتر از سرنوشت ادیان، بعد از ظهور به فصل «اقلیتها در عصر امام زمان علیه السلام» و هم چنین به فصل «نزول مسیح» مراجعه شود.

۲- ۲) - بقره: ۱۹۳؛ [۴] بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ [۵] ادامه حدیث ۹۱ از تفسیر عیاشی: [۶] ۶۱/۲-۵۶.

۳- ۳) - مجمع البیان: ۲۵/۵؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۴۵/۵ ح ۱۵۶؛ تفسیر عیاشی: ۹۳/۲ ح ۵۰؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص: ۸۷؛ [۷] بحار الأنوار: ۳۴۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۳.

۴- ۴) - معجم أحاديث المهدي ۱۴۵/۵ ح ۱۵۶۴ و ص ۴۴۶ ح ۱۸۸۰؛ ینایع الموده: ۲۳۹/۳ ب ۷۱ ح ۱۴؛ کمال الدین: ۶۷۰/ب ۵۸ ح ۱۶؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص: ۸۶؛ [۸] تفسیر صافی: ۳۳۸/۲ ح ۳۳؛ بشاره الإسلام: ص ۳۰۵ ح ۶۴.

۵- ۵) - همان مدرک: ۳۱۱/۳ ح ۸۵۰؛ ارشاد مفید: ۳۶۰/۲ ب ۴۰ ح ۸؛ [۹] بشاره الإسلام: ۲۷۴/۲ ب ۳ ح ۷۲-؛

۱۵- امام صادق علیه السّلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده است: «در شب معراج سربلند کردم، انواری دیدم و «حجّه بن الحسن علیه السّلام» را در وسط ایستاده دیدم، گفتم: ای پروردگار، اینان کیانند؟! فرمود: این ها ائمه علیهم السّلام هستند و این قائم علیه السّلام است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند و توسط او از دشمنان خود انتقام گیرم و او است که برای اولیای من مایه راحتی خواهد بود و او است که پیروان تو را از ظالمین و منکرین و کافرین نجات دهد.» (۱)

۱۶- مفضل بن عمر ضمن حدیث طولانی گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «فو الله یا مفضل لیرفع عن الملل و الأدیان، الاختلاف و یكون الدین کلمه واحدا کما قال الله -عزّ و جلّ- (إنّ الدین عند الله الإسلام)؛ (۲) به خدا قسم، ای مفضل! از ملت ها و ادیان اختلاف را بر می دارد و دین کلمه واحده می شود، چنان چه خدای عزّ و جلّ فرموده است: إنّ الدین عند الله الإسلام.»

۱۷- شهر بن حوشب گوید: حجّاج به من گفت: آیه ای در کتاب خدا مرا خسته کرده (به بیراهه کشانده) است!

گفتم: ای امیر آن آیه کدام است؟

گفت: «و إن من أهل الكتاب إلا لیؤمننّ به قبل موته؛» (۳) (برای این آیه مصداق پیدا نمی کنم) به خدا قسم! من دستور می دهم یهود و نصارا را گردن زنند و من با چشمان خود به او نگاه می کنم (و دقت می کنم) نبینم که لب هایش را تکان دهد تا این که خاموش شود.

گفتم: خدا امیر را اصلاح نماید! آن گونه نیست که تو تأویل کرده ای.

گفت: پس چگونه است؟

گفتم: همانا عیسی علیه السّلام پیش از قیامت به دنیا فرود می آید، پس ملّتی از یهود و نصارا

ص: ۵۷۴

۱- ۱) - کمال الدین: ۲۵۲/۱ ب ۲۳ [۱] ح ۲؛ عیون أخبار الرّضاء [۲]: ۵۸/۱ ب ۶ ح ۲۷؛ بحار الأنوار: ۳۷۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۵.

۲- ۲) - بحار الآن [۳] وار: ۴/۵۳ ح ۱؛ حکومت جهانی مهدی: ص ۳۲۴.

۳- ۳) - نساء: ۱۵۹.

باقی نمی ماند، جز این که پیش از مرگش به او ایمان آورند و پشت سر او نماز خوانند.

گفت: وای بر تو! این از کجا برایت رسیده و از کجا آورده ای؟

گفتم: آن را محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) به من حدیث کرده است.

گفت: به خدا قسم! آن را از چشمه زلال آورده ای. (۱)

۱۸- در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (۲) این تحقق پیدا نخواهد کرد، مگر در هنگام خروج مهدی از آل محمد علیهم السلام، پس کسی نماند مگر به (نبوت) محمد صلی الله علیه و اله اقرار نماید.»

معلوم است که منظور این گونه روایات، فراگیر شدن دین حق با دست پر توان مؤمنان و صالحان و شایستگان و فراهم آمدن زمینه تکامل انسان در همه زمینه ها است، نه این که هدف نهایی وارث بودن آن ها در سراسر گیتی است؛ زیرا «بلاغ» کلمه ای است به معنای ما یبلغون به بغیثهم چیزی که با آن به هدفشان خواهند رسید، می باشد.

محبی الدین ابن عربی (۳) درباره امام مهدی علیه السلام چنین گوید: او دین را آن گونه که هست آشکار می سازد، آن چنان که اگر رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز زنده بود آن گونه حکم می کرد، همه مذاهب از زمین رخت خواهد بست و جز دین خالص چیزی باقی نخواهد ماند.... (۴)

۱۹- امیر المؤمنین علیه السلام درباره زمان مهدی علیه السلام فرمود: ... و اشرار را نابود کرده اخیار را باقی خواهد گذاشت، هیچ کس باقی نخواهد ماند که نسبت به اهل بیت علیهم السلام کینه داشته باشد. (۵)

۲۰- هم چنین در سخن خویش از حضرت مهدی علیه السلام چنین فرمود: ... و بدعتی باقی نماند، مگر آن که زایلش خواهد ساخت و سنتی نخواهد بود، مگر آن که

ص: ۵۷۵

۱- ۱) - تفسیر قمی: ۱/۱۵۸؛ [۱] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص ۱۱۴. [۲]

۲- ۲) - تفسیر برهان: ۲/۱۲۱. [۳]

۳- ۳) - متوفی (۶۳۸ ق) در کتاب «فتوحات مکّیه» در باب ۳۶۶.

۴- ۴) - امام مهدی: ص ۶۲۳ به نقل از آن.

۵- ۵) - عقد الدرر: ص ۱۵۹ باب ۷.

۲۱-مقداد بن اسود گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لا یبقی علی ظهر الأرض بیت مدر و لا و بر إلا أدخله الله کلمه الإسلام؛ (۲) در سراسر گیتی خانه ای از خشت و چادر نماند، مگر این که کلمه اسلام بر آن داخل خواهد شد.»

۲۲-امام باقر علیه السلام فرمود: «و لیبلغنّ دین محمد ما بلغ اللیل و النهار حتّی لا یكون شرک علی ظهر الأرض؛ (۳) بدون تردید به هر نقطه ای که شب و روز رسد، آیین محمد صلی الله علیه و اله خواهد رسید و دیگر اثری از شرک در روی زمین نمی ماند.»

۲۳-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لیدخلنّ هذا الدین ما دخل علیه اللیل؛ (۴) البته این دین داخل می شود (می رسد) به آن جا که شب داخل می شود (به هر صورت در شب و روز به همه جای زمین شب داخل می شود).»

۲۴-فرمود: «و لیدخلنّ دین محمد ما بلغ اللیل و النهار، حتّی لا یكون شرک علی ظهر الأرض؛ (۵) و البته دین محمد داخل می شود به آن جا که شب و روز داخل شود (جهان را فراگیرد) حتی در روی زمین شرکی باقی نمی ماند.»

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و لا یكون ملک إلا الإسلام، و تكون الأرض کفاتور الفضة؛ (۶) جز اسلام ملکی نباشد و زمین مانند صفحه نقره می شود.»

۲۵-رفاعه بن موسی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه و لَهُ أَسْمَاءٌ مِّنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا فرمود: «إذا قام القائم لا یبقی أرض إلا نودی فیها شهاده أن لا إله إلا الله و أنّ محمدا رسول الله؛ (۷) زمانی که قائم علیه السلام قیام نمود، زمینی نخواهد ماند، مگر در آن صدا به گفتن شهادتین بلند شود.»

۲۶-امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «یدین له عرض البلاد و طولها، لا یبقی کافر إلا آمن و لا

ص: ۵۷۶

۱- ۱) - عقد الدرر باب ۹- ص ۲۲۴.

۲- ۲) - تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۳۳ توبه.

۳- ۳) - منتخب الأثر: ص ۱۵۷؛ [۱] نیایع الموده: ج ۳، ص ۷۸ و ۱۳۲؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۳۵۴. [۲]

۴- ۴) - همان مدرک: ص ۱۶۰ و ص ۲۹۴ از امام صادق علیه السلام.

۵- ۵) - نیایع الموده: ۷۸/۳ و ۱۳۲؛ [۳] منتخب الأثر: ص ۱۵۷ [۴] با لفظ دیگر؛ الزام الناصب: ص ۲۲ [۵] يوم الخلاص: ص

۳۰۷؛ الإمام المهدی: ۴۲-۴۱. [۶]

۶- ۶) - الملاحم و الفتن: ص ۶۶؛ [۷] يوم الخلاص: ص ۳۰۸.

۷- ۷) - آل عمران ۸۳: [۸] تفسیر عیاشی: ۱۸۳/۱؛ [۹] بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۹. [۱۰]

طالِح إِلَّا صَلِح؛ (۱) عرض و طول شهرها به او گرایش پیدا می کند و کافری نماند، مگر ایمان می آورد و نه بدی، مگر صالح (نیکو) می شود.»

۴۷- تسلیم یا مرگ

رفتار امام علیه السلام با مردم، ابتدا اتمام حجّت و برای اقلیت ها جزیه و در صورت امتناع در نهایت مرگ خواهد شد.

ابن بکیر گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام منظور از آیه وَ لَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً را سؤال کردم؟

فرمود: «أنزلت في القائم عليه السلام إذا خرج باليهود و النصارى و الصابئين و الزنادقة و أهل الردّة و الكفار في شرق الأرض و غربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزكاة، و ما يؤمر به المسلم، و يجب لله عليه، و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق و المغارب أحد إلا و حيد الله. قلت له: جعلت فداك! إن الخلق أكثر من ذلك؟ فقال: إن الله إذا أراد أمراً قلّل الكثير، و كثر القليل؛ (۲) این آیه در شأن قائم علیه السلام نازل شده است، هرگاه که خروج کرد بر یهود و نصارا و زنادقه و صابئین و اهل ردّ (مرتدها) و کفار در شرق و غرب عالم، اسلام را بر آن ها عرضه می دارد و هر کس از روی طوع و رغبت قبول نمود، او را به نماز و روزه و زکات امر می نماید و به آن چه که مسلمان امر شود، بر او نیز واجب می شود و کسی که اسلام نیاورد، او را گردن می زند تا این که در همه شرق و غرب احدی نماند، مگر این که خدا را به توحید یاد کند.

ابن بکیر عرض کرد: قربانت شوم! خلق بیش از این است که یک نفر بر آن ها مسلط شود و اداره نماید.

فرمود: هرگاه خداوند امری را اراده کند، کم و کم زیاد نماید؛ یعنی اداره یک کشور به وسعت زمین مانند کف دست او است و برقراری ارتباط هم با همه جای زمین بر او

ص: ۵۷۷

۱-۱) - بحار الأنوار: ۲۸۰/۵۲ ب ۲۶ [۱] ح ۶ از احتجاج. [۲]

۲-۲) - تفسیر عیاشی: ۱/۱۸۳؛ [۳] بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۰. [۴]

مانند یک سینی در جلوی چشم یک فرد عادی خواهد بود.» (۱)

۴۸- دین غرقه به خون

حمران گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «کأنتی بدینکم هذا لا یزال مولیا یفحص بدمه (یحصص بذنبه) ثم لا یرده علیکم إلا رجل من أهل البيت، فیعطیکم فی السنه عطائین، و یرزقکم فی الشهر رزقین، و تؤتون الحکمہ فی زمانه حتی إن المرأه لتقضى فی بیتها بکتاب اللہ تعالی و سنه رسول اللہ صلی اللہ علیہ و اله؛ (۲) همانا دین شما را می بینم که در خون خود دست و پا می زند یا مانند مار، دم خود را به چپ و راست می زند و از شما با سرعت دور می شود و کسی آن را به شما بر نمی گرداند مگر مردی از ما اهل بیت علیهم السلام، پس در هر سال دو عطا و در هر ماه دوبار به شما معاش (حقوق) می دهد و در زمان او به شما حکمت (علم) داده می شود، به طوری که زن ها در خانه هایشان با کتاب خدا و سنت رسول خدا قضاوت می نماید.»

۴۹- دین جدید

آن حضرت عهده دار اجرای دو امر مهم خواهد بود.

۱- اسلام و قرآن را تجدید کرده و به صورت اصلی در آورده و مانند زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ و اله مردم را از نو به سوی این دو فراخواند.

۲- احکام و امور جدیدی را نشر و بسط داده و اجرا می نماید، به گونه ای که در ابتدا

ص: ۵۷۸

۱- ۱) - معجم احادیث الإمام المهدی: ۶۰/۵ ح ۱۴۸۳؛ [۱] تفسیر عیاشی: ۲۰۷/۱ ح ۸۲؛ بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۰. [۲]
۲- ۲) - بیان: یفحص أى یسرع بدمه أى متلطخا به من کثره ما اودى بین الناس (مولیا بدمه و المراد تشبیهه بالمقتول المضرج بالدم حین یجود بنفسه فیتحرک و یفحص برجله و یده و سائر اعضائه الأرض) و لا یبعد أن یکون فی الاصل بذنبه: أى یضرب بذنبه الأرض سائرا تشبیها له بالحیة المسرعه. غیبت نعمانی: ص ۱۲۵، [۳] بحار الأنوار: [۴] ۳۵۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۶ از غیبت نعمانی و [۵] ۳۹۰ بعضی از آن؛ بشاره الإسلام: ص ۲۲۹ و ۲۴۲ و [۶] ۲۴۹ و ۲۵۳ نصف آن؛ الإمام المهدی: ص ۲۷۱؛ [۷] الزام النَّاصب: ص ۲۳۰ [۸] جز آخرش؛ بیان الأئمه: ۲۱۰/۳ از مکیال المکارم. [۹]

امر، دوست و بیگانه از دیدن و شنیدن آن فرار می کنند.

ناگفته نماند امام مهدی علیه السّلام با دین جدید و اسلام نو نخواهد آمد؛ چون صاحب شریعت نیست و نبوّت ندارد؛ بلکه در دوران فترت و در مدّت طولانی زمان غیبت که سلاطین و حکام یا علمای سوء با میل و رغبت خود بدعت های فراوان به جا گذاشته اند و این بدعت ها با مرور زمان به صورت سنّت درآمده است و مردم از هنگام تولّد چشم باز کرده و به آن عادت نموده و با دیده دین آن را پذیرفته و به آن خو گرفته اند. به سهولت از آن دست بر نمی دارند و خلاف آن را قبول نکرده با دیده دین جدید خواهند نگریست.

علاوه بر این، مأموریت به اجرای واقعیات و حکم به واقع را که آن حضرت خواهد داشت، اقشار مختلف، حتی علمای آن زمان فرموده های آن حضرت را نپذیرفته و آن را خلاف اسلام آن زمان دانسته و به سادگی تسلیم نخواهند شد و در برابر امام علیه السّلام ایستادگی کرده و صف آرای خواهند نمود.

پس عمل امام در بیان و تبلیغ دو صورت پیدا خواهد کرد:

۱- مقابله با بدعت هایی که در نظر مردم آن زمان سنّت شده و ابطال مذاهب و مسالک باطل که به صورت دین آبا و اجدادی آن ها درآمده است.

۲- احیای سنّت و احکام واقعی قرآن کریم که قرن ها ترک شده و اظهار آن چه که گفته و شنیده نشده است و بیان حقایق و تأویلات و تنزیلات قرآن، در هر دو صورت، دعوت آن حضرت برای مردم، دین و قرآن جدید وانمود خواهد شد و گرنه اسلام همان دین و قرآن همان کتاب آسمانی است که امیر المؤمنین علیه السّلام گرد آورده و به تناوب در اختیار ائمه اطهار علیهم السّلام قرار گرفته و در نهایت در تحویل بقیه الله الأعظم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - می باشد.

پیرامون این مطلب که امام علیه السّلام با دین جدید می آید، احادیثی وارد شده است که چندی از آن را می آوریم:

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دَثِرَ وَضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سَمِيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مَضْلُوعٍ عَنْهُ وَ سَمِيَ

القائم لقيامه بالحق؛ (۱) زمانی که «قائم علیه السّلام» قیام نماید، مردم را از نو به اسلام دعوت می کند و آن ها را راهنمایی می نماید به چیزی که کهنه (پوسیده) شده و مردم از آن گمراه شده اند. قائم علیه السّلام را مهدی نامیدند، چون او به کارهای گم شده هدایت می کند و «قائم علیه السّلام» ملقب شده، چون به (احیای) حق قیام می نماید.»

۲- عبد الله بن عطا گوید که از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: سیرت مهدی علیه السّلام چگونه خواهد بود؟ فرمود: «یصنع ما صنع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله صَلَّى الله عليه و اله أمر الجاهليه و يستأنف الإسلام جديدًا؛ (۲) کاری که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله کرد را انجام می دهد، بدعت ها را از بین می برد و اسلام را از نو می سازد.»

۳- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السّلام از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است: «بدء الإسلام غربيا و سيعود غربيا طوبى للغرباء؛ اسلام غریب شروع شده و به زودی برمی گردد و دوباره غریب می شود.» منظور حضرت از آن چیست؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: «إذا قام القائم عليه السلام أستأنف دعاءا جديدا كما دعا رسول الله صَلَّى الله عليه و اله؛ (۳) زمانی که قائم علیه السّلام قیام نمود، دعوت جدید می کند، آن طور که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله دعوت جدید کرد.»

۴- هم چنین در روایت دیگر ابو بصیر گوید که حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود:

«يستأنف الداعى منّا دعاءا جديدا كما دعا رسول الله؛ (۴) دعوت کننده ای از ما دعوت تازه از سر گیرد، چنان که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله دعوت کرد.»

۵- ابو خدیجه گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «إذا خرج القائم عليه السلام، جاء بأمر جديد كما دعا رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فى بدء الإسلام إلى أمر جديد؛ (۵) زمانی که قائم علیه السّلام خروج کرد، با برنامه

ص: ۵۸۰

-
- (۱-۱) - معجم احاديث الإمام: المهدي ۵۱/۴ ح ۱۱۱۲، [۱] بحار الأنوار: ۳۰/۵۱ ب ۲ ح ۷. [۲]
- (۲-۲) - اثابه الهداه: ۵۳۹/۳ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۴۹۹، [۳] بحار الأنوار: ۳۵۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۸ [۴] معجم احاديث الإمام المهدي: ۵۱/۴ ح ۱۱۲۳. [۵]
- (۳-۳) - بحار الأنوار: ۳۶۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۰، [۶] غيبت نعماني: ص ۲۲۱، معجم احاديث الإمام المهدي: ۵۲/۴ ح ۱۱۲۴، [۷] م: ۳۸۷.
- (۴-۴) - غيبت نعماني: ص ۲۲۰، بحار الأنوار: ۳۶۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۴۸. [۸]
- (۵-۵) - كشف الغمّه: ۴۶۵۲ [۹] ارشاد مفيد: ۳۵۹/۲ ب ۴۰ ح ۶ [۱۰] بشاره الاسلام: ص ۲۷۳ ح ۶۱، [۱۱] بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۳۸ ب ۲۷ ح ۸۲ [۱۲] از ارشاد؛ اثبات الهداه: ۱۱۰/۷. [۱۳]

جدید می آید، آن گونه که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آغاز اسلام به برنامه جدید فراخواند.»

۶- ابی حمزه گوید که امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه «فَاخْتَلَفَ فِيهِ» (۱) فرمود: «اختلفوا كما اختلفت هذه الأمة في الكتاب، و سيختلفون في الكتاب المذی مع القائم المذی یا تبهم به حتی ینکره ناس کثیر فیقدمه فیضرب أعناقهم؛ (۲) اختلاف کردند آن چنان که درباره این کتاب (قرآن) اختلاف نمودند و به زودی درباره کتابی که همراه قائم علیه السّلام خواهد بود و برایشان می آورد، اختلاف می نمایند و بسیاری از مردم آن را انکار خواهند کرد، پس آن ها را (پس از اتمام حجّت مجدد) می آورد و گردنش را می زند.»

۷- عبد الملك بن اعین گفت: حضرت باقر علیه السّلام بعضی از کتاب های امیر المؤمنین علیه السّلام را نشان داد و پرسید: آن حضرت این ها را برای چه نوشته است؟!

گفتم: علت این کار خیلی روشن است.

فرمود: بگو!

گفتم: چون آن حضرت می دانست که «قائم علیه السّلام» شما روزی قیام خواهد کرد، دوست داشت به این ها عمل نماید. (۳)

۸- هم چنین مصحف فاطمه علیها السّلام و جفر اکبر نزد آن حضرت است که به این ها عمل خواهد کرد. (۴)

۹- امام باقر علیه السّلام به ابو حمزه ثمالی فرمود: «يقوم بأمر جديد و سنّه جدیده و قضاء جدید علی العرب شدید، لیس شأنه إلا القتل و لا یستتیب أحدا و لا تأخذه فی الله لومه لائم؛ (۵) قائم علیه السّلام با برنامه، سنّت و حکم جدید که برای عرب سخت خواهد گذشت، قیام خواهد کرد. کارهایش انجام نمی گیرد مگر با شمشیر، هیچ کس را به (زور) وادار به توبه

ص: ۵۸۱

[۱- ۱] - هود: ۱۱۰. [۱]

[۲- ۲] - روضه الکافی: ص ۲۸۷؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص ۴۴۶. [۲]

[۳- ۳] - اثباه الهداه: ۳/۵۲۰-۵۲۱ ف ۱۵ ح ۳۹۶. [۳]

[۴- ۴] - اصول کافی: ۱/۲۶۴-۲۶۷ ح ۶۳۰-۶۳۷، [۴] بصائر الدرجات: ص ۱۷۰-۱۸۱ ب ۱۳.

[۵- ۵] - غیبت نعمانی: ص ۱۵۵، اثباه الهداه: ۳/۵۴۰ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۰۲، [۵] بحار الأنوار: [۶] ۱۳۵/۵۱ از امام صادق علیه السّلام

نصف اولش و ۳۴۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۹ ۲۳۱ ب ۲۵ ذیل ح ۹۶؛ اثبات الهداه: ۷/۸۳؛ [۷] بشاره الإسلام: ص ۹۲ و ۱۱۰ و [۸]

۲۲۴؛ الزام الناصب: ص ۱۸۹ و ۲۰۸ و [۹] ۲۲۹.

نمی کند (فقط موعظه و نصیحت و راهنمایی و اتمام حجت خواهد نمود) و در وجود او در راه رضای خدا، ملامت هیچ ملامت کننده ای اثر نخواهد کرد.»

۱۰- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «يقوم القائم بأمر جديد، و قضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه إلا بالسيف لا يستتیب أحدا و لا يأخذه في الله لومه لأثم؛ (۱) قائم عليه السلام با برنامه و کتاب و حکم جدید که برای عرب سخت خواهد گذشت، قیام خواهد کرد. کارهایش انجام نمی گیرد، مگر با شمشیر، هیچ کس را وادار به توبه نمی کند و در راه رضای خدا در وجود او، ملامت هیچ ملامت کننده ای اثر نخواهد گذاشت.»

۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «فو الله كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَبِيعُ النَّاسُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابِ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانِ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ، أَمَا إِنَّهُ لَا يَرُدُّ لَهُ رَايَةَ؛ (۲) به خدا قسم! همانا من او را میان رکن و مقام می بینم که مردم به امر، کتاب و سلطان جدیدی از آسمان بیعت می کنند، آگاه باش! هیچ وقت پرچم او برگشت نخواهد داشت.»

۱۲- امام باقر علیه السلام به رفید فرمود: «ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَثَالُ الْجَدِيدُ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا؛ (۳) با مثال جدید خروج نماید، پرسید: مثال جدید چیست؟ فرمود ذبح است.»

۱۳- هم چنین در حدیث دیگری فرمود: «ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِمُ الْمَثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ، أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا؛ (۴) سپس برای آن ها مثال نو و امر جدیدی بیرون آورد که برای عرب سخت است.»

۱۴- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبِيعَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ؛ (۵) دنیا به آخر نمی رسد، مگر این که خداوند مردی را از ما اهل بیت علیهم السلام

ص: ۵۸۲

۱- ۱) - بحار الأنوار: [۱] ۳۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۴ از غیبت نعمانی.

۲- ۲) - غیبت نعمانی: ص ۱۷۵، بحار الأنوار: ۲۳۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۳ [۲] مم ۳۸۹؛ الزام الناصب: ص ۲۲۳. [۳]

۳- ۳) - بصائر الدرجات: ۱۷۵/۳ ب ۱۴ ح ۱۳؛ [۴] اثبات الهداه: ۵۲۰/۳ ب ۳۲ ف ۱۵ ح ۳۹۵؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۱۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸ [۶] معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/۴۸ ذیل حدیث ۱۱۱۹. [۷]

۴- ۴) - غیبت نعمانی: ص ۲۱۸ بشاره الإسلام: ۲۷۵ ح ۶۶ [۸] بحار الأنوار: ۳۶۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۷. [۹]

۵- ۵) - معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۳۲۲ ح ۸۶۵؛ [۱۰] روضه الكافي: ص ۳۰۲ ح ۵۹۷؛ اثبات الهداه: ۵۸۸/۳ ب ۳۲ ف ۶۳ ح ۸۰۵؛ [۱۱] بحار الأنوار: ۳۷۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۲ و [۱۲] ۳۴۶ ب ۲۷ ح ۹۳، تفسیر عیاشی: ۹۳/۲ ح ۵۰،

برمی انگیزد تا به کتاب خدا (آن طور که نازل شد) عمل نماید.»

۱۵- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم علیه السّلام به من فرمود: برای ما از آذربایجان چاره ای نیست، در برابر آن ها چیزی نمی تواند مقاومت کند! وقتی این طور شد، «فکونوا أحلاس بیوتکم و ألبدوا ما ألبدنا فإذا تحرک متحرکنا فاسعوا إلیه و لو حبوا.»

و الله لكأني أنظر إليه بين الركن و المقام يبایع الناس على كتاب جدید، على العرب شدید و قال: ویل لطفاه العرب من شرّ قد اقترب؛ ۱ پس گلیم خانه خود باشید، سکوت کنید! آن گونه که ما سکوت می کنیم، زمانی که حرکت کننده ما حرکت کرد، به سوی او سعی کنید، اگر چه رفتن با چهار دست و پا باشد، به خدا قسم! گویا او را بین رکن و مقام می بینم، مردم به برنامه جدید بیعت می کنند که برای عرب سخت خواهد شد و فرمود:

وای بر طغیان گران عرب از شری که نزدیک شده است!»

همان طور که بیان شد در ابتدا به نظر می رسد با دین جدید آمده است، در حالی که در اثر تغییرات کلی مرور زمان چنین به نظر می رسد و گرنه از دین جدّ بزرگوارش یک حرف کم و زیاد نخواهد شد.

چنان که در دعای روز جمعه، امام رضا علیه السّلام می فرماید: «و أعزّ به المؤمنین، و أحيى به سنن المرسلین و دارس حکم النبیین و جدّد به ما امتحی من دینک و بدّل من حکمک، حتّی تعید دینک به و على یدیه جدیدا غصّا محضاً صحیحاً لا عوج فیهِ و لا بدعه معه؛ ۲ (خدایا) و به وسیله او مؤمنان را عزیز بدار و با او سنت های انبیای مرسلین و کهنه (مرده) شده حکم پیامبران را زنده بگردان و به وسیله وی آن چه را که از دینت محو شده و از احکامت تغییر یافته است، تجدید نما تا این که دینت به او و به دستان او برگردد به حالت جدید و تر و تازه خالص و صحیح که در آن کجی باشد و نه بدعتی...»

در فرازهایی از این دعای شریف به تجدید و احیای دین رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله دعا می شود، نه آوردن دین جدید. خلاصه این که او با امامت و ولایت و تبعیت از دین جدّ

بزرگوارش خاتم الأنبياء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِي آيد تا روح نو، به كالبه نيمه جان اسلام آن روز بدمد و از نو احيا نمايد.

۵۰- ادارهٔ كشوري به وسعت زمين!

پيشرفت هاي روزافزون جهان در همهٔ زمينه ها نشان مي دهد كه در زمان امام عليه السَّلام ادارهٔ كشوري به وسعت كرهٔ زمين، مشكلي پيش نخواهد آورد، وقتي كه امام عليه السَّلام به كار گزارانش دستور خواهد داد، هر وقت به مشكلي برخورديد كه حكم آن را ندانيد، به كف دستتان نگاه كنيد! (خواهيدديد تكليف چيست).

هم چنين دربارهٔ ارتباطات احاديث به ما مي گويد: «پستي ها و بلندي ها، بالا و پايين شده و همه جا مانند كف دست هموار خواهد شد، همهٔ (عالم) امام را در برابر خود ديده و سؤالاتشان را بدون واسطه مطرح خواهند كرد.

بيست و پنج حرف از بيست و هفت حرف علم، در آن زمان به وسيلهٔ امام عليه السَّلام تفسير خواهد شد و تمامي علوم از هر بعدي بوده باشد، در آن زمان به صورت كامل و به وسيلهٔ پيشرفته ترين رسانه هاي گروهی آن زمان در اختيار مردم قرار خواهد گرفت و خود مردم نيز در بالا-ترين نقطهٔ كمال خواهند بود و براي اجرائ قوانين، خود دست به كار شده و نيازي به مسؤول يا مأموري نخواهند داشت. با اين توصيف، چه مشكلي پيش مي آيد كه از حل آن عاجز شوند و چه ضعفي پيش مي آيد كه دولت حق از اجرا و به كار بستن آن ناتوان گردد؟!!

علاوه بر اين، رواياتي مانند «لا يبقی أهل بلد إلا وهم يرون أنه معهم، ولا يكون بينهم وبين القائم يريد، و يكلمهم فيسمعونه، و ينظرون اليه و هو في مكانه؛ اهل شهري نمی ماند، مگر اين كه او را مي بينند كه با آن ها است و در ميان آن ها و برای «قائم عليه السَّلام» قاصدي نخواهد بود. با آن ها حرف مي زند و مي شنوند و به او نگاه مي كنند، درحالي كه او در جاي خودش است.»

اشاره به تلويزيون و مانند آن در تكنيك هاي جديد دلالت دارد كه براي فهم مطلب، كمك مي كند.

هم چنین دقت در کیفیت ساختار فکری و آزادی بیان و ارتش وضع اقتصاد و اجتماع و آموزش و پرورش و... آن زمان به آسانی به ما روشن می کند که اداره کشوری به وسعت زمین، هیچ گونه مشکلی نخواهد داشت و مشکلات بی نهایت امروز، در اثر تکامل انسان ها، ریشه کن خواهد شد؛ چون حکومت بر جامعه تکامل یافته و بر انسان های کامل به سادگی انجام خواهد گرفت. ان شاء الله تعالی.

۱- ابن بکیر به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: قربانت شوم! خلق بیش از این است (که یک نفر بر آن ها مسلط شود و اداره نماید).

فرمود: «هرگاه خداوند اراده کند، (به آسانی) زیاد را کم و کم را زیاد می نماید (یعنی اداره یک کشور به وسعت زمین مانند کف دست او است و برقراری ارتباط با همه جای زمین بر او مانند یک سینی در برابر چشم یک فرد عادی خواهد بود. (۱))»

۵- همه او را دوست دارند

زمانی افراد یک کشور یا منطقه ای از فرمانروا و کارگزاران کینه به دل می گیرند که بی عدالتی و ظلم نمایند یا در ادای حقوق فردی و اجتماعی آن ها کوتاهی کنند، وقتی که آن ها از نظر معیشت تأمین و از حیث امتیث کامل و از جهت بهداشت و صدها امتیازات دیگر در وضعیت مطلوب باشند و صدها امتیاز دیگر مشکلی نداشته باشند، چرا اهل زمین و آسمان او را دوست نداشته باشند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «يَجِبُ سَاكِنُ الْأَرْضِ وَ سَاكِنُ السَّمَاءِ؛ (۳) او را ساکنین زمین و آسمان دوست دارند.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «يَأْوِي إِلَى الْمَهْدِيِّ أُمَّتِهِ كَمَا تَأْوِي النُّحْلُ إِلَى يَعْسُوبِهَا؛ (۴) به سوی مهدی امت روی آورند مانند رو می آوردن زنبور عسل به سوی ملکه شان.»

ص: ۵۸۵

۱- ۱) - معجم أحاديث الإمام المهدي: ۶۰/۵ ح ۱۴۸۳؛ تفسير عياشي: ۲۰۷/۱ ح ۸۲؛ بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۰.

۲- ۲) - به فصل ارتباطات همین کتاب رجوع شود.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۳ و ۹۲ ب ۱ ذیل ح ۳۸ و ۱۰۴؛ بشاره الإسلام: ص ۲۸ و ۳۱ و [۱] ۲۸۰ و ۲۸۴؛ الصواعق المحرقة: ۱۶۱؛ كشف الغمّة: ص ۲۶۸/۳ با عبارات مختلف.

۴- ۴) - الحاوی للفتاوی: ۱۵۳/۲؛ اسعاف الرّاغبین: ص ۱۴۴؛ الامام المهدي: ص ۱۰۸-۱۰۷ از الملاحم و الفتن. [۲]

۱- امام رضا علیه السّلام فرمود: «و هو الذی تطوی له الأرض، و لا یكون له ظلّ، و هو الذی ینادی مناد من السّماء باسمه، یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه، یقول: ألا إنّ حجّه الله قد ظهر عند بیت الله فاتّبعوه، فإنّ الحقّ معه و فیه، و هو قول الله عزّ و جلّ- إن نشأ ننزل علیهم من السّماء آیه فظلت أعناقهم لها خاضعین؛ (۱) و او است کسی که زمین زیر پای او پیچیده شود و برای او سایه نباشد و اوست که منادی به نام او از آسمان ندا می دهد و به سوی او فرامی خواند که تمام زمینیان آن را می شنوند، آگاه باش! همانا حجّت خدا نزد بیت خدا ظاهر شده است، به او تبعیت کنید، حق با او و در او است و آن است معنای کلام خدا إنّ نشأ ننزل... اگر بخواهیم از آسمان برای آن ها نشانه ای فرود آوریم، پس گردن های آنان به آن خاضع می شوند.»

۲- حضرت عبد العظیم حسنی قدّس سرّه خدمت حضرت امام جواد علیه السّلام عرض کرد:

امیدوارم تو «قائم آل محمد علیه السّلام» باشی؟

در جواب فرمود: ای ابا القاسم! ما همگی قائم علیه السّلام به امر خدا و هادی هستیم، قائمی که خداوند زمین را با وجود او، از کفر و انکار پاک می گرداند و پر از عدل و داد می کند، آن کسی است که ولادتش پنهان می ماند «و هو الذی تطوی له الأرض؛ (۲) و او است کسی که زمین زیر پای او پیچیده می شود.»

۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: «القائم منّا، منصور بالرعب مؤید بالنصر، تطوی له الأرض؛ (۳) «قائم علیه السّلام» از ما با ترس و با یاری و نصرت تأیید می شود و زمین برای او پیچیده می شود.»

ص: ۵۸۶

۱- ۱) -سوره شعراء: ۴؛ [۱] کمال الدّین: ۴۲/۲؛ [۲] بحار الأنوار: [۳] ۳۲۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۹. از اعلام الوری؛ [۴] ینابیع المودّه:

[۵] ۱۰۹/۳ ب ۷۸ از فرائد السّمطین. [۶]

۲- ۲) -بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۱ ب ۹ [۷] ح ۴ از کفایه.

۳- ۳) -کمال الدّین: مخطوط.

۵۳- پشت سر را می بیند

امام رضا علیه السلام فرمود: «ویری من خلفه کما یری من بین یدیه؛ (۱) اشخاص پشت سرش را می بیند مانند دیدن افراد مقابل خود.»

۵۴- سایه ندارد

سایه در صورتی پیدا می شود که تابش نور به جسمی ضعیف تر و کم نورتر باشد، اما اگر نور، مساوی یا قوی تر از نور مقابل باشد، سایه ای وجود نخواهد داشت مانند انوار تابناک امامان علیهم السلام به خصوص حضرت «قائم علیه السلام» چون نور امام از نور خورشید قوی تر و پر نورتر است، پس سایه ای هم وجود نخواهد داشت!

امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «و لا یكون له ظلّ؛ (۲) برای او (یعنی قائم علیه السلام) سایه نخواهد بود.»

۵۵- از دور می شنود!

صداها در اثر حرکت امواج و انتقال آن به گوش شنیده می شود. دستگاہ شنوایی امام علیه السلام به اندازه ای قوی است که هیچ صدایی، از او مخفی نمی ماند. (شرح این مطلب در فصل اطلاعات و فصل ارتباطات خواهد آمد).

۵۶- بالای سرش فرشته ای است!

۱- عبد الله بن عمر گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج المهدی و علی رأسه ملک ینادی: هذا المهدی خلیفه الله فاتبعوه؛ (۳) مهدی خروج می کند، در حالی که بالای سرش فرشته ای ندا می دهد که این مهدی خلیفه خداست از او پیروی کنید.»

ص: ۵۸۷

۱- ۱) - عیون أخبار الرضا: ۱۰۲/۲ و ۱۶۹/۱؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۵.

۲ - ۲) - کمال الدین: ۴۲/۲؛ بحار الأنوار: ۳۲۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۹. از اعلام الوری؛ عیون أخبار الرضا: ۱۰۲/۲ و ۱۶۹/۱؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۵.

۳- ۳) - ینابیع الموده: [۱] ۱۰۸/۳ ب ۷۸ از فرائد السمطين [۲] از کتاب الإصابه و ۱۶۳ ب ۹۴ از کتاب غایه المرآ.

۲- در روایت دیگر آمده است: «و علی رأسه ملک ینادی: هذا المهديّ فاتبعوه؛ (۱) بالای سر او فرشته ای ندا می دهد که این مهدی است از او پیروی کنید.»

۵۷- در سایه ابر

۱- محمد بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام از قول پدرش علیه السلام در حدیث لوح فرمود:

«م ح م د یخرج فی آخر الزمان علی رأسه غمامه بیضاء تظله من الشمس، تنادی بلسان فصیح یسمعه الثقلین و الخافقین: هو المهديّ من آل محمد یملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً؛ (۲)» م ح م د «در آخر الزمان خروج می کند برای جلوگیری از آفتاب بالای سرش ابر سفیدی است، به هر جا که رود، بر او سایه می افکند، با زبان فصیح که جنّ و انس و شرق و غرب می شنوند، ندا می دهد او مهدی از آل محمد علیهم السلام است، زمین را پر از عدل می کند، آن گونه که از ظلم پر شده است.»

۲- در حدیث دیگر آمده است: «یظهر القائم فی آخر الزمان، علی رأسه غمامه تظله من الشمس، تدور معه حیثما دار، و ینادی بصوت فصیح: هذا المهديّ فاتبعوه؛ (۳)» قائم علیه السلام «در آخر الزمان ظاهر می شود، بالای سرش ابری سایه افکننده و از آفتاب نگه می دارد، با او می چرخد هر جا که بچرخد و با صدای فصیح ندا می دهد که این مهدی علیه السلام است، تابع او شوید.»

۳- شیخ صدوق قدس سره سند خود را به امام صادق علیه السلام رسانیده و می گوید: آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ أَيْنَمَا تَوَجَّهَ ظَلَّه لِسَحَابٍ، وَ يَنْطِقُ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ: هذا مهديّ آل محمد،

ص: ۵۸۸

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۹۵/۵۱ ب ۱ ذیل حدیث ۳۸ از كشف الغمّه شماره ۱۶-۱۵؛ بیان الأئمه: ۲۵۲/۳ از الوافی.

۲- ۲) - بحار الأنوار: [۱] ۲۰۳/۳۶ و ۳۷۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۳ از امالی. [۲]

۳- ۳) - كشف الغمّه: ص ۲۶۱/۳-۲۶۰ و ۲۶۶؛ [۳] البیان: ص ۹۳-۹۲ [۴] با لفظ نزدیک به آن؛ بحار الأنوار: ۸۱/۵۱ و ۳۷۸/۵۲؛

[۵] غیبت نعمانی: ص ۱۸۰؛ بشاره الإسلام: ص ۲۸۳؛ و ۲۹۳؛ [۶] المهدي: ص ۹۶؛ [۷] اسعاف الراغبین: ص ۱۳۷؛ الحاوی

للفتاوی: ۱۲۸/۲؛ الإمام المهدي: ص ۳۳۶؛ [۸] الزام الناصب: ص ۵۲ از فصول المهمّه و [۹] ص ۲۵۷ از البیان؛ [۱۰] نور الأبصار ص

۱۷۱؛ [۱۱] ینابیع الموده: [۱۲] ۱۳۶/۳ و ۱۶۳ ب ۹۴ از غایه المرام و [۱۳] ص ۱۶۶ ب ۹۴؛ بیان الأئمه: ۲۵۲/۳ از كشف الغمّه. [۱۴]

يملاً الأرض قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و جوراً؛ (۱) قائم عليه السّلام به هر جا توجه کند، ابر بر او سایه افکند و با زبان فصیح می گوید: این مهدی آل محمد علیه السّلام است، زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه از ظلم و ستم پر شده باشد.»

۴- عبد الله بن عمر گفت، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج المهديّ و علی رأسه غمامه، فیها مناد ینادی: هذا المهديّ خلیفه الله فاتّبعوه؛ (۲) مهدی خروج می کند و بر سرش ابر خواهد بود، منادی ندا می دهد که این مهدی خلیفه خداست، پیرو او باشید.»

۵۸- ستاره درخشان

ابن ابی عمیر از قول مفضل گوید که امام صادق علیه السّلام از پدراناش علیهم السّلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت نموده است: «لما أسرى بی أوحى إلیّ ربّی جلّ جلاله- و ساق الحدیث إلیّ أن قال: - فرفعت رأسی فإذا أنا بأنوار علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین و علیّ بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمد بن علیّ و علیّ بن محمد و الحسن بن علیّ و الحجّجّه بن الحسن القائم فی وسطهم كأنّه کوكب درّی. قلت: یا ربّ من هؤلاء؟ هؤلاء الأئمّه و هذا القائم الّلهیّ یحلّ حلالی و یحرّم حرامی، و به أنتقم من أعدائی و هو راحه لأولیائی و هو الّلهیّ یشفی قلوب شیعتک من الظالمین و الجاحدین و الکافرین، فیخرج اللّایت و العزّی طریّین فیحرقهما، فلفتنه الناس بهما یومئذ أشد من فتنه العجل و السامرّی؛ (۳) وقتی که مرا به آسمان بردند خداوند به من وحی نمود (حدیث را به این جا رسانید که) پس سرم را بلند کردم، ناگهان نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی علیهم السّلام را دیدم که قائم علیه السّلام در میان آن ها بود، مانند ستاره درخشان می درخشید.

ص: ۵۸۹

۱-۱) بیان الأئمّه: ۲۵۲/۳ از کشف الغمّه. [۱]

۲-۲) بحار الأنوار: [۲] ۸۱/۵۱ ب ۱ ذیل ح ۳۷ از کشف الغمّه [۳] شماره ۱۷-۱۶ و ص ۹۵.

۳-۳) - کمال الدّین: ۳۶/۱؛ [۴] عیون أخبار [۵] الرّضاء: ۵۸/۱؛ بحار الأنوار: ۳۷۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۵. [۶]

گفتم: خدایا این ها کیستند؟

فرمود: این ها امامان و آن ایستاده، کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند و به واسطه او از دشمنانم انتقام می گیرم و او سبب آرامش دوستان من است و او شفا دهنده دل های شیعیان تو از ستمگران و منکران و کافران است. پس لات و عزّی را بیرون آورد تر و تازه و هردو را می سوزاند، البتّه امتحان مردم در آن روز از امتحان گوساله و سامری شدیدتر خواهد بود.» (۱)

۵۹- کیفیت سلام بر آن حضرت

۱- مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا می توان به «قائم علیه السلام» با تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام، سلام کرد؟! فرمود: «خیر... این اسمی است که خدای تعالی آن را برای حضرت علی بن ابی طالب (اختصاص داده و) نامیده است، هیچ کس پیش از او به این نام نامیده نشده است و پس از او نیز کسی به این نام نامیده نخواهد شد، مگر کافر.

مرد دیگری که نزد آن حضرت بود، عرض کرد: فدایت شوم! پس چگونه باید بر او سلام کرد؟

فرمود: می گویی: «السلام عليك يا بقیة الله» سپس آیه بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ را تلاوت نمود. (۲)

۲- روایت شده است، در سلام به «قائم علیه السلام» گفته شود: «السلام عليك يا بقیة الله في أرضه». (۳)

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که از شما زمان «قائم علیه السلام» را درک کرد، به هنگام دیدن او بگوید: «السلام عليكم يا أهل بيت الرحمة و النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة». (۴)

ص: ۵۹۰

۱- ۱) - به فصل «به عقیده اولیه باشید» مراجعه شود که روایات مربوط به این فصل در آن جا نیز آمده است.

۲- ۲) - هود: ۸۵؛ [۱] تفسیر فوات بن ابراهیم: ص ۶۴؛ [۲] وسایل الشیعه: ۴۷۰/۱۰ باب ۱۰۶ ح ۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۳ ب ۲۷ ح ۱۶۵. [۴]

۳- ۳) - منتخب الأثر: ص ۶۵۳ از کمال الدین. [۵]

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۳۳/۵۲؛ [۶] کمال الدین: باب ۵۷ حدیث ۱۸. [۷]

۴- عمر بن شمر گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «هر کس از شما قائم علیه السّلام» ما را درک کرد، هنگام دیدن او بگوید: «السّلام علیکم یا أهل بیت النبوه، و معدن العلم و موضع الرساله». (۱)

۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: «إِنَّ الْعِلْمَ بَكِتَابِ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ لِيَنْبِتَ فِي قَلْبٍ مَهْدِيْنَا كَمَا يَنْبِتُ الزَّرْعُ عَلَى أَحْسَنِ نَبَاتِهِ، فَمَنْ بَقِيَ مِنْكُمْ حَتَّى يَرَاهُ فَلْيَقُلْ حِينَ يَرَاهُ؛ عِلْمٌ بِهِ كِتَابُ خِذَا وَ سُنَّةٌ يَغْمِرُشْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ دَرْدَلٌ» قائم علیه السّلام» ما، می روید، چنان چه کشت و زرع با بهترین وجه می روید، پس هر کس باقی ماند تا او را ببیند، هنگام دیدن او بگوید:

«السّلام علیکم یا أهل بیت الرحمة و النبوه، و معدن العلم و موضع الرساله، السّلام علیک یا بقیته الله فی أرضه». (۲)

۶- جابر گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «من أدرك منكم قائمنا فليقل حين يراه: السّلام عليكم يا أهل بيت النبوه، و معدن العلم و موضع الرساله؛ (۳) هر کس از شما قائم علیه السّلام» ما را درک نماید، پس هر وقت که او را دید، بگوید: السّلام علیکم...»

ص: ۵۹۱

۱- ۱) -منتخب الأثر: [۱] ص ۶۵۳ از غیبت طوسی.

۲- ۲) -بحار الأنوار: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶ [۲] از عدد.

۳- ۳) -همان مدرک: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۵ از غیبت طوسی.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

